

تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)

نویسنده: غروی نایینی، نهله

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: شیعه شناسی

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۶ ه. ش

نوبت چاپ: اول

ص: ۵

فهرست مندرجات

مقدمه ۱۳

فصل اول: جایگاه اهل بیت علیهم السلام و احادیث آنها، کتابت حدیث در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ۱۹

کتابت و تدوین حدیث و سنت ۲۱

جایگاه و موقعیت حدیث و سنت ۲۳

جایگاه حضرت علی علیه السلام ۲۶

حدیث ثقلین ۲۹

نصّ الهی بر امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام ۳۲

اسناد احادیث ائمه اطهار علیهم السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۳۴

ائمه اطهار علیهم السلام؛ باب علم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ۳۶

پیشینه کتابت قرآن و حدیث در عصر نبوی ۳۹

الف. وجود صحیفه‌هایی نزد صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ۳۹

ب. امر رسول خدا به کتابت حدیث ۴۱

ج. توصیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به حفظ حدیث ۴۴

د. امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به کتابت وصیت ۴۶

سیر صدور و ثبت حدیث شیعه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ۴۸

تقیّه و نقش آن در زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام ۵۰

فصل دوم: عصر امیر المؤمنین علیه السلام (۱۱- ۴۰ هـ) ۵۳

مقدمه ۵۵

حیات علمی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ۵۶

کتابت و حفظ حدیث توسط حضرت علی علیه السلام ۶۲

کلام امیر المؤمنین علیه السلام درباره راویان حدیث و چگونگی ضبط حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ۶۵

آثار مکتوب منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام ۶۸

ص: ۶

۱. قرآن ۶۹

۲ و ۳. «صحیفه» یا «کتاب علی علیه السلام» یا «جامعه» و «جفر» ۷۴

۴. کتاب (مصحف) حضرت فاطمه علیها السلام ۸۲

۵. کتاب سنن و احکام و قضا یا ۸۸

۶. کتابی در علوم قرآن ۸۸

۷. وصیت‌نامه حضرت علی علیه السلام ۸۹

۸. نامه‌های امیر المؤمنین علیه السلام ۸۹

۹. نهج البلاغه ۹۶

متمم و مستدرک نهج البلاغه ۱۰۴

راویان امام علی بن ابی طالب علیه السلام ۱۰۵

فصل سوم: عصر حسنین علیه السلام (۴۰ - ۶۰ هـ) ۱۰۹

شرایط فرهنگی - اجتماعی پس از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در قرن اول هجری ۱۱۱

میراث ائمه اطهار علیهم السلام ۱۱۵

امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛ وارثان علم امامت ۱۱۹

امام حسن علیه السلام و تدوین حدیث ۱۲۰

اصحاب و راویان امام حسن مجتبی علیه السلام ۱۲۲

امام حسین علیه السلام و تدوین و حفظ حدیث ۱۲۳

اصحاب و راویان امام حسین علیه السلام ۱۲۶

مکاتبه میان امام حسین علیه السلام و معاویه ۱۲۷

سخنان و خطابات امام حسین علیه السلام ۱۲۸

خطبه امام حسین علیه السلام در کربلا ۱۲۹

نویسندگان از اصحاب حسنین علیهما السلام ۱۲۹

فصل چهارم: عصر امام سجاد علیه السلام (۶۱ - ۹۴ هـ) ۱۳۳

مقدمه ۱۳۵

امام سجاد علیه السلام؛ وارث علم امامت ۱۳۸

حیات علمی امام سجاد علیه السلام ۱۳۹

اصحاب و راویان امام سجّاد علیه السّلام ۱۴۴

مجموعه آثار امام سجّاد علیه السّلام ۱۴۵

ص: ۷

۱. صحیفه سجّادیه ۱۴۵

۲. رساله الحقوق ۱۵۳

۳. مناسک حج ۱۵۷

۴. الجامع فی الفقه ۱۵۷

۵. صحیفه فی الزهد ۱۵۷

۶. قرآن‌های خطی ۱۵۸

۷. کتاب حدیث ۱۵۸

۸. خطبه‌های امام سجّاد علیه السّلام ۱۵۹

۹. دیوان شعر ۱۶۰

۱۰. ادعیه دیگر ۱۶۰

نویسندگان از اصحاب امام سجّاد علیه السّلام ۱۶۱

فصل پنجم: عصر صادقین علیه السّلام (۹۴-۱۴۸ هـ) ۱۶۵

مقدّمه ۱۶۷

الف. عصر امام باقر علیه السّلام (۹۴-۱۱۴ هـ) ۱۷۲

امام باقر علیه السّلام؛ وارث علم امامت ۱۷۵

امام باقر علیه السّلام و کتابت و حفظ حدیث ۱۷۶

حیات علمی امام باقر علیه السّلام ۱۷۸

راویان امام باقر علیه السلام ۱۸۲

تشویق امام باقر علیه السلام به فراگیری علم ۱۸۳

کلاس‌های درس امام باقر علیه السلام ۱۸۴

علمی که امام باقر علیه السلام به آنها اهتمام داشت ۱۸۵

۱. علم حدیث ۱۸۵

۲. علم تفسیر قرآن کریم ۱۸۸

۳. علم کلام ۱۹۲

۴. علم فقه ۱۹۳

آثار منسوب به امام باقر علیه السلام ۱۹۳

الف. آثار مکتوب ۱۹۴

ب. آثار غیر مکتوب ۱۹۷

مناظره‌ها و احتجاج‌های امام باقر علیه السلام ۲۰۰

نویسندگان از اصحاب امام باقر علیه السلام ۲۰۲

ص: ۸

ب. عصر امام صادق علیه السلام (۱۱۴-۱۴۸ هـ) ۲۰۷

مقدمه ۲۰۷

امام صادق علیه السلام؛ وارث علم امامت ۲۰۸

حیات علمی امام صادق علیه السلام ۲۰۹

امام صادق علیه السلام و کتابت و حفظ حدیث ۲۱۳

شاگردان و اصحاب خاص امام صادق علیه السلام ۲۱۷

آثار مکتوب منسوب به امام صادق علیه السلام ۲۱۸

۱. الإهلیجة فی التوحید ۲۱۹

۲. کتاب التوحید ۲۲۰

۳. رسالة الأهوازیه ۲۲۰

۴. رساله‌ای به اصحاب ۲۲۱

۵. رساله‌ای از امام علیه السلام درباره غنائم و وجوب خمس ۲۲۱

۶. رساله‌ای درباره انواع شغل ۲۲۱

۷. الجعفریات ۲۲۱

۸. کتاب رسائل ۲۲۲

۹. نثر الدرر ۲۲۲

۱۰. کتاب حج ۲۲۲

۱۱. وصایا و اندرزهای امام صادق علیه السلام ۲۲۲

۱۲. ادعیه امام صادق علیه السلام ۲۲۵

۱۳. کلمات قصار و مواعظ ۲۲۵

۱۴. احتجاج با صوفیه ۲۲۶

نویسندگان از اصحاب امام صادق علیه السلام ۲۲۶

فصل ششم: عصر امام کاظم علیه السلام (۱۴۸-۱۸۳ هـ) ۲۳۱

مقدمه ۲۳۳

نص بر امامت ابو الحسن موسی علیه السلام ۲۳۵

حیات علمی امام موسی بن جعفر علیه السلام ۲۳۶

امام کاظم علیه السلام و کتابت و حفظ حدیث ۲۳۷

مناظرات امام کاظم علیه السلام ۲۳۹

آثار علمی مکتوب امام کاظم علیه السلام ۲۴۰

ص: ۹

۱. تفسیر ۲۴۱

۲. وصیت‌ها ۲۴۱

۳. حکمت‌ها و کلمات قصار ۲۴۲

۴. احکام فقه و تقیه ۲۴۳

آثار علمی منسوب به امام کاظم علیه السلام ۲۴۴

۱. رساله‌ای در مسائل شرعی ۲۴۴

۲. رساله‌ای در عقل ۲۴۴

۳. رساله‌ای در توحید ۲۴۵

۴. کتاب مسائل علی بن یقطین ۲۴۵

اصحاب خاص و راویان امام کاظم علیه السلام ۲۴۶

آثار اصحاب امام کاظم علیه السلام ۲۴۷

فصل هفتم: عصر امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ هـ) ۲۵۱

مقدمه ۲۵۳

امام رضا علیه السلام؛ وارث علم امامت ۲۵۵

امام رضا علیه السلام و حفظ و کتابت حدیث ۲۵۶

حیات علمی امام رضا علیه السلام ۲۵۷

الف. سخنان حکمت‌آمیز و کلمات قصار امام رضا علیه السّلام ۲۶۰

ب. دعاهاى امام رضا عليه السّلام ۲۶۱

آثار منسوب به امام رضا عليه السّلام ۲۶۱

۱. صحیفه امام رضا عليه السّلام ۲۶۲

۲. رساله ذهبیه ۲۶۲

۳. جواب مسائل ۲۶۲

۴. کتاب العلل ۲۶۳

۵. کتاب فقه الرضا ۲۶۳

۶. توقیع امام رضا عليه السّلام ۲۶۳

۷. مطالبی درباره مسائل اسلام و شریعت ۲۶۴

اصحاب و راویان امام رضا عليه السّلام ۲۶۴

آثار اصحاب امام علی بن موسی علیه السّلام ۲۶۵

ص: ۱۰

فصل هشتم: عصر امام جواد علیه السّلام (۲۰۲ - ۲۲۰ هـ) ۲۶۹

مقدمه ۲۷۱

امام جواد علیه السّلام و ثبت حدیث ۲۷۲

حیات علمی امام جواد علیه السّلام ۲۷۳

الف. سخنان حکمت‌آمیز و کلمات قصار ۲۷۳

ب. وصیت و سفارش‌ها ۲۷۴

ج. بیان معنای حدیث ۲۷۵

راویان و اصحاب امام جواد علیه السلام ۲۷۶

آثار منسوب به امام جواد علیه السلام ۲۷۶

آثار اصحاب امام جواد علیه السلام ۲۷۷

فصل نهم: عصر عسکریین علیهما السلام (۲۲۰ - ۲۶۰ هـ) ۲۷۹

الف. عصر امام هادی علیه السلام (۲۲۰ - ۲۵۴ هـ) ۲۸۱

مقدمه ۲۸۱

حیات علمی امام هادی علیه السلام ۲۸۳

اصحاب و راویان امام هادی علیه السلام ۲۸۴

وکلاى امام هادی علیه السلام ۲۸۴

علمی که در بیانات امام هادی علیه السلام رخ نمود ۲۸۴

آثار منسوب به امام هادی علیه السلام ۲۸۷

۱. کتاب فی احکام الدین ۲۸۷

۲. رساله الرد علی اهل الجبر و التفویض ۲۸۷

۳. اجوبة یحیی بن أکثم ۲۸۷

۴. زیارت جامعه ۲۸۸

آثار اصحاب امام هادی علیه السلام ۲۸۹

ب. عصر امام حسن عسکری علیه السلام (۲۵۳ - ۲۶۰ هـ) ۲۹۱

مقدمه ۲۹۱

حیات علمی امام حسن عسکری علیه السلام ۲۹۳

الف. ثبت و ضبط حدیث ۲۹۴

ب. تصدیق یا تکذیب احادیث ۲۹۴

ج. تفسیر قرآن ۲۹۵

د. بیان مسائل فقهی و احکام ۲۹۶

ص: ۱۱

اصحاب و راویان امام حسن عسکری علیه السلام ۲۹۷

وکلائی امام حسن عسکری علیه السلام ۲۹۹

آثار غیر مکتوب امام حسن عسکری علیه السلام ۲۹۹

الف. حکمت‌ها و سخنان پندآموز ۲۹۹

ب. دعا و حرز ۳۰۰

ج. وصیّت‌ها و سفارش‌ها ۳۰۰

آثار منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ۳۰۰

۱. تفسیر قرآن ۳۰۰

۲. کتاب المنقبه ۳۰۱

۳. کشف الحجب فی التفسیر ۳۰۱

۴. مسائل ۳۰۱

۵. سایر مکتوبات ۳۰۲

نویسندگان از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام ۳۰۲

فصل دهم: عصر حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) (۲۶۰ به بعد) ۳۰۳

مقدمه (ولادت و غیبت حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام) ۳۰۵

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث اهل سنت ۳۰۶

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث شیعه ۳۱۱

روایات رؤیت و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۷

سفرای حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۸

مدعیان سفارت حضرت مهدی علیه السلام ۳۲۱

وکلائی حضرت مهدی علیه السلام ۳۲۳

آثار منسوب به امام عصر (عج) ۳۲۵

الف. کتاب ۳۲۵

ب. توقیعات ۳۲۵

فصل یازدهم: ظهور جوامع حدیثی در عصر غیبت کبرا ۳۲۷

اهتمام ائمه اطهار علیه السلام به حفظ حدیث و سنت ۳۲۹

۱. تشویق به فراگیری و حفظ حدیث ۳۳۰

۲. تشویق در روایت حدیث ۳۳۱

ص: ۱۲

۳. تأکید بر امانت‌داری در نقل حدیث ۳۳۱

۴. بیان مقاصد حدیث ۳۳۲

۵. تکذیب و تصدیق حدیث ۳۳۲

۶. معرفی کاذبان و فاسدان ۳۳۳

۷. تأیید کتب اصحاب ۳۳۴

راه کارهای علمای شیعه در تهذیب احادیث ۳۳۴

تعریف «اصل» و فرق آن با «کتاب» ۳۳۶

زمان تألیف اصول اربع مأه ۳۴۰

امتیاز اصول اربع مأه و اهمیت آن ۳۴۱

۱. صحت حدیث ۳۴۱

۲. دلیلی بر مدح صاحبش ۳۴۲

تعداد اصول ۳۴۳

فهرست برخی از اصول اربع مأه ۳۴۴

مجموعه‌های حدیثی شیعه ۳۴۷

الف. کتاب‌های برقی ۳۵۱

ب. الکافی ۳۵۲

ج. من لا یحضره الفقیه ۳۵۸

د. «الاستبصار» و «تهذیب الاحکام» ۳۶۶

فهرست منابع و مآخذ ۳۷۷ نمایه‌ها ۳۸۹

نمایه آیات ۳۸۹

نمایه احادیث ۳۹۱

نمایه کتب ۴۰۸

نمایه اشخاص و اعلام ۴۱۸

ص: ۱۳

مقدمه

حدیث و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مبین، مکمل و متمم قرآن و از نظر رتبه و جایگاه، تا قیام قیامت پس از آن قرار دارد و اعتقادات و احکام اسلامی به کمک این دو اصل شناخته می‌شود و در میان مسلمانان، مرجع اطاعت است. حق تعالی با نزول آیه ۴۴ سوره نحل، پیامبر خود را مکلف به تبیین قرآن کریم فرمود:

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّيْنِ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ و رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم با بیان حدیث «ثقلین»، حجّیت سنّت و سیره اهل بیت علیه السّلام را تأکید نمود؛ علاوه بر آنکه عصمت و صلاحیت آنان در آیه ۳۳ سوره احزاب: إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً تثبیت شده بود. در حدیث آمده است که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هنگام نزول این آیه، حضرت فاطمه علیه السّلام و خانواده ایشان (حضرت علی و حسنین علیهم السّلام) را به همراه خود در زیر عبا جمع کرده بود که این آیه نازل شد و پس از نزول آیه شریفه، فرمود: «اللّٰهُمَّ هَؤُلَاءِ اهل بیتی.»^۱

حدیث و سنّت شریف رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم مبیین احکام شرعی و تعالیم اسلامی

ص: ۱۴

است، تبیین کننده آیات قرآن و مفسّر مجمل‌های آن و مخصّص موارد عام و مقیّد عبارات مطلق آن است. به گواه کتاب‌های معتبر مسلمانان، پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: «یا ایّها الناس انّی ترکت فیکم ما ان أخذتم به لن تضلّوا: کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی.»^۲ اینکه پیامبر عظیم الشان، اهل بیت خود را کنار قرآن - کتاب حق تعالی - ذکر می‌کند، معرفّ شأن و جایگاه و ارزش ایشان است. اهل بیت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم حاملان سنّت نبوی و ادامه‌دهندگان راه رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و احکام شرعی و وارثان کتاب خدا و کتاب رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هستند که امتّ به آنها نیازمند است.

در میان مسلمانان، اهل سنّت معتقدند: حدیث رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و اصحاب آن حضرت حجت است و به سنّت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم رجوع می‌کنند، ضمن اینکه بسیاری از ایشان در طول تاریخ، روایات و آراء صحابه را هم ردیف گفتار پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دانسته، حتی برخی نظرات تابعان را نیز حجت می‌دانند. بنابراین، انتظار این است که نظرات و سخنان همه اصحاب پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم را ارج نهند، نه اینکه گفتار برخی (مانند خلیفه اول و دوم) را در ردیف وحی الهی بدانند و سخنان برخی دیگر (مانند علی بن ابی طالب علیه السّلام) را رها سازند.

طبق گفته علمای اهل سنّت، حدیث پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم در میان آنان، از آغاز قرن دوم هجری به کتابت درآمد و پس از آن بود که مجموعه‌های حدیثی از حدیث و سنّت رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم پدیدار شد.

به عقیده شیعه، امامان معصوم (اهل بیت پیامبر علیهم السّلام) طبق حدیث «ولایت» و حدیث «ثقلین» و گفتار مکرّر پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم و حدیث «منزلت» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام جانشینان بلافصل رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم هستند، که از دو موهبت علم

^۱ (۱). مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۶. طبرانی نیز حدیثی در این باره نقل کرده است: «أن فاطمه جاءت بطعیم لها الی أیّها و هو علی منامة له، فقال: اذهبی فادعی ابنی و ابن عمک. قالت: فجلبّهم او قالت: فحولت علیهم الکساء ... ثم قال: اللهم هَؤُلَاءِ اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا» معجم کبیر، ج ۲۳، ص ۲۸۱

^۲ (۱). ای مردم من در میان شما چیزی می‌گذارم، اگر آن را بگیریید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم خانواده‌ام را. (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۸/ بصائر الدرجات، ص ۳۸۲)

الهی و عصمت برخوردارند و پس از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، قول و فعل آنها حجت و متمم و مکمل قرآن کریم است؛ زیرا به ظاهر و باطن آن آگاهند و علم خود را از جانب خدا و رسول او گرفته‌اند.

کتابت و نقل حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم طبق گفته بیشتر علمای عامه برای یک قرن از جانب خلفا ممنوع بود،^۳ اما حفظ و ثبت حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم از طریق اهل بیت علیهم السلام متصل بوده است و در تدوین حدیث شیعه، برآینم تا پیوستگی ثبت و ضبط حدیث از زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تا پیدایش مجموعه‌های حدیثی (کتب اربعه) را، که قرن‌هاست مرجع علما و دانشمندان بوده، نشان دهیم. بدین روی درباره هر امام، نص بر امامت، اتصال نقل آن جناب به رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، مسئله کتابت از نظر آن حضرت، مکتوبه‌های منسوب به هر امام، ذکر اصحاب صاحب کتاب از هر امام و نشان دادن پیوستگی حدیث شیعه به حضرات معصوم و رسول اکرم علیهم السلام، فرصتی برای تهمت‌های مستشرقان درباره عدم اتصال نقل و کتابت روایات در حدیث مسلمانان باقی نمی‌گذارد.

منع کتابت و نقل حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم از جانب خلفا، انحراف از سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بود که فرمود: «نَضَرَ اللَّهُ عِبادًا سَمِعَ مَقَالَاتِي فَوَعَاها وَ حَفَظَها وَ بَلَّغَها مِنْ لَمْ يَسْمَعِها، فَرَبٌّ حَامِلٌ فَفَقِهُ غَيْرُ فَفَقِهُ وَ رَبٌّ حَامِلٌ فَفَقِهُ الِی مِنْهُ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.»^۴ اما این

حرکت سبب انحرافات در جامعه اسلامی شد و سبب تغییر مسیر مسلمانان از خط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و قرآن گردید، تا جایی که رشید رضا گفته است: این مطلب ضربه جبران ناپذیری بر فرهنگ اسلامی وارد کرد.^۵ بی‌شک، شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه در هر دوره، بر رعایت و ارزش حفظ و ثبت و ضبط حدیث و سنت و رواج آن بسیار مؤثر بوده است.

هدف از نگارش این کتاب، ارائه اطلاعات و گزارش در امر تدوین و کتابت حدیث (قول و فعل و تقریر) معصومان علیهم السلام در سیر تاریخی حدیث شیعه است تا دانشجویان و محققان با این موضوع بیشتر آشنا شوند. در این نوشتار، به

^۳ (۱) سیوطی (م ۹۱۱) می‌نویسد: عمر بن خطاب خواست سنن را بنویسد، با اصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نیز مشورت کرد و آنها نظرشان بر این بود که بنویسد، اما عمر درنگ کرد و در نهایت، نوشت. سپس سیوطی دلایلی برای عدم کتابت حدیث از جانب عمر در توجیه عمل وی ارائه می‌کند و آن را با شرایط آن زمان موجه می‌داند و سپس می‌نویسد: خلفای بعد از عمر به همان روش وی رفتار کردند و احتیاجی به تدوین حدیث حس نکردند و این وضع تا پایان قرن اول ادامه داشت، تا در زمان عمر بن عبد العزیز که امر به تدوین حدیث کرد. در این باره نیز سیوطی دلایل نوشتن را ارائه می‌کند. (تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶ و ۷)

^۴ (۲) خداوند شاد و خرم گرداند بنده‌ای را که گفتار مرا بشنود و یاد بگیرد و آن را حفظ کند و به دیگران که نشنیده‌اند برساند. بسا حامل فقهی که غیر فقیه است و بسا حامل فقهی که آن را به فقیه‌تر از خود برساند. (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳/ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۴/ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴/ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۳)

^۵ (۱) المنار، ج ۶، ص ۲۸۸.

گزارش تاریخی و شرایط سیاسی چندان پرداخته نشده است. برای اطلاع بیشتر از اوضاع سیاسی و شرایط حاکم بر جامعه مسلمانان، مخاطبان گرامی را به کتاب‌هایی که در این زمینه‌ها نوشته شده است، ارجاع می‌دهیم.^۶

در این گزارش، به امر کتابت در مقاطع گوناگون تاریخ اسلام پرداخته شده و توضیحاتی درباره زندگانی علمی ائمه اطهار علیهم السلام، شرایط زمانی، نحوه ارتباط آن بزرگواران با شیعیانشان، برقراری کلاس‌های درس، مجالس مناظره و به‌طور کلی، نمونه‌هایی از فعالیت‌های علمی و فرهنگی ائمه اطهار علیهم السلام و اصحاب و شاگردانشان ارائه شده است. آنچه عرضه شده مشتبی است نمونه خروارها علم و کتاب و نوشته در این زمینه که ذکر و جمع‌آوری همه آنها از حوصله یک کتاب خارج است. بدین روی، تنها به مواردی اکتفا شده است. برای نمونه، شیخ طوسی

ص: ۱۷

در کتاب الفهرست، قریب هزار شخصیت از اصحاب ائمه معصوم علیهم السلام را نام می‌برد که دارای نوشته‌ها و مکتوبه‌هایی بودند، با اینکه می‌دانیم نام بسیاری از افراد از این فهرست جدا مانده است. علاوه بر آن، بسیاری از پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام احادیث و علوم را که از استادانشان فراگرفتند، ثبت و ضبط کردند، در حالی که خود، صحابی امام نبودند. نام بسیاری از این افراد در کتاب رجال النجاشی آمده است.

پس از چندین دوره تدریس درس «تاریخ تدوین حدیث» در مقطع کارشناسی ارشد و احساس نیاز به آشنا نمودن دانشجویان عزیز به جمع و تدوین حدیث و سنت معصومان علیهم السلام بر آن شدم تا مجموعه مباحث مربوط به این درس را در قالب کتاب حاضر منتشر سازم. کتاب حاضر نتیجه چهار دوره تدریس درس تاریخ تدوین حدیث شیعه در مقطع کارشناسی ارشد است.

امید آنکه این کوشش ناقابل مورد رضای حق تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام قرار گیرد، با آنکه خالی از خطا و نقص نیست. در خاتمه، از همسر دانشمندم جناب آقای دکتر بهرام گلیایی، که پیوسته مشوق اینجانب در کارهای علمی بوده، و فرزندان عزیزم، که همواره کمک من در زندگی بوده‌اند، نهایت سپاس‌گزاری را دارم. **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ**

نهل غروی نائینی

زمستان ۱۳۸۵

ص: ۱۹

فصل اول جایگاه اهل بیت علیهم السلام و احادیث آنها، کتابت حدیث در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم

ص: ۲۱

^۶ (۲). همچون: حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، از رسول جعفریان / پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، از مجید معارف / تاریخ حدیث، رضا مؤدب.

الف. «کتابت»: «کتابت» به معنای نوشتن و خطاطی است. تاریخ نشان می‌دهد که کتابت در نظر جوامع متمدن با ارزش بوده و انسان همواره برای گسترش و انتقال فرهنگ‌ها از آن استفاده کرده است. قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نیز این عرف را پسندیده و بر آن تأکید کرده‌اند.

قرآن کریم به قلم و آنچه می‌نویسد قسم یاد می‌کند: **ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ**^۷ و نعمت بزرگ «تعلیم» را یادآور می‌شود: **الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ**^۸ و مسلمانان و مؤمنان را به این مهم دعوت می‌نماید و درباره قرطاس سخن می‌گوید: **وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ كِتَابٍ فِي قَرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ**^۹

یکی از محققان می‌نویسد: کتابت پیوسته وجود داشته و مهم‌ترین وسیله برای ثبت کردن افکار و نقل معارف و اخبار بوده است.^{۱۰}

نور الدین عتر می‌نویسد: کتابت از مهم‌ترین وسایل حفظ معلومات و نقل آنها برای نسل‌ها و یکی از عوامل حفظ حدیث بوده است. به دلیل آنچه برای حدیث

ص: ۲۲

اتفاق افتاد، در اختلاف روایات وجوه متباینی وجود دارد.^{۱۱}

شیخ محمد ابو زهره می‌نویسد: خط مظهری از مظاهر موجود و اثری از آثار اجتماع و تمدن است که امت‌های متمدن هم بر آن پیشی گرفتند و از آن بهره‌مند شدند.^{۱۲}

رفعت فوزی معتقد است: آنچه شکی در آن نیست این است که کتابت از مهم‌ترین عوامل مورد وثاقت است؛ اگر نگوییم که وثاقت جز با کتابت حاصل نمی‌شود.^{۱۳}

ب. «تدوین»: «تدوین» در لغت، به معنای جمع کردن مطالب پراکنده و متفرق است؛ مانند جمع کردن مطالب یا صحیفه‌ها در کتاب. کلمه‌ای است معرب و در اصطلاح، به معنای تألیف.^{۱۴}

^۷ (۱). ن: ۱.

^۸ (۲). علق: ۴.

^۹ (۳). انعام: ۷.

^{۱۰} (۴). دراسة اللغوية التاريخية، ص ۷.

^{۱۱} (۱). منهج النقد في علوم الحديث، ص ۳۹ - ۴۰.

^{۱۲} (۲). الحديث و المحدثون، ص ۱۱۹.

^{۱۳} (۳). توثيق السنة، ص ۴۳.

^{۱۴} (۴). لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ذیل واژه تدوین.

ج. «حدیث»: «حدیث» به معنای کلام است. در اصطلاح علمای اسلامی، این واژه به سخن و کلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفته می‌شود.

شهید ثانی، از علمای بزرگ اسلامی و متقدمان در علم حدیث، می‌نویسد:

«حدیث» و «خبر» به یک معنا هستند و آن عبارت است از: کلامی که در زمانی صادر شده. «خبر» اعم از حدیث است. «حدیث» به کلام رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام (از نظر شیعه) یا صحابی و یا تابعی (به اعتقاد اهل سنت) اختصاص دارد و در معنای آن، به فعل و تقریرشان هم اطلاق می‌شود؛^{۱۵} یعنی علاوه بر کلام، به گزارش از فعل و تقریر معصوم نیز «حدیث» گفته می‌شود.

ص: ۲۳

شیخ بهائی، از محدثان بزرگ امامیه، می‌نویسد: «الحدیث کلام یحکی قول المعصوم علیه السلام أو فعله أو تقریره»^{۱۶}

به نظر علامه مامقانی، «حدیث» اخص از «خبر» است. به گفته وی، به قول هر انسانی «خبر» گفته می‌شود، ولی «حدیث» خاص پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و معصومان است.^{۱۷}

د. «سنت»: «سنت» در لغت، به معنای راه و روش و طریقه است،^{۱۸} اما در اصطلاح، به این معناست: «طریقه النبی صلی الله علیه و اله و سلم قولاً و فعلاً و تقریراً، اصالة أو نیابة». شیخ بهائی گفته است: سنت مخصوص فعل و تقریر است و فرموده: بر خود فعل یا تقریر، سنت گفته می‌شود.^{۲۰}

مامقانی معتقد است: «سنت» روش گفتاری، عملی و تقریری پیامبر یا معصوم است.^{۲۱}

جایگاه و موقعیت حدیث و سنت

حدیث و سنت بیانی برای قرآن و تفسیر کلام خداوند سبحان و متمم قوانین، ضوابط و حقایق مخفی در قرآن مجید است؛ همچنان‌که می‌فرماید: **وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**^{۲۲}

بنابراین، حدیث و سنت مفصل و مبین بسیاری از مطالب مجمل و تفسیری

^{۱۵} (۵). البداية فی علم الدراية، ص ۱ / الرعاية فی علم الدراية، ص ۵۰.

^{۱۶} (۱). الوجيزة فی علم الدراية، ص ۴ / رسائل فی دراية الحديث، ص ۵۳۴.

^{۱۷} (۲). مقباس الهداية، ج ۱، ص ۵۹.

^{۱۸} (۳). المعجم الوسيط، ذیل واژه «سنة».

^{۱۹} (۴). رسائل فی دراية الحديث، ص ۵۲۱.

^{۲۰} (۵). همان.

^{۲۱} (۶). مقباس الهداية، ج ۱، ص ۶۶.

^{۲۲} (۷). و کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه مطالبی را که درباره آن اختلاف کرده‌اند برایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند. (نحل: ۶۴)

برای بطن‌های قرآن و جداکننده موارد مطلق و مقید، عام و خاص، محکم و متشابه، مجمل و مفصل، نص و مؤول است.

یکی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد: گروهی در قدیم و این زمان پیدا شده‌اند که مردم را به این ادعای خبیث می‌خوانند که «قرآن ما را کفایت می‌کند و نیازی به حدیث نیست» و غرض و مقصودشان از بین بردن نصف دین و بلکه از بین بردن همه دین است؛ زیرا اهمال و سستی بر سر احادیث، سبب گنگ شدن بیشتر قرآن بر امت و از بین رفتن شناخت و معرفت به مقصود قرآن است و در این صورت، چیزی از اسلام نمی‌ماند.^{۲۳}

حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: «ألا و انی قد اوتیت الكتاب و مثله معه الا یوشک رجل شعبان علی أریکنه یقول علیکم بهذا القرآن. فما وجدتم من حلال فأحلوه و ما وجدتم فیه من حرام فحرّموه.»^{۲۴} در حالی که قرآن درباره همه مسائل از هر نظر نیامده و بسیاری از موارد آن از برخی جنبه‌ها، نیاز به بیان دارد - از جمله، در عبادات و معاملات - کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سبب رسالتش، شایستگی اقدام به این کار را ندارد. به همین دلیل، خداوند متعال در کتاب محکمش می‌فرماید: **وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**....^{۲۵}

زرکشی می‌نویسد: بدان که قرآن و حدیث برای همیشه کمک و یار یکدیگرند در استیفای حق و بیرون آوردن آن از مراتب حکمت، تا جایی که هریک از آنها

مخصّص دیگری است و اجمال آن را بیان می‌کند.^{۲۶}

بدین روی، رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مبین قرآن و برترین معلم آن است؛ رسولی که حق تعالی درباره‌اش می‌فرماید: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**.^{۲۷}

طبق این گفتار، سنت آن حضرت مهم‌ترین کلمات و مطالب را دربر دارد و حایز اهمیت است و حجت قاطع محسوب می‌شود. در آیات دیگری، خداوند مردم را به چنین اطاعتی از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دعوت می‌نماید: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**.^{۲۸}

^{۲۳} (۱). فی رحاب السنّة، ص ۱۳.

^{۲۴} (۲). آگاه باشید! کتاب و همراه آن، مانند آن به من داده شده است. به زودی مردی سیر که بر تختش تکیه زده است، خواهد گفت: بر شما باد به این قرآن! پس هرچه را از حلال آن یافتید حلال شمارید و هرچه را از حرام در آن یافتید حرام شمارید. (مسند، ج ۴، ص ۱۳۱/ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶. برای ملاحظه سایر احادیث نظیر این حدیث، ر.ک. تدوین السنّة الشریفة، ص ۳۵۲)

^{۲۵} (۳). این قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا برای مردم، آنچه را به سويشان نازل شده است، توضیح دهی. (نحل: ۴۴)

^{۲۶} (۱). البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۲۹.

^{۲۷} (۲). از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که فرستاده می‌شود، نیست. (نجم: ۳-۴)

^{۲۸} (۳). و آنچه را پیامبر به شما داد، پس آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت، پس باز ایستید.

بنابراین، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای بیان وحی و کتاب الهی و احکام و شریعت دین مبعوث شده است تا مردم را هدایت و تزکیه کند و مسلمانان نیز برای آموختن کتاب خدا و دستورات زندگی و دین، به دانستن گفتار و کردار آن حضرت و جانشینان بر حقش، که وارثان قرآن و علم و سلاح آن جناب هستند و هریک عالم‌ترین و آگاه‌ترین مردم زمان خود بوده‌اند، نیازمندند و به همین دلیل، حدیث و سنت اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن کریم، بالاترین ارزش و جایگاه را دارد و با استناد به آیات ذیل، اطاعت از این بزرگواران واجب است؛ زیرا حق تعالی اطاعت از ایشان را برابر اطاعت خود قرار داده و آنها را طاهر و مطهر نموده است؛ چنان‌که می‌فرماید:

– إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^{۲۹}

ص: ۲۶

– وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.^{۳۰}

– قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.^{۳۱}

– يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا.^{۳۲}

امام باقر علیه السلام در بیان آیه ۴۳ سوره نحل، می‌فرماید: فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ،^{۳۳} فرمود: «نحن قومه و نحن المسئولون»؛^{۳۴} امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«نحن أهل الذكر و نحن المسئولون».^{۳۵}

جایگاه حضرت علی علیه السلام

(حشر: ۷)

^{۲۹} (۴). خداوند اراده کرده است که آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

(احزاب: ۳۳)

^{۳۰} (۱). خدا و پیامبر را فرمان برید. باشد که مشمول رحمت قرار گیرید. (آل عمران: ۱۳۲)

^{۳۱} (۲). بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید. پس اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

(آل عمران: ۳۲)

^{۳۲} (۳). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند و پیامبر و پیشوایان خود را اطاعت کنید. پس اگر در مسئله‌ای اختلاف داشتید به خدا و رسول مراجعه کنید،

اگر به خداوند و روز قیامت ایمان دارید. این برای شما بهتر است و نتیجه خوبی دارد. (نساء: ۵۹)

^{۳۳} (۴). اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

^{۳۴} (۵). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۲.

^{۳۵} (۶). همان.

علی بن ابی طالب ابو الحسن هاشمی، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم او را «امیر المؤمنین» نامید و کنیه «ابو تراب» را نیز برای او برگزید. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم علیها السلام بود که از اولین بانوان ایمان آورنده به رسول خدا بود و در حیات پیامبر از دنیا رفت.^{۳۶} وی پسر عمو و داماد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، اولین مرد ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بود که از خردسالی در کنار آن حضرت رشد و نمو کرد و به آداب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مؤدب

ص: ۲۷

گردید. حضرت علی علیه السلام تنها کسی بود که در شب هجرت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به جای آن حضرت خوابید، در حالی که می دانست دشمنان قصد جان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را کرده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نیز امانت های مردم را به او سپرد و سفارش های لازم را بدو فرمود.^{۳۷}

ابن حجر می نویسد: او خود می گفت: من اولین کسی بودم که با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نماز گزاردم. همگان متفق القولند که او اولین کسی بود که به دو قبله نماز گزارد و مهاجرت کرد و در جنگ بدر، احد و سایر جنگ ها حاضر بود. او در بدر و احد و خندق و خیبر، از بزرگ ترین امتحان های الهی موفق و سربلند شد و در بسیاری از مواضع، پرچم پیامبر را در دست داشت.^{۳۸}

در حالی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به سوی مدینه می رفت، حق تعالی آیه ۲۰۷ سوره بقره را در شأن علی بن ابی طالب نازل نمود. خداوند در این آیه می فرماید: **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ.**^{۳۹}

در جنگ احد، که بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پا به فرار گذاشتند، حضرت علی علیه السلام یک تنه در برابر دشمن، از جان مبارک پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پاس داری کرد. ایشان در بسیاری از جنگ ها، از جمله بدر، احد، خندق و همچنین در بیعت رضوان شرکت نمود و در همه بلاهای عظیم، همواره پاسدار اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود و نیکو درخشید. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بارها پرچم اسلام را به دست ایشان داد و هنگامی که میان مهاجران و انصار پیمان برادری بست، علی علیه السلام را برادر خود اعلام کرد و فرمود: «انت أخي فی الدنيا و الآخرة».^{۴۰}

ص: ۲۸

^{۳۶} (۷). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۱.

^{۳۷} (۱). اسد الغابه، ج ۴، ص ۸۹-۹۱.

^{۳۸} (۲). همان، ص ۲۱۲.

^{۳۹} (۳). همان، ص ۹۸.

^{۴۰} (۴). همان، ص ۸۸.

امیر المؤمنین علیه السلام یکی از پنج تن اهل کسا بود که حق تعالی درباره‌شان آیه «تطهیر»^{۴۱} را نازل نمود.^{۴۲} پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسى ألا أنه لا نبي بعدي».^{۴۳}

رسول مکرم صلی الله علیه و اله و سلم درباره فضایل امیر المؤمنین علیه السلام سخنان بسیاری فرمود، به بهشت رفتن او را بشارت داد و درباره ولایتش فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه».^{۴۴} نیز رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «يا علي، لا يحبك إلا المؤمن ولا يبغضك إلا المنافق».^{۴۵}

ایمان، پایداری در دین، شجاعت، فداکاری و از جان گذشتگی و بالاتر از همه، اطاعت بی چون و چرا از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، از جمله مواردی است که در خصوص حضرت علی علیه السلام همه بر آن اعتراف دارند و بر کسی پوشیده نیست.

علاوه بر اینها، جایگاه و مقام ایشان بارها در گفتار و کردار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده و دیده شد و آن حضرت در فرصت‌ها و شرایط گوناگون، منزلت و شأن آن حضرت را نزد حق تعالی و خویشان گوشزد نمود و او را «امیر المؤمنین» خطاب کرد.^{۴۶}

ابن عماد حنبلی می‌نویسد: نزد علما او اولین مسلمان پس از خدیجه علیها السلام بود و در هیچ حالی به خداوند شرک نورزید. تقریباً در همه جنگ‌ها حضور داشت و پرچم اسلام در بیشتر غزوها به دست آن جناب بود. مناقب او بیش از آن است

ص: ۲۹

که بتوان گفت. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم او را به ازدواج بتول علیها السلام درآورد و عقد برادری با او بست و او را در زمره افراد مباحله به همراه برد و در زیر کسا او را به همراه خانواده‌اش جمع نمود.^{۴۷}

عبدالله بن عمر گفت: اگر می‌خواهید جایگاه علی را نزد پیامبر بدانید، موقعیت خانه او را نسبت به خانه آن حضرت نگاه کنید.^{۴۸} ترمذی و حاکم نیز نقل کرده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در برقراری عقد برادری میان مسلمانان، علی را برادر خود برگزید.^{۴۹}

^{۴۱} (۱) إِنْما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳)

^{۴۲} (۲) المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۴۹.

^{۴۳} (۳) منزلت تو نسبت به من، مانند منزلت هارون نسبت به موسی است، با این فرق که پیامبری پس از من نیست. (همان)

^{۴۴} (۴) هرکه من مولای اویم این علی مولای اوست. (بنایع المودة، ص ۴۰/ الغدير، ج ۱، ص ۱۹۷)

^{۴۵} (۵) ای علی! جز مؤمن تو را دوست ندارد و جز منافق دشمن تو نیست. (تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰)

^{۴۶} (۶) قال: معاشر الناس ان علياً مني و انا من علي خلق من طينتي و هو امير المؤمنين. (اقبال، ص ۴۶۶)

^{۴۷} (۱) شذرات الذهب، ج ۱، ص ۵۰.

^{۴۸} (۲) انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

^{۴۹} (۳) سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۱۷۰/ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از «حجة الوداع» در «غدیر خم» فرود آمد، دستور داد همه جمع شوند، سپس فرمود: «کأني دعيت فأجبت أني قد تركت فيكم الثقلين - أحدهما أكبر من الآخر: كتاب الله تعالى و عترتي؛ فانظروا كيف تخلفوني فيهما فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.» ثم قال: «ان الله - عز و جل - مولاي و انا مولی کل مؤمن.» ثم أخذ بيد علي، فقال: «من كنت مولاه فهذا وليه، اللهم وال من والاه، و عاد من عاداه»^{۵۰}

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در وصیت و سفارش خویش فرمود:

ص: ۳۰

- «يا أيها الناس، أني تركت فيكم (الثقلين) ما ان أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله و عترتي اهل بيتي.»^{۵۱}

- «أنی تارک فیکم ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی: کتاب الله حبل ممدود من السماء الى الأرض و عترتي اهل بيتي و لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما.»^{۵۲}

- «أنی تارک فیکم خلیفتین: کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء و الأرض (او ما بین السماء الى الأرض) و عترتي اهل بيتي و أنهما لن يفترقا حتی يردا على الحوض.»^{۵۳}

کتاب صحاح اهل سنت هم حکم به وجوب تمسک به ثقلین را متواتر می‌دانند. طرق این حدیث قریب بیست و چند نفر است. بدین سان، رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم جانشین خویش را ولی مسلمانان، رهبر و سکاندار کشتی نجات انسان‌ها معرفی نمود، گرچه آن حضرت از قبل هم در عبارات گوناگون و در مناسبت‌های متفاوت، از شایستگی و برتری علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت به دیگران سخن گفته بود؛ در اولین دعوت از خانواده و بستگان خویش، که غذا هم برای آنها تهیه نموده بود، فرمود: اولین کسی که به رسالت من ایمان آورد، جانشین و یاور من خواهد بود. و حضرت علی علیه السلام تنها کسی بود که به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

^{۵۰} (۴). گویا فراخوانده شده‌ام و پذیرفته‌ام. در میان شما، دو چیز گران‌سنگ گذاشته‌ام که یکی عظیم‌تر از دیگری است: کتاب خدا (قرآن) و خاندانم را. پس بنگرید پس از من با آنها چه می‌کنید. به درستی که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض (حوض کوثر) نزد من بازگردند. سپس فرمود: خدای عز و جل مولای من است و من مولای هر مؤمنی هستم. سپس دست علی را گرفت و فرمود: هر که من مولای اویم (علی) مولای اوست. بار خدایا! دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که او را دشمن می‌دارد. (ینابیع المودة، ص ۳۲)

^{۵۱} (۱). ای مردم! من در میان شما (دو امانت) گذاشته‌ام. اگر آن را بگیرید (حفظ کنید) هرگز گم‌راه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم خاندانم را. (سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳، ح ۳۷۸۸/ بصائر الدرجات، ص ۳۸۲)

^{۵۲} (۲). من در میان شما چیزی (امانتی) گذاشته‌ام، اگر به آن متصل شوید هرگز پس از من گم‌راه نخواهید شد: کتاب خدا ریسمان آویزان از آسمان به سوی زمین و عترتم خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض (کوثر) نزد من بازگردند. پس بنگرید که پس از من با آن دو چه می‌کنید. (کنز العمال، ح ۸۷۴)

^{۵۳} (۳). من در میان شما دو جانشین به جا گذاشته‌ام: کتاب خدا ریسمان آویزان میان آسمان و زمین و عترتم خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا نزد من در کنار حوض بازگردند. (مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۵، ص ۱۸۹/ الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۰)

ایمان آورد و همچنین اولین مردی بود که پشت سر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نماز خواند.^{۵۴}

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره ایشان فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسى ألا أنه نبی بعدی.»^{۵۵}

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «الاثنی عشر الامام من آل محمد کلهم محدث»^{۵۶} من ولد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و ولد علی علیه السلام؛ و رسول الله و علی علیهما السلام هما الوالدان.^{۵۷}

امام باقر علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نقل نمود که فرمود: «انّی و اثنی عشر من ولدی و انت یا علی زرّ الأرض - یعنی اوتادها و جبالها - بنا أوتد الله الأرض أن تسیخ بأهلها.

فاذا ذهب الاثنی عشر من ولدی ساخت الأرض باهلها و لم یظروا.»^{۵۸}

ابو سعید خدری نقل می‌کند که در دوران خلافت عمر، مردی از بزرگان یهود مدینه، که دانشمندترین آنها بود، نزد عمر آمد و گفت: ای عمر! می‌خواهم مسلمان شوم. اگر هرچه پرسیدم جواب گفתי، می‌دانم تو دانشمندترین اصحاب محمد نسبت به قرآن و سنت هستی. عمر گفت: من چنین نیستم، ولی تو را رهبری می‌کنم به کسی که دانشمندترین امت است نسبت به قرآن و سنت و هر چه از او بپرسی. سپس به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره کرد و گفت: او، این مرد

است. یهودی گفت: اگر چنین است، چرا مردم با تو بیعت کنند، در صورتی که او دانشمندترین است؟^{۵۹}

کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «انّ أوصیاء محمد - علیه و علیهم السلام - محدثون.»^{۶۰} بر اساس این روایت، فرشته از جانب الهی نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می‌آمد و مطالبی به آن حضرت تحدیث می‌کرد. بر ائمه اطهار علیهم السلام وحی نمی‌شد، اما همچنان که حضرت زهرا علیها السلام محدثه بود و فرشته نزد آن حضرت می‌آمد و اخباری از آینده برای آن حضرت می‌گفت، برای ائمه اطهار علیهم السلام نیز چنین ارتباطی بوده است.

^{۵۴} (۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۱.

^{۵۵} (۲) طبرانی از فاطمه بنت علی از اسماء و از فاطمه بنت حسین نیز نقل کرده است. (المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۴۷)

^{۵۶} (۳) محدث کسی است که به او حدیث و خبر تازه گویند. به ائمه اطهار علیهم السلام اخبار می‌رسد، بدون اینکه فرشته را ببینند.

^{۵۷} (۴) دوازده امام از خاندان حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم، همه محدث هستند. از فرزندان پیامبر و فرزندان علی بن ابی طالب، به همه خبر)

حدیث از جانب فرشته می‌رسید. پیامبر و علی علیهما السلام هردو پدر هستند. (الكافی، ج ۱، ص ۵۳۱، ح ۷ و ص ۵۳۳، ح ۱۷)

^{۵۸} (۵) من و دوازده فرزندم و تو ای علی! میخ‌های زمین (کوه‌ها) هستیم که خداوند به وجود ما زمین را میخکوب کرده است تا با اهلش فرو نرود.

هنگامی که دوازدهمین فرزندم از دنیا برود زمین با ساکنانش فرو رود و مهلت داده نشوند. (الكافی، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۷)

^{۵۹} (۱) الكافی، ج ۱، کتاب الحجة، ص ۵۳۱.

^{۶۰} (۲) همان، ج ۱، ص ۲۷۰ باب «ان الأئمة علیهم السلام محدثون مفهوم».

همچنین می‌توان گفت: معنای این حدیث آن است که امیر المؤمنین علیه السلام به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مورد تحدیث واقع می‌شد و هر امامی توسط امام پیش از خود تحدیث می‌گردید.

نصّ الهی بر امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام

بر اساس روایات نقل شده، ولایت و امامت و وصایت علی بن ابی طالب و یازده فرزندش علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر اساس نصّ صریح و سفارش الهی به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوده است، که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «عرج بالنبی صلی الله علیه و اله و سلم السماء مائة و عشرين مرة. ما من مرة الا و قد أوصی الله - عزّ و جلّ - فیها الی النبی بالولایة لعلی و الأئمة من بعده - علیهم السلام - اکثر ممّا أوصاه بالفرائض.»^{۶۱}

عمرو بن اشعث می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «أترون هذا الأمر

ص: ۳۳

الینا نضعه حیث شئنا؟ کلاً و الله، انه عهد من رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم رجل فرجل حتی ینتهی الی صاحبه.»^{۶۲}

شیخ صدوق به نقل از محمد بن ابی عبد الله کوفی از موسی بن عمران نخعی از عموی او حسین بن یزید از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش از یحیی بن ابی القاسم از امام صادق علیه السلام از پدرش از جدش علیهم السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «الأئمة بعدی اثنا عشر، أولهم علی بن ابی طالب و آخرهم القائم، فهم خلفائی و أوصیائی و أولیائی و حجج الله علی امتی بعدی، المقربهم مؤمن و المنکر لهم کافر.»^{۶۳}

نیز از آن حضرت علیه السلام نقل شده است که فرمود: مردی از ما نمیرد تا زمانی که جانشین خود را بشناسد.^{۶۴} همچنین فرمود: امام، امام پس از خود را می‌شناسد و به او وصیت می‌کند.^{۶۵}

از امام صادق علیه السلام از پدرانیش از امام حسین علیهم السلام نقل شده است که فرمود:

^{۶۱} (۳). پیامبر ۱۲۰ بار به آسمان عروج کرد. دفعه‌ای نبود، مگر اینکه خداوند متعال پیامبر را به ولایت حضرت علی و ائمه پس از او سفارش می‌نمود، پیش از آنچه درباره واجبات سفارش می‌فرمود.

(الخصال، ج ۲، ص ۱۴۹/بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۹)

^{۶۲} (۱). آیا می‌پندارید که این مطلب (امر) را به میل خودمان مقرر کرده‌ایم؟ نه، به خدا قسم! این پیمانی است از رسول خدا از فردی (مردی) به فردی تا به صاحب آن برسد. (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۱)

^{۶۳} (۲). امامان پس از من دوازده تن هستند. اول آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است. ایشان جانشینان و وصی من و اولیای من و حجت خداوند بر امت من هستند. هرکس او را بپذیرد مؤمن و هرکه او را انکار کند کافر است. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹)

^{۶۴} (۳). بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۷۳.

^{۶۵} (۴). همان.

درباره عبارت «اتّی مخلف فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی» از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال شد، فرمود: «أنا و الحسن و الحسین و الأئمّة التسعة من ولد الحسین، تاسعهم مهدیّهم و قائمهم، لا یفارقون کتاب الله و لا یفارقهم حتی یردّوا علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم حوضه.»^{۶۶}

رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود: «من سرّه أن یحیی حیاتی و یموت میتتی و یدخل جنة ربّی

ص: ۳۴

جنة عدن غرسها بیده فلیتولّ علیّ بن ابی طالب و الأوصیاء من بعده فانّهم لحمی و دمی، أعطاهم الله فهمی و علمی.»^{۶۷}
قرطبی از حکم نقل می‌کند که درباره ایشان گفت: «هم الذین اختارهم الله لخدمته فلم یدخلوا فی الرهن لأنّهم خدام الله و صفوته و کسبهم لم یضرّهم.»^{۶۸}

اسناد احادیث ائمه اطهار علیهم السلام به رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم

ائمه اطهار علیهم السلام در بیان احکام الهی، رأیی از جانب خود نمی‌گفتند، بلکه نظرشان را قول رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم اعلام می‌کردند. در کتاب الکافی آمده است: سأل رجل ابا عبد الله علیه السلام عن مسألة فاجابه فیها، فقال الرجل: أرايت ان کان کذا و کذا ما یكون القول فیها؟ فقال له: «مه! ما أجبتک فیهِ من شیء فهو عن رسول الله لسنا فی شیء.»^{۶۹}

مقصود این است که آن بزرگواران با جزم و یقین، که از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم مطلبی به ایشان رسیده بود، حکم می‌کردند.^{۷۰} آنان در کلامشان تأکید داشتند نظراتشان آثار و گفتار و نظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم است.^{۷۱}

سماعة می‌گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «کلّ شیء تقول به فی کتاب

^{۶۶} (۵). معانی الاخبار، ۹۰-۹۱.

^{۶۷} (۱). هرکسی که دوست دارد که زندگی مانند زندگانی من و مرگی مانند موت من داشته باشد و وارد بهشت شود؛ بهشت پایداری که پروردگار با دست خود درخت‌های آن را کاشته است، پس ولایت علی بن ابی طالب و اوصیای پس از او را بپذیرد؛ زیرا ایشان گوشت و خون من هستند. خداوند، فهم و علم مرا به آنها بخشیده است. (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۵۳)

^{۶۸} (۲). اینان کسانی هستند که خداوند آنها را برای خدمت به خود برگزیده است. چیزی بر ذمه ندارند؛ زیرا ایشان خدمتگزاران حق تعالی و برگزیدگان اویند و کسب ایشان) آنچه به دست می‌آورند) به آنها ضرر نمی‌رساند. (تفسیر القرطبی، ج ۱۹، ص ۸۷)

^{۶۹} (۳). مردی از امام صادق علیه السلام سؤالی کرد و حضرت پاسخ او را گفتند. مرد گفت: آیا معتقد نیستید که اگر چنان و چنان بود، گفتار درباره آن اینگونه نمی‌شد؟ حضرت به او فرمود: ساکت باش! هر جوابی به تو دادم از قول پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم بود، ما چیزی نداریم. (الکافی، ج ۱، ص ۵۸)

^{۷۰} (۴). مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۰۱.

^{۷۱} (۵). بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹۹ به بعد.

اللّه و سنّة (نبیه) او تقولون فيه برأيكم؟» قال: «كلّ شيء نقوله في كتاب الله و سنّة نبیه.»^{۷۲} چنانکه ملاحظه می‌شود، ائمه هدی علیهم السّلام تصریح داشتند به اینکه رأی و نظرشان به گفتار رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم برمی‌گردد.

کلینی با سند خود از حمّاد بن عثمان و دیگران نقل می‌کند که گفتند: سمعنا ابا عبد الله علیه السّلام يقول: «حدیثی حدیث اُبی و حدیث اُبی حدیث جدّی و حدیث جدّی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیر المؤمنین علیه السّلام و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و حدیث رسول الله قول الله - عزّ و جل -»^{۷۳} بنابراین، ائمه طاهرین علیهم السّلام در فرمایش‌های خویش به فرموده جدّشان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم استناد می‌کردند. به همین دلیل، ما معتقدیم: روایات اهل بیت علیهم السّلام دارای یک سند است و گفتار آنها مانند همدیگر.

امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود: «مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث؛ فاما الماضی فمفسّر، و اما الغابر فمزبور، و اما الحادث فقذف فی القلوب و نقر فی الاسماع و هو افضل علمنا و لا نبی بعد نبینا.»^{۷۴}

علّامه مجلسی این حدیث را در کتاب مرآة العقول شرح داده است.

ابن عربی می‌نویسد: حدیث جعفر بن محمد الصادق از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب از رسول خدا علیهم السّلام است.^{۷۵}

ائمه اطهار علیهم السّلام؛ باب علم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم

^{۷۲} (۱). آیا هرچه می‌گویید در کتاب خدا و سنّت پیامبرش وجود دارد یا از رأی و نظر خود می‌گویید؟

فرمود: هرچه می‌گوییم در کتاب خدا و سنّت پیامبرش هست. (همان، ج ۱، ص ۳۰۱)

^{۷۳} (۲). الکافی، ج ۱، ص ۵۳ کتاب «فضل العلم».

^{۷۴} (۳). غایت و نهایت علم ما سه شکل دارد: علم درباره آنچه در گذشته اتفاق افتاده است، علم مربوط به آینده و امور پایدار، و آنچه پیش خواهد آمد. امور گذشته را پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم برایمان تفسیر کرده و امور مربوط به آینده و پایدار برایمان ثبت شده و مطالب مربوط به اموری که از جانب الهی حتمی و رخ‌دهنده است با الهام از جانب الهی در قلب‌هایمان خطور کرده و در گوش‌هایمان دمیده شده و این برترین علم ماست. و پیامبری پس از پیامبر ما نیست. (الکافی، ج ۱، ص ۲۶۴ باب «جهاة علوم الائمة» / مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۳۶) «مبلغ علمنا» یعنی: غایت و کمالش یا محل بلوغ و نشأت آن. ماض:

متعلّق به امور گذشته. غابر: متعلّق به امور آتی و پایدار. گذشته را پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم برایمان تفسیر کرد و (مطالب یا علوم) مربوط به آینده برایمان نوشته شده؛ یعنی محتوم است.

حادث: اموری که از جانب الهی حتمی است و به وجود خواهد آمد. قذف فی القلوب: به قلب افتاده است (با الهام از حق تعالی). نقر فی الاسماع: در گوش‌ها دمیده شده (بتحدیث ملک).

^{۷۵} (۱). فتوحات مکیّه، ج ۱، ص ۱۹۶.

چنان‌که گفته شد، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مفسر و مبیین و معلّم قرآن، احکام و قوانین و اخلاق اسلامی بود. پس از آن حضرت، دست‌رسی به این علوم تنها از طریق اهل بیت علیهم السّلام، که جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هستند، ممکن است؛ زیرا فرمود:

«أنا مدينة العلم و علیّ بابها»^{۷۶}

نیز فرمود: «یا علیّ! اکتب ما املی علیک. قلت یا رسول الله! تخاف علیّ النسیان؟

قال: لا و قد دعوت الله - عزّ و جلّ - أن يجعلک حافظا، و لكن لشکرائک الأئمّة من ولدک»^{۷۷} بنابراین، ائمّه اطهار علیهم السّلام شریکان امیر المؤمنین در علم و امر و ولایت و امامت هستند و هرکه بخواهد به علوم حقیقی دست یابد باید به ایشان متوسّل شود و از طریق ایشان به آن برسد.

امام صادق علیه السّلام فرمود: «علّم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم علیّا حرفا یفتح ألف حرف، کلّ حرف منها یفتح ألف حرف»^{۷۸}

امام باقر و امام صادق علیهما السّلام فرمودند: «أن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لمّا قبض و رث علیّ

ص: ۳۷

علمه و سلاحه و ما هناك^{۷۹} ثمّ صار الی الحسن علیه السّلام ثم صار الی الحسین علیه السّلام...»^{۸۰}

در بیانات معصومان علیهم السّلام نیز نمونه‌های فراوانی وجود دارد که مردم را به فراگیری علم از اهل بیت علیهم السّلام دعوت کرده و حدیث درست را تنها نزد آنان معرفی نموده‌اند؛ چنان‌که امام باقر علیه السّلام فرمود: «آل محمّد أبواب الله و الدعاة الی الجنّة و القادة الیها»^{۸۱}

آن حضرت به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود: «شرقا أو غربا، فلا تجدان علما صحیحا إلّا شیئا خرج من عندنا»^{۸۲}

^{۷۶} (۲). وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲ کتاب «القضاء».

^{۷۷} (۳). ای علی! آنچه را بر تو املا می‌کنم، بنویس. علی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا! آیا نگران فراموشی من هستی؟ رسول خدا فرمود: نه، از خدای متعال خواسته‌ام که تو را حافظ قرار دهد. اما برای شریکانت، امامان از فرزندان، (بنویس). بصائر الدرجات، ص ۱۶۷ / اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۲۰۶ / الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۲۷

^{۷۸} (۴). پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به علی علمی آموخت که هر حرفی از آن هزار حرف می‌گشود و هر حرف از آن نیز هزار حرف را می‌گشود. الاختصاص، ص ۲۸۵

^{۷۹} (۱). «ما هناك» یعنی: آنچه از آثار انبیا و اوصیا - علیهم السلام - و کتاب‌هایشان نزد پیامبر وجود داشت.

^{۸۰} (۲). هنگامی‌که پیامبر قبض روح شد، علی علم و سلاح و چیزهایی را که آنجا بود به ارث برد. این میراث سپس به حسن و بعد به حسین رسید.

الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵، ح ۷ و ۸

^{۸۱} (۳). خاندان محمّد صلی الله علیه و اله و سلم درهای علوم الهی و دعوت‌کنندگان به بهشت و سوق‌دهندگان مردم به سوی آن هستند. (وسائل الشیعه، ج

نیز امام باقر علیه السلام فرمود: «فليذهب الحسن - يعنى البصرى - يميناً و شمالاً، فو الله ما يوجد العلم ألا ههنا».^{۸۳}

امام حسن علیه السلام فرمود: «انّ العلم فينا و نحن أهله و هو عندنا مجموع كلّ بحذا فيره، و أنّه لا يحدث شيء الى يوم القيامة حتى ارش الخدش ألا و هو عندنا مكتوب باملاء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و خطّ علىّ عليه السلام بيده».^{۸۴}

سماعة بن مهران از حضرت ابو عبد الله نقل می‌کند که فرمود: «انّ الله علّم رسوله الحلال و الحرام و التأويل و علّم رسول الله علمه كلّه عليا».^{۸۵} مانند این حدیث

ص: ۳۸

از حمران بن أعين با چهار سند و از ابو بصير و حماد بن عثمان نیز نقل شده است.^{۸۶}

محمد بن حلیبی^{۸۷} از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «كان علىّ يعلم كلّ ما يعلم رسول الله و لم يعلم الله رسوله شيئاً ألا و قد علّمه رسول الله امير المؤمنين».^{۸۸} عمر بن خطاب گفت: «لولا على لهلك عمر» و نیز گفت: «لا بقيت لمعضلة ليس لها أبو الحسن».^{۸۹}

امام باقر علیه السلام خطاب به جماعتی از اهل کوفه فرمود: عجب دارم از مردمی که همه دینشان را از رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم می‌گیرند و به آن عمل می‌کنند و هدایت می‌یابند، و روایت می‌کنند که اهل بیت آن حضرت علیهم السلام دارای علم آن جناب نیستند! ما اهل بیت پیامبر و ذریّه او هستیم؛ در خانه‌های ما وحی نازل شد و علم از جانب ما برای آنها صادر شده است. آیا نقل می‌کنند که آنها عالم و هدایت شده‌اند و ما جاهل و گمراهیم! به حقیقت که این مطلب محال است.^{۹۰}

^{۸۳} (۴). به شرق یا غرب بروید علم صحیح را جز آنچه از جانب ما صادر می‌شود، نمی‌یابید. (الكافي، ج ۱، ص ۳۹۹)

^{۸۴} (۵). حسن بصری به راست و چپ برود. به خدا قسم که علم را جز نزد ما نخواهد یافت. (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۳)

^{۸۵} (۶). قطعاً علم نزد ماست و ما اهل علم هستیم. تمام علم به کلی نزد ماست. درباره هیچ چیز، حتی دیه خراش، تا روز قیامت حکم نخواهد شد، مگر اینکه نزد ما با املاى رسول خدا و با دست على نوشته شده است. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۰۰)

^{۸۶} (۷). خداوند علم حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش آموخت و پیامبر هم همه علمش را به على آموزش داد. (بصائر الدرجات، ص ۲۷۶)

^{۸۷} (۸). بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹۰-۲۹۲ / معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۰۳.

^{۸۸} (۹). از راویان امام صادق علیه السلام که ابن مسکان از او روایت کرده است. (معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۵)

^{۸۹} (۱۰). على به همه علومى که پیامبر می‌دانست، دانا بود و علمى نبود که خداوند به پیامبرش یاد دهد، مگر اینکه رسول خدا همه آن علوم را به امير المؤمنين یاد داد. (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۹۲)

^{۹۰} (۱۱). كان عمر يتعوذ بالله من معضلة ليس فيها ابو الحسن. (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸ / الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۵۸)

^{۹۱} (۱۲). سمعت جعفر بن محمد - عليهما السلام - يقول و عنده اناس من أهل الكوفة: «عجبا للناس أنهم أخذوا علمهم كلّ عن رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم فعملوا به و اهتموا و يرون أنّ أهل بيته لم يأخذوا علمه، و نحن أهل بيته و ذرّيته، في منازلنا نزل الوحي، و من عندنا خرج العلم اليهم، أفيرون أنهم علموا و اهتموا و جهلنا نحن و ضللنا، انّ هذا لمحال» (الكافي، ج ۱، ص ۳۹۸)

امام رضا علیه السلام به عبد الله بن جندب نوشتند: «أما بعد، فإنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ أَمِينًا لِلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قَبِضَ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَالْمَنَاسِكِ...»^{۹۱}

ص: ۳۹

پیشینه کتابت قرآن و حدیث در عصر نبوی

آن گونه که تحقیقات علمی نشان می‌دهد و محققان شیعه و سنی اذعان دارند، کتابت در عصر پیامبر و حتی پیش از آن امری غیر متعارف نبود. کتابت قرآن در آن زمان، خود سند گویای این مطلب است. مسلمانان اگرچه از نظر کتابت مشکلاتی داشتند، اما با آن بیگانه نبودند و این امر برای آنها غیر ممکن نبود. علاوه بر این، وجود صحیفه‌هایی در بین صحابه حاکی از متداول بودن این امر است.^{۹۲}

الف. وجود صحیفه‌هایی نزد صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم

نقل‌ها و گزارش‌ها حاکی از این مطلب است که کتابت کلام رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در حیات آن حضرت رخ داده و برخی از اصحاب می‌نوشتند و دارای مکتوبه (صحیفه) بوده‌اند. چنانچه نمونه‌های ذیل سند این گفتار است.

۱. ابن اسحاق می‌گوید: «كتب رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم كتابا بين المهاجرين والانصار - بعد هاجر الى المدينة - وادع فيه جزية يهود و نصارا...»^{۹۳}

۲. شعبی از ابو حنیفه^{۹۴} نقل می‌کند که به علی علیه السلام گفتیم: آیا نزد شما کتابی هست؟ قال: «لا، الا كتاب الله او فهم اعطيه رجل مسلم او ما في هذه الصحيفة.» گفتیم در این صحیفه چیست؟ فرمود: «العقل و فکاک اسیر و لا يقتل مسلم بكافر.»^{۹۵}

ص: ۴۰

^{۹۱} (۶). اما بعد، قطعاً مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امانتدار و مورد وثاقت حق تعالی در میان بندگان بود. پس آنگاه که آن حضرت رحلت نمود، ما

اهل بیت وارثان اویسیم. ما امین‌های الهی در روی زمین هستیم. ما علم بلایا و منایا می‌دانیم. (الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳)

^{۹۲} (۱). محققان شیعه و سنی بر این قول اتفاق نظر دارند که قَلَّتْ تدوین در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در درجه اول، به کمبود وسایل کتابت بر نمی‌گردد. ر. ک. علوم الحديث و مصطلحه / دراسة في الحديث و المحدثين.

^{۹۳} (۲). رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم پس از هجرت به مدینه، عهدنامه‌ای میان مهاجران و انصار نوشتند و در آن با یهود مدینه مصالحه کردند. السيرة النبوية، ج ۲، ص ۱۴۶

^{۹۴} (۳). وهب بن عبد الله السوائي در اواخر عمرش، نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مشرف شد و حدیث حفظ کرد و صحابی حضرت علی علیه السلام گردید. (الاصابه، ج ۷، ص ۵۵ و ج ۶، ص ۴۹۰)

^{۹۵} (۴). فرمود: نه، مگر کتاب خدا و فهمی که به مرد مسلمانی داده شده و یا آنچه در این صحیفه است فرمود: پرداخت دیه، آزادی اسیر و اینکه مسلمان به خاطر (قتل) کافر نباید کشته شود. (صحیح بخاری، باب «کتابه العلم»، ج ۱، ص ۱۱۹ / فتح الباری، ج ۱، ص ۱۹۸)

چنان‌که از بعضی نصوص دیگر برمی‌آید، عبد الله بن عمرو بن عاص موفق شده بود از بیانات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم کتابی فراهم آورد که به صحیفه صادق شهرت یافته بود.^{۹۶} در این باره، مجاهد بن جبر مخزومی، که از بزرگان تابعان است، نقل می‌کند: نزد عبد الله بن عمرو بن عاص بودم، خواستم صحیفه‌ای را که زیر بالینش بود، بردارم؛ ولی عبد الله مرا از این کار منع کرد. گفتم: چرا این را از من مضایقه می‌کنی؟ گفت: این صحیفه صادق‌ای است که آنچه از پیامبر شنیده‌ام در آن فراهم آمده و میان من و او هیچ‌کس واسطه نبوده و مادام که این صحیفه و کتاب خدا (قرآن) و آن زمین زراعی (موسوم به «رهط») را دارم، باکی از ترک دنیا ندارم.^{۹۷} این روایت، خود بیانگر کثرت کتابت حدیث در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم توسط عبد الله بن عمرو بن عاص است.

اما مطلب قابل توجه دیگر که آن را استحکام می‌بخشد، اقرار ابو هریره در مورد عبد الله بن عمرو است. او، که خود به تصدیق کارشناسان از مكثران حدیث اهل سنت بوده و قریب ۵۳۷۴ حدیث در جوامع حدیثی اهل سنت از او روایت شده است،^{۹۸} اعتراف می‌کند که عبد الله احادیث بیشتری در اختیار داشته و دلیل آن همان اشتغال به امر نگارش بوده است. کلام ابو هریره چنین است: «لیس احدا اکثر حدیثا عن رسول الله منی الا عبد الله بن عمرو فإنه کان یکتب و کنت لا اکتب».^{۹۹}

ص: ۴۱

ب. امر رسول خدا به کتابت حدیث

اسناد بسیاری در کتب حدیث شیعه و نیز صحاح اهل سنت وجود دارد حاکی از این نکته که علاوه بر شیوع و تداول کتابت بین مسلمانان، پیامبر در موارد بسیاری، بر کتابت علم - عموماً - و بر کتابت حدیث - خصوصاً - ترغیب می‌کردند. به ذکر چند نمونه از آن‌ها بسنده می‌شود:

درباره صحیفه‌هایی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نوشته شده بود، صبحی صالح می‌نویسد که سند وجود برخی از این صحیفه‌ها قوی است اما ما امروز آن‌ها را در دسترس نداریم. از جمله: ترمذی روایت می‌کند که صحیفه سعید بن عباد انصاری حاوی مقداری احادیث و سنت رسول الله بود^{۱۰۰} و جابر بن عبد الله (متوفای ۷۸) نیز صحیفه‌ای در مناسک حج داشت.

^{۹۶} (۱). هاشم معروف الحسینی می‌گوید: این مطلب که صحیفه صادق متعلق بن عبد الله بن عمرو بوده است، صحّت ندارد؛ زیرا مطالب صحیفه صادق از قبل از اسلام است و عبد الله بن عمرو سنّش به آن دوران نمی‌رسد. اما این مطلب را صبحی صالح ذکر کرده است. و بر مشهود بودن و محفوظ بودن آن در مسند احمد حنبل تأکید دارد. (علوم الحدیث و مصلحه، ص ۲۷)

^{۹۷} (۲). اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۴۹ / الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۵.

^{۹۸} (۳). علم الحدیث، ص ۱۸.

^{۹۹} (۴). کسی بیش از من از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حدیث ندارد جز عبد الله بن عمرو، زیرا که او می‌نوشت و من نمی‌نوشتم. (صحیح بخاری،

ج ۱، ص ۳۹، باب «کتابه العلم» / سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۵)

^{۱۰۰} (۱). علوم الحدیث و مصلحه، ص ۱۳.

۱. عمرو بن شعیب^{۱۰۱} از پدرش و او از پدرش نقل می‌کند که گفت: رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «قیدوا العلم بالكتاب»^{۱۰۲}

۲. عبایه بن رافع بن خدیج از رافع نقل می‌کند که گفت: قلنا: یا رسول الله، انا نسمع منك اشياء افنکتیها؟ قال: «اكتبوا ولا حرج»^{۱۰۳}

۳. عبد الله بن عمرو می‌گوید: کنت اکتب کل شیء أسمع من رسول الله، ارید حفظه فنهتني قريش، فقالوا: انک تکتب کل شیء تسمعه من رسول الله و رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بشر یتکلم فی الغضب و الرضا فأمسکت عن الكتاب فذکرت ذلک لرسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، فقال: «اكتب: فوالذي نفسي بيده، ما خرج مني (من فمي) الا الحق»^{۱۰۴}

ص: ۴۲

۴. از عبدالله بن عمرو عاص روایت شده است که گفت: «قلت يا رسول الله! اقيد العلم؟ قال صلى الله عليه و اله و سلم نعم. وقيل: ما تقييده؟ قال صلى الله عليه و اله و سلم «كتابتته»»^{۱۰۵}

مؤید حدیث مزبور آیه ۷ سوره حشر است که می‌فرماید: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**. و نیز آیه ۳ و ۴ سوره نجم که می‌فرماید: **وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**.

۵. پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «عليكم بسنتي»^{۱۰۶}

۶. رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من احيا سنة من سنتي بعد اميت بعدى فان له من الاجر مثل اجر من عمل بها ...»^{۱۰۷}

^{۱۰۱} (۲). فرزندزاده عبدالله بن عمرو بن العاص (م ۶۵۷ م) صحابی رسول الله است.

^{۱۰۲} (۳). علم را به وسیله کتابت مقید کنید - علم را با کتابت ثابت و محکم کنید. (تقیید العلم، ص ۶۹)

^{۱۰۳} (۴). گفتیم: از شما چیزهایی می‌شنویم، می‌توانیم بنویسیم؟ فرمودند: بنویسید، اشکالی نیست. (تقیید العلم، ص ۶۹)

^{۱۰۴} (۵). هرچه را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌شنیدم، می‌نوشتم؛ می‌خواستم حفظ شوم و نگهداری کنم. قریش مرا نهی کردند و گفتند: هرچه از رسول خدا می‌شنوی می‌نویسی، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بشری است که در خشم و غضب و خشنودی و رضایت سخن می‌گوید. عبدالله می‌گوید: از نوشتن دست برداشتم و موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گفتم. فرمود: بنویس! سوگند به خدایی که جان من در دست اوست! از دهان من جز حرف حق خارج نمی‌شود. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۸ / تقیید العلم، ص ۷۴)

^{۱۰۵} (۱). گفتیم: آیا علم را مقید کنیم؟ فرمود: بله. سؤال شد: تقیید آن (بند زدن آن) به چیست؟ فرمود: با نوشتن آن. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۴۷ / تقیید العلم، ص ۶۹)

^{۱۰۶} (۲). سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶، ح ۴۲.

^{۱۰۷} (۳). پس از رحلت من، هرکس سنتی از روش و سنت مرا زنده کند، پاداش او مانند پاداش کسی است که به آن سنت عمل کرده است. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۴ / فتح الباری، ج ۴، ص ۱۴۰۸)

۷. رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم حضرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام را مخاطب قرار دادند و فرمودند: ای علی! هر چه را برایت املا می‌کنم، بنویس. حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام سؤال کرد: ای رسول خدا! آیا بیم دارید که فراموش کنم؟ فرمود: نه، از خداوند - عزّ و جلّ - خواسته‌ام تو را حافظ قرار دهد، اما برای امامان از فرزندان که در این امر شریک تو هستند (بنویس). به وسیله آنهاست که باران رحمت بر امت می‌بارد و دعای امت توسط ایشان مستجاب می‌شود و به وجود ایشان است که خداوند بلاها را از مردم می‌گرداند و رحمت را به خاطر ایشان نازل می‌کند.^{۱۰۸}

ص: ۴۳

۱۰۹

۸. ابن ماجه در باب عظیم داشتن و احترام حدیث پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم، در صحیحش به سند خود، از مقدم بن معدی کرب الکندی^{۱۱۰} روایت کرده است که رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمود: «یوشک الرجل متکنا فی اریکته، یحدّث من حدیثی، فیقول:

بیننا و بینکم کتاب الله - عزّ و جلّ - فما وجدنا فیهِ من حلال استحللناه و ما وجدنا فیهِ من حرام حرّمناه!» ألا إنّ ما حرّم رسول الله مثل ما حرّم الله.^{۱۱۱} شبیه این حدیث از عبدالله بن ابی رافع از پدرش از رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نقل شده است.^{۱۱۲}

۹. از ابوهریره نقل شده است که گفت: مردی از ضعف حافظه‌اش به رسول خدا شکایت کرد، ایشان فرمود: «استعن بيمينک علی حفظک.»^{۱۱۳}

۱۰. نیز روایت شده است که مردی از انصار نزد پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نشسته بود و به سخنان آن حضرت گوش می‌داد. از گفته آن جناب خوشش می‌آمد، اما حفظ نمی‌شد. به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم (از اینکه نمی‌تواند حفظ کند) شکایت کرد، پیامبر فرمود: «استعن بيمينک» و به دست او اشاره نمود؛ یعنی بنویس.^{۱۱۴}

^{۱۰۸} (۴). بصائر الدرجات، ص ۱۶۷/ اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۲۰۶/ الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۲۷.

^{۱۰۹} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۱۱۰} (۱). از کبار اصحاب رسول الله صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بود که در سال ۸۷ ه فوت کرد. صحیحین قریب ۴۲ حدیث از او نقل کرده‌اند. (الاعلام، ج ۷، ص ۲۸۲)

^{۱۱۱} (۲). به زودی مردی بر اریکه (تخت) تکیه زده در حالی که حدیثی از کلام مرا می‌گوید، اظهار می‌دارد:

میان ما و شما، کتاب خداوند تعالی قرار دارد؛ هر حلالی در آن بیابیم آن را حلال می‌دانیم و هر حرامی در آن بیابیم، آن را حرام می‌شماریم. ابن ماجه می‌نویسد: آنچه را پیامبر خدا حرام کرده مانند آن است که خدا حرام کرده. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶/ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۱) ابن ماجه و دیگران احادیث دیگری نظیر این حدیث نقل کرده‌اند که سید جلالی آنها را به نام «احادیث اریکه» (تخت، سریر) معرفی کرده است. (تدوین السنة الشریفه، ص ۳۵۲)

^{۱۱۲} (۳). المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۱۷.

^{۱۱۳} (۴). البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۱. بخاری و ترمذی نقل می‌کنند: مردی یمنی به نام ابوشاة نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آمد. پیامبر خطبه‌ای خواند. ابوشاة عرض کرد: ای پیامبر خدا! این

ص: ۴۴

سخنان را برای من بنویسید. آن حضرت دستور داد: «اكتبوا لأبي شاة»^{۱۱۵}

۱۲. نمونه دیگر از کتابت سخن رسول الله علیه السلام و امر آن حضرت به نوشتن، روایتی است که ابن سعد با سند خود از عکرمه نقل می‌کند که گفت: لما كتب النبي الكتاب الذي بينه وبين أهل مكّة يوم الحديبيّة، قال: «اكتبوا بسم الله الرحمن الرحيم»؛ قالوا: اما الله فنعرفه و اما الرحمن الرحيم فلا نعرفه. قال: «فاكتبوا باسمك اللهم». قال: و كتب رسول الله في أسفل الكتاب: «و لنا عليكم مثل الذي لكم علينا»^{۱۱۶}

ج. توصیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به حفظ حدیث

۱. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «نَضَرَ (نصر) الله عبدا (امراء) سمع مقالتي فوعاها و بلغها من لم يسمعها، فربّ حامل فقه غير فقيه و ربّ حامل فقه الى من هو أفقه منه»^{۱۱۷}

۲. نیز آمده است: «نضر الله إمرأ سمع منا حديثا فبلغه، فربّ مبلغ يحفظ من سامع»^{۱۱۸}

۳. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «ليبلغ الشاهد الغائب، فإنّ الشاهد عسى ان يبلغ من هو اوعى له منه»^{۱۱۹}

۴. نیز نقل شده است که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در «يوم النحر» خطبه خواند و فرمود:

ص: ۴۵

«ليبلغ الشاهد الغائب؛ فإنّه ربّ مبلغ يبلغه أوعى له من سامع»^{۱۲۰}

^{۱۱۴} (۵). بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

^{۱۱۵} (۱). صحيح بخاری، ج ۱، ص ۳۳ و ۳۴ کتاب «العلم»، باب «کتابه العلم».

^{۱۱۶} (۲). در روز صلح حدیبیه هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نوشته‌ای را که میان خود و اهل مکّه می‌نوشت، فرمود: بنویسید: بسم الله الرحمن الرحيم. (مشرکان) گفتند: «الله» را می‌شناسیم اما «الرحمن الرحيم» را نمی‌شناسیم. فرمود: بار الها به نام تو. راوی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در ذیل نوشته، مرقوم فرمود: از ما بر شماست مانند آنچه از شما بر ماست. (الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۰۱)

^{۱۱۷} (۳). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴ / الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳ / سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۲ / مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۳ / سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۵.

^{۱۱۸} (۴). سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۵.

^{۱۱۹} (۵). آنان که حاضرند باید سخن مرا به افراد غایب برسانند. شاید شاهد(شنونده) کلام را به شخص داناتر(زیرک‌تر) از خود برسانند. (صحيح بخاری، ج

۱، ص ۲۴ / فتح الباری، ج ۴، ص ۱۴۰۸ / بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۲)

۵. نیز آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من أدّى الى امتی حدیثا تقام به سنة او تتلم به بدعة فله الجنة.»^{۱۲۱}

۶. و نیز فرمود: «من تعلّم حدیثین اثنین ینفع بهما نفسه او یعلمهما غیره فینتفع بهما کان خیرا من عبادة ستین سنة.»^{۱۲۲}

۷. ابن ماجه همچنين به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کند که فرمود:

«من أحیا سنة من سنتی فعمل بها الناس کان له مثل اجر من عمل بها لا ینقص من اجورهم شیئا.»^{۱۲۳}

۸. زر بن حبیش می‌گوید: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمود: «ما من خارج خرج من بیتی فی طلب العلم الا وضعت له الملائكة أجنتها رضا بما یصنع.»^{۱۲۴}

۹. آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم همچنین فرمود: «تذاکروا و تلاقوا و تحدّثوا؛ فانّ الحدیث جلاء القلوب. انّ القلوب لترین کما یرین السیف و جلاؤه الحدیث.»^{۱۲۵}

۱۰. درباره حفظ کردن حدیث نیز از امام ابی الحسن علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است که فرمود: «من حفظ من امتی أربعین حدیثا ممّا یحتاجون الیه من أمر

ص: ۴۶

دینهم بعثه الله یوم القيامة فقیها عالما.»^{۱۲۶}

۱۱. معاذ بن جبل نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است که فرمود: «من حفظ علی امتی أربعین حدیثا من أمر دینها بعثه الله یوم القيامة فی زمرة الفقهاء و العلماء.»^{۱۲۷}

^{۱۲۰} (۱) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، فصل کتابة الحدیث و روایتہ / مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۸.

^{۱۲۱} (۲) کسی که حدیثی را به اتم منتقل کند و بدین وسیله، سنتی برپا گردد یا بدعتی نابود شود، بهشت پاداش اوست. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲)

^{۱۲۲} (۳) کسی که دو حدیث فراگیرد که خودش از آن دو سود ببرد یا به دیگری بیاموزد و به وسیله آنها نفع برساند، از عبادت شصت سال بهتر است. (همان)

^{۱۲۳} (۴) هرکسی سنتی از سنت مرا زنده کند و در نتیجه، مردم به آن عمل نمایند، پاداشش مانند کسی است که به آن سنت عمل کرده است، در حالی که از اجر آنها چیزی کاسته نمی‌شود. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۶)

^{۱۲۴} (۵) کسی که در پی علم از خانه خارج شود جز این نیست که فرشتگان بال‌های خود را برایش می‌گسترانند، در حالی که از عملکرد او راضی‌اند. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۲)

^{۱۲۵} (۶) گفت‌وگو و ملاقات کنید و برای هم حدیث بگویید؛ زیرا حدیث جلادنده دل‌هاست. به درستی که آنچه به شمشیرها می‌رسد به دل‌ها هم می‌رسد) مثلا شمشیرها زنگ می‌زنند، و حدیث سبب جلا و درخشندگی قلب‌هاست (یعنی زنگار را پاک می‌کند). (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲)

^{۱۲۶} (۱) هرکه از امت من چهل حدیث از احادیثی که مردم در مسائل دینشان به آنها نیازمندند حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم برمی‌انگیزد. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳)

^{۱۲۷} (۲) همان، ص ۱۵۶.

د. امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به کتابت وصیت

پیامبر گرامی صلی الله علیه و اله و سلم، که پیوسته غم اسلام و مسلمانان را به جان خریدار بود،^{۱۲۸} در آخرین ساعات عمر مبارکش، قلم و کتاب طلبید تا آنچه را لازم است برای امت خود بنویسد و آنان را برای همیشه از ضلالت و گمراهی دور سازد. ابن سعد این واقعه را به چند طریق نقل کرده است که پیامبر فرمود: «یتونی بدواة و صحيفة اکتب لکم کتابا لا تضلّوا بعدی.» در این باره، هشام از معمر از زهری از عبید الله بن عبد الله از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: لَمَّا حضر النبی، قال: و فی البیت رجال فیهم عمر بن الخطاب، قال صلی الله علیه و اله و سلم: «هلم اکتب لکم کتابا لن تضلّوا بعده.» قال عمر: ان النبی غلبه الوجع و عندکم القرآن فحسبنا کتاب الله و اختلف اهل البیت و اختصموا فمنهم من یقول: قرّبوا یتکتب لکم رسول الله کتابا لن تضلّوا بعده و منهم من یقول ما قال عمر. فلما اُکثروا اللفظ و الاختلاف عند النبی، قال: قوموا عنّی لا ینبغی التنازع....»^{۱۲۹}

ص: ۴۷

فتح الباری هم آورده است: «اكتب کتابا لا تضلّوا بعده.»^{۱۳۰} اما اطرافیان و در رأس آنها عمر (خلیفه دوم) جوسازی کردند که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تب دارد و هذیان می‌گوید و «عندنا کتاب الله حسبنا» گفتند، یا گفتند: «حسبنا کتاب الله»؛ کتاب خدا ما را کفایت می‌کند.^{۱۳۱} کار به اختلاف و جنجال کشید، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «قوموا عنّی لا ینبغی عندی التنازع.»^{۱۳۲} ابن عباس در حالی که اشک از دیدگانش جاری بود، گفت: چه معصیت بزرگی! با اختلاف و جنجال خود، بین رسول خدا و نوشتن حایل گشتند.^{۱۳۳} این غوغا و فتنه به حدی بود که زن‌های پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به حال آن حضرت ترحّم کردند و از پس پرده فریاد زدند: آیا نمی‌شنوید پیامبر چه می‌گوید؟ عمر فریاد زد: شما مانند زلیخای یوسف هستید؛ هنگامی که پیامبر بیمار شود اشک می‌ریزد و وقتی سلامت باشد بر دوشش سوار می‌شوید! آن حضرت فرمود: ایشان را واگذارید که از شما بهترند.^{۱۳۴}

^{۱۲۸} (۳). اِنَّ لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ اَلَّا یَكُونُوا مُؤْمِنِیْنَ E\ (شعراء: ۳)

^{۱۲۹} (۴). آنگاه که پیامبر در حال احتضار بود و در خانه مردانی بودند از جمله عمر بن خطاب، پیامبر فرمود:

بیاورید تا برایتان نوشته‌ای بنویسم که هرگز پس از آن گمراه نشوید. عمر گفت: درد بر پیامبر غلبه کرده است (هذیان می‌گوید)! قرآن را دارید. کتاب خدا ما را بس است! اهل خانه بگومگو کردند و با یکدیگر مخالفت نمودند. برخی می‌گفتند: (بزار) بیاورید تا رسول خدا برایتان نوشته‌ای بنویسد که پس از او هرگز گمراه نشوید، و برخی همان را می‌گفتند که عمر گفت: هنگامی که بگومگو در کنار پیامبر افزایش یافت، حضرت فرمود: از کنار من برخیزید، سزاوار نیست بگومگو کنید... (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۲، ۲۴۴)

^{۱۳۰} (۱). فتح الباری، ج ۱، ص ۱۶۸.

^{۱۳۱} (۲). این در حالی است که بارها از زبان وحی شنیده بود: اِنَّ مَا یَنْطِقُ عَنْ اَلْهُوٰی اِنْ هُوَ اِلَّا وَحٰی یُوحٰی. E\ (نجم: ۳-۴) عبد الله بن مسعود این مطلب را از ابن عباس نقل کرده است. (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷ / اضواء علی السنة المحمدیة، ص ۵۲)

^{۱۳۲} (۳). بخاری این حدیث را در چند جا از کتابش آورده است. (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷ و ج ۷، ص ۹ و ج ۸، ص ۱۶۱ و نیز ر. ک. مسند احمد،

ج ۱، ص ۳۲۵ / فتح الباری، کتاب «الاعتصام بالکتاب و السنة»، ج ۱۳، ص ۲۹۳)

^{۱۳۳} (۴). الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۴۵ / صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۷.

^{۱۳۴} (۵). الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۳.

این فاجعه تاریخی، که در کتب شیعه و سنی بدان تصریح گشته، سند گویایی است بر اینکه علی‌رغم اصرار پیامبر بر کتابت وصیت، برخی از صحابه اوامر آن حضرت را نادیده گرفتند و آن‌گونه که خود می‌خواستند، عمل کردند.

ص: ۴۸

ابن حجر می‌نویسد: این حدیث دلیل بر جواز کتابت حدیث است؛ چون پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم خود به نوشتن چیزی اهتمام نداشت بلکه فرمود بنویسند تا امتش از گم‌راهی نجات یابد.^{۱۳۵}

دکتر رفعت فوزی می‌نویسد: اگر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نوشتن و ثبت حدیث را جایز نمی‌دانست، اطرافیان را به نگاشتن وصیت تأکید نمی‌فرمود.^{۱۳۶}

محمد عجاج خطیب گفته است: معلوم است که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قصد نوشتن چیزی غیر از قرآن را داشت.^{۱۳۷}

سیر صدور و ثبت حدیث شیعه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

با مطالعه و تحقیق در تاریخ حدیث شیعه، با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تاریخ اسلام پس از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، می‌توان سیر صدور و ثبت حدیث پس از آن حضرت را به دوره‌های ذیل تقسیم کرد:

۱. عصر امیر المؤمنین علیه السلام؛

۲. عصر حسنین علیهما السلام؛

۳. عصر امام سجاد علیه السلام؛

۴. عصر صادقین علیهما السلام؛

۵. عصر امام کاظم علیه السلام؛

۶. عصر امام رضا علیه السلام؛

۷. عصر امام جواد علیه السلام؛

۸. عصر عسکریین علیهما السلام؛

^{۱۳۵} (۱). فتح الباری، ج ۱، ص ۱۶۷.

^{۱۳۶} (۲). توثیق السنة فی القرن الثالث الهجری، أسسه و اتجاهاته، ص ۴۷.

^{۱۳۷} (۳). السنة قبل التدوین، ص ۳۰۶.

۹. غیبت صغرا؛

۱۰. غیبت کبرا و ظهور جوامع حدیثی.

عامل تمایز این دوره‌ها از یکدیگر، شرایط و چگونگی نقل و جمع حدیث در میان شیعیان (پیروان ائمه اطهار علیهم السلام) در دوران امامت این بزرگواران است که به سبب شرایط اجتماعی و اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه مسلمانان، امکان نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و احکام و قوانین اسلامی شکلی متفاوت یافت. گاه دشمنان و منافقان چنان شرایطی به وجود می‌آوردند که نقل و جمع و ثبت حدیث در شرایط شدید تقیه واقع می‌شد؛ مانند دوران امام سجاد علیه السلام و زمانی اوضاع چنان بود که امام علیه السلام در مجلس علما و دانشمندان، حکم خدا و رسول را به صراحت ابراز می‌داشت؛ مانند دوران ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام. آنچه آثار به جا مانده و اشارات موجود در کتاب‌ها نشان می‌دهد این است که حدیث شیعه به عنوان مجموعه احادیث تفسیری، عقیدتی، فقهی و اخلاقی از دهان ائمه اطهار علیهم السلام و بازنگری (تصدیق یا تکذیب) احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نشان از فراهم بودن شرایط نقل و ضبط حدیث در دوران امام باقر و امام صادق علیهما السلام دارد؛ زیرا در علم ائمه هدی علیهم السلام و مسئولیت‌پذیری ایشان و عصمت آنها تفاوتی نیست، اما شرایط و اوضاع اجتماعی و سیاسی سرزمین اسلامی بوده که محدودیت‌های گوناگونی برای آن بزرگواران ایجاد می‌کرده و جلوی نشر علم و آموزش آنها را می‌گرفته است.

اگر با علی بن ابی طالب علیه السلام برای خلافت بیعت کردند، در مقابل، منافقان و بدخواهان او، آنان که تحمل عدل علی علیه السلام را نداشتند، جنگ‌ها به پا کردند تا فرصت برای نشر علم علی علیه السلام باقی نماند؛ همان علی که پیامبر درباره‌اش فرمود:

«أنا مدينة العلم و علیّ بابها، فمن أراد العلم فليأت بابها»^{۱۳۸} از این رو، دوران امامت حضرت علی و حسنین علیهم السلام را چنان رقم زدند که تشکیل کلاس درس و تربیت شاگردان ممکن نگردد.

این تقسیم‌بندی بیانگر سیر ظهور و جمع حدیث شیعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تا اواخر قرن پنجم هجری است. شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی متفاوت در این دوره‌ها سبب تفکیک آنها از یکدیگر شده است، گرچه در این دوره‌ها موارد مشترک نیز وجود دارد. بنابراین، حفظ تسلسل تاریخی در پیدایش و تطور حدیث شیعه، این طبقه‌بندی مشابه آن را موجب شده است. اما مهم آن است که حدیث شیعه به معنای مجموعه احادیث تفسیری، فقهی و اخلاقی، بازنگری و اصلاح احادیث موجود از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نتیجه شرایط و امکانات و فعالیت‌های دوران صادقین علیهما السلام است و این دوره در ادوار مزبور به طور قطع، مهم‌ترین دوره را تشکیل می‌دهد.

تقیه و نقش آن در زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام

^{۱۳۸} (۱). اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۵.

«تقیّه» در لغت، به معنای خشیت و خوف است.^{۱۳۹} این واژه از ریشه «وقی، یقی» به معنای ترسیدن و پرهیز کردن گرفته شده که واو آن به تاء تبدیل گردیده و به معنای جداسازی چیزی از چیز دیگر معنا شده است.^{۱۴۰}

فیومی و طریحی آن را مانند «تقوی» اسم «وقی» می‌دانند.^{۱۴۱} ابن منظور

ص: ۵۱

می‌نویسد: «وقیت الشیء اذا صنته و سترته عن الأذى.»^{۱۴۲} راغب اصفهانی می‌نویسد: «وقایه» به معنای حفظ هر چیزی است از آنچه سبب آزار و اذیت و ضرر آن شود.^{۱۴۳}

در اصطلاح دینی، این واژه، عبارت است از: اظهار سخن یا انجام عمل بر خلاف معتقدات درونی، آن هم به انگیزه دفع ضرر از جان، مال و آبرو و حفظ موجودیت.^{۱۴۴}

قرآن کریم نیز این واژه را به کار برده است؛ می‌فرماید: لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ^{۱۴۵} آیه شریفه در بیان تحذیر مؤمنان از کافران است و هشدار به اینکه اگر کافران را دوست یا ولی خود بگیرند، حق تعالی آنها را از پیوند با خود بری می‌داند، مگر اینکه این اظهار دوستی یا ولایت به اجبار و از روی ترس و هراس از آزار آنها باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي، وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.»^{۱۴۶} نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضُرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ.»^{۱۴۷} همچنین زراره از آن حضرت علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ، وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.»^{۱۴۸} عبد الله بن ابی یعفور نیز از امام صادق علیه السلام روایت

ص: ۵۲

^{۱۳۹} (۲). المعجم الوسيط، ص ۱۰۵۲.

^{۱۴۰} (۳). مقاييس اللغة، ذيل حرف «واو».

^{۱۴۱} (۴). مصباح المنير، ص ۶۶۹ / مجمع البحرين، ج ۳، ص ۱۹۶۶.

^{۱۴۲} (۱). لسان العرب، ذيل حرف «واو».

^{۱۴۳} (۲). مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۸.

^{۱۴۴} (۳). تاريخ عمومي حديث، ص ۲۷۹ به نقل از: محمد جواد مغنیه، الشيعة و التشيع، ص ۴۹.

^{۱۴۵} (۴). مؤمنان نباید اهل ایمان را وا گذاشته و کافران را ولی و دوست گزینند و هر که چنین کند رابطه‌ای با حق تعالی ندارد مگر برای برحذر بودن از آنها تقیه کند و خداوند شما را از (عقاب) خود برحذر می‌دارد. بازگشت همه به سوی خداوند است. (آل عمران: ۲۸)

^{۱۴۶} (۵). تقیه جزو دین من و دین پدران من است. کسی که تقیه ندارد، دین ندارد. (الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹)

^{۱۴۷} (۶). در هرامری فرزند آدم مضطر شود خداوند تقیه را برایش حلال کرده است. (همان، ص ۲۲۰)

^{۱۴۸} (۷). در هر ضرورتی تقیه وجود دارد و فرد محتاج به آن هنگامی که نیازمند به تقیه شود آگاه‌تر است. (همان، ص ۲۱۹)

می‌کند که [خطاب به پیروانشان] فرمودند: «اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجِبُوهُ بِالْتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عِلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْتُمْ تَحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِأَكْلِكُمْ بِالسَّنْثَمِ وَلِنَحْلُوكُمْ فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ. رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلَا يَتَنَا.»^{۱۴۹}

بنابراین، اصل تقیّه برای حفظ جان مؤمن طبق فرمایش قرآن ضروری و در مواردی واجب است؛ همچنان‌که ائمه اطهار علیهم السّلام فرمودند، و در شرایط سخت زندگانی، که آن بزرگواران و شیعیانشان تحت مراقبت شدید و کنترل دستگاه حاکم بودند و جانشان در خطر بود، بدان عمل کردند. چنانکه این حدیث گویای تشویق ائمه به کتمان کردن دوستی و ولایت آن بزرگواران توسط پیروانشان در شرایط جامعه در زمان آن بزرگواران و هرزمان که لازم باشد است.

ص: ۵۳

فصل دوم عصر امیر المؤمنین علیه السّلام (۱۱ - ۴۰ هـ)

ص: ۵۵

مقدّمه

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم به سبب استیلای حاکمان وقت بر سرنوشت امت اسلام، علی بن ابی طالب علیه السّلام برای حفظ دین الهی و سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم، حاضر به خانه‌نشینی شد تا امت نوپای مسلمان از هم نپاشد و متفرّق نگردد. در دوران نزدیک به بیست و پنج سال سکوت جانشین بر حق رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم، خلفا شرایطی به وجود آوردند که کمتر کسی جرئت نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم داشت و بسیاری از فرمایش‌های نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلّم، به ویژه در باب فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السّلام و زمام‌داری امت اسلام پس از آن حضرت، می‌رفت تا به دست فراموشی سپرده شود و از ذهن‌ها محو گردد. در چنین شرایطی، پس از قتل عثمان و مشاهده بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها، مردم با علی بن ابی طالب علیه السّلام به عنوان چهارمین خلیفه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم بیعت کردند. در این دوران بود که منافقان - که از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم سر و صدایی نداشتند - انواع نیرنگ‌ها و مکرها را برای براندازی زمام‌داری امیر المؤمنین علیه السّلام به کار گرفتند و به بهانه‌های گوناگون، انواع درگیری‌ها و جنگ‌ها را به وجود آوردند تا فرصتی برای آن حضرت در جهت تربیت و آموزش امت نماند. آنها که تحمّل عدل علی علیه السّلام را نداشتند به بهانه‌ای، و دیگران که تاب مشاهده فضایل علی علیه السّلام را نداشتند به کینه‌ای، و

^{۱۴۹} (۱). بر دین‌تان تقیّه کنید و آن را با تقیّه ببوشانید (حفظ کنید) زیرا کسی که تقیّه ندارد، ایمان ندارد به درستی که شما در میان مردم مانند زنبور عسل در میان پرندگانید. اگر پرند می‌دانست که چه چیزی در درون شکم زنبور است، همه آن را می‌خورد و چیزی (از وجود او) باقی نمی‌گذاشت و اگر مردم (مخالفان) می‌دانستند که از محبت ما اهل بیت چه در درون شماس است هرآینه با زبان‌هایشان شما را می‌خوردند (کنایه از به قتل رساندن است) و در پنهان و آشکار شما را از بین می‌بردند. خدا رحمت کند بنده‌ای از شما را که بر ولایت ما باشد. (همان، ص ۲۱۸) در برخی نسخه‌ها آمده است: لنجلوكم، که در قاموس آمده است: نجل فلانا به معنی زدن با پا و له کرده است. (مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۷۱)

هواپرستان و قدرت‌طلبان به پی‌روی از هواهای نفسانی خویش و حرص قدرت‌طلبی، کمتر از پنج سال حکومت آن حضرت را چنان آشفته ساختند تا مهلتی برای امام در رهبری پیامبرگونه جامعه نماند.

حیات علمی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام

فضایل اخلاقی، علم و مجاهدت‌های حضرت علی علیه السلام در راه اسلام بر همگان آشکار است. رسول مکرّم صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود: «أنا مدينة العلم و علیّ بابها، فمن أراد العلم فليأت بابها».^{۱۵۰} آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام را به یمن گسیل داشت. حضرت علی علیه السلام عرض کرد: مرا به یمن می‌فرستید، مردم از من قضاوت خواهند خواست، در حالی‌که اطلاعی از آن ندارم! پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود: «ادن». نزدیک بیا.

علی علیه السلام می‌گوید: نزدیک رفتم. آن حضرت با دستش به سینه‌ام زد، سپس فرمود:

«اللهم ثبت لسانه واهد قلبه.» "فلا و الذي فلق الحبة و برأ النسمة! ماشككت في قضاء بين اثنين بعد".^{۱۵۱}

صاحب کتاب بصائر الدرجات به سند خود، از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هرگاه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم پرسشی داشتم، به من پاسخ می‌داد و اگر پرسش‌هایم پایان می‌یافت، او با من شروع به سخن می‌کرد. هیچ آیه‌ای در شب و روز و آسمان و زمین درباره دنیا و آخرت و بهشت و دوزخ، در دشت و کوه، در تاریکی و روشنایی بر او نازل نگشت، مگر اینکه آن را برایم قرائت کرد و بر من املاء نمود و من با دست خود آن را نگاشتم و تأویل و تفسیر و محکم و

متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و به من یاد داد که چگونه و کجا و درباره چه کسی تا روز قیامت نازل شده است و برایم از خدا خواست که به من فهم و قدرت حفظ عنایت کند و من هیچ آیه‌ای از کتاب خدا را و اینکه درباره چه کسی نازل شده است فراموش نکردم، مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم آن را بر من املاء نمود.^{۱۵۲}

^{۱۵۰} (۱). اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۵.

^{۱۵۱} (۲). بارخدایا زبان او را تثبیت کن و قلبش را هدایت نما. علی علیه السلام فرمود: قسم به آنکه دانه را شکافت و بادها را به جریان انداخت، پس از آن در قضاوت میان دو تا شک نکردم. (مسند، ج ۱، ص ۱۱۱ / مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۳۵ / اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۵)

^{۱۵۲} (۱). قال: «كنت اذا سألت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم أجباني و ان فنيت مسألي ابتدأني، فما نزلت عليه آية في ليل و لا نهار و لا سماء و لا أرض و لا دنيا و لا آخرة و لا جنة و لا نار و لا سهل و لا جبل و لا ضياء و لا ظلمة ألا أقرأنها، و املاها عليّ و كتبها بيدي، و علمني تأويلها و تفسيرها و محكمها و متشابهها و خاصها و عامها و كيف نزلت و أين نزلت و فيمن أنزلت الى يوم القيامة. دعا الله لي أن يعطيني فهما و حفظا، فما نسيت آية من كتاب الله و لا على من أنزلت ألا أملاه عليّ.» (بصائر الدرجات، ص ۱۹۵، ج ۳) ابن سعد نظير این حدیث را در قالب دو حدیث از راویان متفاوت نقل کرده است. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲)

نیز در همان کتاب آمده است: راوی از زید بن علی روایتی نقل می‌کند که در ضمن آن: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سر بر بالین نگذاشتم، و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم عهد و پیمانی از من نگرفت تا اینکه آنچه را جبرئیل در آن روز از حلال یا حرام یا سنت یا امر یا نهی نازل کرده بود، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آموختم و دانستم درباره چه چیز و چه کسی نازل گشته است. زید می‌گوید: از ما سؤال شد: چگونه این کار ممکن است، در حالی که همه زمان‌ها آنها با هم نبودند؟ راوی پاسخ داد:

روزهایی که علی علیه السلام از حضور پیامبر غایب بود، بر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حفظ می‌شد و هنگام ملاقات می‌فرمود: ای علی! در فلان روز، فلان آیه و در فلان روز، فلان آیه نازل شد.^{۱۵۳}

ص: ۵۸

ابن سعد با سند خود از عبد الله بن محمد بن عمر بن ابی طالب از پدرش نقل می‌کند که به حضرت علی علیه السلام گفته شد: چرا شما بیش از همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حدیث دارید؟ فرمود: «اُنّی کنت اذا سألته أنبأنی و اذا سکت ابتدأنی.»^{۱۵۴}

همو نقل می‌کند که علی بن ابی طالب علیه السلام قاضی اهل مدینه بود^{۱۵۵} و از قول ابن عباس یاد می‌کند که گفت: عمر گفت: علی بر ما قضاوت می‌کرد.^{۱۵۶}

همراهی حضرت علی علیه السلام با رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در سفر و حضر و مشارکت در همه مراحل پیشرفت اسلام، سختی‌ها، جنگ‌ها و امور گوناگون، بر کسی پوشیده نیست. بنابراین، او می‌توانست بیشترین کلام را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده باشد و شاهد بیشترین اعمال و رفتار آن حضرت باشد. فتواها، قضاوت‌ها و ارائه راه‌حل‌های آن حضرت در دوران خلیفه دوم نیز در کتاب‌ها ثبت شده است. به همین دلیل، او می‌گفت: «لو لا علیّ لهلك عمر.»^{۱۵۷} نیز می‌گفت: به خدا پناه می‌برم اگر در حل معضلات، علی کمکم نکند.^{۱۵۸}

^{۱۵۳} (۲). «ما دخل رأسی نوما و لا عهد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حتی علمت من رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ما نزل به جبرائیل فی ذلك اليوم من حلال أو حرام أو سنّة أو أمر أو نهی فیما نزل فیهِ و فیمن نزل.» «فخرجنا فلقیننا المعترلة فذكرنا ذلك لهم، فقال: انّ هذا الأمر عظیم! کیف یكون هذا و قد كان أحدهما یغیب عن صاحبه، فکیف یعلم هذا؟ قال: فرجعنا الی زید، فأخبرناه برّدّهم علینا، فقال: یتحفّظ علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: عدد الاّیام التي غاب بها فاذا التقیا قال له رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم یا علی نزل علیّ فی یوم کذا و کذا و فی یوم کذا و کذا حتی یعهما علیه الی آخر الیوم الذی وافی فیهِ. فأخبرناهم بذلك. (بصائر الدرجات، ص ۱۹۴، ح ۱)

^{۱۵۴} (۱). هرگاه سؤال می‌کردم به من می‌گفت و هنگامی که ساکت می‌شدم او گفتن را آغاز می‌کرد.

(الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸ / انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۸)

^{۱۵۵} (۲). الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸.

^{۱۵۶} (۳). همان، ص ۳۴۰.

^{۱۵۷} (۴). الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۹ / اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۶.

^{۱۵۸} (۵). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲.

حضور دایمی امیر المؤمنین علیه السلام در کنار وحی و کتابت صحیفه‌ای با املاى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم حلقه اتصال شیعه با حدیث و سیره پیامبر صلى الله عليه و اله و سلم است.

معمر از وهب بن عبد الله از ابو طفیل روایت کرده است که گفت: علی علیه السلام را دیدم که خطبه می‌خواند و فرمود: «سلونی، فوالله لا تسألوننی عن شیء الا اخبرتکم،

ص: ۵۹

و سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آية الا و انا اعلم، ابليل نزلت ام بنهار، أم فی سهل ام فی جبل.»^{۱۵۹} در سخنان آن حضرت علیه السلام آمده است که می‌فرمود: «من همچون نوزاد شتری که دنبال مادرش می‌رود، دنبال پیامبر صلى الله عليه و اله و سلم بودم.»^{۱۶۰} نیز فرمود: «انی لم أرد علی الله و لا علی رسوله ساعة قط.»^{۱۶۱}

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فیم انزلت و این انزلت، ان ربی وهب لی قلبا عقولا و لسانا سوؤلا.»^{۱۶۲}

سلمان می‌گفت: اگر علی علیه السلام از میان شما برود، کسی نیست تا از اسرار پیامبرتان برای شما بگوید.^{۱۶۳}

ابو بصیر می‌گوید: بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت پرسیدم:

شیعیان شما می‌گویند: رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم به علی علیه السلام علمی آموخت که به وسیله آن، هزار در بر او گشوده شد. حضرت فرمود: «یا أبا محمد، علم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم علیا ألف باب یفتح من کل باب ألف باب.»^{۱۶۴}

ابو نعیم در کتابش از ابن مسعود نقل کرده است که گفت: «ان القرآن انزل علی سبعة أحرف، مامنها حرف الا و له ظهر و بطن، و ان علی بن ابی طالب عنده منه

^{۱۵۹} (۱). از من پرسید. به خدا قسم که از هرچه سؤال کنید، پاسخ آن را می‌دانم. از کتاب خدا از من پرسید.

به خدا قسم! آیه‌ای نیست، مگر اینکه می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز، در صحرا نازل شده است یا در کوه. (الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲/ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲)

^{۱۶۰} (۲). تصنیف نهج البلاغه، ص ۳۵۵.

^{۱۶۱} (۳). لحظه‌ای در برابر خدا و رسولش مخالفت نکردم. (نهج البلاغه، خ ۱۹۷)

^{۱۶۲} (۴). به خدا قسم آیه‌ای نازل نشده مگر اینکه می‌دانم که درباره چه کسی و کجا نازل شده است. به درستی که پروردگارم به من عقلی فهم و زبانی پرستشگر عنایت کرده است. (الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۳۳/ تاریخ بلاذری و حلیه الأولیاء نیز نظیر این خبر را از آن حضرت نقل کرده‌اند. همچنین ر.

ک. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۳)

^{۱۶۳} (۵). انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۸۳.

^{۱۶۴} (۶). الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، کتاب «الحجة».

ابن عباس گفته است: خداوند سوره‌ای نفرستاد، مگر آنکه علی علیه السلام امیر آن بود، و اصحاب محمد را سرزنش کرد، مگر علی را که بجز نیکی درباره او نفرمود.^{۱۶۶} عایشه نیز گفته بود: «علی أعلم الناس بالسنة»^{۱۶۷}

از مسروق نقل شده است که گفت: «انتهی علم الصحابة الى ستة: عمر و علی و ابی بن کعب و زید بن ثابت و أبو الدرداء و ابن مسعود، ثم انتهى علم الستة الى علی و عبد الله»^{۱۶۸} در هر صورت، امام علیه السلام احادیث و فرمایش‌های رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را ثبت و ضبط می‌کرد.^{۱۶۹}

ابن ابی الحديد در مقدمه شرح نهج البلاغه و در توضیح مقام علی بن ابی طالب علیه السلام در علوم اسلامی، می‌نویسد: از علوم، علم فقه است که علی اصل و اساس آن است و هرفقه‌ای در اسلام، محتاج اوست که از فقه علی بهره برد.^{۱۷۰}

امیر المؤمنین علیه السلام برای اصلاح جامعه و احیای اصول و فروع دین، سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را پیاده نمود تا مردم هدایت یابند. گزارشی از عملکرد آن حضرت را در خطبه ۸۷ نهج البلاغه می‌توان دید که در آن فرموده است: «ألم أعمل فيكم بالثقل الأكبر و أترك فيكم الثقل الأصغر و ركزت فيكم راية الايمان و وقفتم على حدود

آن حضرت علیه السلام در همه امور، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را دنبال می‌کرد و حتی در رفتار با دشمنان در جنگ‌ها، بر پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم اصرار داشت و یکی از وظایف امام را

^{۱۶۵} (۱). قرآن بر هفت حرف نازل شده است. حرفی نیست، مگر اینکه دارای ظاهر و باطن است و همه این ظاهرها و باطن‌ها را علی بن ابی طالب می‌داند.

الاتقان، ج ۴، ص ۲۳۳) نظیر این سخن از ابن عباس نیز نقل شده است. (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۹۳)

^{۱۶۶} (۲). المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۶۴.

^{۱۶۷} (۳). التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۲۵۵.

^{۱۶۸} (۴). علم صحابه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به این شش تن ختم می‌شود. علم به این شش تن هم به علی و عبد الله ابن مسعود می‌رسد. (تدریب

الراوی، ج ۳، ص ۸۴۸)

^{۱۶۹} (۵). درباره کتابت علی علیه السلام به املاي پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، استاد احمدی میانجی تحقیق مبسوطی در کتاب مکاتیب الرسول انجام داده است و مواردی را که ائمه معصوم علیهم السلام از کتاب حضرت علی علیه السلام حدیث نقل کرده‌اند، استخراج کرده است. (حیات فکری و سیاسی

امامان شیعه، ص ۷۸، زیرنویس)

^{۱۷۰} (۶). شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸.

^{۱۷۱} (۱). آیا حکم ثقل اکبر (قرآن) را در میان شما جاری نکردم و ثقل اصغر (اهل بیت) را برای شما نگذاشتم و پرچم ایمان را میان شما برپا نداشتم و مرزهای حلال و حرام را برایتان مشخص نکردم و با عدل خود بر شما لباس عافیت نپوشاندم؟

احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می دانست؛ چنان که فرمود: «آنکه لیس علی الامام الا ما حمل من امر ربّه: الابلاغ فی الموعظة و الاجتهاد فی النصيحة و الاحیاء للسنة و اقامة الحدود علی مستحقّها...»^{۱۷۲}

به بیان دیگر، آن حضرت علیه السلام بهترین بنده خدا را امام عادل می دانست که در زنده نگه داشتن سنت پیامبر کوشا باشد و بدترین بندگان الهی را امامی که سنت را از بین ببرد؛ همچنان که فرمود: «فاعلم، أن أفضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی، فأقام سنة معلومة و أمات بدعة مجهولة...»^{۱۷۳}

علی علیه السلام فرمود: «ان الله - تبارک و تعالی - قد خصنی من بین اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم بعلم الناسخ و المنسوخ و المحکم و المتشابه و الخاص و العام، و ذلك مما من الله به علی و علی رسوله.»^{۱۷۴}

احمد بن حنبل نوشته است: آن قدر که برای علی علیه السلام فضایل صحیح و قابل قبول گفته شده، برای هیچ فردی از اصحاب پیامبر گفته نشده است.^{۱۷۵}

ص: ۶۲

ابن اثیر می نویسد: علی بیشترین روایت را از پیامبر داشت و افراد بسیاری از او روایت کرده اند: از صحابه: حسن، حسین، محمد و عمر (پسرانش)، عبد الله بن مسعود، ابن عمر، عبد الله بن جعفر، عبد الله بن زبیر، ابو موسی اشعری، ابو سعید خدری، ابو رافع، صهیب، زید بن أرقم، جابر بن عبد الله، ابو امامة، ابو سريحة حذيفة بن أسيد، ابو هريره، سفينة، ابو حذيفة سوائي، جابر بن سمرة، عمرو بن حريث، ابو ليلى، براء بن عازب و دیگران، و از تابعان: سعید بن مسیب، مسعود بن حکم زرقی، علقمة بن قیس، عبد الرحمن بن ابی لیلی، احنف بن قیس، ابو عبد الرحمن سلمی، ابو الأسود دثلی، زر بن حبیش، شریح بن هانی و جمع بسیاری دیگر.^{۱۷۶}

ذهبی درباره علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: ابو الحسن، هاشمی، قاضی امت و بصیر و هشیار در دین بود، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم او را به دامادی پذیرفت، در هیچ کاری عاجز نماند و در راه خدا آن طور که شایسته بود جهاد کرد.^{۱۷۷}

کتابت و حفظ حدیث توسط حضرت علی علیه السلام

^{۱۷۲} (۲). بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده که عبارت است از اینکه موعظه و پند را برساند و به اجتهاد نصیحت کند و سنت را زنده بدارد و حدود را بر کسی که مستحق دریافت آن است، اجرا کند. (نهج البلاغه، خ ۱۰۵، ص ۹۸)

^{۱۷۳} (۳). بدان که فاضل ترین بندگان خدا نزد او امامی است دادگر، هدایت شده و راهبر، و سنتی را که شناخته شده است، برپا دارد و بدعتی را که ناشناخته است، از بین ببرد. (همان، ص ۱۶۸)

^{۱۷۴} (۴). الخصال، ص ۵۷۶. حق تعالی، در میان اصحاب محمد صلی الله علیه و اله و سلم، علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام را به من اختصاص داد و این به سبب منت خداوند بر من و بر رسولش است.

^{۱۷۵} (۵). مناقب احمد بن حنبل، ص ۱۶۰.

^{۱۷۶} (۱). اسدالغابه، ج ۴، ص ۹۴-۹۵.

^{۱۷۷} (۲). تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰.

باید گفت که به سبب اتصال شیعه به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، که به وسیله اهل بیت علیهم السلام برقرار بود و اهتمام ایشان به نوشتن حدیث، از ابتدای امر، حدیث شیعه از نظر کتابت دچار مشکل نشد؛ زیرا از روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مبعوث گردیدند، حضرت علی علیه السلام یار و یاور آن حضرت در همه صحنه‌ها بود.

چنان‌که نقل شد، ابو جحیفه از حضرت علی علیه السلام نقل می‌کند که گفت: به حضرت علی علیه السلام گفتم: «هل عندکم کتاب؟ قال: «لا، الا کتاب الله او فهم أعطیه

ص: ۶۳

رجل مسلم أو ما فی هذه الصحيفة.» قلت: فما فی هذه الصحيفة؟ قال: «العقل و فکاک اسیر و لا یقتل مسلم بکافر.»^{۱۷۸}

جعفر بن بشیر با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «ما ترک علی علیه السلام شیئا الا کتبه حتی أُرش الخدش.»^{۱۷۹}

سیوطی در تدریب الراوی می‌نویسد: درباره کتابت و تدوین حدیث، میان صحابه اختلاف شد. بسیاری این کار را خوش نمی‌داشتند و طایفه‌ای آن را مباح می‌دانستند؛ از جمله، علی بن ابی طالب و پسرش حسن.^{۱۸۰} بنابراین، آن حضرت از پیشگامان تصنیف و تألیف است.

مجموعه‌های نوشته شده توسط حضرت علی علیه السلام گواه روشنی بر اهتمام ایشان به امر کتابت و حفظ و ثبت حدیث است. سیوطی در کیفیت تفسیر صحابه می‌نویسد: «اما الخلفاء فأكثر من روی عنه منهم علی بن ابی طالب و الروایة عن الثلاثة نزره جدا.»^{۱۸۱}

امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از ذکر مطالبی که به کمیل بن زیاد می‌گفتند، فرمودند: راستی که این دلها ظرف‌هایی هستند و بهترین آنها دلی است که

ص: ۶۴

^{۱۷۸} (۱). صحیح بخاری، باب «کتابه العلم» / تحفة الاحوذی، ج ۱، ح ۱۴۱۱ / الجامع لاحکام القرآن، ذیل آیه ۵۹ بقره.

^{۱۷۹} (۲). علی علیه السلام هیچ امری (حکمی) را وانگذاشت مگر آنکه آن را نوشت حتی دیه خراش را. (بصائر الدرجات، ص ۱۵۰، ح ۱۱)

^{۱۸۰} (۳). تدریب الراوی، ج ۳، ص ۶۹۲ و ۶۹۳.

^{۱۸۱} (۴). در میان خلفا، بیشترین روایت از پیامبر متعلق به علی بن ابی طالب علیه السلام است و میزان روایت از سه خلیفه حقیقتا کم است. (الاتقان، ج ۴، ص ۲۳۳) سیوطی گمان کرده که کثرت روایت حضرت علی علیه السلام به خاطر طول عمر آن حضرت پس از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به خلفای اوّلی است، در حالی که این کثرت - همان‌گونه که در متن گفته شد - به سبب ارتباط بیشتر و در کنار پیامبر بودن است. در زمان معاویه و حجاج اگر کسی می‌گفت: «قال علی بن ابی طالب»، جزایش مرگ بود. پس علت بیشتر بودن روایات، به سبب طول عمر نبوده - آن‌گونه که سیوطی گفته - بلکه علت کثرت حضور در کنار پیامبر بوده است.

نگهدارنده‌تر باشد. هرچه به تو می‌گویم خوب حفظ کن!^{۱۸۲} نیز از آن حضرت علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تزاوخوا و تذاکروا الحدیث، ان لا تفعلوا یدرس.»^{۱۸۳}

در هر صورت، تا زمانی که حق خلافت امام را به او ندادند، جریان ساری بر حدیث و حفظ و کتابت آن، منع جامعه مسلمانان بود و علی بن ابی طالب علیه السلام چون در سکوت و انزوا به سر می‌برد، در این زمینه جز کار فردی، کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد. اما آنگاه که عهده‌دار خلافت شد و رسماً خلیفه مسلمانان گردید، کوهی از مشکلات و سختی‌ها در برابر زمام‌داری آن حضرت ظاهر شد، ضمن آنکه به سبب قتل عثمان، اوضاع سیاسی هم آشفته بود و جمعی نیز به خون‌خواهی او برخاستند. ایشان در اولین سخنان خود با مردم، فرمود: «وَأَنی حَملَکُم عَلی مَنهَجِ نَبِیکُم - صلی اللہ علیہ و آلہ.»^{۱۸۴}

یکی از انحرافات مهمی که به طور اصولی سبب ایجاد انحرافات دیگری در جامعه شد، جلوگیری از نقل و کتابت حدیث بود. رشید رضا به این نکته اشاره کرده و گفته است: این امر ضربه جبران‌ناپذیری بر فرهنگ اسلامی زده است.^{۱۸۵}

می‌توان گفت: چنین اقدامی نتیجه بی‌اعتنایی به حدیث و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود. اقدام خلفا به جمع‌آوری قرآن و بی‌اعتنایی به قرآنی که امام علی علیه السلام فراهم آورد - که در آن تفسیر و شأن نزول آیات بود - نشان دیگری از بی‌توجهی خلفا به کلمات و سخنان پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود که امام آنها را ثبت و ضبط کرده بود.^{۱۸۶}

در مقابله با منع کتابت و نقل حدیث از جانب خلیفه اول و دوم، حضرت

ص: ۶۵

علی علیه السلام شاگردان خود و امت اسلامی را به کتابت و تدوین حدیث دعوت می‌کرد و می‌فرمود: «قیدوا العلم بالکتاب».^{۱۸۷} همچنین می‌فرمود: «من یشتری منی علماً بدرهم او یشتری صحیفه بدرهم یشتر فیها العلم؟»^{۱۸۸} حارث بن اعور کاغذی به یک درهم خرید و نزد حضرت علی علیه السلام آمد و علم زیادی بر آن نوشت.^{۱۸۹} نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «قیدوا العلم، قیدوا العلم.»^{۱۹۰} روایت دیگری از آن حضرت می‌گوید: «عقل الکاتب قلمه.»^{۱۹۱}

^{۱۸۲} (۱). تحف العقول، ص ۱۶۳.

^{۱۸۳} (۲). یکدیگر را ملاقات کنید و برای یکدیگر حدیث بگویید، که اگر چنین نکنید، حدیث کهنه می‌شود و از بین می‌رود. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۱ به نقل از: کنز الفوائد، ص ۱۹۴)

^{۱۸۴} (۳). من به روش پیامبرتان عمل خواهم کرد. (شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶)

^{۱۸۵} (۴). تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۸.

^{۱۸۶} (۵). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۷۳.

^{۱۸۷} (۱). تقیید العلم، ص ۹۰.

^{۱۸۸} (۲). چه کسی علم را از من یا یک درهم خریداری می‌کند یا صحیفه‌ای با یک درهم بخرد و بر آن علم را بنویسد. (الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۱۶)

^{۱۸۹} (۳). تقیید العلم، ص ۹۰/ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۵۷.

^{۱۹۰} (۴). تقیید العلم، ص ۹۰.

کلام امیر المؤمنین علیه السلام درباره راویان حدیث و چگونگی ضبط حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

سلیم بن قیس هلالی گوید به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابوذر مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌شنوم که با آنچه در دست مردم است، تفاوت دارد. سپس از شما شنیدم که آنچه را از آنها شنیده‌ام، راست می‌شمارید؛ ولی در دست مردم مقدار فراوانی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دیده‌ام که شما در مورد آنها با آنان مخالفید و معتقدید که باطلند. آیا عقیده دارید که مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به طور عمد دروغ می‌بندند و قرآن را با آرای خود تفسیر می‌کنند؟ سپس می‌افزاید: آنگاه علی علیه السلام به من روی کرد و فرمود: «قد سألت فافهم الجواب. ان فی ایدی الناس حقا و باطلا و صدقا و کذبا و ناسخا و منسوخا»

ص: ۶۶

و عاما و خاصا و محکما و متشابهها و حفظا و وهما: سؤال کردی، پس پاسخ را دریاب. به راستی در دست مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، محفوظ (مصون) و موهوم (اشتباه) وجود دارد.^{۱۹۲} در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بر آن حضرت دروغ بستند تا آنکه به سخنانی برخاست و فرمود: ای مردم! دروغگویان بر من افزون شده‌اند. «من کذب علی متعمدا فلیتبوء مقعده من النار»^{۱۹۳} هرکه به طور عمد بر من دروغ بدد، جایگاهش از آتش پر می‌شود. سپس بعد از حیات آن حضرت نیز بر او دروغ بستند. همانا حدیث از طریق چهار گروه روایت شده است:

۱. شخص منافقی که اظهار ایمان کرده و به اسلام تظاهر می‌کند. او از اینکه به طور عمد بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم دروغ ببندد، احساس گناه نمی‌کند و از آن پروا ندارد. اگر مردم می‌دانستند که او منافق و دروغ‌گوست، از او قبول نمی‌کردند و او را راستگو نمی‌شمردند؛ اما آنان گفتند: او با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مصاحبت داشته و آن حضرت را دیده و از او حدیث شنیده است و در حالی که چگونگی حال او را نمی‌دانستند، از او حدیث اخذ کردند. در صورتی که خداوند پیامبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف کرده و فرموده است: **وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ**^{۱۹۴} چون ایشان را ببینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش دهی. منافقین پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم باقی ماندند و با فریب و دروغ و بهتان به پیشوایان ضلالت و فراخوانان به آتش تقرب

ص: ۶۷

^{۱۹۱} (۵). تدوین السنة الشریفة، ص ۱۴۷ به نقل از حسن بن عبد الصمد حارثی عاملی، نور الحقیقه و نور الحدیقه، ص ۱۰۸.

^{۱۹۲} (۱). از این کلام حضرت علیه السلام چنین برداشت می‌شود که برخی از انواع حدیث مربوط به لفظ (متن) آن، مانند: ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه و برخی مربوط به راوی آن مانند: حق و باطل؛ صدق و کذب؛ محفوظ و موهوم است.

^{۱۹۳} (۲). نظیر این حدیث در بسیاری از منابع حدیثی با الفاظ مشابه آمده است؛ مانند «من کذب علی متعمدا أو رد شینا أمرت به فلیتبوأ بیتا فی جهنم» بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۲، کتاب «العلم»، باب (۲۶)

^{۱۹۴} (۳). مناققون: ۳.

جستند. ایشان (نیز) آنان را بر اموری ولایت بخشیده و بر گردن مردم سوارشان کردند و به وسیله آنها دنیا را به دست آوردند، زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا می‌روند، مگر کسی را که خدا حفظ کند. این بود یکی از چهار نفر.^{۱۹۵}

۲. شخصی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چیزی را شنیده، ولی بر وجه درست حمل نکرده و در آن به وهم و اشتباه افتاده؛ اما قصد دروغ (گفتن) نداشته است. اکنون آن حدیث موهوم (اشتباه) در دست اوست و به آن معتقد است و عمل می‌کند و آن را روایت می‌کند و می‌گوید که من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده‌ام. لکن اگر مسلمانان می‌دانستند که آن حدیث موهوم است، آن را نمی‌پذیرفتند و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده، آن را رها می‌کند.

۳. شخصی که از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شنیده که چیزی را فرمان داده؛ ولی نمی‌داند که آن حضرت بعدا نهی فرموده است و یا به عکس. بنابراین منسوخ آن را حفظ کرده، ولی ناسخ را یاد نگرفته است. اگر می‌دانست که آن منسوخ است، آن را رد می‌کرد و مسلمانان نیز اگر می‌دانستند که آنچه او از آن حضرت شنیده، منسوخ است، آن را رد می‌کردند.

۴. شخصی که بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دروغ نبسته و به سبب ترس از خدا و احترام به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از دروغ نفرت دارد و آنچه شنیده، فراموش نکرده و آن را چنان که بوده حفظ کرده و چنان که شنیده، روایت کرده است، بدون آنکه چیزی در آن بیفزاید و یا چیزی از آن بکاهد. او ناسخ را از منسوخ بازشناخته و به ناسخ عمل و منسوخ را رد کرده است؛ زیرا حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مانند قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه دارد.^{۱۹۶}

ص: ۶۸

بدون شک ائمه به سبب همین مشکلات که در کلام امیر المؤمنین علیه السلام ذکر شده و مشکلات دیگری که در احادیث وجود دارد، بر تفقه در حدیث و شناخت مقاصد واقعی آن تأکید کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمودند: «یا محمد ما جائک فی روایة من برّ أو فاجر یوافق القرآن فخذ به، و ما جائک فی روایة من برّ أو فاجر یخالف القرآن فلا تأخذ به»^{۱۹۷} که نشانه اهمیت متن حدیث نسبت به سند آن است.

آثار مکتوب منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام

^{۱۹۵} (۱) ابو هريره، سمره بن جندب، عمرو بن عاص، مغيرة شعبه و انس بن مالک از آن جمله بوده‌اند(شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳/ ادوار فقه، ج ۳، ص

۱۷۷/ معالم المدرستين، ج ۲، ص ۵۲)

^{۱۹۶} (۲) الغيبة النعماني، ص ۷۹.

^{۱۹۷} (۱) بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۴.

درباره اینکه چه کسی در اسلام اولین تصنیف را داشت، سید محسن امین می‌نویسد: گفته سیوطی در تدریب الراوی کفایت می‌کند که نوشته است: «کان بین السلف من الصحابة و التابعین اختلاف کثیر فی کتابة العلم فکرها کثیر منهم و أباحها طائفة و فعلوها منهم علی و ابنه الحسن.»^{۱۹۸}

ابن شهر آشوب می‌نویسد: غزالی می‌گوید: اولین کتابی که در اسلام تصنیف شد کتاب ابن جریج بود که الآثار نام داشت و حروف التفاسیر را مجاهد و عطا در مکه نوشتند، سپس کتاب معمر بن راشد صنعانی در یمن بود و پس از آن، مالک کتاب الموطا را در مدینه نگاشت. اما صحیح آن است که اولین کسی که در اسلام کتاب تصنیف کرد، علی علیه السلام بود که کتاب خدا را جمع نمود، سپس سلمان فارسی، پس از او ابوذر ...^{۱۹۹}

ص: ۶۹

شیخ عطاردی می‌نویسد: اولین کتابی که در اسلام تألیف شد، کتابی بود که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نوشت. ایشان در این کتاب آنچه از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم درباره حلال و حرام، احکام دینی و اصول و فروع، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم شنیده بود تبیین کرد. اینک این کتاب نزد اهل بیت علیهم السلام موجود است.^{۲۰۰}

آثار و تصنیفات امام علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌توان چنین برشمرد:

۱. قرآن

طبق گزارش‌ها و مدارک روایی و تاریخی، علی بن ابی طالب علیه السلام از کتاب وحی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بود.^{۲۰۱} بنابراین، اولین کتابی که با خط خود نوشت کتاب خدا (قرآن) بود. آن جناب از کسانی بود که بیشترین میزان کتابت قرآن در عهد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را داشت.^{۲۰۲} ابن ندیم و دیگران نقل می‌کنند که حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مردم بدبینی دید و قسم خورد که ردا برنگیرد تا قرآن را جمع کند. به همین دلیل، طی سه روز، در منزل به جمع قرآن پرداخت، و آن قرآن در خاندان جعفر نگاه‌داری شد و من نزد ابو یعلی حمزه حسنی رحمه الله قرآنی به خط علی بن ابی طالب دیدم که چند ورقی از آن افتاده بود و آن قرآن در خاندان حسن به توارث ماند.^{۲۰۳} اکنون قرآن‌هایی به خط علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام منسوب است.^{۲۰۴}

^{۱۹۸} (۲). در میان گذشتگان از صحابه و تابعان، در امر کتابت علم اختلاف زیاد بود. بسیاری از ایشان آن را اکراه داشتند و جمعی آن را مباح می‌شمردند.

علی و پسرش حسن از این زمره بودند. (تدریب الراوی، ص ۶۹۲)

^{۱۹۹} (۳). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹.

^{۲۰۰} (۱). مسند امام رضا، ص ۷، مقدمه مؤلف.

^{۲۰۱} (۲). الفهرست، ۴۷.

^{۲۰۲} (۳). ر. ک. تاریخ القرآن، ص ۴۸.

^{۲۰۳} (۴). الفهرست، ص ۴۷.

^{۲۰۴} (۵). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۰.

سید حسن صدر هم می‌نویسد: اولین کسی که قرآن را جمع و تفسیر کرد

ص: ۷۰

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بود.^{۲۰۵}

ابو رافع نقل کرده است: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در بستر بیماری، که منجر به رحلت آن حضرت شد، به علی علیه السلام فرمود: «یا علی، هذا کتاب الله، خذہ الیک.» علی علیه السلام آن را در پارچه‌ای جمع کرد و به منزل برد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام در خانه نشست و قرآن را همان‌گونه که حق تعالی نازل نموده بود، جمع کرد. در حالی که عالم به آن بود.^{۲۰۶}

یعقوبی نیز می‌نویسد: روایت کرده‌اند که علی بن ابی طالب پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قرآن را جمع‌آوری کرد و در حالی که آن را بر شتر حمل می‌کرد، عرضه نمود و فرمود: این قرآنی است که آن را جمع کرده‌ام. این قرآن شامل هفت قسمت (جزء) بود:

جزء اول شامل ۱۵ سوره که عبارتند از: البقره، یوسف، العنکبوت، الروم، لقمان، حم السجده، الذاریات، هل أتى علی الانسان، الم تنزیل السجده، النازعات، اذا الشمس کوّرت، اذا السماء انفطرت، اذا السماء انشقت، سبح اسم ربک الأعلى، لم یکن.

جزء دوم شامل ۱۶ سوره که عبارتند از: آل عمران، هود، الحج، الحجر، الأحزاب، الدخان، الرحمن، الحاقه، سأل سائل، عبس، و الشمس و ضحاها، انا أنزلناه، اذا زلزلت، ویل لكل همزة، ألم تر، لایلاف قریش.

جزء سوم شامل ۱۶ سوره که عبارتند از: النساء النحل، المؤمنون، یس، حم عسق، الواقعة، تبارک الملک، یا ایها المدثر، أرایت، تبّت، قل هو الله أحد، العصر، القارعة، و السماء ذات البروج، التین و الزیتون، طس النمل.

ص: ۷۱

جزء چهارم شامل ۱۵ سوره که عبارتند از: المائدة، یونس، مریم، طسم الشعراء، الزخرف، الحجرات، ق و القرآن المجید، اقتربت الساعة، الممتحنة، السماء، الطارق، لا أقسم بهذا البلد، ألم نشرح لك، العادیات، انا أعطیناک الکوثر، قل یا ایها الکافرون.

جزء پنجم شامل ۱۶ سوره که عبارتند از: الأنعام، سبحان، اقترب، الفرقان، موسی و فرعون، حم المؤمن، المجادلة، الحشر، الجمعة، المنافقون، ن و القلم، انا أرسلنا نوحا، قل أوحی الیّ، المرسلات، الضحی، ألهاکم.

^{۲۰۵} (۱) تأسیس الشیعه، ص ۳۱۶.

^{۲۰۶} (۲) بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۵۲.

جزء ششم شامل ۱۶ سوره که عبارتند از: الأعراف، ابراهیم، الکهف، النور، ص، الزمر، الشریعة، الذین کفروا، الحدید، المزمل، لا أقسم بیوم القیامة، عمّ یتساءلون، العاشیة، الفجر، و اللیل اذا یغشی، اذا جاء نصر الله.

جزء هفتم شامل ۱۵ سوره که عبارتند از: الانفال، براءة، طه، الملائكة، الصافات، الأحقاف، الفتح، الطور، النجم، الصف، التغابن، الطلاق، المطففین، المعوذتین (الناس و الفلق).^{۲۰۷}

ابوذر در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام چنین نقل می‌کند: هنگامی که رسول خدا رحلت نمود، علی علیه السلام قرآن را همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم به او سفارش کرده بود، جمع کرد و آن را در برابر مهاجران و انصار قرار داد. چون ابو بکر آن را گشود، در آغاز صفحه‌ای، افتتاحیه‌هایی از رفتار اطرافیان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هویدا گشت. ناگهان عمر برخاست و گفت: ای علی! آن را برگردان، نیازی به آن نداریم.

امیر المؤمنین علیه السلام هم آن را برگرفت و رفت. پس از آن زید بن ثابت را، که قاری قرآن بود، خواستند و آنچه در میان‌شان اتفاق افتاده بود عمر به او گزارش کرد

آنگاه که عمر به خلافت رسید، از علی علیه السلام درخواست کرد تا قرآن خود را

ص: ۷۲

ارائه نماید و گفت: «یا أبا الحسن، ان جئت بالقرآن الذی كنت جئت به الی ابی بکر حتی نجتمع علیه»؛ فقال علی علیه السلام: «هیها! لیس الی ذلک سبیل أنما جئت به الی ابی بکر لتقوم الحجة علیکم و لا تقولوا یوم القیامة أنا کنا عن هذا غافلین أو تقولوا ما جئنا به، ان القرآن الذی عندی لا یمسه الا المطهرون و الأوصیاء من ولدی.» فقال عمر: فهل وقت لظهاره معلوم؟ قال علی علیه السلام: «نعم، اذا قام القائم من ولدی یمظهره و یحمل الناس علیه فتجری السنة علیه.»^{۲۰۸}

درباره قرآن امیر المؤمنین علیه السلام در احتجاجی که آن حضرت با مهاجران و انصار داشتند، در پاسخ طلحه، که در آن جمع با حضرت علیه السلام مجادله می‌کرد، فرمود: «یا طلحة، ان کل آية انزلها الله - جل و علا - علی محمد عندی باملاء رسول الله و خط یدی و تأویل کل آية أنزلها الله علی محمد و کل حرام و حلال أو حد أو حکم أو شیء تحتاج الیه الامّة الی یوم القیامة مکتوب باملاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خط یدی، حتی أُرش الخدش.»^{۲۰۹} سپس طلحه پرسید: به من بگو که از قرآن و تأویل آن و علم حلال و حرام چه مقدار نزد توست؟ و به چه کسی خواهی داد؟ و

^{۲۰۷} (۱). تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲-۲۳.

^{۲۰۸} (۱). ای ابو الحسن! قرآنی را که به ابو بکر عرضه کردی، بیاور تا بر آن توافق کنیم، علی علیه السلام فرمود: دور باد! دیگر راهی بدان نیست. آن را نزد ابو بکر بردم تا حجت بر شما را تمام کنم و روز قیامت نگویید که ما از آن خبر نداشتیم یا بگویید آن را به ما عرضه نکردی. قرآنی که نزد من است کسی جز مطهران و اوصیای از فرزندانم به آن دسترسی نخواهند داشت. عمر گفت: آیا وقتی برای آشکار کردن آن هست؟

علی فرمود: بله، هنگامی که قائم از فرزندانم بپاخیزد آن را ظاهر کند مردم را بر انجام حکم آن وامی دارد و سنت و روش بر اساس آن جاری می‌شود. (الاحتجاج، ص ۱۵۵ / بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۲ و ۴۳)

^{۲۰۹} (۲). ای طلحه! همه نشانه‌ها و آیاتی که خدای متعال بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل فرمود، نزد من است با املاي رسول خدا و دست خط من، و تأویل هر آیه‌ای که خداوند بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل فرمود و هر حلال و حرامی یا حدی یا حکمی یا چیزی که مردم تا روز رستاخیز بدان محتاجند، حتی دیه خراش، با املاي پیامبر و خط من نوشته شده است. (الاحتجاج، ص ۱۵۳ / بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۱)

چه کسی پس از تو دارای آن خواهد بود؟ امام علیه السلام فرمود: «الی الذی آمرنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أن أدفعه الیه وصیی و أولى الناس بعدی بالناس ابنی الحسن، ثم یدفعه ابنی الحسن الی ابنی

ص: ۷۳

الحسین ثم یمصر الی واحد بعد واحد من ولد الحسین حتی یرد آخرهم علی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حوضه، هم مع القرآن لا یفارقونه، و القرآن معهم لا یفارقهم.»^{۲۱۰}

کلینی با سند خود از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن کله كما انزل الّا کذاب و ما جمعه و حفظه كما نزله الله - تعالی - الا علی بن ابی طالب و الأئمة من بعده علیهم السلام.»^{۲۱۱}

کلینی به سند متصل از سالم بن سلمه نقل می‌کند که گفت: مردی نزد امام صادق علیه السلام قرآن قرائت می‌کرد، امام فرمود: «کف عن هذه القراءة. اقرأ كما اقرأ كما یقرأ الناس حتی یقوم القائم، فاذا قام القائم علیه السلام قرأ کتاب الله - عز و جل - علی حدّه و أخرج المصحف الذی کتبه علی علیه السلام»^{۲۱۲}

علامه مجلسی می‌نویسد: امیر المؤمنین علیه السلام قرآن نازل شده را از ابتدا تا انتهای آن جمع کرد و آن را بر حسب طریقی که واجب بود، تألیف نمود: مکی را بر مدنی مقدم داشت و منسوخ را بر ناسخ؛ هرچیز را در جای خود قرار دارد. به همین دلیل، امام صادق علیه السلام فرمود: «أما و الله، لو قرء القرآن كما انزل لأفیتموننا فیہ مسمین كما سمی من کان من قبلنا.»^{۲۱۳}

ص: ۷۴

۲ و ۳. «صحیفه» یا «کتاب علی علیه السلام» یا «جامعه» و «جفر»

^{۲۱۰} (۱). آن را به کسی خواهم داد که پیامبر به من فرمود وصی من، و برترین مردم پس از من فرزندان حسن است. سپس فرزندان حسن آن را به فرزندم حسین خواهد داد. پس از آن یکی پس از دیگری به فرزندان حسین خواهد رسید تا همگی نزد رسول خدا در کنار حوض وارد شوند. آنها با قرآن هستند و از آن جدا نمی‌شوند و قرآن هم با ایشان است و از آنها جدا نمی‌شود. (الاحتجاج، ص ۱۵۴ / بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۲)

^{۲۱۱} (۲). کسی نمی‌تواند ادعا کند که همه قرآن را همان‌گونه که نازل شده جمع کرده، مگر اینکه دروغ‌گوست و کسی جز علی بن ابی طالب و امامان پس از او قرآن را همان‌گونه که خداوند متعال نازل نموده، جمع و حفظ نکرده است. (الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸)

^{۲۱۲} (۳). این قرائت را رها کن. همان‌گونه که مردم قرائت می‌کنند، قرائت کن تا هنگامی که قائم علیه السلام به پا خیزد. هنگامی که آن حضرت به پا خواست، کتاب خدا را بر حدّ آن قرائت خواهد کرد و مصحفی را که علی علیه السلام نوشت، بیرون خواهد آورد (الکافی، ج ۲، ص ۶۳۳، ح ۲۳)

^{۲۱۳} (۴). به خدا قسم! اگر قرآن همان‌گونه که نازل شده، قرائت می‌شد، قطعاً نام ما را در آن می‌یافتید؛ چنانکه پیشینیان در آن نام برده شده‌اند. (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۷۴)

روایاتی از اهل سنت صحیفه‌ای را به علی بن ابی طالب علیه السلام نسبت می‌دهند؛ همچنان‌که بخاری از دیگران و شعبی از ابو جحیفه^{۲۱۴} نقل می‌کند که گفت: قلت لعلی: هل عندکم کتاب؟ قال: «لا، الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل مسلم او ما فی هذه الصحيفة.» قلت: فما فی هذه الصحيفة؟ قال: «العقل و فکاک اسیر و لا یقتل مسلم بکافر.»^{۲۱۵}

خطیب بغدادی نیز با سند خود نقل می‌کند که روزی حضرت علی علیه السلام بر منبر سخنرانی فرمود و در حالی‌که خشمگین بود، صحیفه‌ای را آشکار ساخت.^{۲۱۶} همو از طارق نقل می‌کند که گفت: علی علیه السلام را بر منبر دیدم که می‌فرمود: «ما عندنا کتاب نقرؤه علیکم الا کتاب الله - عزّ و جلّ - و هذه الصحيفة.»^{۲۱۷} و صحیفه با حلقه‌ای آهنی در چوبی استوانه‌ای شکل توخالی به شمشیر آویزان بود. در آن فرائض صدقه بود که از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم گرفته بود. عجاج خطیب نیز می‌نویسد: «خبر صحيفة علیّ علیه السلام مشهور.»^{۲۱۸}

ابوریه می‌نویسد: بخاری در کتاب العلم از ابو جحیفه نقل می‌کند که از علی پرسید: آیا کتابی نزد شما هست؟ فرمود: نه، جز کتاب خدا، یا فهمی که فرد مسلمان از آن دارد، یا آنچه در این صحیفه است. ابو جحیفه می‌پرسد: چه چیزی در این صحیفه هست؟ فرمود: «العقل و فکاک الأسیر و لا یقتل مسلم بکافر.» ابوریه روایات نظیر این روایت را که بخاری در کتاب الجهاد، باب «دیات»، باب «حرم

ص: ۷۵

المدينة» از کتاب حج و باب «ذمة المسلمین» از کتاب الجزیه و باب «اثم» آمده است را ذکر می‌کند. روایت از علی علیه السلام در باب «اثم» چنین است: «ما کتبنا عن النبی صلی الله علیه و اله و سلم الا القرآن و ما فی هذه الصحيفة»^{۲۱۹} این روایت گویای این است که امیر المؤمنین قرآن و صحیفه مذکور را در حیات رسول الله نوشته بود.

نور الدین عتر نیز درباره صحیفه علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد: صحیفه کوچکی بود شامل: «العقل - ای مقادیر الدیات - و علی أحكام فکاک الأسیر.»^{۲۲۰} صبحی صالح نیز پس از نقل خبر بخاری می‌گوید: این امور جزئی از آن صحیفه بود.^{۲۲۱}

نیز روایاتی از طریق ائمه اطهار علیهم السلام، که تعدادشان بیش از نقل‌های مزبور است، گویای این مطلب است که صحیفه‌ای به نوک شمشیر رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وصل بود؛ از جمله: از ابو جعفر محمد بن علی الباقر

^{۲۱۴} (۱). وهب بن عبد الله السوائي در اواخر عمرش به محضر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مشرف شد و حدیث حفظ کرد و صحابی حضرت علی علیه السلام شد. (اسدالغابه، ج ۶، ص ۴۷/الاصابه، ج ۷، ص ۵۵ و ج ۶، ص ۴۹۰)

^{۲۱۵} (۲). صحیح بخاری، باب «کتابه العلم»، ج ۱، ص ۱۹۹/فتح الباری، ج ۱، ص ۱۹۸.

^{۲۱۶} (۳). تدوین السنة الشریفه، ص ۵۵ به نقل از: خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب الحديث.

^{۲۱۷} (۴). کتابی نزد ما نیست که برایتان بخوانیم، جز کتاب حق تعالی و این صحیفه. (تقیید العلم، ص ۸۹)

^{۲۱۸} (۵). السنة قبل التدوین، ص ۳۱۷.

^{۲۱۹} (۱). اضواء علی السنة المحمدیه، ص ۹۴-۹۵.

^{۲۲۰} (۲). منهج النقد فی علوم الحديث، ص ۴۶.

^{۲۲۱} (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۲۰.

عليه السلام نقل شده است که فرمود: «وجد في قائم سيف رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم صحيفة فيها مكتوب: ملعون من سرق تخوم الأرض. ملعون من تولّى غير مواليه.» أو قال: «ملعون من جحد نعمة من أنعم عليه.»^{٢٢٢}

کلینی نیز از امام صادق علیه السلام درباره صحیفه‌ای که به شمشیر رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم وصل بود، روایتی نقل می‌کند.^{٢٢٣} برقی هم با سند خود نقل می‌کند که امام

ص: ٧٦

صادق علیه السلام فرمود: «انّ عليا - عليه السلام - وجد كتابا في قراب سيف رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ...»^{٢٢٤}

امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ورثت من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم کتابین: کتاب الله - عزّ و جل - و کتابا فی قراب سیفی»^{٢٢٥} نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «أنه كان في ذؤابة سيف عليّ عليه السلام صحيفة. انّ عليّا دعا اليه الحسن فدفعها اليه»^{٢٢٦}

با دقت در روایات ارائه شده، می‌توان گفت: صحیفه مذکور به شمشیر رسول خدا وصل بود که همراه شمشیر به امیر المؤمنین به ارث رسید. از اینکه گزارشی از کتابت رسول اکرم صلى الله عليه و اله و سلم در دست نیست، می‌توان گفت: این صحیفه به خط علی بن ابی طالب علیه السلام بود و دارای احکام خاص از قبیل دیه و آزادی اسیر و قصاص بوده است که همان کتاب علی علیه السلام یا جامعه است.^{٢٢٧} صحیفه علی علیه السلام پس از آن حضرت در اختیار فرزندان (اهل بیت پیامبر علیهم السلام) قرار گرفت و آنان در بسیاری از موارد، فتواها و نظرات خود را از این صحیفه می‌گرفتند.

روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام اشاره دارد بر اینکه اولین کتاب حدیثی که تدوین شد، کتابی بود به املاي رسول خدا صلى الله عليه و اله و سلم و خط حضرت علی علیه السلام که آن را «صحیفه» یا «جامعه» نامیده‌اند.^{٢٢٨} طبق روایات

^{٢٢٢} (٤). در قائمه شمشیر پیامبر، صحیفه‌ای بود که بر آن نوشته شده بود: کسی که حدّ فاصل میان دو زمین را سرقت کند مورد لعن است. کسی که ولایت غیر ولایت الهی را بپذیرد ملعون است. یا فرمودند: کسی که کفران کند نعمتی را که به او داده شده مورد لعن است. «تخوم الارض» یعنی: فواصل میان دو زمین که مشخص شده است. (اقرّب الموارد، ج ١، ص ٧٤ نشان و حد فاصل میان دو زمین / لغت‌نامه، ج ٢، ص ٤٨٩ / نیز ر. ک. جامع بیان العلم، ج ١، ص ٧١)

^{٢٢٣} (٥). الکافی، ج ٧، ص ٢٧٤، کتاب «الديات».

^{٢٢٤} (١). محاسن، ج ١، ص ١٨، کتاب «قرائن»، باب «وصايا النبي صلى الله عليه و اله و سلم».

^{٢٢٥} (٢). عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٤٣. «قرب» به معنای «غمد» یعنی غلاف شمشیر است.

^{٢٢٦} (٣). در ناصیه شمشیر علی صحیفه‌ای بود. حضرت علی علیه السلام امام حسن علیه السلام را نزد خود خواند و آن صحیفه را به او داد. (الاختصاص، ص ٢٨٤)

^{٢٢٧} (٤). فقیل یا امیر المؤمنین: و ما الكتاب الذي في قراب سيفك؟ قال: «من قتل غير قاتله، أو ضرب غير ضاربه فعليه لعنة الله.» (عيون اخبار الرضا، ج ٢، ص ٤٠، ح ١٢٢)

^{٢٢٨} (٥). تأسيس الشيعة للعلوم الاسلامي، ص ٢٧٩ / تلخيص مقباس الهداية، ص ٢٢٧.

موجود درباره مکتوبه حضرت علی علیه السلام عناوین «جامعه»، «جفر»^{۲۲۹} «کتاب علی» و «صحیفه» مطرح شده است.^{۲۳۰}

ص: ۷۷

نجاشی با واسطه از عذافر صیرفی نقل می‌کند که گفت: همراه با حکم بن عیینه (عتیبه)^{۲۳۱} نزد امام باقر علیه السلام بودیم و از ایشان مسئله‌ای پرسیدیم. آنگاه که در مسئله اختلاف شد، حضرت ابو جعفر علیه السلام به فرزندش فرمود: پسر! برخیز و کتاب علی علیه السلام را بیاور. امام کتاب را گشود و به آن نظر افکند تا پاسخ سؤال را از آن بیابد. سپس فرمود: «هذا خطّ علیّ علیه السلام و املاء رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم»^{۲۳۲}

در کافی نیز آمده است: نشر ابو عبد الله علیه السلام صحیفه ... فقال: «انّ هذا الكتاب خطّ علیّ علیه السلام و املاء رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم»^{۲۳۳}

امام باقر علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم لعلی علیه السلام: اكتب ما املی عليك.» قال:

يا نبيّ الله، اتخاف علیّ النسيان؟ قال: لست اخاف عليك النسيان و قد دعوت الله لك أن يحفظك فلا ينساك، لكن اكتب لشركائك. قال: قلت: من شركائي يا نبيّ الله؟ قال:

"الائمة من ولدك بهم يسقى امتی الغيث و بهم يستجاب دعاؤهم و بهم يصرف البلاء عنهم و بهم تنزل الرحمة من السماء و هذا أولهم." أوماً بيده الى الحسن ثم أوماً بيده الى الحسن ثم أوماً بيده الى الحسين، ثم قال: "الائمة من ولدك" ^{۲۳۴}

ابو بصیر گزارش می‌کند که نزد ابو عبد الله علیه السلام بودم، سؤالی کردم، سپس

ص: ۷۸

^{۲۲۹} (۶). «جفر» به معنای بزرگی و فرهی و جاق شدن پهلوه‌ای بز در چهار ماهگی است.

^{۲۳۰} الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، کتاب «الحجة».

^{۲۳۱} (۸). از فقهای بزرگ، متوفای ۱۱۵ هـ

^{۲۳۲} (۹). رجال النجاشی، ص ۲۵۵.

^{۲۳۳} (۱۰). گزیده کافی، کتاب «میراث».

^{۲۳۴} (۱۱). رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم به علی علیه السلام فرمود: آنچه را بر تو املاء می‌کنم بنویس. [علی] عرض کرد: ای پیامبر خدا! نگران فراموشی من هستی؟ حضرت صلّی الله علیه و اله و سلّم فرمود: ترسی از فراموشی تو ندارم از خداوند خواسته‌ام که تو را حافظ گرداند و فراموش نکنی. اما برای شریکانت بنویس. علی علیه السلام فرمود: شریکان من چه کسانی هستند ای پیامبر خدا؟ فرمود: امامان از فرزندان به سبب آنها اتم باران دریافت می‌کنند و به سبب ایشان دعایشان مستجاب می‌شود و بلا برداشته می‌شود و به سبب آنها رحمت از آسمان بر آنها فرود می‌آید و با دستش به حسن اشاره فرمود و گفت این اول ایشان است. سپس با دست به حسین اشاره کرد و فرمود: ائمه فرزندان تو هستند. (بصائر الدرجات، ص ۱۶۹، باب «فی الائمة علیهم السلام و انه صارت اليهم کتب رسول الله و امیر المؤمنین»)

حضرت فرمود: «یا ابا محمد، و انّ عندنا الجامعة و ما یدرهم ما الجامعة؟» عرض کردم: فدایت شوم! «جامعه» چیست؟ فرمود: «صحیفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و املاؤه من فلق فيه و خطّ علیّ یمنه، فيها کلّ حلال و حرام و کلّ شیء یحتاج الناس الیه حتی الأرش فی الخدش.»^{۲۳۵} سپس با دست به بدن من زد و فرمود: ... حتی جریمه این هم در کتاب جامعه هست. گفتم: به خدا که علم کامل این است. فرمود: «انّ لعلم و لیس بذاک»؛ سپس ساعتی سکوت کرد و فرمود:

همانا «جفر»^{۲۳۶} نزد ماست؛ مردم چه می‌دانند که جفر چیست؟ عرض کردم: «جفر» چیست؟ فرمود: «وعاء من آدم فيه علم النبیین و الوصیین، و علم العلماء الذین مضوا من بنی اسرائیل»^{۲۳۷} گفتم: علم کامل این است. فرمود: «انّ لعلم و لیس بذلک.»^{۲۳۸}

ابو شبیه می‌گوید: شنیدم ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «انّ الجامعة لم تدع لأحد کلاماً فيها علم الحلال و الحرام»^{۲۳۹}....

دقت در روایات مربوط به این دو کتاب، نشان می‌دهد که به خط امیر المؤمنین علیه السلام نوشته شده و پس از آن حضرت به عنوان مجموعه‌ای علمی به فرزندانش رسید و آنان به این دو مجموعه مراجعه می‌کردند و برای ایجاد اطمینان یا برخی احتجاجات، به بعضی از اصحاب خود و بزرگان عامّه آن را

ص: ۷۹

نشان می‌دادند یا بخش‌هایی از آن را قرائت می‌کردند و در تمام موارد، تصریح می‌نمودند که «هذا املاء رسول الله و خطّ علیّ»

شیخ صدوق در مجلس ۶۶ کتاب امالی، حدیث طولانی از امام صادق علیه السلام از پدران آن حضرت از امیر المؤمنین در احکام مختلف از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم نقل می‌کند که در انتهای آن می‌فرماید: این حدیث طولانی از کتابی فراهم شده که املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم و خط علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۲۴۰}

از ابو عبد الله (جعفر بن محمد علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «انّ عندنا صحیفة طولها سبعون ذراعاً املاء رسول الله و خطّ علیّ بیده، فيها جمیع ما یحتاج الیه الناس حتی أرش الخدش.»^{۲۴۱}

^{۲۳۵} (۱). صحیفة‌ای که طول آن هفتاد ذراع به میزان ذراع رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم که از درون دهان خویش آن را املا فرمود و علی با دست خود نوشت. در آن، همه حلال‌ها و حرام‌ها و همه احکامی که مردم نیاز دارند، حتی جریمه خراش، نیز آمده است.

^{۲۳۶} (۲). صاحب سفینة البحار می‌نویسد: جفر از الواح موسی علیه السلام گرفته شد. موسی علیه السلام آن را در کوه به امانت گذاشت تا زمان پیامبر صلی الله علیه و اله که به آن حضرت صلی الله علیه و اله رسید. رسول خدا صلی الله علیه و اله علی را فراخواند و جفر را به او داد و فرمود: از روی آن بر پوست بز نسخه‌برداری کن. در آن علم اولین و آخرین است. (ج ۱، ص ۱۶۴)

^{۲۳۷} (۲). پوستی است که علم پیامبران و جانشینان و علم علمای گذشته از بنی اسرائیل در آن است.

^{۲۳۸} (۳). الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

^{۲۳۹} (۴). در جامعه، کلامی درباره حلال و حرام واگذاشته نشده است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۷، کتاب «فضل العلم»)

^{۲۴۰} (۱). الامالی، ص ۴۳۳.

حمران بن أعین می‌گوید: ابو جعفر علیه السّلام به جعبه بزرگی اشاره کرد و فرمود: «یا حمران، انّ فی هذا البیت صحیفة طولها سبعون ذراعا بخطّ علیّ و املاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و لو ولّینا الناس لحکمنا بما أنزل الله لم نعد ما فی هذه الصحیفة.»^{۲۴۲}

محمد بن مسلم نیز از همان امام مانند این حدیث را نقل کرده است. عبد الله ابن سنان حدیث دیگری از امام باقر علیه السّلام نقل نموده است: «انّ عندنا جلدا سبعون ذراعا املى رسول الله و خطّه علیّ بیده و انّ فیہ جمیع ما یحتاجون الیه حتی ارش الخدش.»^{۲۴۳}

ص: ۸۰

ابو عبیده می‌گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السّلام از «جفر» پرسید، حضرت فرمود: «هو جلد ثور مملوّ علما.»^{۲۴۴} عرض کرد: «جامعه» چیست؟ حضرت فرمود: «تلك صحیفة طولها سبعون ذراعا فی عرض الأديم مثل فخذ الفالج....»^{۲۴۵}

از حدیثی که کلینی از سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند، معلوم می‌گردد که در جفر «حق میراث» است که فرمود: «انّ فی الجفر الذی یذکرونه^{۲۴۶} لما یسوؤهم، لأنّهم لا یقولون الحق^{۲۴۷} و الحقّ فیہ، فلیخرجوا قضایا علیّ و فرائضه ان کانوا صادقین و سلوهم عن الخالات و العمّات.»^{۲۴۸}

درباره ضخامت کتاب جامعه، در روایتی امام صادق علیه السّلام فرمود: در گستره‌ای از چرم، مانند ران شتر دو کوهان، حکم هرچه مردم بدان نیاز دارند، در آن وجود دارد. هیچ قضیه‌ای نیست، مگر اینکه در آن هست، حتی عوض اندک خراشیدگی.^{۲۴۹}

^{۲۴۱} (۲). نزد ما صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است به املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم که علی علیه السّلام با دست خود نوشت در آن همه نیازهای مردم حتی دبه خراش یافت می‌شود. (بصائر الدرجات، ص ۱۴۵ و ۱۵۵)

^{۲۴۲} (۳). ای حمران نزد ما صحیفه‌ای است به خط علی علیه السّلام و املاء رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم که طول آن هفتاد ذراع می‌باشد. اگر مردم ولایت ما را می‌پذیرفتند هر آنچه بر اساس آنچه خداوند نازل فرموده حکم می‌کردیم هرگز به آنچه در این صحیفه است مراجعه نمی‌کردیم. (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۳ / معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۰۷)

^{۲۴۳} (۴). بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۷ / معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۰۸.

^{۲۴۴} (۱). جفر پوست گاوی است پر از علم.

^{۲۴۵} (۲). طوماری است به طول هفتاد ذراع و عرض یک پوست؛ مانند پوست ران شتر فربه که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته شده است، حتی جریمه خراش. (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱) بصائر الدرجات، ص ۱۵۰، ح ۱۳ قسمت دوم حدیث را گفته است.

^{۲۴۶} (۳). یعنی پیشوایان زبیده از نسل امام حسن به آن افتخار می‌کنند و می‌گویند که جفر نزد آنهاست.

^{۲۴۷} (۴). آنها حق نمی‌گویند. حق در کتاب جفر اصلی نزد ائمه اهل بیت علیهم السّلام است.

^{۲۴۸} (۵). مجموعه جفری که آنها می‌گویند، هرآینه بد می‌گویند؛ زیرا آنها حق نمی‌گویند و حق در جفر است.

پس قضاوت‌ها و واجبات از گفته‌های علی را نشان دهند؛ اگر راست می‌گویند از آنها درباره حکم خاله‌ها و عمه‌ها سؤال کن؛ یعنی ارث خاله‌ها و عمه‌ها.

الکافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۴)

^{۲۴۹} (۶). بصائر الدرجات، ص ۱۴۲ و ۱۴۹.

در کتاب الکافی و بصائر الدرجات از حسین بن ابی العلاء نقل شده است که گفت: «عندی الجفر الایض». قال: قلت فأیّ شیء فیہ؟ «قال: زبور داود و توراۃ موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم - علیهم السلام - و الحلال و الحرام و ... فیہ ما یحتاج الناس الینا و لا نحتاج الی احد، حتی فیہ الجلدۃ و نصف الجلدۃ و ربع الجلدۃ و ارش الخدش.»^{۲۵۰}

ص: ۸۱

شیخ بهایی در شرح اربعین می نویسد: اخبار زیادی دلالت دارد که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بر امیر المؤمنین علیه السلام دو کتاب جفر و جامع را املا کرد، در این دو کتاب علم اولین و علم آنچه تا قیامت به وقوع خواهد پیوست آمده است.^{۲۵۱}

حاجی خلیفه از قول ابن طلحه درباره این کتاب می نویسد: جفر و جامعه دو کتاب (مجموعه نوشته شده) جلیلی هستند که یکی گفتار امام علی بن ابی طالب (خطبه های منبر مسجد کوفه) است و دیگری را پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به علی امر فرمود که بنویسد. پس علی علیه السلام بر روی پوست شتر نوشت و در آن، همه مطالب از اولین تا آخرین و آنچه را مردم در چگونگی آن اختلاف دارند آمده است.^{۲۵۲} با دقت در روایات و دیعه ای که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم، امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام نزد ام سلمه گذاشتند^{۲۵۳} نیز نتیجه می شود که دو مجموعه به نام امیر المؤمنین منسوب است؛ زیرا صحیفه امیر المؤمنین در دوران ولایت و خلافت همچنان به نوک شمشیر آن حضرت متصل بود.

اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام که کتاب امام علی علیه السلام را دیدند: برخی از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام همچون ابو بصیر و محمد بن مسلم و ... این کتاب را نزد امام علیه السلام دیده اند:

- ابو بصیر می گوید: ابو جعفر امام باقر علیه السلام صحیفه ای را که در آن حلال و حرام و فرائض بود به من نشان داد. عرض کردم این چیست؟ فرمود: «هذه املاء رسول الله و خطه علیّ بیده، ... قال: هی الجامعة او من الجامعة.»^{۲۵۴}

ص: ۸۲

- محمد بن مسلم نیز می گوید: «أقرأنی أبو جعفر علیه السلام صحیفۃ کتاب الفرائض الّتی هی املاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خطّ علی علیه السلام بیده فوجدت فیها رجل ترک ابنته و امّه.»^{۲۵۵}

^{۲۵۰} (۷). جفر سفید نزد من است. راوی می گوید: گفتیم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و ... هر آنچه از احکام که مردم محتاج آیند در آن هست و ما به کسی نیازی نداریم، تا جایی که در آن حدّ تازیانه، نیم تازیانه، ربع تازیانه و دیه خراش هم ذکر

شده است. (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۳/ بصائر الدرجات، ص ۱۵۰-۱۵۱)

^{۲۵۱} (۱). سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۶۴.

^{۲۵۲} (۲). کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹۲.

^{۲۵۳} (۳). رجوع کنید به: ص ۱۰۱ و ۱۱۹.

^{۲۵۴} (۴). بصائر الدرجات، ص ۱۴۴.

^{۲۵۵} (۱). الکافی، ج ۷، ص ۹۳، باب «میراث الولد مع الابوين».

- زرارہ نقل می‌کند: نزد امام علیہ السلام رفتیم. صحیفه‌ای در دست داشت که آن را از من پنهان کرد. سپس آن را نشان داد و بر من خواند ...^{۲۵۶}

- معتب می‌گوید: ابو عبد الله صحیفه‌ای عتیقه از صحیفه‌های علی علیه السلام به ما نشان داد.^{۲۵۷}

۴. کتاب (مصحف) حضرت فاطمه علیها السلام

مجموعه حدیثی دیگری که امیر المؤمنین علیه السلام با دست خود نوشت، مصحف فاطمه علیها السلام بود. این مصحف در روایتی از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام چنین تعریف شده است: آنگاه که رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم رحلت نمود، حضرت فاطمه علیها السلام از وفات پدرش اندوهگین شد و کسی جز خدای عز و جل مقدارش را نمی‌داند.

خدای تعالی فرشته‌ای بر ایشان فرستاد تا او را دل‌داری دهد و با آن حضرت سخن بگوید. حضرت فاطمه علیها السلام این مطلب را به امیر المؤمنین علیه السلام اطلاع داد.

حضرت علی علیه السلام فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، مرا خبر کن. پس از آن حضرت فاطمه علیها السلام، همسرش را خبر می‌کرد و آن حضرت هر چه را می‌شنید، می‌نوشت تا اینکه از آن مطالب مصحفی تهیه نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: «أما أنه ليس فيه شيء من الحلال والحرام ولكن فيه علم ما يكون».^{۲۵۸}

ص: ۸۳

۲۵۹

کلینی حدیثی به سند خود، از حسین بن ابی العلاء نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «عندی الجفر الأبيض». حسین می‌گوید: پرسیدم چه چیزی در آن است؟ حضرت علیه السلام فرمود: «زبور داود و توراۃ موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و الحلال و الحرام و مصحف فاطمة ما ازعم ان فيه قرآنا، و فيه ما يحتاج الناس الینا و لا نحتاج الی أحد....»^{۲۶۰}

^{۲۵۶} (۲). بصائر الدرجات، ص ۱۴۶، ح ۱۳.

^{۲۵۷} (۳). همان، ح ۱۴.

^{۲۵۸} (۴). در مصحف فاطمه علیها السلام از احکام حلال و حرام نیست، اما علم آنچه اتفاق خواهد افتاد، آمده است. (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰ کتاب «الحجة»)

^{۲۵۹} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۲۶۰} (۱). زبور حضرت داود، تورات حضرت موسی، انجیل حضرت عیسی و صحف حضرت ابراهیم و حلال و حرام و مصحف حضرت فاطمه. معتقد نیستیم

که در مصحف چیزی از قرآن باشد. در آن درباره چیزهایی که مردم درباره ما نیازمندند آمده و اینکه ما به هیچ‌کس نیازی نداریم. (الکافی، ج ۱، ص ۲۴۰،

ح ۳/ بصائر الدرجات، ص ۱۵۱)

ابو حمزه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مصحف فاطمة ما فيه شيء من كتاب الله و انما هو شيء القى عليها بعد موت ابیها صلی الله علیه و اله و سلم.»^{۲۶۱} در روایت دیگری حضرت فرمود: «عندی مصحف فاطمة ليس فيه شيء من القرآن.»^{۲۶۲}

کلینی به سند خود از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«... نظرت فی مصحف فاطمة علیها السلام.» حماد پرسید: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت فرمود: «لما قبض نبی صلی الله علیه و اله و سلم دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله - عز و جل - فأرسل الله اليها ملكا يسلي غمها و يحدثها، فشكت ذلك الى أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: اذا أحسست بذلك و سمعت الصوت قولي لي. فأعلمته بذلك فجعل أمير المؤمنين يكتب كلما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفا. قال: ثم قال: أما انه ليس فيه شيء من الحلال و الحرام و لكن فيه علم ما يكون.»^{۲۶۳}

ص: ۸۴

جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم تا ولادت فرزندش حسن علیه السلام را تبریک بگویم. صحیفه‌ای در دستش بود، گفتم: ای سرور بانوان! این صحیفه که نزد شماست چیست؟ فرمود: در آن نام ائمه از فرزندانم است. گفتم: بدهید تا ببینم. فرمود: اگر از دادن آن به دیگران نهی نشده بودم، آن را به تو می‌دادم، ولی از این کار نهی شده‌ام. اما اجازه داری از بیرون به آن بنگری.

جابر می‌گوید: در آن نام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام را با نام مادرانشان خواندم ... تا «أبو القاسم محمد بن الحسن، هو حجة الله تعالى على خلقه القائم»^{۲۶۴} امه جاریه اسمها نرجس. صلوات الله علیهم أجمعین.»^{۲۶۵}

ناقلان حدیث از «صحیفه»، «جامعه»، «جفر» و «مصحف فاطمه علیها السلام»: از مجموعه‌های حدیثی موجود، چنین برمی‌آید که ائمه اهل بیت علیهم السلام از فرزندان امیر المؤمنین علیه السلام از این کتب روایت کرده‌اند. نمونه‌های ذیل گواه بر این گفته است:

^{۲۶۱} (۲). در مصحف فاطمه علیها السلام از کتاب خداوند چیزی نیست (منظور این است که آیات قرآن نیست) مطالبی است که پس از رحلت پدرش بر او القا شد. (بصائر الدرجات، ص ۱۵۹)

^{۲۶۲} (۳). همان، ص ۱۵۴.

^{۲۶۳} (۴). هنگامی که پیامبر خدا رحلت نمود (قبض روح شد) در اثر رحلت آن حضرت چنان اندوه شدیدی بر فاطمه علیها السلام وارد شد که کسی جز خدای تعالی نمی‌داند. پس خداوند فرشته‌ای به سوی او فرستاد تا با او سخن گوید و غم او را تسلی دهد. فاطمه علیها السلام برای امیر المؤمنین گزارش کرد. ایشان فرمود: هر وقت آن را حس کردی و صدا را شنیدی مرا آگاه کن. زهرا علیها السلام می‌فرماید: او را خبر کردم.

امیر المؤمنین هم آنچه را می‌شنید، می‌نوشت تا اینکه از آن گفته‌ها صحیفه‌ای جمع شد. سپس فرمود:

در آن صحیفه، حکم حلال و حرام نیست، اما علم چیزهایی است که رخ خواهد داد. (الكافي، ج ۱، کتاب «الحجة»، باب «فيه ذكر الصحيفة و الجفر و ...»، ح ۲ و نیز ر. ک. همین باب ح ۵)

^{۲۶۴} (۱). در برخی نسخه‌های کتاب آمده است: «هو الحجة القائم».

^{۲۶۵} (۲). اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱. در احتجاج امام حسن بن علی علیه السلام با معاویه چنین آمده است که فرمود: «انَّ الْأُمَّةَ مِنَّا، وَ انَّ الْخِلَافَةَ لَا تَصْلَحُ إِلَّا فِينَا، وَ انَّ اللَّهَ جَعَلَنَا أَهْلَهَا فِي كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ انَّ الْعِلْمَ فِينَا وَ نَحْنُ أَهْلُهُ وَ هُوَ عِنْدَنَا مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِحَذَا فِيرِهِ، أَنَّهُ لَا يَحْدُثُ شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى أُرْشَ الْخَدَشُ إِلَّا وَ هُوَ عِنْدَنَا مَكْتُوبٌ بِأَمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَطَّ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهِ.....»^{۲۶۶}

ص: ۸۵

۲. أَبَان از امام علی بن الحسین علیه السلام نقل می‌کند که از آن حضرت درباره مردی سؤال کرد، که به چیزی از مالش وصیت کرده بود، فرمود: «الشَّيْءُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدٌ مِنْ سِتَّةٍ.»^{۲۶۷}

۳. طبق نقل مالک بن عطیه از ابو عبیده، امام باقر علیه السلام نیز از کتاب حضرت علی علیه السلام چنین نقل کرده است: «فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهَا أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَ بِالْهَنْ: الْبَغْيُ وَ قَطِيعَةُ الرَّحْمِ وَ الْيَمِينِ الْكَاذِبَةُ يَبَارِزُ اللَّهُ بِهَا.»^{۲۶۸}

احادیث دیگری از قول امام باقر علیه السلام به نقل از کتاب حضرت علی علیه السلام نقل شده است؛ مانند حکم محرمی که شکار کرده است: کلینی به سند خود، از سلیمان بن خالد از ابو جعفر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «فِي كِتَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مِنْ أَصَابِ قَطَاةٍ أَوْ حَجَلَةٍ أَوْ دَرَّاجَةٍ أَوْ نَظِيرِ هُنَّ فَعْلِيهِ دَم.»^{۲۶۹}

با دقت در احادیث نقل شده از کتاب علی بن ابی طالب علیه السلام توسط امام باقر علیه السلام، که تعدادشان کم نیست، می‌توان گفت: این احادیث در موضوعات متفاوتی بوده است؛ از جمله:

- خلقت آدم و نقش ابلیس: امام باقر علیه السلام فرمود: «وَجَدْنَا هَذَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

فَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فَبَقِيَ أَرْبَعِينَ سَنَةً مَصُورًا وَ كَانَ يَمُرُّ بِهِ ابْلِيسُ اللَّعِينُ فَيَقُولُ: لِأَمْرٍ مَا خَلَقْتَ.»^{۲۷۰}

^{۲۶۶} (۳). امامت از آن ماست. خلافت جز در ما شایسته نخواهد بود، و به درستی که خداوند در کتابش و سنت پیامبرش، خلافت را برای ما قرار داد. علم در میان ماست و ما اهل علم هستیم و همه علوم با حاشیه‌هایش نزد ماست. هیچ مطلبی (حکمی) تا روز رستاخیز گفته نخواهد شد، حتی دیه خراش، مگر اینکه نزد ما نوشته آن با املاي رسول خدا و نگارش علی با دست خودش موجود است.

(الاحتجاج، ص ۲۸۷/ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۴۷)

^{۲۶۷} (۱). «شئی» در کتاب علی، یک ششم است. (الکافی، ج ۷، ص ۴۰)

^{۲۶۸} (۲). در کتاب علی علیه السلام، سه خصلت است که صاحب آنها هرگز از دنیا نمی‌رود، مگر اینکه نتیجه بد آنها را ببیند: ستم و قطع ارتباط با خویشاوندان، و سوگند دروغی که به واسطه آن، خدا را به مبارزه بطلبد.

(الخصال، ص ۱۲۴)

^{۲۶۹} (۳). کسی که این سه نوع کبوتر را بزند باید فدیة دهد. (حکم درباره محرم است و این نام‌ها نام سه نوع کبوتر است.) (الکافی، ج ۴، ص ۳۹۰، کتاب «

الحج»)

- وجوب حسن ظن به خدا و حسن خلق: برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «وجدنا فی کتاب علیّ علیه السلام أنّ رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم قال - و هو علی منبره - و الذی لا اله الا هو ما أعطى مؤمن قطّ خیر الدنیا و الآخرة الا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و»^{۲۷۱}

- تعلّق زمین به بندگان متقی خداوند،^{۲۷۲} اثر نپرداختن زکات^{۲۷۳} و مانند آن.

۴. در کتاب‌های حدیثی، احادیثی از امام صادق (ابو عبد الله علیه السلام) به نقل از کتاب علی علیه السلام ذکر شده است؛ از جمله: کلینی به سند خود از ابو مریم از امام صادق علیه السلام درباره حکم کفن کردن میتی که در حال احرام از دنیا برود، نقل می‌کند که فرمود: «توفّی عبد الرحمن بن الحسن بن علی بالأبواء»^{۲۷۴} و هو محرم و معه الحسن و الحسین و عبد الله بن جعفر و عبد الله و عبید الله ابنا العباس فکفّنوه و خمّروا وجهه و رأسه و لم یحنطوه، و قال: هکذا فی کتاب علیّ علیه السلام.^{۲۷۵}

همچنین درباره انواع ماهی‌هایی که خوردن گوشت آنها حرام است^{۲۷۶} و مسائلی دیگر، مطالبی آمده که کتاب‌های تهذیب الاحکام، وسائل الشیعه و علل الشرائع برخی از آنها را نقل کرده‌اند.

۵. امام هادی علیه السلام در بستر مرگ، صحیفه‌ای به ابو دعامه نشان داد و حدیثی از آن بیان نمود و سپس فرمود: این صحیفه‌ای است به خط علی بن ابی طالب علیه السلام و املاى رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم که کوچک‌ترها از بزرگ‌ترها ارث بردند.^{۲۷۷} بنابراین، ائمه اطهار علیهم السلام از کتاب جامعه، که به املاى رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم و به خط پدرشان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و از سایر مکتوبه‌های آن حضرت، که میراث ائمه هدی علیهم السلام بود، روایت کرده‌اند و از سخن گفتن به رأی و نظر خود بیزاری می‌جستند تا هم نام پدرشان علی علیه

^{۲۷۰} (۴). در کتاب علی علیه السلام یافتیم: پس خداوند آدم را خلق کرد و آن صورت مخلوق چهل سال ماند و ابلیس رانده شده از اطراف او رفت و آمد می‌کرد و می‌گفت: برای چه چیزی خلق شده‌ای؟

(تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۷۳)

^{۲۷۱} (۱). در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم در حالی که بر منبر بود، فرمود: قسم به آنکه جز او خدایی نیست، به مؤمن هرگز خیر دنیا و آخرت داده نمی‌شود مگر به سبب حسن ظن او و امیدواری او نسبت به خدا و اخلاق نیکوی وی و ... (الکافی، ج ۲، ص ۷۱)

^{۲۷۲} (۲). همان، ج ۵، ص ۲۷۹.

^{۲۷۳} (۳). همان، ج ۳، ص ۵۰۵.

^{۲۷۴} (۴). محلی میان مکه و مدینه است.

^{۲۷۵} (۵). عبد الرحمان بن حسن بن علی در ابواء از دنیا رفت، در حالی که محرم بود و حسن و حسین علیهما السلام و عبد الله بن جعفر و عبد الله پسران عباس همراه او بودند. آنها عبد الرحمان را کفن کردند و سر و صورتش را پوشاندند، اما او و عبید الله را حنوط نکردند و فرمود: (حکم) در کتاب علی چنین

آمده است. (الکافی، ج ۴، ص ۳۶۸)

^{۲۷۶} (۶). همان، ج ۶، ص ۲۲۰.

^{۲۷۷} (۱). سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۵.

السلام را برده باشند و هم ارتباط و اتصال خود را با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تأکید کرده باشند و بدین سان، سند گفته خود به آن حضرت را محکم و متصل می‌خوانند، به‌ویژه در بیان احکام که به جامعه استناد می‌کردند تا یگانگی دین محمدی را تأکید و اتمام حجت کنند.

در منابع حدیثی اهل سنت، روایات متعددی وجود دارد که از این کتاب (صحیفه علی) یاد کرده‌اند. بخاری و احمد بن حنبل بیش از همه به درج این روایات پرداخته‌اند.

آیه الله بروجردی در مقدمه کتاب جامع احادیث الشیعه می‌نویسد: محدثان شیعه با سندهای بسیار، از امامان اهل بیت علیهم السلام روایت کرده‌اند که کتاب مدّونی به املاي رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خطّ حضرت علی علیه السلام نزد آنان موجود بوده و در این کتاب، معارف الهی و احکام دینی وجود داشته که خداوند رسول خود را مأمور ابلاغ آنها کرده است.^{۲۷۸} سپس می‌نویسد:

الف. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم امت خود را بلامتکلیف رها نداشت، بلکه امامانی هدایتگر برای آنان معین نمود و مجموعه‌ای به یادگار گذاشت که همه احکام و سنن، حتی دیه خراش، را برای آنان روشن ساخت.

ص: ۸۸

ب. آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم این علم را به حضرت علی علیه السلام املا فرمود و غیر از او فرد دیگری را باخبر نداشت و به وی وصیت کرد که این علوم را به اوصیای پس از خود تحویل دهد.

ج. پس از امام علی علیه السلام این کتاب در اختیار امامان (فرزندانش) قرار گرفت و آنها آن را به جماعتی از اصحاب خود و تعدادی از بزرگان اهل سنت نشان دادند تا مایه اطمینان آنان باشد و برایشان اتمام حجت شود.

د. این کتاب نزد خاص و عام به شهرت رسید و معروف گردید؛ زیرا آنان در جواب بسیاری از استفتاهای افرادی همچون غیاث بن ابراهیم، طلحه بن زید سکونی، سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید می‌گفتند: در کتاب حضرت علی علیه السلام چنین آمده است.^{۲۷۹}

۵. کتاب سنن و احکام و قضا

کتاب بزرگی بود شامل باب‌های متعدد و حاوی آداب شرعی و سنن و عبادات از قبیل طهارت، صلات، صیام، حج، زکات، قضا، حدود و دیات، ابواب معاملات و انواع بیع. بسیاری از راویان این کتاب را یاد کرده‌اند.^{۲۸۰}

۶. کتابی در علوم قرآن

^{۲۷۸} (۲). جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷.

^{۲۷۹} (۱). همان، ص ۱۲.

^{۲۸۰} (۲). رجال النجاشی، ص ۵.

امام علیه السلام در این کتاب شصت نوع از انواع علوم قرآن را املا فرمود.

امیر المؤمنین علیه السلام در بیان انواع و اقسام علوم قرآن اولین فرد بود که در این کتاب برای هر نوع از علوم قرآن مثال ارائه فرموده است. این کتاب را که از چندین طریق نقل شده علامه مجلسی در بحارالانوار از تفسیر نعمانی نقل کرده و نعمانی

ص: ۸۹

هم با سند خود آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. این مجموعه شامل سیزده ورقه بوده که هر صفحه ۲۷ سطر و هر سطر ۲۳ کلمه داشته است. رافعی در کتاب اعجاز قرآن به آن اشاره کرده است.^{۲۸۱} بدین ترتیب شیعه در علوم قرآن بر دیگران پیشی دارد. سیوطی در اتقان گفته است که جماعت زیادی از علی علیه السلام نقل کرده‌اند.^{۲۸۲}

۷. وصیت‌نامه حضرت علی علیه السلام

این وصیت‌نامه را امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندانش نوشته که در آن آمده است: «ثمّ اوصیکم یا حسن و یا حسین و جمیع اهلی و ولدی و من بلغه کتابی بتقوی الله ربکم.»^{۲۸۳} وصیتی از آن حضرت به امام حسن علیه السلام موجود است که در آن درس اخلاق و توصیه‌های لازم به فرزند گرامی خود فرموده‌اند که با خطاب‌های «ای پسر» هر فراز آن آغاز می‌شود.^{۲۸۴}

۸. نامه‌های امیر المؤمنین علیه السلام

امیر المؤمنین علیه السلام در دوران زمامداری رسمی بر مسلمانان، به منظور اداره سرزمین‌های اسلامی، نمایندگان و والیانی را به سرزمین‌هایی همچون مصر و ایران گسیل داشتند و برای هدایت و توجه آنها و کوتاهی نکردن در حق مردم و مستضعفان، نامه‌هایی برای ایشان می‌فرستادند که اغلب به خط خود حضرت

ص: ۹۰

بود. برخی از این نامه‌ها در کتاب نفیس نهج البلاغه آمده است. همچنین آن حضرت در بازداشتن افرادی همچون معاویه و عمرو عاص از ستم‌ها و اعمال ضد اسلامی و در نصیحت ابن عباس نامه‌هایی ارسال داشتند. ابن اثیر نمونه‌ای از این نامه‌ها را ذکر کرده است.^{۲۸۵}

^{۲۸۱} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

^{۲۸۲} (۲). تأسیس الشیعه، ص ۲۸۴ و ۳۳۴.

^{۲۸۳} (۳). پس ای حسن و ای حسین و همه خانواده و فرزندانم و کسانی که نوشته من به شما می‌رسد! همه شما را به تقوای الهی وصیت می‌کنم. (المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۱) ابن ماجه و ترمذی نیز در سنن نقل کرده‌اند.

^{۲۸۴} (۴). تحف العقول، ص ۸۳-۸۷.

^{۲۸۵} (۱). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، حرف عین و ج ۱، حرف ح (کتاب علی - رضی الله عنه - الی معاویه: و أمّا فولک کیت و کیت فقد حسن قدح لیس منها ...) و ج ۳، حرف ضاد (کتاب علی الی ابن عباس) و ج ۳، حرف ط (کتاب علی الی عمرو بن عاص).

ابن شعبه حرانی از علمای قرن چهارم بخشی از خطبه‌ها، وصیت‌ها، عهدنامه‌ها، سفارش‌ها، و کلمات قصار آن حضرت را در کتاب خود گردآورده است.^{۲۸۶}

نویسندگان از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام:

سید محسن امین می‌نویسد: غزالی می‌گوید: اولین کسی که در اسلام کتاب تصنیف کرد ابن جریج بود که الآثار را نوشت. مجاهد و عطاء حروف التفاسیر را در مکه نوشتند. سپس معمر بن راشد صنعانی در یمن و پس از آن مالک موطأ را در مدینه نوشت.^{۲۸۷}

اما ابن شهر آشوب می‌نویسد: صحیح این است که اولین کسی که در اسلام کتاب تصنیف کرد حضرت علی علیه السلام بود. وی سپس برخی از اصحاب آن حضرت مانند سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته و عبد الله بن رافع را نام می‌برد.^{۲۸۸}

۱. ابو رافع:

وی مولی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و نامش پیش از مسلمان شدن اسلم بود و پس از آن ابراهیم شد. در جنگ‌ها، در کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود و پس از آن در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام قرار گرفت و از شیعیان برجسته آن حضرت به شمار می‌آمد و در جنگ‌های امام علیه السلام شرکت داشت. وی مسؤول بیت المال حضرت علی علیه السلام بود و با امام به کوفه مهاجرت کرد و پیوسته در کنار آن حضرت جای

ص: ۹۱

داشت. در میان مسلمانان او اولین فردی است که حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را جمع و تدوین کرد که در این کار به امام خود امیر المؤمنین علیه السلام اقتدا کرد.^{۲۸۹} نجاشی می‌نویسد: ابو رافع دارای کتاب السنن و الاحکام و القضا یا است که از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده.^{۲۹۰}

ابو ریه در کتاب اضواء برای دفاع از سنت و حدیث رسول الله پس از آنکه مفصل به بحث تدوین حدیث اهل سنت پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌پردازد، کمتر از نیمی از صفحه‌ای را به تدوین حدیث شیعه اختصاص می‌دهد و می‌نویسد:

شیعه می‌گوید: اولین کسی که حدیث را جمع و باب‌بندی کرد ابو رافع مولی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بود. وی دارای کتاب السنن و الاحکام و القضا یا بود. و عالم بزرگ محمد حسن آل کاشف الغطاء النجفی در کتابش: المطالعات و المراجعات و الردود می‌نویسد: اولین کسی که حدیث را تدوین کرد ابو رافع کاتب و خازن بیت المال امیر

^{۲۸۶} (۲). تحف العقول، ص ۶۰ و ۲۲۶.

^{۲۸۷} (۳). تأسیس الشیعه، ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

^{۲۸۸} (۴). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹.

^{۲۸۹} (۱). تأسیس الشیعه، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

^{۲۹۰} (۲). رجال النجاشی، ص ۲ - ۵.

المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام بود. بلکه حق این است که اولین کسی که حدیث را تدوین کرد، شخص امیر المؤمنین علیه السلام بود چنانکه خبر «صحیفه» در صحیحین دلالت بر آن دارد.^{۲۹۱}

۲. سلمان فارسی:

وی حدیث جاثلیق رومی را، که پادشاه روم پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نزد او فرستاد، روایت کرده است. شیخ طوسی طریق خویش به این روایت را ذکر کرده است.^{۲۹۲}

۳. ابوذر غفاری:

نام وی جندب بن جنادة بود و خطبه‌ای در شرح امور پس از

ص: ۹۲

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم دارد. شیخ طوسی طریق خویش به این خطبه را نوشته است.^{۲۹۳}

۴. جابر بن عبد الله انصاری (م ۷۸ هـ):

او صحیفه‌ای در مناسک حج داشت که احتمال دارد در برخی از احادیث آن ذکری درباره «حجة الوداع»، که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در آن خطبه جامعی خواند، داشته باشد. آنچه یقین داریم این است که تابعی جلیل‌القدر قتادة بن دعامة سدوسی (م ۱۱۸) به ارزش این صحیفه افتخار می‌کرد و می‌گفت: «لأنا بصحيفة جابر أحفظ مني من سورة البقرة»^{۲۹۴} و بعید نیست که روایت‌های سلیمان بن قیس یشکری، که یکی از شاگردان جابر بود، از این صحیفه نقل شده باشد. کمترین چیزی که می‌توان گفت آن است که این صحیفه در میان مردم معروف و مشهور بوده.^{۲۹۵} جابر حلقه درسی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم داشت.

وی از روی لوح موجود در دست فاطمه علیها السلام، که درباره امامت ائمه دوازده‌گانه بود، نسخه‌ای با دست خویش نوشت و آن را به امام باقر علیه السلام نشان داد.^{۲۹۶}

۵. عبید الله بن ابی رافع:

او فرزند ابو رافع (أسلم) مولی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم^{۲۹۷} از خواص شیعه و کاتبان علی بن ابی طالب علیه السلام بود و کتاب قضایا امیر المؤمنین علیه السلام را نوشت. همچنین وی کتابی درباره کسانی نگاشت که در جنگ‌های

^{۲۹۱} (۳). اضواء على السنة المحمدية، ص ۲۷۲.

^{۲۹۲} (۴). الفهرست، ص ۱۴۲.

^{۲۹۳} (۱). همان، ص ۹۵.

^{۲۹۴} (۲). صحیفه جابر را بهتر از سوره بقره از حفظ هستم.

^{۲۹۵} (۳). علوم الحديث و مصطلحه، ص ۱۵.

^{۲۹۶} (۴). الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷.

جمل، صفین و نهروان در رکاب آن حضرت بودند با عنوان: من شهد مع امیر المؤمنین علیه السلام. ابن حجر از این کتاب احادیثی نقل کرده است. شیخ طوسی طریق خود به نقل عبید الله را آورده است.^{۲۹۸} طبرانی احادیثی از کتاب عبید الله به واسطه شیخ خود

ص: ۹۳

حضر می نقل کرده است.^{۲۹۹} ابن حجر می نویسد: ابو حاتم، خطیب، ابن حبان و ابن سعد او را «ثقه» نامیده اند که احادیث بسیار داشت و از پدرش (ابو رافع) و مادرش (سلمی) و علی علیه السلام و ابو هریره و شقران مولی النبی صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده و از او فرزندان (ابراهیم، عبد الله و محمد و معتمر)، حسن بن محمد بن حنیفه، علی بن الحسین علیه السلام و ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد بن علی علیه السلام و دیگران روایت نموده اند.^{۳۰۰}

۶. علی بن ابی رافع:

وی یکی از تابعان خاص، کاتبان و مصاحبان علی بن ابی طالب علیه السلام بود. او حافظ بسیاری از احادیث بود و در تدوین علم و نشر آن، همت فراوانی داشت و کتابی در فنون فقه، وضو، صلات و سایر ابواب فقه نوشت.^{۳۰۱}

۷. اصبع بن نباته مجاشعی کوفی:

از خواص اصحاب علی بن ابی طالب علیه السلام بود که مجموعه نوشته ای از پیام حضرت به مالک اشتر (عهدالاشتر) و وصیت حضرت علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه را نوشت و آن را روایت کرد.

نجاشی و شیخ طوسی طریق خویش را به این دو منبع ذکر کرده اند.^{۳۰۲}

۸. سلیم بن قیس عامری هلالی:

او از محدثان موثق بود که اثری بزرگ به جای گذاشت. کتاب سلیم مشهور است و ابان بن ابی عیّاش از او روایت کرده و نجاشی و شیخ طوسی آن را نام برده اند.^{۳۰۳} مؤلفان معاصرش هم به این کتاب اشاره کرده و از آن به عنوان یکی از کتاب های مشهور قدیم شیعه یاد نموده اند. وی معاصر حجاج بود.

^{۲۹۷} (۵). اسدالغابه، ج ۳، ص ۵۱۵، ش ۳۴۵۷.

^{۲۹۸} (۶). رجال النجاشی، ص ۴ / الفهرست، ص ۱۷۵.

^{۲۹۹} (۱). المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۲۵۹.

^{۳۰۰} (۲). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۰.

^{۳۰۱} (۳). رجال النجاشی، ص ۵. قابل ذکر است که زینب بنت ابی رافع نیز از اصحاب رسول خدا و از راویان امام علی بود. (محدثات شیعه، ص ۱۸۳)

^{۳۰۲} (۴). رجال النجاشی، ص ۶ / الفهرست، ص ۸۵.

^{۳۰۳} (۵). رجال النجاشی، ص ۶ / الفهرست، ص ۱۴۳.

۹. میثم تمّار:

اسطوره شجاعت و پایداری که در دفاع از اهل بیت علیهم السّلام کم نگذاشت و برای حمایت از جایگاه آل رسول صلی الله علیه و اله و سلّم در روزگاری سخت، با زبان خویش چنان دفاع کرد تا او را به دار آویختند. میثم مفسّر و محدّثی بزرگ بود که برایش کتاب تفسیری ذکر کرده‌اند. این تفسیر بخشی از علومی است که او از امیر المؤمنین علیه السّلام فراگرفته بود و آن را بر ابن عبّاس املا کرد.^{۳۰۴}

۱۰. زید بن وهب الجهنی الکوفی:

از روایتی که «صاح سته» از او نقل کرده‌اند و در جنگ‌ها همراه حضرت علی علیه السّلام بود و به جمع و نشر خطبه‌ها و اقوال امام علی علیه السّلام مشغول بود. کتاب خطبه‌های امیر المؤمنین منسوب به اوست.^{۳۰۵} شیخ طوسی طریق خویش به کتاب او را ذکر کرده است.^{۳۰۶}

۱۱. حارث بن عبد الله الأعور الهمدانی:

او از یاران علی بن ابی طالب علیه السّلام بود.

گفته شده است: او اولین کسی بود که احادیث امیر المؤمنین علیه السّلام را نقل و جمع می‌کرد، تا آنجا که حسنین علیهما السّلام از او درباره حدیث پدرشان سؤال می‌کردند. وی سعی و کوشش فراوانی در جمع، تدوین، نشر و نقل خطبه‌ها و اقوال حضرت علی علیه السّلام داشت. معروف است: حارث بن اعور کاغذی به یک درهم خرید و نزد حضرت علی علیه السّلام آمد و علم زیادی بر آن نگاشت.^{۳۰۷}

۱۲. حجر بن عدی کنّدی:

اسطوره مقاومت که به سبب دفاع از حق، به خون خود آغشته گشت. سر او در تاریخ اسلام اولین سری بود که قطع شد. حجر جز از امام علی علیه السّلام از دیگری روایت نمی‌کرد و تعدادی از روایات حضرت علی علیه السّلام را جمع کرده بود.^{۳۰۸}

^{۳۰۴} (۱) الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۷.

^{۳۰۵} (۲) همان، ج ۷، ص ۱۸۹.

^{۳۰۶} (۳) الفهرست، ص ۱۳۰.

^{۳۰۷} (۴) تقیید العلم، ص ۹۰ / تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۵۷.

^{۳۰۸} (۵) المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۴، مقدّمه.

۱۳. رشید هجری:

وی از اصحاب امام علی، حسن، حسین و علی بن الحسین علیهم السّلام شمرده شده است.^{۳۰۹} از مدافعان حریم اهل بیت علیهم السّلام بود که مردم را به تدوین حقایق الهی و فضایل اهل بیت علیهم السّلام دعوت می‌کرد.^{۳۱۰} علم «منایا و بلایا» به او القا شده بود و امام علیه السّلام او را «رشید البلایا» می‌نامید.^{۳۱۱}

شیخ مفید به سند خود از ابو حسان عجلّی، که دختر رشید را ملاقات کرده بود، نقل می‌کند که گفت: پدرم به من گفت: محبوبم امیر المؤمنین علیه السّلام به من فرمود: ای رشید! چگونه است صبر تو آنگاه که از جانب بنی امیّه تو را بخوانند و دست و پا و زبانت را ببرند؟ رشید پرسید: آیا نهایت آن بهشت است؟ حضرت فرمود: بلی، ای رشید! تو در دنیا و آخرت همراه من خواهی بود. دختر رشید نقل می‌کند: دیری نگذشت که چنین شد و پدرم را در حالی که دست و پا و زبانش را بریده بودند، به در خانه آوردند. گفتم: پدر! از آنچه بر سرت آورده‌اند درد داری؟

اشاره کرد: نه.^{۳۱۲}

۱۴. مصعب بن یزید انصاری:

از ولات علی علیه السّلام بود. نجاشی می‌گوید: محمّد بن جعفر به ما خبر داد که او صاحب کتاب بوده است.^{۳۱۳}

۱۵. ربیعۃ بن سمیع:

او از امیر المؤمنین حدیث نقل کرده و کتابی در خصوص زکات چهارپایان به نقل از آن حضرت نوشته که نوه‌اش از او نقل کرده است.^{۳۱۴}

۱۶. عبید الله بن حرّ جعفی:

سوارکار و شاعر بود و نسخه‌ای از روایت‌های امیر المؤمنین علیه السّلام را داشت.^{۳۱۵}

ص: ۹۶

۱۷. عبد الله بن عباس:

^{۳۰۹} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۹.

^{۳۱۰} (۲). الارشاد، ص ۱۵۴/ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۲.

^{۳۱۱} (۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱۹.

^{۳۱۲} (۴). بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۲۲.

^{۳۱۳} (۵). رجال النجاشی، ص ۲۹۷.

^{۳۱۴} (۶). همان، ص ۶.

^{۳۱۵} (۷). همان.

از اصحاب رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و اله و سلّم که تفسیر قرآن و علوم و سیره پیامبر صَلَّی اللّٰه علیه و اله و سلّم را از حضرت علی علیه السّلام فراگرفت و کتاب‌هایی نوشت و در الواحی، با خود به مجالس علم می‌برد.^{۳۱۶}

۱۸. عطیة عوفی:

شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام علی علیه السّلام برشمرده است که تا زمان امام باقر علیه السّلام عمر کرد. وی تفسیری پنج جزئی داشت و می‌گفت که تفسیرم را سه بار بر ابن عبّاس عرضه کردم.^{۳۱۷}

۹. نهج البلاغه

امیر المؤمنین علیه السّلام در مناسبت‌ها، جمعه‌ها، اعیاد، مجامع گوناگون و شرایط خاص، خطبه‌ها و سخنانی ایراد می‌فرمودند که به همت برخی از اصحاب آن حضرت، ثبت و ضبط شد و در مکتوبه‌های مجزاً حفظ گردید.

زید بن وهب جهنی کوفی (م ۹۶ هـ) از اصحاب آن حضرت، که در صفین هم حضور داشت، اولین کسی بود که به این کار اقدام کرد. پس از وی در میان اصحاب امام و سایر ائمه معصوم علیهم السّلام، یکی پس از دیگری، قرنی پس از قرن دیگر، خطبه‌های حضرت را جمع کردند تا در نیمه آخر قرن چهارم هجری، نوبت به سید (شریف) رضی رسید. در زمان او، همه نوشته‌ها و مجموعه و خطبه‌ها در بغداد نزد او و کتابخانه برادرش سید مرتضی علم‌الهدی بود که آنها را قریب هشتاد هزار مجلد رقم زده‌اند. اینها علاوه بر نسخه‌هایی بود که به امرا و رؤسا هدیه شده بود. نیز کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه «سابور» (شاپور) و «مؤسسه شیعه» در کرخ بغداد، دارای کتاب‌هایی بی‌شمار بود. اما متأسفانه به سبب

ص: ۹۷

آتش‌سوزی‌هایی که توسط اشرار و دشمنان دین به وقوع پیوست، از میان رفت.

کتاب نهج البلاغه دارای قریب ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۷۲ کلمه قصار از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، کلام و عقاید، مواعظ، احتجاجات و بیان حوادث و اتفاقات صدر اسلام است.

گردآورندگان خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی علیه السّلام:

از کسانی که در فاصله قرن اول تا پیش از تألیف نهج البلاغه توسط سید رضی، به جمع‌آوری بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان علی علیه السّلام اقدام کرده‌اند، می‌توان از افراد ذیل نام برد:

۱- زید بن وهب جهنی کوفی:

^{۳۱۶} (۱). الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۳.

^{۳۱۷} (۲). رجال الطوسی، ۵۱.

وی متوفای ۹۶ هـ صاحب کتاب خطبه‌های امیر المؤمنین علیه السلام بود که آن حضرت در جمعه‌ها و اعیاد و دیگر ایام بیان می‌فرمود.^{۳۱۸}

۲- ابو مخنف لوط بن یحیی:

او متوفای ۱۵۷ هـ. مؤلف کتاب الخطبة الزهراء لامير المؤمنين عليه السلام است که شیخ طوسی آن را ذکر کرده و گفته: او از عبد الرحمن بن جندب از پدرش نقل کرده که امیر المؤمنین علیه السلام این خطبه را با همه الفاظش فرموده است.^{۳۱۹}

۳- مسعدة بن صدقه عبدی:

ابو محمد یا ابو بشر راوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین است.^{۳۲۰}

۴- ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری:

ابو اسحاق از اصحاب امام صادق علیه السلام (م ح ۱۸۰ هـ)، نویسنده کتاب خطب علی (امیر المؤمنین) علیه السلام است.^{۳۲۱} شیخ طوسی طریق خود به این کتاب را ذکر کرده است.^{۳۲۲}

ص: ۹۸

۵- اسماعیل بن مهران:

ابی نصر سکونی (م ۲۰۰ هـ) از اصحاب مورد اعتماد امام رضا علیه السلام بود که از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت کرده است. وی مؤلف کتاب خطب امیر المؤمنین است.^{۳۲۳}

۶- ابو روح فرج بن فروه:

وی (م ۲۰۰ هـ) از مسعدة بن صدقه روایت کرده و صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین است.^{۳۲۴}

۷- ابو منذر هشام بن سائب کلبی:

هشام (م ۲۰۶ هـ) صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین است.^{۳۲۵}

^{۳۱۸} (۱). الفهرست، ص ۱۳۰ / الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۹.

^{۳۱۹} (۲). الفهرست، ص ۲۰۴ / الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۲۰۳.

^{۳۲۰} (۳). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۱.

^{۳۲۱} (۴). شیخی نقه، صدوق و مورد اعتماد است که طعنی بر او نرسیده. (الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۳ و ۱۸۸)

^{۳۲۲} (۵). الفهرست، ص ۳۵.

^{۳۲۳} (۱). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۹.

^{۳۲۴} (۲). همان.

۸- محمد بن عمر بن واقد اسلمی المدني:

ابو عبد الله (م ۲۰۷ هـ) کتاب خطب امیر المؤمنین را نوشت.^{۳۲۶}

۹- ابو الحسن علی بن محمد مدائنی:

او (م ۲۲۵ هـ) صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین و کتبه الی عماله است.^{۳۲۷} ابن ابی الحدید از این کتاب نقل کرده است.

۱۰- ابو الخیر صالح بن ابی حماد رازی:

صالح (م ۲۸۰ هـ) امام جواد، هادی و عسکری علیهم السلام را ملاقات کرد و صاحب کتاب خطب علی علیه السلام بود. احمد بن ابی عبد الله برقی و سعد بن عبد الله اشعری از او روایت کرده‌اند.^{۳۲۸}

۱۱- ابراهیم بن محمد ثقفی:

وی (م ۲۸۳ هـ) صاحب رسائل امیر المؤمنین علیه السلام و اخباره و حروبه است.^{۳۲۹}

۱۲- ابو القاسم عبد العظیم بن عبد الله حسنی:

عبد العظیم حسنی (م قرن سوم، ح

ص: ۹۹

۲۵۲ هـ) زمان امام رضا و امام جواد علیهما السلام را درک کرد و ایمان و اعتقاداتش را بر امام هادی علیه السلام عرضه نمود و در زمان آن حضرت، رحلت کرد. وی صاحب کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام است.^{۳۳۰}

۱۳- ابراهیم بن سلیمان نهیمی:^{۳۳۱}

معروف به «خزار کوفی» در قرن سوم می‌زیست و کتاب خطب لامیر المؤمنین از اوست.^{۳۳۲}

۱۴- ابو احمد عبد العزیز یحیی جلّودی:

^{۳۲۵} (۳). رجال النجاشی، ص ۳۰۶ (سند خود را ذکر کرده است) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۶.

^{۳۲۶} (۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۱.

^{۳۲۷} (۵). فهرست ابن ندیم، ص ۱۶۸.

^{۳۲۸} (۶). الفهرست، ص ۱۴۷ / رجال النجاشی، ص ۱۴۰ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۹.

^{۳۲۹} (۷). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴۳.

^{۳۳۰} (۱). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۰.

^{۳۳۱} (۲). از «بنی نهم» از نسل‌های همدان.

^{۳۳۲} (۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۷، ص ۱۸۸.

بنابه نقل نجاشی، جلّودی (م ۳۳۲ هـ) کتاب خطب علی علیه السّلام و کتاب رسائل علی علیه السّلام و کتاب مواعظ علی علیه السّلام را در قرن سوم نگاشت.^{۳۳۳}

دیگر خطبه‌های نهج البلاغه:

خطبه‌های دیگری از امیر المؤمنین علیه السّلام توسط اصحاب آن حضرت و نیز دیگر ائمّه اطهار علیهم السّلام ثبت و ضبط گردیده که در نهج البلاغه ذکر نشده است. شیخ آقابزرگ می‌نویسد: مرحوم شیخ هادی کاشف الغطاء آنها را جمع‌آوری کرده و عنوان مستدرک نهج البلاغه بر آنها نهاده است. همچنین طبق آنچه سخن ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ هـ) نقل کرده است، معلوم می‌شود بسیاری از این نسخه‌ها در زمان او وجود داشته است. برخی از این خطبه‌ها عبارت است از:

«اللؤلؤة»، «الافتخار»، «الدرة اليتيمة»، «الأقالیم»، «الوسيلة»، «الطالوتية»، «القصبية»، «السمانية»، «الناطقة»، «الدامغة»، «الفاضة».^{۳۳۴}

نیز بیان صاحب الذریعه درباره برخی از این خطبه‌ها چنین است:

– خطبة «الافتخار»: به روایت اصبع بن نباته – که از کلام ابن شهر آشوب آشکار

ص: ۱۰۰

است – این خطبه در زمان وی وجود داشته است.^{۳۳۵}

– خطبة «الاقالیم»: خطبه بزرگی درباره جنگ‌ها به انشای امیر المؤمنین علیه السّلام بوده که سید رضی آن را در نهج البلاغه نقل نکرده و در کتاب مستدرک نهج البلاغه هم نیامده است.^{۳۳۶}

– خطبة «البیان»: بررسی از آن نام برده و ممکن است همان «خطبة الافتخار» باشد که ابن شهر آشوب ذکر کرده است. این خطبه از خطبه‌های مشهوری است که در نسخه‌های زیادی با تفاوت‌هایی در آن به چاپ رسیده.^{۳۳۷}

– خطبة «الایمان و الکفر و شعبهما»: این خطبه از امیر المؤمنین علیه السّلام، به صورت مرسل در کتاب تحف العقول ذکر شده و در نهج البلاغه نیامده است.^{۳۳۸}

^{۳۳۳} (۴). همان، ج ۱۰، ص ۲۴۳.

^{۳۳۴} (۵). همان، ج ۷، ص ۱۹۳.

^{۳۳۵} (۱). همان، ص ۱۹۸.

^{۳۳۶} (۲). همان.

^{۳۳۷} (۳). همان.

^{۳۳۸} (۴). همان، ص ۱۹۹.

- خطبة «التطنجية»: خطبه‌ای است که بسیاری از علما و بزرگان به آن توجه کرده‌اند و بسا که همان «خطبة الاقالیم» باشد؛ زیرا در انتهای این خطبه، کلمه «الاقالیم» آمده است.^{۳۳۹}

- خطبة «البالغة»: به روایت ابن ابی ذویب، علّامه مجلسی در بحارالانوار آن را ذکر کرده است.^{۳۴۰}

- خطبة «التوحید»: حاج میرزا ابراهیم خوئی شرح مبسوطی بر آن نگاشته است.^{۳۴۱}

- خطبة «المخزون»: شیخ حسن بن سلیمان حلّی در کتابش منتخب البصائر این

ص: ۱۰۱

خطبه را ذکر کرده و علّامه مجلسی هم آن را در احوال الحجة آورده است.^{۳۴۲}

شرح نهج البلاغة:

علمای اسلامی پس از گردآوری سید رضی، عنایت خاصی به این کتاب داشته و شرح‌ها،^{۳۴۳} حاشیه‌ها^{۳۴۴} و ترجمه‌هایی^{۳۴۵} بر آن نگاشته‌اند که برخی از آنها به فارسی است. حتی برخی از بزرگان به بیان و تفسیر و چاپ یک خطبه پرداخته‌اند؛ مانند: خطبة «الاشباح»،^{۳۴۶} خطبة «أول الدین معرفة» با شرح مفصل خراسانی،^{۳۴۷} خطبة «التوحید»،^{۳۴۸} خطبة «الشقیقیه».^{۳۴۹} این همان خطبه مشهوری است که شرح‌های زیادی بر آن نوشته شده و شریف مرتضی علم‌الهدی بر آن تفسیری نگاشته است.

از جمله شرح‌های نهج البلاغة، شرح علّامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ه) و شرحی فارسی بر دوران مالک‌اشتر است. شیخ آقا بزرگ طهرانی می‌گوید:

^{۳۳۹} (۵). همان، ص ۲۰۱.

^{۳۴۰} (۶). همان، ص ۲۰۰.

^{۳۴۱} (۷). همان، ص ۲۰۲.

^{۳۴۲} (۱). همان، ص ۲۰۵.

^{۳۴۳} (۲). شیخ آقا بزرگ طهرانی قریب ۱۴۸ شرح نام برده است. (همان، ج ۱۴، ص ۱۱۳ - ۱۶۰)

^{۳۴۴} (۳). حاشیه عماد القاری و حاشیه سید جزائری (همان، ج ۶، ص ۲۲۸)

^{۳۴۵} (۴). همان، ج ۴، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

^{۳۴۶} (۵). همان.

^{۳۴۷} (۶). همان.

^{۳۴۸} (۷). همان، ص ۲۰۲.

^{۳۴۹} (۸). همان، ص ۲۰۳.

نسخه‌ای در کتابخانه «امیر المؤمنین علیه السلام» به همراه شرحی فارسی بر مکتوبه حضرت به عثمان بن حنیف، والی بصره، و شرح فارسی علامه مجلسی بر رساله امام صادق علیه السلام به عبد الله نجاشی دیدم.^{۳۵۰}

شرح مولی محمد تقی (م ۱۰۷۰) پدر علامه مجلسی، شرح فارسی استسقاء.^{۳۵۱}

شرح بزرگ شیخ حسین بن شهاب الدین بن حسین بن محمد بن حیدر کرکی

ص: ۱۰۲

عاملی، حکیم ماهر، ادیب، شاعر (م ۱۰۷۶) ^{۳۵۲}

شرح علامه حلی، شیخ جمال‌الدین حسین بن سدید الدین یوسف بن مطهر (م ۷۲۶)، شرح مختصری است که به «کتاب مختصر شرح نهج البلاغه» تعبیر شده است. در کتاب کشف الحجب آمده است که این شرح مختصر شرح ابن میثم است.^{۳۵۳}

شرح به شعر فارسی از برخی ادباء مثل شیخ احمد واعظ یزدی ساکن شاهرود که نسخه‌ای از آن به صورت خطی در برخی کتابخانه‌های بمبئی موجود است. این شرح به صورت شعر بر بسیاری از شرح‌های شعری پیشی دارد.^{۳۵۴}

شرح فارسی علامه عارف مرتاض صاحب کرامات و مستجاب الدعوات سید محمد تقی بن الامیر حسینی قزوینی متوفای ۱۲۷۰. شیخ آقا بزرگ گوید مجلد اول ضمیمه آن را نزد نوه‌اش سید مصطفی آل سید جواد قزوینی دیدم. از او منتخب نهج البلاغه که (طرائف الحکمة) نامیده شده است نیز وجود دارد.^{۳۵۵}

شرح و ترجمه مفصل به فارسی در چندین مجلد بزرگ از علامه سید حبیب الله بن سید محمد بن الرعایا فرزند سید هاشم بن عبد الحسین موسوی خوبی متولد حدود ۱۲۶۰. عمر مترجم به چاپ این مجموعه قد نداد و فرزندان وی به چاپ آن اقدام کردند.^{۳۵۶}

شرح بزرگی در مجلدات متعدد با نام منهاج البراعة است که تعدادی از مجلدات آن در حیات مصنف به چاپ رسیده است. مقدمه‌ای نیز در برخی موضوعات عرضه کرده است. در این مقدمه مباحثی از الفاظ، انواع معانی از

ص: ۱۰۳

^{۳۵۰} (۹). همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶.

^{۳۵۱} (۱۰). همان، ص ۱۱۸.

^{۳۵۲} (۱). همان، ص ۱۲۴.

^{۳۵۳} (۲). همان.

^{۳۵۴} (۳). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.

^{۳۵۵} (۴). همان، ص ۱۱۹.

^{۳۵۶} (۵). همان، ص ۱۲۲.

حقیقت و مجاز و بیشتر مباحث علم بلاغت مانند معانی و بیان و بدیع را گفته است. قسمتی به احوال امیر المؤمنین پرداخته و سیره و اخلاق آن حضرت را ذکر کرده است و سپس شروع به شرح کتاب از آغاز تا انتهای خطبه‌ها کرده است.

ابتدا متن را قسمت قسمت آورده سپس درباره لغت، پس از آن اعراب، سپس معنی، پس از آن ترجمه فارسی آورده و بیشترین تحقیقاتش را ذیل عنوان معنی ذکر کرده است که در سال ۱۳۲۰ به چاپ رسیده و برخی از مجلداتش هم در سال ۱۳۷۹ در قم چاپ شده است.^{۳۵۷}

شرح نهج سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم لواسانی متولد ۱۳۰۸ نجف. شیخ آقا بزرگ می‌گوید که این شرح تمام نشده انشا الله تمام خواهد شد.^{۳۵۸}

شرح شیخ حسین بن شهاب الدین بن حسین بن محمد بن حیدر کرکی عاملی حکیم ماهر، ادیب شاعر متوفای ۱۰۷۶ که در کتاب امل الامل گفته شده، شرح بزرگی است.^{۳۵۹}

شرح قطب الدین سعید بن حبه الله بن الحسن راوندی متوفای ۵۷۳ که مجلسی در اوائل ج ۸ بحار از او نقل کرده. آقا بزرگ گوید: نسخه‌ای از آن را در کتابخانه علامه سماوی دیدم.^{۳۶۰} در آغاز شرح خطبه اول را مفصل آورده سپس خواسته که شرح همه کتاب را بنویسد که آن را منهاج البراعة نامیده که در اواخر شعبان سال ۵۵۶ اتمام یافته است این شرح در دو مجلد بزرگ بسیار خوب تنظیم یافته است و ابن ابی الحدید در شرح خود از آن بسیار نقل کرده و بر آن اعتراض کرده است که شیخ یوسف بحرانی بسیاری از اعتراض‌های ابن ابی الحدید را در کتابش

ص: ۱۰۴

سلاسل الحدید پاسخ گفته است.^{۳۶۱}

شرح ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹ یا ۶۹۹ که شرحی بزرگ است^{۳۶۲} این شرح برای خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی وزیر شیعی متوفای ۶۸۰ تألیف شد.

شارح در سال ۶۷۷ شرح خود را به پایان رساند و مقدمه بلندی شامل قواعد سه گانه مفید بر آن نوشت که هر مقدمه مباحث متعددی را مطرح کرده است. پس شرح متوسط یا کوچکی از این شرح بزرگ استخراج کرده است.

متمم و مستدرک نهج البلاغه

^{۳۵۷} (۱). همان، ج ۲۳، ص ۱۵۷.

^{۳۵۸} (۲). همان، ج ۱۴، ص ۱۲۳.

^{۳۵۹} (۳). همان.

^{۳۶۰} (۴). همان، ص ۱۲۶.

^{۳۶۱} (۱). همان.

^{۳۶۲} (۲). همان، ص ۱۴۹.

چون سید رضی از سخنان بلیغ امیر المؤمنین علی علیه السلام بلیغ‌ترین را انتخاب کرد و همه فرمایشات آن حضرت را گرد نیاورد، پس از او علما برای تکمیل کار وی به نوشتن مجموعه‌های متمم و مستدرک نهج‌البلاغه پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. غرر الحکم و درر الکلم تألیف عبد الواحد بن محمد آمدی (م ۵۱۰) که سخنان حکمت‌آمیز و پندآموز امیر المؤمنین علیه السلام را بر اساس حروف معجم جمع کرده است.^{۳۶۳}

۲. مستدرک نهج‌البلاغه نوشته شیخ هادی کاشف‌الغطاء (۱۲۸۹ یا ۱۲۸۷ - ۱۳۶۱) شامل سه بخش: الخطب و الأوامر الكتب و الوصايا الحکم و الآداب که جزء اول آن در سال ۱۳۵۴ به چاپ رسید.^{۳۶۴}

۳. مصباح البلاغه فی مشکاة الصیابة تألیف سید میرزا جهانی جرقوئی مؤلف

ص: ۱۰۵

روائع النسہات فی شرح دعاء السمات^{۳۶۵}

۴. النهج القویم فی کلام امیر المؤمنین علیه السلام نوشته سید خلف بن عبد المطلب بن محمد ملقب به مهدی بن فلاح مشعشی حویزی معاصر شیخ بهائی^{۳۶۶}

۵. نهج السعادة فی استدراک نهج‌البلاغه تألیف شیخ باقر بن محمد بن عبد الله محمودی متولد ۱۳۴۲، که در آن همه مطالب مخالف آنچه در نهج‌البلاغه است به حسب سند یا متن یا اینکه در نهج‌البلاغه ذکر نشده را آورده است.^{۳۶۷}

راویان امام علی بن ابی طالب علیه السلام

شیخ طوسی قریب ۴۴۵ راوی مرد^{۳۶۸} و ۳ راوی زن^{۳۶۹} از امیر المؤمنین علیه السلام نام برده است. اما کتاب محدثات شیعه ۲۲ راوی زن را، که از حضرت روایت کرده‌اند، معرفی نموده است: فاطمه علیها السلام، اروی بنت حارث، اسماء بنت عمیس، امّ اسلم، امّ الحسن نخعیه، امّ حکیم خولیه، امّ الخیر با رقیه، امّ عبد الله بن جعفر، امّ کلثوم (دختر امام)، امّ

^{۳۶۳} (۳). همان، ج ۱۶، ص ۳۸.

^{۳۶۴} (۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۶.

^{۳۶۵} (۱). همان، ص ۱۰۴.

^{۳۶۶} (۲). همان، ج ۲۴، ص ۴۲۳.

^{۳۶۷} (۳). همان، ص ۴۲۰.

^{۳۶۸} (۴). نام تعدادی از ایشان در گزارش‌های مذکور گفته شد.

^{۳۶۹} (۵). رجال الطوسی، ص ۵۷ - ۸۹.

موسی، امّ هیثم، امامه (همسر امام)، جاویه خماسیّه، حبابه و البیه، دارمیّه حجونیه، زینب (دختر امام)، سوده بنت عماره، عمره بنت نفیل، فاطمه (دختر امام)، لیلا غفاریه، نضره ازدیه، امّ سلمه.^{۳۷۰}

ابن حجر راویان آن حضرت را چنین برمی‌شمرد: حسن و حسین علیهما السّلام، محمّد ابن حنفیه، عمر و فاطمه فرزندان آن حضرت و فرزندزادگان آن امام مانند محمّد

ص: ۱۰۶

ابن عمر بن علی و علی بن الحسین به صورت مرسل و بسیاری از اصحاب و تابعان رسول الله که تعداد آنها بیش از شصت نفر است و بسیاری دیگر.^{۳۷۱}

از جمله راویان مرد، سلیم بن قیس الهلالی است که دو سال پیش از هجرت به دنیا آمد. هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم ۱۲ ساله بود. در زمان ابوبکر، در مدینه نبود. در شانزده سالگی وارد مدینه شد. از آن پس، با مشاهده رعایت نشدن حق اهل بیت علیهم السّلام، پیوسته در رکاب امیر المؤمنین علیه السّلام بود.

سلیم از محدّثان مؤلف و از خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام بود و اثری بزرگ و بارز برجای گذاشت، تا جایی که درباره‌اش گفته‌اند: او اولین شخص از شیعه بود که کتابی تصنیف کرد^{۳۷۲} و نیز گفته‌اند: او تفکر و اندیشه‌ای عمیق داشت.

ابن ندیم نوشته است: محمّد بن اسحاق می‌گوید: از جمله اصحاب امیر المؤمنین علیه السّلام، سلیم بن قیس هلالی است که از دست حجّاج در امان نبود؛ زیرا خواستار قتل او بود و به ابان بن ابی عیّاش پناهنده شد. هنگام فوتش، نزد ابان وصیّت کرد و گفت: تو بر گردن من حقی داری و کتابی به او داد که به کتاب سلیم ابن قیس هلالی مشهور است. بدین روی، تنها ابان بن ابی عیّاش از او روایت کرده است. ابان در حدیثش می‌گوید: ابن قیس بزرگ‌مردی بود که به سبب مقامش، نورانی بود و اولین کتابی که در میان شیعه پدیدار گشت کتاب سلیم بن قیس هلالی است.^{۳۷۳}

نجاشی در زمره متقدّمان در تصنیف، نام او را از سلف صالح ذکر کرده و گفته است: او دارای کتاب بوده و طریق خود را به آن گفته است. شیخ طوسی هم در کتاب الفهرست او را یاد کرده و گفته است: «له کتاب أخبرنا به ابن ابی جید.»^{۳۷۴}

نعمانی می‌گوید: در میان همه شیعیان، اختلافی در کتاب سلیم بن قیس از نظر

ص: ۱۰۷

^{۳۷۰} (۶). محدّثات شیعه، ص ۳۳۵.

^{۳۷۱} (۱). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۱.

^{۳۷۲} (۲). تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامی، ص ۲۸۲.

^{۳۷۳} (۳). فهرست ابن ندیم، ص ۲۷۵.

^{۳۷۴} (۴). الفهرست، ص ۱۴۳، ش ۳۴۶/ فهرست النجاشی، ص ۶.

حمل علم و روایت از ائمه اطهار علیهم السلام نیست. اصلش از بزرگ ترین کتب اصول است که اهل علم روایت کرده اند و بیشترین حدیث اهل بیت علیهم السلام را داراست و قدیمی ترین آنهاست؛ زیرا بیشتر این اصل از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام و سلمان و مقداد و ابوذر و کسانی است که رسول خدا و امیر المؤمنین علیهما السلام را درک کرده اند و از آنها شنیده اند. این کتاب از اصولی است که شیعیان به آن مراجعه می کنند و به آن اعتماد دارند.^{۳۷۵} کتاب سلیم از آثار مشهور و متداول در صدر اسلام بود و نامش در کتب رجال و فهارس آمده و از قدیمی ترین آثار شیعه است.

دکتر شوقی ضیف می گوید: روشن است که اولین کسی که تألیف داشت سلیم ابن قیس هلالی معاصر حجاج بود.^{۳۷۶} در برخی از نسخه ها، برای تقیه، او را سلیم شامی نامیده اند. به سبب وجود نام های دیگر، همانند نام «سلیم»، محدثان در تحقیق اسناد او دقت کرده اند.

کتاب سلیم تاکنون چندین بار چاپ شده است:

۱. چاپ نجف با مقدمه مفصل و باارزش محقق بزرگ مرحوم سید بحر العلوم که در بیروت بارها افست شده است.
 ۲. چاپ قم، تحقیق و تعلیق سید علاء الدین موسوی؛
 ۳. چاپ قم، تحقیق شیخ محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی که سومین چاپ آن در سال ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق در سه مجلد گرد آمده است.
 ۴. ترجمه کتاب سلیم با نام اسرار آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم در یک مجلد به قلم اسماعیل انصاری در قم به چاپ رسیده است.
- مجلسی می نویسد: «نسخه کتاب سلیم بن قیس العامری دفعه الی ابان بن ابی عیاش و قرأه علی و ذکر ابان أنه قرأه علی علی بن الحسین علیه السلام، فقال علیه السلام: ص: ۱۰۸

" صدق سلیم، هذا حدیثنا نعرفه." ^{۳۷۷}

بیش از نیمی از منقولات سلیم در کتابش درباره امیر المؤمنین علیه السلام است.

مطالب موجود در کتاب او نشان می دهد که او تا توانسته، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امام علی علیه السلام حدیث ضبط کرده؛ زیرا شاهد ممانعت خلیفه اول و دوم از نقل و کتابت حدیث بوده است.^{۳۷۸} پس از شهادت

^{۳۷۵} (۱) الغیبه، ص ۱۰۱-۱۰۳.

^{۳۷۶} (۲) تاریخ الادب العربی، ج ۲، بحث تاریخ اسلامی.

^{۳۷۷} (۱) سلیم راست گفته است. این حدیث ماست آن را می شناسیم. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۹)

حضرت علی علیه السلام، وی از اصحاب امام حسن علیه السلام گردید و به محضر حسنین علیهما السلام می‌رسید و روایاتی از آن دو بزرگوار ثبت و نقل می‌کرد. وی خطبه امام حسن علیه السلام پس از صلح با معاویه را نیز، که در کوفه ایراد شد، ثبت کرد. پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام در سال ۵۰ هـ، سلیم در شمار اصحاب امام حسین علیه السلام درآمد. سلیم وقایع آن زمان میان معاویه با اهل مدینه را در کتابش یاد کرده است.^{۳۷۹}

معاویه روزبه‌روز بر شیعیان سخت‌تر می‌گرفت و توجه خاصی به اهل کوفه داشت. پس از شهادت امام حسن علیه السلام، افزایش جعل حدیث شدیدتر شد و وی به شیوه‌های مختلف، اقدام به جعل می‌کرد. جاعلان حدیث هزاران حدیث دروغ در شئون گوناگون دینی وضع کردند و همه را به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نسبت دادند و در جعل احادیث، از یکدیگر سبقت گرفتند. تصمیم معاویه مسخ اسلام و تحریف دین بود، به گونه‌ای که خود می‌پسندید. از این‌رو، کتاب سلیم در برابر اقدامات او بسیار ارزشمند بود. شاید بتوان گفت: سلیم از ترس معاویه و عمالش برای حفظ جان خویش، در بی‌نامی بسر می‌برد، به گونه‌ای که در بسیاری از کتب تاریخی، در وقایع به ثبت رسیده نامی از او نیست. مهم‌ترین جایگاه کتاب او نقل مستقیم از امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

ص: ۱۰۹

فصل سوم عصر حسنین علیهما السلام (۴۰ - ۶۰ هـ)

ص: ۱۱۱

شرایط فرهنگی - اجتماعی پس از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در قرن اول هجری

شرایط فرهنگی - اجتماعی جامعه صدر اسلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به سبب تسلط خلفا بر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، که نظر به منع نقل و ثبت حدیث و محو آن داشتند، همچنان در میان خلفای بعدی - غیر از امیر المؤمنین علیه السلام - جاری و ساری بود. از این‌رو، جامعه از بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فاصله گرفته بود و در نتیجه، نسل‌های هم‌عصر اهل بیت پیامبر علیهم السلام از شناخت جایگاه و منزلت ایشان دور افتادند؛ مثلاً، جوانان عراق در دوران زمام‌داری امیر المؤمنین علیه السلام از شجاعت‌ها، فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های حضرت علی علیه السلام اطلاع چندانی نداشتند. به همین دلیل، درباره جایگاه حضرت علی و فرزندان ایشان علیهم السلام - که با حدیث صریح پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، جانشینان رسول الله علیهم السلام خوانده شده بودند - آشنا نبودند و در حمایت از آنها و اطاعت از امیر المؤمنین علیه السلام همتی نمی‌کردند. از سوی دیگر، بنا به گفته دانشمندان اهل سنت، حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تا یک قرن در میان آنها نوشته نمی‌شد. بنابراین، فرصت برای رواج روزافزون احادیث جعلی و رواج نقل به معنا و اسرائیلیات فراهم بود و حقایق و احادیث درست به فراموشی سپرده شد. در چنین شرایطی، امامان شیعه در دوران ولایت خود، تا حد امکان و در هر فرصتی به بیان حقایق و فرمایش‌های رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم همت می‌گماشتند

^{۳۷۸} (۲). ر. ک. تقیید العلم، ص ۵۲.

^{۳۷۹} (۳). کتاب سلیم بن القیس الهلالی، ح ۲۶، ج ۲، ص ۷۷۷ - ۷۹۳.

تا مردم را از خواب غفلت بیدار کنند و از جهل و نادانی برهاند و سخنان حق و صادقانه و راستی را به جای جعلیات و اسرائیلیات در میان آنها و بر زبانشان جاری سازند.

پس از دوران خلفای اولین، که مانع نقل و ثبت احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم - جز احادیث فقهی - می شدند، معاویه، که پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام با نیرنگ و تزویر خلافت مسلمانان را عهده دار شد - طبق گفته مدائنی - عمال خود را به جمع احادیث در مدح عثمان مأمور کرد و با افزایش احادیث، به جمع احادیث در مدح خلیفه اول و دوم فراخواند و به صورت آشکار، ذکر فضایل و مدح علی بن ابی طالب علیه السلام را منع کرد.

ابن ابی الحدید می گوید: مدائنی^{۳۸۱} در کتاب الأحداث آورده است: معاویه نسخه یگانه ای به عمالش نوشت (بعد از سال ۴۰) که «برئت الذمة ممن روی شیئا فی فضل ابی تراب و اهل بیه». ^{۳۸۲} سپس به همه عمالش در تمام نقاط نوشت: بنگرید چه کسی در اطراف شما از طرفداران عثمان و دوست داران او و پیروانش هست و چه کسی از فضایل و مناقب عثمان روایت می کند؛ آنها را به خود نزدیک کنید، اکرام نمایید و هرچه هریک از آنها از عثمان و پدرش و خاندانش روایت می کند برایم بنویسید. این کار را انجام دادند و فضایل و مناقب عثمان فزونی یافت. پس از آن به عمالش نوشت: احادیث درباره عثمان زیاد شده و در همه شهرها پخش گردیده است. در هر مورد و از

هر جنبه ای، اگر چنین کتابی به دستتان رسید، مردم را به روایت فضایل صحابه و خلفای اولین بخوانید.^{۳۸۳}

لذا یکی از مهم ترین اقدامات ائمه اهل بیت علیهم السلام معرفی خاندان و جانشینان رسول الله بود. آن بزرگواران در هرفرصتی این مطلب را برای دستگاه خلافت و مردم متذکر می شدند.

هاشم معروف حسنی می نویسد: در کتاب تاریخ حسن بصری از ابن جوزی آمده است که حسن گفته بود: اگر می خواستیم حدیثی از علی علیه السلام نقل کنیم، می گفتیم: «قال ابو زینب» و از ترس اموی ها و هواداران شان ابا داشتیم

^{۳۸۰} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۳۸۱} (۱). ابو الحسن علی بن محمد بن عبد الله مدائنی، مورخ، اهل بصره، ساکن در مدائن، که پس از آن به بغداد منتقل شد و در آنجا از دنیا رفت وی دارای

تصنیف های فراوان است؛ از جمله: السیرة النبویة، اخبار النساء، تاریخ الخلفاء، و تاریخ الوقائع و الفتوح. (الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۳)

^{۳۸۲} (۲). ذمه و عهدم را از کسی که چیزی در فضیلت ابوتراب و خاندانش روایت کند، برداشتم. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶)

^{۳۸۳} (۱). همان.

که نام حضرت را ببریم. برخی هم می‌گفتند: «قال الشيخ» که منظورشان علی علیه السلام بود و جرئت نمی‌کردند که نام آن حضرت را ببرند.^{۲۸۴}

حسین علیهما السلام از دوران خردسالی شاهد حرکت‌های منافقانه برخی از اصحاب جدّشان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و تصمیم‌های سقیفه و سفارش به خلافت، خلیفه دوم و خلیفه سوم و عمل نکردن جمعی از اصحاب به سفارش و دستورهای پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بودند. آن دو بزرگوار ستم به مادرشان، فاطمه علیها السلام، و غصب جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را، که حق پدرشان بود، تحمل کردند. امام حسین علیه السلام فرمود: نزد عمر رفتم در حالی که او در حال خطبه خواندن بر منبر بود. بالا رفتم و گفتم: از منبر پدرم پایین بیا و به منبر پدر خودت برو. او گفت پدرم منبر نداشت^{۲۸۵}

پس از امیر المؤمنین علیه السلام، فرزندان حسن و حسین علیهما السلام، قریب ۲۱ سال زمام رهبری شیعیان را در دست داشتند. این دوران مصادف با دوران فشار و

ص: ۱۱۴

سخت‌گیری دولت بنی امیه بر اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مسئله بیعت گرفتن از آنها، به اضافه نیرنگ‌ها، ظاهر سازی‌ها و فریب‌های معاویه بود.

با شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و زنده ماندن معاویه، که در نیرنگ و مکر و جاه‌طلبی و سلطنت‌خواهی یکّه‌تاز عرصه جهان اسلام شد، بسیاری از سربازان و سپاه امام حسن علیه السلام را با فریب، وعده و وعید داد و آن حضرت را به صلح دعوت کرد تا صلح‌نامه‌ای امضا شد. اما همچنان در هدم آثار اهل بیت پیامبر علیهم السلام و سبّ امام علی بن ابی طالب علیه السلام بر منبرها کوشید. در این دوران، حسن بن علی علیهما السلام در نهایت مظلومیت به سر می‌برد.

امام حسن علیه السلام در سال ۵۰ ه در سن ۴۷ سالگی با نیرنگ بنی امیه شهید شد. امام حسین علیه السلام پس از شهادت آن حضرت، عهده‌دار امر ولایت و امامت شد در حالیکه معاویه حکومت رسمی جهان اسلام را در دست داشت. نیز در اوایل سال ۶۱ ه در سن ۵۶ سالگی به دست بنی امیه در میدان جنگ شهید گردید. ائمه اهل بیت علیهم السلام پس از این دو امام، به هدایت و ارشاد و نشر علوم دین و اقامه حجت‌ها در توحید و اصول دین پرداختند. با این روش، پیروان و دوست‌داران و شیعیان ایشان افزایش یافتند و در سراسر زمین پراکنده شدند. بنی امیه و عباسیان نیز پیوسته در ضدیت با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قدم برمی‌داشتند و از بدگویی درباره آن بزرگواران ابا نداشتند، اما نتوانستند فضایل و نام ایشان را محو کنند و علی‌رغم دشمنی آنها با اهل بیت علیهم السلام پیوسته ذکر ایشان و فضایلشان در سرزمین‌های اسلامی منتشر و مشهورتر می‌شد. اخلاق، ادب، علم و فضل ایشان دلیلی آشکار بر برتری آن بزرگواران بود و کسی جز معاندان و متکبران قادر به رجزخوانی در مقابل آنان نبود.

ص: ۱۱۵

^{۲۸۴} (۲). سيرة الائمة الاثنی عشر، ص ۲۵۴.

^{۲۸۵} (۳). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۲۸.

بر اساس روایات، میراث اختصاصی ائمه اطهار علیهم السلام شامل علم، سلاح و کتاب، از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به حضرت علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت علیهم السلام منتقل شد.

کلینی به سند خود، از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ترک رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی المتاع سیفا و درعا و عنزة و رحلا و بغلته الشهباء فورث ذلك كله علی بن ابی طالب علیه السلام».^{۳۸۶}

کلینی حدیثی به اسناد خود، از حرمان نقل می‌کند که درباره صحیفه مختومه‌ای است که به ام سلمه داده شد و مردم درباره آن سخن می‌گفتند. حرمان از امام باقر علیه السلام سؤال کرد، حضرت فرمود: «ان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم لما قبض ورث علی علیه السلام علمه و سلاحه و ما هناك ثم صار الی الحسن ثم صار الی الحسین علیه السلام، فلما خشینا أن نعشی»^{۳۸۷} استودعها ام سلمة ثم قبضها بعد ذلك علی بن الحسین علیه السلام. قال:

فقلت: نعم ثم صار الی ابیک ثم انتهى الیک فقال: «نعم».^{۳۸۸}

معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ان الكتب كانت عند علی علیه السلام فلما سار الی العراق استودع الكتب ام سلمة فلما مضى علی كانت عند الحسن فلما مضى الحسن كانت عند الحسین فلما مضى الحسین كانت عند علی بن الحسین، ثم كانت عند ابی».^{۳۸۹}

ص: ۱۱۶

روایاتی از ام سلمه نقل شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم کتابی به او سپردند و وی آن را پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به امام علی علیه السلام سپرد.^{۳۹۰}

^{۳۸۶} (۱). رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در میان وسایل خویش، شمشیر و زره و نیزه و زین و استر شهبایی - که نشانه امامت و جانشینی بود - داشت که همه به علی بن ابی طالب به ارث رسید. (الکافی، ج ۱، کتاب «الحجة»، باب «ما عند الأئمة من سلاح رسول الله»، ح ۳، ص ۲۳۴)

^{۳۸۷} (۲). شهید شویم.

^{۳۸۸} (۳). هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از دنیا رفت، علی علیه السلام علم (مکتوب) و سلاح آن حضرت و هرچه را آنجا بود به ارث برد. اینها سپس به حسن علیه السلام رسید، پس از آن به حسین علیه السلام و آنگاه که نگران بودیم شهید شویم [حسین علیه السلام هنگام رفتن به عراق آنها را به ام سلمه سپرد. پس از آن علی بن الحسین علیه السلام میراث را در اختیار گرفت. حرمان می‌گوید: پس از آن به پدرتان رسید و سپس به دست شما رسید؟]

حضرت فرمود: بلی. (الکافی، ج ۱، کتاب «الحجة»، ص ۲۳۵، ح ۷)

^{۳۸۹} (۴). بصائر الدرجات، ص ۱۸۲-۱۸۷ و ص ۱۱۶۲ طبق روایات متعددی که در کتب حدیثی شیعه وارد شده است، پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم موارثی از علم و سلاح آن حضرت در اختیار علی علیه السلام قرار گرفت و آن حضرت علیه السلام در آستانه شهادت خود، آن را به امام حسن علیه السلام سپرد و پس از امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام وارث آن گردید. به همین ترتیب، امامان یکی پس از دیگری در لحظه وفات خود، آن را به جانشین پس از خویش سپردند. بنا به روایات، این موارث بخشی از شئون امامت به شمار آمده و تنها در اختیار امام معصوم علیه السلام است.

^{۳۹۰} (۱). بصائر الدرجات، ص ۱۶۳. نظیر این روایت از ابن عباس نیز نقل شده است.

کلینی از سلیم بن قیس نقل می‌کند که گفت: «شهدت وصیة امیر المؤمنین حین اوصی الی ابنه الحسن علیه السلام و أشهد علی وصیته الحسین و محمد و جمیع ولده و رؤساء شیعته و اهل بینه ثم دفع الیه الكتاب و السلاح و قال لابنه الحسن: "یا بنی، امرنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ان اوصی الیک و ان ادفع الیک کتبی و سلاحی کما اوصی الی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و دفع الی کتبه و سلاحه و أمرنی أن آمرک اذا حضرک الموت ان تدفعها الی اخیک الحسین." ثم اقبل علی ابنه الحسین، فقال له: "و آمرک رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أن تدفعها الی ابنک هذا." ثم اخذ بیده علی بن الحسین، ثم قال لعلی بن الحسین: "و آمرک رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ان تدفعها الی ابنک محمد بن علی و اقرأه من رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و منی السلام."»^{۳۹۱}

البته مکتوبی که امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام داد یک کتاب بود و آن غیر از کتابی بود که نزد ام سلمه در مدینه به ودیعه گذاشته بود و ام سلمه آن را به امام

ص: ۱۱۷

حسن علیه السلام تسلیم کرد.^{۳۹۲} گاه این میراث برای رسیدن به دست امام بعدی در دست وصی امام (همچون حضرت زینب علیها السلام و سوسن والده امام عسکری علیه السلام)^{۳۹۳} قرار گرفت. بنابراین، مهم‌ترین میراث فرهنگی ائمه اطهار علیهم السلام عبارت است از:

قرآن علی علیه السلام؛ کتاب جامعه، کتاب جفر، مصحف فاطمه علیها السلام که متعلق به حضرت علی علیه السلام بود. آنچه حضرت علی علیه السلام نوشت، میراث اختصاصی ائمه هدی علیهم السلام گردید.

ائمه علیهم السلام همه نسخه یگانه‌ای از اخلاق، علم، ایمان، صبر و استقامت بودند.

کلام ایشان حامل اسلام، عقیده، شریعت، راه و روش نیکو و اخلاق حسنه بود که در عمل آنها را پیاده کردند. آن بزرگواران خود می‌نوشتند تا مطالب محفوظ بماند. کتاب امام علی علیه السلام آغازگر نوشتار معصومان است که به املاء رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خط امیر المؤمنین علیه السلام نگارش یافت. تدوین‌های سایر ائمه نیز به دنبال آن پیوستگی داشت تا به مکتوبه‌های امام عسکری علیه السلام رسید.

ائمه علیهم السلام بر احادیث اشراف داشتند و افراد معینی از اصحاب مخلصشان را توثیق کردند که واسطه امین و مورد اطمینان نقل احادیث آن بزرگواران و پیروانشان بودند. هشدار رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام

^{۳۹۱} (۲). شاهد وصیت امیر المؤمنین بودم هنگامی که به فرزندش حسن وصیت کرد و حسین و محمد و همه فرزندان و بزرگان شیعه و خانواده‌اش را شاهد گرفته بود. سپس کتاب و سلاح را به فرزندش حسن داد و فرمود: فرزندم! پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مرا امر کرده است که به تو وصیت کنم و کتاب‌ها و سلاح‌ها را به تو بدهم؛ همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به من وصیت کرد و کتاب‌ها و سلاح‌ها را به من داد و مرا امر کرد که به تو بگویم هنگامی که موت تو را فرارسد آنها را به برادرت حسین بدهی، سپس به فرزندش حسین رو کرد و فرمود: رسول خدا به تو امر کرده است که آنها را به این پسر بدهی. سپس حضرت دست علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و به او گفت: پیامبر به تو امر کرده است که آنها را به پسر محمد بدهی.

سلام من و پیامبر را به او برسان. (الکافی، ج ۲، ص ۷۹)

^{۳۹۲} (۱). معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۱۹.

^{۳۹۳} (۲). محدثات شیعه، ص ۱۹۴ و ۲۲۳.

بر دروغ بستن بر آن بزرگواران و پرهیز از سهل انگاری در نقل احادیث ایشان و رسوا کردن کذابان که گاه با لعن و براءت از آنها همراه بوده از اقدامات دیگر ایشان است. نوشتارهای جدید بر ائمه علیهم السّلام عرضه می شد و ایشان مطالب آنها را تصدیق یا تکذیب می کردند؛ بنابراین آن بزرگواران برای حفظ حدیث و سنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم و اهل بیت علیهم السّلام، مسلمانان را به فراگیری و حفظ و روایت حدیث تشویق می فرمودند.

ص: ۱۱۸

حسین علیهما السّلام در واقعه «مباهله» رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم با مسیحی های نجران حضور داشتند و این دو بزرگوار مصداق ابناءنا در آیه شریفه بودند که پیامبر آنان را «اهل بیت» خویش خواند.^{۳۹۴} امام حسن علیه السّلام در بیعت «رضوان» حضور داشت و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم با ایشان بیعت نمود.^{۳۹۵}

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم درباره این دو امام فرمود: «الحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة ولدای.»^{۳۹۶} شیعه و سنی نقل کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود: «من أحبّ الحسن و الحسين فقد أحبّني و من ابغضهما فقد ابغضني.»^{۳۹۷}

طبرانی هم حدیثی درباره محبت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم نسبت به امام حسین علیه السّلام نقل کرده است: مطّلب بن عبد الله بن حنطب از امّ سلمه نقل کرده است که گفت: «كان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم جالسا ذات يوم في بيتي، فقال: "لا يدخل عليّ احد." فانتظرت فدخل الحسين فسمعت نشيج رسول الله يبيكي. فاطلعت فاذا حسين في هجرة او الى جنبه يمسح رأسه و هو يبكي. فقلت: و الله ما علمته حين دخل. فقال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم: "انّ جبريل كان في البيت، فقال: أتجبه؟ فقلت: أمّا في الدنيا فنعم، قال: انّ أمتك ستقتل هذا بأرض يقال لها كربلاء." فتناول جبريل من تربتها، فأراه النبي صلی الله علیه و اله و سلّم.

فلما احيط بحسين حين قتل قال: ما اسم هذه الأرض؟ قالوا: كربلاء. قال: صدق رسول الله ارض كرب و بلا.»^{۳۹۸}

ص: ۱۱۹

^{۳۹۴} (۱). سنن ترمذی، ج ۴ و ۵، ص ۶۹۹، فصل «مناقب».

^{۳۹۵} (۲). الحیاة السیاسیة للإمام الحسن، ص ۲۴ و ۴۴.

^{۳۹۶} (۳). حسن و حسین سرور جوانان بهشت فرزندان من هستند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹)

^{۳۹۷} (۴). هرکه حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکه آنها را دشمن بدارد با من دشمنی کرده است. (عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۴۸، نظیر آن در جامع ترمذی به نقل از زید بن ارقم، ج ۴ و ۵، ص ۶۹۹، فصل «مناقب»)

^{۳۹۸} (۵). روزی پیامبر در خانه من نشسته بودند، فرمودند: کسی وارد نشود. پس منتظر ماندم. حسین وارد شد و آنگاه صدای هق هق گریه رسول خدا را شنیدم. نگاه کردم، حسین را نشسته بر پای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم دیدم در حالیکه پیامبر بر سر او دست می کشید و گریه می کرد. عرض کردم: به خدا متوجه نشدم هنگامی که وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم فرمود: جبرئیل در خانه بود و گفت: آیا او را دوست داری؟ گفتم: در دنیا بله. جبرئیل گفت: امت تو او را در سرزمین کربلا خواهند کشت. پس جبرئیل خاک آن سرزمین را عرضه کرد و پیامبر آن را دید. پس هنگامی که حسین را احاطه کردند هنگام قتل، فرمودند نام این زمین چیست؟ گفتند: کربلا. فرمود: رسول خدا درست فرمود که سرزمین سختی و بلاست. (المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸۹)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله و سلم درباره حسین علیه السلام فرمود: «حسین منی و أنا من حسین. أحب الله من أحب حسینا حسین سبط من الاسباط.»^{۳۹۹}

امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛ وارثان علم امامت

کلینی با سند خود، از شهر بن حوشب نقل می‌کند: «انّ علیاً علیه السلام حین سار الی الکوفة استودع امّ سلمة کتبه و الوصیة، فلما رجع الحسن دفعها الیه.»^{۴۰۰} همو با سند خود از جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اوصی امیر المؤمنین علیه السلام الی الحسن و أشهد علی وصیته الحسین و محمّدا و جمیع ولده و رؤساء شیعتہ و أهل بیته، ثمّ دفع الیه کتاب و السلاح، ثمّ قال لابنه الحسن: یا بنی أمرنی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم أن اوصی الیک و أن أدفع الیک کتبی و سلاحی كما أوصی الی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و دفع الی کتبه و سلاحه و أمرنی أن آمرک اذا حضرک الموت أن تدفعه الی أخیک الحسین»^{۴۰۱}

ص: ۱۲۰

همچنین امام حسن علیه السلام به برادرش محمد بن علی (حنفیه) درباره امامت برادرش امام حسین علیه السلام وصیت نمود.^{۴۰۲}

ذهبی می‌نویسد: رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم درباره ایشان فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصّتی. اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.»^{۴۰۳}

امام حسن علیه السلام و تدوین حدیث

حسن بن علی علیه السلام در مهد نبوت و آغوش ولایت و دامان عصمت و طهارت رشد و نمو کرد. بنابراین، روشن است که دریای بیکرانی از علم و دانش و ادب بود. این عماد حنبلی درباره آن حضرت می‌نویسد: ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب نوه و ریحانه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و سید جوانان اهل بهشت دارای مناقب فراوان

^{۳۹۹} (۱). حسین از من است و من از حسینم. هرکه حسین را دوست بدارد، خداوند او را دوست می‌دارد.

حسین نوه‌ای از نوادگان (من) است. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۲۸)

^{۴۰۰} (۲). حضرت علی علیه السلام هنگامی که عازم کوفه بود، کتاب‌ها و وصیت را به امّ سلمه سپرد. هنگامی که امام حسن علیه السلام بازگشت امّ سلمه آنها را به آن حضرت داد. (الکافی، کتاب «الحجة»، باب «اشارة و النص علی الحسن بن علی»، ج ۲، ح ۳)

^{۴۰۱} (۳). امیر المؤمنین به حسن وصیت می‌کرد و حسین و محمد و همه فرزندان و بزرگان شیعیان و خانواده‌اش را بر این وصیت شاهد گرفت. سپس کتاب و سلاح را به او سپرد و به فرزندش حسن فرمود: پسر من! پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم مرا امر فرمود که به تو وصیت کنم و کتاب و سلاح را به تو بسپارم؛ همچنان که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به من وصیت کرد و کتاب‌ها و سلاحش را به من سپرد و به من فرمود که به تو سفارش کنم که هرگاه در حال احتضار قرار گرفتی آنها را به برادرت حسین بسپاری (الکافی، کتاب «الحجة»، باب «اشارة و النص علی الحسن بن علی»، ج ۲، ح ۵/ بصائر الدرجات، ص ۱۶۲)

^{۴۰۲} (۱). الکافی، ج ۲، کتاب «الحجة»، باب «الاشارة و النص علی الحسین»، ح ۱ و ۲ و ۳.

^{۴۰۳} (۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۴.

بود، ۲۵ بار پای پیاده حج بجا آورد، بسیار کریم و بخشنده بود.^{۴۰۴} ایشان روزها در مسجد می نشست و اصحاب آن حضرت از منبع علم ولایت کسب فیض می کردند.

زمان امامت آن حضرت دوران سیاه مبارزه با نقل و جمع حدیث پیامبر - جز احادیث نقل شده در زمان عمر - بود. اما امام از نقل و تدوین حدیث غافل نشد و آن را تأکید می فرمود؛ چنان که سیوطی در زمره اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، که کتابت را مباح می شمردند، آن حضرت را نام برده است.^{۴۰۵}

شرحبیل بن سعد می گوید: حسن بن علی علیه السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را فراخواند و به ایشان فرمود: «یا بنی و بنی اخی انکم صغار قوم، یوشک ان

ص: ۱۲۱

تکونوا کبار آخرین، فتعلموا العلم، فمن لم يستطع منکم ان یرویه فلیکتبه و لیضعه فی بیته.»^{۴۰۶}

تأکید حضرت بر نوشتن و فراگیری علم، که همان حدیث جدشان و پدرشان بود، در آن روزگار تیره و شرایط سخت، که دشمنان کمر به محو آثار اهل بیت علیهم السلام بسته بودند، نشانه اهمیت حفظ و ضبط حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام است تا مردم آگاه شوند و میراثی برای آیندگان بماند.

ابن عمرو بن العلاء می گوید: مردی هشتاد ساله از حسن بن علی علیه السلام سؤال کرد که آیا حدیث بنویسد؟ آن حضرت فرمود: «ان کان یحس ان یش.»^{۴۰۷}

ذهبی درباره آن حضرت می نویسد: «الحسن بن علی علیه السلام الامام السید، ریحانة و سبط رسول، سید شباب اهل الجنة، حفظ عن جدّه احادیث و عن ابیه و امّه.»^{۴۰۸}

خطبه ها و سفارش های آن حضرت، که میراث فرهنگی آن امام برای شیعیان است، در اوج مرتبه ای از انسانیت قرار دارد و محصولی از ذوق و اندیشه برای پیش گامان خود بر جای نهاده است. هرچند آنچه به ما رسیده از نظر مقدار اندک است و گردبادهای زمانه بیشتر آن را از بین برده و آثار آن امام با روی گردانی برخی و عدم پذیرش جمعی دیگر مواجه

^{۴۰۴} (۳). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۵۶.

^{۴۰۵} (۴). تدریب الراوی، ج ۳، ص ۶۹۳.

^{۴۰۶} (۱). پسرانم و پسران برادرم! شما امروز خردسالان قوم هستید و به زودی بزرگ دیگران می شوید؛ پس علم بیاموزید. آنکه توانایی ندارد علم (حدیث)

را روایت کند بنویسد و در خانه اش نگه دارد. (سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۰۷/کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۹/بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳/تقیید العلم، ص ۹۱)

^{۴۰۷} (۲). اگر احساس می کند که زندگی می کند، بنویسد. (العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۹۹)

^{۴۰۸} (۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۵.

شد،^{۴۰۹} اما از نظر معنا و محتوا، بسیار باارزش است. بخشی از روایات، پاسخ سؤالات، عبارات پندآموز و سخنان حکمت‌آموز آن حضرت را ابن شعبه حرّانی در کتاب خود جمع کرده است.^{۴۱۰}

ص: ۱۲۲

در دهه گذشته، شیخ عزیز الله عطاردی مجموعه احادیث منقول از امام حسن علیه السلام را در مجموعه‌ای یک جلدی قریب ۶۰۰ صفحه، با نام مسند امام مجتبی علیه السلام گرد آورده که در سال ۱۳۷۳ ش به چاپ رسیده است. این مجموعه دارای سه فصل است: فصل اول آن درباره حیات، مناقب، فضایل و نص بر امامت آن حضرت، وقایع رخ داده میان ایشان و معاویه، شهادت، اولاد و همسران آن امام علیه السلام است. فصل دوم به احادیث و روایات آن حضرت در موضوع توحید، امامت، احکام، سنن و حکم، و آداب که خود شامل باب‌هایی از عقل، مواعظ و تفسیر قرآن است، اختصاص دارد. فصل سوم این مجموعه به معجم روایات امام پرداخته که به صورت متصل یا مرسل از آن حضرت روایت کرده‌اند.

اصحاب و راویان امام مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی نام ۳۹ راوی مرد آن حضرت و یک راوی زن را ذکر کرده است.^{۴۱۱} برخی از ایشان عبارتند از: عبد الله بن جعفر طیار، مسلم بن عقیل، عبد الله بن عباس، ابو مخنف، عدی بن حاتم، قیس بن عباد انصاری، و معقل بن قیس ریاحی.

برخی از اصحاب آن جناب اصحاب پدرش نیز بودند؛ مانند: احنف بن قیس، اصبع بن نباته، جابر بن عبد الله، حجر، رشید، کمیل، و اعور.^{۴۱۲} شیخ مفید، سفیان بن ابی لیلی همدانی، حذیفه بن أسید غفاری، و ابو رزین اسدی را نیز از جمله اصحاب آن امام ذکر کرده است.^{۴۱۳} ابن حجر نیز راویانی چون حسن بن حسن (فرزند آن حضرت)، عایشه، عکرمه مولی ابن عباس، ابن سیرین و جمعی از

ص: ۱۲۳

اصحاب و تابعان را نام برده است.^{۴۱۴} ذهبی نیز راویان امام حسن علیه السلام را چنین برمی‌شمرد: حسن بن حسن (فرزند آن جناب)، سدید بن غفله، ابو الحور السعدی، شعبی، هبیره بن مریم، اصبع بن نباته و مسیب بن نجبه.^{۴۱۵}

^{۴۰۹} (۴). کلمة الامام الحسن، ص ۴۰.

^{۴۱۰} (۵). تحف العقول، ص ۲۲۷ - ۲۴۰.

^{۴۱۱} (۱). رجال الطوسی، ص ۹۳ - ۹۶.

^{۴۱۲} (۲). بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۱.

^{۴۱۳} (۳). الاختصاص، ص ۷.

^{۴۱۴} (۱). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۹۹.

^{۴۱۵} (۲). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۴۶.

می‌توان گفت: زنان راوی آن حضرت، که کمتر ذکری از ایشان شده، عبارتند از: امّ اسلم صاحبة الحصاة، امّ کلثوم (دختر امام علی علیه السلام)، حبابه و البیه، فاطمه (دختر حبابه)، و فاطمه (دختر امیر المؤمنین علیه السلام).^{۴۱۶}

امام حسین علیه السلام و تدوین و حفظ حدیث

دوران امامت آن حضرت زمانی بود که سیاهی ستم حکومت معاویه و یزید به نهایت خود رسید. ابن عماد حنبلی در گزارش اخبار سال ۶۱ هجری می‌نویسد:

در روز عاشورا ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب نوه و ریحانه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در کربلا شهید شد و علت شهادت او نپذیرفتن بیعت یزید بود. بیشتر علمای اهل سنت لعن قاتلان آن جناب را جایز می‌شمارند.^{۴۱۷}

ذهبی درباره آن حضرت می‌نویسد: «الحسین الشہید علیه السلام الامام الشریف الکامل، سبط و ریحانة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فی الدنيا و محبوه.» از جدش و پدر و مادرش حدیث نقل کرده است.^{۴۱۸}

با وجود همه فشارها و شرایط زمانی، آن حضرت در خطبه‌ای که در «مکه» و «منی» ایراد نمود، در حالی که جمع زیادی از بنی هاشم، اهل بیت علیهم السلام و صحابه و

ص: ۱۲۴

تابعان حضور داشتند، پرده از جرم‌ها و فسق‌های یزید برداشت تا مردم را آگاه سازد و متوجه اهل بیت پیامبر علیهم السلام و فضایل و مکانت ایشان در اسلام گرداند و فرمود: «فانّ هذا الطاغیة قد فعل بنا و بشیعتنا ما قد رأیتم و علمتم و شہدتم و انّی ارید ان أسألكم عن شیء، فان صدقت فصدقونی، و ان کذبت فکذبونی و أسألكم بحق الله علیکم و حق رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و قرابتی من نبیکم لما سیّرتم مقامی هذا و وصفتم مقاتلتی و دعوتی اجمعین فی امصارکم من قبائلکم، من آمنتم من الناس اسمعوا مقاتلتی و اکتبوا قولی، ثم ارجعوا امصارکم و قبائلکم، من آمنتم من الناس و وثقتهم به فادعوههم الی ما تعلمون من حقنا، فانی اتخوف ان یدرس هذا الأمر و یذهب الحق.»^{۴۱۹}

امام علیه السلام در این خطبه، بر تدوین و کتابت تأکید می‌نماید که ادامه سنت جدش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و پدرش حضرت علی علیه السلام است. امر امام به کتابت، در کلامشان واضح است. تأکید ایشان بر امر نوشتن و فراگیری علم، که همان حدیث جدشان و پدرشان بود، در آن روزگار تیره و شرایط سخت، که دشمنان کمر به از بین

^{۴۱۶} (۳). محدثات شیعه، ص ۳۳۵.

^{۴۱۷} (۴). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۸.

^{۴۱۸} (۵). سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۴.

^{۴۱۹} (۱). همانا این سرکش (پست) با ما و شیعیان ما آن کرد که دیدید و می‌دانید و شهادت می‌دهید. من از شما چیزی می‌خواهم، اگر راست می‌گویم مرا تصدیق کنید، و اگر دروغ می‌گویم مرا تکذیب کنید. به حق خداوند بر شما و حق رسول خدا و خویشاوندیم با پیامبرتان از شما می‌پرسم، چرا مرا به این‌جا آوردید سختم را گردانیدید و همگی را از قبایلتان از شهرهایتان دعوت کردید هرکه از شما مردم ایمان آورده است، کلام را بشنود و گفتارم را بنویسد. پس هنگامی که به شهرها و قبیله‌هایتان باز می‌گردید، هرکه از مردم ایمان آورد و به او اعتماد دارید آنچه از حق ما فرا گرفته‌اید، ایشان را بیاموزید، به درستی که می‌ترسم که این مطلب کهنه شود و حق از بین برود. (کتاب سلیم بن القیس الهلالی، ص ۱۶۸)

بردن وجود و آثار اهل بیت علیهم السّلام بسته بودند، نشانه اهمیت حفظ و ضبط حدیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم و امیر المؤمنین علیه السّلام است، تا مردم آگاه شوند و میراثی برای آیندگان بماند.

درباره حفظ حدیث، سکونی از امام جعفر بن محمد از پدرش از پدرش امام حسین بن علی علیه السّلام نقل کرده است که فرمود: «انّ رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم

ص: ۱۲۵

أوصی الی امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السّلام و کان فیما أوصی به أن قال له: یا علیّ، من حفظ من امتی أربعین حدیثاً یطلب بذلک وجه الله - عزّ و جلّ - و الدار الآخرة حشره الله یوم القيامة مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقاً.

فقال علی: یا رسول الله أخبرنی ما هذه الأحادیث؟...»^{۴۲۰}

و چون شیعه امامیه معتقد به اطاعت از ائمه اطهار علیهم السّلام است و آیه کریمه:

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{۴۲۱} نیز بر آن تصریح دارد، پس پی‌روی از سفارش حضرت همچون پی‌روی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم واجب است.

میراث فرهنگی شیعه از امام حسین علیه السّلام در اوج کلمات آن حضرت در حرکت حماسی و قیام آن بزرگوار علیه ظلم، علاوه بر خطبه آن حضرت در «منی» و دعای «عرفه»، در میان سخنانی که آن بزرگوار در برابر سپاهیان در سر راهش و در کربلا ایراد نمود، مشهود است.

شیخ عزیز الله عطاردی مجموعه احادیث منقول از امام حسین علیه السّلام را در مجموعه‌ای سه جلدی با نام مسند امام الشّهد در سال ۱۳۷۶ ش به چاپ رسانده است. این مجموعه شامل سه فصل است: فصل اول آن شامل زندگانی، مناقب و فضایل، وقایع رخ داده میان آن حضرت با معاویه و یزید، شهادت آن حضرت اولاد و اصحاب ایشان است. فصل دوم مجموعه احادیث و اخبار مروی از آن حضرت در توحید و امامت و احکام و سنن است. فصل سوم معجم روات است

ص: ۱۲۶

که به صورت متصل یا مرسل از آن حضرت روایت کرده‌اند و به مدح یا جرح آنان اختصاص دارد.

^{۴۲۰} (۱). رسول خدا به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب وصیت نمود. از چیزهایی که وصیت می‌کرد، به او فرمود: ای علی! هرکسی از، امت من برای رضای خداوند و خانه آخرت چهل حدیث حفظ کند خداوند او را همراه پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان برمی‌انگیزد و چه خوب همراهانی هستند.

علی علیه السّلام عرض کرد: ای رسول خدا! این سخنان چیست؟ مرا آگاه فرمایید. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۴)

^{۴۲۱} (۲). نساء: ۵۹.

امام حسین علیه السلام از جدش (رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم)، پدرش (امیر المؤمنین علیه السلام)، مادرش (فاطمه علیها السلام) و دایی اش (ابو هاله) و عمر بن خطاب روایت کرده است.^{۴۲۲}

اصحاب و راویان امام حسین علیه السلام

شیخ طوسی نام ۹۸ صحابی مرد و یک زن (فاطمه دختر حبابه والیه) از راویان آن حضرت را ذکر کرده است.^{۴۲۳} برخی از راویان آن حضرت عبارتند از: جابر بن عبد الله انصاری، حبیب بن مظاهر، رشید هجری، زید بن أرقم، زهیر بن القین، سلیم بن قیس هلالی، سلیمان مولى الحسین علیه السلام، و عبد الله بن مسلم بن عقیل.

شیخ مفید نیز اصحاب آن امام علیه السلام را چنین ذکر می‌کند: همه کسانی که با حضرت شهید شدند، و از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام: حبیب بن مظاهر، میثم تمار، رشید هجری، سلیم بن قیس هلالی، ابو صادق و أبو سعید عقیصا.^{۴۲۴} ابن حجر نیز راویان آن حضرت را چنین برمی‌شمرد: حسن (برادرش)، فرزندان (علی و زید و سکینه و فاطمه) فرزندان (محمد باقر)، شعبی، عکرمه و جمعی دیگر.^{۴۲۵}

ذهبی راویان آن حضرت علیه السلام را چنین برمی‌شمرد: پدر و مادرش، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، عبید بن حنین، همان بن الفرزدق، عکرمه، شعبی، طلحه عقیلی، زید ابن حسن، محمد بن علی الباقر، سکینه و دیگران.^{۴۲۶}

ص: ۱۲۷

از زنان راوی آن حضرت، می‌توان این افراد را با استناد به اقوال موجود نام برد: امّ اسلم صاحبة الحصة، امّ کلثوم صغری (دختر امام علی علیه السلام)، حبابه والیه، حضرت زینب علیها السلام، سکینه (دختر امام حسین علیه السلام)، فاطمه (دختر حبابه والیه)، فاطمه (دختر امام حسن علیه السلام) و فاطمه (دختر امام حسین علیه السلام).^{۴۲۷}

مکاتبه میان امام حسین علیه السلام و معاویه

ابن قتیبہ در کتاب الامامة و السياسة و کشی در کتاب رجال نقل می‌کنند که مروان بن حکم، که والی معاویه در مدینه بود، به معاویه درباره مخالفت حسین بن علی علیه السلام نوشت و معاویه به او پاسخ داد: فهمیدم آنچه درباره حسین نوشتی. او را رها کن و ما نمی‌خواهیم که متعرض او شویم. سپس معاویه خود به حسین بن علی علیه السلام نامه نوشت ... هنگامی که نامه به امام حسین علیه السلام رسید، آن حضرت پاسخ وی را نگاشتند. در نامه مفصل امام به معاویه، آن حضرت جنایات و خطاهای او را درباره شیعیان یادآور شدند و نوشتند که من قصد جنگ و مخالفت با تو را ندارم و چنین فرمود: «الست قاتل حجر بن عدی و أصحابه المصلّین العابدین الذین ینکرون الظلم و يستعظون البدع و لا یخافون

^{۴۲۲} (۱). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۲۷.

^{۴۲۳} (۲). رجال الطوسی، ص ۹۹ - ۱۰۶.

^{۴۲۴} (۳). الاختصاص، ص ۷ و ۸.

^{۴۲۵} (۴). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۵۲۷.

^{۴۲۶} (۵). سیر اعلام النبلاء ج ۳، ص ۲۵۴.

^{۴۲۷} (۱). محدثات شیعه، ص ۳۳۶.

لومة لائم، ظلما و عدوانا بعد اعطاهم الأمان بالمواثيق و الأمان المغلظة؟ أو لست قاتل عمرو بن الحمق الخزاعي، صاحب رسول الله الذي أبلته العبادة و صفرت لونه و انحلت جسمه؟ ... أو لست صاحب الحضرميين الذي كتب اليك ابن سمية (زياد) أنهم على دين علي، فكتبت اليه: اقتل من كان على دين علي و رأيه، فقتلهم و مثل بهم بأمرک؟ و دين علي دين محمد - صلى الله عليه و آله - الذي كان يضرب عليه أباک و الذي انتحالك إياه اجلسک مجلسک هذا...»^{۴۲۸}

ص: ۱۲۸

سخنان و خطابات حسين بن علي عليه السلام

به سبب فشارهای دستگاه خلافت توسط والی مدینه نسبت به امام حسين عليه السلام، در پی دعوت مردم کوفه از آن حضرت، آن جناب قصد خروج از مدینه کرد، در حالی که وانمود می شد عازم حج است. امام عليه السلام حرکت خود را برای رفتن به عراق آغاز کرده بود و خوب می دانست که به سوی قربانگاه می رود. از زمان حرکت از مدینه تا اقامت در کربلا و روز عاشورا، سخنان و خطابه هایی در مناسبت های گوناگون، برای افراد متفاوت ایراد نمود که در کتاب ها گزارش شده است. همه این سخنان گهربار مجموعه احادیث گران بهای آن امام همام را تشکیل می دهد. نامه های امام حسين عليه السلام به افراد و گروه های مختلف هم بخش دیگری از احادیث آن حضرت را تشکیل می دهد که می توان آنها را چنین برشمرد: خطابه ها در برابر استانداری مدینه، پاسخ نامه ها، سخنرانی های پس از نماز، دعاها، نفرین ها، سخنان آن حضرت درباره اصحاب و با ایشان و پس از شهادت خویشان و یاران، مناجات ها، و وداع ها.^{۴۲۹} ابن شعبه حرانی نیز برخی از سخنان پندآموز و پاسخ سؤالات از آن شهید مظلوم عليه السلام را در کتاب خود ذکر کرده است.^{۴۳۰}

ص: ۱۲۹

خطبه امام حسين عليه السلام در کربلا

امام عليه السلام خطبه را با حمد الهی آغاز کرد و سپس فرمود: «... اما بعد، فانسبونى،^{۴۳۱} فانظروا من أنا ثم ارجعوا الى انفسكم و عاتبوا، فانظروا هل يصلح و يحلّ لكم قتلى و انتهاک حرمتى؟ الست ابن بنت نبیکم و ابن وصیه و ابن عمه و اول المؤمنين بالله و المصدق برسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و بما جاء به من عند ربّه؟ او ليس حمزة سيد الشهداء عمى؟

^{۴۲۸} (۲). آیا تو قاتل حجر بن عدی و یاران او، آن نمازگزاران عابد، نیستی؟ آنان که مخالف ستم بودند و بدعت گزاران را نصیحت می کردند و از سرزنش سرزنشگری نمی ترسیدند، کسانی که ظلم و دشمنی می کردند پس از آنکه به آنها امام مطمئن داده بودند و سوگند محکم خورده بودند. آیا تو قاتل عمرو بن حمق خزاعی، همنشین پیامبر، نیستی؛ او که عبادت پاهایش را متورّم کرده و رنگش را زرد ساخته و جسمش را تحلیل برده بود؟ آیا تو همنشین حضرمی ها نیستی؛ آنان که زیاده (پسر سمیه) درباره شان برای تو نوشت که آنها بر دین علی هستند و تو برای او نوشتی که هرکه را بر دین و نظر علی است بکش و او هم به فرمان تو آنها را کشت و قطعه قطعه کرد. دین علی، دین محمد است؛ همان دینی که پدران تو بر آن بودند و تو را در این چنین جایگاه نشانند ... (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۲-۵۸۳)

^{۴۲۹} (۱). ر. ک. نصوص من تاریخ ابی مخنف، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۶۴/ ر. ک. سخنان حسين بن علي عليه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۳۳-۳۸۸.

^{۴۳۰} (۲). تحف العقول، ص ۲۴۰-۲۵۳.

^{۴۳۱} (۱). «فانسبونى» یعنی: درباره من شدت به خرج می دهید.

او ليس جعفر الطيار في الجنة بجناحين عمي؟ او لم يبلغكم ما قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لي و لأخي: هذان سيدا شباب اهل الجنة؟ فان صدقتموني بما اقول و هو الحق، و الله ما تعددت كذبا مذ علمت ان الله يمقت عليه اهله؛ و ان كذبتموني فان فيكم من اذا سألتموه عن ذلك اخبركم. سلوا جابر بن عبد الله الانصاري و ابا سعيد الخدري و سهل بن سعد الساعدي و ... يخبروكم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم لي و لأخي
»^{۴۳۲}

نویسندگان از اصحاب حسنین علیهما السلام

برخی از اصحاب امام حسن و امام حسین علیهما السلام توفیق یافتند تا سخنان، موعظه‌ها، خطبه‌ها و گزارش‌های رفتاری این دو بزرگوار را ثبت کنند و به رشته تحریر درآورند. بعضی از آنها عبارتند از:

ص: ۱۳۰

۱- لوط بن یحیی، مکنّا به ابو مخنف،^{۴۳۳} از اصحاب امام حسن و حسین علیهما السلام که دارای کتاب‌های زیادی در سیره است؛ از جمله: مقتل الحسین، اخبار مختار بن ابی عبیده ثقفی، مقتل محمد بن ابی بکر، مقتل عثمان، جمل، صفین و کتاب‌های دیگر. شیخ طوسی طریق خویش را به او ذکر کرده است. وی کتاب خطبه حضرت زهرا علیها السلام را نیز از او ذکر کرده و طریق خویش را به او آورده است.^{۴۳۴}

برخی از اصحاب این دو امام علیه السلام همچون اصبع بن نباته و جابر بن عبد الله انصاری از اصحاب پدرشان امیر المؤمنین علیه السلام نیز بودند که قبلاً درباره‌شان صحبت شد. از میان این اصحاب، که صاحب کتابت نیز بودند، ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الازدی الغامدی، شیخ اصحاب الاخبار در کوفه، بیش از همه مورد تأیید بود. نجاشی می‌نویسد: روایت کرده‌اند که وی از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده، اما این گفته صحّت ندارد. او کتاب‌های بسیاری تصنیف کرد؛ از جمله: کتاب المغازی، کتاب السقیفة، کتاب الردّة، کتاب فتوح الاسلام، کتاب فتوح العراق، کتاب فتوح خراسان، کتاب الشوری، کتاب قتل عثمان، کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهر، کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب مقتل امیر المؤمنین علیه السلام، کتاب قتل الحسن، کتاب قتل الحسین، کتاب مقتل حجر بن عدی، کتاب اخبار زیاد، کتاب اخبار المختار، کتاب اخبار الحجاج، کتاب اخبار محمد بن ابی بکر، کتاب مقتل محمد، کتاب اخبار ابن الحنفیه، کتاب اخبار یوسف بن عمیر، کتاب اخبار شبیب الخارجی، کتاب اخبار مطرف بن المغیره بن

^{۴۳۲} (۲). مرا لعن می‌کنید. بنگرید چه کسی هستم! پس به خودتان بازگردید و نفس خود را سرزنش کنید.

بنگرید آیا برایتان صلاح و حلال است که مرا به قتل برسانید و حرمت را بشکنید؟ آیا من پسر دختر پیامبران و فرزند وصی و پسر عموی او، اولین ایمان‌آورنده به خدا و تصدیق‌کننده رسول خدا و آنچه از جانب الهی آمده، نیستم؟ آیا حمزه سیدالشهداء عموی من نیست؟ آیا جعفر طیار در بهشت با دو بالش، عموی من نیست؟ آیا به شما نرسیده است آنچه را که رسول خدا درباره من و برادرم گفت: این دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند؟ پس تصدیق کنید آنچه را می‌گویم که آن هم حق است. به خدا قسم! از زمانی که می‌دانم که خداوند دروغگویان را مجازات خواهد کرد، دروغ نگفتم و اگر تکذیب می‌کنید پس در میان شما کسی است که اگر از او بپرسید به شما خبر می‌دهد. از جابر بن عبد الله انصاری و ابو سعید خدری و سهل بن سعد ساعدی پرسید. آنها به

شما خواهند گفت: زیرا این سخن پیامبر را درباره من و برادرم شنیده‌اند. (مجموعه الخطب الداویة فی وجه یزید بن معاویه، ص ۵-۱۲)

^{۴۳۳} (۱). رجال الطوسی، ص ۹۵.

^{۴۳۴} (۲). الفهرست، ص ۲۰۴.

شعبه، کتاب اخبار آل مخنف بن سلیم، کتاب اخبار الحریث بن الاسدی الناجی و خروجه. نجاشی پس از ذکر این کتاب‌ها سند خود را به ابو مخنف ذکر کرده است.^{۴۳۵}

ص: ۱۳۱

۲- ابو سعید سهب بن زیاد رازی از اصحاب ابو محمد حسن بن علی علیه السلام که کتابی در فقه و اصول داشت.^{۴۳۶}

نمونه گفتارها، موعظه‌ها، خطبه‌ها و کلمات قصار امام حسن علیه السلام درباره صفات الهی، ولایت، علم آل محمد، علم امام، موقعیت و جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام، عبادات، تقوا، اخلاق و گفتار سیاسی امام در مواجهه با معاویه و نیرنگ‌ها و پیشنهادات وی و استدلال بر امامت خویش در کتاب‌هایی همچون کفایه، توحید صدوق، بحارالانوار، تحف العقول، جمهره رسائل العرب، درر الأخبار، اعیان الشیعه، کشف الغمّه، و ارشاد القلوب دیلمی از روایان گوناگون نقل شده است.

ص: ۱۳۳

فصل چهارم عصر امام سجّاد علیه السلام (۶۱-۹۴ هـ)

ص: ۱۳۵

مقدمه

پس از امام حسین علیه السلام فرزندش علی بن الحسین علیه السلام تنها بازمانده از فرزندان آن حضرت، که به مشیت الهی در واقعه کربلا سخت بیمار بود و در آن معرکه جان مبارکش حفظ گردید، عهده‌دار امر امامت شد و قریب ۳۵ سال مرجع مسلمانان گردید. این دوران مصادف بود با دوران سلطنت یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبد الملک بن مروان و ولید بن عبد الملک که بسته به خلق و خوی هرخلیفه و شدت و ضعف بغض و کینه او نسبت به آل علی علیهم السلام، حضرت در گشایش و یا سختی، با صبر و زهد و عبادت روزگار سپری می‌کرد و به «زین العابدین» و «سجّاد» ملقب گردید.^{۴۳۷}

پس از واقعه کربلا، حکومت بنی امیه گرفتار تشّت و درگیری‌های داخلی و پشیمانی شد و مردم به چند گروه تقسیم گردیدند و بسیاری مرتد گشتند، جز ابو خالد کابلی، یحیی بن امّ الطویل و جبیر بن مطعم. موقعیت به گونه‌ای نبود که امام علیه السلام بتواند علناً مطالبی ابراز کند. حکام یزید از ترس زبان بازماندگان آل رسول، آنها را به شدت تحت نظر داشتند و برخی را در شهرها پراکنده کردند.

مورخان اتفاق نظر دارند که امام علی بن الحسین علیه السلام از مشهورترین مردان

^{۴۳۵} (۳). رجال النجاشی، ص ۲۲۴-۲۲۵.

^{۴۳۶} (۱). فهرست ابن ندیم، ص ۴۰۹.

^{۴۳۷} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۸.

باتقوا و زاهد و عابد زمان خویش بود و بیشترشان دعا‌هایی را ذکر کرده‌اند که خداوند با آن دعاها حضرت را نجات داد. به سبب شرایط به وجود آمده و شهادت اصحاب خاص امام حسین علیه السلام، امکانی برای زمام‌داری امام علی بن الحسین علیه السلام نبود. از این‌رو، آن‌جناب در مدینه به زندگی ساده و معمولی ادامه دادند و کاری با دستگاه خلافت نداشتند، در حالی‌که بیشتر شیعیان در کوفه زندگی می‌کردند.

با آنکه دوران امامت آن بزرگوار با رکود فکری و فرهنگی مواجه بود و حکومت اموی به طور رسمی با علم سر جنگ داشت، امام سجاد علیه السلام متوجه این مسئله بودند که نشر یک علم واجب رسالت و مسئولیتی اسلامی است از این‌رو، بدان اهتمام ورزیدند.

بنی امیه پس از واقعه کربلا، به سبب بیداری مردم و ظهور شورش‌ها از آشکار کردن ظلم به اهل بیت علیهم السلام برای مدتی دست برداشتند. بنابراین، این دوران فرصتی شد برای نشر علومی که آن حضرت از پدرش، از جدش و از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به ارث برده بود.^{۴۳۸}

وجود غلات و نظرات و اندیشه‌های معنوی آنها درباره ائمه اطهار علیهم السلام و تصورات صوفیان درباره امامان معصوم علیهم السلام با وجود تمایلات سیاسی برخی از آنها و طبیعت معنوی‌گرایانه آنها سبب شد تا فکر دوری امام از سیاست و در هاله تقدس نگه‌داشتن ائمه هدی علیهم السلام در جامعه توسعه یابد و مسلمانان، حتی شیعیان و طرف‌داران امامان علیهم السلام چنین بیندیشند که آنان هویتی غیر سیاسی دارند. از این‌رو، پذیرفتند که امام را کاری با سیاست و مملکت‌داری نیست و به راحتی جانشینان به حق رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را از زمام‌داری مسلمانان دور ساختند و خلفا

هم از این افکار و افزایش فرقه‌ها به نفع زمام‌داری خویش بهره‌برداری می‌کردند.

بدین‌سان، ارزش‌های دینی از سوی حکام اموی دست‌خوش تحریف و تغییر شد و احکام دین بازیچه آنان گردید. روشن است که در چنین حکومتی، سطح تربیت دینی مردم تنزل کرده و ارتباط آنها با خداوند کاهش یافته بود.

پس از بازگشت امام علی بن الحسین علیه السلام به مدینه، حکومت اموی از وجود بازمانده واقعه کربلا - تنها پسر حسین بن علی علیه السلام - آرامش خیال نداشت و پیوسته آن حضرت را تحت نظر داشت و نسبت به رفتار آن حضرت دچار سوءظن شده بود. به همین دلیل، آن بزرگوار روزگار خود را با تقیه سپری می‌کرد تا هم از کینه دشمنان در امان باشد و هم به شیعیان پیام‌وزد که برای حفظ جان‌شان و جلوگیری از برانداختن شیعه، باید از این روش پی‌روی کنند.

حکام اموی، که قدرت سیاسی و نظامی را در دست داشتند، نیازی به تقیّه نداشتند، اما امامان شیعه و طرفداران و پیروان آنها برای رهایی از آزار و اذیت دشمنان و والیان و برای حفظ جان شیعیان به تقیّه متوسّل شدند که اصلی قرآنی است. از آن حضرت درباره تقیّه سؤال شد، فرمودند: «یخاف جبارا عنیدا، یخاف أن یفرط علیه أو أن یطغی».^{۴۳۹}

عصر امام سجّاد علیه السّلام از پرحادثه‌ترین دوران تاریخ ائمه بود. جامعه اسلامی و امت اسلام به سبب شورش‌ها و درگیری‌های قدرت‌طلبانه فراوان آن عصر رنگ سیاسی به خود گرفت و قداست خود را از دست داد؛ به این دلیل امام علیه السّلام روش خاصی برای تربیت مسلمانان و بازگرداندن ایمان جامعه اسلامی در مدینه الرسول صلی الله علیه و اله و سلّم در پیش گرفتند و به وسیله آن موفق به تربیت انسان‌ها شدند.

ص: ۱۳۸

اهل مدینه با مشاهده جنبش مردم سرزمین‌های دیگر، قصد خروج بر بنی امیّه کردند، اما واقعه «حرّه» به وقوع پیوست که در آن مسلم بن عقبه، سردار خلیفه، برای اینکه از کشتن همه اهل مدینه دست بردارد، قرار دادی با آنها منعقد کرد و آنان را بنده یزید گردانید، جز علی بن الحسین علیهما السّلام و اهل بیت آن حضرت را.^{۴۴۰}

امام سجّاد علیه السّلام؛ وارث علم امامت

آنگاه که امام حسین علیه السّلام به سوی عراق حرکت می‌کرد، وصیّت (خود) و کتب و دیگر چیزها را، که میراث رسول اعظم صلی الله علیه و اله و سلّم و سپرده‌های امامت بود، به امّ سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم، سپرد و به او فرمود: هرگاه بزرگ‌ترین فرزندم نزدت آمد، آنچه را که به تو سپردم به او واگذار کن. پس از شهادت امام حسین علیه السّلام، علی بن الحسین علیه السّلام نزد امّ سلمه رفت و او سپرده‌های امام حسین علیه السّلام را به آن حضرت داد.^{۴۴۱}

کلینی با سند خود از ابو الجارود^{۴۴۲} از امام ابو جعفر الباقر علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: «انّ الحسین بن علی علیه السّلام لما حضره الذی حضره دعا ابنته الکبری فاطمة بنت الحسین فدفع الیها کتابا ملفوفا و وصیّة ظاهرة و کان علی بن الحسین علیه السّلام مبطونا معهم لا یرون الاّ أنّه لما به، فدفع فاطمة الكتاب الی علی بن الحسین علیه السّلام». سپس امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: «ثمّ صار و الله ذلک الكتاب الینا یا زیاد!» او می‌پرسد: فدایت شوم! در آن کتاب چیست؟ حضرت می‌فرمود: «فیه، و الله ما یحتاج الیه ولد آدم منذ خلق الله آدم الی أن تغنی الدنیا، و الله انّ فیه الحدود، حتی أن فیه أرش الخدش».^{۴۴۳}

^{۴۳۹} (۱). از سرکش زورگو می‌ترسد، که بر او زیاده‌روی یا طغیان کند. (الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۴)

^{۴۴۰} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۸.

^{۴۴۱} (۲). الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴/ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۷۲.

^{۴۴۲} (۳). زیاد بن منذر، صحابی امام باقر علیه السّلام که بعدا انحراف پیدا کرد و رئیس فرقه «جارودیه» گردید.

^{۴۴۳} (۴). حسین بن علی علیه السّلام هنگامی که از زمان شهادت مطمئن شد، دختر بزرگش فاطمه را صدا کرد و به او کتابی پوشیده و وصیّتی آشکار را سپرد. در حالی که علی بن الحسین علیه السّلام در میان آنها بود. چون بهبود یافت فاطمه بنت حسین علیه السّلام کتاب را به علی بن الحسین علیه السّلام

بنابراین می‌توان گفت که این کتاب همان کتاب امیر المؤمنین علیه السلام یا صحیفه آن حضرت بود و امام حسین علیه السلام مکتوبه‌های دیگر را نزد امّ سلمه به امانت گذاشت، همچنانکه پدرش علی بن ابی طالب انجام داد.

حیات علمی امام سجّاد علیه السلام

پس از واقعه کربلا و شهادت یاران امام حسین علیه السلام، جمعی از شیعیان در عراق بیدار شدند، اما پیروان و طرفداران امام سجّاد علیه السلام در مدینه و مکه کم شدند.

ساکنان عراق بیشتر خواهان آن حضرت بودند. بدین روی، امام زین العابدین علیه السلام با تعالیم خویش، موفق به تربیت شیعیان و افزایش آنها در مدینه شدند. آن حضرت از طریق دعا، بخشی از عقاید خود را بیان می‌نمودند و بدین وسیله، توجه مردم را به بندگی الهی و عبادت جلب می‌کردند.

امام زین العابدین علیه السلام افق‌های درخشنده‌ای از علم را گشودند که قبل از آن کسی آنها را نمی‌دانست. علوم شرعی اسلامی مانند: حدیث، فقه، تفسیر، علم کلام، و فلسفه را عرضه داشتند و برخی شرح حال نویس‌ها نوشته‌اند که علما از آن حضرت علوم بی‌شماری را روایت کرده‌اند. سعید بن مسیب بسیاری از مسائل حلال و حرام را از آن حضرت فراگرفت.^{۴۴۴}

امام سجّاد علیه السلام مسجد جدّش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و منزل خویش را مدرسه و

مکان تدریس قرار دادند و بحث‌ها و سخنانشان را بر علما و فقها القا می‌کردند و علم فقه، تفسیر، حدیث، فلسفه، کلام، قواعد سلوک و اخلاق می‌آموختند.

مورّخان نوشته‌اند که در هر جمعه آن حضرت برای مردم خطابه‌ای ایراد می‌نمودند و آنها را موعظه می‌فرمودند و نسبت به دنیا پند می‌دادند و در دوری و زهد از آن تأکید می‌کردند و آنها را به آخرت ترغیب می‌نمودند. مردم کلام آن حضرت را حفظ می‌کردند و می‌نوشتند.^{۴۴۵}

سپرد ... ای زیاد (ابو الجارود) سپس آن کتاب به ما رسید ... به خدا قسم؟! هرچه فرزندان آدم از زمانی که خداوند آدم را خلق کرد تا زمانی که دنیا از بین برود بدان نیاز دارد، در این کتاب هست. به خدا قسم! احکام حد در آن آمده، حتی دیه خراش. (الکافی، کتاب «الحجة»، ج ۱، ص ۳۰۳، باب «الاشارة و

النص علی علی بن الحسین»، ج ۱، بصائر الدرجات، ص ۱۶۶، ح ۶)

^{۴۴۴} (۱). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۴-۴۱۵.

^{۴۴۵} (۱). تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۶/ صفة الصفوة، ج ۲، ص ۵۵.

آن حضرت برای تشویق و برانگیختن حلقه‌های درسی، در کنار آنان می‌نشستند؛ چنان‌که روزی در حلقه درسی کنار زید بن اسلم نشستند و نافع بن جبیر بر آن حضرت خرده گرفت که شما سید و آقای مردم هستید، چرا در کنار بنده‌ای می‌نشینید؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: «ان العلم یبتغی و یوتی و یطلب من حیث کان.»^{۴۴۶}

روش فقهی آن حضرت نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از طریق امیر المؤمنین علیه السلام بود که شیعیان تنها آن احادیث را درست تلقی می‌کردند. بدین‌سان، شیعه اولین قدم‌های فقهی خود را در مخالفت با انحرافات موجود برداشت، گرچه بخش اعظم این کار به زمانی پس از آن موکول گردید. امام سجاد علیه السلام در وقت گفتن اذان، جمله «حیّ علی خیر العمل» را - که به فرمان خلیفه دوم تغییر کرده بود - پس از سال‌ها، ذکر می‌نمودند و وقتی مورد اعتراض قرار می‌گرفتند، می‌فرمودند: «هو الاذان الأول.»^{۴۴۷}

امام زین العابدین علیه السلام با صدای بلند درباره فضل علم سخن می‌گفتند و مشوق

ص: ۱۴۱

علم و فراگیری آن بودند و می‌فرمودند: «لو یعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المهج، و خوض اللّجج.»^{۴۴۸}

امام سجاد علیه السلام طلب علم را تکریم می‌فرمودند و آداب متعلمان را به آنها می‌آموختند، حقوق معلم را گوشزد و تکرار می‌کردند و ثواب تعلّم را متذکر می‌شدند؛ مثلاً، می‌فرمودند: «طالب العلم اذا خرج من منزله لم یضع رجلاً علی رطب و لا یابس من الأرض الا سبّحت له الی الأرضین السابعة.»^{۴۴۹}

آن حضرت علیه السلام نشر علم را عملی رایگان توصیه می‌کردند و گرفتن مزد برای آموزش را جایز نمی‌دانستند و می‌فرمودند: «من کتم علماً أو أخذ علیه أجراً رفدا فلا ینفعه أبدا.»^{۴۵۰}

امام زین العابدین علیه السلام درس‌های اخلاق و راه و روش زندگی را به انسان‌های هم‌عصر خود و همه انسان‌های نسل‌های پس از خود با بیانات و نصایح و پندهای خویش آموزش دادند در حالیکه از مشکلات و بدبختی‌های انسان‌ها آگاه بودند.

علمای حدیث اهمیت خاصی برای روایات امام سجاد علیه السلام قایلند، بخصوص روایاتی که زهری از آن حضرت روایت کرده است.^{۴۵۱} ابوبکر بن ابی شیبّه می‌گوید:

^{۴۴۶} (۲). علم را از هرکه و هر جایی شد بگیر و بخواه. (تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۳۶۹)

^{۴۴۷} (۳). این اولین اذان است. (حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۲۶۹ به نقل از: ابن ابی شیبّه، المصنف، ج ۱، ص ۲۱۵)

^{۴۴۸} (۱). اگر مردم می‌دانستند که در راه طلب علم چه به دست می‌آورند، حتماً به دنبال آن می‌رفتند، اگرچه با خون دل خوردن و یا با فرورفتن در تاریکی‌ها باشد. (الکافی، ج ۱، ص ۳۵ / المحجّة البیضاء، ج ۱، ص ۲۶)

^{۴۴۹} (۲). کسی که در طلب علم از خانه خارج می‌شود، پا بر روی تر و خشک زمین نمی‌گذارد، مگر اینکه تا هفت طبقه زمین او را تسبیح می‌کنند. (حیات

امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۱، به نقل از: الدر التنظیم، ص ۱۷۳ / الانوار البهیة، ص ۱۰۳)

^{۴۵۰} (۳). کسی که علمی را کتمان کند یا برای گفتن آن مزد بخواهد و خست به خرج دهد، هرگز از آن سود نخواهد برد. (حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۴۰) «من کتم علماً أو أخذ قسراً فلا منفعة بعلمه أبدا.» (جمهرة الاولیاء، ج ۲، ص ۷۳)

صحیح ترین روایات مسند زهری از علی بن الحسین علیه السلام از پدرش از حضرت

ص: ۱۴۲

علی علیه السلام است.^{۴۵۲} آن حضرت مجموعه بزرگی از احادیث از جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و پدرش امام حسین علیه السلام نقل کرده اند.^{۴۵۳}

نص دیگری که از آن حضرت موجود است، سفارش به امامت فرزند مبارکش، محمد بن علی الباقر علیه السلام است که زهری آن را نقل کرده که درباره وصی پس از آن حضرت سؤال شد، امام سجّاد علیه السلام حضرت باقر علیه السلام را معرفی کردند.

زهری پرسید: آیا بزرگ ترین فرزندان وصی شما نیست؟ حضرت فرمودند:

امامت به بزرگی و کوچکی نیست، این عهد پیامبر است بر ما و آن در لوح و صحیفه آمده است که دوازده اسم مکتوب در لوح ائمه هستند.^{۴۵۴}

علما و دانشمندان اسلامی در طول تاریخ، مقام و جایگاه علمی و عبادی امام علی بن الحسین علیه السلام را ستوده اند. زید بن اسلم می گفت: در میان بنی هاشم کسی را مانند علی بن الحسین ندیده ام.^{۴۵۵} ابن عیینه از زهری نقل می کند که گفت: «ما رأیت قرشیا أفضل من علی بن الحسین. ما رأیت احدا کان أفضله منه.»^{۴۵۶}

شافعی در بحث «حجّیت خبر واحد» نوشته است: «وجدت علی بن الحسین یعول علی خبر الواحد.»^{۴۵۷}

ابن سعد^{۴۵۸} درباره آن حضرت گفته است: «کان علی بن الحسین ثقة مأموّنا کثیر

ص: ۱۴۳

الحديث عالیا رفیعاً ورعاً.»^{۴۵۹}

^{۴۵۱} (۴). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۲ راویان حضرت را ذکر کرده است.

^{۴۵۲} (۱). خلاصة التهذیب الکمال، ص ۲۳ / حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

^{۴۵۳} (۲). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۶.

^{۴۵۴} (۳). همان، ص ۴۲۱ / اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۶۴.

^{۴۵۵} (۴). همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

^{۴۵۶} (۵). هیچ فرد قریشی را با فضیلت تر از علی بن الحسین ندیدم. هیچ کس را فقیه تر از او نیافتم. (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۹۳)

^{۴۵۷} (۶). علی بن الحسین علیه السلام بر خبر واحد اعتماد می کرد. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۲۲)

^{۴۵۸} (۷). ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع، کاتب واقدی معروف به «ابن سعد» (۱۶۸ - ۲۳۰ ق) مورخ و عالم اهل سنت، صاحب کتاب الطبقات الکبری در بصره متولد شد و در بغداد رحلت کرد. در بغداد، به شاگردی و مصاحبت واقدی پرداخت و به نام او معروف شد.

^{۴۵۹} (۱). علی بن الحسین فردی مورد اطمینان، امین، صاحب احادیث بسیار، در درجه عالی و تقوای بالا بود. (الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۲)

ابن حیان درباره آن حضرت گفته است: در میان بنی هاشم و فقهای مدینه، از همه فاضل‌تر و عابدتر بود. در آن زمان، علی بن الحسین را «سید العابدین» می‌گفتند.^{۴۶۰}

ابن عماد حنبلی درباره آن حضرت می‌نویسد: به سبب کثرت عبادت، او را «زین العابدین» می‌نامیدند. در یک شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌گزارد تا رحلت نمود. او از قول زهری نقل می‌کند که گفت: هیچ فردی را فقیه‌تر از زین العابدین ندیدم، اما کم گفتار بود.^{۴۶۱}

ذهبی درباره امام علی بن الحسین علیه السلام می‌نویسد: ثقة، مؤمن، کثیر الحديث، عالیا، رفیعاً ورعاً، از پدرش، حسین شهید نقل حدیث کرده و در کربلا همراه او بود.^{۴۶۲}

شیخ ابو زهره می‌گوید: آن حضرت به علم و تدریس و فحص در علم روی آوردند؛ زیرا آن را غذای قلبشان و آرامش‌بخش نفسشان یافتند و طالب حدیث گفتن شدند و به آن پرداختند.^{۴۶۳} آن جناب چنان به نشر علم در میان مسلمانان مشغول شدند که به کار دیگری نپرداختند^{۴۶۴} و همه هم آن جناب تهذیب طبیعت مسلمانان و آموزش دادن آداب شریعت اسلامی بود تا پس از آن حضرت، حاملان مشعل‌های فروزان باشند.

ص: ۱۴۴

بنابراین امام زین العابدین در دوران امامت خود در جامعه اسلامی سه هدف را دنبال کردند:

۱. سوق دادن جامعه به سوی اهداف عالی؛

۲. آموزش معنویت و عرفان و ایجاد ارتباط سالم میان بنده و خداوند؛

۳. تربیت نیروهای مؤمن برای نشر اسلام و معارف آن.

اصحاب و راویان امام سجّاد علیه السلام

شیخ طوسی ۱۶۹ مرد و یک زن را در زمره اصحاب و راویان آن بزرگوار یاد کرده است^{۴۶۵} که برخی از ایشان عبارتند از: ابان بن تغلب، ابو حمزه ثمالی، رشید هجری، زید بن علی، سدیر بن حکیم، سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، طاووس بن کیسان، ابو خالد کابلی، محمد بن جبیر بن مطعم، محمد بن شهاب زهری، یحیی بن امّ الطویل، معروف بن «خربوذ»،

^{۴۶۰} (۲). الثقات، ج ۵، ص ۱۶۰.

^{۴۶۱} (۳). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۵.

^{۴۶۲} (۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

^{۴۶۳} (۵). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۰.

^{۴۶۴} (۶). همان، به نقل از: حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۵.

^{۴۶۵} (۱). رجال الطوسی، ص ۱۰۹ - ۱۲۰.

ربیعہ بن ابی عبد الرحمن معروف به «ربیعۃ الرأی»، جابر بن عبد اللہ انصاری، حکم بن عتبہ، سلمۃ بن دینار و قاسم بن محمد بن ابی بکر.^{۴۶۶}

ذہبی راویان آن حضرت را چنین برمی شمرد: فرزندان (ابو جعفر محمد، عمر و زید مقتول و عبد اللہ)، زہری، عمرو بن دینار، حکم بن عتبہ، زید بن اسلم و بسیاری دیگر.^{۴۶۷}

در مجموعه‌های حدیثی اهل سنت، روایاتی از زہری، سفیان بن عیینہ، نافع، اوزاعی، مقاتل، واقدی و محمد بن اسحاق بدون واسطه از امام علی بن

ص: ۱۴۵

الحسین علیہ السلام نقل شده است. طبری، احمد حنبل، ابن بطّہ، ابن البیع و ابو داود هم با واسطه از آن حضرت روایت کرده‌اند.^{۴۶۸}

کتاب محدّثات شیعه زنان راوی آن حضرت را چنین نام می‌برد: امّ اسلم صاحبة الحصاة، امّ غانم، حبابۃ الوالبیہ، علیہ دختر آن حضرت، فاطمہ دختر امام حسن علیہ السلام - همسر امام - و فاطمہ دختر امام حسین علیہ السلام.^{۴۶۹}

مجموعه آثار امام سجّاد علیہ السلام

۱. صحیفه سجّادیہ

به سبب شرایط حاکم بر مدینۃ الرسول و فشار قوای حاکم بر بازماندگان واقعه کربلا، که حتی نمی‌گذاشتند امام سجّاد علیہ السلام بر منبر جدّش رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم بنشینند و درس و حدیث و سخنی بگویند، علی بن الحسین علیہ السلام کلمات خویش را در قالب ادعیه ابراز می‌نمود و صحیفه سجّادیہ که به «زبور آل محمد» و «انجیل اهل البیت» معروف شد و سند روایت آن به امام ابو جعفر باقر علیہ السلام و زید شهید، فرزندان آن حضرت، می‌رسد، مجموعه‌ای از این دعاهاست. سند این مجموعه گران بها چنین است: در سال ۵۱۶/ ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن شہریار (خزانہ دار آستان امام علی علیہ السلام با سماع و قرائت از محمد بن محمد عکبری و او از ابو الفضل محمد بن عبد اللہ بن مطّلب شیبانی و او از ... متوکل بن ہارون (اولین راوی)، تا یحیی بن زید و از امام صادق علیہ السلام روایت کرده و سند متصل است.^{۴۷۰}

علّامہ سیّد شرف الدین عاملی می‌گوید: از با فضیلت‌ترین چیزهایی که در آن زمان (قرن اول) تألیف شد، «مصابح آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلّم و زبور اهل البیت»، صحیفه

^{۴۶۶} (۲). رجال الطوسی، ص ۸۱-۱۰۲. شیخ مفید برخی از این اصحاب را نام برده است. (الاختصاص، ص ۸)

^{۴۶۷} (۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۷.

^{۴۶۸} (۱). اعیان الشیعہ، ج ۱، ص ۹۸.

^{۴۶۹} (۲). محدّثات شیعه، ص ۳۳۶.

^{۴۷۰} (۳). صحیفه کامله سجّادیہ، ص ۳۰، مقدّمه.

کامله امام زین العابدین علیه السلام بود که امام صادق علیه السلام آن را برمی داشت و بر چشمانش قرار می داد و می فرمود: این خط پدرم و املائی جدّم علیهما السلام است که در حضور من نوشت. نسخه ای به خط زید بود که این نسخه در دست فرزندش یحیی قرار داشت و هنگامی که یحیی پس از شهادت پدرش به سوی خراسان می رفت، با متوکل بن هارون ملاقات کرد و این صحیفه را به او داد. امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا! این خط عمویم زید و دعای جدّم علی بن الحسین علیهما السلام است. این دو نسخه با هم مقابله شد و معلوم گردید که مانند هم هستند و حرفی از یک نسخه مخالف نسخه دیگر نبود. اهل بیت علیهم السلام این مجموعه را حتی از شیعیانشان مخفی می کردند تا مبدا به دست مخالفانشان بیفتد و آن را به شخص دیگری نسبت دهند.^{۴۷۱}

کهن ترین نسخه صحیفه سجّادیه که قابل دسترسی است، نسخه به روایت ابن مالک^{۴۷۲} به شماره ۱۲۰۴۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می شود که در سال ۴۱۶ ق تحریر یافته است.^{۴۷۳}

این کتاب از ذخایر میراث اسلامی است و به سبب اهمیت بلاغت آن، از ستارگان کتاب های بلاغی و تربیتی و اخلاقی و ادب در اسلام به شمار می رود، تا آنجا که کتاب و رجال بزرگ فکری و رجال بزرگ فکری و علمی آن را «اخت قرآن» نیز نامیده اند.^{۴۷۴} این کتاب در حال حاضر، شامل ۵۴ دعا از ادعیه امام سجّاد علیه السلام است. صحیفه

سجّادیه پیوسته مدار توجه و کوشش علما بوده و شرح ها و تعلیقات و استدراکات زیادی بر آن نوشته شده است.^{۴۷۵} علمای شیعه توجه و عنایت کاملی به آن داشته اند. علّامه ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء در شرح حال متوکل بن عمیر، این مجموعه را «زبور آل محمد» نامیده و در شرح حال یحیی بن علی بن محمد الحسینی الدلفی، آن را «انجیل اهل بیت علیهم السلام» خوانده است. صحیفه سجّادیه کتاب معرفت و توحید، کتاب انسانیت و اخلاق و مجموعه دعاهاست که امام علی بن الحسین علیه السلام انشاء فرموده و دو فرزند بزرگوار آن حضرت امام باقر و زید شهید آن را روایت کرده اند.

اصحاب امامیه با داشتن اجازه، به روایت کردن از صحیفه سجّادیه توجه خاص و اهتمام فراوان داشته اند و از زمان قدیم، خلف از سلف، طبقه از طبقه آن را به ارث برده اند، تا اینکه روایت آن به امام باقر علیه السلام و زید شهید، پسران امام زین العابدین علیه السلام از پدرشان می رسد. به سبب عظمت جایگاه امام علیه السلام و اهمیت این ادعیه، که مدار توجه

^{۴۷۱} (۱). المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۵ به نقل از: مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام، ص ۳۰.

^{۴۷۲} (۲). علی بن مالک که شیخ طوسی بدون توصیف یا تضعیف او، نام او را در زمره کسانی ذکر کرده که از ائمه به طور مستقیم روایت نکرده اند و ذیل نام او گفته است: «روی عنه ابن همام دعاء الصحیفه» (رجال الطوسی، ص ۴۳۴).

^{۴۷۳} (۳). ر. ک. مقاله «صحیفه سجّادیه به روایت ابن مالک»، علی صدراپی خویی، فصلنامه علوم حدیث، ش ۲۹، ۱۳۸۲.

^{۴۷۴} (۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

^{۴۷۵} (۱). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۵ - ۳۵۹ / حیات امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۸ - ۱۳۶.

علما بود، شرح‌های زیادی بر این صحیفه نوشته شده و شیخ آقا بزرگ طهرانی ۳۷ شرح از صحیفه سجّادیه را نام برده است.^{۴۷۶}

سید محسن امین درباره این صحیفه گفته است: بلاغت و فصاحت الفاظ آن، که همتایی ندارد، و بالا بودن مضامین و معانی آن و آنچه در آن است، از انواع ذلّت در برابر خداوند متعال و حمد و ثنای او و شیوه‌های عجیبی که در درخواست از عفو و کرم خدا و توسّل به او دارد، قوی‌ترین شاهد بر صحتّ نسبت این صحیفه، این مروارید از آن بحر و این جواهر از آن معدن و این میوه از آن درخت فصاحت و بلاغت، به امام علیه السّلام است، علاوه بر اینکه شهرت آن

ص: ۱۴۸

شک‌پذیر نیست و اسانید متصل به اصلش - امام صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه الطاهرين - متعدّد است.^{۴۷۷}

سند این صحیفه قطعی است و جدال‌پذیر نیست و در آن شکی نداریم. از نظر تواتر، به حدّ یقین رسیده، علاوه بر آنکه بلاغت بالای آن حاکی از این است که جز از امام عظیم‌الشأن از شخص دیگر گفته نشده است.^{۴۷۸}

این کتاب عظیم افق‌های جدیدی در برابر دیدگاه دینی باز کرده، به گونه‌ای که مسلمانان پیش از آن چیزی همپای آن سراغ نداشته‌اند. به سبب ارزش صحیفه سجّادیه و مضامین عالی آن، تاکنون به زبان‌های متعدّد از جمله انگلیسی، آلمانی، فرانسه، اردو و فارسی ترجمه شده است. معروف‌ترین مترجمان آن به فارسی عبارتند از: آقا محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی اصفهانی (م ۱۰۸۳)؛ آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸)؛ مولی محمد صالح روغنی قزوینی (ت ۱۲۰۰)؛ میرزا محمد علی چهاردهی مدرّسی (م ۱۳۳۴)؛ ابو الحسن شعرانی؛ صدر الدین بلاغی؛ حاج عماد الدین اصفهانی؛ جواد فاضل؛ فیض الاسلام؛ عبد الحمید آیتی و انصاریان (با ویراستاری استاد ولی). علامه مجلسی، درباره ادعیه صحیفه کامله سجّادیه نیز می‌گوید که از جلیل‌ترین دعاهاست که شامل دعا‌های بسیاری درباره بیشتر مطالب است.^{۴۷۹}

امتیازات صحیفه سجّادیه: آنچه سبب تمایز صحیفه سجّادیه از سایر ادعیه گردیده، عبارت است از:

۱. نمونه کامل تجرّد تام از عالم ماده و انقطاع کامل به سوی الله است که

ص: ۱۴۹

امام علیه السّلام در آن فرمود: «اللّهُمَّ اِنِّی اُخْلِصْتُ بِانْقِطَاعِی الَیکَ»^{۴۸۰}

^{۴۷۶} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۵ - ۳۵۹.

^{۴۷۷} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۸.

^{۴۷۸} (۲). حیاة امام زین العابدین علیه السّلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

^{۴۷۹} (۳). بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۵۲.

^{۴۸۰} (۱). پروردگارا! با بریدن خود (از همه چیز)، خود را برای تو خالص کردم. (صحیفه کامله سجّادیه، دعای ۲۸، ص ۱۸۲)

۲. از کمال معرفت و ایمان عمیق امام به خداوند پرده برمی‌دارد: «الحمد لله الأوّل بلا أوّل كان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعده...»^{۴۸۱} که اشاره است به آیه ۳ سوره حدید که می‌فرماید: **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ**.

۳. حاوی کمال خضوع و تذلل امام در برابر حق تعالی است و بدین روی، بر سایر دعا‌های ائمه اطهار علیهم السلام برتری دارد: «ربّ افحمتنی ذنوبی و انقطعت مقالتي، فلا حجة لی، فأنا الاسیر ببليتي...»^{۴۸۲}

۴. بیشتر دعا‌های آن برنامه اخلاقی و تعالی روحی انسان را پی‌ریزی کرده؛ همچنان‌که آداب سلوک و اصول فضایل نفسی را ترسیم نموده است: «اللّهم صلّ علی محمّد و آله، و اکفنی ما يشغلنی الاهتمام به، و استعملنی بما تسألنی غذا عنه...»^{۴۸۳}

۵. محتوای دعا‌های آن دارای حقایق علمی است که در زمان صدور این دعاها، آن حقایق علمی شناخته شده نبوده است؛ مثلاً، در دعا درباره دشمنان اسلام فرموده است: «اللّهم و امزج میاههم بالوباء، و اطعمتهم بالأدواء...»^{۴۸۴} این مطلب را تا دوران اخیر انسان‌ها نمی‌دانستند که وبا از طریق آلوده شدن آب و سپس غذا سرایت می‌کند.

ص: ۱۵۰

ملحقات صحیفه سجّادیه:

همان‌گونه که گفته شد، صحیفه روایت شده از امام باقر علیه السلام و زید شهید شامل ۵۳ دعاست که بعضی دعا‌های آن از دست رفته است.

برخی علما به بحث در باقی دعا‌های صحیفه پرداخته و به تعدادی از آنها دست یافته‌اند و آنها را به صحیفه سجّادیه ملحق کرده‌اند. نام این ملحقات و مؤلفان آنها عبارت است از:

۱. الصحیفه السجّادیة الثانیة: محدّث شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه (م ۱۱۰۴ ه) آن را از اصول معتمد به دست آورده و در آخر آن نوشته است: «يقول العبد محمد بن الحسن بن علي بن محمد الحرّ العاملي، هذا ما وصل اليّ ممّا خرج عن الصحیفه الكامله...»^{۴۸۵} این صحیفه شامل ۶۳ دعاست.

^{۴۸۱} (۲). سپاس خدایی را که اول است بدون اینکه قبل از او اوّلی باشد، و آخر است بدون اینکه پس از او آخری باشد. (صحیفه کامله سجّادیه، دعای ۱، ص ۲۴)

^{۴۸۲} (۳). پروردگارم! گناهانم مرا از گفتار بازداشته و رشته سخنم از هم گسیخته است. حجتی برابم نیست و من در آزمایش‌هایم گرفتارم. (همان، دعای ۵۳، ص ۳۷۲)

^{۴۸۳} (۴). بارخدا! بر محمّد و خاندانش درود بفرست و مرا در برابر آنچه مرا به خود مشغول داشته است کفایت کن و مرا بدانچه فردا از من سؤال خواهی کرد به کارگیر. (صحیفه کامله سجّادیه، دعای ۲۰ مکارم اخلاق، ص ۱۲۰)

^{۴۸۴} (۵). بارخدا! آب‌های اینها را با وبا مخلوط کن و خوراکشان را به بیماری‌ها بیامیز. (همان، دعای ۲۷، ص ۱۷۴)

^{۴۸۵} (۱). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹ / روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۷.

۲. الصحيفة الثالثة: فاضل عبد الله بن ميرزا عيسى بن محمد بن صالح تبریزی اصفهانی، معروف به «افندی»، مؤلف مجموعه ریاض العلماء و شاگرد مجلسی دوم، آنچه را شیخ حرّ عاملی نیافته بود، یافت و به صحیفه سجّادیّه افزود و کتاب را با نام «الدرر المنظومة الماثورة» در تهران در سال ۱۳۶۴ ق به چاپ رساند.^{۴۸۶}

۳. الصحيفة الرابعة: میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ ق) آنچه را مرحوم افندی نیافته بود، یافت و بدان افزود و ۷۷ دعا غیر از دعا‌های مذکور در سایر صحیفه‌ها جمع‌آوری کرد.^{۴۸۷}

۴. الصحيفة الخامسة: محقق بزرگ سید محسن بن عبد الکريم حسینی عاملی ساکن دمشق صحیفه‌های سابق را مستدرک کرد، در سال ۱۳۲۳ جمع‌آوری آن را به اتمام رساند و در سال ۱۳۳۰ به چاپ رسید. مجموعه دعا‌های نسخه او ۱۸۲

ص: ۱۵۱

دعاست که در ۵۲ دعا از دعا‌های پیشین منفرد است.^{۴۸۸}

۵. الصحيفة السادسة: شیخ محمد صالح مازندرانی حائری (م ۱۲۹۷ ه) آن را جمع کرده است.^{۴۸۹}

شرح صحیفه سجّادیه:

جمعی از علما بر مجموعه گران‌سنگ صحیفه سجّادیه شرح نوشته‌اند، شیخ آقا بزرگ طهرانی قریب ۴۸ شرح از شروح این صحیفه را معرفی کرده است که برخی از آنها به فارسی است؛^{۴۹۰} از جمله:

۱. شرح علامه مجلسی که به اقتصار، مشتمل بر موارد مهم و مشکل است.

۲. شرحی از نویسندۀ نامشخص که تاریخ کتابت آن سال ۱۰۵۰ ق است و در کتابخانه «آستان قدس رضوی» موجود است و با این عبارت آغاز می‌شود:

«ستایش مر خدای را که پیش از همه چیزها بوده است...»

۳. شرح دیگری از نویسندۀ ناشناخته در کتابخانه آستان قدس رضوی که تاریخ و زمان آن مشخص نیست. در ابتدای آن آمده است: «الحمد لله الاول بلا بداية...»

۴. شرح سید میرزا محمد باقر حسینی فارسی شیرازی؛

^{۴۸۶} (۲). الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰ / اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۶۵.

^{۴۸۷} (۳). الذریعة الى تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۰.

^{۴۸۸} (۱). همان.

^{۴۸۹} (۲). همان، ص ۲۱.

^{۴۹۰} (۳). همان، ج ۱۳، ص ۳۴۵ - ۳۵۹.

۵. نسخه‌ای ناقص در ابتدا و انتها که در آن نقلی از نسخه شهید ثانی (۹۶۶ ق) موجود است.

۶. شرح مولی محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی در اول آن تصریح کرده که آن را پس از شرح عربی در سال ۱۰۷۳ هـ تحریر کرده است.

۷. شرح محقق آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۹)؛

۸. شرح میرزا قاضی که پس از شرح عربی، آن را به تحریر درآورده است.

ص: ۱۵۲

۹. شرح مولی قطب الدین محمد بن شریف لاهیجی که شرح مخلوط فارسی است که ترجمه آن معنای عبارات رائقه و مألوفه است که با تحقیقات دقیق انجام داده و آن را به نام شاه سلیمان صفوی تألیف کرده و در اولش هم آورده است: «صحیفه جامعه عالم امکان؛ یعنی ترجمه بلیغه صنائع بدایع آفریدگار تعالی شأنه ...»

۱۰. شرح مولی فاضل آقا هادی بن مولی محمد صالح مازندرانی (م ۱۱۳۴) که به صورت ترجمه است.

حاشیه‌هایی نیز بر این صحیفه کریمه نوشته شده است؛ از جمله حاشیه مرحوم افندی.^{۴۹۱} برخی از حاشیه‌ها را شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب خود ذکر کرده است.^{۴۹۲}

به هر حال، این جواهر نفیس در آن دوران تاریکی و ابهام و ظلم و جور، مانند ستاره‌ای درخشان بود که عالم را از تاریکی می‌رهانید. آنچه در دعا‌های صحیفه تکرار می‌شود صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام است^{۴۹۳} و این در دورانی بود که بنی امیه می‌کوشیدند تا نام اهل بیت علیهم السلام را از بین ببرند. مطلب مهم دیگری که در صحیفه مطرح است، بیان جایگاه اهل بیت رسول الله علیهم السلام و مقام ائمه طاهرين است؛ همچنان‌که در دعای «عرفه» آن حضرت آمده: «... ربّ صلّ علی اطائب اهل بیته الذین اخترتهم لأمرک و جعلتهم خزنة علمک و حفظة دینک و خلفائك فی ارضک و حججک علی عبادک و طهرتهم من الرجس و الدنس تطهیرا بارادتک و

ص: ۱۵۳

جعلتهم الوسيلة الیک و المسلك الی جنتک ...»^{۴۹۴} در ادامه همین دعا آمده است:

^{۴۹۱} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱۸، ص ۶۵.

^{۴۹۲} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۶.

^{۴۹۳} (۳). مثلاً ر. ک. دعای ۵ که ضمن آن، ۱۵ بار «صل علی محمد و آله» ذکر شده است. (صحیفه کامله سجّادیه، ص ۵۰-۵۲)

^{۴۹۴} (۱). پروردگارا! بر پاک‌ترین خاندان پیامبر درود فرست؛ آنان که برای امر خود برگزیدی و آنها را خزانه‌دار علمت و حافظ دینت و جانشین خود در روی زمینت و حجت خویش بر بندگانت قرار دادی و آنان را به اراده خود از آلودگی و ناپاکی پاکیزه گرداندی و آنها را خزانه‌دار علمت و حافظ دینت و جانشین خود در روی زمینت و حجت خویش بر بندگانت قرار دادی و آنان را به اراده خود از آلودگی و ناپاکی پاکیزه گرداندی و آنها را وسیله‌ای به سوی خود و راه به سوی بهشت خود قرار دادی. (صحیفه کامله سجّادیه، دعای ۴۷، ص ۳۰۴)

«اللَّهُمَّ أَنْتَ آيَدُ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَ مَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَ جَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَ افْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَ حَذَرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَ أَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ.....»^{۴۹۵}

از جمله مطالبی که در دعاهاى امام زين العابدين عليه السلام آمده، استخاره (طلب خير) است که آن حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ وَ الِهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاِخْيَارِ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسْلِيمَ لِمَا حَكَمْتَ فَازِحًا عَنَّا»^{۴۹۶} ريب الارتياب و ايدنا بيقين المخلصين»^{۴۹۷}

۲. رساله الحقوق

ائمه هدى عليهم السلام همه نسخه يگانه‌اى از اخلاق، علم، ايمان، صبر و استقامت بوده‌اند و حامل اسلام، عقیده، شريعت و راه و روش نيکو و اخلاق حسنه که آنها را در عمل پياده کرده‌اند. امام زين العابدين عليه السلام شاخه‌اى از درخت نبوت، درس‌هاى اخلاق و راه و روش زندگى را به انسان‌هاى هم‌عصر خود و همه

ص: ۱۵۴

انسان‌هاى نسل‌هاى پس از خود با بيانات و نصايح و پندهاى خويش آموزش داد، در حالى‌که از مشکلات و بدبختي‌هاى انسان‌ها آگاه بود.

آن حضرت صحيفه عظيم و عميق حقوق درباره آداب دين و دنيا و حقوق فردى و اجتماعى انسان را خطاب به اصحابشان نوشتند که اصحاب امام و ياران خاص آن حضرت اين صحيفه را برنامه عملى پايدار خويش ساخته بودند.

ابو حمزه ثمالى (ثابت بن دينار) آن را نقل کرده و کبار محدثان شيعه مانند صدوق و کليني سند آن را متصل دانسته و آن را نقل کرده‌اند.^{۴۹۸} ابن شعبه حرّانى هم در تحف العقول آن را نقل کرده است، اما ميان عبارات آنها اختلاف است.^{۴۹۹}

اين رساله از مهم‌ترين تأليفات دنياى اسلام است که در آن امام حکيم عليه السلام ديدى عميق و همه‌شمول نسبت به انسان دارد و تمام ابعاد حياتى انسان و ارتباطات با خالق و نفس خود و خانواده‌اش، اجتماعش، حکومتش، معلمش و ديگران را آموزش داده است. آن حضرت حقوق وضع شده و واجب براى انسان را در اين رساله ذکر کرده و انسان را

^{۴۹۵} (۲). بار پروردگار! دينت را در هر زمان با به پا خاستن امامى تأييد کردى؛ امامى که او را نشانى براى بندگان و علامتى در سرزمين‌هايت قرار دادى، پس از آنکه ريسمان او را به ريسمان خودت متصل کردى و او را وسيله و سببى به سوى بهشت خود قرار دادى و پي‌روى از او را واجب کردى و از نافرمانى او برحذر داشتى و به اطاعت از دستورهاي او فرمان دادى. (همان، ص ۳۰۵)

^{۴۹۶} (۳). يعنى: اکشف عنا.

^{۴۹۷} (۴). بار خدايا! از تو به وسيله علمت طلب خير مى‌کنم. پس بر محمد و خاندانش درود فرست. براى من خير را رقم بزن و شناخت برگزيدهگان را به ما الهام کن و آن را وسيله‌اى براى رسيدن به خشنودى در آنچه براى ما معين فرموده‌اى و تسليم شدن درباره آنچه برايمان حکم کرده‌اى قرار بده. پس دايره شک را از ما دور کن و ما را با يقين مخلصان يارى فرما. (همان، دعاى ۳۳، ص ۲۱۵)

^{۴۹۸} (۱). الخصال، ج ۲، ص ۵۶۴/ رجال النجاشى، ص ۱۱۶.

^{۴۹۹} (۲). تحف العقول، ص ۲۶۰-۲۸۴.

مسئول رعایت و صیانت از این حقوق می‌داند تا اجتماع اسلامی به عدالت اجتماعی و روابط مورد اطمینان و پایدار میان افرادش برسد.

هیچ‌یک از علمای اسلامی در نوشتن این حقوق بر امام سجّاد علیه السّلام پیشی نداشته است. آن حضرت این رساله ارزشمند را نوشتند و آن را مختص برخی از اصحاب گرداندند و ابو حمزه ثمالی، عالم بزرگ و موثق اسلامی، شاگرد آن حضرت، این مجموعه را از آن بزرگوار روایت کرد. امام علیه السّلام پیش از راهنمایی و بیان این حقوق، مقدمه‌ای بر آن عرضه نموده، می‌فرماید:

ص: ۱۵۵

«اعلم، رحمک الله، انّ لله علیک حقوقاً محیطة بک، فی کلّ حرکة تحرکتها، أو سکنة سکنتها، أو منزلة نزلتها، أو جارحة قلبتها، أو آلة تصرفت بها فأکبر حقوق الله علیک ما اوجبه علیک لنفسک من قرنک الی قدمک علی اختلاف جوارحک...»^{۵۰۰}

پس از آن حقوق ذیل را متذکر می‌شوند:

۱. از حقوق خداوند شروع می‌کنند و می‌فرمایند: «فأما حقّ الله الأكبر علیک فأَنْ تعبدَهُ لا تشرک به شیئاً، فإذا فعلت بالاخلاص جعل لک علی نفسه أن یکفیک أمر الدنیا و الآخرة.»^{۵۰۱}

سپس حق نفس و جوارح انسان را متذکر می‌شوند:

۲. حق نفس: «و حقّ نفسک علیک أن تستعملها بطاعة الله - عزّ و جلّ.»^{۵۰۲}

۳. حق زبان: «و حقّ اللسان اکرامه عن الخنی»^{۵۰۳} و تعویده الخیر و ترک الفضول التي لا فائدة لها و البرّ بالناس و حسن القول فیهم.»^{۵۰۴}

۴. حق گوش: «و حقّ السمع تنزیهه عن سماع الغیبة و سماع ما لا یحلّ سماعه.»^{۵۰۵}

^{۵۰۰} (۱). بدان که خدای عزّ و جلّ را بر تو حقوقی است که در هر جنبشی که از تو سر می‌زند و هر آرامشی که داشته باشی و یا در هر حالی که باشی یا در هر منزلی که فرود آیی یا در هر عضوی که بگردانی یا در هر ابزاری که در آن تصرف کنی آن حقوق اطرافت را فرا گرفته است. بزرگ‌ترین حق خداوند بر تو همان است که او برای تو نسبت به خود واجب کرده است از سر تا پایت با توجه به اعضای گوناگونی که داری... (الخصال، ج ۲، ص ۵۶۵)

^{۵۰۱} (۲). حق خدای بزرگ بر تو این است که او را پرستی و هیچ شریکی برای او نگیری. چون از روی خلوص چنین کردی، خداوند بر خود واجب می‌کند که کار دنیا و آخرت را کفایت کند.

^{۵۰۲} (۳). حق جانت بر تو این است که آن را در فرمانبری خداوند بکاربری.

^{۵۰۳} (۴). یعنی فحش.

^{۵۰۴} (۵). حق زبانت این است که آن را از فحش دادن دور داری و به سخن خوب عادت دهی و سخنان زیادی را که سودی ندارد ترک گویی و نسبت به مردم با زبان نیکو سخن گویی و آنان را به خوبی یاد کنی.

^{۵۰۵} (۶). حق گوش این است که آن را از غیبت و از شنیدن چیزهایی که حلال نیست، پاکیزه داری.

۵. حق چشم: «و حق بصرک أن تغضّه عما لا يحلّ لك و تعتبر بالنظر به.»^{۵۰۶}

ص: ۱۵۶

۶. حق دو پا: «و حق رجلیک أن لا تمشی بهما الی ما لا يحلّ لك، فبهما تقف علی الصراط»^{۵۰۷}

۷. حق دست: «و حق یدک أن لا تبسطها الی ما لا يحلّ لك.»^{۵۰۸}

۸. حق شکم: «و حق بطنک أن لا تجعله و عاء للحرام و لا تزيد علی الشبع.»^{۵۰۹}

۹. حق فرج: «و حق فرجک أن تحفظه عن الزنا و تحفظه من أن ينظر الیه.»^{۵۱۰}

حضرت پس از بیان حقوق اعضای انسان، حقوق اعمال عبادی انسان را مطرح فرموده که عبارت است از:

۱۰. حق نماز: «و حق الصلاة أن تعلم أنّها وفادة الی الله، و أنت فیها قائم بین یدی الله»^{۵۱۱}

۱۱. حق روزه: «و حق الصوم أن تعلم أنّه حجاب ضربه الله علی لسانک و سمعک و بصرک و فرجک و ... لیست ترک به من النار»^{۵۱۲}

۱۲. حق صدقه: «و حق الصدقة أن تعلم أنّها ذخرک عند ربّک - عزّ و جلّ - و و دیعتک الّتی لا تحتاج الی الإشهاد»^{۵۱۳}

۱۳. حق سلطان: «و حق السلطان ان تعلم أنّک جعلت له فتنة، و أنّه مبتلى فیک بما جعله الله له علیک من السلطان»^{۵۱۴}

ص: ۱۵۷

۵۱۵

^{۵۰۶} (۷). حق چشم این است که آن را از هر چه حلال نیست بیوشانی و دیده عبرت بین داشته باشی.

^{۵۰۷} (۱). حق دو پایت این است که با آن به سوی چیزی که برایت حلال نیست نروی؛ زیرا با آن دو بر صراط خواهی ایستاد ...

^{۵۰۸} (۲). حق دستت این است که آن را بر چیزی که برایت حلال نیست نگشایی.

^{۵۰۹} (۳). حق شکمت این است که آن را جایگاه حرام نکنی و بر سیری نیفزایی.

^{۵۱۰} (۴). حق عضو جنسیات این است که آن را از زنا نگاه داری و از دیدگاه (دیگران) بیوشانی.

^{۵۱۱} (۵). حق نمازت این است که بدانی که آن در پیشگاه خداوند بار یافتن است و تو در نماز، در مقابل حق تعالی ایستاده‌ای ...

^{۵۱۲} (۶). حق روزهات این است که بدانی آن پرده‌ای است که خداوند بر زبان و چشم و گوش و شکم و دامن تو زده است تا تو را از آتش بیوشاند ...

^{۵۱۳} (۷). حق صدقه این است که بدانی پس اندازی برای تو نزد خداوند است و امانتی که نیازی به گواه گرفتن بر آن نداری ...

^{۵۱۴} (۸). حق سلطان این است که بدانی تو برای او وسیله آزمایشی و او گرفتار توست؛ زیرا خداوند او را بر تو حکومت بخشیده ...

^{۵۱۵} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱۴. حق معلّم: «و حق سائسک بالعلم التعظیم له و التوقیر لمجلسه و حسن الاستماع الیه و الاقبال علیه و»^{۵۱۶}

۱۵. حق شاگرد: «و أما حقّ رعیتک بالعلم فأَنْ تعلم أنّ الله قد جعلک قیّما لهم فی ما آتاک من العلم، و ولّاک من خزائن الحکمة فان أحسنت فیهِ»^{۵۱۷}

این حقوق شامل پنجاه حق است^{۵۱۸} که در اینجا به خلاصه‌ای از آن اکتفا کردیم.

۳. مناسک حج

رساله‌ای است شامل همه مسائل حج در سی باب که امام باقر علیه السّلام و زید شهید و حسین اصغر (فرزندان آن حضرت) نقل کرده‌اند.

۴. الجامع فی الفقه

مجموعه‌ای است که ابو حمزه ثمالی از امام سجّاد علیه السّلام نقل کرده.^{۵۱۹}

۵. صحیفة فی الزهد

ابو حمزه ثمالی می‌گوید: صحیفة‌ای درباره زهد از کلام علی بن الحسین علیه السّلام

ص: ۱۵۸

خواندم، نزد آن حضرت آمدم بر ایشان عرضه کردم، آن را شناخت و تصحیح نمود.^{۵۲۰} این شعبه حرّانی نیز بخشی از این سخنان را ذکر کرده است.^{۵۲۱}

۶. قرآن‌های خطی

^{۵۱۶} (۱). حق معلّم این است که او را بزرگ شماری و برای مجلس او احترام قایل باشی و به سخنانش خوب گوش دهی و رو به جانب او کنی و صداقت را بر او بلند نگردانی و در مجلس او با کسی صحبت نکنی و چون بدی او را نزد تو گویند از او دفاع کنی و عیب‌هایش را بیوشانی و نیکی‌هایش را آشکار کنی و با دشمن او همنشین نباشی ...

^{۵۱۷} (۲). حق زیردست تو در علم این است که بدانی خداوند تو را سرپرست آنان کرده، با دانشی که به تو داده و گنجینه‌های علم خود را بر تو گشوده است. اگر در یاد دادن خوب رفتار کردی و با مردم بد رفتاری نمودی و سخت‌گیری نکردی، خداوند از فضل خود بر تو خواهد افزود، و اگر دانشت را از آنها دریغ داشتی و یا اگر از تو طلب دانش کردند، کج رفتاری کردی، بر خداوند است که دانش و آبروی آن را از تو بگیرد.

^{۵۱۸} (۳). الخصال، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۷۰ / حیات امام زین العابدین علیه السّلام، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۵۳ / شرح رساله الحقوق، ص ۲۳-۱۷۴.

^{۵۱۹} (۴). رجال النجاشی، ص ۱۱۶ / تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامی، ص ۳۰۰.

^{۵۲۰} (۱). الفروع الکافی، ج ۸، ص ۱۴-۱۷.

^{۵۲۱} (۲). تحف العقول، ص ۲۷۸-۲۸۴.

حسین علی محفوظ می‌گوید: مصاحف (قرآن‌هایی) خطی به امام زین العابدین علیه السلام منسوب است که در کتاب‌خانه‌های شیراز، قزوین، اصفهان و مشهد موجود است.^{۵۲۲}

۷. کتاب حدیث

مجموعه مواعظ و کلام حکمت‌آموز که امام سجّاد علیه السلام حتی در ضمن عبور در راه و کوچه و بازار هم برای نصیحت و هدایت مردم ایراد می‌نمود نیز مجموعه احادیث آن حضرت را تشکیل می‌دهد که اصحاب آن حضرت مقداری از آنها را گرد آوردند؛ از جمله: داود بن یحیی بن بشیر دهقان کوفی، مکنّا به «ابو سلیمان» (م ۳۹۰)، فردی ثقة است که نجاشی با ذکر سندش به او، درباره‌اش می‌نویسد:

کتاب حدیث علی بن الحسین علیه السلام را نوشته و طریق خویش را به او ذکر کرده است.^{۵۲۳} این مجموعه شامل ادعیه، رسایل کوتاه و طولانی و مناجات عظیم و قوی از امام علیه السلام است؛ به‌ویژه مناجات «خمسة عشر» از این مجموعه است.^{۵۲۴} ابن شعبه حرّانی نیز مواعظی از آن حضرت علیه السلام را نقل کرده است.^{۵۲۵}

ص: ۱۵۹

۸. خطبه‌های امام سجّاد علیه السلام

از دیگر آثار امام سجّاد علیه السلام، خطبه‌های آن حضرت در کوفه و شام و مسجد جدّش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم است که اثری عظیم بر حاضران آن مکان‌ها داشت و پس از آن نیز به نسل‌های شیعیان منتقل شد و تأثیر گذار بود.

خطبه کوفه را حضرت چنین آغاز کردند: «ایّها الناس، من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا اعرف بنفسی، انا علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، انا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، انا ابن المذبوح بشط الفرات ...

ایّها الناس، ناشدتکم بالله، هل تعلمون انکم کتبتُم الی ابی و خدعتُموه و اعطیتُموه من انفسکم العهد و الميثاق و البیعة و قاتلتُموه و خذلتُموه؟»^{۵۲۶}

^{۵۲۲} (۳). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۸.

^{۵۲۳} (۴). رجال النجاشی، ص ۱۱۳.

^{۵۲۴} (۵). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۱. آقای قرشی «مناجات خمسة عشر» را به عنوان یک تألیف جداگانه ذکر کرده است.

^{۵۲۵} (۶). تحف العقول، ص ۲۵۳ - ۲۶۰ و ۲۸۵ - ۲۹۱.

^{۵۲۶} (۱). ای مردم! هرکه مرا شناخت که شناخته است و هرکه مرا نشناخته پس خودم را معرفی می‌کنم. من علی پسر حسین، پسر علی بن ابی طالب هستم. من پسر آن‌کسی هستم که حریمش شکسته شد و نعمتش از او سلب گردید و مالش به تاراج رفت و زن او و فرزندانش به اسارت رفتند. من فرزند کسی هستم که در کنار شط فرات سر او را بریدند. ای مردم، شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که شما به پدرم نوشتید و به او نیرنگ زدید و با او عهد و پیمان بستید و بیعت کردید و او را کشتید و خوار کردید ... (مجموعه الخطب الداویه فی وجه یزید بن معاویه، ص ۱۸)

بخشی از خطبه حضرت در دربار یزید چنین است: «... من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انبأته بحسبی و نسبی. ایها الناس، انا ابن مکة و منی، انا ابن زمزم و الصفا، انا ابن من حمل الرکن باطراف الردا.....»^{۵۲۷}

امام زین العابدین علیه السلام در خطبه‌ای برای اهل مدینه پس از مراجعت از کربلا و اسارت، خلاصه‌ای از واقعه کربلا را - پس از حمد رب العالمین - ایراد نمودند.^{۵۲۸}

ص: ۱۶۰

۹. دیوان شعر

از دیگر آثار منسوب به امام سجّاد علیه السلام دیوان شعری است که حامل نصایح و مواعظ است و نسخه خطی آن در «مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام» به خط سید احمد بن حسین جزائری موجود است که در سال ۱۳۵۸ ق نوشتن آن پایان یافته و از نسخه سید عبد الله شوشتری (م ۱۲۸۳) استنساخ شده، اما آقای قرشی می‌گوید: فصاحت و بلاغت آن اصلا به پای صحیفه نمی‌رسد و بعید است که متعلق به امام علی بن الحسین علیه السلام باشد.^{۵۲۹}

۱۰. ادعیه دیگر

ابو حمزه ثمالی روایت کرده که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان بیشتر شب را نماز می‌گزارد و سحرگاهان دعایی را می‌خواند.^{۵۳۰} این دعا، دعای بلندی است با مضامین عالی و آموزش معرفت و شناخت از حق تعالی. از جمله:

۱. درهای امید و آرزو به رحمت حق تعالی را به روی انسان می‌گشاید: «الهی و عزّتک و جلالک، لئن طالبتني بذنوبي طالبتک بعفوک...»^{۵۳۱}

۲. مناظره‌های بدیعی با خداوند متعال برای ما می‌گشاید: «الهی ان کنت لا تغفر الا لأولیائک و أهل طاعتک، فالی من فرغ المذنبون؟...»^{۵۳۲}

ص: ۱۶۱

نویسندگان از اصحاب امام سجّاد علیه السلام

^{۵۲۷} (۲). هرکه مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و هرکه مرا نمی‌شناسد من او را از حسب و نسبم آگاه می‌کنم.

ای مردم! من فرزند مکّه و مناهستم، من فرزند زمزم و صفا هستم، من فرزند کسی هستم که رکن را با عبا (ردای) خود حمل کرد. (همان، ص ۲۴)

^{۵۲۸} (۳). همان، ص ۲۶.

^{۵۲۹} (۱). همان، ص ۲۵۶.

^{۵۳۰} (۲). مصباح المتهجد، ص ۵۹۴.

^{۵۳۱} (۳). پروردگار من! به عزت و جلال تو قسم! اگر مرا به سبب گناهانم گرفتار کنی تو را با بخششت طلب می‌کنم. (همان، ص ۵۹۶)

^{۵۳۲} (۴). بار الها! اگر بخشش را صرفا شامل حال دوست‌داران و اطاعت کنندگان کنی، پس گنهکاران به که رو کنند؟ (همان)

در آن دوره ظلمت و خفقان، نوشته‌ها از کلمات و سخنان امام علی بن الحسین علیه السلام میراثی بزرگ و جاودانه گردید که بعد توسط شاگردان و اصحاب آن حضرت انتشار یافت. برخی از این افراد عبارتند از:

۱. أبان بن تغلب:^{۵۳۳} وی از اصحاب خاص امام سجّاد و باقر و صادق علیهم السلام بود و مقام و منزلت خاصی نزد آن بزرگواران داشت. نجاشی و شیخ طوسی کتاب تفسیر غریب القرآن و کتاب فضائل و کتاب صفین او را با ذکر سند خود معرفی می‌کنند.^{۵۳۴}

۲. ثابت بن دینار: وی مکنّا به «ابو حمزه ثمالی» و کنیه پدرش «ابو صفیه» از موالی آل مهلب کوفی بود. شیخ طوسی درباره‌اش می‌نویسد: ثقة و دارای کتاب است.

سپس شیخ سند خویش را به او ذکر می‌کند و نیز کتاب نوادر و کتاب زهد را به او نسبت می‌دهد و سند خویش را به آن یادآور می‌شود.^{۵۳۵} فرزندان نوح، منصور و حمزه به همراه زید شهید شدند. عامّه از او روایت کرده‌اند.^{۵۳۶} وی دارای کتاب تفسیر قرآن بود.^{۵۳۷} نجاشی طریق خویش به روایت از این تفسیر را ذکر کرده و کتاب رساله حقوق از امام سجّاد علیه السلام را با ذکر سند از ابو حمزه یاد کرده است.^{۵۳۸} سید حسن صدر هم می‌گوید: ثعلبی در تفسیرش به این تفسیر اعتماد کرده و روایات زیادی از آن نقل نموده است.^{۵۳۹} ابو حمزه در خدمت نقل حدیث و تفسیر قرآن و عرضه فقه در میان امت اسلامی بود و مرجع علمی مسلمانان گردید. او

ص: ۱۶۲

دعای «سحر» و ده‌ها حدیث باارزش و نفیس از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است.^{۵۴۰}

۳. سعید بن جبیر: او از اصحاب علی بن الحسین علیه السلام و یکی از مجاهدان شجاع تاریخ اسلام بود که در آخر سال ۹۴ یا اول ۹۵ به دست حجاج به قتل رسید. وی ید طولایی در تفسیر داشت. ابن ندیم کتاب تفسیر قرآن او را معرفی کرده است.^{۵۴۱}

وی شاگرد ابن عبّاس بود و خود گفته بود که نزد ابن عبّاس می‌رفتم و از معلومات او یادداشت می‌کردم.^{۵۴۲} ابن حجر او را از علما نامیده و گفته که ابن حبان او را توثیق کرده است.^{۵۴۳}

^{۵۳۳} (۱). م ۱۴۱ در حیات امام صادق علیه السلام. رجال الطوسی، ص ۱۰۹ / رجال النجاشی، ص ۷ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۹.

^{۵۳۴} (۲). رجال النجاشی، ص ۸ / الفهرست، ص ۵۸ و ۵۹.

^{۵۳۵} (۳). الفهرست، ص ۹۰، ش ۱۳۸.

^{۵۳۶} (۴). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۳۰. ابن ماجه در کتاب «سنن»، بخش «طهارة» از او نقل کرده است.

^{۵۳۷} (۵). فهرست ابن ندیم، ص ۳۶.

^{۵۳۸} (۶). رجال النجاشی، ص ۸۳ و ۸۴.

^{۵۳۹} (۷). تأسیس الشیعه للعلوم الاسلامی، ص ۳۲۷.

^{۵۴۰} (۱). حیاة امام زین العابدین علیه السلام، ص ۲۷۴.

^{۵۴۱} (۲). الفهرست، ص ۳۶.

۴. سعد بن طریف حنظلی: به او سعد اسکافی یا سعد الخفاف هم گفته‌اند. او از اصحاب علی بن الحسین علیه السلام بود که کتاب‌های رجال او را ثقه و منزّه دانسته‌اند.

شیخ طوسی می‌گوید: «له کتاب» و طریق خویش را به او ذکر کرده است.^{۵۴۴} نجاشی نیز می‌نویسد: اصیغ بن نباته از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده و قاضی و دارای رساله ابو جعفر بوده و طریق خویش را به وی یاد کرده است.^{۵۴۵}

۵. مالک بن عطیّه الأحمسی: شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام علی بن الحسین علیه السلام ذکر کرده^{۵۴۶} و کتابی به او نسبت داده و طریق خویش را به وی مشخص نموده است.^{۵۴۷} اما نجاشی می‌نویسد: او از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته که

ص: ۱۶۳

دارای کتاب بوده و طریق خویش را به او ذکر کرده است.^{۵۴۸}

۶. علیه بنت علی بن الحسین علیه السلام: وی دختر امام سجّاد علیه السلام و دارای کتابی بوده است که زراره از آن نقل کرده و نجاشی طریق خویش به آن را از ابو جعفر محمد ابن عبد الله بن قاسم بن محمد بن عبید الله بن محمد بن عقیل اعلام می‌کند.^{۵۴۹} این افراد عده‌ای از اصحاب و شاگردان امام سجّاد علیه السلام بودند که در دوران ظلمت و قهر اجتماعی پس از واقعه کربلا، به تدوین حدیث و ضبط آثار اهل بیت علیهم السلام پرداختند.

ص: ۱۶۵

فصل پنجم عصر صادقین علیهما السلام (۹۴ - ۱۴۸ هـ)

ص: ۱۶۷

مقدمه

^{۵۴۲} (۳). الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۵۷.

^{۵۴۳} (۴). تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۳.

^{۵۴۴} (۵). الفهرست، ص ۱۳۷، ش ۳۲۱.

^{۵۴۵} (۶). رجال النجاشی، ص ۱۲۷.

^{۵۴۶} (۷). رجال الطوسی، ص ۱۲۰.

^{۵۴۷} (۸). الفهرست، ص ۲۵۰.

^{۵۴۸} (۱). رجال النجاشی، ص ۲۹۹.

^{۵۴۹} (۲). همان، ص ۲۱۵.

آن گونه که از قرائن تاریخی برمی آید، تا پیش از دوران امام باقر علیه السلام حدیث شیعه رواج و رونق چندانی نداشت. یکی از دلایل این مطلب را باید اختناق و فشار شدیدی دانست که در این دوران نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام و پیروان ایشان اعمال می شد.

در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهما السلام شرایط جامعه به گونه ای شد که خلفا به شدت دچار گرفتاری های خود و دستگاه خلافت شدند. به همین دلیل، فرصتی پیش آمد تا آن دو بزرگوار به نشر علم بپردازند و شاگردانی تربیت کنند و در این مهلت، احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را، که در آن زمان تغییر یافته بود، تصحیح و پالایش کرده، بازگو کنند و در لابه لای تصدیق برخی و تکذیب دسته ای، احادیث فراموش شده درباره حق و حقوق اهل بیت علیهم السلام، ولایت و امامت حضرت علی و فرزندان ایشان علیهم السلام و فضیلت و منقبت افراد شایسته را تکرار کنند و آنها را رواج دهند، گرچه در دورانی از امامت این دو بزرگوار مجددا شرایط بر شیعیان سخت شد و آن دو حضرت برای حضرت برای حفظ جان پیروانشان و از بین نرفتن سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روش تقیه را پیش گرفتند.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام به سبب غضب منصب خلافت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم

ص: ۱۶۸

توسط خلفا و ظهور فرقه های گوناگون عقیدتی و فقهی - که به بیان آیات قرآن و احکام دین بر اساس اعتقادات و نظرات خود می پرداختند و سعی در کم رنگ کردن و از بین بردن مکتب تشیع داشتند - به فقه و حدیث روی آوردند و به آموزش علوم و تربیت شاگردان مشغول شدند تا فقه و حدیث رسول خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام سالم باقی بماند و در نتیجه، بنای محکمی در ساخت عقاید شیعه پی ریزی کردند. این دو امام بزرگوار در دوران حیات خویش به توسعه علم و بازنگری احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم پرداختند و تا حد امکان احادیث درست را آموزش داده و اطرافیان و پیروان خود را به حفظ و ثبت احادیث تشویق می فرمودند، لکن حرکت غلات به ویژه زنادقه در تحریف احادیث سبب شد که امام صادق در مقابل آنها موضع گیری کند. امام محمد بن علی علیه السلام در مدینه زندگی می کردند، اما امام جعفر بن محمد علیه السلام به سبب حضور شیعیان بیشتری در عراق نسبت به مدینه و مکه، مدت زمانی از عمر مبارکشان را در عراق به سر بردند.^{۵۵۰} نکته ای که در این زمینه قابل توجه است، اهتمام صادقین علیهما السلام به ثبت و ضبط علوم دینی و نگهداری و مراقبت از جزوه های حدیثی بود که این امور از طریق شاگردان آن دو بزرگوار دنبال شد.

بدین سان، در اثر همت صادقین علیهما السلام و تلاش اصحاب و راویان ایشان، صدها اصل و جزوه حدیثی در بابها و موضوع های گوناگون به رشته تألیف درآمد که گرچه دست حوادث روزگار بسیاری از آنها را از بین برد، با این حال، محتوای آنها غالبا به کتب دوره های بعد منتقل گردید. در حال حاضر، رجال النجاشی و الفهرست شیخ طوسی معرف خوبی برای پی بردن به نام و نشان این کتب و نویسندگان و مصنفان آنهاست، به ویژه که در قرن اول هجری، آموزش و انتقال

^{۵۵۰} (۱). الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

حدیث به صورت شفاهی بود و از نوشتن آن رسماً جلوگیری می‌شد و - همان‌گونه که گفته شد - حدیث اهل سنت پس از یک الی یک قرن و نیم پس از صدور، به نگارش و تدوین درآمد.

شهید ثانی در شرح درایة الحدیث می‌نویسد: متقدّمان بر چهارصد تصنیف، که «اصول» نامیده می‌شد، اعتماد کردند و کتاب‌ها و نوشته‌هایشان را از آنها اخذ کردند.^{۵۵۱}

ابن شهر آشوب می‌نویسد: افراد ثقه‌ای که از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کردند چهار هزار مرد بودند و ابن عقده نام آنها را در کتاب رجالش ذکر کرده است.^{۵۵۲}

طبرسی نیز می‌نویسد: از علمای مشهور، چهار هزار نفر از امام صادق علیه السّلام روایت می‌کردند و از پاسخ‌های حضرت در مسائل، چهارصد کتاب تصنیف نمودند که آنها را «اصول» نامیدند. اصحاب امام صادق علیه السّلام و اصحاب فرزندش موسی علیه السّلام آنها را روایت کرده‌اند.^{۵۵۳}

با اینکه طبق نقل‌ها و گزارش‌ها، حاصل کوشش و همت صادقین علیهما السّلام و شاگردان و اصحاب ایشان کتاب‌های فراوانی بود، اما بر اثر کینه‌توزی‌ها و دشمنی‌های فرقه‌های گوناگون، که هریک به مقابله با تشیع و امامیه برخاسته بودند، در طول تاریخ، بسیاری از مکتوبه‌ها و مجموعه‌های اصلی حدیثی از بین رفت.

با آنکه در دوران امامت امام باقر و امام صادق علیهما السّلام، فرقه «غلات» و مانند آنها فعالیت داشتند و از سوی دیگر، تقیه نیز بر شرایط شیعیان حاکم بود، با این حال، از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام درباره کتاب‌ها و نوشته‌های آن دوران سؤال شد و

حضرت درست بودن آنها را تصدیق نمودند. کلینی روایتی از ابو خالد شینوله بدین مضمون نقل می‌کند: «قلت لأبی جعفر الثانی علیه السّلام: جعلت فداک! انّ مشایخنا رووا عن ابي جعفر و ابي عبد الله - علیهما السلام - و كانت التقیة شديدة فکتبوا کتبهم و لم ترو (يرووا) عنهم، فلما ماتوا صارت الكتب الینا. فقال: "حدّثوا بها، فانّها حق"».^{۵۵۴}

نکته قابل ذکر در این دوران، مسئله عدم قیام این دو امام علیهما السّلام است که با وجود فراوانی شاگردان و اصحاب ایشان نسبت به سایر ائمه اهل بیت علیهم السّلام، ذهن‌ها را متوجه خود می‌کند؛ همان‌گونه که جماعتی در زمان امام باقر

^{۵۵۱} (۱). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۷.

^{۵۵۲} (۲). همان، ص ۷۲/ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۴۷.

^{۵۵۳} (۳). اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۷۶/ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۲.

^{۵۵۴} (۱). به امام جواد علیه السّلام گفتم: فدایت شوم! بزرگان ما از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت کرده‌اند، در حالی که در آن دوران تقیه سختی حاکم بوده است، کتاب‌هایشان را پنهان می‌کردند و از ایشان روایت نمی‌کردند. هنگامی که رحلت نمودند، کتاب‌ها به من رسید. فرمود: آنها را نقل کنید؛ مطالب آنها حق است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۳)

علیه السلام به سبب عدم قیام حضرت از متابعت آن جناب منحرف شدند و به دنبال زید بن علی ابن الحسین حرکت کردند.

برید عجلّی، از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام، نقل می‌کند که به آن حضرت گفته شد: «ان اصحابنا بالكوفة لجماعة کثیرة، فلو امرتهم لأطاعوك و أتبعوك. قال:

"یحییء أحدکم الی کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟" فقلت: لا. فقال: "بدمائهم أبخل."»^{۵۵۵}

به نظر می‌رسد مقصود کلام امام علیه السلام این است که ایشان اگر از من اطاعت کنند، همین سبب مشارکتشان در درگیری با مخالفان می‌شود که نتیجه‌اش ریخته شدن خون آنهاست و من مطمئنم که اینها از اینکه جانشان را در این راه بدهند بخیل هستند و چنین کاری نخواهند کرد.

ص: ۱۷۱

کلینی نیز از سدید صیرفی، از اصحاب امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند که گفت: «دخلت علی ابی عبد الله، فقلت له: و الله، ما یسعک القعود؟ فقال:

"و لم یا سدید؟" قلت: لکثرة موالیک و شیعنتک و أنصارک. و الله، لو کان لأمیر المؤمنین - علیه السلام - مالک من الشیعة و الأنصار و الموالی ما طمع فیہ تیم و لا عدی. فقال: "یا سدید، و کم عسی أن یكونوا؟" قلت: مائة الف. قال: "مائة الف؟" قلت: نعم، و مأتی ألف. قال: "مأتی ألف؟" قلت: نعم، و نصف الدنیا. قال: "فسکت عنی،" ثم قال: "یخفّ علیک أن تبلغ معنا الی ینبع." ^{۵۵۶} قلت: نعم. فأمر بحمار و بغل أن یسرّجا، فبادرت فرکبت الحمار ... فقال: "یا سدید! أنزل بنا تصلّی ... و نظر الی غلام یرعی جداء." ^{۵۵۷} فقال: "و الله، یا سدید لو کان لی شیعة بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود ...". ^{۵۵۸}

^{۵۵۵} (۲). یاران ما در کوفه جماعت زیادی هستند. اگر به آنها امر کنی، تو را اطاعت کنند و پی‌روی نمایند.

فرمود: یکی از شما سر جیب برادرش می‌رود و پولی را که احتیاج دارد برمی‌دارد؟ گفتم: نه، فرمود:

نسبت به خوتشان بخیل‌تر از این هستند. (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۲)

^{۵۵۶} (۱). منطقه‌ای که در مسیر حجّاج مصری بود و در آن چشمه‌های آب و نخلستان و زمین‌های زراعتی قرار داشت.

^{۵۵۷} (۲). گله بز.

^{۵۵۸} (۳). خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، به ایشان عرض کردم: شما را به خدا قسم! چه چیزی شما را نشسته نگه داشته است؟ فرمود: چرا چنین می‌گویی، سدید؟ گفتم: به سبب زیاد بودن دوستان و شیعیان و یارانتان. به خدا قسم! اگر امیر المؤمنین همین میزان که شما شیعه و یاور و دوست دارید، می‌داشت، هرگز قبایل تیم و عدّی (قبیله ابوبکر و عمر) به او طمع نمی‌کردند (و حقش را غصب نمی‌نمودند).

حضرت فرمود: سدید! گمان می‌کنی چند نفرند؟ سدید می‌گوید: گفتم: صد هزار. امام فرمود: صد هزار؟

گفتم: بله و [بلکه] دویست هزار نفر. حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بلی و [بلکه] نیمی از دنیا.

حضرت از سخن گفتن با من سکوت کرد. سپس فرمود: می‌توانی همراه ما تا ینبع (چرازار) بیایی؟

عرض کردم: آری. سپس دستور فرمود الاغ و استری را زین کنند. من پیشی گرفتم و الاغ را سوار شدم.

حضرت فرمود: سدید! الاغ را به من بده. گفتم: استر زیباتر و شریف‌تر است. فرمود: الاغ برای من راهوارتر است. من پیاده شدم، حضرت سوار الاغ شدند و من سوار استر. رفتیم تا وقت نماز. فرمود:

چنان‌که از معنای این حدیث فهمیده می‌شود، امام از کمی تعداد پیروان گله‌مند بودند و عدم قیام خویش را قلت تعداد شیعیان واقعی می‌داند.

ص: ۱۷۲

الف. عصر امام باقر علیه السلام (۹۴-۱۱۴ هـ)

پس از امام زین العابدین علیه السلام فرزندشان محمد، ملقب به «باقر» و «شاکر» و «هادی»،^{۵۵۹} متولد سال ۵۶ هجری، مرجع و رهبر مسلمانان شد. سراسر دوران زندگانی آن حضرت مصادف بود با فتنه‌ها و اضطراب‌ها و وقایع، و از آنچه مشیت الهی چنین بود مبنی بر اینکه جامعه اسلامی در میدان‌های علم وحدت و تکامل و پیشرفت و تحول داشته باشد، فاصله گرفته بود. دوران امامت آن حضرت معاصر با سلطنت ولید، سلیمان، یزید و هشام فرزندان عبد الملک بود.^{۵۶۰}

در آن دوران سراسر ظلم و فساد، که اصول و ارزش‌های دین رو به فراموشی بود، امام باقر علیه السلام در سن چهل سالگی زعامت شیعیان را در حالی به عهده گرفتند که پدر بزرگوارشان را از دست داده بودند. آن حضرت از همه حرکت‌های سیاسی پدید آمده روی گرداندند و متوجه راه علم شدند، به گونه‌ای که روایت م.

رونلدس مستشرق درباره آن حضرت می‌گوید: با کرامت زندگی کرد و در گوشه‌گیری‌اش در مدینه، به علم پرداخت و مردم برای سؤال از امامت نزد او می‌آمدند.^{۵۶۱} جمعی از بزرگان امت اسلامی برای دریافت علم به آن حضرت روی آوردند. از کسانی که نزد آن حضرت رفت، عالم بزرگ جابر بن یزید جعفی بود.

ص: ۱۷۳

شیخ ابو زهره هم درباره آن حضرت می‌گوید: کسی از بزرگان علما قصد مدینه النبی نمی‌کرد، مگر اینکه هدفش رسیدن به امام باقر علیه السلام و کسب معالم دین بود. فقها از آن حضرت ظاهر حلال و حرام را گرفتند.^{۵۶۲}

در زمان امام باقر علیه السلام فرقه‌های متعدد مذهبی و سیاسی پدیدار گردید و رو به فزونی نهاد، به گونه‌ای که بصره مکان فرقه‌های مختلف در عقاید اسلامی شد؛ چنان‌که گزارش کرده‌اند: ابو حنیفه نیز در روزگاری که به علم کلام روی آورد- که سرآغاز حیات علمی‌اش بود- به بصره رفت. زید بن علی، برادر امام، نیز به سوی بصره شتافت تا با فرقه‌های مختلف به بحث بپردازد. فرقه‌های گوناگون از جمله «معتزله»، «فوریه»، «جهمیه» و متکلمان در صفات الهی در آن شهر جمع شده بودند. رو به افزایش نهادن پیروان این فرقه‌ها سبب شد زید بن علی به قتال با آنها بپردازد تا فتنه‌های به پا

پیاده شو نماز بخوانیم حضرت به پسر بچه‌ای که بزغاله می‌چراند نگرست و فرمود: ای سدر به خدا اگر شیعیانم به تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه‌نشینی

برایم روا نبود (الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲ باب «فی قلة عدد المؤمنین»)

^{۵۵۹} (۱). سيرة الائمة الاثني عشر، ص ۲۰۰.

^{۵۶۰} (۲). اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۹۹.

^{۵۶۱} (۳). حیاة امام باقر علیه السلام، ص ۱۳۸، به نقل از عقیده الشيعه، ص ۱۲۳.

^{۵۶۲} (۱). همان، به نقل از: عیون الاخبار و فنون الآثار، ص ۲۱۳.

شده در جامعه اسلامی را خاموش کند. او از پدرش امام سجّاد علیه السّلام علم و معرفت آموخته و نزد برادرش محمّد بن علی علیه السّلام شاگردی کرده بود.^{۵۶۳}

جابر بن عبد الله انصاری گفته است: پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم به من خبر داد که به زودی فردی از فرزندان مرا خواهی دید که از همه مردم به من شبیه تر است. سلام مرا به او برسان. اسم او «محمّد» است. علم را بشکافد، شکافتنی. راویان گویند: جابر آخرین صحابی زنده پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم بود. در اواخر عمرش، که کور شده بود، در مسجد پیامبر با صدای بلند صدا می زد: ای باقر علم آل بیت محمّد! آنگاه که او را می یافت، به سویی می شتافت و او را در بغل می گرفت و تحیّت و سلام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم را به آن حضرت می رساند.^{۵۶۴}

ص: ۱۷۴

ابن جوزی در کتاب تذکرة الخواص پس از تفسیر واژه «التبقر»، که آن را «توسعه در علم» معنا می کند، می نویسد: امام محمّد باقر علیه السّلام به این وصف توصیف شد؛ زیرا علم را توسعه داد.^{۵۶۵} «همو از قول عطاء - از علمای تابعین - نقل می کند که گفت: علما را ندیدم که نزد کسی به اندازه ای که در مجلس ابو جعفر باقر اظهار کوچکی می کردند، کوچکی کنند. در آنجا حکم بن عیینه را دیدم که مغلوب بود.»^{۵۶۶}

ابن عماد حنبلی هم می نویسد: ابو جعفر بن علی بن الحسین علیه السّلام از فقهای مدینه بود و به او «باقر» می گفتند؛ زیرا علم را شکافت و توسعه داد و اصل علم و مطالب مخفی آن را می دانست. بر اساس اعتقاد امامیه، او یکی از ائمه دوازده گانه علیهم السّلام است.

عبد الله بن عطاء نیز درباره اش گفته است: ندیدم که علما نزد کسی به قدر محمّد بن علی الباقر علیه السّلام ابراز کوچکی کنند. سخنان مفیدی در حکمت و موعظه از آن جناب رسیده است.^{۵۶۷}

ذهبی می گوید: ابو جعفر به باقر شهرت داشت. این واژه از اصطلاح «بقر العلم» یعنی علم را شکافت و اصل و موارد مخفی آن را شناخت؛ سپس می نویسد: «و لقد کان ابو جعفر اماما، مجتهدا، تالیا لکتاب الله، کبیر الشّان».^{۵۶۸} نیز درباره آن حضرت می نویسد: «ثقة، مأمونا، کثیرا لدین، عالیا، رفیعا و ورعا».^{۵۶۹}

ص: ۱۷۵

امام باقر علیه السّلام؛ وارث علم امامت

^{۵۶۳} (۲). سیرة الائمة الاثنی عشر، ص ۱۸۴.

^{۵۶۴} (۳). همان، ص ۱۹۸.

^{۵۶۵} (۱). تذکرة الخواص، ص ۳۰۲.

^{۵۶۶} (۲). همان.

^{۵۶۷} (۳). شذرات الذهب، ج ۱ / سیرة الائمة الاثنی عشر، ص ۱۹۹.

^{۵۶۸} (۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۱.

^{۵۶۹} (۵). همان، ص ۳۸۶ - ۳۸۷.

درباره انتقال علم و میراث امامت و نص بر امامت ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، کتاب بصائر الدرجات، حدیثی از عمران بن موسی نقل می‌کند که راوی گفت: «التفت علی بن الحسین الی ولده و هو فی الموت و هم مجتمعون عنده، ثم التفت الی محمد بن علی ابنه، فقال: "یا محمد، هذا الصندوق فاذهب به الی بیتک"، ثم قال: "أما أنه لم یکن فیهِ دینار و لا درهم و لكنّه کان مملوءاً علماً."»^{۵۷۰}

در حدیث دیگری نیز نظیر همین آمده است که در صندوق سلاح رسول الله و کتب آن حضرت بود.^{۵۷۱} بدین روی، علم و میراث امامت به امام ابو جعفر الباقر علیه السلام منتقل گردید. از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، هیچ‌یک در علم تفسیر، کلام، فتوا و احکام به پای علی بن الحسین علیه السلام نمی‌رسیدند.^{۵۷۲} پس امام باقر علیه السلام وارث چنین عالمی بود.

کلینی به سند خود از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «قال أبی لجابر بن عبد الله الانصاری: انّ لی الیک حاجة، فمتی یخف علیک أن أخلو بک فأسألک عنها؟» فقال له جابر: أیّ الأوقات أحببت. فخلا به فی بعض الاّیام. فقال له:

"یا جابر، أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی ید امّی فاطمة علیها السلام بنت رسول الله و ما أخبرتک به امّی أنّه فی ذلک اللوح مکتوب." فقال جابر: أشهد بالله أنّی دخلت علی امّک فاطمة علیها السلام فی حیاة رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم فهنّیها بولادة الحسین و رأیت فی یدیها لوحاً أخضر، ظننت أنّه من زمرد و رأیت فیهِ کتاباً أبيض، شبه لون الشمس. فقلت لها: بأبی و امّی یا بنت رسول الله صلّی الله علیه و اله و سلّم، ما هذا اللوح؟ فقالت: "هذا لوح أهداه الله

ص: ۱۷۶

الی رسولہ صلّی الله علیه و اله و سلّم فیهِ اسم أبی و اسم بعلی و اسم ابنی و اسم الأوصیاء من ولدی و أعطانیه أبی لیبشرنی بذلک." قال جابر: فأعطتیه امّک فاطمة علیها السلام فقرأته و استنسخته، فقال له أبی: "فهل لک یا جابر أن تعرضه علی؟" قال: نعم. فمشی معه أبی الی منزل جابر فأخرج صحیفه من رقّ. فقال: "یا جابر انظر فی کتابک لأقرء [أنا] علیک." فنظر جابر فی نسخه فقرأه أبی فما خالف حرف حرفاً، فقال جابر:

فأشهد بالله أنّی هکذا رأیته فی اللوح مکتوباً."»^{۵۷۳}

^{۵۷۰} (۱). علی بن حسین در حالی که در بستر شهادت بود، رو به فرزندانش کرد که گرد آن حضرت جمع بودند و سپس رو به فرزندش محمد بن علی کرد و فرمود: ای محمد! این صندوق را به خانه‌ات ببر. اما در آن دینار و درهمی نیست، بلکه سرشار از علم است. (بصائر الدرجات، ج ۴، باب ۱، ص ۴۴/بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹)

^{۵۷۱} (۲). بصائر الدرجات، ج ۴، باب ۴، ص ۴۸/بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹.

^{۵۷۲} (۳). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۹۹.

^{۵۷۳} (۱). امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برای آسان‌تر است که تو را تنها ببینم؟ از تو سؤال دارم. جابر گفت: هر وقت شما بخواهید. پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم دیده‌ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر بده. جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلّم خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به ولادت حسین تبریک گفتم. در دستش لوح

روایات متعددی از آن حضرت در علوم گوناگون نقل شده است.

امام باقر علیه السلام و کتابت و حفظ حدیث

امام باقر علیه السلام شاگردان خود را به نوشتن احادیث و ضبط آثار و تدوین علوم دعوت می نمود و با شرکت در مجالس درس و محافل علمی، به نشر علوم می پرداخت.

گرچه دوران آن حضرت مصادف با شدت ظلم بنی امیه و درگیری آنها با مخالفان بود، ولی به هردلیل، فرصتی دست داد تا امام علیه السلام به نشر معارف بپردازد.

ص: ۱۷۷

جابر جعفی می گوید: به امام ابو جعفر علیه السلام عرض کردم: آیا هنگامی که حدیث می شنویم آن را مقید کنیم؟ حضرت فرمود: «سارعوا فی طلب العلم. فوالذی نفسی بیده، حدیث واحد فی حلال و حرام تأخذه عن صادق خیر من الدنیا و ما حملت من ذهب و فضة، و ذلک ان الله یقول: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**».^{۵۷۴}

امام علیه السلام به شکل لطیفی در این حدیث، ضرورت کتابت و تدوین حدیث را متذکر می شوند، به اینکه ارزش آن از زر و سیم بیشتر است.

حدیث دیگری که در تأیید فراگیری و فهمیدن حدیث و روایت است، نقلی است که زید زراد از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدرش امام باقر علیه السلام نقل فرمودند: «یا بنی اعراف منازل الشیعة علی قدر روایتهم و معرفتهم، فان المعرفة هی الدرایة للروایة و بالدرايات للروایات یعلو المؤمن الی اقصی درجات الايمان انی نظرت فی کتاب لعلی علیه السلام فوجدت فی الکتاب أن قيمة کل امرء و قدره معرفته، ان الله تبارک و تعالی یحاسب الناس علی قدر ما آتاهم من العقول فی دار الدنیا»^{۵۷۵}

سبزی بود که گمان کردم از زمرّد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که مانند رنگ خورشید درخشان بود. به او عرض کردم: ای دختر رسول خدا! پدرم و مادرم قربانت! این لوح چیست؟

فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش اهدا کرد. اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیای از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مزدگانی به من عطا نمود. جابر گفت: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟ جابر عرض کرد: آری. آنگاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت. جابر ورق صحیفه ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر! تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم. جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد. حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت. آنگاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم. (الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸، کتاب «الحجة»)

^{۵۷۴} (۱). در طلب علم بشتابید. سوگند به آنکه جانم در کف اوست! شنیدن یک حدیث از فقیه بهتر از دنیا و تمام طلا. و نقره های آن است، و این سخن خداست که می فرماید: آنچه را پیامبر به شما داد بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت، دست بردارید. (المحاسن، ص ۲۲۷)

^{۵۷۵} (۲). معانی الاخبار، ص ۱، ح ۲/ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۴. ای فرزندانم مراتب شیعه را به میزان روایت و معرفت آنها بشناسید. معرفت همان درایت روایت است و مؤمن با درایت به بالاترین درجه های ایمان می رسد. همانا در کتاب علی علیه السلام نگریستم، در آن یافتیم که ارزش هر شخص و قدر و منزلتش به معرفت و شناخت اوست. همانا خدای تبارک و تعالی انسان ها را به نسبت عقلشان در دنیا، محاسبه می کند.

عبد الله بن محمد بن عقيل بن ابي طالب می گوید: با ابو جعفر، نزد جابر بن عبد الله آمد و رفت می کردیم، در حالی که الواحی همراه ما بود و مطالبی (از او) در آنها می نوشتیم.^{۵۷۶} اصحاب آن بزرگوار مؤلفات زیادی از سخنان آن امام همام گرد آوردند.

ص: ۱۷۸

ابن عقده با سند خود از حصین تغلبی نقل می کند که گفت: ابو جعفر علیه السلام را در حج یا عمره ملاقات کردم و از او درباره زمان فرج - ظهور امام زمان (عج) - پرسیدم. آن جناب پاسخ گفت. سپس فرمود: حفظ کردی یا برایت بنویسم؟ گفتم:

اگر مایل هستید، بنویسید. پس آن جناب وسیله نوشتن طلب کرد و بر آن نوشت و آن را به من داد. راوی می گوید: حصین نزد ما آمد و آن را بر ما خواند و گفت این نوشته ابو جعفر علیه السلام است.^{۵۷۷}

نمونه فرمایش های امام باقر علیه السلام علاوه بر منابع شیعی، در بسیاری از منابع اهل تسنن نیز یافت می شود؛ از جمله، ابو نعیم در کتاب الحلیه، که سیوطی آن را نقل کرده، و در صحیح بخاری و صحیح مسلم و موطأ مالک احادیثی آمده است.^{۵۷۸}

حیات علمی امام باقر علیه السلام

بر اساس آنچه مورخان بر آن اجماع دارند، امام محمد باقر علیه السلام از بارزترین رجال فکری و علمی دنیای اسلام بوده اند. آن حضرت در زمانی که جمود فکری بر سراسر عالم اسلامی حاکم بود، به گسترش علم و اشاعه آن در میان مسلمانان پرداختند. در آن شرایط، امام علیه السلام از اوضاع سیاسی کاملاً کناره گرفتند و در هیچ حرکت سیاسی شرکت نمودند، بلکه متوجه جهت علم شدند و ستون علم را بالا بردند و پایه های آن را محکم کردند و اصول آن را پی ریزی نمودند. آن حضرت پرچمدار و معلم و رهبر امت اسلام در مسیر فرهنگی شدند. فضای بحث های علمی را در حیات اسلامی توسعه دادند و حتی سبب تکوین و پیشرفت نسل هایی شدند که پس از آن حضرت آمدند. آن حضرت را عالم ترین

ص: ۱۷۹

افراد زمان گفته اند؛ چنان که به لقب «باقر العلوم» در میان عام و خاص و در هر عصر و زمانی مشهور بوده اند. محمد بن مسلم می گوید: از آن حضرت سی هزار حدیث پرسیدیم.^{۵۷۹}

^{۵۷۶} (۳). تقييد العلم، ص ۱۰۴.

^{۵۷۷} (۱). بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

^{۵۷۸} (۲). صحیح بخاری، ج ۵، ش ۶۶۶/ صحیح مسلم، کتاب ۷، ش ۲۹۶۴ درباره حج/ الموطأ، ش ۸۴۴ (اخبارنا جعفر بن محمد عن ابيه)

^{۵۷۹} (۱). اعيان الشيعه، ج ۱، ص ۶۵۱.

مدرسه آن حضرت در منزل و در مسجد برپا بود. فقها و علمای حجاز و سایر سرزمین‌های اسلامی مانند عراق و قم برای گرفتن علم در موسم حج نزد آن حضرت می‌آمدند و هنگامی که به سرزمین‌های خویش بازمی‌گشتند، از آن حضرت نقل می‌کردند. علمایی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم که در آن زمان زنده بودند، از امام باقر علیه السلام استفتا می‌کردند و در مسائل به آن حضرت رجوع می‌نمودند. برای مثال، شخصی از ابن عمر سؤالی کرد، او پاسخ را نمی‌دانست، به محمد بن علی علیه السلام اشاره کرد و گفت: نزد او برو که اینها اهل بیت فهم و دانش‌اند.^{۵۸۰} صاحبان کتاب‌های رجال و سیره اهل سنت آن حضرت را ثقه و فقیه نامیده‌اند.^{۵۸۱}

از مهم‌ترین مطالبی که امام علیه السلام به آن عنایت داشتند، نشر فقه اسلامی بود که حامل روح اسلام و جوهره و کاربرد آن در زندگانی است. آن حضرت مدرسه بزرگی را، که به وجود کبار فقها - همچون ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، برید، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار، معروف بن خربوذ و زرارة بن اعین - زینت یافته بود، به پا داشت. اینان کسانی بودند که صحابه به تصدیقشان و اقرار به فقیه بودنشان و برتری آنها در تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام اجماع دارند و اگر اینها نبودند این ثروت فکری، که سبب عزت عالم اسلامی و یکی از مدارک اساسی فقه‌های شیعه در استنباطشان در احکام شرعی است، ضایع می‌شد و از بین

ص: ۱۸۰

می‌رفت. آن حضرت به ابان بن تغلب فرمودند: «اجلس فی مسجد المدینة و افت الناس فانی أحبّ أن یری فی شیعی مثلك.»^{۵۸۲}

امام باقر علیه السلام فقها و اهل علم را از نظر مالی در زندگی تأمین می‌نمودند تا با فراغت خاطر، به تحصیل علم و ضبط قواعد و تدوین علم بپردازند و به فرزندشان امام صادق علیه السلام نیز سفارش نمودند که پس از آن حضرت، مراعات حال فقها و مخارج زندگی آنها را بنمایند تا نیازهای مادی زندگی آنها را از پرداختن به مسائل مهم باز ندارند. آنها نیز به تدوین احادیثی که از آن حضرت می‌شنیدند پرداختند، به گونه‌ای که شاگرد آن حضرت جابر جعفی هفتاد هزار حدیث از آن بزرگوار روایت کرد.^{۵۸۳} ابان بن تغلب نیز مجموعه بزرگی از آن حضرت روایت نمود. موسوعه‌های فقهی و مجموعه‌های بزرگی از روایات شاگردان آن حضرت در همه ابواب فقه، از عبادات گرفته تا عقود و ایقاعات، تدوین گردید که تأسیس‌کننده و نشردهنده فقه اهل بیت علیهم السلام بود.

جابر جعفی گفته است: «حدّثنی ابو جعفر سبعین الف حدیث لم احدث بها احدا ابدا.»^{۵۸۴}

^{۵۸۰} (۲). همان، ج ۱، ص ۹۹.

^{۵۸۱} (۳). تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۵.

^{۵۸۲} (۱). در مسجد مدینه بنشین برای مردم فتوا بده به درستی که دوست دارم مانند تو در میان شیعیانم دیده شود. (رجال النجاشی، ص ۲۸ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۹)

^{۵۸۳} (۲). میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۸۳ / حیاة امام باقر علیه السلام، ص ۱۰.

^{۵۸۴} (۳). ابو جعفر امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هیچ‌کس هرگز مانند او نگفت. (تحف العقول، ص ۲۹۱ - ۲۹۶ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱)

آن حضرت صدارت و حکمرانی مکتب فقه اسلامی را متحوّل کرد.^{۵۸۵} امام ابو جعفر علیه السّلام در مناظرات خود با دیگران، می‌کوشید تا آراء فقهی اهل بیت علیهم السّلام را اشاعه دهد و موارد انحراف اهل سنت و دیگر فرقه‌ها را مشخص کند.

سخنرانی‌ها و بحث‌های امام علیه السّلام به فقه اسلامی محدود نمی‌شد، بلکه شامل

ص: ۱۸۱

انواع علوم از جمله فلسفه، علم کلام و طب نیز بود. آن حضرت در بیان تفسیر قرآن، اهتمام فراوان داشتند و زمان خاصی را به بیان تفسیر آیات قرآن کریم اختصاص می‌دادند. بیشتر مفسران آنچه را تفسیر کرده‌اند از کلام آن حضرت و روایات آن بزرگوار از پدرانیش در تفسیر آیات قرآن گرفته‌اند. زیاد بن منذر کتابی در تفسیر، از روایات آن حضرت تألیف کرد که در آن، از احوال انبیا و فرعون‌های زمانشان، و حکم و آدابشان گزارش کرده، و سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و شرح حال آن حضرت و جنگ‌ها و غزوات ایشان را به صورت موضوعی ذکر نموده است که مورخان و تدوینگران کتاب‌های سیره از آن استفاده کرده‌اند. آن امام علیه السّلام در مناظرات خود با برخی علمای مسیحی، مجادله با ملحدان و ایستادگی در برابر غلات، موفق و پیروز بود و همواره مخالفان به توان علمی آن بزرگوار و عجز خود اقرار می‌کردند.^{۵۸۶} ابن شعبه حرّانی بخشی از سخنان حکمت‌آمیز و پندآموز آن حضرت را نقل کرده است.^{۵۸۷}

به هرروی، تاریخ امامی همچون امام باقر علیه السّلام نمی‌شناسد که تمام عمر خود را در نشر علم وقف نموده باشد؛ چنان‌که درباره آن حضرت گفته‌اند: در یثرب، بزرگ ما، که همچو کوه پایدار بود و همچو دریا سرشار، به پا خواست و مردان فکر و اندیشه و سرکردگان عالم را از فقه و علمش بهره‌مند ساخت. علم آن حضرت فقط برای عالمان امت نبود، بلکه برای همه مردم جهان بود.^{۵۸۸} آن جناب در سن ۵۶ سالگی در سال ۱۱۴ هـ زندگی را وداع گفتند و در مدینه مدفون گردیدند.^{۵۸۹}

ص: ۱۸۲

مصادر و مراجع رجالی و تحقیقی به بسیاری از آثار و مؤلفات امام باقر علیه السّلام اشاره دارد. محمد عجاج خطیب می‌گوید: محمد باقر بن علی بن الحسین علیه السّلام کتاب‌های بسیار داشت که برخی از آنها را فرزندش جعفر علیه السّلام شنید و خواند.^{۵۹۰}

^{۵۸۵} (۴). حیاة امام باقر علیه السّلام، ص ۱۱.

^{۵۸۶} (۱). ر. ک. همان.

^{۵۸۷} (۲). تحف العقول، ص ۳۰۱-۳۱۱.

^{۵۸۸} (۳). همان، ص ۱۲.

^{۵۸۹} (۴). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۳۹.

^{۵۹۰} (۱). السنة قبل التدوین، ص ۲۵۴.

بسیاری از کتاب‌های حدیثی و تفسیری اهل سنت از آن حضرت روایت نقل کرده‌اند؛ از جمله: مالک بن انس در کتاب الموطأ از ابو حنیفه؛ مبارک فوری در شرح جامع ترمذی که احادیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده، هر جا نام محمد بن علی را برده، آن حضرت را معرفی کرده است؛^{۵۹۱} سنن نسائی، باب «صفة الوضوء»؛ صحیح مسلم به شرح نووی، ش ۱۶۲۲؛ عون المعبود شرح سنن ابی داود، حدیث ۲۲۵ باب «صلاة»، ش ۶۳۷ در شرح؛ کنز العمال، ش ۳۷۸۵۹؛ و البدایه و النهایه ابن کثیر دمشقی که با نام «ابو جعفر الباقر» یاد کرده‌اند.

راویان امام محمد بن علی علیه السلام

شیخ طوسی نام ۴۶۵ مرد و ۲ زن از اصحاب آن حضرت را، که از آن جناب روایت کرده‌اند، ذکر نموده است.^{۵۹۲} برخی از ایشان عبارتند از: ابراهیم بن عمر صنعانی یمانی، أبان بن تغلب، اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه، ثابت بن دینار (ابو حمزه ثمالی)، جابر بن عبد الله انصاری (صحابی رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم)، جابر جعفی، خدیجه بنت محمد بن علی بن الحسین (دختر حضرت) و حبابه و البیه.

شیخ مفید نیز اصحاب آن حضرت را چنین برمی‌شمرد: جابر بن یزید جعفی، حمران بن أعین، زراره، حجر بن زایده، عبد الله بن شریک عامری، فضیل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجل، حکیم بن ابی نعیم.^{۵۹۳} ابن حجر نیز

ص: ۱۸۳

جمع زیادی از راویان آن حضرت از جمله فرزندش جعفر (امام صادق علیه السلام)، اسحاق سبعی، أعرج، زهری، عمرو بن دینار، اوزاعی، ابن جریج، و اعمش را نام می‌برد.^{۵۹۴}

کتاب محدثات شیعه شش زن راوی آن حضرت را چنین برمی‌شمرد: امّ فروه، امّ هانی، حبابه و البیه، خدیجه بنت عمر بن علی بن الحسین (برادرزاده امام)، خدیجه بنت باقر (دختر امام)، و فاطمه بنت حسن علیه السلام مادر امام.^{۵۹۵}

تشویق امام باقر علیه السلام به فراگیری علم

امام باقر علیه السلام مسلمانان را در طلب علم برمی‌انگیخت و آنها را به پرداختن به علم و تحصیل آن تشویق می‌نمود. آن حضرت فرزند امام سجّاد علیه السلام بود که فرمود: «لو يعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه و لو بسفک المهج و خوض اللّجج». ^{۵۹۶} آن حضرت نیز درباره آموزش نیکو فرمود: «فان أنت أحسنت فی تعلیم الناس و لم تتجبر علیهم

^{۵۹۱} (۲). تحفة الأخوذی، ح ۱۵۲۲، ۲۶۹۴، ۲۸۳۴، ۳۰۸۴، ۳۶۸۳، ۳۸۸۵.

^{۵۹۲} (۳). رجال الطوسی، ص ۱۲۳ - ۱۵۱.

^{۵۹۳} (۴). الاختصاص، ص ۸.

^{۵۹۴} (۱). تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۵.

^{۵۹۵} (۲). محدثات شیعه، ص ۳۳۶.

^{۵۹۶} (۳). کافی، ج ۱، ص ۳۵.

زادک الله من فضله، و ان أنت منعت عملک و أخرقت بهم عند طلبهم العلم منك كان حقاً على الله - عز و جل - أن يسلبک العلم و بهاءه و يسقط من القلوب محلک.^{۵۹۷}

امام باقر علیه السلام افراد را از فتوا دادن بدون علم نهی می نمود و می فرمود: «من أفتی الناس بغير علم و لا هدی لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و لحقه وزر من عمل بفتیاه».^{۵۹۸}

ص: ۱۸۴

کلاس های درس امام باقر علیه السلام

درباره مکان کلاس های امام علیه السلام و نحوه تدریس آن حضرت آمده است: کلاس های درس امام در نزدیکی مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم برگزار می شد؛ مکان هایی که بعدها بر اثر بزرگ کردن مسجد در زمان خلفا، جزو مسجد شد.

گاهی هم که امکان داشت، این کلاس ها در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برگزار می گردید. حلقه های جمعیت گرد حضرت در مسجد مدینه تشکیل می شد و نام «الجامعة» به خود گرفت. افراد از نقاط گوناگون برای گرفتن درس فقه، حدیث، فلسفه، تفسیر، لغت و دیگر علوم گرد آن حضرت جمع می شدند. بنابراین، پایه گذار این مکان ها (جامعه) در میان اهل بیت علیهم السلام، امام باقر علیه السلام بود. این جامعه ها تا زمان فرزندش جعفر الصادق علیه السلام برقرار بود و از این مراکز درس، علما و محدثان و راویان بزرگی برخاستند. به عبارت دیگر، حلقه های درسی و محل های آموزش علم امام باقر علیه السلام، یعنی مدرسه امام علیه السلام، محل تولید علم به تمام معنا بود؛ علمی که از منبع وحی به همراه درایت و تعقل و اندیشه آن حضرت تراوش می شد.

این نکته مهمی است که ما پیروان آن حضرت باید به آن توجه و از آن پی روی کنیم، نه اینکه مقلد و مترجم علم مردم دیگر سرزمین ها باشیم. ما که منابعی غنی تر و خالص تر از سایر امت ها داریم، باید با استعانت الهی و با همت و کوشش و تفکر و تعمق، گشاینده علوم باشیم.

ابن جوزی در کتاب تذکرة، از عطاء - از علمای تابعین - نقل می کند که گفت:

علما را ندیدم که نزد کسی کوچکی کنند، چنان که در مجلس ابو جعفر باقر علیه السلام اظهار کوچکی می کردند. در آنجا، حکم بن عیینه را دیدم که همچو گنجشک

ص: ۱۸۵

^{۵۹۷} (۴). اگر آموزش مردم را به نیکویی انجام دهی و بر آنها سخت نگیری، حق تعالی از فضیلتش بر تو بیافزاید و اگر علمت را اظهار نکنی و در صورتی که از تو بپرسند، خست به خرج دهی بر خداوند عز و جل است که علم و نورش را از تو بزداید و جای تو را از قلبها بیرون کند. (همان، ص ۳۷ به نقل از: مکارم الاخلاق، ص ۱۴۳)

^{۵۹۸} (۵). کسی که بدون داشتن علم و هدایت، برای مردم فتوا دهد فرشتگان رحمت و فرشته های عذاب او را لعنت می کنند و گناه کسی هم که به فتوای او عمل کرده است شامل حالش می گردد. (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۲ / حیاة امام باقر علیه السلام، ۲۳۹)

مغلوب، که چیزی ندارد، در برابر امام علیه السلام بود.^{۵۹۹}

حسن بن وشاء، از اصحاب امام رضا علیه السلام، نهصد شیخ در مسجد کوفه ملاقات کرد که درس می گفتند و از جعفر بن محمد علیه السلام و پدرش حدیث نقل می کردند.^{۶۰۰}

علمی که امام باقر علیه السلام به آنها اهتمام داشت

امام باقر علیه السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش، به سبب شرایط سیاسی زمان و اختناق و فشار، به آموزش و تعلیم علوم گوناگون به مسلمانان مشغول شدند؛ از جمله:

۱. علم حدیث

از علوم مورد بحث و اهتمام امام محمد بن علی علیه السلام، علم حدیث بود. آن حضرت احادیث جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و احادیث پدران مطهرش را، که پس از قرآن دومین مأخذ و مصدر تشریع اسلامی است، معنا و بیان می نمودند؛ زیرا آن حضرت در امر فهم حدیث اهتمام زیادی به خرج دادند و فهم حدیث و معرفت مضمون آن را از معیارهای فضل راوی برشمردند؛ چنان که فرمودند: «اعرف منازل الشيعة على قدر رواياتهم و معرفتهم، فان المعرفة هي الدراية للرواية، و بالدراية للرواية يعلو المؤمن الى أقصى درجات الايمان ... اني نظرت في كتاب لعلی فوجدت فی الكتاب أن قيمة كل إمرء و قدره معرفته. ان الله - تعالى - يحاسب الناس على قدر ما آتاهم من العقول في دار الدنيا.»^{۶۰۱}

ص: ۱۸۶

ایشان به صورت پاسخ سؤالات، مطالب عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، و مجمل و مبین کتاب خدا و نکات مهمی را که در استنباط حکم فقهی لازم است، نیز بیان می نمودند. احادیث منقول از آن حضرت از جدش بیشتر در زمینه علم، فضل آن و ترغیب بدان و نیز احادیثی در آداب رفتار و اخلاق است؛ همچنان که از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل فرمود: «فضل العلم أحبّ الى الله من فضل العبادّة، و أفضل دينكم الورع.»^{۶۰۲} نمونه فرمایش های آن جناب عبارت است از:

^{۵۹۹} (۱). سيرة الائمة الاثني عشر، ص ۱۹۸.

^{۶۰۰} (۲). همان، ص ۲۰۱.

^{۶۰۱} (۳). قدر و منزلت شیعیان را از میزان روایتشان و شناختشان درک کنید. معرفت یعنی: درک و فهم روایت. به وسیله درایت و درک روایت است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان می رسد ... در کتابی از علی علیه السلام نگریستم و در آن یافتیم که فرموده بود: ارزش و منزلت هر فرد به میزان شناخت اوست. خداوند متعال مردم را بر اساس میزان عقلی که در دنیا به آنها داده است حسابرسی می کند.

(الخصال، ص ۳)

^{۶۰۲} (۱). برتری علم نزد حق تعالی محبوب تر از برتری عبادت است، و برتری دینتدان در پرهیزکاری است.

(همان، ص ۴)

- امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل فرمود: «یا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله - عزّ و جلّ - فیما حملکم من کتابه فانی مسؤول و انکم مسؤولون، انّی مسؤول عن تبلیغ الرسالة، و أمّا انتم فتسألون عما حملتم من کتاب الله و سنتی.»^{۶۰۳}

- آن حضرت از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل کردند که فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتّی یسأل عن اربع: عن عمره فیما أفناه، عن شبابه فیما ابلاه و عن ماله من أين اکتسبه و فیما انفقّه و عن حبّنا اهل البيت.»^{۶۰۴}

به طور کلی، احادیث آن حضرت دو گونه است:

الف. مانند احادیث مزبور که حضرت سند روایت را ذکر می نمودند، از طریق

ص: ۱۸۷

پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

ب. احادیث مرسل که رجال سند ذکر نشده و حضرت مستقیماً از رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نقل نموده است. درباره این نوع احادیث، از آن جناب سؤال شد، فرمود: «إذا أحدثت بالحديث فلم أَسْئِدْ فسندی فیهِ ابی زین العابدین عن ابیه الحسین الشّهِید عن ابیه علی بن ابی طالب عن رسول الله عن جبرئیل عن الله عزّ و جلّ.»^{۶۰۵}

امام ابو جعفر علیه السلام از جابر بن عبد الله، ابن عباس، ابو هریره، ابو سعید خدری، انس بن مالک، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، سعید بن مسیب و عبد الله بن ابی رافع نیز نقل کرده است.^{۶۰۶}

ابن حجر می نویسد: محمّد بن علی بن الحسین علیه السلام از پدرش روایت کرده است و از دو جدّش (حسن و حسین) و جدّ پدرش علی بن ابی طالب به صورت مرسل و محمّد بن حنفیه (عموی پدر و مادرش) و پسر عموی جدّش (عبد الله بن جعفر همسر حضرت زینب)، سمره بن جندب، ابن عباس، ابن عمر، عایشه، امّ سلمه، سعید بن مسیب و دیگران

^{۶۰۳} (۲). ای جماعت قاریان قرآن! از خدای عزّ و جلّ در برابر چیزی که از کتابش به همراه خود دارید بترسید (بپرهیزید!) من مسئولم و شما هم مسئول هستید. من عهده دار رساندن رسالت هستم و شما از مطالبی که از کتاب خدا و سنت من به همراه دارید مورد سؤال قرار خواهید گرفت. (الکافی، ج ۲، ص ۶۱۶)

^{۶۰۴} (۳). پاهای هیچ بنده‌ای در روز قیامت حرکت نخواهد کرد، مگر اینکه از چهار چیز از او سؤال شود: از عمرش که چگونه به پایان رسید، از جوانی‌اش که چگونه تباه شد، از مالش که از کجا به دست آورد و در چه راهی خرج شد، و از دوستی و ولایت ما اهل بیت. (الخصال، ص ۲۳۱)

^{۶۰۵} (۱). هرگاه حدیثی می‌گویم و سندش را ذکر نمی‌کنم سند من پدرم زین العابدین از پدرش حسین شهید از پدرش علی بن ابی طالب از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از جبرئیل از خدای عزّ و جلّ است. (حیة امام باقر علیه السلام، ص ۱۴۲ / اعلام الوری، ص ۲۷۰)

^{۶۰۶} (۲). اعیان الشیعه، ج ۱، ۶۵۶.

روایت کرده است.^{۶۰۷} این کلام ابن حجر از منظر اهل سنت نیز دلالت بر پیوستگی حدیث آن حضرت از رسول صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام دارد که این خود دلیل بر پیوستگی حفظ و ثبت حدیث شیعه است.

ذهبی نیز می نویسد: علی بن الحسین علیه السلام از پدرش حسین شهید حدیث نقل کرده و در کربلا همراه آن حضرت بود.^{۶۰۸}

ص: ۱۸۸

۲. علم تفسیر قرآن کریم

از علوم دیگری که امام باقر علیه السلام اهتمام خاصی بدان داشتند، علم «تفسیر قرآن» بود. علمای تفسیر در همه شئون تفسیری - با وجود اختلاف آراء و نظراتشان - مطالب زیادی از حضرت فراگرفتند. در کنار بیان تفسیر، از آن حضرت بیان فضیلت قرائت، تلاوت با صدای نیکو، تنزیه قرآن از باطل، ذمّ محرّفان قرآن، بیان و توضیح کلمات یا عبارات مجاز قرآن - مانند: «یدالله» - اینکه بسم الله جزو سوره های قرآن است و اینکه نزول قرآن بر یک حرف بوده، مشاهده می شود.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند: «انّ القرآن واحد نزل من عند واحد، و لكنّ الاختلاف یحبیء من قبل الرواة».^{۶۰۹}

نمونه های تفسیری آیات قرآن در تفسیر امام باقر علیه السلام: امام باقر علیه السلام دارای مجموعه تفسیر قرآن کریم بودند که اکنون در دست نیست، اما نشانه های آن را می توان در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، الکافی، و تفسیر البرهان، تفسیر الصافی، نور الثقلین و آثار شیخ صدوق یافت.

برخی از موضوعاتی که آن حضرت از قرآن کریم بیان نمودند، عبارت است از:

۱. فقه القرآن: شامل طهارت، آب، خاک، تحریم شراب و امثال آن، مسائل مربوط به ارث، نماز و برخی احکام آن، و مطالبی از زندگی زنان.^{۶۱۰}

برای نمونه، در مسئله «طهارت» به موارد ذیل توجه کنید:

الف. درباره طهارت، که در آیه ۶ سوره مائده می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ** در کتاب الکافی با

^{۶۰۷} (۳). تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۵.

^{۶۰۸} (۴). سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

^{۶۰۹} (۱). قرآن یگانه است و از جانب یکتایی فرود آمده است، اما اختلاف درباره آن از جانب راویان است.

(الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰)

^{۶۱۰} (۲). برای توضیحات این مطالب ر. ک. امام باقر مجدّد الحضارة الاسلامیة، ص ۲۷۵ - ۳۸۱.

اسنادش از زراره از امام باقر علیه السلام نقل شده است که امام علیه السلام فرمود: «الا أحكى لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟» فقلنا: بلى. فدعا بقعب فيه شيء من ماء فوضعه بين يديه، ثم حسر عن ذراعيه، ثم غمس فيه كفه اليمنى، ثم قال: "هكذا اذا كانت الكف طاهرة." ۶۱۱

ب. درباره تحریم خمر، که آیه ۹۰ سوره مائده می‌فرماید: **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ**، راوی درباره حرمت شرب خمر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «لیس أحد أرفق من الله - تعالی - فمن رفعه - تبارک و تعالی - أنه نقلهم من خصلة الى خصلة و لو حمل عليهم جملة لهلكوا.» ۶۱۲

۲. قصه‌های قرآنی: شامل خصایص قصه‌های قرآن، قصه حضرت یوسف، حضرت موسی، حضرت ادریس، طالوت و جالوت، اسراء و معراج؛ مثلاً، درباره قصه حضرت یوسف علیه السلام در بیان آیه ۴ سوره یوسف که می‌فرماید: **إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ** از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «تأویل هذه الرؤيا أنه سيملك مصر و يدخل عليه أبواه و اخوته، فأما الشَّمْسُ فأُمُّ يوسف راحيل، و الْقَمَرُ يعقوب، و أما أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا فإخوته، فلما دخلوا عليه سجدوا شكرا لله وحده حين نظروا اليه، و كان ذلك السجود لله.» ۶۱۳

۳. ولایت الهی در قرآن: شامل پیشی گرفتن امام علیه السلام در راه ولایت، جایگاه اهل بیت علیهم السلام در ولایت، و ولایت کبرا که مخصوص امیر المؤمنین علیه السلام است. در تفسیر آیه ۱۴۳ بقره، که می‌فرماید: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا**، با کمال تواضع فرمود: «نحن الامّة الوسط، و نحن شهداء الله على خلقه و حجّته في أرضه.» ۶۱۴

همچنین درباره آیه ۸۳ سوره نساء، که می‌فرماید: **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ**، امام علیه السلام فرمود: «هم الائمة.» ۶۱۵

۶۱۱ (۱). آیا نحوه وضوی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را برایتان نگویم؟ گفتند: بلی. پس جام (ظرف) آبی خواست و در برابر خود قرار داد. سپس دو ساعدش را برهنه کرد (آستین بالا زد)، سپس کف دست راست را در آب فروبرد. پس فرمود: وقتی کف دست پاکیزه باشد، چنین است. (الکافی، ج ۲، ص ۲۵)

۶۱۲ (۲). هیچ‌کس از خداوند متعال بامدرا تر نیست. پس هرکه را او بالا ببرد از صفتی به صفت دیگر بالا می‌رود و اگر چیزی بر آنها بار کند همگی هلاک شوند. (الکافی، ج ۳، ص ۳۰ / التهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۱)

۶۱۳ (۳). تأویل این خواب آن است که به زودی ملک مصر می‌شود و والدین و برادرانش نزد او می‌روند. اما خورشید همان راحیل مادر یوسف و ماه یعقوب است و یازده ستاره برادران او هستند. پس آنگاه که بر او وارد شدند، در حالی که به او می‌نگریستند، سجده شکر به جای آوردند و آن سجده برای حق تعالی بود. (تفسیر قمی، ذیل تفسیر آیه.)

۶۱۴ (۱). ما امت میانه هستیم و ما شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او بر روی زمین هستیم. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۴)

۶۱۵ (۲). تفسیر عیاشی، ذیل تفسیر آیه.

۴. معنی (المعنى فى القرآن): در هریک از سوره‌های قرآن، هزاران دلالت علمی، فرهنگی، توجیهی و تذکری است که امام بر همه آنها اشراف داشتند. برای نمونه، درباره آیه مبارکه ۲۶۱ سوره بقره، که می‌فرماید:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، از حمزان نقل شده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام پرسیدم: رأیت المؤمن له فضل على المسلم فى شيء من الموارىث و القضايا و الأحكام حتى يكون للمؤمن أكثر مما يكون للمسلم من الموارىث أو غير ذلك؟ قال عليه السلام: «لا، هما یجریان فى ذلك مجرى واحداً از حکم الامام علیهما، و لكن للمؤمن فضلاً على المسلم فى أعمالها». قال: فقلت: أليس الله يقول: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا^{۶۱۶} و زعمت

ص: ۱۹۱

أنهم مجتمعون على الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج مع المؤمن؟ فقال: «أليس الله قد قال: وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ»^{۶۱۷}

۵. دلالت الفاظ در قرآن: برای نمونه، درباره آیه ۱۳۵ سوره آل عمران، که می‌فرماید: وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ فرمود: «الاصرار أن يذنب المذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة، فذلك الإصرار»^{۶۱۸}

۶. در شأن اهل بیت علیهم السلام و شیعیانشان: قرطبی در تفسیر آیه ۳۸ سوره مدثر، که می‌فرماید: كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةً، از قول ابو جعفر امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود: «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کلٌّ من ابغضنا اهل البیت فهم المرتنون»^{۶۱۹}

۷. بیان شأن و سبب نزول آیه: در بیان آیاتی از قرآن کریم، امام باقر علیه السلام فردی را که آیه درباره او نازل شده، معرفی کرده‌اند. از جمله: درباره آیه ۱۰۲ توبه که می‌فرماید: وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، حضرت فرمودند: «أنها نزلت فى ابی لبابه و لم یذكر غیره معه و سبب نزولها فيه ما جرى فى بنی قریظه حين قال: ان نزلتم على حکمه فهو الذبح»^{۶۲۰}

ص: ۱۹۲

۳. علم کلام

^{۶۱۶} (۳). انعام: ۱۶۰.

^{۶۱۷} (۱). آیا فکر می‌کنی برتری مؤمن نسبت به مسلمانان در ارث و قضاوت و احکام بیشتر است، به گونه‌ای که ارث و چیزهای دیگر برای مؤمن بیش از مسلمانان است؟ حضرت فرمود: اگر امام بر آنها حکم کند این موارد برای آن دو یکسان است، اما مؤمن در رفتار و اعمالش، بر مسلمان برتری دارد. حمزان می‌گوید: گفتیم: مگر حق تعالی نمی‌فرماید: هرکه عمل نیکو انجام دهد ده برابر آن پاداش می‌گیرد؟ و گمان کردم که در نماز و زکات و روزه و حج با فرد مؤمن مشترکند. حضرت فرمود: مگر حق تعالی نفرموده است: و خدا بر هرکه بخواهد می‌افزاید؟ (تفسیر عیاشی، ذیل تفسیر آیه)

^{۶۱۸} (۲). «اصرار» بدین معناست که گناه کار گناه کند و استغفار نکند و وجود خود را با توبه تازه نکند. پس این است اصرار. (همان)

^{۶۱۹} (۳). ما و شیعیان ما اصحاب یمین (یاران دست راست) هستیم و هرکه بغض ما را داشته باشد گرفتار است. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۹، ص ۸۷)

^{۶۲۰} (۴). مجمع البیان، ج ۵، ص ۶۷.

امام ابو جعفر علیه السلام در بیشتر سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهایشان، از مسائل کلامی بحث می‌کردند. از آن حضرت درباره محکم‌ترین و دقیق‌ترین بحث‌های این علم سؤال می‌شد و ایشان پاسخ می‌گفتند. نکته قابل ذکر اینکه دوران امام علیه السلام از شدیدترین دوران‌های حساس اسلامی بود که بسیاری از سرزمین‌ها فتح شد و عالم اسلام با منکران و معاندان و مکاتب گوناگونی روبه‌رو گردید که شک و شبهه زیادی در دین اسلام ایجاد می‌کردند؛ از جمله در مسائل توحید، صفات خدا، ذات خدا، علم خدا، و امامت (در مسائلی مانند نیاز به امام، وجوب شناخت امام، اطاعت از امام، حق امام بر مردم، ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام، تعداد ائمه، علم ائمه) که همه را پاسخ می‌گفتند.

جابر بن یزید جعفی می‌گوید: شنیدم امام ابو جعفر علیه السلام فرمودند: «انما يعرف الله - عز و جل - و يعبد من عرف امامه من اهل البيت و من لا يعرف الله - عز و جل - و لا يعرف الامام من اهل البيت فانما يعرف و يعبد غير الله.»^{۶۲۱}

همچنین ابو حمزه از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: حق امام بر مردم چیست؟

فرمود: «حقه عليهم أن يسمعوا و يطيعوا» سپس پرسید: حق مردم بر امام چیست؟

فرمود: «يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية.»^{۶۲۲}

نیز امام باقر علیه السلام فرمود: «بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الولاية و لم یناد بشيء کما نودی بالولاية، فأخذ الناس بأربع و ترکوا هذه؛ یعنی الولاية.»^{۶۲۳}

ص: ۱۹۳

۴. علم فقه

بیشتر مباحث فقه اهل بیت علیهم السلام از فرمایش‌های امام باقر و فرزندش امام صادق علیهما السلام گرفته شده است. مجموعه‌های موسوعات فقه امامیه، از جمله کتاب‌های حدائق، جواهر، مستمسک عروة الوثقی، وسائل الشیعه، تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه، بیشتر احادیثشان را از فرمایش‌ها و مکتوبه‌های این دو امام بزرگوار اخذ کرده‌اند. در زمینه نشر فقه اسلامی و تبیین آن به صورت پاسخ به سؤال‌ها، در زمانی که جامعه اسلامی دچار دگرگونی‌های سیاسی بود و حکام جامعه در مسائل دینی کاملاً اهمال می‌کردند، امام باقر علیه السلام به آنها اهتمام کامل داشت.

^{۶۲۱} (۱). کسی که امامش را از ما اهل بیت بشناسد، خدای عز و جل را شناخته و او را پرستش کرده است و کسی که خدا را نشناسد و امام از ما اهل بیت را نشناسد غیر خدا را شناخته و پرستش کرده است.

(الکافی، ج ۱، ص ۱۸۱)

^{۶۲۲} (۲). حق آن حضرت بر مردم این است که (سخنان او را) بشنوند و اطاعت کنند. فرمود: در میان آنها سهم‌ها را مساوی تقسیم کند و در میان آنها به عدل رفتار کند. (همان، ج ۱، ص ۴۰۵)

^{۶۲۳} (۳). اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. آنقدر که برای پذیرش ولایت دعوت شده، به چهارتای دیگر دعوت نشده است. اما مردم چهارتا را گرفته‌اند و این یکی را رها کرده‌اند؛ یعنی ولایت را. (الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳)

مصطفی عبد الرزاق می‌گوید: از مطالب معقول این است که تدوین فقه در میان شیعیان سریع‌تر بود؛ زیرا اعتقاد آنها به عصمت ائمه‌شان یا چیزی شبیه عصمت، سبب آزادی در تدوین قضاوت‌ها و فتواهای ائمه‌شان می‌شد.^{۶۲۴}

از دیگر علومی که امام باقر علیه السلام آموزش می‌دادند، علم تاریخ، نحو، رجال، ادبیات، شعر و خطبه خواندن بود این آموزش‌ها مقارن با دورانی بود که عرب‌ها در آن دوران دچار فقر ادبیات و شعر شده بودند و دیگر همچون دوران پیش از اسلام نبودند.

آثار منسوب به امام باقر علیه السلام

ضمن آموزش‌های امام محمد بن علی علیه السلام به طالبان علم و بیان نکات اخلاقی، علمی و دینی، شاگردان آن حضرت به ثبت و ضبط فرمایش‌های آن جناب مشغول بودند که بدین سان، آثار و مکتوبه‌هایی منسوب به آن حضرت و اصحاب و شاگردانشان گرد آمد؛ از جمله:

ص: ۱۹۴

الف. آثار مکتوب

۱. تفسیر القرآن: علم تفسیر قرآن یکی از علومی بود که امام باقر علیه السلام زمان خاصی را به آن اختصاص دادند و علمای تفسیر در همه شئون تفسیری، علی‌رغم اختلاف آراء و نظراتشان، مطالب زیادی از آن حضرت فراگرفتند. اولین کتاب تفسیری که ابن ندیم از آن حضرت ذکر می‌کند تفسیر الباقر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام به روایت ابی الجارود زیاد بن منذر است.^{۶۲۵} سید محسن امین می‌نویسد:

این تفسیر به املاي حضرت و انشای زیاد بن منذر، صحابی سه امام (علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام)، بود که به صورت اولی خودش موجود نیست، اما علی بن ابراهیم قمی از تفسیر آن حضرت در تفسیرش آورده است.^{۶۲۶} نجاشی و شیخ طوسی از این تفسیر نام برده و سند خویش به آن را ذکر کرده‌اند که سند ایشان یکسان است.^{۶۲۷}

^{۶۲۴} (۱). حیاة امام باقر علیه السلام، ص ۲۱۷، به نقل از: تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامی، ص ۲۰۲.

^{۶۲۵} (۱). شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ذکر کرده و نوشته است: زیاد بن منذر، ابو الجارود همدانی خارقی حوفی، مولا هم، کوفی، تابعی، جارودیه به او منسوبند. (رجال الطوسی، ص ۲۰۸ و ۱۳۵) همو در کتاب الفهرست آورده است: زیدی مذهب، دارای اصل و کتاب تفسیر از ابو جعفر بود که شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبید الله از آن به ما خبر داده‌اند. فرقه جارودیه به او منسوبند. (الفهرست، ص ۱۳۱) نجاشی نیز گفته است: ابو الجارود همدانی خارقی اعمی. ابن عبدون ما را از احوال او باخبر ساخت. (رجال النجاشی، ص ۱۲۱)

^{۶۲۶} (۲). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۶.

^{۶۲۷} (۳). رجال النجاشی، ص ۱۲۱ / الفهرست، ص ۱۳۱.

شیخ آقابزرگ نیز ذیل نام تفسیر ابی الجارود می‌نویسد: راوی این تفسیر از ابو الجارود در طریق شیخ طوسی و نجاشی، أبو سهل کثیر بن عیّاش القَطّان است که ضعیف است. اما تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، که از این تفسیر نقل کرده، سند آن را توثیق نموده است.^{۶۲۸}

ص: ۱۹۵

نکته این است که شیخ طوسی درباره کثیر بن عیّاش قَطّان، که این تفسیر را روایت کرده، چنین می‌نویسد: «و کان ضعیفا و خرج ایّام أبی السرایا معه، فاصابته جراحة....»^{۶۲۹}

با توجه به شرح حال زیاد بن منذر، برخی در تفسیر منقول از او تشکیک کرده و معتقدند: کتاب تفسیر امام باقر علیه السّلام غیر از آن تفسیری است که سید امین گفته است. بنابراین، می‌توان گفت: ممکن است چنین باشد، اما درباره تفسیر انشا شده توسط ابو الجارود، اشکالی نیست؛ زیرا این کتابت پیش از انحراف او بوده، در حالی که از اصحاب امام باقر علیه السّلام بوده است؛ همچنان که صاحب الذریعه می‌گوید: در زمان استقامتش - در مذهب - به‌ویژه از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است.^{۶۳۰} در هر صورت، این بیانات گواه بر وجود تفسیری از امام باقر علیه السّلام است.

با دقت در کتب روایی و تفسیری، مشاهده می‌شود که روایات تفسیری امام باقر علیه السّلام در منابع دیگری همچون تفسیر عیّاشی، تفسیر فرات، الخصال صدوق، الاختصاص مفید، بصائر الدرجات صفّار، مناقب ابن شهر آشوب، بحارالانوار مجلسی و جامع الاحکام قرطبی یافت می‌شود.

۲. نسخه احادیث: مجموعه‌ای حدیثی است که خالد بن طهمان^{۶۳۱} از امام باقر علیه السّلام نقل کرده و نجاشی آن را معرفی کرده است.^{۶۳۲}

۳. مجموعه احادیث: مجموعه حدیثی دیگری است که خالد بن ابی کریمه^{۶۳۳} آن را نقل کرده.^{۶۳۴}

ص: ۱۹۶

^{۶۲۸} (۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۱. کلام مؤلف چنین است: «... و الراوی لهذا التفسیر عن ابی الجارود فی طریق شیخ الطوسی و النجاشی هو ابو سهل کثیر بن عیّاش القَطّان الضعیف، و لکن تلمیذ علی بن ابراهیم بن هاشم القمی الذی أخرج هذا التفسیر فی تفسیره المطبوع رواه باسناده الی ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم الأسدی (المتوفی ۱۵۰) المصرّح بتوثیقه....»

^{۶۲۹} (۱). فرد ضعیفی است، در روزگار ابو سرایا با او خروج کرد و زخم خورد. (الفهرست، ص ۱۳۲)

^{۶۳۰} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۲۵۱.

^{۶۳۱} (۳). ابو العلاء خَفّاف سلولی، صاحب نسخه احادیث از ابو جعفر، از عامّه بود. ابن نوح نام او را ذکر کرده و شیخ او را از اصحاب امام باقر علیه السّلام دانسته است.

^{۶۳۲} (۴). رجال النجاشی، ص ۱۱۰.

^{۶۳۳} (۵). خالد بن ابی کریمه از باقر علیه السّلام روایت کرده، ابن نوح آن را ذکر کرده و نسخه احادیث را از او روایت نموده است. (رجال النجاشی، ص ۱۰۹) شیخ و برقی او را در زمره اصحاب امام باقر علیه السّلام ذکر کرده‌اند.

(معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۱۱)

^{۶۳۴} (۶). همان، ص ۱۰۹.

۴. کتاب: زرارة بن أعين از اصحاب خاص امام عليه السلام، که قاری، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب بود، کتابی به نام الاستطاعة و الجبر داشته است.^{۶۳۵}

۵. رساله‌ای به سعد الاسکاف: نجاشی طریق خویش را به آن بیان نموده است. شیخ طوسی هم کتابی برای او یاد کرده و طریق خویش را به او ذکر نموده است.^{۶۳۶}

۶. رساله‌ای به سعدالخیر: کلینی آن را از حمزة بن بزيع نقل کرده است و چنین آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد، فقد جاءني كتابك تذكر فيه معرفة ما لا ينبغي تركه و طاعة من رضى الله رضا...»^{۶۳۷}

صحیفه‌ها و مجموعه‌هایی که از آن حضرت نقل شده است، به تحوّل فرهنگی عظیم در زمان آن جناب اشاره دارد.

در سال‌های اخیر نیز شیخ عزیز الله عطاردی مجموعه‌ای شش جلدی از احادیث امام باقر علیه السلام با نام مسند امام باقر علیه السلام گرد آورده، که طبق گفته ایشان، از مصادر مشهور و کتاب‌های معروف با سندهای متصل گرفته شده است. این مجموعه دارای سه فصل است:

فصل اول آن درباره زندگانی امام، خصایص، مناقب، امامت، مکارم اخلاق و آنچه میان خلفای همزمان با آن حضرت گذشته است.

فصل دوم در اصول و فروع و احکام و سنن و آداب و مواعظ و ادعیه و تفسیر قرآن از امام محمد بن علی علیه السلام است.

فصل سوم شامل معجم روایات امام علیه السلام و شرح حال آنها و مدح و جرح درباره آنهاست.

ص: ۱۹۷

رساله دیگری امام باقر به سعد الخیر نوشته‌اند که کلینی به نقل از حمزة بن بزيع و حسین بن محمد اشعری نقل کرده است. این رساله هم چنین آغاز می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم. أما بعد فأتى اوصيك بتقوى الله فان فيها السلامة من التلف والغنيمة في المنقلب....»^{۶۳۸}

ب. آثار غیر مکتوب

۱. سخنان امام باقر علیه السلام درباره علم: امام ابو جعفر علیه السلام درباره اهمیت علم و تشویق طلبان به فراگیری آن، سخنان فراوانی دارند؛ از جمله درباره فضل علم فرمودند:

^{۶۳۵} (۱). الفهرست، ص ۱۳۴ / رجال النجاشی، ص ۱۲۵ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

^{۶۳۶} (۲). رجال النجاشی، ص ۱۲۷ / الفهرست، ص ۱۳۷.

^{۶۳۷} (۳). روضه کافی، ج ۱، ص ۸۶-۸۸ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۶. سید محسن امین فقط ذکر کرده است که چنین رساله‌ای هست.

^{۶۳۸} (۱). روضه کافی، ص ۸۱-۸۶.

«تعلّموا العلم، فإنّ تعلّمه جنّة و طلبه عبادة و مذاكرته تسبيح و البحث عنه جهاد و تعليمه صدقة و بذله لأهله قرينة، و العلم منار الجنّة و أنس الوحشة و صاحب في الغربة و رفيق في الخلوة و دليل على السراء و عون على الضراء و زين عند الاخلاء و سلاح على الأعداء، يرفع الله به قوما ليجعلهم في الخير أئمة يقتدى بفعالهم و تقتص آثارهم و يصلّي عليهم كلّ رطب و يابس و حيتان البحر و هوامه و سباع البرّ و انعامه.»^{۶۳۹}

آن حضرت سخنان دیگری نیز در فضل علم، مجالست با علما، آداب متعلّم، بذل علم، تشویق بر آموختن علم، تفقّه در دین، عمل به علم، نهی از فتوا دادن بدون علم و صفات عالم دارند.

ص: ۱۹۸

۲. ادعیه امام باقر علیه السّلام: دعاهایی از امام باقر علیه السّلام به ثبت رسیده؛ مانند دعای آن حضرت در دل شب، دعا پس از طعام و دعا برای همه حوایج دنیا و آخرت، که کلینی به اسناد خود از امام صادق علیه السّلام نقل کرده است؛ از جمله آنکه حضرت فرمود: پدرم می‌فرمود: «الحمد لله الذي اشبعنا في جائعين و أروانا في ظامئين و آوانا في ضائعين و حملنا في راجلين و آمننا في خائفين و أخذنا في عانين.»^{۶۴۰}

زراره از امام ابو جعفر علیه السّلام نقل می‌کند که می‌فرمود: برای همه حاجت‌های دنیا و آخرت بگویید: «اللهم انی أسألك من كلّ خير أحاط به علمك و أعوذ بك من كلّ سوء أحاط به علمك، اللهم انی أسألك عافيتك في اموري كلّها و أعوذ بك من خزي الدنيا و عذاب الآخرة.»^{۶۴۱}

۳. مواعظ، وصیّت‌ها و سفارش‌های امام باقر علیه السّلام: آن امام همام برای راهنمایی مردم، اطرافیان و خواص سخنان بسیار سودمندی داشتند؛ از جمله:

- وصیّت آن حضرت به جابر جعفی است که در آن فرمودند: «اوصیک به خمسة: ان ظلمت فلا تظلم و ان خانوک فلا تخن و ان کذبت فلا تغضب و ان مدحت فلا تفرح و ان ذممت فلا تجزع؛ و فکر فیما قبل فیک، فان عرفت من نفسک ما قبل فیک فسقطوک من عین الله - جلّ و عزّ - عند غضبک من الحق اعظم علیک.»^{۶۴۲}

^{۶۳۹} (۲). علم را فراگیرید. همانا یادگیری علم سیر است و به دنبال آن رفتن، عبادت و به یاد آوردن آن، مانند تسبیح گفتن است. بحث درباره علم جهاد است و آموزش دادن آن صدقه دادن و بذل علم به اهل آن موجب نزدیکی است. علم مناره بهشت است و مونس زمان وحشت و هم‌صحبت در غربت و دوست در تنهایی و راهنما در سختی‌ها و یار و مددکار در بدبختی‌ها و سبب زینت است نزد دوستان و سلاح است در برابر دشمنان. حق تعالی قومی را با آن بالا می‌برد تا آنها را که به عملکردشان اقتدا می‌شود در کار خیر امام و راهنما قرار دهد و اثر و کارکرد آنها گفته و نقل می‌شود. هرچیز تر و خشکی و ماهیان دریا و پرندگان و درندگان و چهارپایان خشکی بر آنها صلوات می‌فرستند. (حیة امام باقر علیه السّلام، ص ۲۳۴)

^{۶۴۰} (۱). سپاس خدایی را که ما را در میان گرسنه‌ها سیر می‌کند و در میان تشنگان آب می‌نوشاند و در میان دریافت‌کنندگان گرمای شدید خورشید پناه می‌دهد و در میان بر پای روندگان حرکت می‌دهد و در میان ترسندگان در امان می‌دارد و در میان کمک‌کننده‌ها به ما یاری می‌رساند. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۸)

^{۶۴۱} (۲). بارخدا! از تو درخواست هر خیری را دارم که علم تو به آن احاطه دارد و به تو پناه می‌برم از هر بدی که علم تو به آن احاطه دارد. پروردگارا! در همه امور و کارهایم از تو عافیت طلب می‌کنم و از خواری دنیا و عذاب آخرت به تو پناه می‌برم. (الکافی، ج ۶، ص ۲۵۹، باب «التسمیه و التحمید و الدعاء علی الطعام»)

- وصیت امام باقر علیه السلام به شیعیانشان که در آن فرمودند: «یا معشر شیعتنا، اسمعوا و افهموا وصایانا و عهدنا الی اولیائنا، صدقوا فی حدیثکم، و بروا فی ایمانکم لأولیائکم و اعدائکم، و تواصوا باموالکم و تحابوا بقلوبکم، و تصدقوا علی فقرائکم و اجتمعوا علی امرکم، و لا تدخلوا غشاً و لا خیانة علی أحد، و لا تشکّوا بعد الیقین و لا تولّوا بعد الاقدام جبنا ... و لا تكوننّ عملکم لغیر ربکم و لا ایمانکم و قصدکم لغیر نبیکم، و استعینوا باللّه و اصبروا، فانّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین.»^{۶۴۳} این وصیت از گنجینه‌های اسلام است که خیر و رحمت و هدایت برای مردم دربر دارد و بر همه مسلمانان لازم است که آن را طریق زندگی خویش قرار دهند.

ابن شعبه حرّانی قریب هفتاد کلمه قصار و موعظه آن حضرت را در کتاب خود گردآورده است.^{۶۴۴}

از جمله سفارش‌های امام باقر علیه السلام به شیعیان درباره «تقیّه» است؛ زیرا شرایط اجتماعی و محیط زندگی شیعیان ایجاب می‌کرد که در عقیده خود و برخی احکام فقهی خود، که در جمع به جای می‌آوردند، تقیه کنند. از جمله فرمایش‌های آن حضرت در این باره عبارت است از:

- «التقیّة من دینی و دین آباءئی، و لا ایمان لمن لا تقیّة له.»^{۶۴۵}

- «التقیّة فی کلّ ضرورة و صاحبها أعلم بها حین تنزل به.»^{۶۴۶}

محمد بن مسلم از زرارہ و اصحابی دیگر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که از امام علیه السلام شنید که می‌فرمود:
«التقیّة فی کلّ شیء یضطرّ الیه ابن آدم فقد أحلّه الله له.»^{۶۴۷}

مناظره‌ها و احتجاج‌های امام باقر علیه السلام

^{۶۴۲} (۳). تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم نکن، و اگر مورد خیانت قرار گرفتی خیانت مکن، و اگر تو را تکذیب کردند خشمگین نشو، و اگر تو را مدح کردند خوشحال نشو، و اگر بدی تو را گفتند به زاری نیفت. در آنچه درباره‌ات می‌گویند: ببندیش. پس اگر یافتی که آنچه را درباره‌ات می‌گویند صحت دارد پس تو را نزد حق تعالی خوار می‌کند خشمگین شدن از حق تعالی بر تو گران خواهد بود. (تحف العقول، ص ۲۹۲)

^{۶۴۳} (۱). ای گروه شیعیان ما! سفارش‌های ما را بشنوید و درک کنید. با دوست‌دارانمان عهد بسته‌ایم که گفتار شما را تصدیق کنیم. در سوگندهایمان با دوستانتان و دشمنانتان به نیکی رفتار کنید. به وسیله اموالتان ارتباط برقرار کنید و با قلب‌هایتان دوستی کنید و به مستمندانتان صدقه بدهید و بر امورتان همدستان گردید و تقلّب و خیانت بر کسی وارد نسازید و پیش از یقین داشتن شک نکنید و پس از قدم برداشتن، با حالت ترس روی برگردانید. عملتان برای غیر خدایتان نباشد و نیت و قصدتان جز برای پیامبرتان نباشد. از حق تعالی کمک بخواهید و صبر داشته باشید. همانا خداوند زمینش را به هرکه از بندگان بخواهد، می‌دهد و عاقبت از آن پرهیزگاران است. (حیة امام باقر علیه السلام، ص ۲۴۶)

^{۶۴۴} (۲). تحف العقول، ص ۳۰۱ - ۳۱۰.

^{۶۴۵} (۱). تقیه از وظایف دین من و دین پدرانم است و کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. (الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹، ح ۱۲)

^{۶۴۶} (۲). تقیه در هریچاگرگی و ضرورتی لازم است و کسی که نیاز به تقیه دارد به رعایت آن داناتر است در زمانی که برایش پیش می‌آید. (همان، ح ۱۳)

^{۶۴۷} (۳). در هرموردی که فرزند آدم به تقیه ناچار شود، خداوند آن را برایش حلال کرده است. (همان، ح ۱۸)

مناظره‌های آن امام همام با علمای اسلامی و دیگران که عبارت است از:

۱. پاسخ به محمد بن المنکدر^{۶۴۸} از زاهدان و عابدان مشهور آن زمان؛ وی می‌گوید: نمی‌دیدم که علی بن الحسین علیه السلام کسی را جانشین خود بخواند، جز محمد بن علی علیه السلام را. آنگاه که محمد بن علی علیه السلام را دیدم، خواستم او را موعظه کنم. اطرافیان گفتند: درباره چه چیزی می‌خواستی او را موعظه کنی؟ گفت: در ساعت گرمای شدید روز، به ناحیه‌ای بیرون مدینه رفتم. ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام را دیدم، در حالی که مردی سنگین وزن بود و به دو غلام تکیه داده بود.

با خود گفتم: «سبحان الله! شیخ من أشياخ قریش فی هذه الساعة علی هذه الحال فی طلب الدنيا!» پس می‌روم او را موعظه می‌کنم. به او نزدیک شدم و گفتم:

خداوند امورت را اصلاح کند! در این ساعت گرما، شیخی از شیوخ قریش در طلب دنیا! چرا در اینجا به این حالت هستی؟ اگر الآن اجلت برسد و بر همین حال

ص: ۲۰۱

۶۴۹

باشی، چه خواهی کرد؟ فرمود: «لو جاءني الموت وأنا على هذه الحال جاءني وأنا في طاعة من طاعة الله - عزّ وجلّ - أكفّ بها نفسي و عيالي عنك و عن الناس ...» محمد بن منکدر می‌گوید: گفتم: درست می‌گویی، خدا تو را رحمت کند! خواستم تو را موعظه کنم، اما تو مرا موعظه کردی.^{۶۵۰}

۲. احتجاج با نافع بن أرزق و عبد الله بن نافع بن أرزق از خوارج؛^{۶۵۱}

۳. احتجاج با قتاده بن دعامة بصری؛ قتاده نزد امام ابو جعفر علیه السلام رفت. حضرت به او فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: مردم چنین می‌گویند. امام علیه السلام فرمود: شنیده‌ام که قرآن تفسیر می‌کنی؟ گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: از روی علم تفسیر می‌کنی یا از روی جهل؟ گفت: با علم. امام باقر علیه السلام فرمود: «فان كنت تفسره بعلم فأنت أنت و أنا أسألك.»^{۶۵۲} قتاده عرض کرد: بپرسید. حضرت درباره آیه ۱۸ سوره سبأ **وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّاماً آمِنِينَ** سؤال کرد، ولی پاسخ قتاده مقبول نبود. امام به او فرمودند: به هوای نفس خودت تفسیر کردی، پس

^{۶۴۸} (۴). از رجال عامّه بود. با این حال، محبت و علاقه شدیدی به اهل بیت علیهم السلام داشت. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۰۴)

^{۶۴۹} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۶۵۰} (۱). اگر مرگ مرا دریابد و من در همین حالت باشم، من در حال اطاعت‌کردنی از اطاعت خدای عزّ و جلّ خواهم بود. (در این صورت) است که خودم

و خانواده‌ام به وسیله آن از تو و مردم بی‌نیاز خواهیم بود. (الکافی، ج ۵، ص ۷۳)

^{۶۵۱} (۲). همان، ج ۸، ص ۳۴۹/ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۷.

^{۶۵۲} (۳). اگر به علم خودت تفسیر می‌کنی، پس خودت هستی و من از تو سؤال می‌کنم. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۹)

هلاک شدی و دیگران را هلاکت کردی. سپس درباره آیه ۳۷ سوره ابراهیم که می‌فرماید: **فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ** تفسیر او پذیرفته نشد و حضرت به او فرمودند: «ویحک! یا قتاده، آنما يعرف القرآن من خطوب به.»^{۶۵۳}

ص: ۲۰۲

۳. طاووس یمانی علاقه داشت که از حضرت سؤالی بپرسد و آن حضرت نتواند پاسخ بگویند، اما هربار که از امام در برابر دیگران سؤال کرد تا شاید امام را مغلوب سازد، امام در پاسخ بر او غلبه کردند.^{۶۵۴}

۵. احتجاج با عبد الله بن معمر لیثی درباره متعه؛ عبد الله بن معمر به ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرض کرد: خبردار شده‌ام که به متعه فتوا می‌دهی؟ حضرت فرمود:

«أحلّها الله في كتابه و سنّها رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و عمل بها أصحابه» عبد الله گفت: عمر ما را از آن نهی کرد. حضرت فرمود: «انت على قول صاحبك و أنا على قول رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم.»^{۶۵۵}

نویسندگان از اصحاب امام باقر علیه السلام

از آغاز امامت امام پنجم تا سال شهادت امام ششم، در مجموع، نه خلیفه از سلسله‌های بنی امیه و بنی عباس به خلافت رسیدند و در این فاصله، با اینکه زیربنای سیاسی جامعه چیزی جز اختناق و خفقان علیه اهل بیت پیامبر علیهم السلام و شیعیان نبود، اما فرصت‌هایی برای شیعه در دو زمینه قیام و انقلاب علیه حکام و نشر حدیث و مبانی اسلام پدید آمد و شیعیان از هردو استفاده کردند و در زمینه فرهنگی توانستند پایه‌های مکتب خود را استوار کنند و آثار گران‌بهایی به یادگار بگذارند.^{۶۵۶}

غیر از کتاب‌ها و رساله‌ها و نسخه‌های برشمرده شده که توسط اصحاب آن حضرت نگاشته شد و به امام علیه السلام منسوب گردید، اصحاب دیگری نیز به کتابت آثار آن حضرت مشغول بودند که عبارتند از:

ص: ۲۰۳

۱. ابان بن تغلب بن ربّاح: ابو سعید بکری جریری مولی بنی جریر فردی ثقه، جلیل‌القدر، عظیم‌المنزله، از اصحاب جلیل‌القدر امام سجّاد، باقر و امام صادق علیهم السلام بود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «اجلس فی مسجد المدینة

^{۶۵۳} (۴). وای بر تو ای قتاده! قرآن را آنها می‌دانند که مورد خطاب قرآن هستند؛ یعنی قرآن بر آنها نازل شده است. منظور حضرت از عبارت مزبور این است: ای قتاده! قرآن در خاندان ما اهل بیت نازل شد و این ما هستیم که قرآن را می‌فهمیم. (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱ و ج ۶، ص ۲۵۶. برای توضیح بیشتر، ر. ک.

بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۹ و ۳۵۸)

^{۶۵۴} (۱). الاحتجاج، ص ۳۲۶ و ۳۲۹/بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۱-۳۵۳.

^{۶۵۵} (۲). بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۶.

^{۶۵۶} (۳). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۸۱

و افت الناس، فأننى أحب أن يرى فى شيعتى مثلك.»^{۶۵۷} ابان عالم، قارى، فقيه، لغوى و با نجات و فضل بود. كتاب الغريب فى القرآن را تصنيف کرد و شواهد شعری بر آن آورد. ابان صاحب كتاب فضائل بود که شيخ طوسى طريق خویش را به او ذکر کرده و گفته است: ابان دارای اصل (مجموعه حدیثی که مستقیم از امام اخذ شده) بود.^{۶۵۸} ابن حجر نیز او را از راویان محمد بن علی الباقر علیه السلام نامیده است و از قول ابن عدی درباره او می نویسد: دارای نسخه هایی است که به طور مستقیم افراد ثقه از او روایت کرده اند. او در روایت صادق بوده است با آن که شیعه است در روایت کردن خود فرد صالحی است و شکی در او نیست.^{۶۵۹} ابن سعد و ابن حبان او را «ثقه» نامیده اند.^{۶۶۰}

۲. سلام بن ابی عمرة خراسانی: فردی ثقه بود که از ابو جعفر و ابو عبد الله عليهم السلام روایت کرده است. وی ساکن کوفه بود و شيخ طوسى او را «سلام بن عمرو» نامیده و طريق شيخ طوسى و نجاشی به او یکی است. شاید هم نام ابی عمرة، «عمرو» بوده است. وی دارای كتاب نیز بود.^{۶۶۱}

۳. مسعدة بن صدقة عبدی: ابن فضال گفته است: وی مکنّا به «محمد» نیز گفته شده و کنیه «ابو بشر» نیز داشته است. نجاشی او را راوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام

ص: ۲۰۴

نامیده بود که در تدوین و تألیف بسیار کوشا بود و به جمع و ضبط خطبه های امام باقر علیه السلام همت گماشت. وی دارای كتاب هایی بود؛^{۶۶۲} از جمله كتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام و كتابی در حلال و حرام.^{۶۶۳} درباره كتاب های او، میان اهل رجال اختلاف است.

۴. نصر بن مزاحم المنقری: وی دارای كتاب هایی بوده است؛ از جمله: كتاب الجمل، كتاب صفین، كتاب مقتل الحسين، كتاب عین الوردة، كتاب اخبار المختار، كتاب المناقب و كتاب هایی دیگر. شيخ طوسى طريق خویش را به روایات او ذکر کرده است.^{۶۶۴} نجاشی در معرفی او می نویسد: «نصر بن مزاحم منقری العطّار ابو المفضل کوفی مستقیم الطريقة صالح الأمر.»^{۶۶۵}

^{۶۵۷} (۱). الفهرست، ص ۵۷.

^{۶۵۸} (۲). همان، ۵۷-۵۹.

^{۶۵۹} (۳). دارای نسخه های عام بود. چون از او روایت می شود، ثقه است. در روایت صادق است، گرچه مذهب او تشیع است. او در روایت، فرد صالحی است و اشکالی در او نیست.

^{۶۶۰} (۴). تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۶۳.

^{۶۶۱} (۵). الفهرست، ص ۱۴۴/ رجال النجاشی، ص ۱۳۴.

^{۶۶۲} (۱). الفهرست، ص ۲۴۸.

^{۶۶۳} (۲). رجال النجاشی، ص ۲۹۵.

^{۶۶۴} (۳). الفهرست، ص ۲۵۵.

^{۶۶۵} (۴). رجال النجاشی، ص ۳۰۲.

۵. عمرو بن ابی المقدام: برقی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام باقر علیه السلام شمرده‌اند و نجاشی می‌نویسد: ثابت بن هرمز حدّاد مولی بنی عجل، که از امام علی بن الحسین و ابو جعفر و ابو عبد الله علیهم السلام روایت کرده است، کتابی لطیف دارد.

نجاشی طریق خویش را به او ذکر کرده است.^{۶۶۶}

۶. ظریف بن ناصح: او اصلش از کوفه بود، اما در بغداد زندگی کرد. وی از بزرگان اصحاب امام باقر علیه السلام و راویان جلیل‌القدر آن حضرت، ثقة و صدوق و دارای تألیفات و آثار فراوان بود؛ از جمله: کتاب الدیات، کتاب الحدود، کتاب النوادر و کتاب الجامع در سایر ابواب حلال و حرام. نجاشی و شیخ طوسی طریق خویش را به روایات او ذکر کرده‌اند.^{۶۶۷}

ص: ۲۰۵

۷. ابو جعفر محمد بن الحسن بن ابی ساره: وی نحوی و کوفی بود. نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «مولی انصار يعرف بالرواسی.» اصلش از اهل کوفه بود. او و پدرش از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام روایت کرده‌اند و از اهل بیت فضل و ادب بود که به کسائی علم آموخت و بسیاری در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که ابو جعفر رواسی و محمد بن حسن از ثقات هستند که کسی بر آنها طعنی وارد نکرده است.

او دارای کتاب الوقف و الابتداء، کتاب الهمز، و کتاب اعراب القرآن بوده است.

ابو اسحاق طبری به سند خود، از ابو جعفر رواسی و کتاب‌هایش خبر داده است.^{۶۶۸} ۸. وهب بن عبد ربّه بن ابی میمونه بن یسار اسدی: مولی بنی نصر بن قعین، برادر شهاب بن عبد ربّه و عبد الخالق، از اصحاب و راویان ثقة امام باقر و امام صادق علیهما السلام و دارای کتاب بود. شیخ طوسی و نجاشی طریق خویش به او را ذکر کرده‌اند. نجاشی گفته است: جماعتی از این کتاب نقل کرده‌اند.^{۶۶۹}

۹. اسماعیل بن عبد الخالق: به امام باقر علیه السلام پیوست و تا زمان امام صادق علیه السلام زنده بود. وی دارای کتاب بوده که شیخ طوسی طریق خویش را به او از دو طریق ذکر کرده است.^{۶۷۰}

۱۰. عبد العزیز بن یحیی جلّودی ازدی: از اصحاب امام ابو جعفر الباقر علیه السلام بود، منسوب به «جلّود» مکانی نزدیک دریا. وی دارای کتاب‌های بسیار بود.^{۶۷۱} نجاشی برخی از کتاب‌های او را چنین نام می‌برد: کتاب مسند امیر

^{۶۶۶} (۵). همان، ص ۲۰۶.

^{۶۶۷} (۶). همان، ص ۱۴۶ / الفهرست، ص ۱۵۰.

^{۶۶۸} (۱). رجال النجاشی، ص ۲۲۷.

^{۶۶۹} (۲). الفهرست، ص ۲۵۶.

^{۶۷۰} (۳). همان، ص ۵۱.

^{۶۷۱} (۴). جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۶۰.

المؤمنين عليه السلام، كتاب الجمل، كتاب صفين، كتاب الحكمين، كتاب الغارات، كتاب الخوارج، كتاب بنى ناجيه، كتاب حروب على عليه السلام، كتاب ما نزل في الخمسة عليهم السلام، كتاب الفضائل، كتاب

ص: ٢٠٦

نسب النبي صلى الله عليه و اله و سلم، كتاب تزويج فاطمه عليها السلام، كتاب ذكر على عليه السلام في حروب النبي صلى الله عليه و اله و سلم، كتاب محب على عليه السلام و من ذكره بخير، كتاب من احب عليا و ابغضه، كتاب ضغائن في صدور قوم، من سبه من الخلفا، كتاب الكنايه عن سب على عليه السلام، كتاب التفسير عنه، كتاب قرائات، كتاب ما نزل فيه من القرآن، كتاب خطبه عليه السلام، كتاب شعره عليه السلام، كتاب خلافته عليه السلام، كتاب عماله، و كتاب قوله عليه السلام في الشورى.^{٦٧٢}

ص: ٢٠٧

ب. عصر امام صادق عليه السلام (١١٤-١٤٨ هـ)

مقدمه

پس از امام محمد بن على عليه السلام فرزندش جعفر در حدود سن ٣٥ سالگي عهده دار امر ولايت مسلمانان شد. آن حضرت با پنج تن از خلفای بنی امیه (هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید بن عبد الملک، یزید بن ولید بن عبد الملک ملقب به «الناقص»، ابراهیم بن ولید و مروان بن محمد حمار) و دو تن از خلفای بنی عباس (سفاح و منصور) معاصر بود.^{٦٧٣} دوران آن حضرت مصادف شد با ضعف دولت بنی امیه و آغاز دولت بنی عباس که انقلاب ضد اموی رخ داد و قریب ٨٠ سال پس از حکومت اموی، که اهل بیت علیهم السلام شیرینی زندگی را اصلا نچشیدند، فرصتی برای نشر علوم دست داد. بنابراین، برای امام صادق علیه السلام طبیعی بود که از هروسيله‌ای که سبب پایداری و برقراری جامعه اسلامی باشد، استفاده کنند. به همین دلیل، با توجه به شرایط زمان، که حاکمان و والیان جور مشغول اختلافات و مشکلات خود بودند و نسبت به دوران سایر ائمه هدی علیهم السلام کمتر مزاحم آن حضرت می شدند، امام صادق علیه السلام برای نشر علم و آموزش به شاگردان، فرصتی یافتند و مسیر پدر گرامی شان امام باقر علیه السلام را ادامه دادند. وجود مبارک امام علیه السلام در همه زمینه های علمی درخشید و

ص: ٢٠٨

مردم به آن حضرت بسیار تمایل یافتند؛ گرد حضرت را می گرفتند و در جلسات و کلاس های درس آن جناب مشتاقانه شرکت می کردند. بدین سبب، منصور خلیفه عباسی از اوضاع به وجود آمده نگران شد و چند بار امام علیه السلام را به بغداد فراخواند.

^{٦٧٢} (١). رجال النجاشی، ص ١٦٧-١٦٩.

^{٦٧٣} (١). اعیان الشیعه، ج ١، ص ١٠٠.

درباره رابطه امام علیه السلام با خلیفه، ابن طاووس می‌نویسد: منصور خلیفه عباسی هفت بار امام صادق علیه السلام را فراخواند که دفعاتی در مدینه و دفعاتی در حج بود و هر بار قصدش فقط کشتن حضرت بود.^{۶۷۴}

در دوران امامت آن حضرت، افکار مختلف و متعارض با اصول اسلام در مناطق گوناگون سرزمین‌های پهناور اسلامی گسترش یافت، مخالفان به دسته‌ها و گروه‌هایی تبدیل شدند و از هرسو، برای مناظره با امام صادق علیه السلام به ایشان روی آوردند. آن حضرت همه تهاجم‌های فرهنگی را، که از سرزمین‌های دیگر متوجه دین اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام بود، به بهترین وجه پاسخ می‌گفت.

امام صادق علیه السلام؛ وارث علم امامت

حضرت باقر العلوم علیه السلام پیش از شهادت، همه علوم، کتاب‌ها، سلاح و میراث امامت را به فرزندش جعفر علیه السلام بخشید. امام صادق علیه السلام می‌فرمود: حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث علی بن ابی طالب، و حدیث علی علیه السلام حدیث رسول الله، و حدیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قول خدای - عزّ و جلّ - است.^{۶۷۵}

ص: ۲۰۹

حیات علمی امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام قریب ۳۵ سال در کنار پدر بزرگوارش، امام باقر علیه السلام، مؤسس دانشگاه اهل بیت علیهم السلام، زندگی کرد و در جوانی شاهد زوال دولت اموی بود. در آن دوران، که حلقه‌های علمی در مسجد مدینه و بیرون مسجد زیر نظر امام محمد بن علی علیهما السلام تشکیل می‌شد و تألیف‌هایی به انجام می‌رسید و - همچنان‌که منابع موثق گفته‌اند، این حلقه‌ها شامل صدها طلبه و عالم از سرزمین‌های گوناگون اسلامی بود - از پدرش علوم دین و اسرار آفرینش و دیگر علوم را فراگرفت.^{۶۷۶}

اگر فضیلت یا منقبتی از امامی گفته می‌شود، نشانه آن نیست که سایر ائمه هدی علیهم السلام از آن صفت و فضیلت بی‌بهره‌اند، بلکه هریک از آن بزرگواران کامل‌ترین فرد در زمان خویش و دارای همه صفات نیک و فضایل بودند؛ زیرا «هم من نور واحد و طینه واحدة»^{۶۷۷} اما به سبب مقتضیات زمان و شرایط عصر، فضیلتی از هریک ظاهرتر گشته که به آن مشهور شده است. فضایل و مناقب امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فراوان است. یکی از آن فضایل آن جناب نسبت به هم عصران خود، علم ایشان بود؛ چرا که فرزند و شاگرد مکتب باقر العلوم علیه السلام بود.

^{۶۷۴} (۱) بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۵.

^{۶۷۵} (۲) الکافی، ج ۱، ص ۵۳ کتاب «فضل العلم».

^{۶۷۶} (۱) سیره الأئمة الاثني عشر، ص ۲۵۲.

^{۶۷۷} (۲) زیارة الجامعة الکبيرة.

حافظ عبد العزيز بن الأخضر جنابذی از قول صالح بن اسود می‌گوید: سمعت جعفر بن محمد يقول: «سلونی قبل أن تفقدونی فإنه لا یحدثکم أحد بعدی بمثل حدیثی».^{۶۷۸}

دوران امامت امام صادق علیه السلام نسبت به دوران سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام با تهدیدهای کمتری مواجه بود، گرچه خلیفه از وجود این عالم مشهور آرام

ص: ۲۱۰

نداشت. آن حضرت از فرصت به دست آمده در شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه استفاده می‌کردند، مجالس درس فراوان تشکیل می‌دادند و احادیث نبوی را بازنگری می‌نمودند. صدها محدث، متکلم، مفسر و دانشجو در کلاس درس و مجالس آن حضرت شرکت می‌کردند و از سرچشمه معارف بی‌کران آن حضرت استفاده می‌نمودند. بدین سان، راین و مصنفان در حدیث شیعه بیش از زمان پدرشان (امام باقر علیه السلام) شدند و آن قدر که از امام صادق علیه السلام روایت کردند، از هیچ کدام از ائمه علیهم السلام این قدر حدیث روایت نکرده‌اند.

در کتاب عمدة التحقیق و التلیق آمده است: «و اما جعفر الصادق فقد ملأ الدنيا علمه و فقهه».^{۶۷۹}

ابن ابی الحدید در بیان مقام علی بن ابی طالب علیه السلام در علوم اسلامی می‌نویسد:

از علوم، علم فقه است که علی علیه السلام اصل و اساس آن است و هر فقهی در اسلام محتاج اوست؛ چرا که از فقه علی علیه السلام بهره برده است. ابو حنیفه (م ۱۵۰) شاگرد آن حضرت (امام صادق علیه السلام) بود. مالک نزد ابو حنیفه تلمذ کرد. او و اصحاب ابو حنیفه علمشان را از او گرفته‌اند و شافعی و شاگردانش علمشان به ابو حنیفه برمی‌گردد. احمد حنبل هم شاگرد شافعی بود و علمش را بر او قرائت کرد.

بنابراین، فقه علمای سه گانه اهل تسنن به ابو حنیفه می‌رسد که او بر جعفر بن محمد علیه السلام قرائت کرد. بنابراین، امام صادق علیه السلام امام الفقهاء و امام ائمه چهارگانه اربعه فقهی اهل سنت و استاد ایشان بوده است.^{۶۸۰} بدیهی است که ابن ابی الحدید علم امام صادق علیه السلام را از پدر آن حضرت و از پدرانشان که اصل ایشان علی بن ابی طالب است می‌داند.

ص: ۲۱۱

^{۶۷۸} (۳). شنیدم که جعفر بن محمد می‌فرمود: پیش از اینکه مرا از دست بدهید از من پرسید. به درستی که کسی پس از من مانند حدیث من نخواهد گفت.

اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۱

^{۶۷۹} (۱). اما جعفر صادق، علم و فقهش دنیا را پر کرده است. (المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحار الانوار، ص ۴۰)

^{۶۸۰} (۲). شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸ / الامام الصادق کما عرفه علماء العرب، ص ۱۳.

شیخ محمد الخضری می‌گوید: ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلام از بزرگان اهل بیت علیهم السلام است و به سبب صدق در گفتارش، ملقب به «صادق» شد. در سال ۸۰ هـ به دنیا آمد^{۶۸۱} و مالک بن انس و ابو حنیفه و عده زیادی از علمای مدینه از او روایت کرده‌اند.^{۶۸۲}

گفتار بزرگان اهل سنت و شیعه درباره فضایل امام صادق علیه السلام فراوان است.^{۶۸۳} به سبب اختصار، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکی از متفکران اسلامی می‌گوید: خانه جعفر صادق علیه السلام مانند دانشگاه بود و علما و محدثان و مفسران از شهرهای دیگر به خانه آن حضرت روی می‌آوردند و کسب علم می‌کردند و سؤالات خود را از امام می‌پرسیدند. سید محسن امین می‌نویسد: ابن حجر در کتاب الصواق می‌گوید: جماعتی از ائمه و بزرگان از آن حضرت نقل می‌کردند و از علم ایشان بهره می‌بردند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یحیی بن سعید انصاری، ابو جریح، مالک بن انس، الثوری، ابن عتیبه، ابو حنیفه، شعبه، و ایوب سختیانی.^{۶۸۴}

مالک (م ۱۷۹ هـ) درباره آن حضرت گفته است: «ما رأَت عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر، افضل من جعفر الصادق فضلا و علما و عبادة و ورعا.»^{۶۸۵} نیز گفته است: «اختلفت الیه زمانا فما كنت أراه الا علی ثلاث خصال: اما مصل و اما صائم و اما یقرأ القرآن و ما رأیته یحدث الا علی طهارة.»^{۶۸۶}

ص: ۲۱۲

عمرو بن ابی مقدم^{۶۸۷} درباره آن حضرت می‌گوید: به جعفر بن محمد نظر کردم، دانستم که از سلاله پیامبران است.^{۶۸۸} حسن بن وشاء، از اصحاب امام رضا علیه السلام، گفته است: در این مسجد، با نهصد شیخ ملاقات کردم که می‌گفتند: «حدثنی جعفر بن محمد علیه السلام.»^{۶۸۹}

^{۶۸۱} (۱). کلینی سال ولادت آن حضرت را ۸۳ ثبت کرده است. (الکافی، ج ۱، ص ۴۷۲/ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱)

^{۶۸۲} (۲). تاریخ التشریع الاسلامی، ص ۲۶۳.

^{۶۸۳} (۳). ر. ک. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ص ۴۰.

^{۶۸۴} (۴). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۷.

^{۶۸۵} (۵). برتر از جعفر صادق در فضل و علم و عبادت و پرهیزگاری، نه چشم دیده است و نه گوش شنیده و نه به قلب هیچ بشری خطور کرده است. (الامام الصادق کما عرفه علماء الغرب، ص ۳)

^{۶۸۶} (۶). در دورانی نزد او رفت و آمد داشتم، اما آن حضرت را جز در سه حالت نیافتم: یا نماز می‌گزارد یا روزه بود و یا قرآن تلاوت می‌کرد. ندیدم او را که وقتی حدیث می‌گفت بدون وضو باشد. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۶)

^{۶۸۷} (۱). او عمر بن ثابت بن هرمز بکری است که به او ابو ثابت کوفی هم می‌گفتند. شیعی بوده به همین دلیل رجالیون اهل سنت او را توثیق نکرده‌اند و او را رافضی خبیث نامیده‌اند. (تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۳۲۳) در حالیکه رجالیون شیعی درباره‌اش گفته‌اند امام القدوه و عالم ربانی بوده است. از امام سجاد،

امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت نقل کرده و دارای کتاب بوده است. (جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۱۶)

^{۶۸۸} (۲). تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۴۹/ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۶.

^{۶۸۹} (۳). سیرة الائمة الاثنی عشر، ص ۲۰۱.

ابن حبان نام آن حضرت را در زمره ثقات نوشته و گفته است: «کان من سادات اهل البیت فقها و علما و فضلا یحتج بحديثه من غیر رواية اولاده عنه».^{۶۹۰}

سید محسن امین می نویسد: ابن حجر در کتاب الصواعق می گوید: مردم از علوم او می گویند که سواران به آن نمی رسند و شهرتش به همه سرزمین ها رسیده است.

در مناقب ابن شهر آشوب نیز علومی از آن حضرت نقل شده که از هیچ فرد دیگری نقل نگردیده است. او گفته است: کتاب های حدیثی، حکمت، زهد و موعظه، از کلام آن حضرت مملو بود.^{۶۹۱}

امام صادق علیه السلام درباره علم تأکید بسیار داشتند و درباره عالم می فرمود: «عالم أفضل من الف عابد و الف زاهد و الف مجتهد. ان لكل شیء زکاة و زکاة العلم ان یعلمه أهله».^{۶۹۲}

ص: ۲۱۳

نیز می فرمود: «رجل قضی بجور و هو یعلم فهو فی النار، و رجل قضی بحق و هو لا یعلم فهو فی النار، و رجل قضی بحق و هو یعلم فهو فی الجنة».^{۶۹۳}

از آن حضرت سخنانی در ثواب تعلیم علم ثبت گردیده است؛ از جمله: علی ابن ابراهیم با سند خود از ابو بصیر نقل می کند که گفت: شنیدم ابو عبد الله علیه السلام می فرمود: «من علم خیرا فله مثل اجر من عمل به».^{۶۹۴} قلت: فان علمه غیره یجری ذلک له؟ قال: «ان علمه الناس کلهم جری له».^{۶۹۴} قلت فان مات؟ قال: «و ان مات».

ابن عماد حنبلی ضمن گزارش اخبار سال ۱۴۸ ه، که خبر فوت آن حضرت را اعلام می کند، می نویسد: «الامام سلالة النبوة ابو عبد الله جعفر الصادق علیه السلام روی عن أبيه و جده».^{۶۹۵}

امام صادق علیه السلام و کتابت و حفظ حدیث

^{۶۹۰} (۴). در فقه و علم و فضل، از بزرگان اهل بیت (پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم) بود. به حدیث آن جناب، غیر از طریق روایت فرزندان آن حضرت از ایشان، احتجاج می شد. (تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۶)

^{۶۹۱} (۵). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۱.

^{۶۹۲} (۶). یک عالم برتر از هزار عابد، هزار زاهد و هزار مجتهد است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات علم این است که آن را به اهلسن بیاموزی. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹، باب ۸)

^{۶۹۳} (۱). مردی که آگاهانه با ستم قضاوت کند، در آتش است، و مردی که ناآگاهانه به حق قضاوت کند، در آتش است، و مردی که آگاهانه به حق قضاوت کند، در بهشت است. (الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷، باب «اصناف القضاة»)

^{۶۹۴} (۲). هر که کار خوبی به دیگران آموزش دهد، مانند کسی که به آن عمل کرده است، پاداش می برد.

ابو بصیر می گوید: گفتیم: اگر او هم به دیگری آموزش دهد همین گونه خواهد بود؟ حضرت فرمود: اگر به همه مردم آموزش دهد، اجرش برای او خواهد بود. ابو بصیر گوید: اگر بمیرد چگونه؟ حضرت فرمود:

اگر هم بمیرد همچنان پاداش را دریافت خواهد کرد. (الکافی، ج ۱، ص ۴۲)

^{۶۹۵} (۳). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۲۰.

جعفر بن محمد علیه السلام پیوسته شاگردان و حضار در مجالس درس را به کتابت و ثبت احادیث تشویق می نمودند؛ از جمله می فرمود:

- «احتفظوا بکتابکم فانکم سوف تحتاجون الیها»^{۶۹۶}

- «القلب یتکّل علی الکتاب»^{۶۹۷}

ص: ۲۱۴

- «من حفظ من احادیثنا أربعین حدیثا بعثه الله یوم القیامة عالما فقیها»^{۶۹۸}

- از مفصل بن عمر نقل کرده اند که گفت: ابو عبد الله علیه السلام به من فرمود: «اكتب و بث علمک فی اخوانک فان مت فأورث کتیبک بنیک فانه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأسون فیہ الا بکتبهم»^{۶۹۹}

- از ابو بصیر نقل شده است که گفت: شنیدم ابو عبد الله علیه السلام می فرمود: «اكتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا»^{۷۰۰}

- همو نقل کرده است که بر ابو عبد الله علیه السلام وارد شدم، فرمود: «دخل علیّ اناس من أهل البصرة فسألونی عن احادیث و کتبوها فما یمنعکم من الکتاب، أما انکم لن تحفظوا حتی تکتبوا الخبر»^{۷۰۱}

- کلینی با سند خود از ابو خالد شینوله نقل می کند که گفت: به ابو جعفر ثانی (امام جواد علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! بزرگان ما از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت می کنند، در حالی که آن زمان، به شدت تقیه بود و کتاب هایشان را پنهان می کردند و راویان از آن دو امام روایت نمی کردند تا نوشته ها به ما برسد! حضرت فرمود: «حدّثوا بها، فانّها حق»^{۷۰۲}

این حرکات و فعالیت های ثبت علوم در دوران امام باقر و صادق علیهما السلام

ص: ۲۱۵

^{۶۹۶} (۴). نوشته های آنان را نگه داری کنید که به زودی محتاج آنها خواهید شد. (الکافی، ج ۱، ص ۵۲)

^{۶۹۷} (۵). قلب به نوشته اطمینان می کند. (الکافی، ج ۱، ص ۲)

^{۶۹۸} (۱). کسی که چهل حدیث از احادیث ما را فراگیرد، حق تعالی روز قیامت او را عالم فقیه برانگیخته خواهد کرد. (الکافی، ج ۱، ص ۴۹)

^{۶۹۹} (۲). دانش را بنویس، در میان برادرانت پراکنده کن و پس از مرگ، کتاب هایت را برای پسرانت به ارث بگذار؛ چرا که زمان پر آشوبی فرا خواهد رسید که مردم در آن جز به نوشته خود آرام نگیرند. (همان، ج ۱، ص ۵۲)

^{۷۰۰} (۳). بنویسید! به درستی که حفظ نمی شوید، مگر اینکه بنویسید. (همان، ج ۹/ بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳)

^{۷۰۱} (۴). گروهی از اهل بصره نزد من آمدند و درباره احادیث پرسیدند. احادیث را نوشتند و ممانعتی در نوشتن نبود. اما شما حافظ نخواهید بود، مگر اینکه خبر را بنویسید. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳)

^{۷۰۲} (۵). آنها را نقل کنید. به درستی که آنها حق است. (همان، ص ۶۸)

مصادف با زمانی بود که افرادی همچون سفیان ثوری^{۷۰۳} و ابن شهاب زهري نسبت به کتابت اکراه داشتند؛ چنانکه آمده است: از سفیان ثوری معروف است: «بئس مستودع العلم، القراطیس»^{۷۰۴}

ابن شهاب زهري^{۷۰۵} هم گفته است: «إستکتبني الملوک فاکتبهم، فاستحیيت الله أکتبها للملوک ألا اکتبها لغيرهم»^{۷۰۶}

کتابت است که اخبار گذشتگان را برای بازماندگان و اخبار باقی ماندگان را برای آیندگان حفظ می کند و بسا که کتاب های علمی و آداب و تعلیم و ادب و دیگر علوم باقی بماند. با کتابت است که انسان می تواند معاملات، حساب ها و مواردی را که در میان انسان ها در جامعه جاری است، ثبت و ضبط نماید. این توصیه های امام سبب شد که حدیث شیعه جمع آوری شود و حتی در دوران تقیه محفوظ بماند.

- درباره حفظ و نگه داری حدیث نیز آن حضرت فرمود: «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثا بعثه الله يوم القيامة عالما فقيها»^{۷۰۷}

نیز محمد بن مسلم از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: «من حفظ من

ص: ۲۱۶

شیعتنا أربعين حديثا بعثه الله - عزّ و جلّ - يوم القيامة عالما فقيها و لم يعذب به»^{۷۰۸} و درباره درک و فهم حدیث که سبب نزدیک شدن به مقصود معصوم علیه السلام است نیز فرمایشاتی از آن جناب محفوظ مانده است، چنانکه داود بن فرقد گوید: «سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: " أنتم أئمة الناس اذا عرفتم معاني كلامنا، انّ الكلمة لتنصرف على وجوه، فلو شاء انسان لصرف كلامه كيف شاء و لا يكذب "»^{۷۰۹}

^{۷۰۳} (۱). سفیان بن سعید بن مسروق الثوری متولد ۹۷ و متوفای ۱۶۱، که در حدیث او را «امیر المؤمنین» گفته اند که در زمان خود، به قول زرکلی، از جنبه علوم دین و تقوا برتر زمانه بود، در کوفه متولد شد و در آنجا نشوونما کرد و در سال ۱۴۴ به مکه و مدینه رفت. مهدی خلیفه عباسی به دنبال او بود تا او را بکشد. وی صاحب کتاب های، الجامع الكبير و الجامع الصغير هردو در حدیث و کتابی در فرائض است. (الاعلام، ج ۳، ص ۱۰۴)

^{۷۰۴} (۲). کاغذها چه بد جایگاهی هستند برای علم (تقیید العلم، ص ۵۸)

^{۷۰۵} (۳). محمد بن مسلم بن عبید الله، معروف به «ابن شهاب»، تابعی و محدث مشهور (۵۱-۱۲۴)؛ وی ده تن از صحابه را دیدار کرد و قریب ۲۰۰۰ حدیث از آنان فراگرفت (الاعلام، ج ۷، ص ۹۷)

^{۷۰۶} (۴). خلفا از من خواستند که حدیث بنویسم. پس نوشتم. از خدا شرم می کنم که فقط برای خلفا بنویسم و برای دیگران ننویسم. (اضواء علی السنة المحمّديه، ص ۲۶۲)

^{۷۰۷} (۵). هرکه چهل حدیث از حدیث ما را حفظ کند (یاد بگیرد)، حق تعالی در روز رستاخیز، او را در حالی که عالم و فقیه است، برمی انگیزد. (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۳)

^{۷۰۸} (۱). هرکه از شیعیان ما چهل حدیث حفظ کند (یاد بگیرد) خدای عزّ و جلّ در روز قیامت، او را در حالی که عالم و فقیه است، برمی انگیزد و عذابش نخواهد کرد. (همان)

^{۷۰۹} (۲). شما فقیه ترین مردم خواهید بود، اگر معنای کلام ما را دریابید. همانا کلمه به صورت های گوناگون به کار می رود، اگر انسان بخواهد کلامش را بگرداند چگونه می تواند بدون دروغ گفتن چنین کند.

(معانی الاخبار، ص ۱)

ابن ابی عمیر از ابراهیم کرخی^{۷۱۰} از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «حدیث تدریه خیر من الف ترویه. و لا یکون الرجل منکم فقیها حتی یعرف معاریض کلامنا، و انّ الکلمه من کلماتنا لتنصرف علی سبعین وجهاً، لنا من جمیعها المخرج»^{۷۱۱} حدیثی را که درایت کنی، بهتر از هزار (حدیث) است که روایت کنی، و هیچیک از شما فقیه نخواهد بود مگر اینکه اختلاف (مقاصد) کلام ما را بشناسد. همانا هر کلمه‌ای از کلام ما به هفتاد وجه برمی‌گردد که ما بر همه آنها آگاهیم. در نقل‌هایی که به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده نیز آن حضرت از پدر بزرگوارش، از عطاء بن ابی رباح^{۷۱۲} عبید الله بن ابی رافع^{۷۱۳} عبد الرحمن بن القاسم^{۷۱۴} و دیگران نقل‌هایی داشته است.

ص: ۲۱۷

روشن است که ائمه اهل بیت علیهم السلام نیازی به ذکر سند ندارند، اگرچه امر اسناد دادن امری طبیعی است و از مقام علم حضرت نمی‌کاهد، اما می‌توان گفت: این اسناد دادن دلیل و مصلحتی داشته است. برخی از این دلایل چنین است: اولاً، ذکر سند نشانه تأیید کلام آن امام و مطابقت با فرمایش‌های پدرانش و رسول الله است.

ثانیاً، ذکر سند نشانه اتصال حدیث شیعه به رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم است که نشانه قوّت این احادیث است و در این صورت، برای مخالفان، منتقدان و مستشرقان راهی برای خرده‌گیری و طعن زدن به حدیث مسلمانان پیرو مکتب ائمه اطهار علیهم السلام نمی‌ماند؛ زیرا مستشرقان به سبب گزارش علمای اهل سنت از عدم کتابت در قرن اول، حدیث مسلمانان را مورد نقد قرار داده‌اند و آن را بی‌ارزش شمرده‌اند.^{۷۱۵}

شاگردان و اصحاب خاص امام صادق علیه السلام

تعداد راویان ثقه آن حضرت قریب چهار هزار نفر بود. ابن عقده در کتاب رجالش، چهار هزار فرد ثقه، که از جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده‌اند، با ذکر مصنفاتشان نام برده است.^{۷۱۶} امام صادق علیه السلام فرمود: «أبان بن تغلب به تنهایی سی هزار حدیث از من نقل کرده است. شما هم از او آنها را روایت کنید.»^{۷۱۷} نجاشی در رجالش با سند خود از

^{۷۱۰} (۳). ابراهیم بن زیاد کرخی از امام صادق علیه السلام و امام موسی علیه السلام روایت کرده و تعداد روایتش به ۴۳ حدیث می‌رسد و از او ابو ایوب، ابن ابی عمیر، ابن محبوب، ابان بن عثمان، ابراهیم بن مهزم و حسن بن محبوب روایت کرده‌اند. (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۳۶۱)

^{۷۱۱} (۴). معانی الاخبار، ص ۲، ح ۳/ بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۴.

^{۷۱۲} (۵). شیخ طوسی او را در زمره اصحاب علی علیه السلام برشمرده است. (رجال الطوسی، ش ۷۹)

^{۷۱۳} (۶). کاتب امیر المؤمنین علیه السلام و از خواص آن حضرت بود. در این کتاب ذکر او به میان آمد.

^{۷۱۴} (۷). ابو محمد عبد الرحمان بن قاسم بن ابی بکر مدنی، در حیات عایشه به دنیا آمد و از جمع زیادی از تابعان روایت کرد. مصعب زهری درباره‌اش گفته است: از برجستگان مسلمانان بود و در میان مردم مشرق‌زمین اسلامی، دارای قدر و منزلتی بود. ثقه و پرهیزگار بود. ابن حبان هم او را در زمره ثقات ذکر کرده است. (تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۰۹)

^{۷۱۵} (۱). علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۴.

^{۷۱۶} (۲). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۲.

^{۷۱۷} (۳). رجال نجاشی، ص ۹.

حسن بن علی و شاء نقل کرده است که گفت: در این مسجد - مسجد کوفه - نهصد شیخ را درک کردم که همه می گفتند: «حدّثی جعفر بن

ص: ۲۱۸

محمّد.»^{۷۱۸} فرزندان آن حضرت، موسی بن جعفر علیه السّلام، محمّد بن جعفر، اسماعیل بن جعفر و اسحاق بن جعفر، از پدرشان حدیث نقل کرده‌اند.

شیخ طوسی ۳۲۱۱ صحابی مرد و ۱۳ راوی زن برای آن حضرت معرفی کرده است.^{۷۱۹} کتاب محدّثات شیعه ۳۷ بانوی راوی از امام صادق علیه السّلام نام برده که نام برخی از آنها چنین است: امّ اسحاق بنت سلیمان، امّ الأسود شیبانیه، امّ داود، امّ سلمه خواهر امام، امّ فروه مادر امام، و فاطمه دختر امام.^{۷۲۰}

برخی از فقها و علمای بارز از اصحاب خاص امام صادق علیه السّلام، که آن حضرت به آموزش خاص آنها پرداخته بود، عبارتند از: زرارة بن أعین و دو برادرش بکیر و حرمان، جمیل بن صالح، جمیل بن درّاج، محمّد بن مسلم، برید بن معاویه، هاشمین، ابو بصیر، عبد الله و محمّد و عمران حلبی، عبد الله بن سنان، و ابو صباح کنانی.^{۷۲۱}

آثار مکتوب منسوب به امام صادق علیه السّلام

شهید ثانی گفته است: وجود اصول ائمه اثنا عشر علیهم السّلام با تواتری که در نقل شیعه هست، هیچ راه انکاری بر آن نیست، تا جایی که در جواب سؤال‌های پرسیده شده از ابو عبد الله جعفر بن محمّد الصادق علیه السّلام، چهارصد تصنیف از چهار صد مصنّف توسط چهار هزار راوی آن حضرت از اهل عراق، حجاز، خراسان و شام نوشتند. همچنین از میان راویان مشهور و معروف امام باقر علیه السّلام، بسیاری از رجال حدیثی عامّه بوده‌اند.^{۷۲۲} مروری بر تألیفات امام صادق علیه السّلام سیره عملی آن حضرت را آشکار می‌کند. از جمله مکتوباتی که به آن حضرت منسوب است، عبارت است از:

ص: ۲۱۹

۱. الإلهیلة^{۷۲۳} فی التوحید

رساله کوتاهی که امام علیه السّلام در ردّ ملاحده و منکران ربوبیت به تحریر درآورد و آن را برای مفضل بن عمر^{۷۲۴} فرستاد. شیخ آقابزرگ از این کتاب نام برده است. «اولّه بسم الله الرحمن الرحیم. اما بعد، وفّقنا الله و ایاک لطاعته و

^{۷۱۸} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۱.

^{۷۱۹} (۲). رجال الطوسی، ص ۱۵۵-۳۲۸.

^{۷۲۰} (۳). محدّثات شیعه، ص ۳۳۶-۳۳۷.

^{۷۲۱} (۴). ر. ک. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۲ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۶-۶۶۷.

^{۷۲۲} (۵). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۷.

^{۷۲۳} (۱). نام درختی است در هند، چین و کابل شبیه صنوبر.

اوجب ...»^{۷۲۵} درباره الاهلیله هم معمولاً در این کتاب مطلب آمده است. سید بن طاووس در وصیت باارزش خود به فرزندش، درباره این کتاب توصیه کرده است که آن را حفظ کند و در آن نظر کند و از آن کتاب استفاده نماید^{۷۲۶} و در کتاب دیگر، درباره مجموعه‌هایی که لازم است در سفر به همراه داشته باشد، می‌نویسد: «و یصحب معه کتاب (الاهلیله) و هو کتاب مناظره مولانا الصادق علیه السلام للهندي، فی معرفة الله - جلّ جلاله - بطرق غریبه عجیبه ضروریه، حتی أقرّ الهندی بالالهية و الوحدانية.»^{۷۲۷} علامه مجلسی نیز در کتاب توحید، ذیل باب ۵ عنوان «الخبر المروى عن المفضل بن عمر فی التوحید المشتهر بالاهلیله»، مطالب آن را آورده و شرح کوتاهی هم بر برخی مباحث آن نوشته است.^{۷۲۸}

ص: ۲۲۰

۲. کتاب التوحید

کتابی در بیان صنع خدا و توحید الهی که امام برای مفضل بن عمر املا نمود و جمله‌های آن با عبارت «فکر یا مفضل» آغاز می‌شود و بر این اساس، کتاب فکر نامیده شده است؛^{۷۲۹} چون این مجموعه مستقیماً به املاي آن حضرت علیه السلام است، ما آن را در زمره آثار منسوب به آن جناب علیه السلام ذکر کرده‌ایم.

املا نمودن امام علیه السلام خود نشان تأکید آن حضرت بر مسئله کتابت و تأکید بر این مسئله است که نوشتن ایزاری مهم برای حفظ حدیث است، و این مصادف با دورانی بود که طبق گفته خطیب بغدادی: هنوز برخی از تابعان از نوشتن کراهت داشتند.^{۷۳۰} علامه مجلسی نیز از این کتاب نقل و ترجمه کرده است.^{۷۳۱} این نوشتار به صورت جزوهای مجزا نیز به چاپ رسیده است.^{۷۳۲}

۳. رسالة الأهوازیه

^{۷۳۳} (۲). مفضل بن عمر حضرت ابو عبد الله را ملاقات کرده و با نام «الجعفی الکوفی» از اصحاب امام کاظم و باقر علیهما السلام نامیده شده است. نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: ابو محمد، فاسد المذهب، مضطرب الروایة، به او اعتنا نمی‌شود. (رجال النجاشی، ص ۲۹۵) صاحب جامع الرواة می‌نویسد: علامه حلی در خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال آورده است: متهافت، مرتفع القول و خطابی است. به او مطالب زیادی نسبت داده‌اند. غلات احادیث زیادی به او نسبت داده‌اند و جایز نیست که حدیثش نوشته شود. قول دیگر این است که او از امام ابو عبد الله و ابو الحسن (کاظم) روایت کرده و مصنفاتی به او نسبت داده‌اند. شیخ مفید در الارشاد گفته که از بزرگان اصحاب ابو عبد الله و خواص آن حضرت است و از ثقات فقها و صالحان نامیده شده. شیخ طوسی در کتاب الغیبة، او را از افراد ستوده شده، که از خواص امام بوده‌اند، نامیده است. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۵۸)

^{۷۳۵} (۳). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۴.

^{۷۳۶} (۴). کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۵۱.

^{۷۳۷} (۵). کتاب الاهلیله را در سفر به همراه داشته باشد و آن کتاب مناظره آقایمان امام صادق علیه السلام با هندی درباره شناخت حق تعالی به روش جالب و لازم است تا جایی که هندی به الوهیت و وحدانیت خداوند متعال اقرار کرد. (الامان من اخطار الاسفار و الازمان، ص ۹۱)

^{۷۳۸} (۶). بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۵۲ - ۱۹۸.

^{۷۳۹} (۱). رجال النجاشی، ص ۲۹۵.

^{۷۳۰} (۲). تقييد العلم، ص ۵۸.

^{۷۳۱} (۳). بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۸۹.

^{۷۳۲} (۴). کتاب توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی، انتشارات اسلامی، تهران.

پاسخ سؤالاتی است که عبد الله بن نجاشی،^{۷۳۳} که از شیعیان امام و والی منصور در اهواز بود، از حضرت پرسید. سید یحیی الدین در کتاب اربعین همه آن را نقل کرده است.^{۷۳۴}

ص: ۲۲۱

۴. رساله‌ای به اصحاب

رساله‌ای آگاهانه است که امام برای ضبط روش‌ها و سلوک اصحاب تحریر کرده و آنها را به مراجعه به این رساله و دیدن آن و عمل بدان دعوت نموده است.

کلینی در روضه کافی و ابن شعبه حرّانی این رساله را یاد کرده‌اند.^{۷۳۵}

۵. رساله‌ای از امام علیه السلام درباره غنائم و وجوب خمس

رساله کوتاهی است که امام علیه السلام در جواب سؤال‌هایی درباره غنائم، خمس و وجوبش و موارد مصرف آن نوشته است.^{۷۳۶}

۶. رساله‌ای درباره انواع شغل

رساله کوچکی در چگونگی کسب معاش و انواع حرفه‌ها و تجارت‌هاست. فقها درباره مکاسب به آن مراجعه می‌کردند؛ از جمله شیخ انصاری درباره «مکاسب محرّمه» به آن اعتماد نموده است.^{۷۳۷}

۷. الجعفریات

که به آن اشعّیّات گفته‌اند مجموعه احادیث احکام است که بر اساس باب‌های فقهی طهارت، صلاة، زکاة، صوم، حج، جنائز، طلاق، نکاح، حدود، دعا، سنن و آداب بنا نهاده شده که حدود هزار حدیث با یک سند واحد از اسماعیل بن موسی ابن جعفر از پدرش و امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام آن را نقل نموده است.^{۷۳۸} سید علی بن طاووس در کتاب الاقبال با عنوان جعفریات آن را ذکر کرده است. سند روایت آن به رسول الله می‌رسد.

ص: ۲۲۲

۸. کتاب رسائل

^{۷۳۳} (۵). جد نجاشی صاحب کتاب رجال النجاشی، که خود صاحب کتاب بوده است. (الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۵)

^{۷۳۴} (۶). رجال النجاشی، ص ۴۷ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۸ / الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۵.

^{۷۳۵} (۱). روضه کافی، ص ۲-۲۳ / تحف العقول، ص ۳۲۵ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۸.

^{۷۳۶} (۲). تحف العقول، ص ۳۵۶-۳۶۲ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۶۸.

^{۷۳۷} (۳). همان.

^{۷۳۸} (۴). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۱۱۲ و ج ۲، ص ۱۰۹.

جابر بن حیان از آن روایت کرده است. وی از نادر افراد زمان خود بود. او از بارزترین شاگردان امام صادق علیه السلام و از فاضل‌ترین آنها در حصول علم از آن حضرت به شمار می‌رود.^{۷۳۹}

۹. نثر الدرر

صحیفه‌ای شامل کلمات قصار و جمل نیکو از آن حضرت است.^{۷۴۰} ابن شعبه حرّانی ۸۷ کلمه قصار آن حضرت را ذیل نثر الدرر ثبت کرده است.^{۷۴۱}

۱۰. کتاب حج

ابان بن عبد الملک ثقفی، از بزرگان امامیه، این کتاب را از امام علیه السلام روایت کرده است.^{۷۴۲}

۱۱. وصایا و اندرزهای امام صادق علیه السلام

وصیّت‌ها و سفارش‌های امام صادق علیه السلام نیز جزو مجموعه آثار علمی - فرهنگی آن حضرت است. وصیّت به فرزندش امام کاظم علیه السلام، وصیّت به سفیان ثوری، توصیه به عبد الله بن جندب، که هر بخش آن با خطاب «یا ابن جندب» آغاز می‌شود.^{۷۴۳} وصیّت به ابو جعفر محمد بن نعمان احوّل که بخش‌های آن با خطاب «یا ابن نعمان» آغاز شده است^{۷۴۴} و دیگران که دارای نکات و حکمت‌های فراوانی

ص: ۲۲۳

است و برای هر مسلمان و غیر مسلمان در زندگی بسیار مفید است؛ از آن جمله، به فرزندش فرمود: «یا بنی، إقبل وصیّتی و احفظ مقالّتی، فانّک ان حفظتها تعش سعیدا و تمت حمیدا. و یا بنی، أنّه من رضی بما قسم له استغنی، و من مدّ عینه الی ما فی ید غیره مات فقیرا، و من لم یرض بما قسم الله له - عزّ و جلّ - اتّهم الله فی قضائه.»^{۷۴۵}

در وصیّتی طولانی، که حاوی بسیاری از آموزش‌های اخلاقی و علمی است، به عبد الله بن جندب فرمود: «طوبی لمن جعل بصره فی قلبه و لم يجعل بصره فی عینه. لا تنظروا فی عیوب الناس کالأرباب و انظروا فی عیوبکم کهیئة العبد. انما الناس رجлан:

^{۷۳۹} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۹.

^{۷۴۰} (۲). همان، ص ۶۶۸.

^{۷۴۱} (۳). تحف العقول، ص ۳۲۸ - ۳۳۹.

^{۷۴۲} (۴). رجال النجاشی، ص ۱۰ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۱.

^{۷۴۳} (۵). تحف العقول، ص ۳۱۱ - ۳۱۹.

^{۷۴۴} (۶). همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۵.

^{۷۴۵} (۱). فرزندم! به سفارشم توجه کن و گفتارم را حفظ نما. قطعاً اگر آن را حفظ کنی با سعادت زندگی خواهی کرد و به نیکویی خواهی مرد. پسر! هرکسی به آنچه به او رسیده است راضی باشد بی‌نیاز است، و کسی که چشم به مال دیگران (آنچه دیگران دارند) بدوزد. فقیر از دنیا خواهد رفت، و کسی که راضی نشود بدانچه خداوند به او داده، حق تعالی او را در این قضاوتش متهم خواهد کرد. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۴)

مبتلی و معافی؛ فارحموا المبتلی و احمدا الله علی العافیة.^{۷۴۶}

در وصیت به محمد بن نعمان احوال فرمود: «یا بن نعمان، لایکون العبد مؤمنا حتی یکون فیہ ثلاث سنن: سنّة من الله و سنّة من رسوله و سنّة من الامام. فأما السنّة من الله - جلّ و عزّ - فهو ان یکون کتوما للاسرار یقول الله - جلّ ذکره: **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا...**»^{۷۴۷}

وصیت حضرت به ابو عبد الله بصری: عنوان بصری می‌گوید: آرزوی کسب علم از جعفر بن محمد علیه السلام داشتم، به در خانه‌اش رفتم، از خدا خواستم که در دل

ص: ۲۲۴

او بیندازد که به من علم یاد دهد. هنگامی که نزد او رفتم، پرسید: چه مسألت داری؟ عرض کردم: خواستار علم شما هستم. فرمود: «یا ابا عبد الله، لیس العلم بکثرة التعلّم، انما هو نور یضعه الله فی قلب من یرید أن یرید. فاذا اردت العلم فاطلب اولاً فی نفسک حقیقة العبودیة، و اطلب العلم باستعماله و استفهم الله یرفهمک.»^{۷۴۸}

از وصیت‌ها و سفارش‌های آن حضرت علیه السلام به شیعیان و اصحابشان است که ابن شعبه حرّانی آن را نقل کرده است.^{۷۴۹}

از اندرزهای دینی امام صادق علیه السلام، اندرزی است که به حفص بن غیاث فرمود:

«ان قدرتم أن لا تعرفوا فافعلوا، و ما علیک ان لم یثن الناس علیک و ما علیک أن تكون مذموما عند الناس اذا كنت محمودا عند الله - تبارک و تعالی»^{۷۵۰}

^{۷۴۶} (۲). خوشا به حال کسی که چشمش را در قلبش قرار داده است، نه اینکه قلبش را در چشمش. به عیب‌های مردم مانند اربابان چشم ندوز؛ که آنها در عیب‌های تو مانند بردگان نظر کنند. مردم دو دسته‌اند: گروهی مبتلا و دسته‌ای اهل عافیت؛ مبتلایان را رحم کنید و خدا را بر عافیت سیاس گویند.

(تحف العقول، ص ۳۱۱ - ۳۲۰ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۴)

^{۷۴۷} (۳). ای پسر نعمان! هیچ بنده‌ای مؤمن نیست مگر اینکه دارای سه ویژگی روش باشد: خصلتی از حق تعالی، روشی از پیامبرش و روشی از امام. اما روشی که خوب است از خدا داشته باشد، کتمان راز است. حق تعالی می‌فرماید: او دانای به غیب است و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد.

(تحف العقول، ص ۳۲۰ - ۳۲۵ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۵)

^{۷۴۸} (۱). عنوان بصری کنیه‌اش ابو عبد الله است که حضرت به او خطاب کردند و فرمودند: علم به یادگیری زیاد نیست؛ علم نوری است که حق تعالی آن را در قلب هر که بخواهد او را هدایت کند قرار می‌دهد. و اگر خواستار علم هستی ابتدا حقیقت عبودیت را در وجود خود جست‌وجو کن. علم را برای کار بردن آن بخواه و از خداوند بخواه که آن را به تو تفهیم کند. (بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۵)

^{۷۴۹} (۲). تحف العقول، ص ۳۲۵ - ۳۲۸.

^{۷۵۰} (۳). اگر می‌توانید که معروف نشوید همین کار را بکنید. بر تو باکی نیست که مردم تو را ستایش نکنند و بر تو باکی نیست که نزد مردم نکوهیده باشی، اما نزد خدای تبارک و تعالی روسفید و ستوده باشی.

(روضه کافی، ج ۱، ص ۲۴۳ - ۲۴۵)

همچنین فرمود: «الا و من عرف حقنا أو رجا الثواب بنا رضى بقوته نصف مدكل يوم و ما يستر به عورته و ما أكن به رأسه و هم مع ذلك و الله خائفون و جلون و دوا أنه حظهم من الدنيا.»^{۷۵۱}

سپس آیه ۳۱ سوره آل عمران را تلاوت نمود: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** آنگاه فرمود: ای حفص! دوست داشتن برتر و بهتر از ترس است.

ص: ۲۲۵

سپس فرمود: «و الله، ما أحب الله من أحب الدنيا و والى غيرنا، و من عرف حقنا و أحبنا فقد أحب الله - تبارك و تعالی.»^{۷۵۲}

۱۲. ادعیه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام نیز همچون پدران گرامی اش، دعاهایی دارد که برخی از آنها ثبت شده است. این دعاها آموزه‌هایی عالی برای امت اسلامی و در زمره احادیث آن حضرت است؛ چنان‌که فرمود: «اللهم اعزني بطاعتك و لا تخزني بمعصيتك. اللهم ارزقني مواساة من قترت عليه رزقه بما وسعت علي من فضلك.»^{۷۵۳}

۱۳. کلمات قصار و مواظ

کتاب تحف العقول بیش از ۱۸۵ حکمت و موعظه از فرمایش‌های آن حضرت گرد آورده است.^{۷۵۴}

درباره عدل انسان از آن حضرت سؤال شد، فرمود: شخص هنگامی عادل به حساب می‌آید که چشمش را از حرام‌ها و زبانش را از گناهان و دستش را از ستم نگاه دارد.^{۷۵۵} نیز فرمود: «البنات حسنات و البنون نعم؛ فالحسنات تناب عليهن و النعمة تسأل عنها.»^{۷۵۶}

ص: ۲۲۶

۱۴. احتجاج با صوفیه

^{۷۵۱} (۴). آگاه باشید! هرکه حق ما را بشناسد و امید ثواب به وسیله ما داشته باشد به همان نیمه روزی (قوت) هرروز و چیزی که زشتی او را ببوشاند و آنچه برای او سربوشی باشد (سرپناه) خشنود شود. با این حال، قسم به خداوند که اینان ترسایان هستند و شرم دارند و این بهره ایشان از دنیاست.

^{۷۵۲} (۱). به خدا قسم! کسی که دنیا را دوست دارد خداوند را دوست ندارد و ولایت و سرپرستی غیر ما را خواهان است و کسی که حق ما را بشناسد و ما را دوست بدارد به حقیقت که خدای تبارک و تعالی را دوست می‌دارد. (روضة کافی، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۵)

^{۷۵۳} (۲). بار الها! مرا به اطاعت خود عزت بخش و با ارتکاب گناهت، خوار مگردان. بار الها! افزایش فضلت بر من، برابری در تقسیم روزی را نسبت به کسی که بر او تنگ گرفته‌ای، قسمتم کن. (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۶)

^{۷۵۴} (۳). تحف العقول، ص ۳۷۴-۴۰۳.

^{۷۵۵} (۴). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۷۶.

^{۷۵۶} (۵). دختران حسنه و پسران نعمت هستند. در برابر حسنه ثواب دهند ولی نعمت مسئولیت دارد. (تحف العقول، ص ۴۰۳)

احتجاج حضرت با صوفیه، فردی چون سفیان ثوری، هنگامی که نزد حضرت رفت و بر حضرت به سبب لباسشان خرده گرفت.^{۷۵۷}

نویسندگان از اصحاب امام صادق علیه السلام

جمعی از اصحاب امام صادق علیه السلام دارای کتاب‌های حدیثی از فرمایش‌های آن حضرت بودند؛ از جمله:

۱. حریر بن عبد الله سجستانی: ابو محمد ازدی، اهل کوفه که بیشتر در سفر و تجارت به سجستان (سیستان) بود و مال التجاره او بیشتر روغن و نفت بود. گفته شده است که از راویان امام صادق علیه السلام بود. وی کتابی از گفته‌های آن بزرگوار نوشته بود و آن را بر امام علیه السلام عرضه کرد و امام بر آن صحه گذاشت. نجاشی کتاب الصلاة و کتاب النوادر را از او ذکر کرده و طریق خود را به کتاب‌های حریر گفته است.^{۷۵۸}

۲. عبید الله بن علی بن ابی شعبه حلبی: وی مولی بنی تمیم الله بن ثعلبه و اهل کوفه بود؛ اما چون به سوی حلب کشیده شده بود، به حلب نسبت داده شده است (حلبی). خاندان ابی شعبه از شیعیان ائمه معصوم علیهم السلام و همگی ثقه بوده‌اند. او کتابی داشت و آن را بر امام صادق علیه السلام عرضه کرد و آن حضرت بر آن صحه گذاشت و مدحش کرد و فرمود در میان مخالفان ما، مثل این کتاب وجود ندارد.^{۷۵۹} شیخ طوسی علاوه بر این کتاب، کتاب الزکاة و کتاب الصلاة او را معرفی کرده و

ص: ۲۲۷

طرق خویش را به این کتاب گفته است.^{۷۶۰}

۳. حماد بن عیسی: ابو محمد جهنی عربی اصلش از کوفه، ساکن بصره و گفته شده از موالی عرب‌ها بوده است. بیست حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده و از امام موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام نیز روایت نموده است. ثقه و راست گفتار بود.

شیخ طوسی کتاب النوادر، کتاب الزکاة و کتاب الصلاة را از او دانسته و طرق خویش را به این کتاب‌ها گفته است. نجاشی نیز این کتب را یاد کرده و درباره کتاب الزکاة می‌نویسد: بیشترش را از حریر و بشیر گرفته است. او نیز طریق خود را به این کتاب‌ها ذکر کرده است.^{۷۶۱}

^{۷۵۷} (۱). تحف العقول، ص ۳۶۳ - ۳۶۹.

^{۷۵۸} (۲). رجال النجاشی، ص ۱۰۵.

^{۷۵۹} (۳). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۹.

^{۷۶۰} (۱). الفهرست، ص ۱۷۴ / روضة المتقین، ج ۱، ص ۱۴.

^{۷۶۱} (۲). الفهرست، ص ۱۱۵ / رجال النجاشی، ص ۱۰۳.

حسین بن احمد بن شیبان قزوینی شاگرد او، کتابی از پندها، مواعظ و آگاهی بر منافع اعضای بدن انسان و اعضای حیوان و فصل‌هایی از بحث توحید و ترجمه مسائلی را که حماد از امام صادق علیه السلام پرسیده بود، تصنیف نموده است.^{۷۶۲}

۴. لیث بن بختری مرادی: وی مکنّا به «ابو محمد» یا «ابو بصیر»، دارای کتاب بوده است.^{۷۶۳}

۵. اسماعیل بن مهران: وی نامش ابن ابی نصر سکونی است که شیخ طوسی درباره‌اش می‌نویسد: نامش زید بود و مکنّا به «ابو یعقوب»، ثقة و مورد اعتماد. از جماعتی از اصحاب ما و ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) روایت کرده و امام رضا علیه السلام را ملاقات نمود و از آن حضرت نیز روایت کرده و دارای تصنیف‌های فراوان است؛ از جمله: کتاب الملاحم، کتاب ثواب القرآن، کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام، کتاب النوادر و کتاب العلل. دارای اصل هم بوده است. شیخ طریق خود به این

ص: ۲۲۸

کتاب‌ها را گفته است.^{۷۶۴}

۶. جابر بن حیّان: ابو عبد الله، اهل کوفه، معروف به «صوفی» بود و گفتار درباره او متفاوت است. شیعیان او را از بزرگان خود می‌شمردند و او را یکی از اصحاب خاصّ امام صادق علیه السلام می‌دانند.^{۷۶۵} ابن ندیم نام کتاب‌های او را، که بسیار است، ذکر کرده. وی تقریرات امام را در ۵۰۰ رساله نوشته است.^{۷۶۶}

۷. هشام بن حکم: ابو محمد یا ابو الحکم، هم‌پیمان «بنی شیبان» از اهل کوفه از اصحاب و راویان ابو عبد الله علیه السلام و از متکلمان شیعه و از کسانی بود که درباره امامت پرده از سخن برداشت. امام علیه السلام او را مدح نموده است. او پیوسته با یحیی ابن خالد برمکی بود و مجالس بحث او را اداره می‌کرد. در سال ۱۹۹ هـ به بغداد رفت. در کرخ بغداد منزل داشت و پس از سرکوبی برمکیان در پنهانی و به قولی در خلافت مأمون از دنیا رفت. وی دارای تألیفات بسیار است؛ از جمله: کتاب الامامة، کتاب الدلالات علی حدوث الاشياء، کتاب الردّ علی الزنادقه، کتاب التوحید، کتاب الردّ علی هشام الجوالیقی، کتاب الردّ علی من قال بامامة المفضول.^{۷۶۷}

۸. محمد بن نعمان بجلی: ابو جعفر کوفی صیرفی، اهل کوفه نزد امامیه به «مؤمن طاق» و در میان مخالفان، به «شیطان طاق» معروف بود. وی صحابی امام صادق علیه السلام، فردی ثقة، متکلم، حاذق و حاضر جواب و دارای کتاب‌های

^{۷۶۲} (۳). رجال النجاشی، ص ۱۰۳-۱۰۴.

^{۷۶۳} (۴). الفهرست، ص ۲۰۵.

^{۷۶۴} (۱). همان، ص ۴۶-۴۷.

^{۷۶۵} (۲). فهرست ابن ندیم، ص ۶۳۶-۶۳۹.

^{۷۶۶} (۳). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۶۹.

^{۷۶۷} (۴). فهرست ابن ندیم، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.

فراوان بود؛ از جمله: کتاب الامامة، کتاب المعرفة، کتاب افعل و لا تفعل، و الاحتجاج فی امامة امير المؤمنين عليه السلام.^{۷۶۸}

ص: ۲۲۹

۹. طَلَّاب بن حوشب: ابو رويم شيباني کوفی، ثقة و دارای کتاب بوده که از امام عليه السلام روايت کرده و نجاشی طريق خود به آن را ذکر کرده است.^{۷۶۹}

۱۰. خالد بن صبيح: وی کتابی از امام صادق عليه السلام ثبت کرده که محمد بن ابی عمير از آن نقل کرده و نجاشی سند خود به آن را ذکر نموده است.^{۷۷۰}

۱۱. ابراهيم بن محمد بن ابی يحيى: ابو اسحاق هم پيمان اسلم بن قصی، اهل مدینه که از امام باقر و امام صادق عليهما السلام روايت کرده و از خواص در حديث شيعه است و به همین سبب، عامه او را تضعيف کرده اند. برخی از افراد ثقة از اهل سنت گفته اند که کتاب واقدي در اصل متعلق به ابراهيم است و واقدي از او گرفته، اما چیزی به او نسبت نداده است. او کتابی تبويب شده در حلال و حرام از احاديث امام صادق عليه السلام داشته و شيخ طوسي سند خود را به آن گفته است.^{۷۷۱}

۱۲. داود بن عطاء مدنی: ابو سليمان کتاب النوادر را از امام صادق عليه السلام نقل کرده که نجاشی سند خود را به آن یاد نموده است.^{۷۷۲}

۱۳. فضيل بن عياض: اهل بصره، عامی مذهب و راوی ثقة ای است که نسخه ای از ابو عبد الله عليه السلام و نسخه های دیگری نیز از سفیان بن عيينه الهمدانی روايت نموده و نجاشی طريق خود به نوشته او را ذکر کرده است.^{۷۷۳}

۱۴. مطلب بن زياد زهري: وی قریشی، مدنی و ثقة بود و نسخه ای از امام صادق عليه السلام روايت کرده و نجاشی طريق خود به این نسخه را گفته است.^{۷۷۴}

۱۵. ابراهيم بن رجاء شيباني: ابو اسحاق، معروف به «ابو هراسه»، که نسخه ای از

ص: ۲۳۰

^{۷۶۸} (۵). همان، ص ۳۲۹ / رجال النجاشی، ص ۲۲۸ / الفهرست، ص ۲۰۷.

^{۷۶۹} (۱). رجال النجاشی، ص ۱۴۵.

^{۷۷۰} (۲). همان، ص ۱۰۹.

^{۷۷۱} (۳). الفهرست، ص ۳۴.

^{۷۷۲} (۴). رجال النجاشی، ص ۱۱۳.

^{۷۷۳} (۵). همان، ص ۲۱۹ / جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۶۶.

^{۷۷۴} (۶). رجال النجاشی، ص ۳۰۰.

امام جعفر بن محمد علیهم السّلام داشته و طریق نجاشی به آن مشخص است.^{۷۷۵}

۱۶. اسحاق بن یزید بن اسماعیل طائی: ابو یعقوب مولی کوفی، ثقه و دارای کتابی از احادیث امام صادق علیه السّلام بوده که جماعتی از او روایت کرده‌اند. نجاشی سند خود به این کتاب را گفته است.^{۷۷۶}

۱۷. اسحاق بن جندب ابو اسماعیل فراضی: ثقه، راوی امام صادق علیه السّلام و صاحب کتاب از احادیث آن حضرت بود. نجاشی طریق خود را به آن گفته است.^{۷۷۷}

به طور کلی، میراث علمی فراوانی از اصحاب و راویان امام صادق علیه السّلام باقی مانده است که در اینجا، به همین مقدار اکتفا می‌شود.

ص: ۲۳۱

فصل ششم عصر امام کاظم علیه السّلام (۱۴۸-۱۸۳ هـ)

ص: ۲۳۳

مقدمه

امامت موسی بن جعفر الکاظم علیه السّلام در سن بیست سالگی پس از رحلت پدر و با نصّ صریح امام صادق علیه السّلام، که با نقل بزرگان از اصحاب و خواص و ثقات ابو عبد الله علیه السّلام و دو فرزندش اسحاق و علی (برادران امام کاظم علیه السّلام) روایت شده است، آغاز گردید؛ چنان‌که آمده است: روی محمد بن الولید عن جعفر، أنّه قال:

سمعت ابي جعفر بن محمد الصادق يقول لجماعة من اصحابه و خاصّته:

«استوصوا با بنی موسی خیرا فانّه افضل ولدی و من اخلف من بعدی و هو القائم مقامی و الحجة علی کافة خلقه بعدی.»^{۷۷۸}

دوران امامت موسی بن جعفر علیه السّلام معاصر با چهار تن از خلفای بنی عبّاس (منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید) بود؛ دوران شدت و سختی و گرفتاری، به‌ویژه در عصر هارون الرشید. به همین دلیل، روایات نقل شده از آن حضرت کمتر از روایات پدرش امام صادق علیه السّلام است. امام کاظم علیه السّلام فقیه‌ترین و عالم‌ترین افراد زمان

^{۷۷۵} (۱). همان، ص ۱۷.

^{۷۷۶} (۲). همان، ص ۵۲.

^{۷۷۷} (۳). همان، ص ۵۳.

^{۷۷۸} (۱). به پسر موسی به خوبی اقتدا کنید. او بهترین فرزندم و برترین جانشین پس از من و قائم مقام من پس از من حجت بر همه خلق است. (سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱۲)

خود بود و علما در فنون گوناگون، از علم و دین آن حضرت روایت کرده‌اند. آن حضرت در میان روایت، به «عالم» مشهور بودند.^{۷۷۹}

ص: ۲۳۴

بسیاری از دانشمندان اهل سنت از آن امام علیه السلام روایت کرده‌اند؛ از جمله:

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد؛ سمعانی در ساله قوامیه؛ و ثعلبی در الکشف و البیان. احمد حنبل نیز هرگاه از آن حضرت روایت می‌کرد، سند را تا رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم ذکر می‌نمود.^{۷۸۰}

دوران زندگی آن حضرت از سال ۱۲۸ (زمان تولد) تا سال ۱۵۹ هـ در مدینه، به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱- بیست سال اول عمر همراه پدر شاهد ظلم و قتل و بیداد بنی عباس در دوران خلافت منصور بودند.

۲- دوران امامت آن حضرت با ادامه حکومت منصور آغاز شد. منصور پس از شهادت امام صادق علیه السلام به محمد بن سلیمان، والی مدینه، نوشت: وصی صادق را بکش. او در پاسخ نوشت: صادق پنج وصی دارد: ابو جعفر منصور، عبد الله، موسی، محمد بن جعفر و مولی عبد الله.^{۷۸۱} بدین روی، منصور از گفته خود منصرف شد.^{۷۸۲}

پس از آن امام کاظم علیه السلام از حجاز به بغداد تبعید شد. پس از منصور، ده سال در دوره مهدی، خلیفه عباسی، زندانی گردید و پانزده سال (یک سال در دوران موسی الهادی فرزند مهدی و سپس در دوران هارون) نیز در حبس و تبعید و زجر به سر برد.^{۷۸۳} بنابراین، شرایط جامعه و فشار قدرت حاکم بر آن حضرت در دوران امامتش، به شدت رسید و عمر آن جناب سال‌ها در زندان گذشت.

ص: ۲۳۵

دوران زندگی آن بزرگوار به سبب وجود دشمنان و بدخواهان به سختی سپری می‌شد، حتی برادرش محمد بن جعفر و برادرزاده‌هایش از جمله محمد ابن اسماعیل بن جعفر، با آن حضرت دشمنی می‌کردند و از آن جناب و یا علی بن یقطین، صحابی خاص آن حضرت - که به فرموده ایشان، در دربار خلیفه بود - نزد هارون سعایت می‌کردند.^{۷۸۴} از برخی روایات به دست می‌آید که وی امام علیه السلام را چندبار زندانی کرد، ولی با احترام به مدینه بازگرداندند.^{۷۸۵}

^{۷۷۹} (۲). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰.

^{۷۸۰} (۱). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰.

^{۷۸۱} (۲). ابو جعفر المنصور (خلیفه)، محمد بن سلیمان، دو فرزند امام: (عبد الله و موسی) و همسر امام حمیده (مادر موسی بن جعفر). (سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۱۴)

^{۷۸۲} (۳). همان، ص ۳۳۷.

^{۷۸۳} (۴). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵.

^{۷۸۴} (۱). سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۴۶ / اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۸.

^{۷۸۵} (۲). سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۴۲.

هارون الرشید، خلیفه عباسی، به سبب مشاهده علم و فضل آن حضرت و احترامی که مردم برای آن جناب قایل بودند، نگران ملک و سلطنت خود شد و آن حضرت را در بغداد چهار یا هفت سال زندانی کرد و عاقبت آن حضرت را با سم به شهادت رساند.^{۷۸۶}

نص بر امامت ابو الحسن موسی علیه السلام

درباره امامت امام موسی بن جعفر علیه السلام سخنان و اختلاف فراوان بود؛ زیرا امام صادق علیه السلام دارای چندین پسر بودند و اسماعیل (فرزند اول آن حضرت) در حیات پدر، از دنیا رفته بود و موسی فرزند ارشد نبود. ثقة الاسلام کلینی احادیثی در «کتاب الحجّة» در تأیید امامت آن حضرت نقل کرده است، از جمله:

– احمد بن ادریس از محمد بن عبد الجبار از صفوان از ابن مسکان از سلیمان بن خالد نقل کرده است که گفت: دعا ابو عبد الله علیه السلام ابا الحسن علیه السلام یوما و نحن عنده، فقال لنا: «علیکم بهذا، فهو و الله، صاحبکم بعدی.»^{۷۸۷}

ص: ۲۳۶

– علی بن محمد از سهل یا دیگری از محمد بن ولید از یونس از داود بن زریبی از ابو ایوب نحی نقل می‌کند که گفت: «بعث الیّ ابو جعفر المنصور فی جوف اللیل فأتیته فدخلت علیه و هو جالس علی کرسی و بین یدیه شمعة و فی یده کتاب، قال: فلما سلّمت علیه رمی بالکتاب الیّ و هو یبکی، فقال لی: هذا کتاب محمد بن سلیمان یخبرنا أنّ جعفر بن محمد قد مات، فانا لله و انا الیه راجعون – ثلاثا – و این مثل جعفر؟ ثم قال لی: اکتب. قال: فکتبت صدر الکتاب، ثم قال: اکتب ان کان أوصی الی رجل واحد بعینه فقدّمه و اضرب عنقه. قال: فرجع الیه الجواب أنّه قد أوصی الی خمسة واحد هم أبو جعفر المنصور و عبد الله و موسی و محمد بن جعفر و مولی لابی عبد الله علیه السلام. قال: فقال أبو جعفر – منصور – لیس الی قتل هؤلاء سبیل.»^{۷۸۸}

حیات علمی امام موسی بن جعفر علیه السلام

با اینکه دوران زندگانی این امام همام سراسر مملو از تبعید و حبس و آزار بود، با این حال، در هر فرصتی آن جناب کلمات حکمت‌آمیز و سخنان پندآموز به اطرافیان، حتی زندانبانان خود، می‌فرمودند که همه این سخنان، احادیث و میراث فرهنگی شیعیان گردید.

^{۷۸۶} (۳). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱.

^{۷۸۷} (۴). روزی نزد امام صادق علیه السلام بودیم که ابو الحسن (الکاظم) را صدا زد و به ما فرمود: پر شما باد که بدو (اقتدا کنید). به خدا قسم که او امام و صاحب شما پس از من است. (الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰)

^{۷۸۸} (۱). ابو منصور خلیفه عباسی شبی به دنبال من فرستاد. نزد او رفتم. در حالی که او بر تختی (صندلی) نشسته بود و شمعی در برابرش (روشن) و نوشته‌ای در دستش بود. راوی می‌گوید: هنگامی که به او سلام کردم، نوشته‌ای را به طرف من انداخت و در حالی که گریه می‌کرد، به من گفت: این دست خط محمد بن سلیمان است که به ما خبر می‌دهد جعفر بن محمد رحلت کرده است. سه بار گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» (ما از خدایم و به سوی او بازمی‌گردیم). کجا مثل جعفر پیدا می‌شود؟ سپس به من گفت: بنویس. راوی می‌گوید: آغاز نامه را نوشتم سپس گفت: بنویس: اگر به مرد معینی وصیت کرده است او را حاضر کنید و گردنش را بزنید. راوی می‌گوید: به او پاسخ داده شده که او (حضرت) به پنج تن وصیت کرده است. یکی از ایشان ابو جعفر منصور (خلیفه) است و نیز عبد الله، موسی و محمد بن جعفر و مولی ابو عبد الله (امام صادق). منصور گفت: راهی برای کشتن اینها نیست. (الکافی، ج ۱، ص ۳۱۰)

سید محسن امین به نقل از شیخ مفید درباره آن حضرت می‌نویسد: مردم از ابو الحسن موسی علیه السلام بیشترین روایت را دارند که فقیه‌ترین و حافظ‌ترین در حفظ قرآن و دارای زیباترین صوت در میان برادرانش و مردم زمان خود بود.^{۷۸۹} ابو حاتم آن حضرت را ثقه و صدوق و امام همه پیشوایان مسلمانان نامیده است.^{۷۹۰}

ذهبی ذیل نام آن حضرت می‌نویسد: الامام، القدوة، السید ابو الحسن العلوی، والد الامام علی بن موسی الرضی نیز می‌گوید: آن حضرت از پدرشان حدیث گفته‌اند و از آن جناب فرزندان: علی، ابراهیم، اسماعیل، حسین و برادرانش (علی بن جعفر، محمد بن جعفر) و محمد بن صدقه العنبری و صالح بن یزید حدیث نقل کرده‌اند. به سبب عبادات و اجتهادش عبد صالح خطاب می‌شد و سخی و کریم بود.^{۷۹۱}

موسی بن جعفر علیه السلام بیست سال در خدمت پدر (امام صادق علیه السلام) کسب فیض کردند. سخنان و گفته‌های امام کاظم علیه السلام را می‌توان به مناظرات، حکمت‌ها و کلمات قصار، وصایا، تفسیر آیات قرآن، فقه و احکام تقسیم کرد.

امام کاظم علیه السلام و کتابت و حفظ حدیث

آن حضرت نیز مانند سایر ائمه اطهار علیهم السلام بر تدوین حدیث و نشر علم و ثبت آثار تأکید فراوان داشتند و اصحاب آن حضرت به این مهم پرداختند. ابراهیم بن مروزی از ابو الحسن امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که ایشان از قول پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می‌کند که فرمودند: «من حفظ من امتی أربعین حدیثاً ممّا یحتاجون الیه من أمر دینهم

بعثه الله یوم القیامة فقیها عالماً.»^{۷۹۲}

در مدینه، کلاس درس امام کاظم علیه السلام در منزل و در مسجد برقرار می‌شد؛ همچنان‌که پدرانش مدرسه داشتند، حتی در زمانی که در زندان به سر می‌بردند، پیروان آن جناب سؤال‌هایشان را نزد حضرت می‌فرستادند و ایشان پاسخ می‌دادند.^{۷۹۳}

^{۷۸۹} (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷.

^{۷۹۰} (۲). تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۶۰.

^{۷۹۱} (۳). سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

^{۷۹۲} (۱). بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳.

^{۷۹۳} (۲). اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۰.

زید النهشلی^{۷۹۴} می‌گوید: جماعتی از خواص امام علیه السلام و خاندان و شیعیانش در مجلس آن حضرت حاضر بودند و مجموعه‌هایی از گفتارها و فتواهای آن حضرت تهیه می‌کردند؛ ایشان آماده بودند تا حضرت کلامی بفرماید و آن را ثبت کنند.^{۷۹۵}

علما در محضر امام کاظم علیه السلام در فنون گوناگون علمی، از علم دین و دیگر علوم دفترها پر کردند و از آن حضرت روایت کردند. اما به سبب شرایط سخت زمان حکومت منصور - که بدتر از دوران حیات امام صادق علیه السلام بود - و لزوم رعایت تقیّه، راویان جرئت نمی‌کردند در روایت، نام حضرت را ببرند. از این رو، به جای نام آن حضرت، از القاب آن جناب همچون ابو ابراهیم، ابو الحسن یا القاب دیگر، همچون عبد الصالح و العالم و السید و مانند اینها استفاده می‌کردند.^{۷۹۶}

ابن عماد حنبلی درباره آن حضرت می‌نویسد: السید الجلیل ابو الحسن موسی کاظم بن جعفر الصادق پدر علی بن موسی الرضا که از پدرش روایت می‌کرد و

ص: ۲۳۹

از قول ابو حاتم درباره ایشان گفته است که ایشان فردی ثقه و پیشوایی از پیشوایان مسلمانان بود. دیگران هم درباره آن حضرت گفته‌اند که ایشان فردی صالح، عابد، بخشنده، صبور و با قدر و منزلت فراوان بود. به اعتقاد امامیه، یکی از ائمه دوازده‌گانه و ساکن مدینه بود و مهدی (خلیفه عباسی) او را به بغداد خواند و زندانی کرد.^{۷۹۷}

ابن حجر می‌نویسد: آن حضرت از پدرش و عبد الله بن دینار و عبد الملك بن قدامة جمعی روایت کرده است.^{۷۹۸}

مناظرات امام کاظم علیه السلام

آن حضرت مناظرات متعددی داشتند که در ذیل، به یکی از آنها اشاره می‌شود:

يعقوب بن جعفر جعفری به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: جماعتی گمان می‌کنند که حق تعالی به آسمان دنیا فروود می‌آید. حضرت فرمود: «ان الله لا ينزل ولا يحتاج ان ينزل، لم يبعد منه بعيد، و لم يقرب منه قريب، و يحتاج اليه كل شيء و هو ذو الطول لا اله الا هو العزيز الحكيم».^{۷۹۹}

^{۷۹۴} (۳). «نهشل» نام عربی گیاه شفاقل است. گرگ و پیر کهن سال لرزنده و رعشه‌دار را نیز گویند.

^{۷۹۵} (۴). مهج الدعوات، ص ۲۶۷.

^{۷۹۶} (۵). سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۳۳۴.

^{۷۹۷} (۱). شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۰۴.

^{۷۹۸} (۲). تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۵۶۰.

^{۷۹۹} (۳). خداوند فروود نمی‌آید و نیاز ندارد که پایین بیاید. هیچ دورشونده‌ای از او دور نمی‌شود و هیچ نزدیک‌شونده‌ای به او نزدیک نمی‌گردد. هر چیزی محتاج اوست و او صاحب گسترده‌گی است. خدایی جز او نیست و او عزیز و حکیم است. (سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۳۲۸)

هنگامی که هارون الرشید عازم مکه شد، در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، امام موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کرد ... هارون بر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سلام داد و گفت:

السلام عليك يا بن عم! امام عليه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سلام دادند و فرمودند:

«السلام عليك يا ابتاه.» رنگ صورت هارون تغییر کرد و گفت: ای ابو الحسن این

ص: ۲۴۰

حقیقتا افتخار است! چگونه شما خود را ذریه پیامبر می دانید، در حالی که پدر شما علی بن ابی طالب علیه السلام است و رسول الله پدر مادر شماست. حضرت با استناد به آیه ۸۴ سوره انعام پاسخ دادند: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُليْمَانَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى ...**

سپس امام فرمودند: پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر ندارد.

امام علیه السلام فرمودند: «أَمَّا الْحَقْنَاهُ بِذُرَارِي الْأَنْبِيَاءِ عَنْ طَرِيقِ أُمِّهِ مَرْيَمَ وَ نَحْنُ الْحَقْنَا بِذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ مِنْ قَبْلِ أَمْنَا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ.»^{۸۰۰} امام افزودند: اگر می خواهی بیشتر بگویم. هارون گفت بگو. حضرت آیه «مباهله» را تلاوت کردند و فرمودند: **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ**^{۸۰۱} سپس افزودند: کسی ادعا نکرده است که پیامبر در زیر عبا جز علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرده باشد و تأویل قول خداوند از «أبنائنا»، حسن و حسین و از «نساءنا»، فاطمه و از «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیهم السلام بود. هارون الرشید گفت: لقد أصبت و أحسنت یا ابا الحسن!^{۸۰۲}

آثار علمی مکتوب امام کاظم علیه السلام

سخنان و گفتار امام کاظم علیه السلام در مباحث گوناگون، نشانه فعالیت های علمی آن حضرت است که در هرفرصتی سخنان گهربار خود را بیان می فرمودند.

نمونه های آن عبارت است از:

ص: ۲۴۱

۸۰۳

^{۸۰۰} (۱). به درستی که او را از طریق مادرش مریم به فرزندان انبیا نسبت می دهیم؛ ما هم از جانب مادرمان فاطمه علیها السلام در زمره فرزندان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هستیم.

^{۸۰۱} (۲). آل عمران: ۶۱.

^{۸۰۲} (۳). به جا گفتی! آفرین بر تو، ای ابو الحسن! (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱)

^{۸۰۳} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱. تفسیر

در بیان آیات قرآن کریم از فرمایش‌های امام کاظم علیه السلام، احادیثی یافت می‌شود؛ از جمله: فردی به نام عبد الغفار از امام درباره آیه **ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى**^{۸۰۴} سؤال کرد و گفت: از این آیه می‌فهمم که خداوند از پرده حجاب خارج شده و به زمین نزدیک گردیده است، و اینکه محمد صلی الله علیه و اله و سلم خدا را با قلبش دید و این رؤیت به چشم نسبت داده شده؛ چطور چنین است؟ ابو ابراهیم (امام کاظم علیه السلام) فرمودند: «**دَنَا فَتَدَلَّى** فأنه لم يزل عن موضع و لم يتدلّ بدن.»^{۸۰۵} عبد الغفار گفت: برایم بگو چگونه خدا وجود خود را توصیف نموده است، وقتی می‌گوید:

«**دَنَا فَتَدَلَّى**، فلم يتدلّ عن مجلسه إلّا و قد زال عنه و لولا ذلك لم يصف بذلك نفسه.»^{۸۰۶} امام فرمودند: این لغت قریشی است به معنای فهم (فهمیدن). می‌گوید:

«تدلّیت» یعنی: فهمت.^{۸۰۷}

۲. وصیّت‌ها

امام کاظم علیه السلام وصیّت‌ها و سفارش‌های مهمی به فرزندان‌شان، هشام و دیگران دارند. نمونه‌ای از وصیّت‌های آن حضرت چنین است:

«یا بنی، ایاک أن یراک الله فی معصیة نهاک عنها، و ایاک أن یفقدک عند طاعة امرک بها، و لا تخرجنّ نفسک من التقصیر فی عبادة الله و طاعته، فإنّ الله لا یعبد حقّ

ص: ۲۴۲

عبادته.»^{۸۰۸}

^{۸۰۴} (۱). سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه دو کمان یا کمتر بود. (نجم: ۸-۹)

^{۸۰۵} (۲). سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد، به درستی که پیوسته در یک مکان است و هرگز به بدنی نزدیک نشد.

^{۸۰۶} (۳). سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد. هرگز از مکانش نزدیک به چیزی نشد و پیوسته در همان مکان است. اگر چنین نبود خود را اینگونه توصیف نمی‌کرد.

^{۸۰۷} (۴). همان، ص ۳۲۸-۳۲۹. توضیح آنکه عبد الغفار معنای «تدلّی» را نزدیک شدن فهمیده، در حالی که امام علیه السلام فرموده: به معنای «فهمیدن» است.

^{۸۰۸} (۱). فرزندم! مبدا حق تعالی تو را در گناهی ببیند که تو را از آن نهی کرده است. مبدا تو را در اطاعتی که بدان امر کرده است نیابد. خود را به سبب کوتاهی در عبادت و اطاعت حق تعالی، به هلاک نینداز. به درستی که حق تعالی چندان که باید عبادت شود عبادت نمی‌شود. (سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۳۰/ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹)

«یا هشام، لو كان فى يدك جوزة و قال الناس: فى يدك لؤلؤة، ما كان ينفعك و أنت علم أنّها جوزة، و لو كان فى يدك لؤلؤة و قال الناس: أنّها جوزة، ما ضرّك و أنت علم أنّها لؤلؤة.»^{۸۰۹}

«یا هشام، ليس حقّا من لم يحاسب نفسه فى كلّ يوم فان عمل حسنا استزاد منه و ان عمل سيّئا استغفر الله منه و تاب اليه. و اياك و مخالطة الناس و الأُنس بهم ألا أن تجد منهم عاقلا و مأمونا. فأُنس به و اهرب من سائرهم كهربك من السباع الضارية.»^{۸۱۰}

۳. حکمت‌ها و کلمات قصار

مجموعه حکم و کلمات قصار آن امام به افراد گوناگون، مجموعه میراث بسیار با ارزشی است؛ مانند آنکه فرمودند:

– «المؤمن مثل كفتى ميزان، كلما زيد فى إيمانه زيد فى بلائه.»^{۸۱۱}

ص: ۲۴۳

– «ليس حسن الجوار كفّ الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى.»^{۸۱۲}

– «لا تحدّثوا انفسكم بفقر و لا بطول عمر؛ فانّ من حدّث نفسه بالفقر يبخل و من حدّثها بطول العمر يحرص.»^{۸۱۳}

ابن شعبه حرّانی بخشی از سخنان حکمت‌آمیز و پندآموز آن حضرت را نقل کرده است.^{۸۱۴}

۴. احکام فقه و تقیّه

در نقلی آمده است که محمد بن فضل به علی بن یقطین می‌گوید: اصحاب ما در مسح پا اختلاف دارند که از انگشتان به طرف استخوان روی پاست یا از استخوان به طرف انگشتان؟ علی بن یقطین برای امام نوشت و از آن حضرت استفتا کرد. حضرت پاسخ دادند: برای مسح، پاهایتان را بشویید. علی بن یقطین تعجب کرد؛ زیرا این روش اهل سنت بود.^{۸۱۵} در

^{۸۰۹} (۲). ای هشام! اگر در دست گردویی باشد و مردم بگویند که در دست مروارید است، با آنکه تو می‌دانی که آن گردو است، (گفته) مردم تو را سود ندهد. و اگر در دست مروارید باشد و مردم بگویند که آن گردو است. اصلا به تو ضرری نمی‌رساند، در حالی‌که تو خودت می‌دانی مروارید است. (همان، ص ۳۳۲)

^{۸۱۰} (۳). ای هشام! سزاوار نیست کسی نفس خود را هرروز محاسبه (حساب‌کشی) نکند؛ اگر عمل خوبی انجام دهد، طلب افزایش آن کند، و اگر عمل بدی انجام داد نزد حق تعالی از آن طلب بخشش و توبه کند. بر تو باد که با مردم ارتباط نزدیک نداشته باشی و با آنها مأنوس نشوی، مگر آنکه افرادی را در میان آنها عاقل و امین ببایی. در این صورت، با او انس و الفت بگیر و از دیگران بگریز، همان‌گونه که از حیوان وحشی می‌گریزی. (همان)

^{۸۱۱} (۴). مؤمن مانند دو کفه ترازو است؛ هرچه بر ایمانش افزوده گردد ابتلا و امتحانش بیشتر گردد. (همان)

^{۸۱۲} (۱). حسن همسایگی به آزار نکردن نیست، بلکه حسن همسایگی به صبر بر آزار است. (الکافی، ج ۲، ص ۶۴۳)

^{۸۱۳} (۲). با خودتان درباره تنگ‌دستی و درازی عمر سخن نگویند؛ زیرا هرکه با خود درباره تنگ‌دستی بیندیشد، بخیل شود و هرکه درباره طول عمر بیندیشد حریص گردد. (سیره الائمة الاثنی عشر، ص ۳۳۲)

^{۸۱۴} (۳). تحف العقول، ص ۴۳۱-۴۳۷.

^{۸۱۵} (۴). همان، ص ۳۳۵.

هرحال، امام فرموده بودند و علی بن یقطین به آن عمل کرد و این عمل سبب شد که او از مرگ نجات یابد؛ زیرا علی بن یقطین، که صحابی نزدیک امام علیه السلام بود و به رضایت ایشان منصب وزارت هارون را پذیرفته بود، درباره‌اش نزد هارون سعایت می‌شد که رافضی است. نحوه شستن پا برای وضو بر گونه اهل سنت او را از این سعایت‌ها نجات داد.

ص: ۲۴۴

آثار علمی منسوب به امام کاظم علیه السلام

از امام موسی بن جعفر علیه السلام آثار تدوین شده‌ای به ثبت رسیده که برخی از آنها به خط مبارک حضرت است، و این بر سیره عملی و تأکید آن جناب بر کتابت دلالت دارد، گرچه در دورانی هم که امام در زندان بود، تنها راه ارتباطشان نوشتن و مکاتبه بود. برخی از این مجموعه‌ها عبارتند از:

۱. رساله‌ای در مسائل شرعی

علی بن سوید سائی، اهل قری السّایة نزدیک مدینه، از راویان امام کاظم علیه السلام بود.

امام موسی علیه السلام در پاسخ سؤالات وی، رساله‌ای برایش نوشتند: نجاشی طریق خود را به این رساله گفته است و کلینی این رساله را که در پاسخ مسائل شرعی است، نقل کرده.^{۸۱۶}

۲. رساله‌ای در عقل

این رساله درباره عقل است که امام موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به هشام بن حکم فرموده و محدّث کبیر کلینی آن را در کتاب عقل و جهل ذکر کرده برخی این رساله را به نام «وصیت امام به هشام ذکر کرده‌اند»؛ عباراتی از آن چنین است:

«یا هشام، انّ الله - تبارک و تعالی - بشّر أهل العقل و الفهم فی کتابه، فقال: **فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ**»^{۸۱۷} ...

«یا هشام، انّ الله - تبارک و تعالی - أكمل للناس الحجج بالعقول، و نصر النبیین

ص: ۲۴۵

بالبیان و دلّهم علی ربوبیّته بالأدلة» ...

«یا هشام، قد جعل الله ذلک دلیلاً علی معرفته بأنّ لهم مدبراً» ...

^{۸۱۶} (۱). رجال النجاشی، ص ۱۹۶ / روضه کافی، ج ۱، ص ۲۳۵ - ۲۴۰.

^{۸۱۷} (۲). زمر: ۱۸.

«یا هشام، انّ العقل مع العلم، فقال: وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.^{۸۱۸}»

«یا هشام، ثم ذمّ الذين لا يعقلون، فقال: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ.^{۸۱۹}»^{۸۲۰}

۳. رساله‌ای در توحید

رساله‌ای است موجز دارای دلایل عمیق و محکم و پابرجا که امام موسی بن جعفر علیه السلام در پاسخ فتح بن عبد الله مولی بنی هاشم به تحریر درآوردند او درباره توحید از آن حضرت سؤال کرده بود. کلینی در کتاب توحید مطالبی از آن را ذکر کرده است.^{۸۲۱}

۴. کتاب مسائل علی بن یقطين

علی بن یقطين، که از اصحاب ثقه، جلیل‌القدر و دارای منزلت عظیم نزد امام بود، با اطلاع امام علیه السلام، در درباره سفّاح و منصور، خلفای عباسی، خدمت می‌کرد و سؤال‌هایی از امام داشت. بیشتر این مجموعه، پاسخ سؤال‌های وی از امام کاظم علیه السلام است.^{۸۲۲}

ص: ۲۴۶

شیخ عطاردی مجموعه احادیثی را در زمینه‌های گوناگون از امام کاظم علیه السلام در مجموعه‌ای سه جلدی به نام مسند امام کاظم علیه السلام گرد آورده که شامل سه بخش است: بخش اول درباره زندگانی، فضایل، مناقب، نص بر امامت آن حضرت، آنچه میان امام و منصور، مهدی و رشید - خلفای عباسی - به وقوع پیوست، و شهادت اولاد و برادران و عشیره آن امام علیه السلام؛ بخش دوم شامل اخبار و احادیث روایت شده که خود به کتاب «توحید»، «سنن» و «آداب» تقسیم شده است؛ بخش سوم حاوی معجم روات (راویانی که روایاتشان در مسند آمده)، احوال آنها و مدح و قدحشان است.

اصحاب خاص و راویان امام کاظم علیه السلام

شیخ طوسی می‌گوید: اصحاب ما بر تصدیق شش تن از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام اجماع دارند. اینان عبارتند از: یونس بن عبد الرحمن و صفوان بن یحیی بیاع سابری که نزد اصحاب حدیث، از موثق‌ترین راویان در زمان خود بودند، محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب سرّاد، و احمد بن محمد ابن ابی نصر.

^{۸۱۸} (۱). عنکبوت: ۴۳.

^{۸۱۹} (۲). بقره: ۱۷۰.

^{۸۲۰} (۳). الکافی، ج ۱، ص ۱۳ - ۲۰، ح ۱۲.

^{۸۲۱} (۴). المعجم المفهرس لافاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۳ / الکافی، ج ۱، ص ۱۴۰ باب «جوامع التوحید».

^{۸۲۲} (۵). رجال النجاشی، ص ۱۹۵ / الفهرست، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

از اصحاب ثقه آن حضرت، ابو علی حسن بن فضال، عثمان بن عیسی و داود بن کثیر رقی مولى بنی اسد و علی بن جعفر الصادق را نام برده‌اند، و برخی از خواص اصحاب عبارتند از: علی بن یقطين مولى بنی اسد، ابو صلت عبد السلام بن صالح هروی، اسماعیل بن مهران، علی بن مهزیار، ریّان بن صلت خراسانی، احمد بن محمد حلبی، موسی بن بکیر واسطی، و ابراهیم بن ابی البلاد کوفی.^{۸۲۳}

شیخ طوسی ۲۷۱ مرد و یک زن صحابی (سعیده) برای امام کاظم علیه السلام ذکر

ص: ۲۴۷

کرده است.^{۸۲۴} کتاب محدّثات شیعه شش زن راوی برای آن حضرت نام برده که عبارتند از: امّ احمد بن موسی بن جعفر، امّ الحسین بن موسی بن جعفر، حبابه والبیّه، سعیده، غنیمه ازدی، فاطمه معصومه بنت موسی بن جعفر علیه السلام.^{۸۲۵}

ابن حجر راویان آن حضرت را چنین برمی‌شمرد: برادرانش علی و محمد، پسرانش ابراهیم و حسین و اسماعیل و علی الرضا، صالح بن یزید، محمد بن صدقه عنبری.^{۸۲۶}

احمد حنبل هرگاه از آن حضرت روایت می‌کرد، می‌گفت: «حدّثنی موسی بن جعفر، قال: حدّثنی ابی جعفر بن محمد، قال: حدّثنی، ابی محمد بن علی، قال:

حدّثنی ابی علی بن الحسین، قال: حدّثنی ابی الحسین بن علی، قال: حدّثنی ابی علی بن ابی طالب، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم.» سپس احمد گفت: این اسناد اگر بر فرد مجنون قرائت شود هوشیار می‌گردد.^{۸۲۷}

آثار اصحاب امام کاظم علیه السلام

مکتوبه‌هایی که اصحاب امام از فرموده‌های آن حضرت تهیه کردند نیز میراث فرهنگی شیعه است؛ از جمله:

۱. الاهلیلجه: این کتاب از ابو جعفر صبیحی است که عمری طولانی کرد و در سال ۲۶۵ از دنیا رفت. وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود.^{۸۲۸}

۲. کتاب علی بن جعفر بن محمد: برادر امام کاظم علیه السلام، ساکن «عریض» از نواحی

ص: ۲۴۸

^{۸۲۳} (۱) اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹.

^{۸۲۴} (۱) رجال الطوسی، ص ۳۳۱-۳۴۷.

^{۸۲۵} (۲) محدّثات شیعه، ص ۳۳۷.

^{۸۲۶} (۳) تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۵۶۰.

^{۸۲۷} (۴) اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۹.

^{۸۲۸} (۵) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۳.

مدینه، ثقه و جلیل‌القدر، کتابی در حلال و حرام دارد که از آن حضرت نقل کرده و یک نوع آن مبوّب و دیگری غیر مبوّب است.^{۸۲۹}

۳. کتاب محمد بن صدقه عنبری بصری: ابوی جعفر، راوی امام موسی بن جعفر علیه السلام، کتابی از روایت آن حضرت داشته و نجاشی طریق خود به این کتاب را گفته است.^{۸۳۰}

۴. کتاب بکر بن اشعث کوفی: وی این کتاب را از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است.^{۸۳۱}

۵. کتاب خلف بن حمّاد بن یاسر: خلف، اهل کوفه، از راویان ثقه امام - که از امام حدیث شنیده - و دارای کتاب بود. نجاشی طریق خود را به این کتاب گفته است.^{۸۳۲}

۶. مسند امام موسی بن جعفر علیه السلام: صحیفه‌ای شامل مجموعه روایات امام است که مسندا یا مرفوعا از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از پدرش نقل نموده که ابو عمران موسی بن ابراهیم مروزی بغدادی، که با امام در زندان بوده، آن را نقل و تألیف کرده است.^{۸۳۳} این مجموعه در سال‌های اخیر، به چاپ مجدد رسید و شیخ باقر شریف قرشی هم در سال ۱۳۹۰ ه در کتاب حیات امام موسی بن جعفر، مقداری از آن را چاپ کرد. مستدرک آن نیز توسط سید حسن حسینی آل‌المجدّد جمع آوری شده است.^{۸۳۴}

علاوه بر اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام، که به جمع‌آوری آثار و فرمایش‌های

ص: ۲۴۹

معصومان علیهم السلام همّت گماشتند، شاگردان و دوستان و هم‌صحبت‌های اصحاب نیز به تألیف و حفظ احادیث و فرمایش‌های معصومان علیهم السلام می‌پرداختند؛ از آن جمله، محمد بن خلیل ابو جعفر سکاکی بغدادی، صاحب هشام بن الحکم و شاگرد او، که علم را از او فراگرفت، دارای کتاب بوده است.^{۸۳۵} شیعیان و پیروان مکتب ائمه اطهار علیهم السلام از این نوع بسیارند.

۷. کتاب مسائل: صفوان بن یحیی مولی بجیله، مکنّا به «ابو محمد»، بیّاع سابری، نزد محدّثان، موثق‌ترین و عابدترین فرد در زمان خود بود. هر شبانه‌روز ۱۵۰ رکعت نماز بجا می‌آورد و سه ماه از سال را روزه بود و زکات مالش را سه بار در سال می‌پرداخت. او راوی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بود و از چهل تن از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز

^{۸۲۹} (۱). رجال النجاشی، ص ۱۷۶.

^{۸۳۰} (۲). همان، ص ۲۵۸.

^{۸۳۱} (۳). همان، ص ۷۹.

^{۸۳۲} (۴). همان، ص ۱۱۰.

^{۸۳۳} (۵). الفهرست، ص ۲۴۳.

^{۸۳۴} (۶). فصل‌نامه علوم الحدیث، العدد ۱۵، السنة الثامنة، محرّم ۱۴۲۵ ه، ص ۱۸۷ - ۲۳۱ / مسند، ۲۳۵ - ۲۶۰ / السمط الناظم لمستدرک مسند الکاظم.

^{۸۳۵} (۱). رجال النجاشی، ص ۲۳۱.

روایت کرده است. وی کتاب‌های بسیاری داشت؛ از جمله: کتاب حسین بن سعید و کتاب مسائل که از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده و شیخ طوسی طریق خود را به این کتاب‌ها گفته است.^{۸۳۶}

کتاب‌ها و رساله‌های دیگر اصحاب امام همچون اسماعیل بن مهران، همه از منابع حدیثی شیعه است.^{۸۳۷}

۸. کتاب‌های یونس بن عبدالرحمان: وی مولی آل یقطین و دارای بیش از سی کتاب بود؛ از جمله: جامع الآثار، کتاب شرائع و کتاب العلل. کتاب اختلاف الحدیث و مسائل از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام است که شیخ طوسی طریق خویش به این کتاب‌ها را گفته است.^{۸۳۸}

نجاشی نیز علاوه بر اینها، کتب دیگری را با ذکر سند و طریق خویش به آنها

ص: ۲۵۰

یاد کرده است؛ از جمله: کتاب السهو، کتاب الادب و الدلالة علی الخیر، کتاب الزکاة، کتاب الصلاة، کتاب اختلاف الحج، کتاب النکاح، کتاب المتعة، کتاب الطلاق، کتاب المكاسب، کتاب الوضوء، کتاب البیوع و المزارعات، کتاب یوم و لیلة، کتاب اللؤلؤ و الزهد، کتاب الامامة، کتاب فضل القرآن.^{۸۳۹}

۹. کتاب خالد بن یزید جبل کوفی: وی راوی ثقة بود و این کتاب را از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده و نجاشی سند خود را به آن نوشته، ضمن اینکه گفته است: او کتاب بزرگی درباره امامت داشت و آن را کتاب المنهج نامیده بود.^{۸۴۰}

۱۰. نسخه‌ها: نسخه‌ای که علی بن حمزة بن الحسن علوی از امام روایت کرده است.^{۸۴۱} نسخه محمد بن ثابت^{۸۴۲} و نسخه محمد بن زرقان بن الجناب را نجاشی ذکر کرده و طریق خود را به آنها گفته است.^{۸۴۳}

ص: ۲۵۱

فصل هفتم عصر امام رضا علیه السلام (۱۸۳-۲۰۳ هـ)

ص: ۲۵۳

^{۸۳۶} (۲). الفهرست، ص ۱۴۶.

^{۸۳۷} (۳). ر. ک. رجال النجاشی، ص ۱۹.

^{۸۳۸} (۴). الفهرست، ص ۲۶۶.

^{۸۳۹} (۱). رجال النجاشی، ص ۳۱۲.

^{۸۴۰} (۲). همان، ص ۱۰۹.

^{۸۴۱} (۳). همان، ص ۱۹۴.

^{۸۴۲} (۴). همان، ص ۲۶۱.

^{۸۴۳} (۵). همان.

پس از امام موسی بن جعفر علیه السلام، فرزندش علی علیه السلام به امامت رسید. در تاریخ ولادت و وفات و مدت عمر آن حضرت، از نظر ماه و سال اختلاف است.^{۸۴۴} شیخ مفید ولادت آن حضرت را سال ۱۴۸ و سال وفات را صفر ۲۰۳ در سن ۵۵ سالگی ذکر کرده است.^{۸۴۵} قریب ۱۰ سال از عمر پربرکت آن حضرت در خلافت هارون بود. پس از هارون، امین، ابراهیم بن مهدی (برادر هارون) و سپس مأمون به خلافت رسیدند. هشت سال از حیات امام علیه السلام در دوران خلافت مأمون بود.

امام هشتم علیه السلام بیش از سی سال شاهد محنت‌ها و رنج‌هایی بودند که از طرف خلیفه و حاکم او، پدرشان را احاطه کرده بود.

آن‌جناب پس از مشاهده رفتار جبّارانه خلفای عصر (منصور، مهدی و هارون) با پدر بزرگوارشان، چگونه می‌توانستند به دعوت‌ها، تعریف‌ها، تمجیدها و در نهایت، منصب ولایت‌عهدی مأمون اطمینان کنند، در حالی که یقین داشتند خلیفه هدفی جز تحکیم پایه قدرت خویش ندارد و می‌دانستند که همچون پدران مطهرشان سرانجام، به دست خلیفه به شهادت خواهند رسید. از

ص: ۲۵۴

این‌رو، به ناچار، زیر نظر خلیفه بودند و اندیشه‌ای برای دست‌یابی به خلافت نداشتند.^{۸۴۶}

علی بن موسی علیه السلام همچو پدران بزرگوارش، به تصحیح احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و احادیث پدرانش، که در دست و دهان مردم بود، پرداختند.

کذابان و فرقه‌های غلات و منحرفان را معرفی می‌کردند تا حدیث درست از نادرست برای اهل حدیث و مردم معلوم گردد.

امام رضا علیه السلام: در ظاهر، به دعوت مأمون و در باطن، به دستور او از مدینه به «مرو» خوانده شدند، ولی با اکراه این حرکت را پذیرفتند. در راه، که از شهرها می‌گذشتند، برای مردم حدیث می‌گفتند. از جمله احادیثی که فرمودند، حدیث «سلسلة الذهب» است که آن را از پدرانشان از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم از جبرئیل علیه السلام از حق تعالی نقل نمودند. ۲۴ هزار نفر این حدیث را نوشتند.^{۸۴۷}

پیشنهاد ولایت‌عهدی مأمون را حضرت بارها رد کردند، اما مأمون همچنان اصرار داشت و در نهایت، حضرت فرمودند: مرا از این کار عفو کنید. اما خلیفه مطلبی گفت و حضرت را تهدید کرد. گفتار مأمون شبیه گفته عمر بن خطاب بود که

^{۸۴۴} (۱). ر.ک. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۲.

^{۸۴۵} (۲). ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۷.

^{۸۴۶} (۱). سیرة الائمة الاتنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۵.

^{۸۴۷} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۸.

در تعیین شورای پس از خلافت خود، گفت: علی بن ابی طالب باید جزو افراد شورا باشد، و هرکه نپذیرد گردنش را می‌زنم. سرانجام، امام رضا علیه السلام فرمودند:

قبول می‌کنم، به شرط اینکه نه امر کنم و نه نهی، نه فتوا دهم و نه قضاوت کنم، نه ولی تعیین کنم و نه کسی را عزل نمایم.^{۸۴۸}

دوران امامت امام هشتم علیه السلام به سبب مسئله ولایت‌عهدی و شرایط خاص سیاسی، از عصر سایر ائمه تمایز داشت و فرصتی برای آن حضرت پیش آمد تا

ص: ۲۵۵

در بسط و نشر فکر و تفسیر صحیح و بیان حقایق اقدام کند. امام در هر فرصتی در دربار و مجالس مأمون، درباره جایگاه خود و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم سخن می‌گفت، حتی در مجلس بیعت به ولایت‌عهدی خویش، پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ان لنا علیکم حقاً برسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و لکم علینا حقاً به، فاذا انتم أدیتم الینا ذلک وجب علینا الحق لکم» و در آن مجلس چیز دیگری نگفتند.^{۸۴۹}

امام ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در سن ۵۶ سالگی در طوس به شهادت رسیدند. مشهد بزرگی در طوس برای آن جناب هست که مردم آن را زیارت می‌کنند. از پدرشان موسی کاظم علیه السلام و از جدشان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت می‌کردند. به عقیده امامیه، ایشان یکی از ائمه دوازده‌گانه است که در مدینه به دنیا آمد.^{۸۵۰}

امام رضا علیه السلام؛ وارث علم امامت

امام هشتم علیه السلام همچون پدران بزرگوارشان، وارث علم و کتاب و سلاح نبوت و امامت بودند. از نصر بن قابوس نقل شده است که گفت: نزد ابو الحسن در منزلشان بودم که دستم را گرفتند و مرا به اطافی بردند که پسرشان علی بن موسی علیه السلام آنجا بود و کتابی به دست داشت و در آن می‌نگریست. حضرت به من فرمودند: «یا نصر، تعرف هذا؟» قلت: نعم، هذا علیّ ابنک. قال: «یا نصر، أتدري ما هذا الكتاب الذي في يده ينظر فيه؟» فقلت: لا. قال: «هذا الجفر الذي لا ينظر فيه الا نبیّ او وصیّ نبیّ.»^{۸۵۱}

^{۸۴۸} (۳). همان.

^{۸۴۹} (۱). ما به سبب رسول الله بر شما حقّ داریم شما هم به سبب رسول الله بر ما حقّ دارید، چنانچه شما حق ما را ادا کنید، حق شما بر ما واجب می‌شود. (اعیان الشیعه، ص ۱۹)

^{۸۵۰} (۲). شذرات الذهب، ج ۱، بخش ۲، ص ۶.

^{۸۵۱} (۳). ای نصر! آیا می‌دانی این فرد کیست؟ نصر می‌گوید: گفتم: بله. این علی فرزند شماست. فرمود: ای نصر! آیا می‌دانی کتابی که در دست اوست و در آن می‌نگرد، چیست؟ نصر می‌گوید: گفتم: نه.

فرمود: این جفر است که جز پیامبر یا جانشین و وصی پیامبر، شخص دیگری اجازه ندارد بدان بنگرد.

(بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۷، ح ۴۶ به نقل از: رجال الکشی، ص ۳۸۲)

ص: ۲۵۶

امام رضا علیه السلام و حفظ و کتابت حدیث

ابراهیم بن موسی المروزی از امام ابو الحسن علی بن موسی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است که فرمودند: «من حفظ من امتی أربعین حدیثاً ممّا یحتاجون الیه من أمر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیها عالماً».^{۸۵۲}

نظیر این حدیث به چند طریق از آن حضرت نقل شده است.^{۸۵۳} امام رضا از پدرانشان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل می کنند که فرمود: «من حفظ علی امتی أربعین حدیثاً ینتفعون بها بعثه الله تعالی یوم القیامة فقیها عالماً».^{۸۵۴}

آن حضرت اصحاب و خواص خویش را به تدوین و ثبت حقایق و معارف دعوت می نمودند و آنها را به نگه داری و صیانت این میراث گران بها توصیه می کردند. حمزه بن عبد الله جعفری می گوید: بر ابو الحسن الرضا علیه السلام وارد شد و صحیفه ای یا کاغذی از حدیث ابو عبد الله علیه السلام داشتم که در آن نوشته بود: «انّ الدنیا تمثّل لصاحب هذا الأمر فی مثل فلقه الجوز» فقال: «یا حمزة! ذا و الله حقّ، فانقلوه الی ادیم».^{۸۵۵} علّامه مجلسی در بیان این فرمایش می نویسد: امام فرمودند: آن را به ادیم ببرید تا پایدارتر باشد.^{۸۵۶}

بنظری می گوید: به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که من اهل کوفه هستم و با

ص: ۲۵۷

خانواده ام و امدار حق تعالی در اطاعت شما هستیم و آرزوی دیدار شما را داریم که سؤال های خود را درباره دین و احتجاج های شما با مردم بدانیم ...

حضرت علیه السلام برای او نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم قد اوصل کتابک الیّ و فهمت ما ذکرته فیہ من حبّک لقائی و ...»^{۸۵۷} این گفته نشان از تأکید امام رضا علیه السلام بر حفظ و پایدار ماندن حدیث دارد و دالّ بر آن است که کتابت حدیث و ضبط آن مستحب است.

^{۸۵۲} (۱). هرفردی که چهل حدیث از احادیثی که اتم در مسائل دینی شان به آن نیازمندند را حفظ کند، حق تعالی در روز رستاخیز او را دانشمند و فقیه

برمی انگیزد. (همان، ج ۲، ص ۱۵۳)

^{۸۵۳} (۲). همان، ص ۱۵۴.

^{۸۵۴} (۳). همان، ص ۱۵۶.

^{۸۵۵} (۴). برای متصدی این مطلب دنیا مانند پوسته گردو به نظر می آید. سپس فرمود. ای حمزه به خدا حق است، این مطلب را بر پوست بنویسید.

الاختصاص، ص ۲۱۷/ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۷ باب «وجوب العمل با حدیث النبی»

^{۸۵۶} (۵). بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۷، باب «غرائب افعالهم و احوالهم».

^{۸۵۷} (۱). بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۶۵ به نقل از: قرب الاسناد.

امام علیه السلام به ابراهیم بن ابی محمود فرمودند: «یا بن ابی محمود، احفظ ما حدّثک به فقد جمعت لک فیہ خیر الدنیا و الآخرة.»^{۸۵۸}

حیات علمی امام رضا علیه السلام

دوران خلافت مأمون در حیات علی بن موسی علیه السلام، دوران آزادی آن حضرت به شمار می آید؛ زیرا مأمون به آن جناب تمایل داشت و از فضل و علم ایشان آگاه بود که اعلم، افقه و افضل مردم زمان خویش است. علما در تألیفاتشان از آن حضرت نقل کرده اند.

درباره علم امام هشتم، پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام به پسرانش فرمود:

«هذا أخوكم علی بن موسی عالم آل محمد، فاسألوه عن دينكم و احفظوا ما يقول لكم.»^{۸۵۹}

ابو صلت هروی درباره آن حضرت گفت: «ما رأیت أعلم من علی بن موسی

ص: ۲۵۸

الرضا و لا راه عالم الا شهد له بمثل شهادتی.»^{۸۶۰}

ابراهیم بن عباس صولی درباره آن حضرت گفته است: ندیدم که از رضا علیه السلام سؤالی بپرسند و او پاسخ آن را نداند. عالم تر از او ندیدم. مأمون آن جناب را با هر سؤالی امتحان می کرد و آن حضرت همه را با استناد به قرآن مجید پاسخ می داد.

آن حضرت دارای نیکوترین صفات بود؛ هرکه نیازی داشت نیاز او را برآورده می کرد؛ به سخنان درخواست کننده یا سؤال کننده کاملاً گوش می داد؛ و ندیدم که کلام کسی را قطع کند یا به فردی مهلت ندهد.^{۸۶۱}

سید محسن امین می نویسد: ابن ماجه در کتاب سنن درباره آن حضرت نوشته است: آقا و سرور بنی هاشم بود و مأمون او را بزرگ می داشت و تجلیل می کرد و با او پیمان ولایت عهده بست.^{۸۶۲}

^{۸۵۸} (۲). ای ابن محمود آنچه برای من گویم حفظ کن به درستی که من خیر دنیا و آخرت را در آن برایت جمع کرده ام. (الاعیان الدخیله، ص ۲۱۷/

الموضوعات فی الآثار و الأخبار، ص ۱۵۱)

^{۸۵۹} (۳). این برادران علی بن موسی دانشمند آل محمد است. پس سؤالات درباره دینتان را از او بپرسید و هرچه را برایتان می گوید حفظ کنید (مراقبت

کنید). (سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۷/ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۴)

^{۸۶۰} (۱). هیچ کس را عالم تر از علی بن موسی نیافتم و عالمی را نیافتم که او را دیده باشد و شهادتی مانند شهادت من درباره او ندهد. (اعیان الشیعه، ج ۲،

ص ۱۴)

^{۸۶۱} (۲). همان/ سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۸.

^{۸۶۲} (۳). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۴.

ابن حجر می‌نویسد: حاکم نیز در کتاب تاریخ نیشابور آورده است: علی بن موسی در حالی که بیست و چند سال داشتند، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فتوا می‌دادند.^{۸۶۳}

ذهبی درباره آن حضرت می‌گوید: از پدرش و عموهایش حدیث شنید و در علم و دین و سیادت و آقایی در جایگاهی بود که گفته‌اند در حالیکه در زمان مالک جوان بود، فتوا می‌داد.^{۸۶۴}

او خود نیز از قول دیگران نوشته است: رضا از علما و فضلاء شریف النسب بود. ابن حجر حدیثی از آن حضرت از گفته ابن حبان از پدرانش نقل کرده است.

ص: ۲۵۹

او می‌نویسد: علی بن موسی در منطقه «سناآباد» از سرزمین طوس در سال ۲۰۳ در سن ۴۹ سالگی به وسیله آب انار شهید شد.^{۸۶۵}

آن حضرت درباره «علم»، به نقل از پدرانشان از حضرت علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند: «العلم خزائن و مفتاحها السؤال، فاسألوا - یرحمکم الله - فانّه یؤجر فیہ اربعة: السائل و العالم و المستمع و المحبّ لهم».^{۸۶۶}

امام علیه السلام همچون پدران بزرگوارشان، در همه علوم از جمله طب، کلام، فقه، تفسیر و فلسفه تبحر داشتند و در مجالسی که مأمون ترتیب می‌داد و علمای علوم گوناگون و امام علیه السلام را دعوت می‌کرد و پاسخ سؤالات و اشکالات و ابهامات را از آن حضرت می‌خواست، پاسخ‌های آن جناب حاکی از اشراف امام علیه السلام در آن علوم بود. مواضع علمی حضرت علیه السلام و پاسخ‌هایشان در مناظرات همه پیروزمندانه بود.^{۸۶۷}

ابو صلت می‌گوید: مأمون در مجالسی عده‌ای از علمای ادیان و فقهای شریعت و متکلمان را جمع می‌کرد که با یکدیگر بحث کنند و در مباحثه، یکی بر دیگری غلبه می‌کرد تا اینکه در نهایت، کسی باقی نمی‌ماند که از علی بن موسی علیه السلام فاضل‌تر و برتر باشد و به ناتوانی خود اقرار نکند.^{۸۶۸} نیز ابو صلت از خود امام علیه السلام نقل کرده است که

^{۸۶۳} (۴). همان.

^{۸۶۴} (۵). سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.

^{۸۶۵} (۱). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۴۳.

^{۸۶۶} (۲). علم گنجینه است و سؤال کلید آن است. خدا شما را رحمت کند! بپرسید. در هر سؤال و جواب، چهار نفر پاداش می‌گیرند: سؤال‌کننده و عالم و

شنونده و دوستدار ایشان. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۶)

^{۸۶۷} (۳). همان، ص ۲۷ / سیرة الائمة الاتنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۷.

^{۸۶۸} (۴). سیرة الائمة الاتنی عشر، ج ۲، ص ۳۵۸.

فرمود: «كنت اجلس بالروضة والعلماء بالمدينة متوافرون، فاذا اعيانا الواحد منهم مسألة اشاروا الى باجمعهم وبعثوا الى بالمسائل فأجيب عنها.»^{۸۶۹}

ص: ۲۶۰

فتواهای امام همیشه بسیار محکم و قاطع بود، به ویژه در ایران، که از روی تقیّه نبود. این فرمایش ها همه میراث علمی و فرهنگی شیعه است که توسط اصحابی از امام ثبت می شد و یا مأمون دستور می داد، بنویسند. نمونه های جواب های آن حضرت به فضل بن سهل وزیر و فرستاده مأمون و سخنان ایشان درباره توحید در مجلس مأمون در جمع متکلمان مخالف اسلام و در مجلس جماعتی از علمای اهل عراق و خراسان در محضر مأمون را ابن شعبه حرّانی نقل کرده است.^{۸۷۰}

الف. سخنان حکمت آمیز و کلمات قصار امام رضا علیه السلام

سخنان آموزنده و حکمت آمیز و پنددهنده، که مفید زندگی انسان هاست، در کلمات آن حضرت بسیار است؛ از جمله فرمودند:

– «من رضى من الله - عزّ و جلّ - بالقليل من الرزق رضى الله منه بالقليل من العمل.»^{۸۷۱}

– «لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنّة من ربّه و سنّة من نبيّه و سنّة من وليّه. فأما السنّة من ربّه فكنتم السرّ، و أما السنّة من نبيّه فمداواة الناس، و أما السنّة من وليّه فالصبر في البأساء و الضراء ... ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و أنّما العبادة كثرة التفكر في امر الله.»^{۸۷۲}

ص: ۲۶۱

– «انّ الله أمر بثلاثة مقرون بها ثلاثة: أمر بالصلاة و الزكاة. فمن صلّى و لم يزكّ لم تقبل صلاته. و أمر بالشكر له و للوالدين؛ فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله و أمر بالتقاء الله و صلة الرحم فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عزّ و جلّ.»^{۸۷۳}
ابن شعبه حرّانی نیز چهل و هشت کلام حکمت آمیز و پندآموز آن حضرت را نقل کرده است.^{۸۷۴}

^{۸۶۹} (۵). در حرم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نشسته بودم آن گاه که علما در مدینه فراوان بودند. هنگامی که کسی مسئله ای مطرح می کرد، همگی به من اشاره می کردند و نزد من می فرستادند و من آنها را پاسخ می گفتم.

(همان)

^{۸۷۰} (۱). تحف العقول، ص ۴۳۷ - ۴۷۳.

^{۸۷۱} (۲). هرکس به روزی کم از جانب الهی راضی شود خداوند هم عمل کم او را می پذیرد. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۸ به نقل از: ابن حمدون)

^{۸۷۲} (۳). انسان، مؤمن نیست، مگر اینکه سه ویژگی داشته باشد: سنّتی از پروردگارش و سنّتی از پیامبرش و سنّتی از ولیّش. اما سنّت پروردگارش پنهان کردن راز، و سنّت پیامبرش مدارا کردن با مردم، و سنّت ولیّش صبر در سختی ها و مشکلات است. عبادت به زیادی روزه و نماز نیست، عبادت تفکر زیاد در کار خداست. (همان)

ب. دعاهای امام رضا علیه السلام

دعاهایی با مضامین عالی به نام آن حضرت ثبت شده است. شیخ صدوق در کتاب العیون از امام جواد علیه السلام این دعا را نقل کرده است: «اللّٰهُمَّ اعْطِنِي الْهُدَى وَتَبَتَّنِي عَلَيْهِ وَاحْشِرْنِي عَلَيْهِ آمِنًا أَمِنَ مَنْ لَا خَوْفَ عَلَيْهِ وَ لَا حَزْنَ وَ لَا جُزْعَ أَنْكَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ أَهْلَ الْمَغْفَرَةِ.»^{۸۷۵}

آثار منسوب به امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام تألیفات بسیاری داشتند که علما برخی را به صورت تفصیلی و برخی را به صورت اجمالی ذکر کرده‌اند:

ص: ۲۶۲

۱. صحیفه امام رضا علیه السلام

این کتاب به نام مسند امام رضا علیه السلام هم آمده و بسیاری از روایان فریقین از آن نقل کرده‌اند و بارها به چاپ رسیده است.

علامه مجلسی روایاتی از این کتاب در مجموعه حدیثی خود نقل کرده است.^{۸۷۶}

۲. رساله ذهبیه

رساله ذهبیه یا رساله مذهبیه در طب که طبق درخواست مأمون، امام علیه السلام این رساله را درباره حفظ سلامتی مزاج و مراقبت در غذاها و نوشیدنی‌ها و ادویه نوشتند و برای مأمون فرستادند. مأمون دستور داد آن را با آب طلا بنویسند و به همین دلیل، «ذهبیه» نامیده شده است. این رساله شامل برخی مطالب طبیبی است. این رساله مشهور بوده و بارها چاپ شده است. سید محسن امین می‌نویسد که شیخ طوسی آن را در کتاب فهرست ذیل شرح حال محمد بن حسن ابن جمهور عمی بصری ذکر کرده و طریق خود را به آن گفته است.^{۸۷۷}

۳. جواب مسائل

^{۸۷۳} (۱). حق تعالی به سه چیز امر نموده که با سه چیز دیگر همراه است: به نماز و زکات امر کرد. پس کسی که نماز بگذارد ولی زکات نپردازد، نمازش پذیرفته نیست. به شکر خودش و والدین امر کرد. پس کسی که شکر والدین را بجا نیاورد شکر خدا را به‌جا نیاورده است و به تقوای الهی و صلّه رحم امر فرمود، پس هرکه صلّه رحم بجا نیاورد از خدای عز و جل پروا ندارد. (الخصال، ج ۱، ص ۱۵۶/ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۵، باب «تحریم منع الزکاة»)

^{۸۷۴} (۲). تحف العقول، ص ۴۶۵-۴۷۳.

^{۸۷۵} (۳). بار الها! هدایت را شامل حال من گردان و مرا بر آن پایدار بدار و با آن محشورم گردان، در حالی که در امان باشم؛ امنیت که نه ترسی در آن باشد و

نه اندوهی و نه ناله‌ای. قطعاً تو اهل تقوا و بخشش هستی. (همان، ص ۲۹)

^{۸۷۶} (۱). ر.ک. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۰.

^{۸۷۷} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۶.

محمد بن سنان^{۸۷۸} درباره علل برخی احکام شرعی از حضرت به صورت کتبی سؤال کرد و امام علیه السلام پاسخ گفتند.^{۸۷۹} شیخ طوسی وی را صاحب کتاب‌هایی معرفی کرده و کتاب النوادر را هم به او نسبت داده است.^{۸۸۰}

ص: ۲۶۳

۴. کتاب العلل

فضل بن شاذان بن خلیل، ابو محمد ازدی نیشابوری، از اصحاب شیعی، فقیه، متکلم، ثقه و دارای جلالت در میان شیعیان، چنان مشهور بوده که نیازی به وصف او نیست. وی از امام شنید که امام خود این کتاب‌ها را تألیف نموده است.^{۸۸۱}

۵. کتاب فقه الرضا

کتابی در ابواب فقه است و تا زمان مجلسی اول معروف نبود و از آن زمان به بعد مشهور شد. عده‌ای از اهل قم نسخه‌ای را به مکه مکرمه بردند، قاضی امیر سید حسین اصفهانی آن را دید و مطمئن شد که تألیف امام علیه السلام است، از روی آن رونویسی کرد و آن را به اصفهان برد. مجلسی اول آن را دید و مطمئن شد که این نسبت صحّت دارد. نیز مجلسی دوم هم به صحّت صدور آن از امام رضا علیه السلام یقین کرد و مطالب آن را در مجلّات بحارالانوار آورده است.^{۸۸۲} سید مهدی بحر العلوم در تحقیق وضع این کتاب گفته است که آراء و اقوال درباره آن مختلف است یا خط امام رضا علیه السلام است یا خط برخی از هم عصران آن حضرت که از نسخه اصلی استنساخ کردند. شیخ آقابزرگ می‌نویسد که من خط سید محمد باقر اصفهانی را بر پشت نسخه‌ای از آن دیده‌ام.^{۸۸۳}

۶. توقیع امام رضا علیه السلام

هنگامی که حسن بن شاذان واسطی نامه شکایتی از دستگاه حاکم و مردم شهر «واسط» برای امام نوشت، حضرت این مکتوب را در پاسخ به او نگاشتند.^{۸۸۴}

ص: ۲۶۴

۷. مطالبی درباره مسائل اسلام و شریعت

^{۸۷۸} (۳). ابو جعفر زاهری، راوی امام رضا علیه السلام. به روایات متفرّد او توجه نمی‌شود. تمجیدی درباره او ذکر نشده، اما این مجموعه جواب مسائلی همچون مکتوب امام است که در اینجا ذکر شده.

^{۸۷۹} (۴). رجال النجاشی، ص ۲۳۰.

^{۸۸۰} (۵). الفهرست، ص ۲۱۹، ش ۶۱۹.

^{۸۸۱} (۱). همان.

^{۸۸۲} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۷.

^{۸۸۳} (۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۹۳.

^{۸۸۴} (۴). روضه کافی، ج ۲، ص ۸۸.

حضرت امام رضا علیه السلام این مسائل را برای مأمون نوشتند که این شعبه در کتاب تحف العقول آنها را ذکر کرده است. مأمون، فضل بن سهل را نزد حضرت فرستاد که من دوست دارم حلال و حرام و فرائض و سنن را بدانم. حضرت قلم و کاغذی خواستند و به فضل فرمودند: بنویس.^{۸۸۵}

شیخ عزیز الله عطاردی مجموعه احادیث امام رضا علیه السلام را در مجموعه‌ای با نام مسند امام رضا در دو مجلد شامل سه فصل جمع کرده است: فصل اول شامل زندگانی امام، شرح حال مادر آن حضرت، مکارم اخلاق و سیره، وقایع میان آن حضرت و مأمون، و شهادت آن حضرت است. فصل دوم احادیث آن حضرت که در ابواب گوناگون دسته‌بندی شده است؛ از جمله عقل و علم، توحید، نبوت، امامت، ایمان و کفر، آداب، تفسیر قرآن، و احتجاجات آن حضرت. فصل سوم درباره رجال راوی آن حضرت و نوادر است.

اصحاب و راویان امام رضا علیه السلام

شیخ طوسی ۳۱۸ صحابی مرد برای امام رضا علیه السلام معرفی کرده است.^{۸۸۶} نام زنی در میان اصحاب آن حضرت مشاهده نمی‌شود. اما کتاب محدثات شیعه، ۵ زن راوی آن حضرت را نام می‌برد: حبابه والیه، حکیمه خواهر امام علیه السلام، فاطمه دختر امام، نجمه مادر امام، و کلثوم بنت سلیم.^{۸۸۷}

راویان ثقه آن حضرت عبارت بودند از: فرزندش محمد بن علی الجواد علیه السلام، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، محمد بن الفضیل کوفی ازدی، عبد الله بن

ص: ۲۶۵

جندب بجلی، اسماعیل بن سعد احوص اشعری، حمزة بن الیسع پدر احمد، و احمد بن محمد اشعری مکنّا به «ابو جعفر قمی»، که پدران او اولین ساکنان قم بودند.

او از راویان امام است که حضرت را ملاقات کرده و دارای کتاب‌های بسیار است.^{۸۸۸}

اصحاب آن حضرت عبارت بودند از: حسن بن علی خزّاز، معروف به «وشاء»، محمد بن سلیمان دیلمی بصری، علی بن الحکم الانباری، عبد الله بن مبارک نهاوندی، حماد بن عثمان الناب، سعد بن سعد، حسن بن سعید اهوازی، محمد بن فضل ازدی کوفی، خلف بصری، محمد بن سنان، بکر بن محمد ازدی، ابراهیم بن محمد همدانی و محمد بن احمد بن قیس بن غیلان و اسحاق بن معاویه الخصیبی.^{۸۸۹} ابن حجر راویان دیگری را نیز از آن حضرت ذکر کرده است.^{۸۹۰}

^{۸۸۵} (۱). همان.

^{۸۸۶} (۲). رجال الطوسی، ۳۵۱-۳۷۰.

^{۸۸۷} (۳). محدثات شیعه، ص ۳۳۷.

^{۸۸۸} (۱). رجال النجاشی، ص ۶۶، ذیل نام «احمد» ذکرش آمده است.

^{۸۸۹} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۶.

^{۸۹۰} (۳). تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۴۳.

اصحاب و راویان امام رضا علیه السلام مانند اصحاب سایر ائمه اطهار علیهم السلام به تصنیف و گردآوری کلمات گهربار آن حضرت پرداختند و کتاب‌ها و مجموعه‌های علمی پدید آوردند؛ از جمله:

۱. مجالس الرضا مع اهل الأدیان: مأمون مجالس گوناگونی به منظور بحث تشکیل می‌داد، جلساتی هم برای علمای ادیان مختلف داشت. ابو محمد، حسین بن محمد بن فضل بن یعقوب بن سعد، شیخ هاشمی‌ها، ثقه و صحابی امام علی السلام، گفتار آن حضرت در مناظره با علمای ادیان را در کتابی جمع کرد و آن را مجالس الرضا مع اهل الأدیان نام نهاد.^{۸۹۱}

۲. امالی امام رضا علیه السلام: صحیفه‌ای است که در آن فضل بن شاذان آنچه از امام

ص: ۲۶۶

رضا علیه السلام در مناسبت‌های گوناگون شنیده، نقل کرده است. همچنین امالی دیگری وجود داشته که ابو الحسن علی بن علی خزاعی،^{۸۹۲} برادر شاعر شیعی دعبل خزاعی،^{۸۹۳} از امام علیه السلام روایت کرده و نجاشی طریق خود را به آن ذکر کرده است.^{۸۹۴}

۳. کتاب الإلهیلجه: این کتاب از ابو یعقوب اسماعیل بن مهران سکونی کوفی از اصحاب ثقه امام رضا علیه السلام^{۸۹۵} نقل شده است. نجاشی از آن با پنج واسطه روایت کرده و طریق خویش را به آن ذکر کرده است. او غیر از سکونی است که متهم به ضعف است. محقق داماد هم در راسحه نهم از کتاب رواشح او را توثیق کرده است.^{۸۹۶}

۴. دیگر کتاب‌ها: اصحابی از امام رضا علیه السلام دارای کتاب بوده‌اند؛ از جمله: موسی بن سلمه کوفی،^{۸۹۷} علی بن مهدی بن صدقه،^{۸۹۸} احمد بن محمد بن ابی نصر سکونی که امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده و راوی ثقه است،^{۸۹۹} و

^{۸۹۱} (۴). رجال النجاشی، ص ۴۲.

^{۸۹۲} (۱). علی بن رزین خزاعی، تنها پسر او راوی‌اش بوده است.

^{۸۹۳} (۲). دعبل بن علی بن رزین، ابو علی شاعر مشهور در میان شیعیان که کتاب طبقات الشعراء و کتاب الواحدة فی منال العرب و مناقبها را تصنیف کرد. نجاشی طریق خود را به او گفته است. (رجال النجاشی، ص ۱۱۶)

^{۸۹۴} (۳). همان، ص ۱۹۷.

^{۸۹۵} (۴). نجاشی و شیخ درباره‌اش می‌گویند: ثقه، معتمد علیه، روی عن جماعة من اصحابنا. (همان، ص ۱۹) کشی می‌گوید: از اصحاب امام رضاست که نجاشی کتابی به او نسبت داده است. او غیر از سکونی است که تضعیف شده. آن دگر اسماعیل بن ابی زیاد مسلم سکونی است. (الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۴)

^{۸۹۶} (۵). رجال النجاشی، ص ۱۹ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۸۳.

^{۸۹۷} (۶). رجال النجاشی، ص ۲۹۲.

^{۸۹۸} (۷). «علی بن مهدی بن صدقه بن هشام بن غالب بن محمد بن علی الرقی الانصاری ابو الحسن، له کتاب عن الرضا - علیه السلام - روی عنه ابنه ابو علی احمد بن علی بن مهدی.» (جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۴ / رجال النجاشی، ص ۹۸)

^{۸۹۹} (۸). الفهرست، ص ۶۱، ش ۶۳. او دارای کتاب‌های بسیاری بوده است.

نیز حمزة بن یعلی اشعری ابو یعلی قمی که دارای کتابی از روایت‌های امام رضا علیه السلام بود و نجاشی طریق خود به کتاب او را گفته است.^{۹۰۰} عبد الله بن محمد بن حصین حصینی اهوازی راوی

ص: ۲۶۷

ثقه‌ای است که نجاشی طریق خود را به کتاب او گفته.^{۹۰۱}

۵. نسخه‌ها: افراد گوناگون نسخه‌هایی مکتوب از امام علیه السلام روایت کرده‌اند؛ از جمله: عبد الله بن علی بن الحسین بن زید الشهید، راوی امام که دارای نسخه‌ای از فرمایش‌های حضرت بوده و شیخ طوسی برای او کتاب ذکر کرده است؛^{۹۰۲} عبد الله ابن محمد بن علی تمیمی رازی که نجاشی طریق خود را به آن گفته است^{۹۰۳} و عباس بن هلال.

۶. مسائل: افراد گوناگونی این مسائل را روایت کرده‌اند؛ از جمله: معاویه بن سعید،^{۹۰۴} حسن بن علی و شاء،^{۹۰۵} و عبد الله بن محمد حصین اهوازی.^{۹۰۶}

۷. کتاب‌های محمد بن ابی عمیر: ابن بطّ ۹۴ کتاب از او یاد کرده و شیخ طوسی نیز آنها را نام برده و طریق خویش را به آنها گفته است؛ از جمله: کتاب النوادر، کبیر حسن، الاستطاعة و الافعال، الردّ علی اهل القدر و الجبر، الامامة، بداء المتعة، و مسائلی که وی از امام رضا علیه السلام جمع‌آوری کرده است.^{۹۰۷}

۸. کتاب‌های حسن بن علی بن فضال: وی از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام، جلیل‌القدر، عظیم‌المنزلة، زاهد و با ورع و در روایت و حدیث، فردی ثقه بود. او دارای کتاب‌های الصلاة، الدیات، الابتداء و المبتدأ، الطب و کتاب رد بر غالیان است. ابن ندیم کتابی تفسیری هم به او نسبت داده است. شیخ طوسی طریق خود را به این کتاب‌ها باز گفته است.^{۹۰۸}

ص: ۲۶۹

فصل هشتم عصر امام جواد علیه السلام (۲۰۲ - ۲۲۰ هـ)

ص: ۲۷۱

^{۹۰۰} (۹). رجال النجاشی، ص ۱۰۲.

^{۹۰۱} (۱). همان، ص ۱۵۷.

^{۹۰۲} (۲). همان / الفهرست، ص ۱۷۳.

^{۹۰۳} (۳). رجال النجاشی، ص ۱۵۸.

^{۹۰۴} (۴). همان، ص ۲۹۲.

^{۹۰۵} (۵). ام الوشاء از محدّثات شیعه مادر این حسن است که از برادرش عمرو بن الیاس روایت کرده است.

^{۹۰۶} (۶). به نقل از: المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۴.

^{۹۰۷} (۷). الفهرست، ص ۲۱۸.

^{۹۰۸} (۸). همان، ص ۹۸.

محمد بن علی علیه السلام در سال ۱۹۵ در مدینه چشم به جهان گشود. عمر مبارک آن حضرت علیه السلام به بیش از ۲۵ سال نرسید. قریب ۱۱ سال از آن در حیات پدرشان بود و مقداری از باقی عمر آن حضرت در ادامه خلافت مأمون سپری شد. امام جواد علیه السلام با سن کم، از علو فضل، برازندگی، برتری در حکمت، علم، ادب و کمال عقل برخوردار بودند و این امر سبب علاقه زیاد مأمون به ایشان شد و دخترش را به همسری آن حضرت درآورد.^{۹۰۹} پس از دوران تحرک سیاسی و تحرک فرهنگی وسیع عهد امام رضا علیه السلام، دشمنان و درباریان خلیفه، به نیرنگ و دشمنی با امام جواد علیه السلام پرداختند و آن حضرت را کاملاً تحت نظر داشتند. امام علیه السلام هم در محدوده خویش، به تربیت شاگردان و پیروان پرداختند.

امام جواد علیه السلام، با استفاده از علاقه خلیفه به مجالس بحث و علم، اوضاع فرهنگی و سیاسی زمان خویش را مغتنم شمردند و حرکت فرهنگی و فکری عظیمی را پایه‌گذاری کردند.^{۹۱۰}

ص: ۲۷۲

ابن عماد حنبلی در گزارش سال ۲۲۰ هـ، خبر رحلت آن حضرت را در بغداد می‌نویسد: الشریف ابو جعفر محمد الجواد بن علی بن موسی الرضا الحسینی یکی از ائمه دوازده‌گانه است که رافضه آنها را معصوم می‌دانند.^{۹۱۱}

امام جواد علیه السلام و ثبت حدیث

برخی از شاگردان آن حضرت گفتار ایشان را می‌نوشتند و این نشانه دعوت یا - دست‌کم - تأیید حضرت از کتابت علم و ثبت آن بود، گرچه در آن دوران، تقیه شدید بود و شاگردان کتاب‌ها و نوشته‌هایشان را پنهان می‌کردند، به گونه‌ای که حتی از ایشان روایت هم نمی‌شد. پس از آنکه شاگردان ایشان از دنیا رفتند، کتاب‌هایشان به نسل بعد رسید. جمعی از علما به جمع کلیات احادیث وارد شده از امام جواد علیه السلام در ابعاد گوناگون معارف اسلامی پرداختند که با نام مسند امام جواد علیه السلام به چاپ رسید. با وجود تمام مشکلات، امام علیه السلام به تربیت شاگردان و پیروان خویش پرداختند.

در روایتی نقل شده است که آن بزرگوار شاگردان و اطرافیان خود را به کتابت علم و نوشتن آن تشویق می‌نمودند: محمد بن حسن بن ابی خالد شینوله می‌گوید: به امام ابو جعفر (ثانی) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! مشایخ ما از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام روایت می‌کنند، در حالی که دورانشان دوران تقیه شدید بود و کتاب‌ها (نوشته‌ها) ایشان

^{۹۰۹} (۱) اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۳.

^{۹۱۰} (۲) حیات امام علی الهادی، ص ۶۳ به بعد.

^{۹۱۱} (۱) شذرات الذهب، ج ۱، بخش ۲، ص ۴۸.

را پنهان می‌کردند و از ایشان روایت نمی‌شد؛ پس از رحلت ایشان کتاب‌ها به ما رسید. حضرت فرمودند: «حدّثوا بها، فانّها حق.»^{۹۱۲}

ص: ۲۷۳

حیات علمی امام جواد علیه السّلام

امام جواد علیه السّلام در شرایطی به سر می‌بردند که زیر نظر درباریان عبّاسی بودند و امکان ارتباط با مردم و شاگردان به ندرت میسر می‌شد. بدین روی، آن حضرت آموزش‌ها و تعلیم خود را به صورت‌های ذیل بیان می‌داشتند:

الف. سخنان حکمت‌آمیز و کلمات قصار

از سخنان حکمت‌آمیز آن حضرت است که فرمودند: «المؤمن یحتاج الی ثلاث خصال: توفیق من اللّٰه و واعظ من نفسه و قبول ممّن ینصحه.»^{۹۱۳}

جواب سؤال‌ها، پندها و کلمات قصار در سخنان آن حضرت و پاسخ مناظرات با یحیی بن اکثم^{۹۱۴} و اهل علم،^{۹۱۵} همه به عنوان مجموعه‌ای فرهنگی و میراث شیعیان، باقی مانده از آن حضرت است که در لابه‌لای کتاب‌ها درج شده. به عبارت دیگر، آن حضرت احادیثی را که در مناظرات از طرف مخالفان مطرح می‌شد، تصدیق یا تکذیب می‌کردند. نمونه‌ای از آن گفتار چنین است:

۱. یحیی بن اکثم در مجلس مأمون به آن حضرت گفت: روایت کرده‌اند که ابوبکر و عمر بن خطّاب در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمانند.

امام جواد علیه السّلام فرمود: «یجب أن ینظر فیہ لأنّ جبرائیل ومیکائیل ملکان للّٰه

ص: ۲۷۴

^{۹۱۲} (۲). الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

^{۹۱۳} (۱). مؤمن محتاج سه خصلت است: توفیق داشتن از جانب حق تعالی و پنددهنده‌ای از جانب خودش و پذیرش نصیحت از هر که او را نصیحت کند).

اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶

^{۹۱۴} (۲). قاضی سامرا، از اهل سنّت، محمد بن ابی العلاء، از او از امام جواد روایت کرده است. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۲۵) ابن حجر می‌نویسد: ابو محمد مروزی قاضی فقیه، که از افرادی که ابن حجر نام برده، روایت کرده است. ابن حجر نام امام جواد علیه السّلام را ذکر نکرده است از گفتار او معلوم است که نظرات درباره او متضاد است. (تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۱۷) در هر صورت، او برای سبک کردن امام، سؤال می‌کرد.

^{۹۱۵} (۳). ر. ک. تحف العقول، ص ۴۷۳ - ۴۸۰.

مقربان لم يعصيا الله قط و لم يفارقا طاعته لخطيئة واحدة، و هما قد اشركا بالله - عزّ و جلّ و ان اسلما بعد الشرك، و لكن اكثر ايامهما كانت على الشرك، فمحال اين يشبههما بهما»^{۹۱۶}

۲. يحيى بن اكرم گفت: روايت کرده‌اند: آن دو (ابوبکر و عمر) سرور پيران اهل بهشتند. شما چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: «هذا الخبر لا صحّة له ايضا؛ لأنّ اهل الجنة ليس فيهم كهل و شيخ و قد وضع هذا الخبر بنو اميّة في مقابل ما جاء عن النبي صلّى الله عليه و اله و سلّم في الحسن و الحسين و أنّهما سيّدا شباب اهل الجنة»^{۹۱۷}

ب. سفارش‌ها و وصيّت

۱. مردی به امام عرض کرد: اوصنی یا بن رسول الله. قال: «او تقبل؟» قال: نعم.

قال: «توسّد^{۹۱۸} الصبر و اعتق الفقر و ارفض الشهوات و خالف الهوى. و اعلم بأنّك لم تخل من عين الله، فانظر كيف تكون...»^{۹۱۹}

۲. نیز فرمودند: «آياک و مصاحبة الشرير؛ فأنّه كالسيف المسلول يحسن منظره و يقبح اثر، كفى بالمرء خيانة ان يكون امينا للخنونة. عزّ المؤمن غناه عن الناس. راكب

ص: ۲۷۵

الشهوات لا تتثقل له عثرة»^{۹۲۰}

آن حضرت احاديثی از پدرانشان، بخصوص حضرت علی علیه السّلام و رسول خدا صلّى الله عليه و اله و سلّم، را تکرار و یا آنچه، تغییر کرده بود اصلاح می‌نمودند.

۳. از آن حضرت درباره توکل و علم نیز نقل شده است که فرمودند:

^{۹۱۶} (۱). لازم است که در این گفته دقت شود، زیرا که جبرائیل و میکائیل دو فرشته الهی مقرب درگاه هستند که هرگز معصیت خدا را نکردند و اطاعت خداوند را برای لحظه‌ای ترک ننمودند در حالیکه آن دو به خدای عز و جل شرکت ورزیدند. اگر بعد از شرک مسلمان شدند اما بیشتر عمرشان را در شرک به سر بردند. غیر ممکن است که این دو شبیه آن دو باشند. (سيرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۶۱)

^{۹۱۷} (۲). این خبر هم صحّت ندارد؛ زیرا در میان اهل بهشت پیرو و سالخورده وجود ندارد. این خبر را بنی امیه جعل کردند در برابر حدیثی که از پیامبر صلّى الله عليه و اله و سلّم درباره حسن و حسین علیهما السّلام نقل شد که فرمود:

آن دو سرور جوانان اهل بهشت‌اند. (همان)

^{۹۱۸} (۳). تکیه کردن.

^{۹۱۹} (۴). ای فرزند پیامبر: مرا نصیحت کنید. حضرت فرمودند: آیا می‌پذیری؟ گفت: بله. فرمودند: بر صبر تکیه کن و فقر را رها کن و از شهرت روی گردان و مخالف هوا و هوس رفتار کن. بدان که از نظر الهی رها نیستی. پس بنگر چگونه رفتار کنی... (همان، ص ۴۶۲)

^{۹۲۰} (۱). بر تو باد که با شرور هم صحبت نشوی؛ که او مانند شمشیر در غلاف است که سیمایش نیکوست و اثرش زشت است. اگر مورد امانت خائن باشی، یک بار خیانت کنی کافی است. عزت مؤمن به بی‌نیازی او از مردم است. کسی که بر شهوت سوار است و به میل شهوت عمل می‌کند، ذلّت برایش مهم نیست. (همان) عثرة یعنی: الذلّة.

«من وثق بالله اراه السرور، و من توكل عليه كفاه الأمور. و الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه الا مؤمن، امين و التوكل على الله نجاة من كل سوء و حرز من كل عود. و الدين عز، و العلم كنز، و الصمت نور، و غاية الزهد الورع. و لا هدم للدين مثل البدع، و لا افسد للرجال من الطمع. و بالراعى تصلح الرعية.»^{۹۲۱}

ج. بیان معنای حدیث

از آن حضرت درباره مقصود از حدیث «ان الله حرم ذرية فاطمة على النار» سؤال شد، فرمود: «ذاک خاص بالحسن و الحسين.»^{۹۲۲} آن حضرت از پدر بزرگوارشان نیز حدیث نقل می نمودند.

ص: ۲۷۶

راویان و اصحاب امام جواد علیه السلام

شیخ طوسی ۱۱۳ راوی مرد و دو صحابی زن برای امام جواد علیه السلام نام برده است.^{۹۲۳} کتاب محدثات شیعه نیز دو زن صحابی یعنی زهراء ام احمد بن الحسین و زینب بنت محمد بن یحیی برای آن حضرت ذکر کرده است.^{۹۲۴}

از راویان ثقة آن حضرت، می توان ایوب بن نوح بن دراج کوفی،^{۹۲۵} جعفر بن محمد بن یونس الاحول، حسین بن مسلم بن حسن و حسین بن سعید اهوازی را نام برد.

دیگر اصحاب آن حضرت عبارت بودند از: شاذان بن خلیل ابو محمد ازدی نیشابوری، نوح بن شعیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، و هارون بن حسن ابن محبوب.^{۹۲۶}

آثار منسوب به امام جواد علیه السلام

۱. رساله ابو جعفر الجواد علیه السلام: نامه ای است از آن امام به اهل بصره که نزد محمد بن سنان بوده و شیخ طوسی سند خود را به آن گفته است.^{۹۲۷}

^{۹۲۱} (۲). هرکه بر خداوند اعتماد کند شادی ببیند و هرکه بر خدا توکل کند او امورش را به عهده می گیرد.

اعتماد بر حق تعالی قلعه ای است که جز مؤمن امین در آن محدوده (منطقه حفاظت شده) قرار نگیرد و توکل بر خدا و نجات از هر بدی و سیری در برابر هر بیماری است. دین عامل عزت است و علم گنج و روزه گرفتن نور و هیچ توشه گیری مانند پرهیزکاری و تقوا نیست. هیچ چیز مانند بدعت دین را نابود نمی کند. برای دین مانند بدعت نابودکننده ای نیست. فاسدتر از طمع برای مرد چیز دیگری نیست. گله توسط چوپان کارش درست می شود، و به وسیله نگهبان، رعیت اصلاح می شود. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۵)

^{۹۲۲} (۳). اعیان الشیعه، ص ۳۶.

^{۹۲۳} (۱). رجال الطوسی، ص ۳۷۳ - ۳۸۰.

^{۹۲۴} (۲). محدثات شیعه، ص ۳۳۷.

^{۹۲۵} (۳). وکیل امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - بود. فردی عظیم المنزل و مورد اعتماد و امین نزد آن دو بزرگوار، بسیار پرهیزگار و کثیر العباد و ثقة بود. (رجال النجاشی، ص ۷۴)

^{۹۲۶} (۴). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۵ / سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۵۸ - ۴۵۹.

۲. مسند امام جواد علیه السلام: جماعتی از علما نیز به جمع‌آوری همه احادیث وارد شده از آن امام در ابعاد گوناگون معارف اسلامی پرداختند و کتابی به نام مسند امام جواد علیه السلام به چاپ رسیده است. این مسند با جمع و تدوین شیخ عزیز الله عطاردی در کنگره امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۱۱ ق به چاپ رسید.

ص: ۲۷۷

آثار اصحاب امام جواد علیه السلام

اصحاب امام محمد بن علی علیه السلام با وجود همه فشارها و مراقبت‌های دربار عباسی، به ثبت و ضبط فرمایش‌های امام علیه السلام همت گماشتند. برخی از مکتوبه‌های آنها چنین است:

۱. کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی: وی از اصحاب امام جواد، امام رضا و امام هادی علیهم السلام و دارای سی کتاب بود که برخی از آنها از فرمایش‌های امام جواد علیه السلام است.^{۹۲۸}

۲. تصنیف‌های فضل بن شاذان: تعداد فراوانی از آن تصنیف‌ها را نجاشی با سند خود به آنها ذکر کرده است.^{۹۲۹}

۳. کتاب نوادر هارون بن حسن بن محبوب: وی از اصحاب آن حضرت است که از ایشان روایت کرده. البته چون نمی‌توانسته نام امام را بیاورد، از ایشان به «الرجل» تعبیر کرده است.^{۹۳۰}

۴. کتاب نوادر ایوب بن نوح بن درّاج کوفی: نجاشی طریق خویش را به آن گفته است.^{۹۳۱}

۵. کتاب جعفر بن محمد بن یونس الاحول: شیخ طوسی طریق خود را به آن گفته^{۹۳۲} و نجاشی کتاب النوادر را برای او یاد کرده و طریق خویش را بدان ذکر نموده است.^{۹۳۳}

۶. کتاب جعفر بن محمد بن یونس اصول صیرفی مولی بجيلة: وی آن را از امام

ص: ۲۷۸

جواد علیه السلام نقل کرده و نجاشی طریق خود را به این کتاب ذکر کرده است.^{۹۳۴}

^{۹۲۷} (۵). الفهرست، ص ۲۰۶، ش ۵۹۱.

^{۹۲۸} (۱). سيرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۵۸.

^{۹۲۹} (۲). رجال النجاشی، ص ۲۱۷.

^{۹۳۰} (۳). رجال النجاشی، ص ۳۰۷.

^{۹۳۱} (۴). همان، ص ۷۴.

^{۹۳۲} (۵). الفهرست، ص ۹۳.

^{۹۳۳} (۶). رجال النجاشی، ص ۸۷.

^{۹۳۴} (۱). همان، ص ۸۷.

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: محقق حلّی در کتاب المعبر، از شاگردان امام جواد علیه السّلام فاضلانی همچون حسین بن سعید و برادرش حسن، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن خالد برقی، فضل بن شاذان قمی، ایوب بن نوح ابن درّاج و احمد بن محمد بن عیسی را نام می‌برد که کتاب‌هایشان در زمان محقق حلّی در میان امامیه منقول و رایج بوده است.^{۹۳۵}

ص: ۲۷۹

فصل نهم عصر عسکریّین علیهما السّلام (۲۲۰-۲۶۰ هـ)

ص: ۲۸۱

الف. عصر امام هادی علیه السّلام (۲۲۰-۲۵۴ هـ)

مقدّمه

امام علی بن محمد علیه السّلام در سال ۲۱۲ یا ۲۱۴ ق در منطقه‌ای نزدیک مدینه الرسول در خلافت معتصم به دنیا آمدند و در سامراء در سال ۲۵۴ در خلافت معتمد شهید گردیدند. بیش از شش سال از آغاز عمر را در کنار پدر بزرگوارشان گذراندند. دوران امامت آن حضرت بیش از ۲۳ سال بود که در این دوران، شاهد خلافت معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز و معتمد بودند.^{۹۳۶} امام جواد علیه السّلام به امامت فرزندشان علی علیه السّلام تصریح نمودند. محمد بن جعفر کوفی از محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن حسین واسطی نقل کرد که او شنید که احمد ابن ابی خالد، خدمت‌کار ابو جعفر (امام جواد علیه السّلام)، گفت: محمد بن علی بن موسی علیهم السّلام وصیت کرد بر امامت فرزندش علی، در حالی که احمد بن ابی خالد و علی بن محمد و برادرانش شاهد بودند.^{۹۳۷}

هاشم معروف حسنی می‌نویسد: «امام ابو الحسن (الثالث) علیه السّلام همچون پدرانشان از سیاست و سیاسيُون رویگردان بودند و در خدمت به اسلام، از راه دفاع از اصول و نشر فروع دین، مشغول شدند، با شکاکان و ملحدان مناظره می‌نمودند و پاسخ همه سؤال‌های آنها را با حجت و منطق می‌دادند. هریک از

ص: ۲۸۲

آنها که با حضرت مناظره می‌کردند یا در مجلس حضور داشتند، هنگام خروج در حالی که قانع و مؤمن شده بودند، می‌گفتند: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.^{۹۳۸}»^{۹۳۹} آن حضرت همچون پدرانشان، در برابر غلات و الحاد و کفر فرقه‌ها موضع صریح داشتند و از آنها بری بودند و اظهار بی‌زاری می‌کردند و کفر و الحاد آنها را به صراحت اعلام می‌داشتند.^{۹۴۰}

^{۹۳۵} (۲). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۳.

^{۹۳۶} (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۶/ سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۷۰.

^{۹۳۷} (۲). الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵، کتاب «الحجة».

^{۹۳۸} (۱). انعام: ۱۲۴.

پس از رحلت امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام بیست سال در مدینه به سر بردند اهل مدینه ارادت و علاقه بسیار به حضرت داشتند که وقتی خلیفه نزد آن جناب مأموری می‌فرستاد، مردم با دیدن مأمور خلیفه، ضجه و سر و صدا به راه می‌انداختند و مانع خروج حضرت توسط مأمور خلیفه از مدینه می‌شدند.

امام علیه السلام از جانب متوکل، خلیفه عباسی، ستم‌ها و فشارهای زیادی متحمل شدند. متوکل با زور، آن بزرگوار را به سامراء کشاند و مدت اقامت آن جناب در آن شهر قریب بیست سال بود. نزد متوکل از آن حضرت سعایت شد که در منزل کتاب‌ها و سلاح‌هایی از شیعیان اهل قم در اختیار دارد. خلیفه عده‌ای را فرستاد تا بازرسی کنند. آنها شبانه به خانه حضرت هجوم بردند، ولی چیزی در آن نیافتند.^{۹۴۱}

سید محسن امین می‌نویسد: ابن طلحه القاب آن حضرت را «الناصح، الفتاح، النقی، المرتضی و المتوکل» برشمرده و گفته است: حضرت از اینکه دیگران لقب «متوکل» را برای آن حضرت بگویند منع می‌کردند؛ زیرا لقب خلیفه بود. ابن شهر آشوب القاب آن حضرت را «النجیب، المرتضی، الهادی، التقی، العالم، الفقیه، الامین، المؤمن، الطیب و العسکری» گفته است.^{۹۴۲}

ص: ۲۸۳

حیات علمی امام هادی علیه السلام

عصر زندگانی امام هادی علیه السلام از جنبه‌های گوناگون در تاریخ شیعه، شایسته درس و تحلیل است. دوستداران حضرت دور آن جناب جمع می‌شدند و علما و طلب علم توجه خاصی به آن حضرت داشتند و شیعیان با آن حضرت در تماس بودند و بیش از هر دوره دیگر نامه‌نگاری و کتابت میان شیعیان و حضرت برای سؤال‌هایشان و پاسخ آنها رد و بدل می‌شد. آن حضرت بخشی از عمر مبارکش، تحت کنترل گروهی سرکش قرار داشتند و پیوسته در حال مقاومت در برابر ستمگران و جباران زمان خویش بودند و تنها در موقع نیاز و ضرورت، به مکه و مدینه می‌رفتند و در آنجا علما، فقها، محدثان، شیفتگان معارف الهی و مشتاقان آن حضرت فرصتی می‌یافتند تا گردشان حلقه زنند و از چشمه‌های علوم و معارفشان بهره‌مند گردند. آن حضرت هرگونه شرایط فرهنگی و سیاسی را مغتنم می‌شمردند و در نتیجه، حرکت فرهنگی و فکری عظیمی به وجود آوردند.

ابن عماد حنبلی در گزارش سال ۲۵۴ هـ خبر رحلت آن حضرت را چنین می‌نویسد: ابو الحسن علی بن جواد محمد بن علی الرضا بن الکاظم موسی بن جعفر الصادق علوی حسینی معروف به «هادی»، فقیه، امام و متعبد بود. به عقیده شیعه، او یکی از ائمه دوازده‌گانه است که مانند پیامبران معصوم هستند. نزد متوکل سعایت شد که آن حضرت در خانه سلاح

^{۹۳۹} (۲). ر. ک. سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۷۴.

^{۹۴۰} (۳). همان، ص ۴۷۹.

^{۹۴۱} (۴). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸ / ر. ک. سیره الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۸۵ - ۴۸۶.

^{۹۴۲} (۵). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۷.

پنهان کرده است و قصد قیام دارد. خلیفه دستور داد که به خانه آن جناب هجوم بردند. هنگامی که وارد خانه حضرت شدند، ایشان را در حال عبادت یافتند، در حالی که بر روی زمین نشسته بود و در حال ترنم آیات قرآن بود.^{۹۴۳}

ص: ۲۸۴

اصحاب و راویان امام هادی علیه السلام

شیخ طوسی قریب ۱۸۳ مرد و یک زن صحابی (کشم الکرخیه) برای امام هادی علیه السلام نام برده است.^{۹۴۴} از میان راویان ثقه آن حضرت، احمد بن حمزه بن الیسع، صالح بن محمد همدانی، محمد بن جوک الجمال، یعقوب بن یزید الکاتب، و ابو الحسین بن هلال، ابراهیم بن اسحاق، خیران خادم و نصر بن محمد همدانی را می توان نام برد، و از دیگر اصحاب آن جناب عبارت بودند از: داود بن زید، ابو سلیمان زنکان، حسین بن محمد مدائنی، احمد بن اسماعیل بن یقطین، سلیم بن جعفر مروزی و فتح بن یزید جرجانی.^{۹۴۵}

وکلاهی امام هادی علیه السلام

از وکلای آن حضرت، که امر وکالت و نگهداری آن جناب را عهده دار بودند، می توان محمد بن عثمان عمری و جعفر بن سهیل صیقل و ایوب بن نوح را نام برد.^{۹۴۶}

علمی که در بیانات امام هادی علیه السلام رخ نمود

آن حضرت همچون پدرانشان، دریایی از علم و دانش بودند و زبان های غیر عربی از جمله زبان رومی را می دانستند.^{۹۴۷} برخی از علوم، که از گفتار آن حضرت درباره آن اثری هست، عبارت است از:

۱. فقه:

روایات و علما در مطالب و احادیث مربوط به شریعت، که برایشان مشتبه می شد، یا سؤالاتی داشتند، از طریق نوشته نزد آن جناب می فرستادند و حضرت

ص: ۲۸۵

پاسخ مسائل فقهی آنان را می دادند.

^{۹۴۳} (۱). شذرات الذهب، ج ۱، بخش ۲، ص ۱۲۸.

^{۹۴۴} (۱). رجال الطوسی، ص ۳۸۳-۳۹۴ / محدثات شیعه نیز همین نام را ذکر کرده است. (ص ۳۳۷)

^{۹۴۵} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۸ / رجال النجاشی، ص ۷۴.

^{۹۴۶} (۳). همان.

^{۹۴۷} (۴). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۵.

در کتاب الایمان و الذور آمده است که نقل شده: متوکل نذر کرد چنانچه از میدان رزم موفق بیرون آید، مال کثیری (زیادی) صدقه بدهد، اما مقدار آن را تعیین نکرده بود. فقها در میزان این مال اختلاف نظر داشتند. برخی گفتند: از ابو الحسن پرسید. حضرت پاسخ فرمود: «کثیر» هشتاد است. هنگامی که پرسیدند: از کجا این مقدار را تعیین نمودید؟ پاسخ داد: خداوند - عز و جل - می فرماید: **لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ**.^{۹۴۸} سپس فرمود: «فعدد تلك المواطن كانت ثمانين».^{۹۴۹}

۲. حکمت و موعظه:

در میان فرمایش‌های امام هادی علیه السلام، سخنان حکمت‌آمیز و عبارات پندآموز فراوانی در کتاب‌های تحف العقول، الدرّة الباهرة و اعلام الدین آمده است؛ از جمله: «انّ الله جعل الدنيا دار بلوى والآخرة دار عقبى و جعل بلوى الدنيا لثواب الآخرة سببا و ثواب الآخرة من بلوى الدنيا عوضا. الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون».^{۹۵۰}

۳. ادعیه کوتاه:

از دعا‌های آن حضرت است: «یا عدّتی عند العدد و یا رجائی و المعتمد و یا کهفی و السند و یا واحد یا احد یا قل هو الله احد اسألك اللهم بحق من خلقتك من خلقتك و لم تجعل فى خلقك مثلهم احدا ان تصلى عليهم و تفعل بى كيت و كيت»^{۹۵۱}

ص: ۲۸۶

همچنین حرزی از آن حضرت رسیده که ابن طاووس در کتاب مهج الدعوات آن را ذکر کرده است: «بسم الله الرحمن الرحيم یا عزیز العزّ فی عزّه، یا عزیز اعزّنی بعزّک و ایدنی بنصرک و ادفع عني همزات الشياطين و ادفع عني بدفعک و امنع عني بصنعک و اجعلني من خيار خلقک یا واحد یا احد یا فرد یا صمد».^{۹۵۲}

۴. گزارش از کتاب حضرت علی علیه السلام:

^{۹۴۸} (۱). توبه: ۲۵.

^{۹۴۹} (۲). تعداد آن مکان‌ها هشتاد موضع بود. (سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۴۷۷)

^{۹۵۰} (۳). خداوند دنیا را خانه امتحان و آزمایش قرار داد و آخرت را خانه عقاب و حساب‌رسی، و امتحان دنیا را برای پاداش آخرت مقرر کرد و پاداش آخرت را در ازای امتحان دنیا قرار داد. دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و دیگران در آن زیان می‌کنند. (تحف العقول، ص ۵۱۲/ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹)

^{۹۵۱} (۴). ای فریادرس من به هنگام حساب! و ای پناه و معتمد و پناهگاه و تکیه‌گاه من! ای یگانه و یکتا! ای «قل هو الله احد»! بار الها! از تو درخواست دارم به حق آنان که خلق کردی و مانند آنها در میان خلقت کسی را خلق نکردی! که بر آنها صلوات بفرستی... (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹)

^{۹۵۲} (۱). به نام خداوند رحمان رحیم. ای با عزت‌ترین در عزتش! ای عزیز! قسم به عزت! مرا عزیز بدار و مرا با یاری خود یاری نما و وسوسه‌های شیطان را از من دور گردان. با دور کردن از جانب خودت از من دور کن و با فعل خودت از من بازدار و مرا از اختیار شده‌های خلقت قرار بده، ای یکتا، ای یگانه، ای تنها و ای بی‌نیاز. (همان)

هنگامی که علی بن محمد علیه السلام در بستر پیش از موت بودند، به ابو دعامه^{۹۵۳} فرمودند: «حدّثنی ابی محمد بن علی عن اییه ... عن الحسین بن علی عن علی علیه السلام، أنّ النبیّ صلی الله علیه و اله و سلّم قال له: اکتب یا علی. قلت و ما اکتب؟ قال لی: اکتب: بسم الله الرحمن الرحیم الایمان ما و قرته القلوب و صدقته الاعمال، و الاسلام ما جری به اللسان و حلت به المناکحة.» ابو دعامه می گوید: گفتیم: ای پسر رسول خدا! به خدا، نمی دانم کدام یک از شما نیکو حدیث تر یا نیکو سندترید! فرمود: این صحیفه ای به خط علی بن ابی طالب و املائی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم است که کوچک ترها از بزرگترها ارث برده اند.^{۹۵۴}

ص: ۲۸۷

آثار منسوب به امام هادی علیه السلام

مجموعه های منسوب به امام هادی علیه السلام عبارت است از:

۱. کتاب فی احکام الدین

ابن شهر آشوب در المناقب از خیبری / حمیری در کتاب مکاتبات الرجال عن العسکریین آن را یاد کرده است.^{۹۵۵}

۲. رسالة الردّ علی اهل الجبر و التفویض

برخوردها و حرکت های فکری متعددی در جوامع اسلامی برای مدتی پس از امام صادق علیه السلام راکد شد. این توقف امری است که درباره آن باید تأمل کرد؛ شاید به سبب سرکوب حرکت ها از طرف حکام بود. اما در دوران امام هادی علیه السلام، دستگاه حاکم برای مشغول داشتن علما و مردم، بند این حرکت ها را گشود.

امام علیه السلام برای هدایت مردم و آگاه کردن آنها، این رساله ذهبیه را، که از ثروت های فکری و علمی است، تدوین نمودند و برای اهل اهواز فرستادند و در آن به صورت موضوعی و دقیق، نظریه جبر و تفویض را رد کردند.^{۹۵۶} این شعبه حرّانی این رساله را در کتاب خود نقل کرده است.^{۹۵۷}

۳. اجوبة یحیی بن اکثم

^{۹۵۳} (۲). از اصحاب امام هادی علیه السلام بود، اما در کتب رجال ذکری از او نشده و از شرح حالش خبری نداریم، جز آنچه مسعودی در مروج الذهب نقل کرده است. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۹)

^{۹۵۴} (۳). پدرم محمد بن علی از پدرش ... از حسین بن علی علیه السلام از امام علی علیه السلام بر من نقل فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم به حضرت علی علیه السلام فرمودند: علی! بنویس. حضرت فرمود: چه بنویسم؟ رسول خدا به من فرمود: بنویس: به نام حق تعالی که رحمان و رحیم است. ایمان چیزی است که قلب ها بدان آرامش و وقار می یابد و اعمال آن را تصدیق می کند. اسلام بر زبان جاری می شود و سبب حلال شدن ازدواج می گردد.

سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۴۹۵

^{۹۵۵} (۱). سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۱۷۸.

^{۹۵۶} (۲). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۹.

^{۹۵۷} (۳). تحف العقول، ص ۴۸۱ - ۵۰۲.

یحیی بن اکثم سؤالاتی را از محضر موسی بن محمد بن الرضا (المبرقع) پرسید.

مبرقع از امام هادی علیه السلام اجازه ورود گرفت و مسئله را مطرح نمود. امام علیه السلام هم یکی یکی پاسخ فرمودند. این صحیفه یا قسمت‌هایی از آن در کتب حدیثی آمده است.^{۹۵۸}

ص: ۲۸۸

۴. زیارت جامعه

اختناق و فشار سیاسی دستگاه حاکم بر اهل بیت پیامبر علیهم السلام، به‌ویژه امام هادی علیه السلام، چنان بود که آن حضرت برای روشن کردن مردم و بیان جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام و ابراز سخنان خود، بیاناتی را در قالب زیارت ابراز می‌داشتند. یکی از این زیارت‌ها، که از سوی آن‌جناب صادر شده، زیارت معروف «جامعه» است که یکی از عظیم‌ترین، زیباترین و شریف‌ترین زیارت‌هاست که فقها و محدثان و بزرگان رجال شیعه برای مطالعه، تدبیر و خواندن آن مدت‌ها وقت صرف کرده‌اند.

سند آن موثق و صحیح است. علامه مجلسی درباره آن نوشته است: این زیارت از نظر سند، صحیح‌ترین و از نظر مورد، عمیق‌ترین و در معنا، بلیغ‌ترین و در شأن و مقام بالاترین است.^{۹۵۹} بزرگان حدیثی امامیه این اثر بزرگ را در مجامع حدیثی نقل کرده‌اند. جمع زیادی از علما و حکمای امامیه عنایت زیادی به این زیارت داشته‌اند و بر آن شروح و تعلیقه‌های زیادی نوشته‌اند که علامه طهرانی برخی از آنها را در کتاب الذریعه ذکر کرده است. زیارات نقل شده از امام علیه السلام مفاهیمی عالی بر فرهنگ اجتماعی و سیاسی شیعه افزوده است.^{۹۶۰}

شروح زیارت جامعه کبیره: علمای شیعه امامیه در طول حیات خود، اهتمام زیادی به تدوین ادعیه رسیده از ائمه اطهار علیهم السلام و تبیین الفاظ دعاها و شرح آنها داشته‌اند. از جمله شرح‌هایی که بر زیارت «جامعه کبیره» نوشته شده عبارت است از:^{۹۶۱}

الف. شرح مولی محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰)؛

ب. شرح سید بهاء الدین محمد بن محمد باقر حسینی نائینی مختاری (م ح ۱۱۴۰)؛

ص: ۲۸۹

ج. شرح سید عبد الله شبر حلی (م ۱۲۴۲) با نام الأنوار اللامعة که به چاپ رسیده است.

^{۹۵۸} (۴). الاختصاص، ص ۹۱-۹۵/ تحف العقول، ص ۵۰۳-۵۰۹.

^{۹۵۹} (۱). بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴.

^{۹۶۰} (۲). حیات امام الهادی، ص ۱۴۱-۱۴۷.

^{۹۶۱} (۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵-۳۰۶.

د. شرح شیخ احمد احسائی (م ۱۲۴۳) که طایفه «شیخیه» بدو منسوبند.

ه. شرح میرزا علی نقی بن سید حسین، معروف به حاج آغا ابن سید مجاهد طباطبائی حائری (م ۱۲۸۹) که شرح بزرگی بوده است.

و. شرح میرزا محمد علی بن مولی چهاردهی رشتی نجفی (م ۱۳۳۴) که نزد فرزندش مرتضی نهاده است.

ز. شرح فارسی علامه سید حسین بن سید محمد تقی همدانی (م ۱۳۴۴)؛

ح. شرح سید محمد بن عبد الکریم طباطبائی بروجردی، جدّ سید مهدی بحر العلوم؛

آثار اصحاب امام هادی علیه السلام

۱. کتاب نوادر ایوب بن نوح: وکیل آن حضرت و وکیل فرزندش ابو محمد حسن بن علی علیه السلام این کتاب را از فرمایش‌های ایشان، نوشته است. نجاشی درباره او می‌نویسد: وی نزد هردو امام فردی با منزلت و والا بود، بسیار عابد و پرهیزگار و بسیار ثقه در روایت.^{۹۶۲}

۲. کتاب نوادر احمد بن حمزة بن الیسع: ابو طاهر، که نجاشی از او یاد کرده و گفته که پدرش از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده، این کتاب را نگاشته است.^{۹۶۳}

۳. نسخه عیسی بن احمد بن عیسی بن المنصور: نجاشی طریق خود به این نسخه را گفته است.^{۹۶۴}

ص: ۲۹۰

۴. نسخه علی بن الریان بن الصلت: اشعری قمی، که فردی ثقه بوده، سخنان امام علیه السلام را ثبت کرده است. نجاشی کتاب منثور الاحادیث را هم با ذکر سند به نام او معرفی کرده است.^{۹۶۵}

۵. نوادر کبیر عمران بن موسی: عمران بن موسی زیتونی قمی، که فردی ثقه بود، این کتاب را نگاشته است که نجاشی سند خود را به آن ذکر کرده.^{۹۶۶}

۶. مسائل: علی بن جعفر همدانی^{۹۶۷} برمکی روایت کرده و نجاشی سند خود را به آن ذکر نموده است.^{۹۶۸}

^{۹۶۲} (۱). رجال النجاشی، ص ۷۴.

^{۹۶۳} (۲). همان، ص ۶۶.

^{۹۶۴} (۳). همان، ص ۲۱۰.

^{۹۶۵} (۱). همان، ص ۱۹۹.

^{۹۶۶} (۲). همان، ص ۲۰۷.

^{۹۶۷} (۳). «همان» قریه‌ای در عراق است.

۷. مسائل: هارون بن مسلم بن سعدان، کاتب السر من رأی، که نجاشی او را ثقه و وجه گفته و سند خود را به کتاب مسائل از امام ابو الحسن ثالث ذکر کرده آن را به رشته تحریر درآورده است.^{۹۶۹}

۸. کتاب‌ها: محمد بن اورمه ابو جعفر قمی از بزرگان اصحاب امامیه و از اصحاب امام هادی علیه السلام که دارای مصنفات فراوان بوده است. نجاشی در کتابش آنها را یاد کرده است.^{۹۷۰}

ص: ۲۹۱

ب. عصر امام حسن عسکری علیه السلام (۲۵۳ - ۲۶۰ هـ)

مقدمه

حسن بن علی العسکری علیه السلام در سال ۲۳۱ یا ۲۳۰^{۹۷۱} هنگامی که پدر بزرگوارشان ۱۶ ساله بود، در مدینه به دنیا آمدند و در سال ۲۶۰ در سن ۳۰ سالگی در سامرا به شهادت رسیدند. لقب آن حضرت همچون پدرش «العسکر» بود و القاب دیگری نیز همچون «الصامت، الهادی، الرفیق، الزکی، التقی و الخالص» برای ایشان ذکر کرده‌اند.^{۹۷۲} در میان عامه و دستگاه خلافت ابن الرضا نامیده می‌شد.^{۹۷۳} امام هادی علیه السلام به امامت فرزندشان حسن بن علی علیه السلام تصریح نمودند.^{۹۷۴} یحیی بن یسار قنبری می‌گوید: حضرت ابو الحسن (امام علی التقی علیه السلام) چهار ماه قبل از وفات به فرزندشان حسن وصیت کردند و مرا با جماعتی از دوستان بر این وصیت گواه گرفتند.^{۹۷۵}

علی بن عمر نوفلی می‌گوید: در صحن منزل امام هادی در خدمتشان بودم که پسرشان محمد از نزد ما گذشت. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم، بعد از

ص: ۲۹۲

شما این صاحب ماست؟ فرمودند: نه صاحب شما بعد از من حسن است.^{۹۷۶}

^{۹۶۸} (۴). همان، ص ۱۹۹.

^{۹۶۹} (۵). همان، ص ۳۰۷.

^{۹۷۰} (۶). همان، ص ۲۳۲.

^{۹۷۱} (۱). شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۱۵، سال ۲۳۰ را ذکر کرده است. گفته شده که در سامراء به دنیا آمد، اما مدینه صحیح‌تر است. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۰).

^{۹۷۲} (۲). همان / سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۰۲.

^{۹۷۳} (۳). کمال الدین، ج ۱، ص ۴۰.

^{۹۷۴} (۴). سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۰۳.

^{۹۷۵} (۵). الکافی، ج ۱، ص ۳۲۵، کتاب «الحجة».

^{۹۷۶} (۱). همان.

عبد الله بن محمد اصفهانی می‌گوید: امام هادی علیه السلام فرمودند: صاحب شما پس از من کسی است که بر من نماز خواهد خواند. ما تا آن روز ابو محمد (امام حسن عسکری) را نمی‌شناختیم. پس از رحلت امام هادی علیه السلام، ابو محمد علیه السلام بیرون آمد و بر بدن مطهر (پدر) نماز خواند.^{۹۷۷}

حیات آن امام مصادف با خلافت المعتز بالله، المهتدی و المعتمد (متوکل) بود. المعتز نسبت به امام کینه داشت و مانند پدرانش، با امام حسن عسکری و اهل بیت رسول الله علیه السلام دشمن و دایم در صدد کشتن آن حضرت بود. روزی به سعید، پرده‌دار خود، دستور داد که امام را دور از چشم مردم به قتل رساند. به او گفت: ابو محمد را از سامراء به طرف کوفه ببر و گردنش را بزن، به طوری که کسی تو را نبیند. راوی می‌گوید: دست خط امام علیه السلام به ما رسید که کسی که حرفش را شنیدی - ان شاء الله - کفن خواهد شد. سه روز بعد، معتز از خلافت خلع شد و سپس به قتل رسید.^{۹۷۸}

متوکل آن حضرت را زندانی کرد. ظلم و آزار دولت عباسی در دوران این امام به اوج خود رسید و در آزار و اذیت امام و خدعه و نیرنگ، کوتاهی نکرد.^{۹۷۹} اما امام علیه السلام زیر بار ظلم نرفتند و در حالی که بر همه حرکت‌ها اشراف داشتند، از پا نشستند و از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خلفای جور و چهره حقیقی و کریه حکام ظالم پرده برداشتند و نیرنگ‌ها و مکر آنها را درباره ائمه اطهار علیه السلام بر مردم آشکار ساختند و در این راه، به هدایت شیعه و بیان ابعاد سیاسی حرکت‌ها برای مردم پرداختند.

ص: ۲۹۳

امام حسن عسکری علیه السلام حکام زمان خود را نصیحت می‌کردند که ستم نکنند و منکرات را مرتکب نشوند و در گناهان زیاده‌روی ننمایند. با این حال، آنها از وجود حضرت خواب خوش نداشتند و در نهایت، آن حضرت را مانند پدر گرامی‌شان چند بار زندانی کردند و میدان را بر شیعیان تنگ نمودند و جمع زیادی از علما و محدثان را به قتل رساندند که ابن اثیر در کتاب الکامل آن را نقل کرده است.

حیات علمی امام حسن عسکری علیه السلام

ابن عماد حنبلی در اخبار سال ۲۶۰ هـ خبر شهادت آن حضرت را ذکر می‌کند و می‌نویسد: حسن بن علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی یکی از ائمه دوازده‌گانه است که رافضه معتقد به عصمت ایشان هستند. او پدر المنتظر محمد صاحب السرداب است.^{۹۸۰}

در علوم گوناگون از آن حضرت، روایات زیادی نقل شده و دفاتر فراوانی پر گشته است.^{۹۸۱} با اینکه شرایط زندگی آن حضرت بسیار شدید بود و در منطقه نظامی و زیر نظر مأموران خلیفه به سر می‌بردند و آزادی نداشتند و تشکیل کلاس

^{۹۷۷} (۲). همان، ص ۳۲۶.

^{۹۷۸} (۳). سيرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۷.

^{۹۷۹} (۴). اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۱.

^{۹۸۰} (۱). شذرات الذهب، ج ۱، بخش ۲، ص ۱۴۱ / الکامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۲۷۴.

^{۹۸۱} (۲). اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۰.

درس و گرد آمدن اصحاب در کنار آن حضرت میسر نبود و در دورانی که آن امام مانند یک زندانی روزگار را می‌گذراندند و امکان دسترسی به ایشان وجود نداشت، طبق توصیه‌های آن جناب، حلقه‌های تدریس و مذاکره در کوفه و بغداد و حجاز و قم منعقد می‌شد و اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام اخبار و مسائل را از یکدیگر می‌گرفتند. محمد بن مسعود عیاشی^{۹۸۲}، که معاصر امام هادی و

ص: ۲۹۴

عسکری علیهما السلام بود، ثروت پدرش را برای نشر آثار اهل بیت علیهم السلام خرج کرد؛ خانه‌اش مانند مسجد، محلّ تجمع ده‌ها نسخه‌بردار، مقابله‌کننده و قاری متن و تعلیقه‌نویس بود.^{۹۸۳} آن حضرت در دوران حیات پربركتشان، فرصتی برای نشر تفسیر صحیح و قویم قرآن کریم یافتند؛ همان‌گونه که به انتشار سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و آثار پدرانشان و نوشته‌های خود همت گماشتند.

الف. ثبت و ضبط حدیث

امام حسن عسکری علیه السلام برای خنثا کردن حرکات و نیرنگ‌های حکومت، نوشته‌ها، نصایح و توصیه‌هایی برای شاگردان و اصحاب خویش و متفکران فرستادند و آنها را به شرکت در جلسات مناظره و تدوین حقایق و ثبت و ضبط مطالب و آراء تشویق نمودند. از جمله تفسیر قرآنی که آن را بر حسن بن خالد برقی املا فرمودند و او نوشت که در برخی روایات به تفسیر عسکری علیه السلام معروف است.^{۹۸۴}

ب. تصدیق یا تکذیب احادیث

داود بن قاسم جعفری^{۹۸۵} می‌گوید: کتاب یوم و لیلہ یونس را بر امام ابی محمد علیه السلام عرضه کردم، فرمودند: تصنیف چه کسی است؟ گفتیم: یونس آل یقطین.^{۹۸۶} فرمودند: خداوند در روز قیامت برای هر حرفی نوری به او عنایت می‌کند.^{۹۸۷}

ص: ۲۹۵

۹۸۸

^{۹۸۲} (۳). محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش مسلمی سمرقندی معروف به عیاشی، ثقه، صدوق، نور چشمی از نور چشمان امامیه که در آغاز عامی مذهب بود. سپس امامی مذهب شد. صاحب تألیفات بسیار است که نجاشی آنها را ذکر کرده است. (رجال نجاشی، ص ۲۴۷ - ۲۵۰)

^{۹۸۳} (۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۳.

^{۹۸۴} (۲). سیرة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۵۲۰.

^{۹۸۵} (۳). داود بن قاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب ابو هاشم جعفری، که خداوند او را رحمت کند، نزد ائمه اطهار علیهم السلام عظیم‌المنزله و شریف‌القدر و ثقه بود و پدرش از امام صادق علیه السلام روایت می‌کرد. (رجال النجاشی، ص ۱۱۳)

^{۹۸۶} (۴). ابو محمد، یونس بن عبد الرحمن مولى علی بن یقطین از شیعیان سرشناس و با منزلت والا که در ایام هشام بن عبد الملک به دنیا آمد امام صادق علیه السلام را میان صفا و مروه ملاقات کرد لکن از آن حضرت روایت نقل نکرده است و از امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نقل کرده.

^{۹۸۷} امام رضا علیه السلام برای پاسخ فتواها و سؤال‌های علمی، افراد را نزد او می‌فرستادند. (رجال النجاشی، ص ۳۱۱)

^{۹۸۸} (۵). همان، ص ۳۱۲.

مانند این را دیگران نیز گفته‌اند که تأیید بر موافقت آن حضرت با امر کتابت است.

از امام درباره کتب «فطحیه»^{۹۸۹} و «واقفه» و منحرفان دیگر، سؤال شد - همان گونه که روات روایت می‌کردند - حضرت فرمودند: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا».^{۹۹۰}

ج. تفسیر قرآن

امام حسن عسکری علیه السلام در دوران حیات پربرکت خود، فرصتی برای نشر و تفسیر صحیح و قویم قرآن کریم یافتند و همان گونه که در انتشار سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و آثار خویش و پدرانسان علیهم السلام همت گماشتند، به تبیین آیات قرآن کریم پرداختند. سید حسن صدر می‌نویسد: امام عسکری علیه السلام در تفسیر قرآن ۱۲۰ مجلد کتاب بر حسن بن خالد برقی برادر محمد بن خالد املا فرمود.^{۹۹۱} نمونه‌ای از فرمایش‌های تفسیری آن حضرت چنین است:

در تفسیر آیه **خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ**^{۹۹۲} فرمودند: «آنه - سبحانه - و سم قلوبهم و سمعهم بسمه يعرفها من يشاء من ملائکته اذا نظروا اليها و جعل على ابصارهم غشاوة، و ذلك لما اعرضوا عن النظر فيما كلفوه و قصرُوا فيما ارید منهم و جهلوا ما لزمهم الايمان به، فصاروا بذلك كمن على عينيه غطاء لا يبصر ما امامه، فان الله - عز و جل - يتعالى عن العبث و الفساد و عن

ص: ۲۹۶

مطالبة العباد بما منعهم بالقهر منه، فلا يأمرهم بمغالبتة و لا بالمصير الى ما قد صدّهم بالقسر عنه، ثم قال **و لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** ای: لهم العذاب المعد للکافرين فی الآخرة».^{۹۹۳}

^{۹۸۸} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۹۸۹} (۱). پیروان عبدالله افطح فرزند امام صادق علیه السلام.

^{۹۹۰} (۲). روایات آنان را بپذیرد و نظراتشان را رها کند. (سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۶)

^{۹۹۱} (۳). تأسیس الشیعه، ص ۳۳۰.

^{۹۹۲} (۴). بقره: ۷.

^{۹۹۳} (۱). خداوند بر قلب‌هایشان مهر نهاده و بر گوش‌ها و چشم‌هایشان پرده کشیده است و برای ایشان غذایی بزرگ خواهد بود. حق تعالی - سبحانه - قلب‌ها و گوش‌های آنها را علامت خاص گذاشته تا هر که از ملائکه بخواهد هنگامی که به اینها نگاه کند آنها را بشناسد و بر دیدگانشان پرده افکنده است. بدین روی از دقت کردن در آنچه موظفشان کرده و در وظایفی که از آنها با همه کم کردنش خواسته و در ایمان ضروری‌شان، که باید ایمان می‌آوردند، غفلت ورزیده‌اند و مانند کسی شده‌اند که بر چشم‌هایشان پرده است و چیزی را در برابر خود نمی‌بیند. قطعاً حق تعالی از بیهودگی و فساد برتر است و از سؤال و خواسته بندگان میراست. به سبب غلبه بر آنها (یعنی بندگان حق ندارند با خداوند چون و چرا کنند. اگر هم بکنند، اثری ندارد. قدرتی بر خداوند ندارند تا این چون و چرا اثر داشته باشد) آنها را هم به چیرگی بر خود - خداوند - امر نکرده و به دست یافتن بر آنچه با اکراه بر آن غلبه یافته است، امر نفرموده.

د. بیان مسائل فقهی و احکام

صدها راوی و عالم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام جمع بودند که در مسائل و احکامی که خطاییه و غلات و دیگر فرقه‌های منحرف، که به ائمه اطهار علیهم السلام دروغ بسته بودند، بازنگری می‌کردند و برای رفع اشکال و سوالات، بخصوص اگر نصی بر آن مطلب نمی‌یافتند، نزد امام می‌فرستادند یا حضورا آن را مطرح می‌کردند و حضرت پاسخ می‌گفتند و یا با دست مبارک خود، پاسخ می‌نوشتند.^{۹۹۴} از نمونه پاسخ‌های سوالات فقهی آن حضرت، این نمونه است:

در امر تقلید، فرمودند: از فردی تقلید کنید که دارای چنین خصوصیتی باشد:

«أما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة، لا جميعهم.»^{۹۹۵}

ص: ۲۹۷

کلینی با سند خود، از سهل بن زیاد نقل کرده است که گفت: کتبت الی ابی محمد علیه السلام: رجل کان له ابنان، فمات احدهما و له ولد ذکور و اناث، فأوصی لهم جدّهم بسهم ابیهم فهذا السهم الذکر و الانثی فیه سواء؟ ام للذکر مثل حظّ الانثیین؟ فوقع علیه السلام بخطه: «ینفذون وصیة جدّهم كما امر ان شاء الله.»^{۹۹۶}

همچنین محمد بن حسن به آن حضرت نوشت: مات رجل و أوصی الی رجلین؛ أیجوز لاحدهما ان ینفرد بنصف التركة و الآخر بالنصف؟ حضرت در پاسخ نوشتند: «لا ینبغی لهما أن یخالفا المیت و ان یعملا علی حسب ما امرهما.»^{۹۹۷}

اصحاب و راویان امام حسن عسکری علیه السلام

شیخ طوسی ۱۰۲ صحابی مرد برای امام عسکری علیه السلام ذکر کرده است.^{۹۹۸} نام هیچ صحابی زنی در میان اصحاب آن حضرت دیده نمی‌شود. اما کتاب محدّثات شیعه، حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام (عمّه امام) را به عنوان

سپس حضرت فرمود: برای ایشان عذابی بزرگ خواهد بود؛ یعنی: عذاب فراهم شده برای کافران در آخرت، برای این گروه خواهد بود. (سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۲)

^{۹۹۴} (۲). سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۱۷.

^{۹۹۵} (۳). هریک از فقیهان که مراقب نفس خود، نگهبان دین، مخالف هوا و هوس، و فرمانبردار امر مولایش باشد، پس بر عامّه مردم لازم است که از او تقلید کنند و این شرایط جز برای برخی از فقیهان شیعه نخواهد بود، نه برای همه آنها. (همان، ص ۵۲۴)

^{۹۹۶} (۱). برای امام ابو محمد (حسن عسکری) نوشتیم: مردی دو پسر دارد؛ یکی از آنها از دنیا می‌رود، که پسر و دخترانی دارد. پدربزرگ وصیت می‌کند که سهم پدرشان را از مال پدربزرگ به آنها بدهند. در این حالت، سهم مذکر و مؤنث یکسان است، «در حالیکه قرآن می‌فرماید: سهم پسر مانند سهم دو دختر است.» حضرت با خط خود مرقوم فرمودند: به وصیت جدشان، مانند امر الهی عمل می‌شود.

(الکافی، ج ۸، ص ۴۵، باب «من اوصی لقربائه و موالیه»)

^{۹۹۷} (۲). مردی از دنیا رفته و برای دو نفر وصیت کرده است. آیا جایز است که یکی از اینها نصف مال را ببرد و دیگری نصف دیگر مال را ببرد؟ حضرت پاسخ دادند: سزاوار نیست که مخالف خواسته میت عمل کند. (همان)

راوی آن حضرت نام برده است.^{۹۹۹} برخی از راویان ثقه آن حضرت عبارتند از: علی بن جعفر قَیم^{۱۰۰۰} ابو هشام داود بن قاسم

ص: ۲۹۸

جعفری که پنج تن از ائمه اطهار علیهم السلام را درک کرد، داود بن یزید نیشابوری، محمد بن علی بن بلال، عبد الله بن جعفر حمیری قمی، ابو عمر عثمان بن سعید عمری.

برخی از اصحاب آن حضرت همچنین عبارتند از: محمد بن حسن صفار، عبدوس العطار و سندی بن نیشابوری. سمعانی نیز گفته است: ابو محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری نیز از آن حضرت روایت کرده است.^{۱۰۰۱} ابن حجر نام آن حضرت را در کتاب تهذیب التهذیب ذکر نکرده است.

از محدثان و فقهای شیعه معاصر امام حسن عسکری علیه السلام، که در زمره راویان آن حضرت به شمار می‌روند، حسین بن سعید اهوازی و برادرش حسن بودند که هزار اثر از فرمایش‌های ائمه اطهار علیهم السلام در مسائل و مواضع گوناگون تألیف کردند. همچنین احمد بن اسحاق بن عبد الله بن سعد اشعری که شیخ قمی‌ها و فرستاده آنها از مدینه به قم نزد حضرت بود، نیز از جمله آنان است.

شیخ طوسی نقل کرده است: تعداد شیعیان در زمان امامت امام هادی و عسکری علیهما السلام در برخی مناطق ایران، کوفه، بغداد، مدائن، مصر، یمن و حجاز و حتی سامراء، به ده‌ها میلیون می‌رسید که مرجعی جز امام نداشتند و همه وجوهات و خمس آنها به سوی امام فرستاده می‌شد. عثمان بن سعید العمری، که از وکلای امام بود و به «روغن فروش» معروف بود، وجوهاتی را که نزدش فرستاده می‌شد، از ترس و تقیه حکام، در درون ظرف روغن نزد حضرت می‌فرستاد.^{۱۰۰۲}

ص: ۲۹۹

وکلاي امام حسن عسکری علیه السلام

برخی از اصحاب امام، سمت وکالت امور شرعی حضرت را عهده‌دار بودند؛ از جمله: عثمان بن سعید عمری، محمد بن احمد بن جعفر و جعفر بن سهیل الصیقل.

(دو نفر اخیر دوران پدر و پسر امام عسکری علیه السلام را نیز درک کردند.)

^{۹۹۸} (۳). رجال الطوسی، ص ۳۹۷-۴۰۳.

^{۹۹۹} (۴). محدثات شیعه، ص ۳۳۷.

^{۱۰۰۰} (۵). علی بن جعفر قَیم از اصحاب امام عسکری، ثقه. (رجال طوسی، ص ۲۰۰)

^{۱۰۰۱} (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱.

^{۱۰۰۲} (۲). سیره الائمه الاثنی عشر، ص ۵۱۴.

آثار غیر مکتوب امام حسن عسکری علیه السلام

الف. حکمت‌ها و سخنان پندآموز

امام حسن عسکری علیه السلام همچون پدران گرامی خود، در هر فرصتی سخنان حکمت آموز و موعظه‌هایی ایراد می‌نمودند؛ از جمله:

– «الاشراك في الناس اخفى من ديب النمل على المسح الاسود في الليلة المظلمة.»^{۱۰۰۳}

– «حبّ الابرار للأبرار ثواب الأبرار و حبّ الفجار للأبرار فضيلة للأبرار و بغض الفجار للأبرار زين للأبرار و بغض الابرار للفجار خزي على الفجار. جرأة الولد على والده في صغره تدعو الى العقوق في كبره.»^{۱۰۰۴}

– «انّ للسّخاء مقدارا فان زاد عليه فهو سرف، و للحزم مقدارا فان زاد عليه فهو جبن، و للاقتصاد مقدارا فان زاد عليه فهو بخل، و للشجاعة مقدارا فان زاد عليه فهو تهوّر. و كفاك أدبا تجنّبك ما تكره من غيرك.»^{۱۰۰۵} ابن شعبه حرّانی نیز بخشی از این سخنان حضرت را نقل کرده است.^{۱۰۰۶}

ص: ۳۰۰

ب. دعا و حرز

از آن حضرت حرزها و دعاهایی روایت شده است؛ از جمله: «یا اسمع السامعین و یا أبصر المبصرین و یا أنظر الناظرین و یا أسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین و یا احکم الحاکمین صلّ علی محمّد و آل محمّد و أوسع لی فی رزقی و مدّلی بعمری و امن علیّ برحمتک و اجعلنی ممّن تنصر به لدينک و لا تستبدل بی غیري.»^{۱۰۰۷}

ج. وصیّت‌ها و سفارش‌ها

^{۱۰۰۳} (۱). شرک ورزیدن مردم پنهان‌تر از حرکت مورچه بر پارچه سیاه در شب سیاه است. (اعیان الشیعه، ص ۴۱ / سیره الائمه الاثني عشر، ج ۲، ص ۵۲۶)
^{۱۰۰۴} (۲). دوستی نیکان نسبت به نیکان پاداشی است برای نیکان، و دوستی بدکاران نسبت به نیکان فضیلت و برتری برای نیکان است، و کینه بدکاران نسبت به نیکان برای نیکان زینت است، و کینه نیکان نسبت به بدکاران برای بدکاران خواری است. سرکشی فرزند نسبت به پدرش در دوران خردسالی، او را به عاق والدین شدن در بزرگسالی می‌کشاند. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱)

^{۱۰۰۵} (۳). سخاوت و دست‌ودل‌بازی حدّی دارد؛ اگر افزایش یابد، اسراف است. و برای عاقبت‌اندیشی هم حدّی است؛ اگر افزایش یابد ترس و جبن است. میانه‌روی حدّی دارد؛ اگر زیاد شود به بخل منجر می‌گردد.

شجاعت را حدّی است؛ اگر افزایش یابد به تهوّر بیش از حد تبدیل می‌شود. برای مؤدب بودن کافی است از آنچه از دیگران اکراه داری پرهیز کنی. (همان، به نقل از: الدرّة الباهرة من الأصراف الطاهرة)

^{۱۰۰۶} (۴). تحف العقول، ص ۵۱۶-۵۲۱.

^{۱۰۰۷} (۱). ای شنونده‌ترین شنوندگان! و ای بیننده‌ترین بینندگان! و ای سریع حساب‌کننده حساب‌کنندگان! و ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان! و ای حکم‌کننده‌ترین حکم‌کنندگان! پر محمّد و آل محمّد صلوات بفرست و روزی مرا وسعت ده و عمر مرا طولانی گردان. با رحمت خود بر من منت گذار و مرا از کسائی قرار ده که دین تو را یاری می‌دهند و دیگری را جای من قرار مده. (اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۲)

آن حضرت به عده‌ای از شیعیانشان فرمودند: «اوصیکم بتقوی الله و الورع فی دینکم و صدق الحدیث و اداء الامانة الی من ائتمنکم من برّ او فاجر و طول السجود و حسن الجوار فبهذا جاء محمد صلی الله علیه و اله و سلّم».^{۱۰۰۸}

آثار منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

۱. تفسیر قرآن

امام تفسیر بزرگی داشتند که حسن بن خالد برقی آن را ذکر کرده و ابن شهر آشوب هم از او نقل نموده است. این تفسیر به املائی امام بود و تفسیری صحیح و قویم در ۱۲۰ مجلد.^{۱۰۰۹} این تفسیر غیر تفسیری است که شیخ صدوق از مفسر استرآبادی منسوب به امام ذکر کرده است. بسیاری از علما درباره کیفیت و چگونگی این تفسیر و اینکه این تفسیر ممکن است جعلی یا وضعی باشد، شک نکرده و از کم بودن درجه اعتبار آن سخنی به میان نیاورده‌اند.

ص: ۳۰۱

۲. کتاب المنقبه

شامل احکام شرعی است که علامه شیخ آقابزرگ طهرانی درباره آن نوشته است: شامل بیشتر احکام و مسائل حلال و حرام است. از مناقب ابن شهر آشوب و الصراط المستقیم بیاضی نقل شده که این کتاب نوشته امام حسن عسکری علیه السلام است. میرزا محمد هاشم در آخر رساله‌اش در کتاب فقه الرضا، احتمال داده که این دو یکی باشد.^{۱۰۱۰}

۳. کشف الحجب فی التفسیر

سمعانی در کتاب الانساب، این کتاب را از آثار آن حضرت نام برده است.^{۱۰۱۱}

۴. مسائل

۱- محمد بن سلیمان ابو طاهر زراری، راوی ثقة امام، سؤال‌هایی نزد حضرت فرستاد و آن جناب پاسخ‌های آن را برای وی نگاشتند.^{۱۰۱۲}

۲- مسائل دیگری را محمد بن ریّان بن صلت اشعری قمی نزد امام حسن عسکری علیه السلام فرستاد و پاسخ آن را از جانب ایشان دریافت داشت.^{۱۰۱۳}

^{۱۰۰۸} (۲). شما را به تقوای الهی وصیت می‌کنم و راست‌گویی در گفتار و بازگرداندن امانت به کسی که به شما اعتماد کرده است، چه نیکوکار باشد چه بدکردار. شما را به سجده‌های طولانی و حسن معاشرت با همسایگان سفارش می‌کنم؛ زیرا محمد صلی الله علیه و اله و سلّم برای این مطالب برانگیخته شده

است. (سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۲۶)

^{۱۰۰۹} (۳). حیاة امام العسکری، ص ۷۱-۱۰۱ / معالم العلماء، ص ۳۴.

^{۱۰۱۰} (۱). الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۴۹.

^{۱۰۱۱} (۲). معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۵۷۲.

^{۱۰۱۲} (۳). رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

۳- مسائل محمد بن علی بن عیسی قمی - فردی مورد توجه و امیر قم - که امام علیه السلام پاسخ آنها را برای وی نوشتند.^{۱۰۱۴}

۴- کتاب مسائل الی ابی محمد العسکری از محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰) که از

ص: ۳۰۲

علمای ثقة و عظیم‌القدر قم بود و پاسخ امام بر آنها.^{۱۰۱۵} او صاحب کتاب‌های بسیاری بود که شیخ طوسی و نجاشی طریق خود را به کتاب‌های او گفته‌اند.^{۱۰۱۶}

۵. سایر مکتوبات

آن حضرت علیه السلام مکتوبات دیگری نیز داشتند؛ از جمله مکتوب ایشان به اسحاق ابن اسماعیل نیشابوری است که صاحب تحف العقول از آن یاد کرده.^{۱۰۱۷}

نویسندگان از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام

۱. محمد بن سلیمان ابو طاهر زراری، صاحب کتاب الآداب و المواعظ و کتاب دعا، که نجاشی او را راوی ثقة و مورد توجه امام نامیده و طریق خود را به کتب او گفته است.^{۱۰۱۸}

۲. هارون بن مسلم بن سعدان که از اصحاب امام هادی علیه السلام نیز بود و کلام نجاشی درباره او ذکر شد. وی دارای کتب توحید، فضائل، خطب، مغازی و کتاب دعا بوده است.^{۱۰۱۹}

ص: ۳۰۳

فصل دهم عصر حضرت حجة بن الحسن المهدی (عج) (۲۶۰ به بعد)

ص: ۳۰۵

مقدمه (ولادت و غیبت حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام)

^{۱۰۱۳} (۴). همان، ص ۲۶۲.

^{۱۰۱۴} (۵). همان.

^{۱۰۱۵} (۱). الفهرست، ص ۲۲۰.

^{۱۰۱۶} (۲). همان / رجال النجاشی، ۲۵۱.

^{۱۰۱۷} (۳). تحف العقول، ص ۵۱۳-۵۱۵.

^{۱۰۱۸} (۴). رجال النجاشی، ص ۲۴۵.

^{۱۰۱۹} (۵). همان، ص ۳۰۷.

محمد بن حسن المهدی علیه السلام در نیمه شعبان ۲۵۵ در سامراء چشم به جهان گشودند. در بسیاری از روایات آمده است که نام آن حضرت را نبرید. هنگامی که اصحاب از امامی درباره نام آن حضرت سؤال می کردند، می فرمودند: اسم او را نخواهید که اگر آشکار شود، نسل از بین می رود.^{۱۰۲۰} گویا منظور این بود که با معلوم شدن نام آن حضرت، حکام جور همچون فرعون، برای از بین بردن وجود مبارکش، هرپسر بچه ای که آن نام را داشته باشد، به قتل می رسانند. القاب آن حضرت عبارتند از: «الحجة، المهدی، الخلف الصالح، القائم المنتظر و صاحب الزمان» که مشهورترین آن «المهدی» است.

وکلاهی خاص آن حضرت عبارت بودند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد السمری که سفرای آن حضرت هم بودند.

شمس وجود آن حضرت در سال ۲۶۰ ه با پرده غیبت پوشیده شد که این غیبت تا سال ۳۲۹ ادامه داشت و این دوران غیبت صغرا یا قصرا بود و پس از آن دوران غیبت کبرا یا طولا آغاز شد که تاکنون نیز ادامه دارد. در دوران غیبت

ص: ۳۰۶

صغرا، آن حضرت دست خط و مؤلفاتشان را برای هدایت امت به نواب اربعه (سفرای مخصوص) ارسال می داشتند و آنها به مردم ابلاغ می کردند که به «توقیع های صاحب الزمان» مشهور است و محدثان و مؤلفان به جمع آنها پرداخته اند. اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام از اخبار متواتر و بلکه از ضروریات اسلام است که شیعه و اهل سنت بدان اعتقاد دارند، اما اختلافشان در زمان تولد آن جناب است. شیخ مفید می گوید: نص بر امامت و دو غیبت آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، امیر المؤمنین و سایر ائمه اطهار علیهم السلام یکایک به ما رسیده است.^{۱۰۲۱} قرآن کریم هم وعده فراگیر شدن عدل بر روی زمین را داده است که می فرماید: وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^{۱۰۲۲}

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث اهل سنت

بسیاری از مجموعه های حدیثی اهل سنت حاوی خبر آن حضرت هستند؛ از جمله:

– سعید بن مسیب می گوید: نزد ام سلمه بودم که درباره مهدی صحبت شد، او گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «المهدی من ولد فاطمة». ^{۱۰۲۳} در برخی منابع، پس از کلمه «المهدی»، «من عترتی» هم آمده است.

– از حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل شده است که فرمود: «المهدی منّا اهل البیت یصلحه الله فی لیلة». ^{۱۰۲۴}

^{۱۰۲۰} (۱) اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۴.

^{۱۰۲۱} (۱) ارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹.

^{۱۰۲۲} (۲) قصص: ۵.

^{۱۰۲۳} (۳) سنن ابن ماجه، باب ۳۴، ح ۴۰۸۶ / سنن ابی داود، کتاب ۳۰، ح ۴۲۸۴ / کنز العمال، ح ۳۸۶۶۲ / فیض القدر، ح ۹۲۴۱.

- ترمذی (۲۰۹-۲۷۹) نیز از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است که فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».^{۱۰۲۵}

- ابو داود (م ۲۷۵) نیز از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است:

«لا تنقضي الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت قبله جوراً يملك سبع سنين».^{۱۰۲۶}
احادیث بسیاری نظیر این نقل کرده‌اند.^{۱۰۲۷}

- الکنجی با سند خود از ابو سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است که فرمودند: «تتعمم أمتي في زمن المهدي عليه السلام نعمة لم يتعمموا مثلها قط يرسل السماء عليهم مدراراً ولا تدع الأرض شيئاً من نباتها إلا أخرجته».^{۱۰۲۸}

- همو از جابر از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقل کرده است که فرمود: «سيكون بعدى خلفاء و من بعد الخلفاء أمراء و من بعد الأمراء ملوك جبابرة ثم يخرج المهدي من أهل بيتي يملأها عدلاً كما ملئت جوراً» این حدیث را حافظ ابو نعیم در کتاب فوائد و طبرانی در المعجم الکبیر نقل کرده‌اند.^{۱۰۲۹}

- طبرانی از ام سلمه نقل می‌کند: نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره مهدی صحبت شد. آن حضرت صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «من ولد فاطمه».^{۱۰۳۰} کتاب کشف الخفاء نیز این حدیث را ذکر کرده است.^{۱۰۳۱}

^{۱۰۲۲} (۴). مهدی از ما اهل بیت است که خداوند کار او را یک‌شبه درست می‌کند. (سنن ابن ماجه، باب ۳۴، ح ۴۰۸۵ / فیض القدیر، ح ۹۲۴۳)

^{۱۰۲۵} (۱). دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر اینکه مردی از خاندان من که نام او نام من است بر عرب‌ها حکمرانی خواهد کرد. (سنن ترمذی، باب ۴۴، ح ۲۳۳۱)
احمد بن حنبل، ابو داود و ترمذی نظیر این حدیث را با این ادامه از رسول خدا ذکر کرده‌اند: «و اسم ابیه اسم ابی یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» (کنز العمال، ح ۳۸۶۷۸)

^{۱۰۲۶} (۲). ساعت (قیامت) فراترشد، مگر اینکه مردی از خاندان من حاکم زمین شود و آن را بر از عدل کند؛ همان‌گونه که قبل از آن، از ستم پر بود. این حکمرانی هفت سال خواهد بود. (سنن ابی داود، کتاب ۳۲ المهدی، باب ۱۵۷۸، ح ۴۲۷۲)

^{۱۰۲۷} (۳). ر. ک. همان.

^{۱۰۲۸} (۴). امت من در دوران مهدی، از نعمتی برخوردار شوند که هرگز مانند آن برخوردار نبوده‌اند. آسمان بر آنها باران و زمین از رویاندن هیچ گیاهی کوتاهی نکند. در بیان این آیه: *لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* E قتاده از سدی نقل می‌کند: «خزى لهم فى الدنيا قیام مهدی».
بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۷، باب «ما ورد من اخبار الله و اخبار النبی صلی الله علیه و اله و سلم»

^{۱۰۲۹} (۵). پس از من خلفا خواهند بود. پس از خلفا، امرا بیایند و پس از آنها پادشاهان ستم‌کار. سپس مهدی از خاندان من خروج کند و (زمین را) بر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ستم و جور پر شده بود.

(اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۰-۵۱)

^{۱۰۳۰} (۱). المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۶۷.

^{۱۰۳۱} (۲). کشف الخفاء، ح ۲۶۶۱.

- از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است که گفت: «من کذب بالمهدی فقد کفر».^{۱۰۳۲}

درباره مناقب امام مهدی علیه السلام، کتاب‌های اهل سنت تعدادی حدیث نقل کرده‌اند؛ از جمله: صحیح بخاری ۳ حدیث؛ صحیح مسلم ۱۱ حدیث؛ الجمع بین الصحیحین از حمیدی، ۲ حدیث؛ کتاب جمع بین صحاح الستة از زید بن معاویه العبدری، ۱۱ حدیث؛ کتاب فضائل صحابه از مسند احمد بن حنبل، ۷ حدیث؛ تفسیر تعلبی ۵ حدیث؛ غریب الحدیث ابن قتیبہ دینوری ۶ حدیث؛ کتاب مسند فاطمة الزهراء علیها السلام دارقطنی، ۶ حدیث؛ مسند امیر المؤمنین علیه السلام، ۳ حدیث؛ کتاب الملاحم ابی الحسن احمد بن جعفر المناوی، ۳۴ حدیث؛ کتاب المصابیح ابو محمد حسین بن مسعود الفراء ۵ حدیث؛ الاستیعاب ابن عبد البر ۱ حدیث؛ مجمع الزوائد هیثمی قریب ۷ حدیث؛ کنز العمال چندین حدیث (باب خروج المهدی).

از هریک از معصومان علیهم السلام، احادیثی درباره اخبار غیبت حضرت مهدی علیه السلام رسیده است.^{۱۰۳۳} نمونه‌ای از آنها ارائه می‌شود:

- رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیتہ کنیتی، شبه الناس بی خلقا و خلقا، تكون به غيبة و حيرة تضل فيها الامم ثم يقبل كالشهاب الثاقب، فيملأها

ص: ۳۰۹

عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا».^{۱۰۳۴}

- در حدیث طولانی که وصیت پیامبر صَلَّى الله عليه و اله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام بود و از امام باقر علیه السلام از پدرانش از علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم نقل شده، آمده است: «یا علی، و اعلم ان أعجب الناس ايمانا و أعظمهم يقينا قوم يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي و حجتهم الحجة، فآمنوا بسواد علی بياض».^{۱۰۳۵}

احادیث منقول از رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله و سلم درباره حضرت مهدی (عج) در منابع حدیثی^{۱۰۳۶} و تفسیری^{۱۰۳۷} اهل سنت فراوان است.

^{۱۰۳۲} (۳). هرکه مهدی را تکذیب کند کافر است. (تحفة الأحوزی، باب «ما جاء فی المهدی»، ش ۱۴۸۱)

^{۱۰۳۳} (۴). ر. ک. سيرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۵۲-۵۵۸.

^{۱۰۳۴} (۱). مهدی از فرزندان من است. نام او، نام من و کنیه او کنیه من است. از نظر سیما و اخلاق، شبیه‌ترین مردم است به من. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم را گمراه خواهد کرد. مانند شهاب نورانی ظاهر شود و (زمین را) از عدل و داد پر کند؛ همان‌گونه که از ستم و جور پر شده است. (اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۲۸۶)

^{۱۰۳۵} (۲). ای علی! بدان که عجیب‌ترین مردم از نظر ایمان و با یقین‌ترین آنها، جماعتی در آخر زمان هستند که پیامبر را ملاقات نکنند و حجت (خدا) بر آنها پوشیده است، اما به نوشته سیاه بر کاغذ سفید (قرآن) ایمان آورند. (اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۸) احادیث دیگری نیز از رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلم نقل شده است. (ر. ک. همان، ص ۲۸۶-۲۸۸)

^{۱۰۳۶} (۳). صحاح سته، مسند، الموطأ، تهذیب، سنن ابی داود، تحفة الأحوزی، کنز العمال و

سید محسن امین اخباری را که درباره حضرت حجت علیه السلام در بسیاری از کتاب‌های علمای اهل سنت آمده دلیل بر موافقت آنها با نظر علمای شیعه دانسته و آنها را نقل کرده است. از جمله: افرادی که در این باره احادیثی نقل کرده‌اند:

۱. ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحه قرشی نصیبی شافعی^{۱۰۳۸} در کتابش مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، از تقی الدین ابوبکر احمد بن قاضی معروف به «ابن

ص: ۳۱۰

جماعة دمشقی اسدی»، از فقهای زبردست و آشنا به مذهب و اصول، به نقل از کتابش طبقات فقهاء الشافعية این مطلب را ذکر کرده است.

۲. ابو عبد الله محمد بن يوسف الکنجی شافعی، از فاضلان زمان خود، در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و کتاب کفاية الطالب فی مناقب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب.

۳. نور الدین علی بن محمد بن صباغ مالکی^{۱۰۳۹} در کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة؛

۴. شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزغلی بن عبد الله بغدادی حنفی، فقیه و واعظ در کتاب تذکرة خواص الامة فی معرفة الائمة، به نقل از: سبط ابن جوزی؛

۵. محیی الدین بن عربی حاتمی طائی اندلسی مدفون در «صالحیه» دمشق در کتاب الفتوحات المکیة؛^{۱۰۴۰}

۶. عبد الرحمن بن احمد دشتی جامی حنفی (شافعی)؛ در کتاب شرح کافية ابن حاجب.

۷. شیخ عبد الوهاب بن احمد شعرانی مصری،^{۱۰۴۱} عارف مشهور، در کتاب البواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر؛

۸. سید جمال الدین عطاء الله بن سید غیاث الدین فضل الله بن سید عبد الرحمن شیرازی دمشقی (م ۸۰۳)، مورخ و محدث معروف، در کتاب روضة الاحباب فی سيرة النبي صلى الله عليه و اله و سلم و الآل و الأصحاب؛

۹. محمد بن محمد بخاری، معروف به «خواجه پارسا» حنفی، در کتاب فصل الخطاب؛

ص: ۳۱۱

^{۱۰۳۷} (۴). الجامع لاحکام القرآن، ذیل آیه ۱۱۴ بقره که می‌فرماید: $\text{وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ}$ می‌نویسد: «الخری لهم فی الدنيا قیام المهدی» و ذیل

آیه ۳۲ سوره توبه که می‌فرماید: $\text{هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ}$... می‌نویسد: «خروج المهدی».

^{۱۰۳۸} (۵). محدث، فقیه، اصولی، آشنا به علم حروف، قاضی نصیبین که حدیث را در نیشابور از مؤید و زینب شعریه شنیده، صاحب کتاب العقد الفرید برای ملک سعید، الدر المنظم فی السر الاعظم. (معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۳۶۹)

^{۱۰۳۹} (۱). فقیه مالکی، متولد و متوفای در مکه، کتاب اوست: الفصول المهمة لمعرفة الائمة و فضلهم و معرفة اولادهم و نسلهم. (همان، ج ۲، ص ۴۹۲)

^{۱۰۴۰} (۲). فتوحات مکیه، ج ۳، ص ۳۲۷.

^{۱۰۴۱} (۳). همان، ص ۳۳۹.

۱۰. عارف عبد الرحمن از مشایخ صوفیه، در کتاب مرآة الاسرار؛

۱۱. عارف بالله شیخ حسن عراقی درباره آن حضرت مطالبی گفته است که شعرانی در کتاب الطبقات الکبری که لواقع الانوار فی طبقات الاخیار نامیده شده، آن را نقل کرده است.

۱۲. احمد بن ابراهیم بلاذری از حافظان، عالمان و اندیشمندان حدیث، حدیثی مسلسل درباره آن حضرت ذکر کرده و سمعانی در کتاب الانساب الکبیر آنها را نقل کرده است.

۱۳. عبد الله بن احمد بن محمد بن خشّاب معروف به «ابن الخشّاب»، از عالمان مشهور در ادب، نحو، تفسیر، حدیث، نسب، واجبات، حساب و حافظ قرآن، در کتاب تواریخ موالید الائمة و وفیاتهم، حدیثی به سند خودش از امام رضا علیه السلام درباره خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری، که المهدی صاحب الزمان باشد، نقل کرده است.^{۱۰۴۲}

حضرت مهدی علیه السلام در احادیث شیعه

امیر المؤمنین علیه السلام به ابن عباس فرمودند: «انّ لیلة القدر فی کلّ سنة و أنّه ینزل فی تلك اللیلة أمر السنة و لذلك الامر ولاة من بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم.»^{۱۰۴۳} ابن عباس به آن حضرت عرض کرد: آنها چه کسانی‌اند؟ حضرت فرمود: «انا واحدی عشر من صلبی ائمة محدثون.»^{۱۰۴۴} نیز در حدیث دیگری فرمود: «انّ القائم منّا اذا قام لم یکن لأحد فی عتقه بیعة فذلک تخفی ولادته و یغیب شخصه.»^{۱۰۴۵}

ص: ۳۱۲

جابر بن عبد الله انصاری از صحیفه حضرت فاطمه علیها السلام نقل می‌کند که نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتیم تا ولادت فرزندش حسن علیه السلام را تبریک بگوییم.

صحیفه‌ای در دستش بود، پرسیدم: ای سرور بانوان! این صحیفه چیست که نزد شماست؟ فرمودند: در آن نام ائمه از فرزندانم است. گفتیم: بدهید تا ببینم.

فرمودند: اگر از دادن آن به دیگران نهی نشده بودم، آن را به تو می‌دادم؛ از اینکه به افراد غیر از پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر بدهم نهی شده‌ام، ولی اجازه داری از بیرون به آن بنگری. جابر می‌گوید: در آن خواندم: نام پیامبر صلی

^{۱۰۴۲} (۱). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۶۴-۷۰.

^{۱۰۴۳} (۲). شب قدر در هرسال است و در آن شب، امر (که سنت الهی است) فرود آید. برای این امر، متوکلانی پس از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم هستند.

^{۱۰۴۴} (۳). اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۳۰۵ / الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، کتاب «الحجة».

^{۱۰۴۵} (۴). قائم (عج) از ماست؛ آنگاه که به پاخیزد بیعتی از هیچ‌کس برگردن او نیست. به همین سبب، تولد او مخفیانه است و شخص او در غیبت است. همان، ص ۳۰۳.

اللّٰه عليه و اله و سلّم و ائمه اطهار عليهم السّلام را با نام مادرانشان ... تا «أبو القاسم محمّد بن الحسن، هو حجة الله تعالى على خلقه القائم،^{۱۰۴۶} امّه جارية اسمها نرجس - صلوات الله عليهم أجمعين.»^{۱۰۴۷}

پس از بیعت امام حسن علیه السّلام با معاویه، جمعی از پیروان بر آن حضرت وارد شدند و ملامت کردند که چرا با معاویه صلح کردی؟ امام حسن علیه السّلام فرمودند: آیا نمی‌دانید که من امام واجب الاطاعة شما هستم و این امر حکمتی داشته است؛ همان‌گونه که سوراخ کردن کشتی توسط حضرت خضر علیه السّلام حکمتی داشت؟

سپس حضرت در ادامه کلام خود فرمودند: «أما علمتم أنّ ما منّا احد الّا و يقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الّا القائم الذي يصلّي روح الله عيسى بن مريم خلفه فانّ الله - عزّ و جلّ - يخفي ولادته و يغيب شخصه لئلا يكون لاحد في عنقه بيعة اذا خرج ذاك التاسع من ولد اخي الحسين، ابن سيّدة الاماء، يطيل الله عمره في غيبته ثم يظهره بقدرته في صورة شاب، ابن دون اربعين سنة؟ ذلك ليعلم أنّ الله على كل شيء قدير.»^{۱۰۴۸}

ص: ۳۱۳

امام حسین علیه السّلام فرمودند: «في التاسع من ولدى سنّة من يوسف و سنّة من موسى و هو قائمنا اهل البيت، يصلح الله - تبارك و تعالى - امره في ليلة واحدة.»^{۱۰۴۹}

امام زین العابدین علیه السّلام فرمودند: «القائم منّا تخفي ولادته على الناس حتى يقولوا لم يولد بعد ليخرج حين يخرج و ليس لاحد في عنقه بيعة.»^{۱۰۵۰}

امام باقر علیه السّلام فرمودند: «هذا مولود في آخر الزمان هو المهديّ من هذه العترة تكون له حيرة و غيبة يضل فيها اقوام و يهتدي فيها اقوام، فيا طوبى لك ان ادركته و يا طوبى لمن ادركه.»^{۱۰۵۱}

^{۱۰۴۶} (۱). در برخی نسخه‌های کتاب آمده است: «هو الحجة القائم».

^{۱۰۴۷} (۲). اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۷. کلینی شبیه این روایت را از امام باقر علیه السّلام از جابر نقل کرده است، اما به صورت مختصرتر. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲

^{۱۰۴۸} (۳). آیا می‌دانید که جز قائم، برگردن همه ما بیعت گردنکشان زمان است؟ قائمی که روح الله عیسی پسر مریم پشت سر او نماز خواهد خواند و خداوند متعال تولد او را مخفی داشته است و وجودش را در غیب نگه می‌دارد تا بیعت کسی برگردن او نباشد. زمانی آن نهمین فرزند برادر حسین، فرزند سرور زنان بنده الهی، خروج کند. خداوند در غیبتش به او طول عمر عنایت می‌کند. پس با قدرت خود او را به صورت جوان زیر چهل سال ظاهر خواهد ساخت تا بدانند که خداوند بر هر کاری قادر است. (همان، ص ۳۱۶)

^{۱۰۴۹} (۱). نهمین فرزندم دارای خصلتی از یوسف و خصلتی از موسی. او قائم ما اهل بیت است. خداوند متعال کار او را یک‌شبه درست خواهد کرد. (همان، ص ۳۱۷)

^{۱۰۵۰} (۲). قائم از ماست و ولادت او بر مردم پوشیده است، تا جایی که گویند: هنوز دنیا نیامده است تا خروج کند و برگردن او بیعت هیچ‌کسی نیست. (همان، ص ۳۲۳)

^{۱۰۵۱} (۳). مهدی مولود آخر زمان از این خاندان (اهل بیت) است. سرگردانی و پنهانی برای او خواهد بود که به سبب آن گروه‌ها گم‌راه شوند و جماعتی هدایت یابند. خوشا به حالت اگر او را درک کنی! و خوشا به حال هرکه (ظهور) او را درک کند! (همان)

فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم که ابو جعفر علیه السلام می‌فرمودند: «من مات و لیس له امام فمیتته میتة جاهلیة، و من مات و هو عارف لامامه لم یضره تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه.»^{۱۰۵۲}

امام صادق علیه السلام فرمودند: «انّ الله - تبارک و تعالی - خلق اربعة عشر نورا قبل خلق الخلق باربعة عشر الف عام فهی ارواحنا.» فقیل له: یا بن رسول الله، و من

ص: ۳۱۴

الاربعة عشر؟ فقال: «محمّد و علیّ و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ولد الحسين آخرهم القائم الذی یقوم بعد غیبتة فیقتل الدّجال و یطهر الارض من کلّ جور و ظلم.»^{۱۰۵۳}

زراره از ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «للقائم غیبتان، یشهد فی احدیهما المواسم، یری الناس و لا یرونه.»^{۱۰۵۴}

احادیث امام صادق علیه السلام درباره قائم آل محمد علیه السلام فراوان است. ثقة الاسلام کلینی چندین حدیث در کتاب «الحجة» از آن حضرت درباره حضرت مهدی (عج) نقل کرده است.^{۱۰۵۵} شیخ صدوق هم ۵۷ حدیث در کتاب اکمال الدین آورده است.

به امام کاظم علیه السلام گفته شد: یا بن رسول الله، أنت القائم بالحق؟ امام کاظم علیه السلام فرمودند: «أنا القائم بالحقّ و لكن القائم الذی یطهر الارض من اعداء الله و یملاها عدلا کما ملئت جورا، هو الخامس من ولدی، له غیبة یطول امدها خوفا علی نفسه یرتدّ فیها اقوام و یتثبت فیها آخرون.» ثمّ قال علیه السلام: «طوبی لشیعتنا المتمسّکین بحبّنا فی غیبة قائمنا الثابّین فی موالاتنا.»^{۱۰۵۶}

^{۱۰۵۲} (۴). هرکه بمیرد و امام نداشته باشد، مرگ او همانند مرگ دوران جاهلیت (مسلمان نبودن) است. و هرکه بمیرد و امامش را بشناسد عقب یا جلو بودن ظهور به او ضرری نرساند. و هرکه بمیرد و امامش را بشناسد مانند کسی است که همراه قائم در خیمه‌اش باشد. (الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱)

^{۱۰۵۳} (۱). خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از خلق همه مخلوقات چهارده نور خلق کرد که آن نورها روح‌های ماست. به آن حضرت گفته شد: ای پسر رسول خدا! آن چهارده تن چه کسانی هستند؟

فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و پیشوایان از فرزندان حسین. آخرین ایشان قائم است که پس از دوران غیبتش، برمی‌خیزد و دجال را می‌کشد و زمین را از هر ستم و جوری پاک می‌کند. (همان، ص ۳۳۵، ح ۷)

^{۱۰۵۴} (۲). قائم دو غیبت دارد: یکی از این دو غیبت شاهد انواع تمتّع و برخورداری است، مردم را می‌بیند و آنها او را نمی‌بینند. (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹)

^{۱۰۵۵} (۳). همان، ص ۳۳۳ - ۳۵۹.

^{۱۰۵۶} (۴). من قیام‌کننده به حق هستم، اما قائم کسی است که زمین را از دشمنان حق تعالی پاک می‌کند و آن را از عدل و داد پر می‌سازد؛ همچنان که پر از ظلم و ستم شده است. او پنجمین فرزند از فرزندان من است. از ترس جان خود، دارای غیبتی طولانی خواهد بود، گروه‌های مردم در این دوران، این غیبت را رد می‌کنند و جماعت دیگری آن را اثبات می‌کنند. سپس حضرت فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که به دوستی ما در دوران غیبت قائم ما متمسکند و در ولایت ما پایدارند! (همان، ص ۳۶۱)

امام رضا علیه السلام در وصف قائم علیه السلام به دعبل فرمودند: «الامام بعدی محمد ابنی و بعد محمد ابنه علی و بعد علی ابنه الحسن و بعد الحسن ابنه الحجة القائم المنتظر فی غیبتہ

ص: ۳۱۵

المطاع فی ظهوره. لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یرج فیملأها عدلا کما ملئت جورا و اما متی فایخبار عن الوقت، و لقد حدثنی ابی عن ابيه عن آباءه عن علی علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و اله و سلم قبل له: یا رسول الله، متی یرج القائم من ذریتک؟

فقال: مثله مثل الساعة لا یجلّیها لوقتها الا هو، ثقلت فی السماوات و الارض لا تأتیکم الا بغتة.»^{۱۰۵۷}

ریان بن صلت از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا شما مأمور (صاحب) به این امر هستید؟ حضرت فرمودند: «أنا صاحب هذا الامر و لکنی لست بالذی أملأها عدلا کما ملئت جورا و ... ان القائم هو الذی اذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبان، قویا فی بدنه ... یکون معه عصا موسی و خاتم سلیمان علیهما السلام، ذاک الرابع من ولدی، یغیبه الله فی ستره ما شاء، ثم یرج فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما.»^{۱۰۵۸}

امام جواد علیه السلام فرمودند: «افضل اعمال شیعتنا انتظار الفرج.»^{۱۰۵۹} و در حدیث دیگری، پس از ذکر مناقب آن حضرت و شرایط زمان پس از ظهور آن جناب،

ص: ۳۱۶

فرمودند: «... و لكن القائم الذی یطهر الله - عزّ و جلّ - به الأرض من أهل الکفر و الجور یملأها عدلا و قسطا هو الذی تخفی علی الناس (عن الناس) ولادته و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسميته و هو سمی رسول الله صلی الله علیه و

^{۱۰۵۷} (۱). امام پس از من محمد فرزندی و پس از محمد پسرش علی و پس از علی فرزندش حسن و پس از حسن پسرش حجت قائم که در غیبتش منتظر است و در ظهورش مطاع. اگر یک روز از دنیا باقی بماند خداوند آن روز را چنان طولانی کند که قائم خروج نماید. پس دنیا را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ همان گونه که از جور و ستم پر شده است. اما چه زمانی خواهد بود؟ به درستی که پدرم از پدران از پدران از علی علیه السلام برای من گفته است که علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم پرسید که ظهور قائم از فرزندان شما چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمود: آن زمان مانند زمان قیامت است که کسی آن را نمی داند، جز خداوند؛ در آسمانها و زمین سنگینی کرده است و برپا نخواهد شد مگر یک باره. (همان، ص ۳۷۲ و ۳۷۳)

^{۱۰۵۸} (۲). من مسئول این امر هستم (برپا داشتن حق)، اما آن کسی که دنیا را پر از عدل و داد می کند همان گونه که از جور و ستم پر شده، من نیستم. به درستی که قائم کسی است که هنگام ظهور در سن پیران است و چهره جوانان قوی هیکل، عصای موسی و انگشت سلیمان به همراه خواهد داشت. او چهارمین فرزند من است. حق تعالی تا زمانی که بخواهد او را در پرده غیبتش پوشیده خواهد داشت، سپس او را آشکار می کند و زمین را از قسط و عدل و داد پر خواهد کرد؛ همان گونه که از ستم و جور پر است. (همان، ص ۳۷۶)

^{۱۰۵۹} (۳). انتظار فرج برترین عمل شیعیان ماست. (همان، ص ۳۷۷)

اله و سلّم و کنیه و هو الذی تطوی له الارض و یذل له کل صعب یجتمع الیه من اصحابه عدد اهل بدر؛ ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا من اقاصی الارض.»^{۱۰۶۰}

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الخلف من بعدی ابنی الحسن. فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟» راوی می گوید: فقلت: و لم؟ جعلنی الله فداک. فقال: «لأنکم لا ترون شخصه و لا یحلّ لکم ذکره باسمه.» می گوید: گفتیم: فکیف نذکره؟ قال: «قولوا الحجة من آل محمد.»^{۱۰۶۱}

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «کأنی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، أما انّ المقرّ بالائمه بعد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلّم المنکر لولدی کمن أقرّ بجميع انبیاء الله و رسله ثمّ انکر نبوة محمد صلی الله علیه و اله و سلّم، و المنکر لرسول الله کمن انکر جميع الانبیاء، لأنّ طاعة آخرنا کطاعة اولنا و المنکر لآخرنا کالمنکر لاؤلنا، أما انّ لولدی غیبة یرتاب فیها الناس ألا من عصمه الله - عزّ و جلّ.»^{۱۰۶۲}

ص: ۳۱۷

درباره معجزات و دلایل و بینات مربوط به آن حضرت، اخبار فراوانی در کتاب های علمای شیعه همچون شیخ مفید و شیخ صدوق آمده است. نیز در مسئله وجود آن حضرت، ولادت، طول عمر و مسائل دیگر، چندین شبهه وارد کرده اند که در کتاب ها آمده است.^{۱۰۶۳} اصحاب و راویان ائمه معصوم علیهم السلام نیز به پی روی از آن بزرگواران، در بسیاری از مناسبت ها و مناظره ها و در برابر فرقه های مختلف درباره اخبار حضرت حجة بن الحسن (عج) سخن ها گفته اند که در کتاب های شیعی ضبط است؛ از آن جمله است کلام هشام بن الحکم.^{۱۰۶۴}

امام عصر (عج) بر گویش های مردم زمان تسلط دارند؛ چنان که کلینی نقل می کند: یکی از بزرگان هندی برای یافتن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم از کشمیر به سمت کابل به راه افتاد. با وجود داشتن مقدار زیادی پول، دچار گرفتاری

^{۱۰۶۰} (۱). اما قائم کسی است که خداوند به وجود او زمین را از کافران و معاندان پاک می گرداند و آن را پر از عدل و داد خواهد کرد. او کسی است که تولّدش بر مردم پنهان خواهد بود و وجودش از آنها غایب خواهد بود. بردن نام او بر مردم حرام است. هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم است. او کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می شود و هر سخنی برایش از بین می رود. تعداد یاران او ۳۱۳ مرد به تعداد مسلمانان در جنگ بدر هستند که از اقصا نقاط زمین دور او جمع می شوند. (همان، ص ۳۷۸)

^{۱۰۶۱} (۲). جانشین پس از من پسر حسن است. پس چگونه باشد بر شما جانشین پس از جانشین؟ راوی می گوید: گفتیم: خدا مرا قربان شما گرداند! برای چه می گوئید؟ فرمود: زیرا او را نمی بینید و بر شما جایز نیست که نام او را ببرید. راوی می گوید: چگونه او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید: حجت از خاندان محمد صلی الله علیه و اله و سلّم. (همان، ص ۳۸۱)

^{۱۰۶۲} (۳). گویا شما درباره جانشین پس از من مخالف هستید. اما کسی که امامت پس از رسول خدا را اقرار کرده، اما منکر امامت فرزندم باشد مانند کسی است که رسالت همه پیامبران و انبیای الهی را قبول دارد. اما منکر نبوت محمد صلی الله علیه و اله و سلّم است. منکر رسول خدا مانند کسی است که منکر همه انبیای الهی باشد؛ زیرا پی روی از آخرین ما مانند پی روی از اولین ماست و منکر آخرین امام از ما مانند منکر اولی ماست. اما فرزندم غیبتی دارد که مردم در آن شک دارند، مگر کسی که خدای عزّ و جلّ او را منزّه کرده باشد. (همان، ص ۴۰۹)

^{۱۰۶۳} (۱). ر. ک. همان، ص ۶۱-۶۴.

^{۱۰۶۴} (۲). همان، ص ۳۶۲-۳۶۸.

شد. در نهایت، به سمت عراق حرکت کرد و در مسیر راه، خدمت حضرت حجت (عج) رسید و امام علیه السلام با او به زبان هندی سخن گفتند.^{۱۰۶۵}

روایات رؤیت و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام

روایات فراوانی وجود دارد از افرادی که موفق به دیدن حضرت در خردسالی و یا در دوران غیبت شده‌اند؛ از جمله روایتی که کلینی با سند خود از حکیمه بنت محمد بن علی، عمه امام حسن عسکری علیه السلام، نقل کرده که در زمان وضع حمل نرجس خاتون حضور داشته است. کلینی ۱۵ روایت در این باره روایت نموده

ص: ۳۱۸

است.^{۱۰۶۶} افراد دیگری همچون محمد بن عثمان عمری و جعفر عموی امام (عج) و دیگران مشرف به دیدار آن حضرت شده‌اند، در حالی که آن جناب را می‌شناختند.^{۱۰۶۷} کتاب‌هایی نیز از مجموعه گزارش‌های ملاقات برخی از علما و مهذبان دینی با آن حضرت چاپ شده است.

برای ظهور حضرت مهدی (عج) نشانه‌هایی در روایات ائمه اهل البیت علیهم السلام ذکر شده که بزرگان حدیث همچون نعمانی و شیخ طوسی و شیخ مفید قریب هفتاد نمونه از آنها را نقل کرده‌اند؛ اما در حتمی بودن و نبودن برخی از آنها اختلاف است.^{۱۰۶۸} در منابع اهل سنت نیز نمونه‌هایی ذکر شده است از جمله:

۱. «ابشروا بالمهدی رجل من قریش من عترتی یخرج فی اختلاف من الناس و زلزال فیما للارض قسماً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً».^{۱۰۶۹}

۲. عجلونی از ثوبان به استناد حاکم و احمد بن حنبل نقل می‌کند: «إذا رأیتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فأتوها، فإن فیها خلیفة الله المهدی».^{۱۰۷۰}

سفرای حضرت مهدی علیه السلام

سفیران صاحب الزمان (عج)، چهارتن بودند که در دوران غیبت صغرا میان حضرت و شیعیانش در نقاط مختلف جهان رابط بودند. ایشان نامه‌های شیعیان

^{۱۰۶۵} (۳). الکافی، کتاب «الحجة»، ج ۱، ص ۵۱۵.

^{۱۰۶۶} (۱). الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۳.

^{۱۰۶۷} (۲). اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۴۳۴-۴۷۹.

^{۱۰۶۸} (۳). ر. ک. اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۲-۸۱.

^{۱۰۶۹} (۴). بشارت دادند به مهدی مردی از قریش از خاندانم (عترتم) در زمان اختلاف مردم و لغزش‌ها خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌نماید

همچنانکه از ظلم و جور پر شده است. (جلال الدین سیوطی، زیادة الجامع الصغیر)

^{۱۰۷۰} (۵). هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از جانب خراسان می‌آید آنها را دریابید، همانا خلیفه الهی حضرت مهدی (عج) در میان آنهاست. (کشف

الخفاء، ص ۹۴ و ۲۴۱)

را به حضرت می‌رساندند و پاسخ آنها را به صاحبان نامه‌ها برمی‌گرداندند.^{۱۰۷۱} ایشان عبارتند از:

۱. ابو عمر و عثمان بن سعید عمری که به «سَمَّان» (روغن فروش) معروف بود.

او وکیل امام هادی و امام حسن عسکری و سفیر حضرت مهدی علیهم السّلام، فردی ثقه و جلیل‌القدر بود. امام هادی و عسکری علیهما السّلام او را ثقه (مورد اطمینان) نامیدند. او همه کارهای امام حسن عسکری علیه السّلام را در تکفین و تدفین ایشان به عهده گرفت.

توقعات حضرت صاحب الامر علیه السّلام به دست او و پسرش تخریج شد و به دست شیعیان رسید. علی بن ابراهیم پدرش از او روایت کرده‌اند.^{۱۰۷۲}

۲. ابو جعفر محمّد بن عثمان بن سعید عمری که در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام و پس از آن حضرت، در کارها به او رجوع می‌شد، مورد اطمینان و اعتماد و وکیل امام زمان (عج) بود و نزد شیعیان منزلتی والا داشت. او کتاب‌هایی در فقه از امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السّلام داشت.^{۱۰۷۳} عبد الله بن جعفر حمیری از او روایت کرده است.

۳. ابو القاسم حسین بن روح نوبختی یکی از سفیران و نوّاب خاص امام دوازدهم (عج) بود که شهرت، بلندمرتبی و عظمت مقام او نیاز به گفتن نیست. و در شعبان سال ۳۲۶ هـ رحلت کرد. او از محمّد بن زیاد روایت کرده و از او حسن ابن محمّد جمهور نقل کرده است که محمّد بن عثمان عمری سه الی شش سال پیش از وفاتش به فرموده حضرت صاحب الامر (عج) او را به جانشینی خویش تعیین کرد و او وجوهات شیعیان را جمع‌آوری می‌نمود و درباره‌اش گفت: او مورد اطمینان است و در امورتان به او رجوع کنید.^{۱۰۷۴}

۴. ابو الحسن علی بن محمّد سمّری وکیل صاحب الامر علیه السّلام بعد از حسین ابن روح بود^{۱۰۷۵} که حسین بن روح جایگاه و وظیفه وی را به فرموده امام (عج) به او ابلاغ کرد. شیخ طوسی در کتاب الغیبة به سند خود آورده است که سمّری چند روز پیش از وفاتش توقیعی (دست خط حضرت صاحب الامر علیه السّلام) را به مردم نشان داد که در آن نوشته شده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم».

^{۱۰۷۱} (۱). سيرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۶۶.

^{۱۰۷۲} (۲). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۳۳.

^{۱۰۷۳} (۳). همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

^{۱۰۷۴} (۴). معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۳۶.

^{۱۰۷۵} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۸.

یا علی بن محمد السمری، اعظم الله اجر اخوانک فیک، فأنت میت ما بینک و بین ستة ایام فاجمع أمرک و لا توص الی احد فیکوم مقامک بعد وفاتک، فقد وقعت الغیبة التامة، فلا ظهور الا بعد اذن الله - تعالی ذکره - و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا و سیأتی شیعتی من یدعی المشاهدة؛ الا فمن ادعی المشاهدة قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفتر، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.^{۱۰۷۶}

این سفیران خود با افراد ثقه دیگری در ارتباط بودند که رابط ایشان و مردم در شهرهای گوناگون بودند. هریک از این چهار بزرگوار توسط حضرت صاحب الامر (عج) از زمان فوت خویش خبردار می شد. در زمان حیات سفرا، افرادی از پیروی حضرت صاحب الامر علیه السلام و اطاعت سفرای ایشان خارج شدند و برخی از آنها در توقیعاتی لعن گردیدند.^{۱۰۷۷}

ص: ۳۲۱

مدعیان سفارت حضرت مهدی علیه السلام

پس از حضور سفرای چهارگانه حضرت حجت (عج) و وجود وکلای آن جناب در میان مردم، افرادی که طمع به جمع مال داشتند، برای تصاحب وجوهای شرعی مردم، به دروغ ادعای سفارت حضرت صاحب الامر علیه السلام کردند که در نامه‌هایی از سوی امام علیه السلام مورد لعن و برائت قرار گرفتند. اینان کسانی بودند که در اصل، دشمن اهل بیت علیهم السلام بودند و در احادیث ایشان، تدلیس کردند. این افراد^{۱۰۷۸} عبارتند از:

۱. ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به «ابی عزافر» که در زمان حسین ابن روح ادعای سفارت کرد و به الحاد و ضلالت کشیده شد. در ابتدا، راه و روش درست داشت، اما پس از آن تغییر کرد و گفتار منکر از او صادر شد تا جایی که سلطان بغداد او را گرفت و کشت و به صلیب کشاند. وی از مورخان سابق الایمان و در میان شیعیان دارای صداقت بود، اما به حسین بن روح حسادت ورزید و مذهب را رها کرد و به دین مخالفان درآمد.^{۱۰۷۹} روات ادعا کرده‌اند که توقیعی از امام (عج) در سال ۳۱۲ رسید مبنی بر اینکه شلمغانی (شلمفانی) از اسلام برگشته و ملحد شده است. شیخ طوسی از جماعتی از محمد بن احمد بن داود قمی روایت می‌کند که به خط احمد بن ابراهیم نوبختی و املاهی حسین بن روح دیده

^{۱۰۷۶} (۲). ای علی بن محمد سمری! خداوند تو را به خاطر (مصیبت) برادرانت پاداش دهد. تو تا ۶ روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس کارهایت را جمع و جور کن. به فرد دیگری (برای امر وکالت و سفارت) وصیت نکن که پس از مرگت جانشین تو باشد. غیبت کامل واقع شده است. پس ظهوری جز به اذن الهی نخواهد بود که آن هم پس از مدت زمان طولانی خواهد بود که قلب‌ها سخت شود و زمین از جور و ستم پر گردد. به زودی شیعیان من ادعای رؤیت مرا می‌کنند. آگاه باشید که هرکه پیش از خروج سفیانی و پیدایش صیحه، ادعای مشاهده کند دروغگو و افترا زن است. هیچ حول و قوه‌ای جز از سوی خدای علی عظیم نیست.

^{۱۰۷۷} (۳). اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷ - ۴۹ / سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۶۵ - ۵۷۰.

^{۱۰۷۸} (۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۴ / رجال النجاشی، ص ۲۶۸ / شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۹۳.

^{۱۰۷۹} (۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۴ / رجال النجاشی، ص ۲۶۸ / شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۹۳.

است که شلمغانی را فردی گمراه معرفی کرده است. درباره روایات او حسین بن روح می‌گوید: مانند بنی فضال که امام علیه السلام درباره‌شان فرمودند: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» هم همین را انجام دهید.^{۱۰۸۰}

ص: ۳۲۲

۲. حسین بن منصور حلاج، از کذابان^{۱۰۸۱} و یکی از قطب‌های صوفیه؛ برخی از مورخان می‌گویند: پس از آنکه وی وارد بغداد شد، ادعای سفارت امام عصر (عج) کرد.

۳. الشریعی که از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام بود، اما بعدا انحراف پیدا کرد.

۴. محمد بن نصیر نمیری که از غلات و منحرفان زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود و فرقه «نمیریه» بدو منسوب است. امام هادی علیه السلام او را لعن نمودند و از او اعلان بیزاری کردند.^{۱۰۸۲}

۵. حسن بن محمد بن بابا قمی که معتقد به تناسخ و اباحه محارم بود و مورد عتاب امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفت. وی از غالیان بود.^{۱۰۸۳}

۶. احمد بن هلال کرخی که زمان امام رضا علیه السلام تا هفت سال از غیبت صغرا را درک کرد. امام هادی و امام حسن عسکری و امام المهدی علیهم السلام او را لعن کردند.

۷. محمد بن بلال که از اصحاب ثقه امام حسن عسکری علیه السلام بود^{۱۰۸۴} و پس از رحلت آن حضرت ادعا کرد که او رابط و وکیل آن حضرت است و منکر اموالی شد که از امام نزدش بود.

۸. محمد بن احمد بن عثمان (برادرزاده العمری) که نزد ابو جعفر العمری معروف به انحراف بود و پیروان العمری از او بیزاری جستند و او را لعنت کردند.

۹. ابو دلف محمد بن المظفر که از وی حدیث بسیار شنیده بودند، اما حالش اضطراب پیدا کرد و از فرقه غلات شد و مورد ذم قرار گرفت.^{۱۰۸۵}

ص: ۳۲۳

وکلاي حضرت مهدي عليه السلام

^{۱۰۸۰} (۳). معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۴۸ به بعد مطالبی درباره تأیید و تکذیب شلمغانی آمده است.

^{۱۰۸۱} (۱). جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۶.

^{۱۰۸۲} (۲). همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

^{۱۰۸۳} (۳). همان، ج ۱، ص ۲۲۴.

^{۱۰۸۴} (۴). همان، ص ۸۱.

^{۱۰۸۵} (۵). همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

در دوران غیبت صغرا، که سفرای منتخب حضرت صاحب الامر علیه السلام عهده‌دار امور بودند، وکیلانی^{۱۰۸۶} از ثقات شیعه میان سفرا و مردم رابط بودند تا به کارهای مردم رسیدگی کنند و پاسخگوی مسائل شرعی آنان باشند؛ زیرا سفرا به شدت تحت مراقبت حکام و قوای آنان بودند.

«سفیر» متصل به امام بود و تعلیمات و توقیعات را از امام می‌گرفت و مسئولیت‌هایی را که حضرت علیه السلام به او محول می‌کرد، عهده‌دار بود.

اما مسئولیت «وکیل» محدودتر بود. وی مسئولیت داشت تا نیازهای مردم را تأمین کند و مسائل احکامشان را به آنها برساند. شیخ صدوق در نسخه خطی کتاب اکمال الدین نام آنها را ذکر کرده؛ همان‌گونه که سید محمد صادق صدر در کتاب موسوعة الامام المهدي نیز نام آنها را آورده است. از جمله وکلا عبارت بودند از:^{۱۰۸۷}

۱. حاجز بن یزید که درباره‌اش از امام علیه السلام کتبا سؤال شد و امام در پاسخ، او را تأیید کرد.^{۱۰۸۸}

۲. ابو طاهر محمد بن علی بن بلال، معروف به «البلالی»، ثقة و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، او را از مذمومان نامیده، اما ابن طاووس در کتاب ربیع الشیعة او را از سفرای دوران غیبت صغرا نام برده است.^{۱۰۸۹} حضرت علیه السلام پیش از انحراف وی، در توقیعات خویش، او را توثیق کرده بودند.

ص: ۳۲۴

۳. محمد بن ابراهیم بن مهزیار که ابن طاووس او را از سفرا نامیده است و امامیه در جایگاه او اختلافی ندارند،^{۱۰۹۰} که البته مقصود این است که وی وکیل بود و طبق توقیع حضرت، پس از پدرش به این مقام رسید.

۴. احمد بن اسحاق بن سعد بن مالک اشعری شیخ و نماینده قمی‌ها و امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام بود و مدتی از دوران غیبت امام مهدی علیه السلام را نیز درک کرد.^{۱۰۹۱}

۵. محمد بن صالح بن محمد همدانی دهقان، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، کشی می‌نویسد: در توقیعی از حضرت صاحب الامر علیه السلام، «وکیل ما» و «ثقه ما» نامیده شد.^{۱۰۹۲}

۶. ابو الحسین محمد بن جعفر اسدی رازی، صاحب کتابی که تلعبیری از آن نقل کرده و روایات زیادی از او در باب‌های فقهی نقل شده است، حضرت صاحب الامر علیه السلام او را «امین» نامیدند تا مردم اموال را به او بدهند.^{۱۰۹۳}

^{۱۰۸۶} (۱) الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵ کتاب «الحجة».

^{۱۰۸۷} (۲) سيرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۵۸.

^{۱۰۸۸} (۳) جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۷۱.

^{۱۰۸۹} (۴) همان، ج ۲، ص ۱۵۳.

^{۱۰۹۰} (۱) همان، ص ۴۴.

^{۱۰۹۱} (۲) همان، ج ۱، ص ۴۱.

^{۱۰۹۲} (۳) جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۳۱.

۷-۱۱. قاسم بن علاء از منطقه آذربایجان و محمد بن شاذان بن نعیم نیشابوری و ابراهیم بن مهزیار و حسین بن علی بن سفیان بزوفری از افرادی بودند که امام (عج) آنها را وکیل برخی از کارها و مسائل شیعیان و جمع‌آوری خمس و برآوردن حاجات کردند.^{۱۰۹۴}

ص: ۳۲۵

آثار منسوب به امام عصر (عج)

الف. کتاب

کتاب التکلیف: این کتاب توسط محمد بن شلمغانی، معروف به «ابن ابی عزافر» نوشته شد. وی آن را از توقیعات امام علیه السلام، که توسط حسین بن روح به دستش رسید، در دوران استقامتش در پی‌روی از حضرت صاحب الامر علیه السلام، تهیه کرد.

حسین بن روح آن کتاب را دید و تأیید نمود.^{۱۰۹۵}

ب. توقیعات

نوشته‌های حضرت صاحب الامر (عج) به افراد، که به دست خط مبارک آن جناب بود، «توقیعات» نامیده می‌شود. امام (عج)، که از احوال و اوضاع امت خویش آگاه بود، به افرادی نامه می‌نوشتند و آنها را از کاری نهی می‌کردند یا به انجام کاری تشویق می‌نمودند و درباره اوضاع و احوال آنها خبر می‌دادند و می‌فرمودند که چه بکنند و یا چه نکنند. نیز پاسخ سؤالات کسانی را که از حضرت سؤالی داشتند یا در مسائلی حیران بودند، برای آنها می‌نوشتند.^{۱۰۹۶} وجود این توقیعات و مطالب آن حاکی از علم غیب امام (عج) است. از جمله، شیخ صدوق به سند خود، از محمد ابن یعقوب (کلینی) از اسحاق بن یعقوب برخی از این توقیعات را نقل می‌کند.

الف. مجموعه توقیعات آن حضرت که علما از جمله عبد الله بن جعفر الحمیری بدان‌ها پرداخته‌اند.^{۱۰۹۷}

ب. از متأخران، اثر پاینده کلمة الامام المهدی شامل کلمات، دعاها و زیارت‌های آن امام است.

ص: ۳۲۷

فصل یازدهم ظهور جوامع حدیثی در عصر غیبت کبرا

^{۱۰۹۳} (۴). سیرة الائمة الاثنی عشر، ج ۲، ص ۵۸۲.

^{۱۰۹۴} (۵). همان، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۴.

^{۱۰۹۵} (۱). رجال التجاشی، ص ۲۶۸ / الفهرست، ص ۲۲۴ / رجال الطوسی، ص ۴۴۱.

^{۱۰۹۶} (۲). الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱-۵۲۵ / اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۴۸۳-۵۲۳.

^{۱۰۹۷} (۳). الکافی، ج ۱، ص ۱۵۲ / اکمال الدین و اتمام النعمة، ص ۱۶۷.

اهتمام ائمه اطهار علیهم السلام به حفظ حدیث و سنت

گزارش‌های گوناگون از زندگانی - گفتار و رفتار - اهل بیت پیامبر علیهم السلام نشان می‌دهد که آن بزرگواران در دوران حیات خویش، به توسعه علم و بازنگری و تکرار احادیث رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم اهتمام فراوان داشتند و تا حد امکان، احادیث درست را آموزش می‌دادند و اطرافیان و پیروان خود را به حفظ و ثبت احادیث و سنت شریف آن حضرت تشویق می‌نمودند و بر پالایش آنها اهتمام داشتند.

ائمه اطهار علیهم السلام خود می‌نوشتند تا مطالب محفوظ بماند. کتاب امیر المؤمنین علیه السلام آغازگر نوشتار معصومان است که به املاي رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و خط حضرت علی علیه السلام نگارش یافت. تدوین‌های سایر ائمه هدی علیهم السلام به دنبال آن گنجینه علمی پدید آمد.

اما پیدایش فرقه‌های مختلف، فعالیت آنها و حرکت غلات و زنادقه در تحریف احادیث و جعل و وضع روایات در تأیید مذهب خود و تضعیف فرقه‌های دیگر، به‌ویژه امامیه، سبب شد تا امام صادق علیه السلام بفرماید: «ان الناس اولعوا بالكذب علينا، كأن الله افترض عليهم لا يريد منهم غيره، و انی أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتی يتأوله علی غیر تأویله و ذلک

أنهم لا يطلبون بحديثنا و يحبنا ما عند الله و أنما يطلبون الدنيا و كلّ يحب أن يدعى رأساً...»^{۱۰۹۸}

ائمه اطهار علیهم السلام بر خلاف گفته «حسبنا كتاب الله»، بر جمع و تهذیب احادیث و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم کوشش فراوان داشتند و با حذف و سوزاندن احادیث نبوی به مقابله پرداختند. آنها بر حفظ لفظ و معنای حدیث و جلوگیری از تغییر و تحریف فرمایش‌های رسول الله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام تأکید داشتند. بدین روی، موارد ذیل را مورد توجه قرار دارند:

۱. تشویق به فراگیری و حفظ حدیث

اهل بیت علیهم السلام برای حفظ علم و دین، اصحاب و اطرافیان را به فراگیری فرمایش رسول الله و اهل بیت علیهم السلام و حفظ و ثبت آن تشویق می‌کردند؛ چنان‌که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «سارعوا فی

^{۱۰۹۸} (۱). همانا مردم بر دروغ بستن بر ما حریصند؛ گویا خداوند این را برایشان واجب کرده و چیزی غیر این از آنها نخواست است. وقتی برای یکی از ایشان حدیث می‌گویم، هنوز از نزد من نرفته، آن را به گونه‌ای غیر واقعی تأویل می‌کند. این بدان سبب است که اینها خواستار حدیث ما و دوستی ما نزد خدا نیستند، بلکه طالب دنیا و دوستدار ریاستند. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۶، ح ۵۸ از باب ۲۹)

طلب العلم، فو الذى نفسى بيده، لحديث واحد فى حلال و حرام تأخذه عن صادق خير من الدنيا و ما حملت من ذهب و فضة، و ذلك أن الله تعالى يقول: **وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**.^{۱۰۹۹}

از امام صادق عليه السلام نیز نقل شده است که فرمودند: «من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثا، بعثه الله يوم القيامة عالما فقيها».^{۱۱۰۰}

ص: ۳۳۱

۲. تشویق در روایت حدیث

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اطرافیان را به حفظ و نقل کلام خود تشویق می فرمودند: «نضر (نصر) الله عبدا (امره) سمع مقالتي فوعاها و بلغها من لم يسمعها، فرب حامل فقه غير فقيه و رب حامل فقه الى من هو أفقه منه».^{۱۱۰۱}

ائمه اطهار عليهم السلام، که پیروان راستین و جانشینان بر حق آن حضرت بودند، نیز اصحاب و اطرافیان را به روایت کلام پیامبر و خود و پدران شان ترغیب می کردند؛ چنان که جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «یا جمیل، ارو هذا الحديث لاخوانک فانه ترغیب فی البر».^{۱۱۰۲}

۳. تأکید بر امانت داری در نقل حدیث

چون هدف امامان معصوم عليهم السلام انتقال صحیح مفاهیم دینی از طریق احادیث خویش و احادیث پدران شان بود، آن بزرگواران به امر کتابت حدیث اهتمام داشتند. اما چون بسیاری از احادیث شیعه در زمان بیان توسط معصوم علیه السلام نوشته نشد، بلکه پس از خروج از محضر امامان و احیانا با تغییر در الفاظ و عبارات - به صورت نقل به معنا - به ثبت می رسید، بدیهی است که تغییر یا تصرف در آنها تا جایی برای امامان قابل قبول بود که تحریفی در اصل معنا و مقصود آن بزرگواران صورت نگیرد. از این رو، بر حفظ امانت در ادا یا ضبط حدیث تأکید داشتند.

روایاتی نشانگر این مطلب است؛ از جمله: عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام اسمع الحديث منك فأزید و أنقص؟ قال: «ان كنت تريد معانيه فلا بأس».^{۱۱۰۳}

ص: ۳۳۲

^{۱۰۹۹} (۲). المحاسن، ص ۲۲۷.

^{۱۱۰۰} (۳). الکافی، ج ۱، ص ۴۹.

^{۱۱۰۱} (۱). سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۴ / الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳ / سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۲ / مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۳ / سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۵. نضر الله امره سمع منا حديثا فبلغه، فرب مبلغ أحفظ من سامع).

^{۱۱۰۲} (۲). الکافی، ج ۲، ص ۲۰۶.

^{۱۱۰۳} (۳). محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: از شما حدیث می شنوم، در نقل زیاده یا کم تر از آن نقل کنم؟ حضرت فرمودند: اگر معنای آن را قصد داری اشکالی ندارد. (الکافی، ج ۱، ص ۵۱)

۴. بیان مقاصد حدیث

نقل به معنا و تعبیر کردن یک روایت، می‌تواند سبب کج‌فهمی و انحراف از معنای حدیث باشد. به همین دلیل، امامان معصوم علیهم السّلام گاه به توضیح مقصد اصلی حدیث می‌پرداختند و از برداشت‌های غلط ممانعت می‌کردند؛ از جمله: به سند خود از حسن بن حسن نقل می‌کند که گفت: قلت لأبی الحسن موسی علیه السّلام أسألك؟ فقال: «سل امامک». فقلت: من تعنی، فأنّی لا أعرف اماما غیرک؟ قال: «هو علیّ ابنی قد نحلته کنیتی». قلت: سیدی، أنقذنی من النار؛ فان أبا عبد الله علیه السّلام قال: أنک القائم بهذا الأمر.

قال: «أولم أکن قائما؟ قال: یا حسن، ما من امام یكون قائما فی أمة إلا و هو قائمهم. فاذا مضى عنهم فالذی یشیه هو القائم و الحجة حتی یغیب عنهم، فکلنا قائم، فاصرف جمیع ما کنت تعاملنی به الی ابنی علی و الله و الله ما فعلت ذاک به، بل الله فعل به، ذاک حبا». ^{۱۱۰۴}

۵. تکذیب و تصدیق حدیث

از بررسی برخی روایات برمی‌آید که امام باقر و صادق علیهما السّلام در تکذیب و تأیید اخبار و سیره معصومان پیش از خود، حسّاس بودند تا اولاً، بدعتی جای سنتی را نگیرد و ثانیاً، راوی حدیث در اسناد مطالب خود به امام یا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم تعهّد بیشتری به خرج دهد. در این زمینه، قرآینی وجود دارد، از جمله: علی بن ابراهیم از فضل بن شاذان همگی از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از زرارہ نقل می‌کند که گفت: کنت

ص: ۳۳۳

قاعدا الی جنب ابی جعفر علیه السّلام و هو محتب مستقبل الکعبة، فقال: «أما انّ النظر إليها عبادة». فجاءه رجل من بجيلة یقال له عاصم بن عمر، فقال لأبی جعفر علیه السّلام: انّ کعب الاحبار کان یقول: ان الکعبة تسجد لبیت المقدس فی کل غداة. فقال ابو جعفر علیه السّلام: فما تقول فیما قال کعب؟ فقال: صدق، القول ما قال کعب. فقال ابو جعفر علیه السّلام: «کذبت و کذب کعب الاحبار معک» و غضب. قال زرارہ ما رأیته استقبل أحدا بقول کذبت غیره.

ثم قال: «ما خلق الله - عزّ و جلّ - بقعة فی الأرض أحبّ الیه منها». ^{۱۱۰۵}

^{۱۱۰۴} (۱). به امام موسی بن جعفر علیه السّلام عرض کردم: از شما سؤالی بپرسم؟ فرمودند: از امامت سؤال کن. گفتیم:

منظورتان کیست؟ من جز شما امامی نمی‌شناسم. فرمود: پسر من علی که کنیه‌ام را به او بخشیده‌ام. گفتیم:

آقای من مرا از آتش نجات ده؛ امام صادق علیه السّلام فرمودند: شما قائم به این امر هستید. حضرت فرمودند: آیا قائم نبوده‌ام؟ فرمود: ای حسن امامی در میان امتش قائم نیست مگر اینکه او قائم ایشان است. آنگاه که از آنها بگذرد، امام بعدی قائم و حجت است تا اینکه از آنها غائب شود، همه ما قائم بوده‌ایم. همه کارهایی که با من داری از پسر من علی بخواه. به خدا قسم من چنین نخواسته‌ام بلکه خداوند از روی درستی چنین خواسته است. (الکافی، ج ۱، ص ۵۱/ الغیبه، ص ۴۱/ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۵)

^{۱۱۰۵} (۱). زرارہ می‌گوید: پهلوی امام باقر علیه السّلام نشسته بودم در حالیکه حضرت علیه السّلام رو به کعبه نشسته بودند، فرمودند: نگاه کردن به کعبه عبادت است؛ پس مردی از بجیلہ آمد که او را عاصم بن عمر می‌گفتند. به حضرت علیه السّلام گفت: کعب الاحبار می‌گفت: کعبه هر روز به بیت المقدس سجده می‌کند. امام باقر علیه السّلام فرمود: تو درباره گفته کعب چه می‌گویی؟ عاصم گفت: راست است آنچه می‌گوید. امام باقر علیه السّلام فرمود:

۶. معرفی کاذبان و فاسدان

از دیگر موارد اهتمام ائمه اطهار علیهم السلام در پالایش حدیث شیعه، معرفی و افشاگری افراد فاسد المذهب و غالی بود.^{۱۱۰۶}

امام رضا علیه السلام فرمودند: «کان بیان (بنان)^{۱۱۰۷} یکذب علی بن الحسین فأذاقه الله حرّ الحديد، و کان المغیره^{۱۱۰۸} یکذب علی ابی جعفر الباقر، و کان محمد بن فرات یکذب علی ابی الحسن موسی بن جعفر و کان ابو الخطّاب^{۱۱۰۹} یکذب علی ابی عبد الله الصادق.»^{۱۱۱۰}

ص: ۳۳۴

۷. تأیید کتب اصحاب

یکی دیگر از روش‌های ائمه هدی علیهم السلام در پالایش احادیث خود و پدرانشان، مشاهده مجموعه‌های حدیثی اصحاب و تأیید یا رد آنها بود؛ چنان‌که نجاشی درباره کتاب عبید الله بن علی بن ابی شعبه می‌نویسد: وی کتابش را به امام صادق علیه السلام عرضه کرد. امام علیه السلام با قرائت آن، بر آن صحّه گذاشتند و فرمودند: آیا برای شیعه مثل این کتاب، کتابی می‌شناسی؟^{۱۱۱۱}

راه‌کارهای علمای شیعه در تهذیب احادیث

ظهور فرقه‌های مختلف در میان شیعیان و اختلافات عقیدتی، موجب تأیید و تقویت دیدگاه‌های فرقه‌ای و تضعیف گروه‌های دیگر و در نتیجه سهو و اشتباه و جعل و تحریف در میان روایات شد. نقل به معنا نیز به ظهور اقوال نادرست کمک می‌کرد. قلت تعداد نسخه‌های کتاب، که به صورت خطی هم بود و امکان دست بردن در آنها وجود داشت، عامل دیگری در کمک به جعل و وضع احادیث بود.

دروغ گفتی و کعب الأحبار هم با تو دروغ گفته است و خشمگین شد. زراره می‌گوید: ندیده بودم که به کسی بفرماید دروغ می‌گویی جز این مورد. سپس فرمود: خداوند عز و جل هیچ سرزمینی را که بیش از این سرزمین - مکه - دوست داشته باشد، خلق نکرده است. (الکافی، ج ۴، ص ۲۳۹)^{۱۱۰۶} (۲). رجال الکشی، ص ۲۲۴.

^{۱۱۰۷} (۳). بنان بن سمعان الهندی معتقد به حلول و قایل به امامت ابو هاشم بن محمد بن حنفیه بود.
^{۱۱۰۸} (۴). مغیره بن سعید معاصر امام باقر علیه السلام که امام صادق درباره‌اش فرمود: «کان مغیره بن سعید بتعمّد الکذب علی ابی و يأخذ کتب اصحابه و کان اصحابه المستترون باصحاب ابی.» مغیره به حلول خداوند به صورت مردی نورانی که تاجی بر سر دارد، معتقد بود. وی در ابتدا، مردم را به امامت محمد بن عبد الله بن حسن دعوت کرد. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۵۵ / معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ش ۱۲۵۵۸، ص ۲۷۵ / اصول الحديث، ص ۱۴۳)
^{۱۱۰۹} (۵). محمد بن ابی زینب اسدی، پیشوای فرقه‌ای از غلات بود که فرقه منسوب به او را «خطابیه» گفته‌اند. وی ابتدا از پیروان امام صادق علیه السلام بود، اما ادعای الوهیت امام صادق علیه السلام را کرد. امام علیه السلام از او تبری جستند و او را لعن کردند. پس از آن ابو الخطّاب برای خود ادعای الوهیت کرد. والی کوفه در سال ۱۴۳ او را دستگیر کرد و به قتل رساند. (جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۸، ش ۴۰۹)

^{۱۱۱۰}. بیان (بنان) بر علی بن الحسین علیه السلام دروغ بست، خداوند داغی آهن را به او چشانند و مغیره به امام باقر علیه السلام دروغ بست و محمد بن فرات بر امام موسی بن جعفر علیه السلام دروغ بست و ابو الخطّاب بر امام صادق علیه السلام دروغ بست. (الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۱۴۹)
^{۱۱۱۱} (۱). رجال النجاشی، ص ۱۵۹.

همین موضوع اهل حدیث را برای نجات از این گونه روایات و خطاها و اطمینان یافتن به صحت احادیث، به چاره‌اندیشی واداشت. راه‌حل‌های آنها را به طور خلاصه، می‌توان چنین بیان کرد:

۱. روایاتی را نقل کنند که از افراد مورد اعتماد و عالم به حدیث (مشایخ و

ص: ۳۳۵

استادان) یا کتب معتبر گرفته باشند.

۲. به کتب معروف و مورد اعتماد اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام اعتماد کردند.

چنان‌که گفته شد، بسیاری از اصحاب آن بزرگواران از سخنان و فرمایش‌های ایشان کتاب‌ها نوشتند و بسیاری از اصحاب و کتاب‌های آنها مورد تأیید امامان علیهم السلام قرار گرفت.^{۱۱۱۲}

۳. کوشیدند تا نسخه‌های کتاب‌ها را بیشتر کنند تا در اختیار محدثان و علاقه‌مندان به حدیث قرار گیرد.^{۱۱۱۳}

۴. نام راویان موثق و غیر موثق را برای آگاهی هم‌عصران و آیندگان اعلام کردند. این اقدام علما کمک می‌کرد تا هنگامی‌که حدیثی را از کسی می‌شنیدند در صورتی که مورد تأیید بود، به گفته او اعتماد کنند و آن حدیث را حفظ و ضبط کنند.

شهید ثانی از سید مرتضی نقل کرده است: صحت بیشتر احادیث ما، که در کتاب‌هایمان روایت شده، قطعی و معلوم است.^{۱۱۱۴} این عبارت سید، که در دوران تألیف مجموعه‌های حدیثی زندگی می‌کرده، نشانه اعتماد علمای گذشته شیعه به کتاب‌های معروف حدیثی قدماست.

شیخ بهائی، از علمای مشهور قرن یازدهم، کتاب‌های معروف میان قدما را کتاب‌هایی قابل اعتماد می‌داند و در کتاب خود، پنجمین قرینه یقین‌آور نسبت به یک خبر را «اخذ خبر از یکی از کتب مورد اعتماد و معروف گذشتگان» دانسته است، خواه صاحب کتاب امامی باشد یا غیر امامی.^{۱۱۱۵}

ص: ۳۳۶

ایشان در کتاب دیگر خود می‌نویسد: گروهی از قدمای ما احادیث معصومان علیهم السلام را در چهارصد کتاب - به نام «اصول اربع مائة» - و پس از آنها، دیگرانی از علما این کتاب‌ها را گرد آوردند و در ابواب و کتاب‌هایی مرتب و مهذب کردند که حاوی روایات مسند و متصل به امامان است.^{۱۱۱۶}

^{۱۱۱۲} (۱) رجال الکشی، ص ۴۸۴ و ۵۳۸ و ۵۴۲.

^{۱۱۱۳} (۲) لوامع صاحبقرانیه، ج ۱، ص ۳۳.

^{۱۱۱۴} (۳) معالم الدین، ص ۱۵۷.

^{۱۱۱۵} (۴) مشرق الشمسین، ص ۲۶.

بنابراین، از زمان ائمه اطهار علیهم السلام، کتاب‌های معتبر و معروف در میان شیعیان گرد آمده که از جعل و وضع در امان بوده و مطالب آن تا حد بالایی قابل اعتماد است. اهمیت این کتاب‌ها به نویسندگان آنهاست که از اصحاب برجسته و مورد اعتماد ائمه اطهار علیهم السلام بودند و خود در فن حدیث از نخبگان به شمار می‌آمدند.

از دیگر ویژگی‌های این مجموعه‌ها، زمان تألیف آنهاست که در عصر امامان معصوم علیهم السلام بوده. کتاب‌های چهارگانه مرجع شیعه از این مجموعه‌ها گرفته شده است.

تعریف «اصل» و فرق آن با «کتاب»

در بیان و تعریف «اصل» و «کتاب» میان علما، اهل رجال و محدثان اختلاف است.

سید بحر العلوم در تعریف «اصل» می‌گوید: در میان اصحاب ما، «اصل» به معنای نوشته (کتاب) مورد اعتمادی است که از چیز (کتاب) دیگری گرفته نشده باشد.^{۱۱۱۷}

علامه قهپایی می‌نویسد: «اصل» مجموعه عبارات حضرت حجت علیه السلام است و «کتاب» مشتمل بر حجت و دارای استدلالات و استنباطات شرعی و عقلی.^{۱۱۱۸}

ص: ۳۳۷

علامه وحید بهبهانی معتقد است: «اصل» کتابی است که مصنف آن احادیثی را که از معصوم روایت شده گرفته یا آنها را از راوی و کتاب و مصنفی مورد اعتماد به دست آورده باشد.^{۱۱۱۹}

علامه طهرانی می‌گوید: «اصل» در کتب حدیث، عبارت است از: نوشته‌های نویسنده‌ای که خود از امام معصوم علیه السلام شنیده یا از کسی که از معصوم شنیده، گرفته باشد، نه منقول یا از مکتوب دیگری، که در آن صورت، «فرع» می‌شود.

وی اشاره می‌کند به اینکه شنیدن از خود معصوم باشد، نه اینکه نسخه‌برداری باشد؛ سپس می‌گوید: معلوم است که احتمال خطا و اشتباه و سهو و نسیان و مانند اینها در اصل، که به صورت شفاهی از امام یا کسی که مستقیم از امام شنیده باشد، کمتر است از مشابه آن در کتابی که از کتاب دیگری نقل شده باشد. و اگر مؤلف اصل از رجال معتمد باشد، که دارای شرایط قبول حدیث است، حدیث او حجت است و از نظر قدما، صحیح تلقی می‌شود.^{۱۱۲۰}

^{۱۱۱۶} (۱) الوجیزة فی علم الدراية، ص ۶.

^{۱۱۱۷} (۲) فوائد الرجالیه، ج ۲، ص ۳۶۷.

^{۱۱۱۸} (۳) مجمع الرجال، ج ۱، ص ۹.

^{۱۱۱۹} (۱) تلخیص مقباس، ص ۱۵۹.

^{۱۱۲۰} (۲) الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۶.

این تعاریف، که غالباً بر آنها اصرار هم می‌شود، در زمان اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام تدوین نشده، بلکه همه این مطالب و تعاریف‌ها را علمای رجال در قرن پنجم و بعد از آن گفته‌اند.

تعریف سید بحر العلوم، تعریف محدثان از اصحاب نیست، بلکه سید آن را به آنها نسبت داده و خلاف این سخن را در گفته متقدمان می‌بینیم؛ مثلاً، قدما علی ابن حمزه را از اصحاب اصول می‌دانستند، ولی از آثار او استفاده نمی‌کردند و شیخ طوسی لعن امام رضا علیه السلام را درباره او نقل می‌کند.

علّامه طهرانی می‌گوید: «اصل» عنوان درستی است که بر برخی از کتاب‌های

ص: ۳۳۸

حدیثی خاص اطلاق می‌شود؛ همچنان که «کتاب» عنوان صحیحی است که بر همه آنها اطلاق می‌گردد؛ می‌گویند: «له کتاب، اصل» یا «له کتاب و له اصل» یا می‌گویند: «فی کتاب اصله» یا «له کتاب و اصل» و مانند اینها.^{۱۱۲۱}

علّامه شوشتری می‌نویسد: میان «کتاب» و «اصل» تقابلی نیست. شیخ طوسی درباره احمد بن میثم پس از اینکه می‌نویسد: «کان من ثقات اصحابنا الکوفیین و فقهاءهم»، می‌گوید: «له مصنّفات منها...» وی این مصنفات را ذکر کرده و طریق خود را به آنها یاد نموده است و می‌نویسد: «روی عن حمید بن زیاد کتاب الملاحم و کتاب الدلالة و غیر ذلک من الأصول.»^{۱۱۲۲} و درباره احمد بن سلمه نوشته است:

«روی عنه حمید بن زیاد اصولا کثیرة، منها کتاب زیاد بن مروان القندی.»^{۱۱۲۳} و درباره احمد بن مغلس می‌گوید: «روی عنه حمید کتاب زکریّا بن محمّد المؤمن و غیر ذلک من الاصول.»^{۱۱۲۴} و درباره عبید الله بن احمد بن نهیک می‌گوید: «روی عنه کتب کثیرة من الاصول.»^{۱۱۲۵} و درباره علی بن بزرج می‌گوید: «روی عنه کتب کثیرة من الاصول.»^{۱۱۲۶} درباره یونس بن علی عطار نوشته است: «روی عن حمید بن زکریّا کتاب ابی حمزة الثمالی و غیر ذلک من الاصول.»^{۱۱۲۷} و درباره هارون بن موسی می‌گوید: «اخبرنا عنه جماعة من اصحابنا...»^{۱۱۲۸} و یا درباره حیدر بن محمد بن نعیم

ص: ۳۳۹

^{۱۱۲۱} (۱) الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۵.

^{۱۱۲۲} (۲) قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۴. برخی از افراد مذکور در گفته شوشتری در کتاب چاپ شده الفهرست شیخ طوسی، که امروزه در دست است، وجود ندارد؛ زیرا نسخه‌های کتاب الفهرست شیخ یکسان نبوده و نسخه‌ای که نزد علّامه شوشتری بوده، از نسخه‌های کامل بوده است.

^{۱۱۲۳} (۳) همان.

^{۱۱۲۴} (۴) رجال الطوسی، ص ۴۰۹. در کتاب قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۴، مغلس ثبت شده لکن مغلس با فاء صحیح است.

^{۱۱۲۵} (۵) مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۸.

^{۱۱۲۶} (۶) همان.

^{۱۱۲۷} (۷) همان، ج ۶، ص ۳۰۷.

^{۱۱۲۸} (۸) همان، ص ۲۰۴.

سمرقندی آورده است: «روی جمیع مصنفات الشیعه و اصولهم»^{۱۱۲۹} و امثال اینها.

علّامه شوشتری می‌گوید: بیشتر آنچه را شیخ طوسی «اصل» نامیده نجاشی «کتاب» نامیده است. آنچه را نجاشی بیشتر «نواد» نامیده، شیخ طوسی آنها را «کتاب» گفته است؛^{۱۱۳۰} مانند «اصل» ابراهیم بن عبد الحمید که شیخ طوسی آن را ذکر کرده است و نجاشی می‌گوید: «له کتاب النوادر»^{۱۱۳۱} و شیخ درباره ابراهیم بن ابی البلاد گفته است: «له اصل» و نجاشی گفته است: «له کتاب»^{۱۱۳۲}

علّامه شوشتری همچنین می‌گوید: آنچه ظاهر است اینکه «اصل» تنها روایت خبر بدون نقض و ابرام و جمع بین متعارضان و بدون حکم به صحّت خبر یا حکم به شاذ بودن خبر نیست؛ مانند آنچه از اصول به ما رسیده؛ مثل «اصل» زید زرّاد و اصل زید نرسی» و اصول دیگر، خواه صاحب اصل بی‌واسطه از معصوم علیه السّلام روایت کرده باشد یا با واسطه؛ همان‌گونه که از اصول به دست رسیده فهمیده می‌شود. پس اگر به واسطه کتاب دیگری (که از امام اخذ شده) مجموعه‌ای گردآورد به این مجموعه «فرع» و به مرجع اوّل «اصل» می‌گویند.^{۱۱۳۳}

مؤلفان کتب رجال اصحاب اصول را از مصنفان جدا می‌کردند. اولین کسی که این کار را انجام داد، احمد بن حسین بن عبید الله غضائری از مؤلفان قرن پنجم هجری (م ۴۱۱)، معاصر شیخ طوسی، بود که دو کتاب، یکی در ذکر مصنفات و دیگری در ذکر اصول، تألیف کرد. پس از او، شیخ طوسی ترجمه (شرح حال) مصنفان و اصحاب اصول را در یک جا جمع نمود.

ص: ۳۴۰

۱۱۳۴

زمان تألیف اصول اربع‌مأه

درباره زمان تألیف «اصول اربع‌مأه»، شیخ آقابزرگ می‌نویسد: در کتب رجالی ما، تاریخ تألیف این اصول به درستی نیامده و تاریخ وفات صاحبان اصول هم معین نشده است؛ فقط می‌دانیم که پیش از ایّام امیر المؤمنین علیه السّلام و پس از زمان امام حسن عسکری علیه السّلام چیزی از این اصول نوشته نشد. پس زمان تألیف این اصول از دوران ائمّه اطهار علیهم السّلام، از ایّام امیر المؤمنین علیه السّلام تا عصر امام حسن عسکری علیه السّلام بوده است.^{۱۱۳۵} ابن شهر آشوب،

^{۱۱۲۹} (۱). مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۰۴ و ج ۲، ص ۲۵۳.

^{۱۱۳۰} (۲). رجال شوشتری، ج ۱، ص ۷۰ / الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۳۱۶.

^{۱۱۳۱} (۳). الفهرست، ص ۴۰، ش ۱۲ / رجال النجاشی، ص ۱۵.

^{۱۱۳۲} (۴). الفهرست، ص ۴۳، ش ۲۲ / رجال النجاشی، ص ۱۶.

^{۱۱۳۳} (۵). قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵.

^{۱۱۳۴} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

^{۱۱۳۵} (۱). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۰.

رجالی و متکلم بزرگ، از شیخ مفید نقل می‌کند که امامیه از زمان امیر المؤمنین علی علیه السلام تا زمان ابو محمد حسن عسکری علیه السلام کتابی از اصول اربع‌مأه تصنیف کردند.^{۱۱۳۶}

امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸) می‌گوید: چهار هزار تن از بزرگان اهل علم از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده‌اند که جواب‌های آن حضرت به مسائل اربع‌مأه را تصنیق کردند و آن را اصول نامیدند.^{۱۱۳۷}

نظر شهید اول بر آن است که از جواب‌های امام صادق علیه السلام چهارصد نوشته مصنف از چهارصد مصنف گرد آمده که «اصول» نامیده شده است.^{۱۱۳۸}

شیخ حسین بن عبد الصمد می‌گوید: از جواب مسائل امام صادق علیه السلام، فقط چهارصد تصنیف از چهارصد نویسنده نوشتند که آن را «اصول فی انواع العلوم» نامیدند.^{۱۱۳۹}

محقق داماد می‌نویسد: «مشهور است که اصول چهارصدگانه نوشته شده، از

ص: ۳۴۱

چهارصد نویسنده از رجال حدیث امام صادق علیه السلام بوده است.^{۱۱۴۰}

از بیانات ارائه شده، می‌توان دریافت که زمان تألیف این اصول در دوران ائمه اطهار علیهم السلام - یعنی از زمان امیر المؤمنین علیه السلام تا رحلت امام حسن عسکری علیه السلام بوده است که اصحابشان از آن بزرگواران می‌شنیدند و آنها را یادداشت می‌کردند. و اینکه گفته شده چهارصد هزار پاسخ سؤالات اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است، این به کسانی مربوط می‌شود که زمان امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کردند.^{۱۱۴۱}

امتیاز اصول اربع‌مأه و اهمیت آن

از اینکه مجموعه‌های حدیثی این اصول را ذکر کرده‌اند، نتیجه گرفته می‌شود که این اصول دارای اهمیت است. موارد اهمیت آن عبارت است از:

۱. صحت حدیث

بر اساس تعریف، این اصول از درجه اعتبار خاصی برخوردار است.

^{۱۱۳۶} (۲). معالم العلماء، ص ۱۳.

^{۱۱۳۷} (۳). اعلام الوری، ص ۲۷۶ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۹.

^{۱۱۳۸} (۴). الذکری، ص ۵.

^{۱۱۳۹} (۵). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۹.

^{۱۱۴۰} (۱). الرواشح السماویة، ص ۹۸ - ۹۹.

^{۱۱۴۱} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۳.

پس این احادیث بیش از احادیث دیگر قابل اطمینان است؛ زیرا «اصول» مجموعه احادیث معصوم علیه السلام است که به صورت مستقیم ضبط شده. چنانچه مؤلف اصل از رجال مورد اعتماد باشد، که واجد شرایط قبول حدیث است، در این صورت، حدیثش حجت است، در حالی که اگر بخواهیم به کتاب‌ها اعتماد کنیم، به سبب انحراف‌هایی که در مذهب پیش آمده، این اعتماد بسیار سخت است و چند دسته راوی باید جرح و

ص: ۳۴۲

تعدیل شوند. اما اصل منقول از یک فرد رجالی مجموعه احادیثی است که غالباً راوی شنیده و طریق به اعتماد رسیدن درباره یک فرد هم آسان‌تر از چند یا چندین نفر است.

علامه شیخ آقابزرگ هم همین مطلب را می‌گوید که احتمال غلط و خطا و سهو و نسیان و امثال آن در اصل شنیده شده به صورت شفاهی از امام علیه السلام یا از کسی که از امام علیه السلام شنیده، کمتر از کتابی است که از کتاب دیگر نقل شده. اگر مؤلف اصل از رجال مورد اعتماد باشد، که واجد شرایط قبول است، حدیثش بی‌درنگ حجت و صحیح است؛ همچنان‌که قدما معتقد بودند.^{۱۱۴۲}

۲. دلیلی بر مدح صاحبش

جمعی از علما و رجالیان وجود «اصل» را برای شخص معتبر می‌شمارند؛ یعنی هنگامی که درباره‌اش آمده است: «له اصل»، این عبارات را نشانه مدح و ستودن شخص می‌دانند. شیخ سلیمان بحرانی و علامه بهبهانی همین نظر را دارند.^{۱۱۴۳}

شیخ بهائی در مشرق الشمسین گفته است: قدما در صورتی به صحت حدیث حکم می‌کردند که:

۱. حدیث در چند اصل از «اصول اربع‌مأة» مشهور آمده باشد.

۲. حدیث در یک اصل یا دو اصل با سند متفاوت معتبر آمده باشد.

۳. حدیث در اصل یکی از اصحاب اجماع - جماعتی که بر تصدیق آنها اتفاق

ص: ۳۴۳

نظر وجود دارد - باشد؛ مانند: زراره، محمد بن مسلم، فضیل بن یسار یا به تصحیح آنها در اصل ایشان ذکر شده باشد؛ مانند صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و دیگران به نقل از ایشان.

^{۱۱۴۲} (۱) الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۶.

^{۱۱۴۳} (۲) همان، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۴. در میان احادیثی بوده باشد که بر ائمه اطهار علیهم السلام عرضه شده و مصنفان آنها مورد تمجید بوده‌اند؛ مانند کتاب عبد الله بن علی حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شد و کتاب یونس بن عبد الرحمان و فضل بن شاذان که بر امام حسن عسکری علیه السلام عرضه گردید.

۵. از کتاب‌هایی باشد که میان گذشتگان مورد اعتماد و وثوق بوده است. خواه مؤلفان آن از فرقه محق ناجیه باشند - مانند کتاب صلاة حریر بن عبد الله - یا از غیر امامیه؛ مانند حفص بن غیاث قاضی و کتاب‌های حسین بن عبد الله سعدی و کتاب قبله از علی بن حسن طاطری.^{۱۱۴۴}

محقق داماد در راسحه ۲۹ از الرواشح السماویة، پس از ذکر «اصول اربع مائة» می‌نویسد: اگر حدیثی در اصل مورد اعتماد باشد، برای اینکه قدما حکم به صحت آن کنند، کفایت می‌کند. مکتوبه‌هایی که اصل است نسبت به کتاب‌های دیگر، از نظر حجت و صحت، برتر و ممتاز است.

تعداد اصول

همان‌گونه که گفته شد، محدثان و محققان می‌گویند: تعداد اصول، چهارصد عدد است و این عدد مشهور است، اما همه آنها در دست نیست. شیخ طوسی، نجاشی و دیگران، که این اصول را معرفی کرده‌اند، طریق خود را به آن مشخص نموده‌اند.

ص: ۳۴۴

فهرست برخی از اصول اربع مائة

برخی از اصول اربع مائة در منابع قابل دسترس موجود است. همه صاحبان اصول از جانب رجال حدیث، همچون نجاشی یا شیخ طوسی، توثیق شده‌اند. برخی از این اصول عبارتند از:

۱. اصل آدم بن حسین نخاس کوفی؛ ثقه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بود.

اسماعیل بن مهران «اصل» او را از او نقل کرده است.^{۱۱۴۵}

۲. اصل آدم بن متوکل، ابو الحسن بیاع اللؤلؤ کوفی؛ ثقه و از راویان امام صادق علیه السلام بود.^{۱۱۴۶}

۳. اصل ابان بن تغلب بن ربّاح البکری مولی بنی جریر؛ ثقه، جلیل القدر، عظیم المنزلة در میان شیعیان، قاری، فقیه و لغوی بود که در خدمت امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام به سر برد. امام باقر علیه السلام به او فرمودند: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده دوست دارم که در میان شیعیانم مانند تو را ببینم.^{۱۱۴۷}

^{۱۱۴۴} (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۵ و ۶۶ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

^{۱۱۴۵} (۱) رجال النجاشی، ص ۷۶ / الفهرست، ص ۱۴۳ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵.

^{۱۱۴۶} (۲) رجال النجاشی، ص ۷۶ / الفهرست، ص ۵ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. اصل أبان بن عثمان الأحمر بجلی، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام.^{۱۱۴۸}

۵. اصل أبان بن محمد بجلی، معروف به «سندی بزّاز»، خواهرزاده صفوان بن یحیی - از اصحاب اجماع؛ سید بن طاووس در کتاب الاقبال از کتاب او به «اصل» تعبیر کرده که خود آن کتاب را نگاشته است. این کتاب نزد ابن طاووس موجود بود. نجاشی از او کتاب النوادر را معرفی کرده، ولی نامی از «اصل» نبرده است.^{۱۱۴۹}

۶. اصل ابراهیم بن ابی البلاد، که شیخ طوسی طریق خود را به آن گفته است.

ص: ۳۴۵

کنیه ابراهیم ابو یحیی بود. وی قاری و ادیب بود که از امام صادق و امام کاظم علیهم السلام روایت کرده است. عمر طولانی داشت و امام رضا علیه السلام رساله‌ای برای او نوشتند و او را تمجید کردند.^{۱۱۵۰}

۷. اصل ابراهیم بن عبد الحمید، از اصحاب ثقة امام صادق علیه السلام، که زمان امام رضا علیه السلام را نیز درک کرد.^{۱۱۵۱}

۸. اصل ابراهیم بن عثمان، مکنّا به «ابو ایوب خزّاز کوفی»؛ ثقة، از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام که محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از او روایت کرده‌اند.^{۱۱۵۲}

۹. اصل ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی؛ از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام.^{۱۱۵۳}

۱۰. اصل ابراهیم بن مسلم بن هلال ضریر کوفی، که نجاشی درباره‌اش گفته است: «ثقة ذکره شیوخنا فی اصحاب الاصول».^{۱۱۵۴}

۱۱. اصل ابراهیم بن مهزم اسدی کوفی؛ معروف به «ابن ابی برده»، عمر طولانی داشت، از راویان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود. نجاشی او را ثقة نامیده است.^{۱۱۵۵}

۱۲. اصل ابراهیم بن یحیی؛^{۱۱۵۶}

^{۱۱۴۷} (۳). الفهرست، ص ۵۹، ش ۶۱/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵.

^{۱۱۴۸} (۴). الفهرست، ص ۵۹، ش ۶۲/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵.

^{۱۱۴۹} (۵). رجال النجاشی، ص ۱۱/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۶.

^{۱۱۵۰} (۱). الفهرست، ص ۴۳، ش ۲۲/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۶/ رجال النجاشی، ص ۱۶.

^{۱۱۵۱} (۲). الفهرست، ص ۴۰، ش ۱۲/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۶.

^{۱۱۵۲} (۳). الفهرست، ص ۴۱، ش ۱۳/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۶.

^{۱۱۵۳} (۴). الفهرست، ص ۴۳، ش ۲۰/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۷.

^{۱۱۵۴} (۵). رجال النجاشی، ص ۱۸/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۷.

^{۱۱۵۵} (۶). رجال النجاشی، ص ۱۶/ الفهرست، ص ۴۳، ش ۲۱/ الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۳. اصل ابو محمد خزاز که محمد بن ابی عمیر از آن روایت کرده است.^{۱۱۵۷}

ص: ۳۴۶

۱۴. اصل احمد بن حسین بن سعید بن عثمان قرشی؛ شیخ طوسی درباره‌اش می‌نویسد: «له کتاب النوادر و من اصحابنا من عدّه من جمله الاصول.» وی سپس طریق خود را به آن می‌گوید.^{۱۱۵۸}

۱۵. اصل بندار بن محمد بن عبد الله؛ فقیه امامی مذهب.^{۱۱۵۹}

۱۶. اصل ثابت بن ابی صفیه دینار (ابو حمزه ثمالی) (م ۱۵۰ ه)؛^{۱۱۶۰}

۱۷. اصل جابر بن یزید جعفی؛^{۱۱۶۱}

۱۸. اصل جمیل بن درّاج؛^{۱۱۶۲}

۱۹. اصل زید نرسی، راوی امام صادق و امام کاظم علیهما السلام؛^{۱۱۶۳}

۲۰. اصل یونس بن بکیر؛^{۱۱۶۴}

شیخ آقابزرگ طهرانی نام و مشخصات ۱۱۷ تن از صاحبان اصل‌ها را در الذریعه یاد کرده است.^{۱۱۶۵}

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: شیخ بهایی می‌گوید: همه احادیث ما جز موارد بسیار نادر احادیثی هستند که به ائمه دوازده‌گانه‌مان می‌رسد که آنها هم به پیامبر صلی الله علیه و اله می‌رسند و علوم آن بزرگواران از آن منبع نور گرفته شده و در کتاب‌های شیعیان، احادیث روایت شده از ائمه‌شان بسیار بیش از احادیث صحاح عامّه است که این امر بر هر پژوهشگری آشکار است. تنها یک راوی

ص: ۳۴۷

^{۱۱۵۶} (۷). الفهرست، ص ۴۴، ش ۲۳ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۷.

^{۱۱۵۷} (۸). الفهرست، ص ۲۷۵، ش ۸۶۲ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۸.

^{۱۱۵۸} (۱). الفهرست، ص ۷۱، ش ۸۰ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۸.

^{۱۱۵۹} (۲). فقیه امامی مذهب. ابن ندیم می‌گوید: له من الکتب ... علی نسق الاصول.

^{۱۱۶۰} (۳). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۴.

^{۱۱۶۱} (۴). الفهرست، ص ۹۵.

^{۱۱۶۲} (۵). الفهرست، ص ۹۴. اما نجاشی می‌نویسد: او کتابی داشته و در زمان امام رضا علیه السلام از دنیا رفته است. (رجال النجاشی، ص ۹۲)

^{۱۱۶۳} (۶). الفهرست، ص ۱۳۰ / الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۵۱.

^{۱۱۶۴} (۷). مهج الدعوات، ص ۲۵۳. سید بن طاووس آن را نقل کرده است.

^{۱۱۶۵} (۸). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۶۷.

یعنی ابان بن تعلب حدود سی هزار حدیث از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

محدثان از قدما همه کلام ائمه علیهم السلام را در چهارصد نوشته که اصول نامیده می‌شد، جمع کردند.^{۱۱۶۶} شهید ثانی نیز در شرح درایة الحدیث می‌نویسد: متقدمان کارشان بر چهارصد مصنف که اصول نامیده شد مستقر شد که بر آنها اعتماد داشتند و آنها را در کتب اربعه تلخیص کردند. پس از این دو نقل، شیخ حر عاملی می‌نویسد: کلام شهید ثانی و شیخ بهایی به صراحت شهادت به صحّت این اصول و کتاب‌هایی که با اعتماد بر این اصول نوشته شده‌اند دارد که بسیاری از آنها بر ائمه عرضه شده است اینها دلالت دارد بر اینکه کتب اربعه و مانند آنها از این اصول گرفته شده و همه قرائن همراه متعدد دارند.^{۱۱۶۷}

مجموعه‌های حدیثی شیعه

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، ائمه اطهار علیهم السلام از کتاب جامعه، که به املائی جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دست‌خط پدرشان علی بن ابی طالب علیه السلام بود، روایت کرده‌اند.

این روایات در مجموعه‌های کوچک و بعضاً چند صفحه‌ای توسط شاگردان و اصحاب ایشان گرد آمد که اصول و کتب را تشکیل داد و پس از آن علمای اسلامی از این اصول و کتب مجموعه‌هایی حدیثی پدید آوردند.

در دوران غیبت کبرا، علما و بزرگان شیعه در پی جمع احادیث و وجود اصل‌ها و کتاب‌هایی که تا زمان ایشان پدید آمده است، به تألیف کتب مفصل حدیثی پرداخته‌اند. محدّون ثلاث «کتب اربعه» را، که اولین جوامع روایی بزرگ شیعی به شمار می‌آید، نوشتند که مشکل بزرگی را که بیشتر طالبان علم را رنج

ص: ۳۴۸

می‌داد، به بهترین وجه حل کردند، به گونه‌ای که اگر بخواهیم در همه علوم مطلبی بیابیم و در مصادر اصلی آنها (علوم) بیندیشیم نام «کتب اربعه» را مکرّر می‌شنویم؛ زیرا کتب اساس و مصدر هستند. برای مثال، کتاب‌های ذیل همه از کتب اربعه بهره برده‌اند:

الامالی ابو علی قالی، البیان و التبیین جاحظ، ادب الکاتب ابن قتیبه، الامالی سید مرتضی (اینها به نام «کتب ادب اربعه» معروفند). همچنین رجال النجاشی، رجال الکشی، رجال الطوسی، الفهرست طوسی (که به «کتب رجال اربعه» معروفند). نیز تمهید القواعد ابن ترکه، شرح فصوص الحکم قیصری، مصباح الانس ابن فناری و فتوحات المکیّه ابن عربی (که به «کتب عرفان نظری چهارگانه» مشهورند). و کتاب‌های مفتاح الفلاح شیخ بهائی، عدّة الدّاعی ابن فهد حلّی، قوّة القلوب مکی بن ابی طالب و الاقبال سیّد بن طاووس (که به «کتب عرفان عملی چهارگانه» مشهورند).

نظم و ترتیب ممتاز کتب اربعه و اینکه شامل همه ابواب فقهی هستند و موقعیت علمی این کتاب‌ها و مؤلفان آنها، که از بالاترین درجه اعتبار در نقل برخوردارند، همه لوازمی است که سبب شده تا علما و محققان به این کتاب‌ها روی آورند.

^{۱۱۶۶} (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۶.

^{۱۱۶۷} (۲) همان، ص ۶۷.

حجم روایات وارد شده در کتب اربعه کمتر از حجم و تعداد روایاتی است که در اصول اربعه آمده؛ زیرا مؤلفان کتب اربعه اهم روایات و جمع میان روایاتی را که در کتاب‌ها آمده، ذکر کرده‌اند و از میان روایات متشابه، یکی را انتخاب نموده‌اند و نیازی به آوردن همه روایات در آن زمان ندیده‌اند. بر همین اساس - مثلاً - محققان بعدی روایات دیگری را از کلینی نقل کرده‌اند که در کتاب الکافی او نیست؛ تعداد زیادی از دست‌خطهای نوشته و نقل شده از امام زمان - ارواحنا فداه - از این نمونه است.

شیخ حسین بن عبد الصمد (پدر شیخ بهائی) می‌گوید: کتاب‌های اصلی - اصول

ص: ۳۴۹

پنج‌گانه - ما پنج کتاب است که عبارتند از: الکافی، مدینه العلم،^{۱۱۶۸} من لا یحضره الفقیه، التهذیب و الاستبصار که شامل بیشتر روایات نقل شده از پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام است.^{۱۱۶۹}

طبق گفته این دو عالم بزرگ، کتاب مدینه العلم در آن زمان وجود داشته، اما پس از قرن دهم، اثری از آن در دست نیست؛ زیرا مرحوم مجلسی، که سعی فراوانی کرد تا به مصادر بحار الانوار دست یابد، این کتاب را نیافت و چقدر باعث تأسف است که عالم علم و معرفت از این اثر بزرگ و با ارزش محروم باشد.

بر اساس گفته محمدون ثلاث (صاحبان کتب اربعه)، وجه مشترک این چهار کتاب، پاسخ‌گویی به نیاز طالبان و خواستاران این کتاب‌هاست که در زمان خود، نیاز به آنها احساس می‌شد. گویا صاحبان این کتاب‌ها در کیفیت نقل سند با هم سازش کردند. کلینی غالباً همه سندها را آورده، در حالی که شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، اوایل سند را حذف کرده و شیخ طوسی به هر دو طریق عمل نموده است؛ گاهی به روش کلینی روی آورده و بار دیگر به طریق صدوق.

شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: بیشتر صاحبان این کتاب‌ها در اوایل یا اواخر و یا در ضمن مطالب کتابشان، به صحّت احادیثشان گواهی داده‌اند این مؤلفان کسانی هستند که حدیث را به سبب داشتن معارض قوی، ضعیف می‌دانند و تا غرض گوینده حدیث را ندانند آن را در کتابشان نمی‌آورند؛ اما اگر مواردی از آنها را در کتابشان آورده‌اند قصد خاصی از این کار داشته‌اند، در حالی که بر صحّت احادیثشان تأکید دارند. بسیاری از علما به صحّت بسیاری از کتب مورد اعتماد شهادت داده‌اند.^{۱۱۷۰}

برخی از متأخران مسئله اختلاط اصول با غیر اصول و عدم امکان تشخیص و

ص: ۳۵۰

^{۱۱۶۸} (۱). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۳.

^{۱۱۶۹} (۲). وصول الاخبار الى اصول الاخبار، ص ۸۵.

^{۱۱۷۰} (۳). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۸.

از بین رفتن اصول و مخفی بودن قرائن را مطرح کرده‌اند و بدین دلیل اصطلاحات جدیدی مقرر کرده‌اند. به کار بردن این اصطلاحات برای دوران کتب اربعه ممنوع است؛ زیرا معیارها در آن زمان متفاوت بود. شیخ حر عاملی می‌نویسد: شیخ بهاء‌الدین عاملی و شیخ حسن، صاحب معالم، معتقدند: از متأخران، بسیاری کسانی که روش متقدمان را پیموده‌اند و به اصطلاح آنها عمل کرده‌اند.^{۱۱۷۱} اگر در کتب متقدمان روایتی از افراد فاسدالمذهب ذکر شده، مربوط به زمان سلامت اعتقادی آنها بوده است؛ چنان‌که روایت اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام صحیح است و او فردی ثقه و از صاحبان اصول بود؛ زیرا اصل خود را پیش از واقفی شدن در حیات امام صادق علیه السلام نوشته است.^{۱۱۷۲} همو می‌گوید: سید بن طاووس در کتاب‌هایش گفته است که بیشتر کتاب‌های اصول اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام را داشته و خود از آنها بسیار نقل کرده است. سپس شیخ حر عاملی می‌گوید: من هم از آنها نقل کرده‌ام.^{۱۱۷۳}

وی همچنین می‌نویسد: سید مرتضی با اینکه به خبر واحد خالی از قرینه عمل نمی‌کند، می‌گوید: بیشتر احادیث روایت شده در کتاب‌هایمان معلوم است، پس قطع به صحت آنها داریم یا به تواتر از طریق انتشار آنها، یا با علامت و اماره که دال بر صحت آنها و صدق راویان آنهاست که سبب علم می‌شود، اگرچه آنها را در کتاب‌ها با سند معین مخصوص از طریق آحاد بیابیم و این مقتضی است که از صحت آنها مطمئن باشیم.^{۱۱۷۴} نیز شیخ مفید و سید مرتضی در مواردی از کتابشان

ص: ۳۵۱

می‌گویند: احادیث متواتر نزد ما بیش از آن است که به شمارش درآید.^{۱۱۷۵}

غیر از اصحاب ائمه هدی علیهم السلام، علما و دانشمندان اسلامی فراوانی صاحب کتاب‌ها و مجموعه‌های حدیثی بودند که نجاشی و شیخ طوسی از آنها یاد کرده‌اند. اینان اتصال زنجیره سند روایات به نسل‌های بعد بودند؛ از جمله:

يعقوب بن شيبه عامي مذهب.^{۱۱۷۶}

اما کامل‌ترین، معتبرترین و معروف‌ترین این مجموعه‌های حدیثی عبارتند از:

الكافي كليني، من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق، و التهذيب و الاستبصار شيخ طوسي که تا به امروز مأخذ و مرجع علما و طلاب اسلامی شده‌اند.

^{۱۱۷۱} (۱). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۹.

^{۱۱۷۲} (۲). همان، ج ۲۰، ص ۶۷.

^{۱۱۷۳} (۳). همان، ص ۷۵.

^{۱۱۷۴} (۴). همان، ص ۷۶، به نقل از: معالم الاصول، ص ۱۷۱.

^{۱۱۷۵} (۱). همان.

^{۱۱۷۶} (۲). الفهرست، ص ۲۶۵، ش ۴۸۱۰.

علاوه بر اصول اربع مائة، برخی از کتاب‌ها و نگاشته‌های اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام نیز مورد استناد کاتبان جوامع حدیثی شیعه قرار گرفته که از جمله آنها کتاب‌های برقی است. در ذیل به معرفی این مجموعه‌های حدیثی شیعه می‌پردازیم:

الف. کتاب‌های برقی

ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن برقی، که جدش محمد بن علی بود و پس از قتل زید بن علی حبس شد و سپس به قتل رسید. وی خود فردی ثقة بود، اما از ضعف زیاد نقل می‌کرد و بر مراسیل اعتماد می‌نمود. او را از اصحاب امام جواد و هادی علیهما السلام شمرده‌اند. وی دارای تألیف‌های بسیار بود؛ از جمله:

کتاب المحاسن، کتاب الابلاغ، کتاب التراحم و التعاطف، کتاب آداب النفس، کتاب المنافع، کتاب ادب المعاشرة، کتاب المعیشة، کتاب المكاسب، کتاب الرفاهية، کتاب المعارض، کتاب السفر، کتاب الامثال، کتاب الشواهد من کتاب الله عز و جل، کتاب

ص: ۳۵۲

النجوم، کتاب المرافق، کتاب الزواجر، کتاب اختلاف الحديث، کتاب العقل، کتاب التخويف، کتاب التحذير، کتاب التهذيب، کتاب النور و الرحمة، کتاب الزهد و المواعظ، کتاب التفسير، کتاب التأویل، کتاب المرشد، کتاب الافانين، کتاب الغرائب، کتاب الحیل، کتاب بدء خلق ابليس و الجن، کتاب الدواجن و الرواجن، کتاب مغازی النبی، کتاب طبقات الرجال، کتاب الاوائل، الطب، و کتاب التبیان.

مجموع کتاب‌های وی قریب یکصد عنوان کتاب است که شیخ طوسی طریق خویش را به همه کتاب‌های برقی ذکر کرده.^{۱۱۷۷}

ب. الکافی

ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ح ۳۲۹)، آنگاه که به درجه اعتبار و صداقت و وثوق نزد فریقین رسید، به «ثقة الاسلام» ملقب شد. نجاشی ذیل نام او می‌نویسد: دایی او علان کلینی رازی «شیخ اصحابنا فی وقته بالری و وجههم» و درباره ابو جعفر کلینی می‌نویسد: «کان اوثق الناس فی الحديث و أثبتهم»^{۱۱۷۸} تاریخ ولادت ثقة الاسلام کلینی به دقت معلوم نیست، اما وی اواخر حیات امام حسن عسکری علیه السلام و بخشی از زمان غیبت صغرا را درک کرده است.

تاریخ وفات او حدود سال ۳۲۹ ه، سال خاموش شدن ستارگان عصر غیبت صغراست؛ یعنی پیش از رحلت آخرین نایب خاص امام (علی بن محمد سمری).

^{۱۱۷۷} (۱). الفهرست، ص ۶۲، ش ۶۵/ رجال النجاشی، ص ۲۳۶/ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۳.

^{۱۱۷۸} (۲). رجال النجاشی، ص ۲۶۶.

کتاب کافی بزرگ‌ترین تصنیف ثقة الاسلام کلینی، به «کتاب کلینی» معروف است. نظیر این کتاب در میان شیعه و بلکه در عالم اسلامی وجود ندارد و او بر همه کتاب‌هایی که در اسلام نوشته شده، مقدم است. کلینی این مجموعه را در

ص: ۳۵۳

دوران غیبت صغرا به مدت بیست سال در سه بخش «اصول»، «فروع»، و «روضه» بر اساس اصول اربع‌ماه نگاشت. اصول و فروع کافی تاکنون مکرر به چاپ رسیده است.

کلینی کافی را در ری به اتمام رسانید و در اواخر عمر، رهسپار بغداد شد و در آنجا به صورت «سماع»^{۱۱۷۹} و «اجازه»^{۱۱۸۰} به نقل حدیث پرداخت. احادیثی که وی در بغداد شنید در کافی نیامده است؛ زیرا کتاب کافی را پیش از رفتن به آنجا نوشت.^{۱۱۸۱}

این کتاب شامل قریب ۱۶۱۹۹ حدیث است که بر اساس معیار زمان علامه حلی (م ۷۲۶) دارای قریب ۵۰۷۲ حدیث صحیح، ۱۴۴ حدیث حسن، ۱۷۸ حدیث موثق، ۳۰۲ حدیث قوی و ۹۴۸۵ حدیث ضعیف است.^{۱۱۸۲}

نجاشی سایر تألیف‌های کلینی را چنین برمی‌شمرد: کتاب الرد علی القرامطه، کتاب رسائل الأئمة علیهم السلام، کتاب تعبیر الرؤیا، کتاب الرجال، کتاب ما قیل فی الأئمة (من الشعر). سپس می‌گوید: ما همه کتب کلینی را از جماعتی از شیوخمان روایت می‌کنیم.^{۱۱۸۳}

در نظر فقها و طلباء معارف دینی، کتاب الکافی نور هدایتی است که خاموش نمی‌شود و هاله‌ای از قداست به همراه دارد. این کتاب مهم‌ترین مرجع استنباطات فقهی و عقیدتی است و بیشترین اطمینان نسبت به آن وجود دارد.

کتاب مزبور اولین موسوعه حدیثی جامع در اصول عقیدتی است. همه فقهای

ص: ۳۵۴

شیعه شهادت می‌دهند که کتاب الکافی مهم‌ترین، ضبط‌کننده‌ترین و جامع‌ترین کتب اربعه است و این اهمیت با در نظر گرفتن تقدم زمانی صاحب آن نسبت به مؤلفان سه کتاب دیگر است.

میرزای نوری نقل می‌کند که این کتاب از مهم‌ترین و برجسته‌ترین کتب شیعه و پرفایده‌ترین آنهاست.^{۱۱۸۴}

^{۱۱۷۹} (۱). از طرق تحمل به معنای شنیدن حدیث به صورت مستقیم از شیخ (استاد) که به دو طریق «املا» و «تحدیث» انجام می‌شود.

^{۱۱۸۰} (۲). استاد به شاگرد خود اجازه می‌دهد که از او روایت کند. اجازه به صورت شفاهی و یا کتبی داده می‌شود.

^{۱۱۸۱} (۳). الاستبصار، ج ۴، ص ۳۱۰.

^{۱۱۸۲} (۴). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

^{۱۱۸۳} (۵). همان.

^{۱۱۸۴} (۱). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۳۲.

شیخ حرّ عاملی در فایده ششم از جلد آخر وسائل الشیعه، پس از آنکه مقداری از کلام کلینی در مقدمه کتابش را می‌آورد، می‌نویسد: «گفتی که دوست داری کتابی کافی (کفایت‌کننده) را، که شامل همه متون علم دین و برای متعلّم کافی است، داشته باشی و هرکه خواهان رشد است بتواند به آن مراجعه کند و هرچه از علم دین و عمل بخواهد - با نشانه‌های صحیح از صادقین علیهما السّلام و سنّت‌های پیا داشته شده که به آنها عمل می‌شود و به وسیله آن فرایض الهی و سنّت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلّم ادا می‌شود - در آن بیابد.

وی درباره این کتاب می‌نویسد: شهادت کلینی به احادیث کتابش، از گفتار او پیداست؛ از جمله:

۱. گفته است: «بالآثار الصحیحة»، پس احادیث او صحیح است، البته طبق تعریف قدما از «صحیح»، نه تعریف متأخران؛ چرا که قطعا در آن دوران، تعریف متأخران وجود نداشته است. پس اگر غیر صحیحی در این مجموعه بود باید قاعده تشخیص صحیح از غیر صحیح را می‌گفت. بدین روی، معلوم می‌شود احادیث او با قراین قطعی یا متواتر از معصوم علیه السّلام رسیده است.

۲. توصیف کتاب از زبان خود کلینی، لازمه صدور احادیث از امام است.^{۱۱۸۵}

ص: ۳۵۵

۳. کلینی گفته است که کتاب را نوشته تا حیرت و سرگردانی را از درخواست‌کننده کتاب بزداید. معلوم است که اگر او کتابش را از احادیث صحیح و غیر صحیح (ثابت شده از ائمّه و غیر ثابت شده) پر می‌کرد، سرگردانی و اشکال‌های درخواست‌کننده زیاد می‌شد و برطرف نمی‌گردید. پس احادیث این کتاب همه ثابت است.^{۱۱۸۶}

ابن اثیر در کتاب جامع الاصول می‌گوید: در مذهب امامیه، مجدّد رأس قرن سوم، کلینی بود؛ همچنان‌که علی بن موسی الرضا علیه السّلام مجدّد رأس قرن دوم بود.

ویژگی‌های کتاب الکافی: این کتاب دارای ویژگی‌های فراوانی است؛^{۱۱۸۷} از جمله:

۱. معاصر بودن کلینی با اصول اربع‌مئه یک عامل مرغوب بودن احادیث آن است؛ زیرا احادیث را با حداقل واسطه نقل کرده.

۲. وجود عناوین مختصر و واضح برای هریک از باب‌های کتاب، از جمله محاسن آن است که بر خلاف برخی از کتب روایی، که از این نظر کمبود دارند، این کتاب دسترسی به مطالب گوناگون را آسان کرده است.

۳. هر حدیثی از احادیث به باب خودش مربوط است.

^{۱۱۸۵} (۲) شیخ حرّ در ابتدای گفتارش درباره کلینی می‌گوید: شیخ جلیل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی.

(وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۳)

^{۱۱۸۶} (۱) وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۳-۶۴.

^{۱۱۸۷} (۲) المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، ج ۱، مقدمه، ص ۶۳.

۴. احادیث به گونه‌ای واضح است که جای دخل و تصرف ندارد و نصّ آنها روشن است.

۵. ترتیب احادیث در هرباب، به شکل خاصی با اعتماد بر صدق و وضوح و دلالتش بر آن موضوع آمده است. کلینی روایاتی را آورده که سند قوی و دلالت اکبر دارد و به همین سان، از قوی به ضعیف آمده است.

۶. از ویژگی‌های این کتاب آن است که همه احادیث را با سند آورده و سید

ص: ۳۵۶

بحر العلوم درباره آن می‌گوید: شیخ کلینی در کتابش به طریقه قدما عمل کرده؛ غالباً همه سند حدیث را ذکر کرده و اسناد اول را به ندرت، با اعتماد بر ذکر اخبار قبلی در یک باب رها کرده است و بدین سان، تکرار و حجم مطلب را کم کرده، در حالی که سند رها شده در کنار آن موجود است.^{۱۱۸۸}

۷. در هرباب، روایات را مطابق و منسجم با عنوان، انتخاب کرده و تعارضی میان روایات یک باب نیست. این گزینش کلینی حاکی از آگاهی و آشنایی او به رأی و فتوا در هر مسئله است؛ زیرا ثقة الاسلام کلینی علاوه بر محدّث بودن، از بزرگان فقهای شیعه است، تا جایی که اهل سنت او را «کبیر فقهاء الشیعه» نامیده‌اند.^{۱۱۸۹} البته نمی‌توانیم بگوییم که مرحوم کلینی از روایات معارض اطلاع نداشته، بلکه با آنها مواجه بوده، ولی آنچه را او ترجیح داده، در کافی ذکر کرده است.

۸. کتاب کلینی به خاطر نظم اجزا و کتب و باب‌ها و عناوین هرباب، مورد تمجید قرار گرفته و مجموعه‌ای بی‌نظیر است. کتاب الکافی با کتاب «العقل و الجهل» آغاز و سپس با کتاب «توحید» و «حجت» دنبال شده است.

این کتاب در «اصول» دو مجلد، در «فروع» پنج مجلد و «روضه» آن یک مجلد است، شامل ۳۴ کتاب و ۳۲۶ باب. کتاب «خمس» به صورت مستقل ذکر نشده، بلکه روایات مربوط به خمس در باب‌های گوناگون کافی آمده است. میرزا فضل الله الهی، مسئول چاپ فروع کافی، اخبار مخصوص خمس و احکام آن را از جاهای گوناگون کتاب استخراج کرده و در کتاب «خمس» جمع نموده که در آخر مجلد اول فروع کافی آمده است.

همچنان‌که گفته شد، مجموع احادیث این کتاب ۱۶۱۹۹ حدیث است که این

ص: ۳۵۷

بیش از مجموع روایات صحاح سته است.^{۱۱۹۰}

شروح و حواشی کافی:

^{۱۱۸۸} (۱). الکافی، ج ۴، کتاب «الصیام»، ص ۶۴، ح ۱۱ و ۱۲ و ص ۷۶، ح ۱ و ۲ و ص ۸۸، ح ۷ و ۸.

^{۱۱۸۹} (۲). قاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۶۳ / تاج العروس، ج ۹، ص ۳۲۲.

^{۱۱۹۰} (۱). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

علما و حوزه‌های علمیه مکتب اهل بیت علیهم السّلام باب تحقیق و بررسی احادیث و علوم را نبسته و پیوسته تلاش‌های پرتیری داشته‌اند و با وجود کتاب الکافی و پس از آن، سه کتاب معتبر دیگر، به نوشتن شرح، تعلیقه و حواشی بر این کتاب‌ها مشغول بوده‌اند. استاد سید علی اکبر غفّاری و اعضای «مجمع تحقیق» زیر نظر استاد شعرانی، کتاب الکافی را تجدید چاپ نموده و برای این کار، تعداد زیادی از نسخه‌های خطی را مقابله کرده‌اند. به دلیل آنکه ضبط نص و متن یکسان ضروری بوده، آنان متن یکسانی را چاپ کرده‌اند.

الف. شرح‌ها: معروف‌ترین شرح‌ها بر کتاب الکافی عبارتند از:^{۱۱۹۱}

۱. شرح علّامه مجلسی (م ۱۱۱۱) با نام مرآة العقول در ۲۲ مجلد؛ این شرح همه کتاب الکافی (اصول و فروع) را در بردارد که علّامه مجلسی در آن به شرح متن احادیث پرداخته و سند و اعتبار احادیث را مشخص کرده است.

۲. البضاعة المزجاة، شرحی کبیر و مبسوط بر روضه کافی توسط محمد حسین بن قار باغدی؛

۳. رموز التفسیر الواقعة فی الکافی و الروضة، ملّا خلیل قزوینی؛

۴. الشافی فی شرح الکافی (عربی)، شیخ جلیل القدر خلیل بن غازی قزوینی (م ۱۰۸۹)؛

۵. شرح فارسی با نام صافی از ملّا خلیل قزوینی که در سال ۱۰۶۴ آن را آغاز و در سال ۱۰۷۴ آن را به پایان برد.

۶. الرواشح السماویة، محقق داماد، (میر محمد باقر بن محمد حسینی

ص: ۳۵۸

استرآبادی)؛

۷. شرح ملّا صدرا بر اصول کافی که شرحی مبسوط است و صدر المتألّهین به شرح سند و متن آن پرداخته و مهارت وی در فقه الحدیث و رجال را می‌نماید.

ب. تعلیقات: تعلیقات و حواشی فراوانی بر کتاب الکافی نوشته شده که^{۱۱۹۲} معروف‌ترین آنها عبارتند از:

۱. تعلیقات علّامه مجلسی بر اصول کافی؛

۲. حاشیه علّامه مجلسی بر فروع کافی؛

۳. حاشیه علّامه مجلسی بر اصول کافی؛

^{۱۱۹۱} (۲). همان، ج ۱۴، ص ۲۶-۲۸.

^{۱۱۹۲} (۱). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۰-۱۸۴.

۴. حاشیه میر محمد باقر بن محمد استرآبادی، معروف به «میر داماد» بر اصول کافی؛

۵. حاشیه شهید ثانی بر اصول کافی؛

۶. حاشیه امیر رفیع الدین طباطبائی، استاد علامه مجلسی بر اصول کافی؛ ۷. حاشیه سید میر ابو طالب بن میر فندرسکی بر اصول کافی؛

۸. حواشی علامه طباطبائی بر اصول کافی؛

ج. من لا يحضره الفقيه

دومین کتاب از مجموعه کتب اربعه، کتاب من لا يحضره الفقيه است که مؤلف آن ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق» است که در قم، در سال ۳۰۶ هـ به دعای امام زمان (عج) به دنیا آمد، در ری ساکن شد و در سال ۳۸۱ هـ در آنجا از دنیا رفت و در همان جا مدفون گردید.

وی همیشه از اینکه به دعای امام (عج) به دنیا آمده است، افتخار می‌کرد.

ص: ۳۵۹

نجاشی درباره‌اش می‌گوید: «شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان». در سال ۳۵۵ هـ وارد بغداد شد و در حالی که کم‌سال بود، بزرگان قوم به حدیث او گوش فرامی‌دادند. وی دارای کتاب‌های فراوان بود؛ از جمله: کتاب التوحید؛ کتاب النبوة؛ کتاب اثبات الوصية لعلی علیه السلام؛ کتاب اثبات خلافة؛ کتاب اثبات النصّ علیه؛ کتاب اثبات النصّ علی الأئمة؛ کتاب المعرفة فی فضل النبی و امیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیهم السلام؛ کتاب مدینة العلم؛ کتاب المقنع فی الفقه؛ کتاب العوض عن المجالس؛ کتاب علل الشرائع؛ کتاب ثواب الأعمال؛ کتاب عقاب الأعمال؛ کتاب الاوائل؛ کتاب الاواخر؛ کتاب الاوامر؛ کتاب المناهی؛ کتاب الفرق؛ کتاب خلق الانسان؛ کتاب الرسالة الاولى فی الغیبة؛ کتاب الرسالة الثانية؛ کتاب الرسالة الثالثة؛ کتاب الرسالة فی ارکان الاسلام؛ کتاب مختصر تفسیر القرآن، کتاب الخصال و ۵۰ کتاب دیگر در باب‌های گوناگون فقهی و کتب بسیار دیگری در سایر موضوعات که در مجموع، تعداد آنها به قریب ۳۰۰ کتاب می‌رسد.^{۱۱۹۳}

شیخ صدوق در دوران اقامت در شهر «ایلاق»،^{۱۱۹۴} به خواسته ابو عبد الله محمد ابن حسن بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفر علیه السلام، معروف به «نعمت»، کتاب من لا يحضره الفقيه را نوشت. ایشان از شیخ صدوق خواست تا کتابی در فقه بنویسد که بتواند به آن رجوع کند و مورد اعتمادش باشد و همچنان که کتاب من لا يحضره

^{۱۱۹۳} (۱). ر.ک. رجال النجاشی، ص ۲۷۶ - ۲۷۹.

^{۱۱۹۴} (ج) شهری نزدیک سرزمین ترک‌ها در سمرقند.

الطبيب محمد بن زكرياى رازى^{۱۱۹۵} پاسخگو و كافى و شافى در طب است، اين كتاب هم در فقه پاسخگو باشد. اين كتاب، كه گاهى به

ص: ۳۶۰

اختصار «الفقيه» خوانده مى شود، در موضوع فقه و حلال و حرام تأليف شده و در موضوع خود، جامع و وافى است. ابن بابويه مى گويد: چون اين بزرگ مرد را اهل استفاده از اين كتاب يافتم، آن را تصنيف كردم.^{۱۱۹۶}

ابن بابويه محدث و فقيهى پارسا و متكلمى توانا بود كه به سبب مقام والايش در علم و حديث و راستى گفتار و كثرت تأليفاتش، مورد ستايش علمائى اسلامى بوده است؛ چنانكه شيخ طوسى درباره اش مى نويسد: او حافظ احاديث، بصير و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظر در اخبار است و در ميان علما و دانشمندان اهل قم، همانند ندارد.^{۱۱۹۷} شيخ الطائفه، ابن بابويه را جليل القدر، حافظ بسيارى از احاديث، آگاه و صاحب بينش به فقه و احاديث و رجال ياد کرده است.^{۱۱۹۸}

شيخ حرّ عاملى در فايده ششم از جلد آخر وسائل الشيعه، پس از آنكه مقدارى از كلام رئيس المحدثين شيخ صدوق در مقدمه كتاب من لا يحضره الفقيه را مى آورد، مى نويسد: از من خواست تا كتابى در فقه و حلال و حرام برايش تصنيف كنم تا با مراجعه به آن، او را از همه آنچه تصنيف کرده ام، بى نياز كند و بر آن اعتماد نمايد و احكام را از آن بگيرد ... پذيرفتم؛ زيرا او را اهل اين مسئله مى دانستم. برايش اين كتاب را نوشتم. قصدم در اين نوشتار، قصد و نيت مصنفان نبود كه همه رواياتى را كه مى دانم، بياورم، بلكه هدفم اين بود كه فتوايم را بياورم و به صحت اين فتواها حكم كنم و معتقدم كه اينها ميان من و پروردگارم - جل ذكره - حجت است. همه آنچه برگرفته ام از كتب مشهور است كه بر آنها اعتماد و تكيه دارم.

وى سپس درباره اين كتاب مى نويسد: او (صدوق) در صحت احاديث كتابش

ص: ۳۶۱

و شهادت به ثبوت آنها، كاملاً به صراحت جزم دارد و در مقدمه كتابش، به صحت كتاب هاىي كه نام برده و درست بودن احاديث آنها شهادت مى دهد و گفته اش كه «قصد مصنفان را نداشتم»، نشانه طعنه زدن بر نوشته هاى مورد اعتماد نيست - چنانكه برخى چنين گمان کرده اند - زيرا ديگران همه رواياتى را كه روايت مى شود آورده اند و يك جانب را گرفته اند و بدان اعتماد نموده اند؛ چنانكه شيخ طوسى در تهذيب و استبصار چنين کرده است و اين منافاتى ندارد با اينكه سويى را

^{۱۱۹۵} (۲). جالينوس عرب كه اصل او از رى بود و در سال ۲۴۰ يا ۲۸۲ متولد شد، وارد بغداد گرديد در آنجا طب آموخت و ماهر شد و در سال ۳۱۱ طبق كتاب الوفيات) يا ۳۲۰ طبق گفته تاريخ العلماء باخبار الحكماء) دار فانى را وداع گفت.

^{۱۱۹۶} (۱). من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲ زيرنويس.

^{۱۱۹۷} (۲). الفهرست، رقم ۶۹۵.

^{۱۱۹۸} (۳). رجال الطوسى، ص ۸۴، رقم ۷۰۹.

که گرفته و انتخاب کرده‌اند همان جهت مرجوح ائمه معصوم علیهم السلام باشد؛ همچنانکه مخفی نیست که صدوق احادیث معارض را نیاورده، مگر تعداد اندکی را، و این معنای سخن اوست.^{۱۱۹۹}

ویژگی‌های کتاب:

بدون شک، آشنایی با روش تدوین این کتاب، که در چهار جلد گردآوری شده و به عنوان یکی از منابع ارزنده فقه و حدیث شیعه همواره مورد توجه علما و اندیشمندان بوده است، می‌تواند روشنگر زوایای دقیقی از مباحث فقهی - اعتقادی دین مبین اسلام باشد.

شیخ صدوق در مقدمه کتابش، راجع به آن اظهار نظر کرده است. با توجه به جایگاه و مقام شیخ، گفتار وی به صواب و حقیقت نزدیک‌تر است:

۱. من سندها را حذف کردم تا مجموعه مختصر گردد و برای آنکه روایاتش مرسل نباشد، در آخر کتاب «مشيخه» را ذکر کردم.

۲. از من خواست کتابی در فقه بنویسم که مرجع و مورد اعتمادش باشد؛ من هم پذیرفتم و این کار را انجام دادم.

۳. در این مجموعه، قصدم آوردن همه آنچه روایت شده نبود، بلکه خواستم فتوا دهم و حکم به صحت مطالب کنم.

ص: ۳۶۲

«صحيح» نزد متقدمان با متأخران فرق دارد. به نظر ایشان، «صحيح» سندی است که راوی آن «عادل امامی» باشد. (اما متقدمان آسان‌تر می‌گرفتند؛ چون به منابع اصلی نزدیک‌تر بودند).

۴. قصد کردم آنچه می‌گویم میان خودم و خدای خودم حجت باشد. این بیان گویای آن است که شیخ صدوق خود معتقد است: آنچه در کتابش آورده میان خود و خدایش حجت است؛ یعنی صحت دارد.

۵. همه آنچه را در این کتاب است از کتاب‌های مشهور و معتبر گرفته و بیشتر آنها از کتب متقدمان و اصول اربع مائه است؛ مانند کتاب حریر بن عبد الله سجستانی^{۱۲۰۰} و کتاب عبید الله بن علی حلبی^{۱۲۰۱} و کتب علی بن مهزیار

^{۱۱۹۹} (۱). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۲.

^{۱۲۰۰} (۱). اهل کوفه است و از امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده، دارای کتاب صلوات کبیر و کتاب نوادر است که آن را بر اصحاب بزرگی همچون ابن ابی عمیر و حماد بن عیسی و ... قرائت کرده است.

^{۱۲۰۱} (۲). ابو علی کوفی عبید الله بن علی بن ابی شعبه الحلبی مولی بنی تیم، جدش از امام حسن و امام حسین علیهما السلام روایت کرده است. همگی از ثقافتند که مورد رجوع بوده‌اند و عبید الله در خاندان خود، بلند مرتبه‌ترین و معروف‌ترین نشان بوده است. او کتابی را تصنیف کرد و بر امام صادق علیه السلام عرضه نمود و آن حضرت بر آن کتاب صحه گذاشتند. حماد بن عیسی از او روایت کرده است.

اهوازی^{۱۲۰۲} و کتب حسین بن سعید^{۱۲۰۳} و نوادر احمد بن محمد بن عیسی^{۱۲۰۴} و نوادر الحکمة محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری^{۱۲۰۵} و کتاب الرحمة سعد بن عبد الله^{۱۲۰۶} و کتاب جامع

ص: ۳۶۳

استادش ابن الولید^{۱۲۰۷} و نوادر محمد بن ابی عمیر^{۱۲۰۸} و کتاب المحاسن برقی^{۱۲۰۹} و نیز اصول و کتب مشایخ و بزرگان دیگری که طبق گفته خودش، طریقتش به آنها شناخته شده بود و در فهرست کتاب‌هایی که از آنها روایت کرده، ذکر نموده است؛ از جمله رساله پدرش علی بن الحسین^{۱۲۱۰} و همچنان که خود می‌گوید، در ثبت آنها کوشش خویش را مبدول داشته و بر حق تعالی توکل کرده و از وی طلب استعانت نموده است.^{۱۲۱۱}

از جمله کتاب‌هایی که ابن بابویه در اختیار داشته، جامع محمد بن یعقوب کلینی است که کمی پیش از زمان او تألیف شده بود، اما سیره صدوق بر آن بود که

^{۱۲۰۲} (۳). از امام رضا و ابی جعفر علیهما السلام روایت کرده است. وکیل ابو جعفر ثانی و ابو الحسن ثالث علیهما السلام بود. در روایاتش ثقه بود و طعنی بر او نیست و کتب بسیار و مشهوری تصنیف کرده است.

^{۱۲۰۳} (۴). ابن حماد اهوازی مولی علی بن الحسین علیه السلام کوفی الاصل، عین جلیل القدر و صاحب مصنفات بود و از امام رضا، جواد و هادی علیهم السلام روایت کرده است.

^{۱۲۰۴} (۵). ابو جعفر، بزرگ علمای قم و فقیه و مورد توجه ایشان بود که امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام را ملاقات کرد. او صاحب کتاب‌هایی از جمله کتاب توحید و فضل پیامبر بود.

^{۱۲۰۵} (۶). ابو جعفر در حدیث ثقه بود، جز اینکه برخی از اصحاب امامیه گفته‌اند که از ضعف روایت کرده و بر مراسیل اعتماد نموده و دقتی نداشته است که از چه کسی حدیث می‌گیرد. اما محمد بن حسن بن ولید مستثنا بوده است.

^{۱۲۰۶} (۷). اشعری قمی شیخ این طایفه و فقیهشان و معروف‌ترینشان بود که حدیث عامه را زیاد شنیده و در طلب حدیث زیاد به سفر رفته و با علمای معروف حدیثی ایشان ملاقات کرده بود. کتاب‌های زیادی تصنیف کرده است؛ از جمله کتاب الرحمة. وی در سال ۳۰۱ یا ۲۹۹ هـ رحلت کرد.

^{۱۲۰۷} (۸). ابو جعفر محمد بن حسن بن احمد الولید، شیخ قمیین و فقیه و پیشرو و معروف‌ترینشان، ساکن قم، ثقه، دارای کتاب‌هایی بوده است؛ از جمله: تفسیر قرآن و کتاب الجامع. وی در سال ۳۴۳ هـ رحلت کرد.

^{۱۲۰۸} (۹). بغدادی الاصل که امام موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کرده و از آن حضرت حدیث شنیده است. از امام رضا علیه السلام نیز روایت دارد. جلیل القدر، و در میان شیعیان و مخالفان عظیم المنزلة است. جاحظ در کتاب البیان و التبيين درباره‌اش گفته است: حدیثی ابراهیم بن داحیه عن ابن ابی عمیر و کان وجهاً من وجوه الرافضة ... جاحظ در بیانش می‌گوید که ابن ابی عمیر در ایام هارون الرشید در حبس بود. در دوران حبس، خواهرش کتاب‌های او را برای مصون ماندن، دفن کرد و آنها از بین رفت. پس از آن او از حفظ حدیث نقل می‌کرد و بدین‌سان، نقل‌هایش مرسل شد و شیعه به مراسیل او اعتماد دارد. کتاب‌هایی از راویان معروف از او نقل شده است. وی در سال ۲۱۷ هـ رحلت کرد.

^{۱۲۰۹} (۱۰). ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، که کوفی الاصل بود، فرد ثقه‌ای بود، اما از ضعف نقل می‌کرد و بر مراسیل اعتماد می‌نمود و کتاب‌های زیادی تصنیف کرد؛ از جمله محاسن، علل الحدیث، معانی الحدیث و التحریف، تفسیر الحدیث، العروق، الاحتجاج الغرایب، احادیث الجن، ابلیس، فضل القرآن، الازاهیر، و الاوامر وی در سال ۲۷۴ هـ دار فانی را وداع گفت.

^{۱۲۱۰} (۱۱). ابو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، شیخ قمیین در زمان خودش و متقدم و ثقه و فقیهشان بود که در محضر ابو القاسم حسین بن روح (نوبختی) حضور یافت و مسائل زیادی از او فرا گرفت و سپس کاتب او شد. توسط او از امام زمان (عج) طلب فرزند کرد که به دعای آن حضرت، خداوند دو پسر به او عطا کرد: ابو جعفر و ابو عبد الله و صاحب تعدادی کتاب بوده است. با همه کتاب‌هایش به بغداد رفت و در سال ۳۲۹ هـ دار فانی را وداع کرد.

^{۱۲۱۱} (۱۲). من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳-۴.

ابتدا از مأخذ اولیه و کتب مشایخ خود استفاده کند و چنانچه حدیثی برای تأیید فتوای خود نمی‌یافت، در مواردی از کتاب کلینی استفاده می‌کرد، که البته این روش او پسندیده و صحیح بود؛ چنان‌که در باب «الوصی یمنع الوارث»، پس از ذکر حدیثی می‌نویسد: «ما وجدت هذا الحديث إلا في كتاب محمد بن يعقوب و لا رويته إلا من طريقه»^{۱۲۱۲} و در قسمت «مشيخه» هم در طریقش به کلینی، می‌نویسد: همه قسمت‌های نقل شده از کتاب الکافی را از او نقل کرده‌ام.^{۱۲۱۳}

کتاب من لا يحضره الفقيه در چهار مجلد تنظیم گردیده که شیخ آقابزرگ طهرانی به خط شیخ بهائی تعداد باب‌ها، احادیث، مسندها و مرسل‌ها را در هر مجلد ذکر کرده است. مجموع باب‌ها ۶۶۶، مجموع احادیث کتاب ۵۹۹۸، مجموع مسانید ۳۹۴۳ و مجموع مرسل‌ها ۲۰۵۵ است.^{۱۲۱۴} اما تعداد احادیث در مجلداتی که با تصحیح و تعلیق استاد علی اکبر غفاری در سال ۱۳۹۲ هـ ق در ایران به چاپ رسیده، ۵۹۲۰ حدیث است.

حواشی و شروح:

جمع زیادی از بزرگان علما به شرح و تعلیق این کتاب پرداخته‌اند:

الف. شروح: مشهورترین شرح‌های نوشته شده بر کتاب من لا يحضره الفقيه عبارتند از:^{۱۲۱۵}

۱. روضة المتقين فی شرح اخبار ائمة المعصومین به زبان عربی از مولی محمد تقی مجلسی اول (م ۱۰۷۰) که در سال ۱۰۶۳ کتابت آن به پایان رسید.

۲. اللوامع القدسیّة که «لوامع صاحب‌قرانی» نیز نامیده می‌شود؛ شرحی فارسی

بر من لا يحضره الفقيه از مولی محمد تقی مجلسی اول در دو مجلد بزرگ.

۳. من لا يحضره النبیه فی شرح من لا يحضره الفقيه، شیخ عبد الله بن حاج صالح ابن جمعه سماهيجی (م ۱۱۳۵)؛^{۱۲۱۶}

۴. شرح من لا يحضره الفقيه، امیر محمد صالح بن امیر خاتون‌آبادی (م ۱۱۱۶)، داماد مجلسی؛

۵. شرح مولی حسام الدین سروی مازندرانی (م ۱۰۸۱)؛

^{۱۲۱۲} (۱) همان، ج ۴، ص ۲۲۳.

^{۱۲۱۳} (۲) همان، ص ۵۳۴.

^{۱۲۱۴} (۳) الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۳۲.

^{۱۲۱۵} (۴) همان، ج ۱۴، ص ۹۴.

^{۱۲۱۶} (۱) همان، ج ۲۲، ص ۲۳۲.

۶. شرح شیخ الاسلام محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی همدانی (م ۱۰۳۰) که در زمره کتب حاشیه بر من لا یحضره الفقیه یاد شده، اما شیخ حرّ عاملی از آن با نام «الشرح» تعبیر کرده است.

۷. معاهد التنبیه، شرح شهید ثانی «محمد بن حسن بن زین الدین» (م ۱۰۳۰)؛

۸. شرح من لا یحضره الفقیه مولی مراد بن علی خان تفرشی، که تعلیق سجدیه نامیده شده به همراه شرح «مشیخه»؛

۹. معراج النبیه، شرح محدّث شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی (م ۱۱۸۶ ه) که به پایان نرسید.^{۱۲۱۷}

قریب ۹ شرح هم بر «مشیخه» نوشته شده است.

ب. حواشی: مشهورترین حاشیه‌های نوشته شده بر کتاب من لا یحضره الفقیه عبارتند از:^{۱۲۱۸}

۱. حاشیه سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی، مؤلف کتاب بیان الحق، که در سال ۱۰۵۴ زنده بوده و پیش از ۱۰۶۰ دنیا را وداع کرده است.

۲. حاشیه میر محمد باقر بن محمد حسینی داماد (م ۱۰۴۱)؛

ص: ۳۶۶

۳. حاشیه محمد صالح مازندرانی، داماد محمد تقی مجلسی؛

۴. حاشیه میر علاءالدین حسین بن رفیع‌الدین محمد مرعشی آملی (م ۱۰۶۴) که در کتاب جامع‌الرواة و ریاض‌العلماء از آن به نام «تعلیق» یاد شده است.

۵. حاشیه میرزا عبد الله، صاحب کتاب ریاض‌العلماء که در آن گفته شده به پایان نرسیده است.

۶. حاشیه محمد علی بن محمد بلاغی (م ۱۰۰۰)؛

۷. حاشیه شهید ثانی (م ۹۶۶ یا ۹۶۵)؛

۸. حاشیه آقا سید جمال‌الدین خوانساری (م ۱۱۲۵)؛

۹. حاشیه شیخ محمد بن حسین حارثی عاملی (م ۱۰۳۱)؛

۱۰. حاشیه شیخ محمد بن علی بحرانی؛

^{۱۲۱۷} (۲). همان، ج ۲۱، ص ۲۳۶.

^{۱۲۱۸} (۳). الذریعه الى تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۲۲۳-۲۲۵.

۱۱. حاشیه مولی مراد کشمیری؛

د. «الاستبصار» و «تهذیب الاحکام»

معرفی نویسنده:

ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی در ماه مبارک رمضان به سال ۳۸۵ ق در طوس به دنیا آمد. ولادت او چهار سال پس از درگذشت شیخ صدوق اتفاق افتاد. اوان جوانی را در موطن خود، به کسب علم و دانش سپری کرد و پس از آن، در سال ۴۰۸ ق آهنگ بغداد کرد و در آخرین سال‌های عمر، پیشوای بزرگ شیعه، محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به «شیخ مفید»، را درک کرد و از محضر درسش بهره برد.

پس از رحلت شیخ مفید به سال ۴۱۳ ق، ریاست و زعامت شیعه در دستان با کفایت شاگردش، سید مرتضی (علی بن حسین موسوی)، معروف به «علم الهدی» قرار گرفت. ۲۳ سال دیگر از عمر با برکت شیخ طوسی به ملازمت و

ص: ۳۶۷

فراگیری دانش از سید مرتضی سپری شد و همواره مورد توجه و عنایت خاص ایشان بود.

در سال ۴۳۶ ق و با وفات سید مرتضی، شخصیت علمی و معنوی شیخ طوسی شهره آفاق شد. طالبان علم و جویندگان دانش از عامّه و خاصّه در حلقه درسی او شرکت می‌جستند و از دانش او توشه می‌اندوختند. مقام و منزلت شیخ طوسی تا آنجا پیش رفت که خلیفه عباسی وقت کرسی رسمی وعظ و تبلیغ را در اختیار وی نهاد؛ مقامی که جز به بالاترین شخصیت علمی زمان داده نمی‌شد.

شیخ طوسی در محفل درسی خویش، فقه را علاوه بر مذهب امامیه، مطابق مذاهب دیگر اسلامی نیز تدریس می‌کرد و کتاب الخلاف وی بهترین دلیل بر وسعت اطلاع مؤلف به فقه اهل تسنن است. حاصل تلاش شیخ طوسی تألیف ده‌ها کتاب و تربیت صدها شاگرد بود که هریک به نوبه خود، از دانشمندان بزرگ زمان به شمار می‌رفتند. سرانجام، در ماه محرم سال ۴۶۰ ق پس از عمری تلاش و کوشش، دعوت حق را لبیک گفت و دار فانی را وداع کرد.^{۱۲۱۹}

نجاشی درباره وی می‌نویسد: «محمد بن حسن بن علی طوسی، ابو جعفر جلیل من اصحابنا، ثقة عین من تلامذة شیخنا ابی عبد الله، له کتب.» سپس برخی کتاب‌های او را چنین برمی‌شمرد: تهذیب الاحکام که کتاب بزرگی است؛ الاستبصار؛ النهایه؛ المفصح فی الامامة؛ ما لا یسع المکلف الاخلال به؛ العدة فی اصول الفقه؛ الرجال من روی عن النبی و عن الأئمة؛ فهرست کتب الشیعه و اسماء المصنفین؛ المبسوط فی الفقه و مقدّمه فی المدخل الی علم الکلام؛ الایجاز فی الفرائض و مسئله فی العمل بخبر الواحد؛ ما یعلّل و ما لا یعلّل؛ الجمل^{۱۲۲۰} و العقود؛ تلخیص الشافی فی الامامة؛

ص: ۳۶۸

^{۱۲۱۹} (۱). العدة، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۴۲-۴۵.

^{۱۲۲۰} (۲). احکام اهل الجمل است. تهذیب الاحکام، مقدمه خراسان، ص ۲۲.

مسئله فی الاحوال؛ و التبیان فی تفسیر القرآن.^{۱۲۲۱} کتاب‌های دیگری نیز به شیخ نسبت داده شده که عبارتند از: اختیار معرفة الرجال؛ الخلاف؛ فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ الغیبه؛ مصباح المتعجّد؛ تمهید الاصول؛ الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ و اصول العقائد.^{۱۲۲۲}

تعداد آثار علمی و کتاب‌های شیخ را قریب ۱۹۰ دانسته‌اند که برخی از آنها چندین مجلد است.^{۱۲۲۳}

شیخ حرّ عاملی پس از ذکر کلام شیخ طوسی از کتاب العدة فی اصول الفقه و الاستبصار و تقسیم‌بندی نوع خبر در کتاب‌های علمای شیعه، می‌نویسد: حدیثی که شیخ به آن عمل می‌کند همراه با قرائنی است که مفید علم است و عمل به آن واجب می‌شود.^{۱۲۲۴}

معرفی «تهذیب الاحکام»:

شیخ طوسی نوشتن کتاب تهذیب را، که شرح مقنعه شیخ مفید بود، در سن ۲۵ سالگی آغاز کرد و آن اولین نوشته اوست و فهرست کتاب‌های شیخ به ترتیب تقدّم، با تهذیب الاحکام آغاز می‌شود. روش شیخ در سایر مؤلفاتش نظیر تهذیب الاحکام است. او جزء اول کتاب را در حیات استادش شیخ مفید به پایان رساند.

شیخ در تهذیب روایات موافق و مخالف رأی خویش را آورده، در حالی که در الاستبصار، احادیث معارض را ذکر کرده است. تهذیب دارای همه ابواب فقه است و - همان‌گونه که قبلاً گفته شد - در برخی حدیث‌ها، مانند مرحوم کلینی، سند را آورده و در برخی نیاورده و مانند مرحوم صدوق «مشيخه» نوشته است.

ص: ۳۶۹

شیخ در مقدمه تهذیب می‌گوید: در آغاز هر مسئله، دلیل قرآنی قرار دادم، سپس به سنن متواتره یا روایات پذیرفته شده، که با قرینه یا اجماع مسلمانان ثبت شده و جاافتاده، پرداخته‌ام. این در حالی است که با دقت در کتاب، می‌بینیم در اوایل کتاب، این کار را کرده، ولی در همه جا این کار را ادامه نداده است؛ در بسیاری موارد، آیات و یا اجماع مسلمانان را ذکر نکرده است. در مشيخه می‌گوید که ذکر طرق برای این است که اخبار را از مرسل بودن خارج کنم و جزء مسندها قرار دهم.^{۱۲۲۵}

و در مقدمه مشيخه تهذیب، شیخ می‌گوید: «کنّا شرطنا اول هذا الكتاب ان تقتصر علی ایراد شرح ما تضمنته الرسالة المقنعة و ان نذكر مسألة و نورد فيها الاحتجاج من الظواهر و الأدلة المفیضة الی العلم و نذكر مع ذلك طرفاً من الاخبار

^{۱۲۲۱} (۱). رجال النجاشی، ص ۲۸۸.

^{۱۲۲۲} (۲). العدة، مقدّمه، ص ۵۰-۵۴.

^{۱۲۲۳} (۳). ر. ک. تهذیب الاحکام، ج ۱، مقدّمه خراسان، ص ۲۲-۳۰.

^{۱۲۲۴} (۴). وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۵.

^{۱۲۲۵} (۱). همان، ج ۱۷، ص ۵/ فوائد الرجالیه، ج ۴، ص ۷۸.

الَّتِي رواها مخالفونا ثم نذكر بعد ذلك ما يتعلّق بأحاديث اصحابنا - رحمهم الله - و نورد المختلف في كل مسألة منها و المتفق عليها و وفينا بهذا الشرط في اكثر ما يحتوي عليه كتاب الطّهارة ...»^{۱۲۲۶}

کتاب تهذيب شامل همه باب‌های فقه است که شامل ۲۳ کتاب و ۳۹۳ باب و ۱۳۵۹۰ حدیث می‌شود که با کتاب «طهارة» آغاز و با کتاب «ديات» خاتمه می‌یابد. در چاپ جدید، تعداد احادیث آن ۱۳۹۸۸ است که در ده مجلد واقع شده.^{۱۲۲۷} استاد فاضل و عالم سید حسن موسوی خراسان به تصحیح و تعلیق تهذيب همت گماشت و آن را در نجف اشرف به چاپ رساند. این کتاب در ایران به

ص: ۳۷۰

صورت افست چاپ گردید.

استاد علی اکبر غفّاری در چاپ جدید کتاب تهذيب الاحکام شیخ طوسی، که همراه تصحیح و تعلیق است، برای آشکار شدن معنای حدیث و حکم حاصل از آن، کوشش فراوان مبذول داشته و علاوه بر تصحیح کتاب، با استفاده از نسخه‌های گوناگون، برای بسیاری از کلمات و حتی نام راویان به منظور صحت قرائت و درک صحیح، اعراب‌گذاری کرده است. او در هر صفحه از کتاب، توضیحاتی را به شکل پانوشته ارائه کرده است تا مقصود یا مفهوم حدیث را برساند.^{۱۲۲۸} در برخی نمونه‌ها، درباره بیان حدیث و حکم آن از منابع دیگر کمک گرفته^{۱۲۲۹} و در بسیاری از موارد، به توضیح لغات مشکل یا غریب متن پرداخته است.^{۱۲۳۰}

شروح و حواشی «تهذيب الاحکام»:

به خاطر توجه علما به این کتاب، جماعتی از ایشان به شرح و تقييد و ترتيب این کتاب پرداخته‌اند. از جمله کسانی که به شرح مفصل اسانید این کتاب پرداخته، علامه سید هاشم التوبلی است که شرح خود را

^{۱۲۲۶} (۲). در آغاز کتاب شرط کردیم که در شرح به اختصار بیان کنیم لذا طرق خود را به اصول و مصنفاتی که از آنها روایت نقل کرده‌ایم، در نهایت اختصار ذکر می‌کنیم تا به این طریق این روایات از مراسیل خارج شده و به مسانید ملحق شود. (تهذيب الاحکام، ج ۱، ص ۵)

^{۱۲۲۷} (۳). تهذيب الاحکام، ج ۱، مقدمه خراسان.

^{۱۲۲۸} (۱). مانند حدیث شماره ۱۳۰۷ در باب «الزيادات في باب المياه» از کتاب الطهارة جلد اول که حدیث چنین است: ... عن أبيه عليهم السلام: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَتَى الْمَاءَ فَأَتَاهُ أَهْلُ الْمَاءِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ حَيَاضَنَا هَذِهِ تَرْدُّهَا السَّبَاعُ وَ الْكَلَابُ وَ الْبَهَائِمُ؟ قَالَ: "لَهَا مَا أَخَذَتْ بِأَفْوَاهِهَا وَ لَكُمْ سَائِرُ ذَلِكَ."» که ایشان می‌نویسد: محمول علی اکثرية ماء الحياض عن الكرّ، فلا يتنجس ببولوغ الكب و أمثاله. (تهذيب الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۹)

^{۱۲۲۹} (۲) قال: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَقَعُ فِي الْبُئْرِ مَا بَيْنَ الْفَأْرَةِ وَ السَّوْرِ إِلَى الشَّاةِ؟ فَقَالَ: "كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: سَبْعُ دَلَاءٍ"، قَالَ: حَتَّى بَلَغْتَ الْحِمَارَ وَ الْجَمَلَ؟ فَقَالَ: "كُرٌّ مِنْ مَاءٍ."» مصحح می‌نویسد: «حتى بلغت الحمار» قال العلامة المجلسي - رحمه الله: لا خلاف في وجوب نزع الجميع في البعير، و الخير يدلّ على الاكتفاء بالكسر. (همان، ج ۱، ص ۲۴۹)

^{۱۲۳۰} (۳). نمونه: حدیث ۲۷ در قسمت «الزيادات في باب المياه» از کتاب الطهارة جلد اول، که آمده است:

قال: قلت له: «الغدیر فيه ماء مجتمع تبول فيه الدواب و تلغ فيه الكلاب و» مصحح کلمه تلغ را بیان می‌کند: «ولغ يلغ - كوضع يضع - و ولغ يلغ - كورث يرث - ولغا و ولغا. الكلب الاناء: شرب ما فيه بأطراف لسانه، أو أدخل لسانه فيه محرّكة و هو خاص بالسباع و من الطير بالذباب.» (تهذيب الاحکام، ج ۱، ص ۴۳۹، ش ۱۳۰۸)

تنبيه الارب و تذكرة اللبيب في ايضاح رجال التهذيب ناميده. اين كتاب را شيخ حسن الدمستاني مهذب و منقح کرده و آن را انتخاب الجيد من تنبيهات السيد ناميده که تعداد مجلدات آن بسيار شده است. وی غلطهای اسانيد را مشخص کرده است. مولی محمد بن علی اردبیلی، صاحب جامع الرواة، نیز اسانيد کتاب تهذيب را موضوع درس و بحث خود قرار داده است.^{۱۲۳۱}

بدین سان، بر کتاب تهذيب شيخ طوسی، شرح ها و حاشیه های پرشماری نوشته شده که شيخ آقابزرگ طهرانی برخی از آنها را یاد کرده است:

الف. شروح: مهم ترین شرح های نوشته شده بر کتاب تهذيب شيخ طوسی عبارتند از:^{۱۲۳۲}

۱. شرح شيخ احمد بن اسماعيل جزائری (م ۱۱۴۹)، شاگرد مولی ابو الحسن شريف و مولی خاتون آبادی؛

۲. شرح پایان نیافته مولی محمد امين بن محمد شريف استرآبادی (م ۱۰۳۶) در مکه؛

۳. شرح علامه مولی محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱) به نام ملاذ الاخبار؛

۴. شرح برخی از متأخران که از شرح علامه مجلسی و سيد محدث جزائری، بیش از ساير شرح ها بهره برده اند.

ب. حواشی: مهم ترین حاشیه های نوشته شده بر کتاب تهذيب شيخ طوسی عبارتند از:^{۱۲۳۳}

۱. حاشیه مولی اسماعيل مازندرانی اصفهانی، معروف به «خواجهائی» (م ۱۱۷۳ یا ۱۱۷۷) که تدوين نیافته بود و به خط او در نسخه تهذيب، که در کتابخانه

«سلطان المتكلمين» موجود بود، دیده شده است.

۲. حاشیه استاد آقا باقر بن محمد اکمل بهبهانی حائری (م ۱۰۲۶)؛

۳. حاشیه مولی محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م ۱۱۱۱)؛

۴. حاشیه شيخ حسن بن زين الدين شهيد (م ۱۰۱۱)، صاحب معالم؛

^{۱۲۳۱} (۱). تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۴۷ مقدمه.

^{۱۲۳۲} (۲). ر.ک. الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۱۳، ص ۱۵۶-۱۵۸.

^{۱۲۳۳} (۳). الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۵۱-۵۳.

۵. حاشیه آقا جمال الدین خوانساری و بیش از پانزده حاشیه دیگر که بر این کتاب نوشته شده است.

معرفی «الاستبصار»:

پس از کتاب تهذیب الاحکام، که شیخ طوسی خود، آن را «کتاب کبیر» نامید،^{۱۲۳۴} وی به درخواست عده‌ای از دوستان، کتاب الاستبصار را فراهم آورد.

این کتاب به همراه کتاب الکافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب الاحکام از جمله مهم‌ترین کتاب‌های حدیثی شیعه به شمار می‌روند و به «کتاب اربعه» مشهورند.

کتاب الاستبصار بنا به ترتیبی که مؤلف بیان می‌کند، در سه مجلد فراهم آمد.

دو جلد اول آن در «عبادات» و جلد سوم در مابقی ابواب فقه از جمله «معاملات» مانند «عقود و ایقاعات و احکام» است و بعضی از علما ابواب آن را ۹۱۵ یا ۹۲۵ باب شمارش کرده‌اند. مؤلف تعداد احادیث آن را ۵۵۱۱ حدیث دانسته، می‌گوید: آن را شماره کردم تا از زیادت و نقصان در امان باشد.^{۱۲۳۵}

شیخ طوسی در مقدمه کتاب می‌گوید: گروهی از اصحاب ما پس از کتاب تهذیب الاحکام، در دل تمایل به تألیف جداگانه‌ای داشتند که احادیث مورد اختلاف را دربر داشته باشد، تا اینکه فقها و دانشمندان طریقه حل اختلاف و جمع احادیث متعارض را دریابند و چه بسا به لحاظ کمی، فرصت تنبّع و

ص: ۳۷۳

جست‌وجوی احادیث مختلف و متعارض را از میان کتاب‌های حدیثی نداشته باشند. از این نظر، کتابی را که مشتمل بر احادیث متعارض باشد، از من طلب کردند؛ زیرا پیش از این، هیچ‌یک از بزرگان اصحاب شیعه در اخبار و فقه، در حلال و حرام چنین تألیفی فراهم نیاورده بودند. از این رو، از من خواستند که بدین کار اهتمام ورزم و به تجرید این اخبار بپردازم. من خواسته ایشان را اجابت کردم. در هر باب، احادیث مورد اعتماد و موافق فتوای امامیه را آوردم و به دنبال آن، اخبار مخالف را ذکر کردم. آنگاه تا آنجا که امکان داشته، به روشی مناسب، تعارض بین آنها را حل کرده‌ام و وجه جمع را بیان نموده‌ام؛ سعی داشتم که حدیثی از آنها حذف نشود. و در اول کتاب، آنچه را باعث ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر می‌شود، توضیح داده‌ام و در این کار، مبنای من بر اختصار مطلب بوده است.^{۱۲۳۶}

بر کتاب الاستبصار، شروح و تعلیقات بسیاری نگاشته شده و علامه آقابزرگ طهرانی به سی نمونه اشاره کرده است.

۵. شروح و حواشی «الاستبصار»:

^{۱۲۳۴} (۱). الاستبصار، ج ۱، ص ۲.

^{۱۲۳۵} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۵.

^{۱۲۳۶} (۱). الاستبصار، ج ۱، ص ۲.

به سبب اهمیت کتاب الاستبصار، که در نوع خود بی‌نظیر است، علما به شرح و حاشیه‌نویسی بر این کتاب پرداخته‌اند:

الف. شروح: معروف‌ترین شرح‌های نوشته شده بر این کتاب عبارتند از:

۱. شرح مولی محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (م ۱۰۳۶)؛
۲. شرح سید میر محمد باقر بن شمس الدین محمد حسینی، مشهور به «میر داماد» (م ۱۰۴۱)؛
۳. شرح سید میر محمد صالح بن عبد الواسع الخاتون آبادی (م ۱۱۱۶) و بیش از ده شرح دیگر.^{۱۲۳۷}

ص: ۳۷۴

ب. حواشی: معروف‌ترین حاشیه‌های نگارش یافته بر این کتاب عبارتند از:

۱. حاشیه میر محمد باقر داماد (م ۱۰۴۱) که غیر از شرح اوست.
۲. حاشیه شیخ حسن بن زین الدین، صاحب معالم؛
۳. حاشیه فاضله عالمه حمیده، دختر مولی محمد شریف رویدشی (م ۱۰۸۷)؛ شیخ آقابزرگ این حاشیه را به خط خود این فاضله دیده است.^{۱۲۳۸}
۴. حاشیه شیخ عبد الرشید التستری (م ۱۰۷۸) که شیخ آقابزرگ آن را دیده است. وی حواشی دیگری را هم ذکر کرده است.^{۱۲۳۹}

ویژگی‌های مشترک «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار»:

کتاب‌های تهذیب و الاستبصار ویژگی‌های مشترکی دارند که عبارتند از:

۱. منابع اخذ احادیث این دو کتاب منابع شیخ مفید و سید مرتضی و کتابخانه بزرگ شیعه در «کرخ» بغداد، بزرگ‌ترین خزانه کتاب بوده و همه در دسترس شیخ طوسی قرار داشته است، ولی پس از استفاده وی، در سال ۴۴۷ هنگامی که طغرل بیگ اول، پادشاه سلجوقی، به آنجا وارد شد، آن را سوزاند و فقط اثر کتاب‌های آن در نوشته‌های شیخ طوسی باقی ماند.
۲. مؤلفان کافی و من لا یحضره الفقیه روایاتی را که صحیح دانسته و با آنها فتوا داده‌اند، در کتابشان ذکر کرده‌اند و روایات معارض با نظرشان را نیاورده‌اند، اما شیخ طوسی در تهذیب و الاستبصار همه روایات موافق و معارض با رأی

^{۱۲۳۷} (۲). ر. ک. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۱۵-۱۶ و ج ۱۳، ص ۸۳-۸۷.

^{۱۲۳۸} (۱). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۴.

^{۱۲۳۹} (۲). الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۶، ص ۱۷-۱۹.

خود را آورده است، و بسا فقها که به این دو کتاب مراجعه کنند و با روایاتی که مصنف خودش به آنها اعتماد نکرده قانع شوند؛ یعنی کسی که به «تهذیبین» مراجعه کند خود را مخیر می‌بیند، در حالی که در برابر کتاب الکافی و من لا یحضره الفقیه خود را مواجه با حکم تعیین شده می‌بیند.

ص: ۳۷۵

۳. روش شیخ در این دو کتاب چنین است که در آغاز هرباب، روایاتی را که با اعتماد بر آنها فتوا داده شده، آورده و بعد روایات مخالف را ذکر کرده است و وجه جمع میان آنها را به گونه‌ای که هیچ‌کدام حذف نشوند بیان نموده، در حالی که حدیثی را بر حدیث دیگر رجحان داده است و بدین صورت، روایات صدر باب، نسبت به روایات آخر باب مرجح هستند. شیخ در مقدمه کتاب الاستبصار به این مطلب تصریح کرده است.^{۱۲۴۰}

۴. ترتیب و نظم باب‌ها و مسائل طرح شده در دو کتاب شیخ طوسی به روش کتاب مقنعه شیخ مفید است.

۵. شیخ در دو کتاب به یک طریق عمل نکرده است؛ گاه مانند کلینی سند را به طور کامل ذکر می‌کند و در جایی همه سند را حذف و حدیث را با نام راوی‌اش، که از امام نقل کرده است، می‌آورد؛ مانند روش شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه و در جای دیگر، اوایل سند را حذف می‌کند؛ چنان‌که در اصطلاح علم «درایه»، به آن «حدیث معلّق» گفته می‌شود. برای اینکه به روایات او «مرسل» گفته نشود، در انتهای تهذیب الاحکام، وی «مشیخه» را ذکر نموده تا چگونگی روش و اسناد خود در رسیدن به اصحاب اصول و کتاب‌هایی را که از آنها نقل کرده است، گفته باشد. در انتهای کتاب الاستبصار نیز این کار را بدون تغییر، تکرار کرده، اما طریق خود را به همه کسانی که احادیثش را با نام آنها آغاز نموده، نگفته است و این مطلب را به کتاب فهرست و سایر کتاب‌های خاص این کار محوّل نموده است. آنگاه که فقها و علما از دست‌رسی به برخی طرقی که در «مشیخه» آنها را ذکر نکرده است عاجز شدند، این روایات را از نوع «مرسل» خواندند و در این حالت، مسائل مطرح شده این است که آیا ذکر «مشیخه» برای

ص: ۳۷۶

خارج کردن احادیث از نسبت «مرسل» بودن است تا نشان دهد که این احادیث «مسند» هستند - همچنان‌که خود شیخ گفته است -^{۱۲۴۱} یا اینکه ذکر «مشیخه» فقط برای تیمّن و تبرک است؟ این مانند اجازه داشتن در نقل حدیث است؛ زیرا وی احادیث را از کتاب‌های مشهور و معروف گرفته است و صحت نسبت کتاب‌ها به مؤلفانشان نیاز به سند ندارد و مانند «مشیخه صدوق»، برای تقویت روایات است.

ص: ۳۷۷

فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

^{۱۲۴۰} (۱) الاستبصار، ج ۱، ص ۳.

^{۱۲۴۱} (۱) تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵.

✽ نهج البلاغه.

١. الاتقان في علوم القرآن، جلال الدين عبد الرحمان سيوطي، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، ج دوم، بی جا، منشورات رضی - بیدار - عزیزى، ١٣٦٣.

٢. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، محمد بن حسن حرّ عاملی، تعليق ابو طالب تجليل، قم، المطبعة العلمیّة، ١٤٠٤ ق/ تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٤.

٣. الاحتجاج، احمد بن على بن ابی طالب طبرسی، ج سوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٤٢١ ق.

٤. اخبار الدخيله و مستدرک، محمد تقی شوشتری، تهران، مكتبة الصدوق، ١٤٠١ ق.

٥. الاختصاص، (شيخ مفيد) محمد بن نعمان، تصحيح و تحقيق على اكبر غفاری، قم، جماعة المدرّسين، بی تا.

٦. الارشاد، (شيخ مفيد) محمد بن نعمان، ج دوم، بیروت، دارالمفيد، ١٤١٤ ق/ ١٩٩٣ م.

٧. الاستبصار في ما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران، دار الكتب الاسلامیّة، ١٣٩٠ ق.

٨. اسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن اثیر (على بن محمد جزری)، تحقيق و تعليق على محمد معوّض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت، دار الكتب العلمیّة، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٤ م.

٩. الاصابة في تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلانی (احمد بن علی)، مكتبة مصطفى محمد، ١٣٥٨ ق.

ص: ٣٧٨

١٠. اصول الحديث، عبد الهادی فضلی، ج دوم، بی جا، مؤسسة امّ القرى للتحقيق و النشر، ١٤١٦ ق.

١١. اضواء على السنّة المحمّديه، محمود ابوريه، ج سوم، مصر، دارالمعارف، بی تا.

١٢. الاعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء، خير الدين زركلي، بيروت، دارالعلم للملایين، ١٤٠٦ ق/ ١٩٨٦ م.

١٣. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، تهران، مكتبة الاسلاميه، بی تا.

١٤. اعيان الشيعه، سيد محسن امين، تحقيق حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ ق.

١٥. الامالي، صدوق (محمد بن علی بن بابويه)، تهران، كتابخانه اسلاميه، ١٤٠٤ ق/ ١٣٦٢ ش.

١٦. الامام الصادق عليه السلام كما عرفه علماء العرب، نور الدين آل علی، کويت، مكتبة الألفين بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٨ ق/ ١٩٨٨ م.

١٧. الامام الصادق، مستشار عبد الحليم جندى، قاهره، المجلس الاعلمى لشؤون الاسلامى، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
١٨. الامان من اخطار الاسفار و الازمان، سيد بن طاووس (رضى الدين على بن موسى)، قم، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت، ١٤٠٩ ق.
١٩. انساب الاشراف، بلاذرى (احمد بن يحيى)، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ١٣٩٧ ق.
٢٠. بحار الانوار، محمد باقر مجلسى، ج دوم، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
٢١. البداية فى علم الدراية (بداية الدرايه)، شهيد ثانى (زين الدين الجيعى العاملى)، بى جا، ج بقال، بى تا.
٢٢. البرهان فى تفسير القرآن، سيد هاشم بحراني، ج سوم، بيروت، مؤسسه الوفاء، ١٩٨٣ م.
٢٣. البرهان فى علوم القرآن، زركشى (محمد بن عبدالله)، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دارالجيل، ١٤٠٨ ق.
٢٤. بصائر الدرجات (فضائل اهل البيت)، محمد بن حسن بن فروخ صفار، بيروت،

ص: ٣٧٩

- مؤسسة النعمان للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٥ م.
٢٥. البيان و التعريف فى اسباب ورود الحديث الشريف، ابو حمزه الحسينى الحنفى الدمشقى (ابراهيم بن محمد) بيروت، المكتبة العلميه، ١٤٠٢ ق / ١٩٨٢ م.
٢٦. پژوهشى در تاريخ حديث شيعه، مجيد معارف، تهران، مؤسسه فرهنگى ضريح، ١٣٧٤.
٢٧. تاريخ الادب العربى، شوقى ضيف، قاهره، دارالمعارف، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٦ م.
٢٨. تاريخ التشريع الاسلامى، عبد الهادى فضلى، بى جا، الجامعة العالميه للعلوم الاسلاميه، ١٤١٣ ق / ١٣٧١ ش / ١٩٩٢ م.
٢٩. تاريخ الكبير، بخارى (اسماعيل بن ابراهيم)، بيروت، دار الكتب العلميه، بى تا.
٣٠. تاريخ بغداد و مدينة السلام، خطيب بغدادى (احمد بن على)، بيروت، دارالفكر، بى تا.
٣١. تاريخ الطبرى، محمد بن جرير الطبرى، ط. الثلاثه، بيروت، مؤسسه عزالدين للطباعة و النشر، ١٤١٣ ق / ١٩٩٢ م.
٣٢. تاريخ عمومى حديث، مجيد معارف، تهران، كوير، ١٣٧٧.
٣٣. تاريخ قرآن، ابو عبد الله زنجانى، تهران، بى تا.

٣٤. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر (على بن حسن بن هبة الله شافعي)، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
٣٥. تاريخ اليعقوبي، يعقوبى (احمد بن ابى يعقوب)، تحقيق عبد الأمير مهنا، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٣٦. تأسيس الشيعة للعلوم الاسلامى، سيد حسن صدر، تهران، اعلمى، ١٣٢٨.
٣٧. تحف العقول، محمد حسن بن شعبه حرّانى، تهران، اسلاميه، ١٤٠٢ ق.
٣٨. تحفة الأحوذى شرح جامع ترمذى، عبد الرحمن مباركفورى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.
٣٩. تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، جلال الدين عبد الرحمان سيوطى، مكّه، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
- ص: ٣٨٠
٤٠. تدوين السنة الشريفه، محمد رضا جلالى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٣ ق / ١٣٧١ ش.
٤١. تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد ذهبى، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.
٤٢. تفسير القرطبى (الجامع لاحكام القرآن)، محمد بن احمد الانصارى قرطبى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
٤٣. تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب للطباعة و النشر، ١٣٦٣ ش / ١٤٠٤ ق.
٤٤. تفسير عيّاشى، محمد بن مسعود عيّاشى، تهران، تحقيق و تصحيح هاشم رسولى محلاتى، العلميه الاسلاميه، ١٣٣٩ ش / ١٣٨٠ ق.
٤٥. تفسير قرآن الحكيم (تفسير المنار)، محمد رشيد رضا، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
٤٦. تلخيص مقباس الهداية، على اكبر غفّارى، تهران، صدوق، ١٣٦٩.
٤٧. توثيق السنّة فى القرن الثانى الهجرى، رفعت فوزى عبد المطلب، مصر، مكتبة الخانجى، بى تا.
٤٨. تهذيب الاسماء و اللغات، يحيى بن شرف نووى، بى جا، ادارة الطباعة المنيرية، بى تا.
٤٩. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانى (احمد بن على)، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤١٢ ق / ١٩٩١ م.
٥٠. الثقات، ابن حبان (ابو حاتم محمد)، دائرة المعارف العثمانيه، حيدرآباد هند، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٣ م.

٥١. جامع احاديث الشيعة، حسين بروجردى، قم، ١٤١٨ ق / ١٣٧٦ ش.

٥٢. جامع بيان العلم و فضله، ابن عبد البر قرطبي، مصر، ادارة الطباعة المنيرية، بى تا.

٥٣. جامع الرواة، محمد بن على اردبيلى غروى حائرى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.

٥٤. الجامع الصحيح (سنن ترمذى)، محمد بن عيسى بن سوره ترمذى، تحقيق احمد محمد شاکر، بيروت، داراحياء التراث العربى، بى تا.

٥٥. الحديث و المحدثون، محمد ابو زهره، بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤٠٤ ق.

٥٦. حلية الأولياء، ابو نعيم فضل بن دكين (احمد عبد الله اصفهاني)، ط. الرابعة، بيروت،

ص: ٣٨١

دارالكتاب العربى، ١٤٠٥ ق.

٥٧. حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، رسول جعفریان، قم، انصاريان، ١٣٨٣ ش / ٢٠٠٤ م.

٥٨. حياة الامام الباقر عليه السلام، باقر شريف القرشى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٨ م.

٥٩. حياة الامام الحسن العسكرى عليه السلام، باقر شريف القرشى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.

٦٠. حياة الامام السجاد عليه السلام، باقر شريف القرشى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٨ م.

٦١. حياة الامام الهادى عليه السلام، باقر شريف القرشى، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٨ ق.

٦٢. الحياة السياسية للامام الحسن عليه السلام، سيد جعفر مرتضى، قم، انتشارات اسلامى، ١٤٠٥ ق.

٦٣. الخصال، صدوق (محمد بن على بن بابويه)، تصحيح على اكبر غفارى، قم، جماعة المدرسين، ١٤٠٣ ق.

٦٤. دراسات فى الحديث و المحدثين، هاشم معروف الحسنى، ط. الثانية، بيروت، دارالتعارف، ١٣٩٨ ق.

٦٥. دليل القضاء الشرعى، محمد صادق آل بحرم العلوم، نجف، مطبعة الآداب.

٦٦. ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، احمد بن عبد الله طبرى، بى جا، مكتبة القدسى، ١٣١٦ ق.

٦٧. الذريعة الى تصانيف الشيعة، شيخ آقابزرگ (محمد محسن طهرانى)، چ سوم، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ ق.

۶۸. الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني (زين الدين الجبجي عاملی)، تحقيق و تعليق عبد الحسين محمد علي بقال، چ دوم، قم، مكتبة آية الله مرعشي، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. الروضة من الكافي، محمد بن يعقوب كليني رازی، تصحيح، محمد باقر بهبودی و علي اكبر غفاری، چ دوم، تهران، اسلاميه، ۱۲۹۷ ق.

۷۰. رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، قم، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۵ ق.

ص: ۳۸۲

۷۱. رجال النجاشي (فهرست اسماء مصنفی الشيعة)، احمد بن علي نجاشي، قم، مكتبة الداوري، بی تا.

۷۲. رجال كشي (اختيار معرفة الرجال)، محمد بن حسن طوسي، تصحيح ميرداماد استرآبادي، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ ق.

۷۳. روضات الجنّات في احوال العلماء و السادات، محمد باقر موسوی خوانساری، بيروت، دارالاسلاميه، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.

۷۴. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمد تقی مجلسي، قم، بنياد فرهنگ اسلامي، به كوشش محمد حسين كوشانيور، ۱۳۵۲ ش / ۱۳۹۳ ق.

۷۵. رياض العلماء و حياض الفضلاء، عبد الله افندی اصفهاني، ترجمه محمد باقر ساعدي، مشهد، بنياد پژوهش های اسلامي آستان قدس، ۱۳۶۶.

۷۶. زيادة جامع الصغير جلال الدين السيوطي، يوسف بنهاني، مصر، دار الكتب العربي، بی تا.

۷۷. السنن، عبد الله بن عبد الرحمن دارمي، مدينة منورة، ۱۳۸۶ ق.

۷۸. سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی (محمد بن يزيد)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، داراحياء التراث، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.

۷۹. سنن ابی داود، سليمان بن اشعث سجستاني، بيروت، دارالفكر، بی تا.

۸۰. سنن الدارمي، عبد الله بن عبد الرحمن الدارمي، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.

۸۱. سنن نسائي، احمد بن علي نسائي، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.

۸۲. السنة قبل التدوين، محمد عجاج خطيب، چ دوم، بيروت، دارالفكر، ۱۳۹۱ ق.

۸۳. سیر حدیث در اسلام، احمد میرخانی، چ دوم، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۸۱.

۸۴. سيرة الائمة الاثنی عشر، هاشم معروف الحسنى، چ دوم، بیروت، دارالقلم، ۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م.

۸۵. السيرة النبویة، ابن هشام (عبد الملك بن هشام)، تحقیق مصطفى السقا و دیگران، چ دوم، مصر، بی نا، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۵ م.

۸۶. شذرات الذهب، عبد الحی بن عماد حنبلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی /

ص: ۳۸۳

دار الكتب العلمية، بی تا.

۸۷. شرح رسالة الحقوق امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام، علی قبانچی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۶ ق / ۱۳۶۴ ش.

۸۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (عبد الحمید بن هبة الله)، ط. الثانية، بیروت، داراحیاء الكتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.

۸۹. شرف اصحاب الحديث، خطیب بغدادی (احمد بن علی)، تحقیق محمد سعید خطیب أوغلی، مطبعة جامعة أنقره، ۱۹۷۱ م.

۹۰. الشيعة و التشيع، محمد جواد مغنیه، بیروت، دارالجواد، ۱۴۰۹ ق.

۹۱. صحيح بخارى، محمد بن اسماعيل بخارى، بی جا، ط. الثالثة، بولاق، مطبعة الاميريہ، ۱۴۰۷ ق.

۹۲. صحيفه سجّاديه، ترجمه عبد المحمّد آيتی، تهران، سروش، ۱۳۸۰.

۹۳. صحيفه كامله سجّاديه، ترجمه حسين انصاريان، ویرایش حسين استاد ولی، چ دوم، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۵.

۹۴. الطبقات الكبرى، ابن سعد (محمد کاتب واقدی)، بیروت، دارصادر، بی تا.

۹۵. العدة فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق محمد رضا انصاری، قم، ستاره، ۱۴۱۷ ق.

۹۶. العقد الفريد، ابن عبد ربّه (احمد بن محمد)، تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۴ ق.

۹۷. عقيدة الشيعة، روندسن دوايت، بیروت، مؤسسة المفيد، ۱۴۱۰ ق / ۱۳۶۹ ش / ۱۹۹۰ م.

۹۸. علوم الحديث و مصطلحه، صبحی صالح، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳.

٩٩. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال، عبد الله بحراني اصفهاني، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٥ ق / ١٣٦٣ ش.

١٠٠. عيون اخبار الرضا، صدوق (محمد بن علي بابويه)، بيروت، مؤسسه الأعلمي

ص: ٣٨٤

للمطبوعات، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.

١٠١. الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، عبد الحسين بن احمد اميني، ج چهارم، بيروت، دار الكتب العربي، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.

١٠٢. فتح الباري بشرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلاني (احمد بن علي)، ط. الرابعة، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٨ ق.

١٠٣. فتوحات مكّية، ابن عربي (محمد بن علي)، بيروت، داراحياء التراث / دارصادر، بي تا.

١٠٤. فتوح البلدان، يحيى بن جابر بلاذري، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٢ ق.

١٠٥. فصلنامه علوم الحديث، كلية علوم الحديث، العدد ١٥، السنة الثامنة (محرم ١٤٢٥ ق).

١٠٦. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل شيباني، بي جا، بي نا، بي تا.

١٠٧. الفوائد الرجالية، سيد محمد مهدي بحر العلوم، نجف، مكتبة العالمين الطوسي و بحر العلوم، ١٣٤٤ ق / ١٣٨٥ ش / ١٩٦٥ م.

١٠٨. الفهرست، ابن نديم (محمد بن اسحاق بغدادی)، ترجمه و تحقيق محمد رضا تجدد، تهران، اميركبير، ١٣٦٦.

١٠٩. الفهرست، محمد بن حسن طوسي، تحقيق شيخ جواد قیّومی، بي جا، مؤسسه نشر الفقاهة، ١٤٢٢ ق.

١١٠. في رحاب السنّة، محمد بن محمد ابی شهبة، بي جا، بي تا.

١١١. فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوي، ج دوم، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٩١ ق.

١١٢. قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤١٠ ق.

١١٣. الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تصحيح و تعليق على اكبر غفّاري، ج چهارم، بيروت، دارالتعارف / تهران، اسلاميه، بي تا.

۱۱۴. کتاب الغيبة، محمد بن ابراهيم النعماني، تحقيق على اكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق.

۱۱۵. كتاب الغيبة، محمد بن حسن طوسي، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ ق.

۱۱۶. كتاب سليم بن قيس الهلالي، تحقيق شيخ محمد باقر انصاري زنجاني خوئيني، چ

ص: ۳۸۵

سوم، قم، دليل ما، ۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.

۱۱۷. كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس، اسماعيل عجلوني جراحی، ط. الثانية، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۳۵۱ ق.

۱۱۸. كشف الظنون عن اساس الكتب و الفنون، حاجي خليفه (مصطفى بن عبد الله)، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۹. كشف المحجة لثمرة المهجة، سيد بن طاووس (رضي الدين على بن موسى)، نجف، بي نا، بي تا.

۱۲۰. كفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، خزاز قمي (ابو القاسم على بن محمد)، تحقيق عبد اللطيف كوه كمره اي، بيدار، قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۲۱. كلمة الامام الحسن، سيد حسن شيرازي، ترجمه علي رضا ميرزا محمد، تهران، نور، بي تا.

۱۲۲. اكمال الدين و اتمام النعمة، صدوق (محمد بن علي بن بابويه)، تصحيح و تعليق على اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ ش.

۱۲۳. كنز العمال، علاء الدين متقي هندی، دمشق، مؤسسة الرساله، ۱۹۹۳ م.

۱۲۴. گزیده کافی، ترجمه و تحقيق محمد باقر بهبودی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

۱۲۵. لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور الافريقي، قم، بيروت، داراحياء التراث العربي، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م.

۱۲۶. لغت نامه، على اكبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.

۱۲۷. لوامع صاحبقراني، محمد تقی مجلسی، چ دوم، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۴ ق.

۱۲۸. مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۶ ق.

۱۲۹. مجمع الرجال، عناية الله بن علي قهايي، قم، اسماعيليان، بي تا.

۱۳۰. مجمع الزوائد، على بن ابی بكر هيشمی، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۲۲ م.

۱۳۱. مجموعة الخطب الداوئية في وجه يزيد بن معاوية، النجف الاشرف، مطبعة الغرى الحديثة، بى تا.

ص: ۳۸۶

۱۳۲. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى قمى، تحقيق محدث ارموى، قم، دار الكتب الاسلامية، بى تا.

۱۳۳. المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، مولى محسن كاشانى (محمد بن مرتضى)، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، ج دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۸۳ ق.

۱۳۴. محدثات شيعه، نهله غروى نائينى، تهران، دانشگاه تربيت مدرس، ۱۳۷۵.

۱۳۵. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودى (على بن حسين)، بيروت، مكتبة دارالمعرفة، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۸ م.

۱۳۶. مروج الذهب و معادن الجوهر، مسعودى (على بن حسين)، ط. الثانية، مصر، مكتبة السعادة، ۱۳۷۷ ق / ۱۹۵۸ م.

۱۳۷. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى (محمد بن عبد الله)، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۱ ق.

۱۳۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين نورى طبرسى، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۷ ق. ۱۲۲۲

۱۳۹. مسند، احمد بن محمد حنبل، بيروت، دارصادر، بى تا.

۱۴۰. مسند الامام الرضا عليه السلام، تحقيق عزيز الله عطاردى خبوشانى، بيروت، دارالصفوة، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.

۱۴۱. مسند امام مجتبى عليه السلام، عزيز الله عطاردى، تهران، عطارد، ۱۳۷۳.

۱۴۲. مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، بهاء الدين محمد بن حسين عاملی.

۱۴۳. مصباح المتهجد، محمد بن حسن طوسى، بيروت، مؤسسة فقه الشيعه، ۱۴۱۱ ق.

۱۴۴. مصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، احمد بن محمد بن على مقرئ فيومى، بى جا، دارالفكر، للطباعة و النشر و التوزيع، بى تا.

۱۴۵. معالم الاصول (معالم الدين و ملاذ المجتهدين)، جمال الدين حسن بن زين الدين عاملی (ابن شهيد ثانى) تصحيح مهدي محقق، تهران، علمى و فرهنگى، ۱۳۶۴.

^{۱۲۲۲} غروى نائينى، نهله، تاريخ حديث شيعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شيعه شناسى - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

۱۴۶. معالم المدرستين، مرتضى عسکری، تهران، مؤسسه بعثت، بی تا.
۱۴۷. معانی الاخبار، صدوق (محمد بن علی بن بابویه)، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۳۸.
۱۴۸. معجم البلدان، یاقوت حموی (ابن عبد الله حموی رومی بغدادی)، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
۱۴۹. معجم رجال الحديث، سید ابو القاسم خوئی، ج چهارم، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵۰. المعجم الكبير، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبد المجید السلفی، قاهره، مکتبه ابن تیمیہ، بی تا.
۱۵۱. المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارالانوار، تحقیق مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۵۲. معجم المؤلفین، عمر رضا کحّال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۱۵۳. معجم مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشی، دار الکتب العربی، بی تا.
۱۵۴. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و دیگران، ج چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۲ ق / ۱۳۷۲ ش.
۱۵۵. مکارم الاخلاق، رضی الدین فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۵۰ ش / ۱۳۹۲ ق.
۱۵۶. الملل و النحل، شهرستانی (محمد بن عبد الکریم)، تخریج محمد بن فتح الله بدران، ج سوم، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۷.
۱۵۷. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (محمد بن علی مازندرانی)، قم، علامه، بی تا.
۱۵۸. مناقب الامام احمد بن حنبل، عبد الرحمن بن علی بن جوزی، بی جا، دارالآفاق الجدیده، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م.
۱۵۹. من لا یحضره الفقیه، صدوق (محمد بن علی بن بابویه)، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج دوم، قم، جماعه المدرسین، بی تا.

۱۶۰. منهج النقد فی علوم الحديث، نور الدین عتر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ ق.

١٦١. موسوعة اهل البيت الخصريه، محمد حسين على الصغير، بيروت، مؤسسة المعارف للطبوعات، ١٤٢٣ ق / ٢٠٠٢ م.

١٦٢. الموضوعات في الاخبار والآثار، هاشم معروف حسني، بيروت، دار الكتب العلميّه، ١٤١٢ ق.

١٦٣. الموطأ، مالك بن انس، به روايت محمد بن حسن، دمشق، دارالقلم، ١٤١٣ ق / ١٩٩١ م.

١٦٤. مهج الدعوات، سيد بن طاووس (رضي الدين على بن موسى)، بيروت، مؤسسه الأعلمي، بى تا.

١٦٥. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ذهبي (شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان)، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.

١٦٦. مؤلفوا الشيعة في صدر الاسلام، سيد عبد الحسين شرف الدين موسى عاملى، نجف، مطبعة نعمان، بى تا.

١٦٧. النهاية في غريب الحديث و الاثر، ابن اثير (على بن محمد)، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤.

١٦٨. الوجيزة في علم الدراية، بهاء الدين محمد بن حسين حارثى عاملى، قم، بصيرتى، ١٣٩٠ ق.

١٦٩. وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرّ عاملى، ج ششم، تهران، المكتبة الاسلامية، ١٤٠٣ ق.

١٧٠. وصول الاخبار الى اصول الاخبار، حسين بن عبد الصمد عاملى، قم، مجمع الذخائر الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.

١٧١. ينابيع المودة لذوى القربى، سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى، ج هشتم، قم، دار الكتب العراقيه، ١٣٨٥ ق / ١٩٦٦ م.

ص: ٣٨٩

نمايه ها

نمايه آيات

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ، ١٨٩

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، ١٩٩

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، ٢١

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ، ٢٨٢

«اليس الله قد قال: وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ.»، ١٩١

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ، ١٨٩

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا، ١٣، ٢٥، ٢٧

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، ٢٤١

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ، ٢٩٥

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، ٢٢٣

فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ، ٢٠١

فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ، ٢٦

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ...، ٢٢٤

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا ...، ٢٤٠

قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ، ٢٢٤

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ، ٢٦

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، ١٩١

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ...، ٥١

ص: ٣٩٠

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ، ٢٨٥

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ ...، ١٩٠

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا، ١٩٠

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ، ٢١

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ، ٢٦

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ، ١٣، ٢٤

وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ، ٢٠١

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا، ١٩٠

وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ، ١٩١

وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ، ١٩٠

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ، ٢١

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى، ٢٣

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، ٢٥، ٤٢، ١٧٧، ٣٣٠

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، ١٧

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ، ٢٥، ٤٢، ٤٥

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ، ٢٧

وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ، ٢٤٠

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، ١٤٩

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ، ١٨٨

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ، ٢٦

«يا هشام، ان العقل مع العلم، فقال: وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ...»، ٢٤٥

«يا هشام، ثم ذمّ الذين لا يعقلون، فقال: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ...»، ٢٤٥

ص: ٣٩١

نمايه احاديث

«آل محمد أبواب الله و الدعاة الى الجنة و القادة اليها.»، ٣٧

«اتقوا على دينكم فاحجبوه بالتقية فانه لا ايمان لمن لا تقية له.»، ٥٢

«اجلس فى مسجد المدينة و افت الناس...»، ١٨٠

«احتفظوا بكتبكم فانكم سوف تحتاجون اليها.»، ٢١٣

«احلها الله فى كتابه و سنّها رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و عمل بها أصحابه.»، ٢٠٢

«إذا أحدثت بالحديث فلم أسنده فسندى فيه ابى زين العابدين...»، ١٨٧

«إذا أحسست بذلك و سمعت الصوت قولى لى.»، ٨٣

«إذا خرج ذاك التاسع من ولد اخى الحسين، ابن سيده الاماء...»، ٣١٢

«إذا قام القائم من ولدى يظهره و يحمل الناس عليه فتجرى السنّة عليه.»، ٧٢

«استعن بيمينك على حفظك.»، ٤٣

«إستكتبنى الملوك فاكتبهم، فاستحييت الله أكتبها للملوك أآ...»، ٢١٥

«استوصوا بابنى موسى خيرا فانه افضل ولدى...»، ٢٣٣

«اصدقوا فى حديثكم، و بروا فى ايمانكم لأوليائكم و اعدائكم...»، ١٩٩

«اعرف منازل الشيعة على قدر رواياتهم و معرفتهم.»، ١٧٧، ١٨٥

«اعلم بأنك لم تخل من عين الله، فانظر كيف تكون...»، ٢٧٤

«اعلم، رحمك الله، انّ لله عليك حقوقا محيطة بك...»، ١٥٥

«افضل اعمال شيعتنا انتظار الفرج.»، ٣١٥

«اكتب: بسم الله الرحمن الرحيم الايمان ما و قرته القلوب و صدقته الاعمال.»، ٢٨٦

«اكتب: فو الذى نفسى بيده، ما خرج منى (من فمى) أآ الحق.»، ٤١

«اكتب كتابا لا تضلّوا بعده.»، ٤٧

«اكتب ما املى عليك.»، ٣٦، ٧٧

«اكتبوا فانكم لا تحفظون حتى تكتبوا.»، ٢١٤

«اكتبوا لأبي شاة.»، ٤٤

«اكتبوا و لا حرج.»، ٤١

«اكتب و بث علمك فى اخوانك فان متّ فأورث كتبك بنيك ...»، ٢١٤

«الائمة بعدى اثنا عشر، أولهم على بن ابى طالب و آخرهم القائم، ...»، ٣٣

«الائمة من ولدك بهم يسقى امتى الغيث و بهم يستجاب ...»، ٧٧

«الا أحكى لكم وضوء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم؟»، ١٨٩

«الاثنى عشر الامام من آل محمد كلّهم محدث من ولد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم ...»، ٣١

«الاسلام ما جرى به اللسان و حلّت به المناكحة.»، ٢٨٦

«الاشراك فى الناس اخفى من ديبب النمل على المسح الاسود ...»، ٢٩٩

«الاصرار أن يذنب المذنب فلا يستغفر الله و لا يحدث نفسه بتوبة ...»، ١٩١

«الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينانى و الصيحة ...»، ٣٢٠

«الامام بعدى محمد ابني و بعد محمد ابنه على و بعد على ...»، ٣١٤

«الا و من عرف حقنا أو رجا الثواب بنا رضى بقوته ...»، ٢٢٤

«البنات حسنات و البنون نعم؛ فالحسنات تناب عليهن و ...»، ٢٢٥

«التقية فى كلّ شىء يضطرّ اليه ابن آدم فقد أحله الله له.»، ٥١، ٢٠٠

«التقية فى كلّ ضرورة، و صاحبها أعلم بها حين تنزل به.»، ٥١، ٢٠٠

«التقية من دينى و دين ابائى، و لا ايمان لمن لا تقية له.»، ٥١، ٢٠٠

«التوكل على الله نجاة من كلّ سوء و حرز من كلّ عود.»، ٢٧٥

«الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه ألا مؤمن امين.»، ٢٧٥

«الحسن و الحسين سيّدى شباب اهل الجنة ولدائى»، ١١٨

«الحمد لله الأول بلا أول كان قبله، و الآخر بلا آخر يكون بعده»، ١٤٩

«الحمد لله الذى اشبعنا فى جائعين و اروانا فى ظامئين...»، ١٩٨

«الخلف من بعدى ابنى الحسن فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف؟»، ٣١٦

«الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون»، ٢٨٥

«الست ابن بنت نبيكم و ابن وصيه و ابن عمّه و اول المؤمنين بالله...؟»، ١٢٩

ص: ٣٩٣

«الست قاتل حجر بن عدى و أصحابه المصلين العابدين...؟»، ١٢٧

«الشيء فى كتاب على عليه السلام واحد من ستة»، ٨٥

«العقل و فكاك اسير و لا يقتل مسلم بكافر»، ٣٩، ٦٣، ٧٤

«العلم خزائن و مفتاحها السؤال، فاسألوا- يرحمكم الله -...»، ٢٥٩

«العلم منار الجنة و انس الوحشة و صاحب فى الغربية...»، ١٩٧

«القائم الذى يطهر الله - عزّ و جلّ - به الأرض من أهل الكفر...»، ٣١٦

«القائم منا تخفى ولادته على الناس حتى يقولوا لم يولد...»، ٣١٣

«القلب يتكل على الكتاب»، ٢١٣

«اللهم ارزقنى مواساة من قترت عليه رزقه بما وسّعت علىّ من فضلك»، ٢٢٥

«اللهم اعزنى بطاعتك و لا تخزنى بمعصيتك»، ٢٢٥

«اللهم اعطنى الهدى و ثبتنى عليه و احشرنى عليه آمنا أمن من...»، ٢٦١

«اللهم انك ايدت دينك فى كلّ اوان بامام اقمته علما لعبادك...»، ٢٥٣

«اللهم انى استخيرك بعلمك، فصلّ على محمّد و آله...»، ١٥٣

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَخْلَصْتَ بِاتِّقَاعِي إِلَيْكَ...»، ١٤٩

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ ...»، ١٩٨

«اللَّهُمَّ ثَبِّتْ لِسَانَهُ وَاهْدِ قَلْبَهُ»، ٥٦

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكَفِّنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ ...»، ١٤٩

«اللَّهُمَّ وَامْزِجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَاطْعَتَهُمْ بِالْأَدْوَاءِ»، ١٤٩

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي...»، ١٣، ١٢٠

«الْمُنْكَرُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ، لِأَنَّهُ طَاعَةُ آخِرُنَا ...»، ٣١٦

«الْمُنْكَرُ لَوْلَدِي كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نَبُوَّةَ ...»، ٣١٦

«الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَصْلُحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ»، ٣٠٦

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»، ٣٠٦

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ...»، ٣٠٨

«الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتِي مِيزَانٍ، كَلِمَا زَيْدٍ فِي إِيْمَانِهِ زَيْدٌ فِي بِلَائِهِ»، ٢٤٢

«الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: تَوْفِيقُ مِنَ اللَّهِ وَوَاعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ ...»، ٢٧٣

ص: ٣٩٤

«الهِىَ إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِلْأَوْلِيَاءِ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ ...»، ١٦٠

«الهِىَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ، لَنْ طَالِبْتَنِي بِذُنُوبِي طَالِبْتِكَ بِعُفُوكَ...»، ١٦٠

«إِلَى الَّذِي أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَدْفَعَهُ إِلَيْهِ وَصِيَّي ...»، ٧٢

«إِلَيْسَ اللَّهُ قَدْ قَالَ: **وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ**...»، ١٩١

«أَمَّا إِنْ لَوْلَدِي غِيْبَةٌ يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مِنْ عَصَمَةِ اللَّهِ - عِزٌّ وَجَلٌّ...»، ٣١٦

«أَمَّا بَعْدُ، فَانْسِبُونِي، فَانْظُرُوا مِنْ أَنَا ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِكُمْ ...»، ١٢٩

«أما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه مخالفا لهواه...» ٢٩٦

«انّ الأئمة منّا، و انّ الخلافة لا تصلح إلّا فينا ...» ٨٤

«انّ الجامعة لم تدع لأحد كلاما فيها علم الحلال و الحرام.» ٧٨

«انّ الحسين بن علي عليه السّلام لمّا حضره الذي حضره دعا ابنته ...» ١٣٨

«انّ الدنيا تمثّل لصاحب هذا الأمر في مثل فلقة الجوز.» ٢٥٦

«انّ العلم فينا و نحن أهله و هو عندنا مجموع كلّ بحذافيره.» ٣٧، ٨٤

«انّ العلم يبتغى و يؤتى و يطلب من حيث كان.» ١٤٠

«انّ القائم منّا اذا قام لم يكن لأحد في عنقه بيعة فلذلك تخفى ...» ٣١١

«انّ القائم هو الذي اذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشبان ...» ٣١٥

«انّ القرآن الّذى عندى لا يمسه إلّا المطهرون و الأوصياء من ولدى.» ٧٢

«انّ القرآن واحد نزل من عند واحد، و لكنّ الاختلاف يجيء ...» ١٨٨

«انّ الكتب كانت عند عليّ عليه السّلام فلمّا سار الى العراق استودع ...» ١١٥

«انّ الله أمر بثلاثة مقرون بها ثلاثة: أمر بالصلاة و الزكاة ...» ٢٦١

«انّ الله - تبارك و تعالى - خلق اربعة عشر نورا قبل خلق الخلق ...» ٣١٣

«انّ الله - تبارك و تعالى - قد خصّني من بين اصحاب محمّد صلى الله عليه و اله و سلّم ...» ٦١

«انّ الله - تعالى - يحاسب الناس على قدر ما اتاهم من العقول في دار الدنيا.» ١٨٥

«انّ الله جعل الدنيا دار بلوى و الآخرة دار عقبي و جعل ...» ٢٨٥

«انّ الله حرّم ذريّة فاطمة على النار.» ٢٧٥

«انّ الله - عزّ و جلّ - مولاي و انا مولى كلّ مؤمن.» ٢٩

«انّ الله علّم رسوله الحلال و الحرام و التّأويل و علّم رسول الله ...» ٣٧

«أَنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَلَا يَحْتَاجُ أَنْ يَنْزَلَ، لَمْ يَبْعِدْ مِنْهُ بَعِيدٌ...»، ٢٣٩

«أَنَّ النَّاسَ أَوْلَعُوا بِالْكَذِبِ عَلَيْنَا كَأَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ...»، ٣٢٩

«أَنَّ أَمَّتَكَ سَتَقْتُلُ هَذَا بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَاءُ...»، ١١٨

«أَنَا وَاحِدٌ عَشْرَ مِنْ صُلْبِي أُمَّةٌ مُحَدَّثُونَ...»، ٣١١

«أَنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - مُحَدَّثُونَ...»، ٣٢

«أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»، ٢٧

«أَنْتَ عَلَى قَوْلِ صَاحِبِكَ وَأَنَا عَلَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ...»، ٢٠٢

«أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي...»، ٢٨، ٣١

«أَنَّ جَبْرِيلَ كَانَ فِي الْبَيْتِ...»، ١١٨

«أَنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَوِيًّا...»، ٥٩

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ...»، ١٢٥

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَمَّا قَبِضَ وَرَثَ عَلَى عِلْمِهِ وَ سِلَاحِهِ وَ...»، ٣٦

«أَنَّ عِلْمَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ جَرَى لَهُ...»، ٢١٣

«أَنَّ عَلِيًّا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَجَدَ كِتَابًا فِي قِرَابِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ...»، ٧٦

«أَنَّ عِنْدَنَا جُلْدًا سَبْعُونَ ذِرَاعًا أَمْلَى رَسُولُ اللَّهِ وَ خَطَّهُ عَلَى يَدَيْهِ...»، ٧٩

«أَنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا أَمْلَأَ رَسُولُ اللَّهِ وَ...»، ٧٩

«أَنَّ فِي الْجُفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَّا يَسُوُّوهُمْ، لَأَنَّهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ...»، ٨٠

«أَنَّ قُدْرَتَكُمْ أَنْ لَا تَعْرِفُوا فَاغْلُظُوا، وَ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ لَمْ يَثْنِ النَّاسُ عَلَيْكُمْ؟...»، ٢٢٤

«أَنَّكَ الْقَائِمُ بِهَذَا الْأَمْرِ؟»، ٣٣٢

«ان كان يحسّ أن يعيش.»، ١٢١

«ان كنت تريد معانيه فلا بأس.»، ٣٣١

«ان لكلّ شيء زكاة و زكاة العلم ان يعلمه أهله.»، ٢١٢

«انّ للسّخاء مقدارا فان زاد عليه فهو سرف، و للحزم مقدارا...»، ٢٩٩

«انّ لنا عليكم حقّا برسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم و...»،

«انّ ليلة القدر في كلّ سنة و أنّه ينزل في تلك الليلة أمر السنة...»، ٣١١

«انّما الناس رجلان: مبتلى و معافى؛ فارحموا المبتلى و...»، ٢٢٣

ص: ٣٩٦

«انما أنتم في الناس كالنحل في الطير.»، ٥٢

«انّما يعرف الله - عزّ و جلّ - و يعبدّه من عرف امامه منّا اهل البيت...»، ١٩٢

«انّ هذا الكتاب خطّ علىّ عليه السّلام و املاء رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم.»، ٧٧

«أنّه - سبحانه - وسم قلوبهم و سمعهم بسمّة يعرفها من يشاء...»، ٢٩٥

«أنّه لا يحدث شيء الى يوم القيامة حتّى أرش الخدش إلّا...»، ٣٧، ٨٤

«أنّه لعلم و ليس بذاك.»، ٧٨

«أنّه ليس على الامام إلّا ما حمّل من أمر ربّه: الابلاغ في الموعظة...»، ٦١

«انّى اريد أن أسألكم عن شيء، فإن صدقت فصدّقوني...»، ١٢٤

«انّى تارك فيكم ان تمسّكتم به لن تضلّوا بعدى: كتاب الله...»، ٣٠

«انّى تارك فيكم خليفتين: كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء...»، ٣٠

«انّى كنت اذا سألته أنبأنى و اذا سكت ابتدأنى.»، ٥٨

«انّى لم أرد على الله و لا على رسوله ساعة قطّ.»، ٥٩

«أنى مخلف فيكم الثقيلين: كتاب الله و عترتى...»، ٣٣

«أنى نظرت فى كتاب لعلى فوجدت فى الكتاب أن قيمة كل إمراء...»، ١٧٧، ١٨٥

«أنى و اثنى عشر من ولدى و انت يا علىّ زر الأرض...»، ٣١

«أوصى امير المؤمنين عليه السّلام الى الحسن و أشهد على وصيته الحسين...»، ١١٩

«أوصيك بخمس: ان ظلمت فلا تظلم و ان خانوك فلا تخن...»، ١٩٨

«أوصيكم بتقوى الله و الورع فى دينكم و صدق الحديث و...»، ٣٠٠

«أولّه بسم الله الرحمن الرحيم. أمّا بعد، وفقنا الله و إياك لطاعته...»، ٢١٩

«إياك و مخالطة الناس و الأئس بهم ألا أن تجد منهم عاقلا و مأمونا...»، ٢٤٢

«إياك و مصاحبة الشرير؛ فأنه كالسيف المسلول يحسن منظره...»، ٢٧٤

«أيتونى بدواة و صحيفة اكتب لكم كتابا لا تضلّوا بعدى...»، ٤٦

«أيّها الناس انا ابن مَكّة و منى، انا ابن زمزم و الصّفا، انا ابن من حمل الركن...»، ١٥٩

«أيّها الناس من عرفنى فقد عرفنى و من لم يعرفنى فانا اعرف بنفسى...»، ١٥٩

«أيّها الناس ناشدتكم بالله، هل تعلمون أنّكم كتبتم الى ابى و خدعتموه...»، ١٥٩

«أبو القاسم محمّد بن الحسن، هو حجة الله تعالى على خلقه...»، ٨٤، ٣١٢

ص: ٣٩٧

«أترون هذا الأمر الينا نضعه حيث شئنا؟ كلا و الله، أنه عهد...»، ٣٢

«أحبّ الله من أحبّ حسيناً...»، ١١٩

«أفضل دينكم الورع...»، ١٨٦

«أكبر حقوق الله عليك ما اوجبه عليك لنفسك...»، ١٥٥

«ألا و أنى قد اوتيت الكتاب و مثله معه الا يوشك رجل شبعان...»، ٢٤

«ألم أعمل فيكم بالنقل الأكبر و أترك فيكم النقل الأصغر و ...»، ٦٠

«أما انّ النظر اليها عبادة.»، ٣٣٣

«أما أنّكم لن تحفظوا حتّى تكتبوا الخبر.»، ٢١٤

«أما أنّه لم يكن فيه دينار و لا درهم و لكنّه كان مملوء علما.»، ١٧٥

«أما أنّه ليس فيه شيء من الحلال و الحرام و لكن فيه علم ما يكون.»، ٨٢، ٨٣

«أما بعد، فإنّ محمّدا صلّى الله عليه و اله و سلّم كان أمين الله فى خلقه فلمّا قبض ...»، ٣٨

«أما علمتم أنّه ما منّا احد إلّا و يقع فى عنقه بيعة لطاغية زمانه إلّا ...»، ٣١٢

«أما و الله، لو قرىء القرآن كما أنزل لألفيتمونا فيه مسمّين ...»، ٧٣

«أمرنى أن امرك اذا حضرك الموت ان تدفعها الى اخيك الحسين ...»، ١١٦، ١١٩

«أنا القائم بالحقّ و لكن القائم الذى يطهر الارض من اعداء الله ...»، ٣١٤

«أنا صاحب هذا الامر و لكنّى لست بالذى أملأها عدلا كما ...»، ٣١٥

«أنا مدينة العلم و علىّ بابها.»، ٣٦، ٥٠، ٥٦

«أنا و الحسن و الحسين و الأئمّة التسعة من ولد الحسين ...»، ٣٣

«أنّه كان فى ذؤابة سيف علىّ عليه السّلام صحيفة. انّ عليّا دعا اليه الحسن ...»، ٧٦

«بئس مستودع العلم، القراطيس.»، ٢١٥

«بالدراية للرواية يعلو المؤمن الى أقصى درجات الايمان ...»، ١٨٥

«بالراعى تصلح الرعية.»، ٢٧٥

«بسم الله الرحمن الرحيم قد اوصل كتابك الىّ و فهمت ...»، ٢٥٧

«بسم الله الرحمن الرحيم يا عزيز العزّ فى عزّه، يا عزيز اعزّنى ...»، ٢٨٦

«بسم الله الرحمن الرحيم. يا علىّ بن محمّد السمرى ...»، ٣٢٠

«بنا أوتد الله الأرض أن تسيخ بأهلها.»، ٣١

ص: ٣٩٨

«بنى الاسلام على خمس: الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الولاية ...»، ١٩٢

«تأويل كل آية أنزلها الله على محمد و كل حرام و حلال أوحده أو ...»، ٧٢

«تأويل هذه الرؤيا أنه سيملك مصر و يدخل عليه أبواه و اخوته ...»، ١٨٩

«تتعم أمتي في زمن المهدي نعمة لم يتنعموا مثلها قط ...»، ٣٠٧

«تذكروا و تلاقوا و تحدثوا؛ فإن الحديث جلاء القلوب ...»، ٤٥

«ترك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم في المتاع سيفاً و درعا و عنزة و رحلاً و ...»، ١١٥

«تزاووا و تذكروا الحديث، ان لا تفعلوا يدرس.»، ٦٤

«تصدقوا على فقرائكم و اجتمعوا على امركم ...»، ١٩٩

«تعلموا العلم فان تعلمه جنّة و طلبه عبادة و مذاكرته تسبيح ...»، ١٩٧

«تلك صحيفة طولها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفالج.»، ٨٠

«تواصوا باموالكم و تحابوا بقلوبكم ...»، ١٩٩

«توسد الصبر و اعتق الفقر و ارفض الشهوات و خالف الهوى.»، ٢٧٤

«توفي عبد الرحمن بن الحسن بن علي بالأبواء و هو محرم ...»، ٨٦

«ثم اوصيكم يا حسن و يا حسين و جميع اهلي و ولدي و ...»، ٨٩

«ثم صار و الله ذلك الكتاب الينا يا زياد!»، ١٣٨

«جرأة الولد على والده في صغره تدعوا الى العقوق في كبره.»، ٢٩٩

«حبّ الابرار للأبرار ثواب للأبرار و حبّ الفجار للأبرار فضيلة ...»، ٢٩٩

«حدثوا بها، فإنها حق.»، ١٧٠، ٢١٤، ٢٧٢

«حسين سبط من الاسباط.»، ١١٩

«حسين منى و أنا من حسين.»، ١٩٩

«حقّ السلطان ان تعلم أنّك جعلت له فتنة، و أنّه مبتلى فيك ...»، ١٥٦

«حقّ السمع تنزيهه عن سماع الغيبة و سماع ما لا يحل سماعه.»، ١٥٥

«حقّ الصدقة أن تعلم أنّها ذخرك عند ربّك - عزّ و جلّ - ...»، ١٥٦

«حقّ الصلاة أن تعلم أنّها وفادة الى الله، و أنت فيها قائم بين يدي الله.»، ١٥٦

«حقّ الصوم أن تعلم أنّه حجاب ضربه الله على لسانك و سمعك ...»، ١٥٦

«حقّ اللسان اكرامه عن الخنى و تعويده الخير و ترك الفضول ...»، ١٥٥

ص: ٣٩٩

«حقّ بصرک أن تغضّه عمّا لا يحلّ لك و تعتبر بالنظر به.»، ١٥٥

«حقّ بطنك أن لا تجعله وعاء للحرام و لا تزيد على الشبع.»، ١٥٦

«حقّ رجلك أن لا تمشى بهما الى ما لا يحلّ لك.»، ١٥٦

«حقّ سائسك بالعلم التعظيم له و التوقير لمجلسه و ...»، ١٥٧

«حقّ فرجك أن تحفظه عن الزنا و تحفظه من أن ينظر اليه.»، ١٥٦

«حقّ نفسك عليك أن تستعملها بطاعة الله - عزّ و جلّ.»، ١٥٥

«حقّه عليهم أن يسمعوا و يطيعوا.»، ١٩٢

«حقّ يدك أن لا تبسطها الى ما لا يحلّ لك.»، ١٥٦

«خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا.»، ٢٩٥

«دخل علىّ اناس من أهل البصرة فسألوني عن أحاديث و كتبوها ...»، ٢١٤

«دين علىّ دين محمد - صلّى الله عليه و آله - الذى ...»، ١٢٧

«ذاك خاص بالحسن و الحسين.»، ٢٧٥

«راكب الشهوات لا تثقل له عشرة.»، ٢٧٥

«ربّ افحمتنى ذنوبى و انقطعت مقاتلى، فلا حجة لى ...»، ١٤٩

«ربّ صلّ على اطائب اهل بيته الذين اخترتهم لأمرک ...»، ١٥٢

«رجل قضى بجور و هو يعلم فهو فى النار، و رجل قضى بحقّ و ...»، ٢١٣

«رحم الله عبدا منكم كان على ولايتنا.»، ٥٢

«زبور داود و توراة موسى و انجيل عيسى و صحف ابراهيم ...»، ٨٠، ٨٣

«سارعوا فى طلب العلم. فو الذى نفسى بيده، الحديث واحد ...»، ١٧٧، ٣٣٠

«سلونى عن كتاب الله، فو الله مامن اية الا و أنا اعلم، أبليلى نزلت ...»، ٥٩

«سلونى، فو الله لا تسألوننى عن شىء الا اخبرتكم.»، ٥٩

«سلونى قبل أن تفقدونى فأنه لا يحدثكم أحد بعدى بمثل حديثى.»، ٢٠٩

«سيكون بعدى خلفاء و من بعد الخلفاء أمراء و من بعد الأمراء ...»، ٣٠٧

«شرقا أو غربا، فلا تجدان علما صحيحا إلّا شيئا خرج من عندنا.»، ٣٧

«صحيفة طولها سبعون ذراعا بذراع رسول الله صلّى الله عليه و اله و سلّم و املائه من ...»، ٧٨

«صلّ على محمّد و آل محمّد و أوسع لى فى رزقى و مدّلى بعمرى ...»، ٣٠٠

ص: ٤٠٠

١٢٤٣

«طالب العلم اذا خرج من منزله لم يضع رجلا على رطب و لا يابس ...»، ١٤١

«طوبى لشيعةنا المتمسكين بحبنا فى غيبة قائمنا الثابتين فى مولاتنا.»، ٣١٤

^{١٢٤٣} غروى نايينى، نهله، تاريخ حديث شيعه (تا قرن پنجم)، اجلد، شيعه شناسى - قم، چاپ: اول، ١٣٨٦ ه.ش.

«طوبى لمن جعل بصره فى قلبه و لم يجعل بصره فى عينه.»، ٢٢٣

«عالم أفضل من الف عابد و الف زاهد و الف مجتهد.»، ٢١٢

«عرج بالنبيّ صلى الله عليه و اله و سلم السماء مائة و عشرين مرة. ما من مرة ألا و ...»، ٣٢

«علم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عليا حرفا يفتح ألف حرف ...»، ٣٦، ٥٩

«عليكم بهذا، فهو و الله، صاحبكم بعدى.»، ٢٣٥

«عندنا علم البلايا و المنايا.»، ٣٨

«عندى مصحف فاطمة ليس فيه شىء من القرآن.»، ٨٣

«فاذا اردت العلم فاطلب اولاً فى نفسك حقيقة العبودية، و اطلب ...»، ٢٢٤

«فاذا ذهب الاثنى عشر من ولدى ساخت الأرض باهلها و لم ينظروا.»، ٣١

«فاعلم، أن أفضل عباد الله عند الله امام عادل هدى و هدى ...»، ٦١

«فان الله - عزّ و جلّ - يتعالى عن العبث و الفساد وعن مطالبة العباد ...»، ٢٩٥

«فان أنت أحسنت فى تعليم الناس و لم تتجبر عليهم زادك الله ...»، ١٨٣

«فان كنت تفسره بعلم فأنت أنت و أنا أسألك.»، ٢٠١

«فان هذا الطاغية قد فعل بنا و بشيعتنا ما قد رأيتم و علمتم و ...»، ١٢٤

«فأما حق الله الأكبر عليك فأن تعبه لا تشرك به شيئاً ...»، ١٥٥

«فتعلموا العلم، فمن لم يستطع منكم أن يرويه فليكتبه و ليضعه فى بيته.»، ١٢١

«فضل العلم أحب الى الله من فضل العبادة.»، ١٨٦

«فعدد تلك المواطن كانت ثمانين.»، ٢٨٥

«فقد وقعت الغيبة التامة، فلا ظهور إلا بعد اذن الله تعالى ذكره ...»، ٣٢٠

«فكر فيما قيل فيك فان عرفت من نفسك ما قيل فيك ...»، ١٩٨

«فلا و الذى فلق الحبة و برأ النسمة ماشكت فى قضاء بين اثنين بعد.»، ٥٦

«فليذهب الحسن - يعنى البصرى - يمينا و شمالا، فوالله ...»، ٣٧

«فهل لك يا جابر أن تعرضه على؟»، ١٧٦

«فى التاسع من ولدى سنة من يوسف و سنة من موسى و ...»، ٣١٣

ص: ٤٠١

«فى كتاب أمير المؤمنين عليه السلام: من أصاب قطاة أو حجلة أو ...»، ٨٥

«فى كتاب على عليه السلام ثلاث خصال لا يموت صاحبهن أبدا حتى ...»، ٨٥

«فيه ما يحتاج الناس الينا و لا نحتاج الى احد، حتى فيه الجدة ...»، ٨٠

«فيه، و الله ما يحتاج اليه ولد ادم منذ خلق الله آدم الى أن تفنى ...»، ١٣٨

«قال أبى لجابر بن عبد الله الانصارى: ان لى اليك حاجة ...»، ١٧٥

«قد دعوت الله - عزّ و جلّ - أن يجعلك حافظا و لكن لشركائك ...»، ٣٦

«قولوا: الحجة من آل محمّد.»، ٣١٦

«قوموا عني لا ينبغي التنازع.»، ٤٦

«قوموا عني لا ينبغي عندى التنازع.»، ٤٧

«كان ابو الخطاب يكذب على ابى عبد الله الصادق.»، ٣٣٣

«كان المغيرة يكذب على ابى جعفر الباقر ...»، ٣٣٣

«كان بيان (بنان) يكذب على بن الحسين فأذاه الله ...»، ٣٣٣

«كان على بن الحسين ثقة مأمونا كثير الحديث عاليا رفيعا ورعا.»، ١٤٢

«كان على يعلم كلّ ما يعلم رسول الله و لم يعلم الله رسوله شيئا إلّا ...»، ٣٨

«كان محمّد بن فرات يكذب على ابى الحسن موسى بن جعفر ...»، ٣٣٣

«كَأَنِّي بَكُمْ وَ قَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي، أَمَا إِنَّ الْمَقْرَّ...»، ٣١٦

«كَأَنِّي دَعَيْتُ فَأَجَبْتَ أَنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ - أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: ...»، ٢٩

«كُتِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كِتَابًا بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْإِنصَارِ...»، ٣٩

«كَذِبْتَ وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَعَكَ وَ غَضِبَ...»، ٣٣٣

«كَفَاكَ أَدْبًا تَجَنَّبَكَ مَا تَكْرَهُ مِنْ غَيْرِكَ...»، ٢٩٩

«كَفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ. اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ...»، ٧٣

«كَفَى بِالْمَرْءِ خِيَانَةً أَنْ يَكُونَ أَمِينًا لِلْخُونَةِ...»، ٢٧٤

«كُلَّ شَيْءٍ تَقُولُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ...»، ٣٥

«كُنْتُ أَجْلِسُ بِالرُّوْضَةِ وَ الْعُلَمَاءُ بِالْمَدِينَةِ مُتَوَافِرُونَ...»، ٢٥٩

«لَا أَفْسَدُ لِلرِّجَالِ مِنَ الطَّمَعِ...»، ٢٧٥

«لَا أَلَّا كِتَابَ اللَّهِ أَوْ فَهَمَ اعْطَاهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَوْ مَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ...»، ٣٦، ٦٢، ٧٤

ص: ٤٠٢

«لَا تَحْدِثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَ لَا بِطَوْلٍ عَمْرٍ فَإِنَّ مِنْ حَدِثِ نَفْسِهِ بِالْفَقْرِ...»، ٢٤٣

«لَا تَخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ...»، ٢٤١

«لَا تَدْخُلُوا غَشًّا وَ لَا خِيَانَةً عَلَى أَحَدٍ...»، ١٩٩

«لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي...»، ٣٠٧

«لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عَمْرِهِ...»، ١٨٦

«لَا تَشْكُوا بَعْدَ الْيَقِينِ وَ لَا تَوَلُّوا بَعْدَ الْإِقْدَامِ جَبْنًا...»، ١٩٩

«لَا تَكُونَنَّ عَمَلَكُمْ لغير رَبِّكُمْ وَ لَا أَيْمَانَكُمْ وَ قَصْدَكُمْ لغير نَبِيِّكُمْ...»، ١٩٩

«لَا تَنْظُرُوا فِي عَيُوبِ النَّاسِ كَأَلْأَرْبَابٍ وَ انْظُرُوا فِي عَيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبْدِ...»، ٢٢٣

«لا تنقضى الساعة حتى يملك الأرض رجل من أهل بيتي ...»، ٣٠٧

«لأنكم لا ترون شخصه و لا يحلّ لكم ذكره باسمه»، ٣١٦

«لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: ...»، ٢٦٠

«لا ينبغي لهما أن يخالفا الميت و ان يعملّا على حسب ما امرهما»، ٢٩٧

«لست اخاف عليك النسيان و قد دعوت الله لك أن يحفظك ...»، ٧٧

«لكم علينا حقّا به، فاذا انتم أدّيتم إلينا ذلك وجب علينا الحقّ لكم»، ٢٥٥

«للقائم غيبتان، يشهد في احديهما المواسم، يرى الناس و لا يرونه»، ٣١٤

«للمؤمن فضلا على المسلم في أعمالها»، ١٩٠

«لو جاءني الموت و أنا على هذه الحال جاءني و أنا في طاعة ...»، ٢٠١

«لو علم الناس ما في طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المهج و ...»، ١٤١، ١٨٣

«لو كان في يدك لؤلؤة و قال الناس: أنّها جوزة، ما ضرّك ...»، ٢٤٢

«لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتى يخرج ...»، ٣١٥

«لو ولّينا الناس لحكمنا بما أنزل الله لم نعد ما هي هذه الصحيفة»، ٧٩

«لو يعلم الناس ما في طلب العلم لطلبوه و لو بسفك المهج، و ...»، ١٤١، ١٨٣

«ليبلغ الشاهد الغائب، فإنّ الشاهد عسى ان يبلغ من هو اوعى له منه»، ٤٤

«ليبلغ الشاهد الغائب فأنّه ربّ مبلغ يبلغه أوعى له من سامع»، ٤٥

«ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و أنّما العبادة كثرة التفكير في امر الله»، ٢٦٠

«ليس أحد أرفق من الله - تعالى. فمن رفعه تبارك و تعالى ...»، ١٨٩

ص: ٤٠٣

«ليس حسن الجوار كفّ الاذى و لكن حسن الجوار الصبر على الاذى»، ٢٤٣

«ما ادّعى أحد من الناس أنّه جمع القرآن كلّهُ كما انزل إلّا كذّاب...»، ٧٣

«ما أحببتك فيه من شيء فهو عن رسول الله لسانا في شيء...»، ٣٤

«ما ترك عليّ عليه السّلام شيئا إلّا كتبه حتى أرش الخدش...»، ٦٣

«ما خلق الله - عزّ وجلّ - بقعة في الأرض أحبّ إليه منها...»، ٣٣٣

«ما رأيت قرشيا أفضل من عليّ بن الحسين ما رأيت احدا كان أفقه منه...»، ١٤٢

«ما عندنا كتاب نقرؤه عليكم إلّا كتاب الله - عزّ وجلّ - وهذه الصحيفة...»، ٧٤

«ما من خارج خرج من بيته في طلب العلم إلّا وضعت له...»، ٤٥

«مبلغ علمنا على ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث؛ فأمّا...»، ٣٥

«مثله مثل الساعة لا يجليها لوقتها إلّا هو...»، ٣١٥

«محمّد و عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة من ولد الحسين...»، ٣١٤

«مصحف فاطمة ما فيه شيء من كتاب الله و أمّا هو شيء...»، ٨٣

«ملعون من تولّى غير مواليه...»، ٧٥

«ملعون من جحد نعمة من أنعم عليه...»، ٧٥

«ملعون من سرق تخوم الأرض...»، ٧٥

«من احيا سنة من سنتي بعد اميت بعدى فإنّ له من الاجر...»، ٤٢

«من أحبّ الحسن و الحسين فقد أحبّني و من ابغضهما فقد ابغضني...»، ١١٨

«من احيا سنة من سنتي فعمل بها الناس كان له مثل اجر من...»، ٤٥

«من أدّى الى امتي حديثا تقام به سنة او تنلم به بدعة فله الجنة...»، ٤٥

«من أفتى الناس بغير علم و لا هدى لعنته ملائكة الرحمن و...»، ١٨٣

«من تعلّم حديثين اثنين ينفع بهما نفسه او يعلمها غيره...»، ٤٥

«من حفظ على أمتي أربعين حديثا من أمر دينها بعثه الله...»، ٤٦

«من حفظ على أمتي أربعين حديثا ينتفعون بها بعثه الله تعالى...»، ٢٥٦

«من حفظ من أمتي أربعين حديثا مما يحتاجون اليه من أمر دينهم...»، ٢٥٦، ٢٣٧، ٤٥

«من حفظ من أحاديثنا أربعين حديثا بعثه الله يوم القيامة عالما فقيها»، ٢١٥، ٢١٤

«من رضى من الله - عزّ وجلّ - بالقليل من الرزق رضى الله منه...»، ٢٦٠

ص: ٤٠٤

«من سرّه أن يحيى حياتي و يموت ميتتي و يدخل جنّة ربّي...»، ٣٣

«من شركائي يا نبيّ الله؟»، ٧٧

«من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني انبأته بحسبي و نسبي»، ١٥٩

«من علّم خيرا فله مثل اجر من عمل به»، ٢١٣

«من كنتم علما أو أخذ عليه أجرا رفدا فلا ينفعه أبدا»، ١٤١

«من كذب بالمهدى فقد كفر»، ٣٠٨

«من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه»، ٢٨

«من كنت مولاه فهذا وليّ، اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه وانصر...»، ٢٩

«من لا يعرف الله - عزّ وجلّ - ولا يعرف الامام منا اهل البيت...»، ١٩٢

«من لم يرض بما قسم الله له - عزّ وجلّ - اتّهم الله في قضائه»، ٢٢٣

«من مات و ليس له امام فميّته ميّته جاهليّة»، ٣١٣

«من مات و هو عارف لامامه لم يضرّه تقدّم هذا الأمر أو تأخّر»، ٣١٣

«من مدّعينه الى ما في يد غيره مات فقيرا»، ٢٢٣

«من وثق بالله اراه السرور و من توكلّ عليه كفاه الأمور»، ٢٧٥

«من يشتري منى علما بدرهم او يشتري صحيفة بدرهم يكتب فيها العلم؟»، ٦٥

«نحن الامة الوسط، ونحن شهداء لله على خلقه و حجته فى أرضه»، ١٩٠

«نحن أهل الذكر و نحن المسئولون»، ٢٦

«نحن و شيعتنا اصحاب اليمين و كل من ابغضنا أهل البيت ...»، ١٩١

«نضر الله امرأ سمع منا حديثا فبلغه، فربّ مبلغ يحفظ من سامع»، ٤٤

«نضر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها و حفظها و بلغها ...»، ١٥

«نظرت فى مصحف فاطمة عليهما السلام»، ٨٣

«و الذى لا اله الا هو ما أعطى مؤمن قطّ خير الدنيا و الآخرة الا ...»، ٨٦

«و الله، ما أحبّ الله من أحبّ الدنيا و والى غيرنا و من عرف حقنا ...»، ٢٢٥

«و الله ما تعمّدت كذبا مذ علمت انّ الله يمقت عليه اهله ...»، ١٢٩

«و الله ما نزلت آية الا و قد علمت فيم انزلت و أين أنزلت»، ٥٩

«و الله، يا سدير لو كان لى شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعنى القعود ...»، ١٧١

ص: ٤٠٥

«و اما جعفر الصادق فقد ملأ الدنيا علمه و فقهه»، ٢١٠

«و ائى حاملكم على منهج نبيكم - صلى الله عليه و آله»، ٦٤

«و اما حقّ رعيتك بالعلم فانّ تعلم أنّ الله قد جعلك قيما لهم ...»، ١٥٧

«وجدت علىّ بن الحسين يعولّ على خبر الواحد»، ١٤٢

«وجد فى قائم سيف رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم صحيفة فيها مكتوب: ...»، ٧٥

«وجدنا فى كتاب علىّ عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال - و هو على منبره: ...»، ٨٦

«وجدنا هذا فى كتاب علىّ عليه السلام: فخلق الله ادم فبقى اربعين سنة ...»، ٨٥

«ورثت من رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم كتابين: كتاب الله - عزّ و جلّ - و كتابا ...»، ٧٦

«وعاء من آدم فيه علم النبيين و الوصيين، و علم العلماء ...»، ٧٨

«و من مات و هو عارف لامامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه»، ٣١٣

«ويحك! ياقتاده، انما يعرف القرآن من خوطب به»، ٢٠١

«هذا الجفر الذي لا ينظر فيه الا نبيّ او وصيّ نبيّ»، ٢٥٥

«هذا الخبر لا صحّة له ايضا؛ لانّ اهل الجنة ليس فيهم كهل و شيخ ...»، ٢٧٤

«هذا املاء رسول الله و خطّ عليّ»، ٧٩

«هذا أخوكم علي بن موسى عالم آل محمّد فاسألوه عن دينكم ...»، ٢٥٧

«هذا لوح أهداه الله الى رسوله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم فيه اسم أبي و اسم بعلى ...»، ١٧٥

«هذا مولود في اخر الزمان هو المهديّ من هذه العترة ...»، ٣١٣

«هذه املاء رسول الله و خطّه عليّ بيده»، ٨١

«هكذا اذا كانت الكفّ طاهرة»، ١٨٩

«هلم اكتب لكم كتابا لن تضلّوا بعده»، ٤٦

«هما يجريان في ذلك مجرى واحدا اذ حكم الامام عليهما ...»، ١٩٠

«هم مع القرآن لا يفارقونه، و القرآن معهم لا يفارقهم»، ٧٣

«هم من نور واحد و طينة واحدة»، ٢٠٩

«هو جلد ثور مملوّ علما»، ٨٠

«هو سمي رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و سلّم و كنيه و هو الذي تطوى له الارض و ...»، ٣١٦

«هو علي ابني قد نحلته كنيتي»، ٣٣٢

«هى الجامعة او من الجامعة.»، ٨١

«هيهات! ليس الى ذلك سبيل أنما جئت به الى أبى بكر...»، ٧٢

«يا ابا عبد الله، ليس العلم بكثرة التعلّم، أنما هو نور يضعه الله...»، ٢٢٤

«يا اسمع السامعين و يا أبصر المبصرين و يا أنظر الناظرين و يا...»، ٣٠٠

«يا أيها الناس، أنى تركت فيكم (الثقلين) ما ان أخذتم به لن تضلوا...»، ٣٠

«يا ايها الناس أنى تركت فيكم ما ان أخذتم به لن تضلوا...»، ١٤

«يا أبا محمد، علّم رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم عليّ ألف باب يفتح...»، ٥٩

«يا أبا محمد، و انّ عندنا الجامعة و ما يدرهم ما الجامعة؟»، ٧٨

«يا بن نعمان، لا يكون العبد مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث سنن: ...»، ٢٢٣

«يا بنى، إقبل وصيتى و احفظ مقالتي، فإنك ان حفظتها...»، ٢٢٣

«يا بنى، امرنى رسول الله صلى الله عليه و اله و سلّم ان اوصى اليك و ان ادفع اليك كتيبى...»، ١١٦

«يا بنى، أنه من رضى بما قسم له استغنى.»، ٢٢٣

«يا بنى، إياك أن يراك الله فى معصية نهاك عنها و إياك...»، ٢٤١

«يا بنى و بنى أخى أنكم صغار قوم، يوشك ان تكونوا كبار آخرين...»، ١٢٠

«يا جابر، أخبرنى عن اللوح الذى رأيته فى يد امى فاطمه عليهما السلام...»، ١٧٥

«يا جميل، ارو هذا الحديث لاخوانك فإنه ترغيب فى البر.»، ٣٣١

«يا حسن ما من امام يكون قائما فى أمة ألا و هو قائمهم...»، ٣٣٢

«يا حمران، انّ فى هذا البيت صحيفة طولها سبعون ذراعا...»، ٧٩

«يا حمزة، ذا و الله حق، فانقلوه الى أديم.»، ٢٥٦

«يا رسول الله، أخبرنى ما هذه الأحاديث؟»، ١٢٥

«يا سدير! أنزل بنا تصلّى...»، ١٧١

«يا سدير، وكم عسى أن يكونوا؟»، ١٧١

«يا طلحة، أن كلّ آية أنزلها الله - جلّ و علا - على محمد عندى...»، ٧٢

«يا عدّتى عند العدد و يا رجائى و المعتمد و يا كهفى و السند...»، ٢٨٥

«يا على اكتب ما املى عليك»، ٣٦

«يا على، لا يحبّك الّا المؤمن و لا يبغضك الّا المنافق»، ٢٨

ص: ٤٠٧

«يا على، من حفظ من امتى أربعين حديثا يطلب بذلك وجه الله...»، ١٢٥

«يا على، و اعلم انّ أعجب الناس ايمانا و أعظمهم يقينا قوم...»، ٣٠٩

«يا على، هذا كتاب الله، خذه اليك»، ٧٠

«يا محمد، هذا الصندوق فاذهب به الى بيتك»، ١٧٥

«يا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله - عزّ و جلّ - فيما حملكم من كتابه...»، ١٨٦

«يا معشر شيعتنا، اسمعوا و افهموا وصايانا، و عهدنا الى اوليائنا...»، ١٩٩

«يا نبيّ الله اتخاف علىّ النسيان؟»، ٧٧

«يا نصر، أتدرى ما هذا الكتاب الذى فى يده ينظر فيه؟»، ٢٥٥

«يا هشام، انّ العقل مع العلم، فقال: **و تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ**...»، ٢٤٥

«يا هشام، انّ الله - تبارك و تعالى - أكمل للناس الحجج بالعقول...»، ٢٤٤

«يا هشام، ثم ذمّ الذين لا يعقلون، فقال: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا**...»، ٢٤٥

«يا هشام، قد جعل الله ذلك دليلا على معرفته بأنّ لهم مدبرا»، ٢٤٥

«يا هشام، لو كان فى يدك جوزة و قال الناس: فى يدك لؤلؤة...»، ٢٤٢

- «يا هشام، ليس حقاً من لم يحاسب نفسه في كل يوم...»، ٢٤٢
- «يجب أن ينظر فيه لأن جبرائيل و ميكائيل ملكان لله مقربان...»، ٢٧٣
- «يجيء أحدكم الى كيس أخيه فيأخذ منه حاجته؟»، ١٧٠
- «يخاف جبارا عنيدا، يخاف أن يفرط عليه أو أن يظغى...»، ١٣٧
- «يخف عليك أن تبلغ معنا الى ينبع...»، ١٧١
- «يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية...»، ١٩٢
- «ينفذون وصية جدّهم كما امر ان شاء الله...»، ٢٩٧
- «يوشك الرجل متّكئا في اريكته، يحدث بحديث من حديثي...»، ٤٣

ص: ٤٠٨

نمايه كتب

آ

آداب النفس، ٣٥١

ا

اثبات الوصية لعلّى عليه السلام، ٣٥٩

احوال الحجة، ١٠١

اخبار آل مخنف بن سليم، ١٣٠

اخبار ابن الحنفية، ١٣٠

اخبار الحجّاج، ١٣٠

اخبار الحريث بن الاسدى الناجى و خروجه، ١٣٠

اخبار المختار، ١٣٠، ٢٠٤

اخبار زياد، ٨١، ١٣٠

اخبار شبيب الخارجي، ١٣٠

اخبار محمد بن ابي بكر، ١٣٠

اخبار مختار بن ابي عبيده ثقفى، ١٣٠

اخبار مطرف بن المغيرة بن شعبه، ١٣٠

اخبار يوسف بن عمير، ١٣٠

اختلاف الحج، ٢٥٠

اختلاف الحديث، ٢٤٩، ٣٥٢

اختيار معرفة الرجال، ٣٦٨، ٣٨٢

ادب الكاتب، ٣٤٨

ادب المعاشرة، ٣٥١

ارشاد القلوب ديلمى، ١٣١

اسرار آل محمد صلى الله عليه و اله و سلم، ١٠٧

اصول العقائد، ٣٦٨

اعجاز قرآن، ٨٩

اعراب القرآن، ٢٠٥

اعلام الدين، ٢٨٥

ايعان الشيعة، ٦٨، ٦٩، ٨٩، ٩٠، ١٢٧، ١٣٦، ١٣٨، ١٤٥، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٢، ١٧٢، ١٧٥، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٧، ١٩٤، ١٩٦،
١٩٨، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١١، ٢١٢، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤٠،
٢٤٢، ٢٤٦، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٤،
٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٨، ٣٠٥، ٣٠٧، ٣١١، ٣١٨، ٣٢٠، ٣٧٨

افعل و لا تفعل، ٢٢٨

الابتداء و المبتدأ، ٢٦٧

الابلاغ، ٦١، ٣٥١، ٣٩٦

الاثار، ٦٨، ٩٠

الاحتجاج فى امامة امير المؤمنين عليه السلام، ٢٢٨

ص: ٤٠٩

الاختصاص، ٣٦، ٧٦، ١٢٢، ١٢٦، ١٤٤، ١٨٢، ١٩٥، ٢٥٦، ٢٨٧، ٣٧٧

الآداب و المواعظ، ٣٠٢

الادب و الدلالة على الخير، ٢٥٠

الاستبصار، ١٢، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٧

الاستطاعة و الجبر، ١٩٦

الاستيعاب، ٣٠٨

الافانين، ٣٥٢

الاقبال، ١٥٧، ٢٢١، ٣٤٤، ٣٤٨

الاقتصاد الهادى الى طريق الرشاد، ٣٦٨

الامالى، ٣٦، ٤٢، ٧٩، ٣٤٨، ٣٧٨

الامامة، ١٢٧، ٢٢٨، ٢٥٠، ٢٦٧، ٣٦٧

الامثال، ٣٥١

الانساب، ٣٠١

الانساب الكبير، ٣١١

الأنوار اللامعة، ٢٨٩

الاوائل، ٣٥٢، ٣٥٩

الاواخر، ٣٥٩

الاوامر، ٣٥٩، ٣٦٣

الايجاز في الفرائض و مسئلة في العمل بخير الواحد، ٣٦٧

الايمان و النذور، ٢٨٥

الأحداث، ١١٢

البدايه و النهاية، ١٨٢

البضاعة المزجاة، ٣٥٧

البيان في اخبار صاحب الزمان، ٣١٠

البيان و التبيين، ٣٤٨

البيوع و المزارعات، ٢٥٠

التأويل، ٣٧، ٣٥٢، ٣٩٤

التبيان، ٣٥٢

التبيان في تفسير القرآن، ٣٦٨

التحذير، ٣٥٢

التخويف، ٣٥٢

التراحم و التعاطف، ٣٥١

التفسير، ١١، ١٩٤، ٢٠٦، ٣٠١، ٣٥٢، ٣٥٧

التوحيد، ٨، ١٠٠، ١٠١، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٨، ٢٤٥، ٣٥٩

التهذيب، ٥٨، ٥٩، ٩٣، ١٠٦، ١١٣، ١١٩، ١٢٣، ١٢٦، ١٤١، ١٤٢، ١٦١، ١٦٢، ١٧٩، ١٨٣، ١٨٧، ١٨٩، ٢٠٣، ٢١١،

٢١٢، ٢١٦، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٧، ٢٥٩، ٢٦٥، ٢٩٨، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٧١، ٣٨٠

الجامع، ٧، ٤٣، ١٥٧، ١٩١، ٢٠٤، ٢١٥، ٣٠٩، ٣١٨، ٣٨٠، ٣٨٤

الجمع بين الصحيحين، ٣٠٨

الجميل، ١٣٠، ٢٠٤، ٢٠٥، ٣٦٧، ٣٧٠

الحدود، ٦١، ١٣٨، ٢٠٤

الحكمين، ١٣٠، ٢٠٥

الحليه، ١٧٨

الحيل، ٣٥٢

الخصال، ٣٢، ٦١، ٨٥، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٧، ١٨٥، ١٨٦، ١٩٥، ٢٤١، ٣٥٩، ٣٨١

الخلاف، ٣٦٧، ٣٦٨

ص: ٤١٠

الخوارج، ٢٠٥

الدرر المنظومة المؤثورة، ١٥٠

الدرة الباهرة، ٢٨٥، ٢٩٩

الدلالات على حدوث الاشياء، ٢٢٨

الدلالة، ٢٥٠، ٣٣٨

الدواجن و الرواجن، ٣٥٢

الديات، ٧٥، ٢٠٤، ٢٤٧

الذريعة، ٩٤، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٢، ١٠٤، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٠، ١٥٢، ١٩٤، ١٩٥، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٤٧، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٨٨، ٣٠١، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٩، ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤

الرجال، ٢١٩، ٢٨٧، ٣٣٦، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٦٨، ٣٧٨، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٨

الرجال من روى عن النبي و عن الأئمة، ٣٦٧

الرحمة، ٧٧، ١٨٣، ٣٥٢، ٣٦٢

الردّ على الزنادقه، ٢٢٨

الردّ على القرامطه، ٣٥٣

الردّ على اهل القدر و الجبر، ٢٦٧

الرد على من قال بامامة المفضول، ٢٢٨

الردّ على هشام الجواليقي، ٢٢٨

الردة، ١٣٠

الرسالة الاولى فى الغيبة، ٣٥٩

الرسالة الثانية، ٣٥٩

الرسالة فى اركان الاسلام، ٣٥٩

الرفاهية، ٣٥١

الرواشح السماوية، ٣٤١، ٣٤٣، ٣٥٧

الزكاة، ١٩١، ١٩٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٥٠، ٢٦١، ٣٩٤، ٣٩٨

الزواج، ٣٥٢

الزهد، ٧، ١٥٧، ٢٧٥

الزهد و المواعظ، ٣٥٢

السفر، ٣٥١

السقيفة، ١٣٠

السنن و الاحكام و القضايا، ٩١

السهو، ٢٥٠

الشافى فى شرح الكافى، ٣٥٧

الشواهد من كتاب الله عزّ و جل، ٣٥١

الشورى، ١٣٠، ٢٠٦

الصحيفة الثالثة، ١٥٠

الصحيفة الخامسة، ١٥٠

الصحيفة السادسة، ١٥١

الصحيفة السجادية الثانية، ١٥٠

الصراط المستقيم، ٣٠١

الصلاة، ١٥٦، ١٨٨، ١٩١، ١٩٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٥٠، ٢٦٠، ٢٦٧، ٣٩٠، ٣٩٨، ٤٠٢

الطب، ٢٦٧، ٣٥٢

الطبقات الكبرى، ٣٨، ٤٠، ٤٤، ٤٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٥، ٩٦، ١٣٧، ١٤٢، ١٤٣، ١٦٢، ٣١١، ٣٨٣

الطلاق، ٧١، ٢٥٠

العدّة فى اصول الفقه، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٨٣

ص: ٤١١

العقل، ٣٩، ٦٣، ٧٤، ٧٥، ٢٤٤، ٢٤٥، ٣٥٢، ٣٥٦، ٣٩٠، ٣٩٣، ٤٠٧

العلل، ٩، ٢٢٧، ٢٤٩، ٢٦٣

العيون، ٢٦١

الغارات، ١٣٠، ٢٠٥

الغرائب، ٣٥٢

الغريب في القرآن، ٢٠٣

الغيبة، ٤٧، ١٠٧، ١٥٥، ٢١٩، ٣٢٠، ٣٥٩، ٣٦٨، ٣٨٤، ٣٩٨، ٤٠٠

الفتوحات المكيّة، ٣١٠

الفرق، ٣٥٩

الفصول المهمّة في معرفة الأئمّة، ٣١٠

الفضائل، ٢٠٥

الفقيه، ١٢، ٣٣، ١١٨، ١٩٣، ٢٨٢، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٨٢، ٣٨٧

الفهرست، ١٧، ٤٩، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٧، ٩٨، ١٠٦، ١٣٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٨، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٤٥، ٢٤٩، ٢٤٢، ٢٤٦، ٢٤٦، ٢٤٦، ٢٧٦، ٢٧٧، ٣٠٢، ٣٢٥، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٦٠، ٣٨٤

الكافي، ١٢، ١٥، ٣١، ٣٢، ٣٤، ٣٥، ٣٧، ٣٨، ٤٤، ٥١، ٥٩، ٧٣، ٧٥، ٧٦، ٧٨، ٨٠، ٨٢، ٨٣، ٨٥، ٨٦، ٩٢، ١١٥، ١١٦، ١١٩، ١٢٠، ١٣٨، ١٤١، ١٧٠، ١٧١، ١٧٦، ١٨٦، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٢، ١٩٨، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٨، ٢١١، ٢١٣، ٢١٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٦، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٧٢، ٢٨١، ٢٩١، ٢٩٧، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٧، ٣١٨، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٦٤، ٣٧٢، ٣٧٥، ٣٨١، ٣٨٤

الكشف و البيان، ٢٣٤

اللوامع القدسيّة، ٣٦٤

اللؤلؤ، ٩٩، ٢٥٠، ٣٤٤

المبسوط في الفقه و مقدّمة في المدخل الى علم الكلام، ٣٦٧

المتعة، ٢٥٠، ٢٦٧

المحاسن، ١٧٧، ٣٣٠، ٣٥١، ٣٦٣، ٣٨٦

المراشد، ٣٥٢

المرافق، ١٨٨، ٣٥٢، ٣٩٠

المصاييح، ٣٠٨

المعارض، ٣٥١

المعتبر، ٢٧٨

المعجم الكبير، ٢٨، ٣١، ٤٣، ٩٣، ١١٨، ٣٠٨، ٣٨٧

المعرفة، ١٧٧، ١٨٥، ٢٢٨، ٣٥٩، ٣٨٠، ٣٨٦، ٣٨٨

المعيشة، ٣٥١

المغازى، ١٣٠

المقنع فى الفقه، ٣٥٩

المكاسب، ٢٥٠، ٣٥١

الملاحم، ٢٢٧، ٣٠٨، ٣٣٨

المنافع، ٣٥١

ص: ٤١٢

المناقب، ٢٠٤، ٢٨٧

المناهى، ٣٥٩

الموطأ، ٦٨، ١٧٨، ١٨٢، ٣٨٨

النوبة، ٢١٣، ٣٥٩

النجوم، ٣٥٢

النكاح، ٢٥٠

النوادر، ٢٠٤، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٦٢، ٢٦٧، ٢٧٧، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٦

النهايه، ٩٠، ٣٦٧

النهر، ١٣٠

الوضوء، ١٨٢، ٢٥٠

الوقف و الابتداء، ٢٠٥

الهمز، ٢٠٥

انجيل اهل البيت، ١٤٥

ب

بحار الانوار، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٧، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٥٩، ٦٠، ٦٤، ٦٦، ٦٨، ٧٠، ٧٢، ٧٣، ٨٤، ٨٨، ٩٤، ٩٥،
١٠٠، ١٠٨، ١٢١، ١٢٢، ١٢٥، ١٣١، ١٤٦، ١٤٨، ١٧٥، ١٧٧، ١٧٨، ١٩٥، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٨، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٤،
٢١٥، ٢١٦، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٤، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٧، ٢٨٨، ٣٠٧، ٣٣٠، ٣٣٢، ٣٤٩، ٣٥٥،
٣٨٧، ٣٧٨

بداء، ٢٦٧

بدء خلق ابليس و الجن، ٢٥٢

بصائر الدرجات، ١٤، ٣٠، ٣٤، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٥٦، ٥٧، ٦٣، ٧٧، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ١١٥، ١١٦، ١١٩، ١٣٨، ١٧٥،
٣٧٨

بنی ناجیه، ٢٠٥

ت

تاريخ بغداد، ٦٥، ٩٤، ٢٣٤، ٣٧٩

تاريخ حسن بصری، ١١٣

تاريخ نيشابور، ٢٥٨

تحف العقول، ٨٩، ٩٠، ١٠٠، ١٢١، ١٢٨، ١٣١، ١٥٤، ١٥٨، ١٨٠، ١٨١، ١٩٨، ١٩٩، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥،
٢٢٦، ٢٤٣، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٧٣، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٩٩، ٣٠٢، ٣٧٩

تدريب الراوى، ١٥، ٦٠، ٦٣، ٦٨، ١٢٠، ٣٧٩

تذكرة الخواص، ١٧٤

تذكرة خواص الائمة في معرفة الائمة، ٣١٠

تزويج فاطمه عليها السلام، ٢٠٦

تعبير الرؤيا، ٣٥٣

تعليقه، ٢٨٨، ٢٩٤، ٣٥٧، ٣٦٦

تعليقه سجّاديه، ٣٦٥

تفسير ابى الجارود، ١٩٤

تفسير البرهان، ٨٥، ١٨٨

تفسير ثعلبي، ٣٠٨

تفسير عيّاشي، ١٩٠، ١٩١، ١٩٥، ٣٨٠

تفسير فرات، ١٩٥

تفسير نعماني، ٨٨

تلخيص الشافى فى الامامة، ٣٦٧

ص: ٤١٣

تمهيد الاصول، ٣٦٨

تمهيد القواعد، ٣٤٨

تواريخ مواليد الائمة ووفياتهم، ٣١١

توحيد، ٩، ١١٤، ١٢٢، ١٢٥، ١٣١، ١٤٧، ١٩٢، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٧، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٦٠، ٢٦٤، ٣٠٢، ٣٥٦، ٣٦٢

تهذيب، ١٢، ١٤٣، ٢١٢، ٣٣٠، ٣٣٤، ٣٦١، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٨٠، ٣٨٦

تهذيب الاحكام، ٨٦، ١٩٣، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٦

تهذيب التهذيب، ٥٨، ٥٩، ٩٣، ١٠٦، ١١٣، ١١٩، ١٢٣، ١٢٦، ١٤١، ١٤٢، ١٤٦، ١٤٢، ١٧٩، ١٨٣، ١٨٧، ٢٠٣، ٢١١، ٢١٢، ٢١٦، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٧، ٢٥٩، ٢٦٥، ٢٩٨، ٣٨٠

ث

ثواب الأعمال، ٣٥٩

ثواب القرآن، ٢٢٧

ج

جامع احاديث الشيعة، ٨٧، ٣٨٠

جامع الآثار، ۲۴۹

جامع الاصول، ۳۵۵

جامع الرواة، ٩٥، ١٤١، ١٨٠، ١٩٦، ٢٠٠، ٢٠٥، ٢١٢، ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٦٦، ٢٩٤، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٣٣، ٣٥٢، ٣٧١، ٣٨٠

جامعه، ۱۰، ۱۶، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۶۰، ۶۴، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۷، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۳،
۱۸۴، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۳۴، ۲۸۸، ۳۴۷، ۳۸۶

جفر، ۶، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۱۱۷، ۲۵۵

جمع بين صحاح الستة، ٣٠٨

جمل، ۹۲، ۱۳۰، ۲۲۲

جمهرة رسائل العرب، ١٣١

جواھر، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۹۳

⌊

حدائق، ۱۹۳

حروب على عليه السلام، ٢٠٥

حروف التفاسير، ٤٨، ٩٠

خ

خطب امير المؤمنين، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ٢٠٤، ٢٢٧

خطب على (امير المؤمنين) عليه السلام، ٩٧

خطبه حضرت زهرا عليها السلام، ١٣٠

خطبه عليه السلام، ٢٠٦

خطبه های امير المؤمنين، ٩٤، ٩٧

خلق الانسان، ٣٥٩

د

درر الأخيار، ١٣١

ص: ٤١٤

ذ

ذكر على عليه السلام في حروب النبي صلى الله عليه و اله و سلم، ٢٠٦

ر

ربيع الشيعة، ٣٢٣

رجال الطوسي، ٩٦، ١٠٥، ١٢٦، ١٣٠، ١٤٤، ١٤٦، ١٦١، ١٦٢، ١٨٢، ١٩٤، ٢١٨، ٢٢٧، ٢٤٤، ٢٨٤، ٢٩٧، ٣٣٨، ٣٤٨، ٣٦٠، ٣٨١

رجال الكشي، ٢٥٥، ٣٣٣، ٣٣٥، ٣٤٨

رجال النجاشي، ١٧، ٧٧، ٨٨، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٥، ٩٨، ١٣٠، ١٥٤، ١٥٧، ١٥٨، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٨، ١٨٠، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٦٢، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٨٤، ٢٨٩، ٢٩٤، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٢١، ٣٢٥، ٣٣٤، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٢، ٣٥٩، ٣٦٨، ٣٨٢

رسائل الأئمة عليهم السلام، ٣٥٣

رسائل امير المؤمنين عليه السّلام و اخباره و حروبه، ٩٨

رساله حقوق، ١٦١

رساله قواميه، ٢٣٤

رموز التفسير الواقعة في الكافي و الروضة، ٣٥٧.

روضة كافي، ١٩٦، ١٩٧، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٣٥٧

روضة الأحاب في سيرة النبي صلّى الله عليه و اله و سلّم و الآل و الأصحاب، ٣١٠

رياض العلماء، ١٥٠، ٣٦٦، ٣٧٤، ٣٨٢

ز

زبور آل محمّد، ١٤٥، ١٤٧

س

سنن نسائي، ١٨٢، ٣٨٢

ش

شرائع، ٢٤٩

شرح جامع ترمذی، ١٨٢، ٣٧٩

شرح دراية الحديث، ١٦٩، ٣٤٧

شرح كافيّة ابن حاجب، ٣١٠

شرح مقنعه، ٣٦٨

شرح من لا يحضره الفقيه، ٣٦٥

شرح نووي، ١٨٢

شرح نهج البلاغه، ٣٨، ٦٠، ٦٤، ٦٧، ١٠٢، ١١٢، ١٤٢، ٢١٠، ٣٨٣

ص

صحيح بخارى، ٣٩، ٤٠، ٤٢، ٤٤، ٤٧، ٤٣، ٧٤، ١٧٨، ٣٠٨، ٣٨٣

صحيح مسلم، ١٧٨، ١٨٢، ٣٠٨

صحيفه صادق، ٤٠

صحيفه على، ٧٥، ٧٦، ٨٧

صحيفه سجّاديّه، ٧، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١، ٣٨٣

صفّين، ٩٢، ٩٦، ١٣٠، ١٦١، ٢٠٤، ٢٠٥

صلاة حريز بن عبد الله، ٣٤٣

ص: ٤١٥

ط

طبقات الرجال، ٣٥٢

طبقات فقهاء الشافعية، ٣١٠

ع

عدّه، ١١٤، ١٦٣، ٢١١، ٢٥٩، ٢٦٣، ٢٨٢، ٣٠٠، ٣٠٦، ٣٤٦، ٣٥٤، ٣٧٢

عدّة الدّاعى، ٣٤٨

عقاب الأعمال، ٣٥٩

علل الشرائع، ٨٦، ٣٥٩

عمدة التحقيق و التلفيق، ٢١٠

عون المعبود شرح سنن ابى داود، ١٨٢

عين الورد، ٢٠٤

غ

غريب الحديث، ٩٠، ٣٠٨، ٣٨٨

ف

فتوح الاسلام، ١٣٠

فتوح العراق، ١٣٠

فتوح خراسان، ١٣٠

فروع كافي، ٣٥٣، ٣٥٦، ٣٥٨

فصل الخطاب، ٣١٠

فضائل، ١٦١، ٢٠٣، ٣٠٢، ٣٧٨، ٣٨٤

فضائل صحابه، ٣٠٨

فضل القرآن، ٢٥٠، ٣٦٣

فقه الرضا، ٩، ٢٦٣، ٣٠١

فوائد، ٣٠٧، ٣٣٦، ٣٦٩

في مجرد الفقه و الفتاوى، ٣٦٨

ق

قتل الحسن، ١٣٠

قتل الحسين، ١٣٠

قتل عثمان، ٥٥، ٦٤، ١٣٠

قراءات، ٢٠٦

قضايا امير المؤمنين عليه السلام، ٩٢

قوة القلوب، ٣٤٨

ک

کبير حسن، ٢٦٧

کتاب اثبات النصّ على الأئمة، ٣٥٩^{١٢٤٤}

کتاب الزكاة، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٥٠

کتاب الصلاة، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٥٠

کتاب العلل، ٩، ٢٢٧، ٢٤٩، ٢٦٣

کتاب العوض عن المجالس، ٣٥٩

کتاب المعرفة في فضل النبي و امير المؤمنين و الحسن و الحسين عليهم السلام، ٣٥٩

کتاب جعفر بن محمد بن يونس الاحول، ٢٧٧

کتاب زهد، ١٦١

کتاب سليم بن قيس هلالی، ١٠٦

کتاب شعره عليه السّلام، ٢٠٦

ص: ٤١٦

کتاب عقل و جهل، ٢٤٤

کتاب عمّاله، ٢٠٦

کتاب قوله عليه السّلام في الشورى، ٢٠٦

کشف الحجب في التفسير، ١١، ٣٠١

کشف الخفاء، ٣٠٨، ٣١٨، ٣٨٥

^{١٢٤٤} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ١ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ١٣٨٦ ه.ش.

كشف الغمّة، ١٣١

كفايه، ١٣١

كمال الدين، ٣٦، ٨٤، ٣٠٩، ٣١١، ٣١٢، ٣١٨، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٨٥

كنز العمال، ٣٠، ١٢١، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٨٥

ل

لوايح الانوار فى طبقات الاخيار، ٣١١

لوامع صاحب قرانى، ٣٦٤

م

ما قيل فى الأئمة (من الشعر)، ٣٥٣

ما لا يسمع المكلف الاخلال به، ٣٦٧

ما نزل فيه من القرآن، ٢٠٦

ما يعلل و ما لا يعلل، ٣٦٧

مجمع الزوائد، ٣٠٨، ٣٨٥

مجموعه احاديث امام رضا عليه السلام، ٢٦٤

محبّ على عليه السلام و من ذكره بخير، ٢٠٦

محدثات شيعه، ٩٣، ١٠٥، ١١٧، ١٢٣، ١٢٧، ١٤٥، ١٨٣، ٢١٨، ٢٤٧، ٢٦٤، ٢٧٦، ٢٨٤، ٢٩٧، ٣٨٦

مدينة العلم، ٣٦، ٥٠، ٥٦، ٣٤٩، ٣٨٧، ٣٩٧

مرآة الاسرار، ٣١١

مرآة العقول، ٣٤، ٣٥، ٥٢، ٣٥٧

مسئلة فى الاحوال، ٣٦٨

مسائل، ٩، ١٠، ١١، ٢٤، ٤٦، ١٣٩، ١٥٧، ١٦٩، ١٨٠، ١٨٨، ١٩٢، ١٩٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٩، ٢٥٦، ٢٦٢، ٢٦٤،
٢٦٧، ٢٨٥، ٢٩٠، ٢٩٣، ٢٩٦، ٢٩٨، ٣٠١، ٣١٧، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٤٠، ٣٦٣، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٨٨

مسائل الى ابي محمد العسكري، ٣٠١

مستدرک نهج البلاغه، ٦، ٩٩، ١٠٠، ١٠٤

مسند احمد بن حنبل، ٣٠٨

مسند امام باقر عليه السلام، ١٩٦

مسند امام جواد عليه السلام، ٢٧٢، ٢٧٦

مسند امام كاظم عليه السلام، ٢٤٦

مسند امام مجتبی عليه السلام، ١٢٢، ٣٨٦

مسند امير المؤمنين عليه السلام، ٢٠٥، ٣٠٨

مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، ٣٠٨

مشرق الشمسين، ٣٣٥، ٣٨٦

مصباح الانس، ٣٤٨

مصباح المتهجد، ١٦٠، ٣٦٨، ٣٨٦

مصحف فاطمه عليها السلام، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ١١٧

مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول، ٣٠٩

معالم العلماء، ١٤٧، ٣٠٠، ٣٤٠

معاهد التنبيه، ٣٦٥

معراج النبیه، ٣٦٥

مغازی، ٣٠٢

مغازی النبى، ٣٥٢

ص: ٤١٧

مفتاح الفلاح، ٣٤٨

مقتل الحسين، ١٣٠، ٢٠٤

مقتل امير المؤمنين، ١٣٠

مقتل حجر بن عدى، ١٣٠

مقتل عثمان، ١٣٠

مقتل محمد، ١٣٠

مقتل محمد بن ابي بكر، ١٣٠

مكاتبات الرجال عن العسكريين، ٢٨٧

ملاذ الاخبار، ٣٧١

من احبّ عليا و ابغضه، ٢٠٦

مناقب، ٢٨، ٥٥، ٦١، ١١٢، ١١٨، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٥، ١٣٨، ١٦٩، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٩، ٢١٢، ٢٤٦، ٣٠١، ٣٠٨، ٣٠٩،

٣١٠، ٣١٥، ٣٨١، ٣٨٧

منتخب البصائر، ١٠٠

من سبّه من الخلفاء، ٢٠٦

من شهد مع امير المؤمنين عليه السّلام، ٩٢

من لا يحضره الطبيب، ٣٥٩

من لا يحضره الفقيه، ١٢، ٣٣، ١١٨، ١٩٣، ٣٤٩، ٣٥١، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٧٢، ٣٧٤، ٣٧٥

مواعظ على عليه السّلام، ٩٩

مهج الدعوات، ٢٣٨، ٣٤٦، ٣٨٨

نسب النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، ۲۰۶

نوادر، ۱۶۱، ۲۶۴، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۰، ۳۳۹، ۳۶۲، ۳۶۳

نوادر الحکمة، ۳۶۲

نہج البلاغہ، ۶، ۳۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۷، ۹۰، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۴۲، ۲۱۰، ۳۷۷، ۳۸۳

و

وسائل الشیعہ، ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۸۶، ۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۶۱، ۲۷۸، ۳۴۳، ۳۴۷، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۸، ۳۸۸

ی

یوم و لیلۃ، ۲۵۰

ص: ۴۱۸

نمایہ اشخاص و اعلام

آ

آدم بن متوکل، ۳۴۴

آقا باقر بن محمد اکمل بیهانی حائری، ۳۷۲

آقابزرگ، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۶۳، ۳۰۱، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۸۱

آل رسول، ۹۴، ۱۳۵

|

ابا الحسن، ۲۳۵

ابا عبد اللہ، ۳۴، ۳۵، ۲۲۴، ۴۰۶

ابان بن ابی عیّاش، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷

ابان بن تغلب، ١٤٤، ١٦١، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٢، ٢٠٣، ٢١٧، ٣٤٤

ابان بن عثمان الأحمر بجلى، ٣٤٤

ابان بن محمد بجلى، ٣٤٤

ابراهيم بن ابى البلاد، ٢٤٦، ٣٣٩، ٣٤٤

ابراهيم بن ابى محمود، ٢٥٧

ابراهيم بن اسحاق، ٢٨٤

ابراهيم بن حكيم بن ظهير فزارى، ٩٧

ابراهيم بن عبد الحميد، ٣٣٩، ٣٤٥

ابراهيم بن عثمان، ٣٤٥

ابراهيم بن عمر، ١٨٢، ٣٤٥

ابراهيم بن محمد، ٩٨، ٢٢٩، ٢٤٥، ٣٧٩

ابراهيم بن مروزي، ٢٣٧

ابراهيم بن مسلم بن هلال ضرير كوفى، ٣٤٥

ابراهيم بن موسى المروزي، ٢٥٦

ابراهيم بن مهدى، ٢٥٣

ابراهيم بن مهزم اسدى كوفى، ٣٤٥

ابراهيم بن مهزيار، ٣٢٤

ابراهيم بن وليد، ٢٠٧

ابراهيم بن يحيى، ٣٤٥

ابن ابى الحديد، ٩٨، ١٠٣، ٢١٠، ٣٨٣

ابن ابی ذویب، ۱۰۰

ابن ابی عزافر، ۳۲۵

ابن ابی نصر سکونی، ۲۲۷

ابن اثیر، ۹۰، ۲۹۳، ۳۷۷، ۳۸۸

ابن الخشّاب، ۳۱۱

ابن الولید، ۳۶۳

ابن بابویه، ۳۶۰، ۳۶۳

ابن بطه، ۱۴۵، ۲۶۷

ابن جریج، ۶۸، ۹۰، ۱۸۳

ص: ۴۱۹

ابن جوزی، ۱۱۳، ۳۱۰

ابن حاجب، ۳۱۰

ابن حبّان، ۹۳، ۱۶۲، ۲۰۳، ۲۱۶، ۲۵۸، ۳۸۰

ابن سعد، ۴۴، ۴۶، ۵۷، ۹۳، ۱۴۲، ۲۰۳، ۳۸۳

ابن سیرین، ۱۲۲

ابن شعبه، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۸۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۷، ۲۹۹

ابن شهاب زهري، ۲۱۵

ابن شهر آشوب، ۹۰، ۹۹، ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۸۲، ۲۸۷، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۴۰، ۳۸۷

ابن طاووس، ۲۰۸، ۲۸۶، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۴۴

ابن طلحه، ۸۱، ۲۸۲

ابن عباس، ٤٦، ٤٧، ٥٨، ٦٠، ٩٠، ٩٤، ٩٦، ١١٦، ١٢٢، ١٦٢، ١٨٧، ٣١١

ابن عبد البر، ٣٠٨

ابن عتيبه، ٢١١

ابن عدى، ٢٠٣

ابن عربى، ٣٤٨، ٣٨٤

ابن عقده، ١٦٩، ٢١٧

ابن عماد، ١٢٠، ١٢٣، ٢٩٣

ابن عمر، ٦٢، ١٠٦، ١٧٩، ١٨٧

ابن فضال، ٢٠٣

ابن فهد حلى، ٣٤٨

ابن قتيبه، ١٢٧، ٣٠٨، ٣٤٨

ابن ماجه، ١٥، ٢٤، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ١٦١، ٢٥٨، ٣٠٦، ٣٣١، ٣٨٢

ابن مسعود، ٥٩، ٦٠

ابن مسكان، ٣٨، ٢٣٥

ابن منظور، ٥٠

ابن ميثم، ١٠٢، ١٠٤

ابن نديم، ٦٩، ٩٨، ١٠٦، ١٣١، ١٦١، ١٦٢، ١٩٤، ٢٢٨، ٢٦٧، ٣٤٦، ٣٨٤

ابن نعمان، ٢٢٢

ابو احمد، ٩٩

ابو اسحاق، ٩٧، ٢٢٩

ابو الأسود دئلي، ٦٢

ابو الجارود، ١٣٨، ١٩٤، ١٩٥

ابو الحسن امام كاظم عليه السلام، ٢٣٧

ابو الحسن يّاع اللؤلؤ كوفي، ٣٤٤

ابو الحسن شريف، ٣٧١

ابو الحسن علي بن علي خزاعي، ٢٦٦

ابو الحسن علي بن محمد سمرى، ٣٢٠

ابو الحسن علي بن محمد مدائني، ٩٨

ابو الحسن هاشمي، ٢٦

ابو الحسين بن هلال، ٢٨٤

ابو القاسم عبد العظيم بن عبد الله حسني، ٩٨

ابو المظفر، ٣١٠

ابو امامة، ٦٢

ابو أيوب خزاز كوفي، ٣٤٥

ابو بشر، ٩٧، ٢٠٣

ابو بصير، ٣٨، ٨١، ١١٥، ١٧٥، ١٧٩، ٢١٣، ٢١٤، ٢٢٧

ص: ٤٢٠

ابوبكر، ٧١، ٧٢، ١٠٦، ١٤١، ١٧١، ٢٧٣، ٢٧٤، ٣٠٩

ابو جحيفة، ٦٢، ٧٤

ابو جريح، ٢١١

ابو جعفر العمري، ٣٢٢

ابو جعفر بن علي بن الحسين، ١٧٤

ابو جعفر رواسي، ٢٠٥

ابو جعفر صبيحي، ٢٤٧

ابو جعفر قمى، ٢٦٥، ٢٩٠

ابو جعفر منصور، ٢٣٤، ٢٣٦

ابو حاتم، ٩٣، ٢٣٧، ٢٣٩، ٣٨٠

ابو حسن عجلي، ٩٥

ابو حمزه ثمالى، ١٤٤، ١٥٤، ١٥٧، ١٦١، ١٨٢، ٣٤٦

ابو حنيفة، ١٧٣، ١٨٢، ٢١٠، ٢١١

ابو خالد شينوله، ١٧٠، ٢١٤

ابو داود، ١٤٥، ٣٠٧

ابو دعامة، ٨٧، ٢٨٦

ابو دلف، ٣٢٢

ابوذر، ٦٥، ٦٨، ٩٠، ٩١، ١٠٧

ابو رافع، ٦٢، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣

ابوروح فرج بن فروه، ٩٨

ابو رويم شيبانى كوفى، ٢٢٩

ابو زهره، ٢٢، ١٤٣، ١٧٣، ٣٨٠

ابو سريحة حذيفة، ٦٢

ابو سعید بکری جریری، ۲۰۳

ابو سعید خدری، ۶۲، ۱۲۹، ۱۸۷، ۳۰۷

ابو سعید عقیصا، ۱۲۶

ابو سلیمان زنکان، ۲۸۴

ابو سهل کثیر بن عیّاش القطن، ۱۹۴

ابو شاة، ۴۳

ابو صباح کنانی، ۲۱۸

ابو صلت، ۲۴۶، ۲۵۹

ابو طاهر، ۲۸۹، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۲۳

ابو عبد الرحمن سلّمی، ۶۲

ابو عبد الله بصری، ۲۲۳

ابو عبیده، ۸۵

ابو علی حسن بن فضال، ۲۴۶

ابو علی قالی، ۳۴۸

ابو عمران موسی بن ابراهیم مروزی بغدادی، ۲۴۸

ابو لیلی، ۶۲

ابو محمد ازدی نیشابوری، ۲۶۳، ۲۷۶

ابو محمد حسن، ۱۲۰، ۱۳۱، ۲۸۹، ۳۴۰

ابو محمد خزّاز، ۳۴۵

ابو مخنف، ۹۷، ۱۲۲، ۱۳۰

ابو مریم، ۸۶

ابو موسیٰ اشعری، ۶۲

ابو هريره، ۴۰، ۴۳، ۶۲، ۶۷، ۹۳، ۱۸۷

ابو یعقوب اسماعیل بن مهران سکونی کوفی، ۲۶۶

ابو یعقوب مولیٰ کوفی، ۲۳۰

ص: ۴۲۱

ابو یعلیٰ حمزه حسنی، ۶۹

ابو یعلیٰ قمی، ۲۶۶

ابی الجارود، ۱۸۹، ۱۹۴

ابی الحسن موسیٰ، ۴۰۱

ابی بن کعب، ۶۰

ابی داود، ۴۴، ۱۸۲، ۳۰۶، ۳۳۱، ۳۸۲

ابی عبد اللہ، ۳۳، ۵۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۳۳، ۳۶۷، ۴۰۱

ابی عمره، ۲۰۳

ابی محمد العسکری، ۳۰۱

ابی محمود، ۲۵۷

ابی نصر سکونی، ۹۸، ۲۲۷، ۲۶۶

احسائی، ۲۸۹

احمد بن ابراهیم، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۲۱، ۳۶۵

احمد بن ابی خالد، ۲۸۱

احمد بن ابی عبد اللہ برقی، ۹۸

احمد بن ادريس، ۲۳۵

احمد بن اسحاق بن عبد اللہ بن سعد اشعري، ۲۹۸

احمد بن اسماعيل بن يقطين، ۲۸۴

احمد بن جعفر المناوی، ۳۰۸

احمد بن حسين بن سعيد بن عثمان قرشي، ۳۴۶

احمد بن حسين بن عبيد اللہ غضائري، ۳۳۹

احمد بن حمزة بن اليسع، ۲۸۴، ۲۸۹

احمد بن حنبل، ۶۱، ۸۷، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۸، ۳۸۴، ۳۸۷

احمد بن سلمه، ۳۳۸

احمد بن محمد اشعري، ۲۶۵

احمد بن محمد بن ابی نصر، ۲۶۴، ۲۷۸، ۳۴۳

احمد بن محمد بن خالد برقی، ۲۷۸، ۳۶۳، ۳۸۶

احمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن برقی، ۳۵۱

احمد بن محمد حلبی، ۲۴۶

احمد بن میثم، ۳۳۸

احمد بن هلال کرخی، ۳۲۲

احمد حنبل، ۴۰، ۱۴۵، ۲۱۰، ۲۳۴

احنف بن قيس، ۶۲، ۱۲۲

اروی بنت حارث، ۱۰۵

ازدی، ۲۰۵، ۲۲۶، ۲۴۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۷۶

استرآبادی، ۳۰۰، ۳۵۸، ۳۷۱، ۳۷۳

اسحاق بن جریر، ۳۵۰

اسحاق بن جعفر، ۲۱۸

اسحاق بن عبد الله، ۱۸۲، ۲۹۴، ۲۹۸

اسحاق بن معاوية الخصيبی، ۲۶۵

اسحاق بن یزید بن اسماعیل طائی، ۲۳۰

اسحاق بن یعقوب، ۳۲۵

اسدی، ۱۲۲، ۱۷۹، ۲۰۵، ۳۱۰، ۳۲۴، ۳۴۵

اسلم، ۹۰، ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۲۲۹

اسماعیل انصاری، ۱۰۷

ص: ۴۲۲

اسماعیل بن سعد احوص اشعری، ۲۶۵

اسماعیل بن عبد الخالق، ۲۰۵

اسماعیل بن مهران، ۹۸، ۲۲۷، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۶

اسماعیل مازندرانی اصفهانی، ۳۷۱

اسماء، ۳۱، ۱۰۵، ۳۶۷، ۳۸۲

اشعری، ۶۲، ۹۸، ۱۹۷، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۹۰، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۲۴، ۳۶۲

اصبغ بن نباته، ۹۰، ۹۳، ۹۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۶۲

اصفهانی، ۵۱، ۱۴۸، ۱۵۰، ۲۶۳، ۲۹۲، ۳۷۱، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۷

اعرج، ١٨٣

اعمش، ١٨٣

اعور، ٩٤، ٩٥، ١٢٢

افندی، ١٥٠، ١٥٢، ٣٨٢

الاهليلج، ٢١٩، ٢٤٧، ٢٦٦

الباقر، ٧٥، ١٢٦، ١٣٨، ١٤٢، ١٧٤، ١٧٥، ١٨٢، ١٩٤، ٢٠٣، ٢٠٥، ٣٣٣، ٣٨١، ٤٠١

البلالی، ٣٢٣

البیه، ١٠٥، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٧، ١٤٥، ١٨٢، ١٨٣، ٢٤٧، ٢٦٤

التوری، ٢١١، ٢١٥

الحسین، ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٧٣، ٨٥، ٨٦، ٩٣، ٩٥، ١٠٢، ١٠٦، ١٠٧، ١١٥، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٦، ١٣٠، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٠، ١٧٤، ١٧٥، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٧، ١٩٤، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢٤٧، ٢٤٧، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٨٤، ٢٨٦، ٣١٢، ٣١٤، ٣٢٤، ٣٣٣، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٣، ٣٨١، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٨، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٩، ٤٠١، ٤٠٣، ٤٠٥

الرضا، ٩، ٤١، ٧٦، ١٥٣، ٢٣٨، ٢٤٧، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٨، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٢، ٢٨٣، ٢٨٧، ٢٩١، ٢٩٣، ٣٠١، ٣٥٥، ٣٨٣، ٣٨٦

السمری، ٣٠٥، ٣٢٠، ٣٩٧

الشریعی، ٣٢٢

الشریف، ٤٣، ١٢٣، ٢٧٢، ٣٧٩، ٣٨٧

الصادق، ٣٦، ١٨٤، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٣، ٢١٨، ٢١٩، ٢٣٣، ٢٣٨، ٢٤٦، ٢٥٥، ٢٨٣، ٢٩٣، ٣٣٣، ٣٧٨، ٤٠١، ٤٠٥

العمری، ٢٩٨، ٣٢٢

الفتاح، ٢٨٢

القرامطه، ٣٥٣

الكنجى، ٣٠٧، ٣١٠

المبرقع، ٢٨٧

المتوكّل، ٢٨٢

المرتضى، ٢٨٢

المعتز بالله، ٢٩٢

المفضل بن عمر، ٢١٩

المقدام، ٢٠٤

ص: ٤٢٣

المهتدى، ٢٩٢

المهدي، ١١، ٢٣٤، ٣٠٣، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١١، ٣١٣، ٣١٨، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٨٣، ٣٩٣، ٣٩٨، ٤٠٥

الناصح، ٢٨٢

الناقص، ٢٠٧

النبي، ٢٣، ٣٢، ٤٤، ٤٦، ٧٥، ٧٦، ٩٣، ١١٨، ١٧٣، ٢٠٦، ٢٤٠، ٢٥٦، ٢٧٤، ٢٨٦، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١٥، ٣٥٢، ٣٥٩، ٣٦٧، ٣٧٠

النجاشي، ١٧، ٧٧، ٨٨، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٥، ٩٨، ١٠٦، ١٣٠، ١٥٤، ١٥٧، ١٥٨، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٨، ١٨٠، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٦٢، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٨٤، ٢٨٩، ٢٩٤، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٢١، ٣٢٥، ٣٣٤، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥٢، ٣٨٢، ٣٦٨، ٣٥٩

النقى، ٢٨٢

الهادي، ٢٣٤، ٢٧١، ٢٨٢، ٢٨٨، ٢٩١، ٣٦٨، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨١

أمّ احمد بن موسى بن جعفر، ٢٤٧

أمّ اسحاق بنت سليمان، ٢١٨

أمّ الأسود شيبانيه، ٢١٨

أمّ الحسن نخعيه، ١٠٥

أمّ الخير با رقيه، ١٠٥

امام ابو جعفر عليه السّلام، ١٧٧، ١٨٠، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٧، ١٩٨، ٢٠١

امام ابى محمّد، ٢٩٤

امام باقر عليه السّلام، ٧، ٣١، ٣٢، ٣٧، ٧٣، ٧٧، ٧٩، ٨١، ٨٥، ٨٦، ٩٢، ٩٦، ١١٥، ١١٩، ١٣٨، ١٤٧، ١٥٠، ١٥٧، ١٦٢، ١٦٧، ١٧٠، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٨، ٣٠٩، ٣١٢، ٣٣٠، ٣٣٣، ٣٤٤

امام جواد عليه السّلام، ١٠، ٤٨، ١٧٠، ٢١٤، ٢٦١، ٢٦٩، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٩٧

امام حسن عليه السّلام، ٧٦، ٨٩، ١٠٨، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٧، ١٣١، ١٤٥، ١٨٧، ٣١٢

امام حسن عسكري عليه السّلام، ١٠، ١١، ٢٩١، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٣، ٣٥٢

امام حسين عليه السّلام، ٦، ٨١، ١٠٨، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٨، ١٢٠، ١٢٣، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٢، ١٤٥، ١٨٧

ص: ٤٢٤

امام رضا عليه السّلام، ٩، ٤٨، ٤٩، ٩٨، ١٨٥، ٢١٢، ٢٢٧، ٢٥١، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٦، ٢٨٩، ٣١١، ٣١٥، ٣٢٢، ٣٣٧، ٣٤٥، ٣٤٦

امام صادق عليه السّلام، ٨، ٢٦، ٣٢، ٣٣، ٣٨، ٥١، ٦٣، ٧٣، ٧٥، ٧٦، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٣، ٨٦، ٨٩، ٩٧، ٩٨، ١٠١، ١١٥، ١٤٥، ١٤٦، ١٤١، ١٤٢، ١٤٩، ١٧١، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٠، ١٨٣، ١٩٤، ١٩٨، ٢٠٥، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٣، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤٩، ٢٨٧، ٢٩٤، ٢٩٥، ٣١٤، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٧، ٣٥٠

امام على بن محمّد عليه السّلام، ٢٨١

امام كاظم عليه السّلام، ٨، ٩، ٣٤، ٤٨، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٣١٤

امام مجتبیٰ علیہ السّلام، ۱۰۸، ۱۲۲، ۳۸۶

امام موسیٰ بن جعفر، ۷، ۸، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۷، ۳۳۲، ۳۳۳

امام هادی علیہ السّلام، ۱۰، ۸۷، ۹۹، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۲، ۳۲۲

امامیه، ۲۳، ۱۲۵، ۱۴۷، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۹۳، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۵۵، ۲۷۸، ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۵، ۳۶۷، ۳۷۳

امّ حکیم خولیه، ۱۰۵

امّ داود، ۲۱۸

امّ سلمه، ۸۱، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۸۷، ۲۱۸، ۳۰۶، ۳۰۸

امّ عبد الله بن جعفر، ۱۰۵

امّ فروه، ۱۸۳، ۲۱۸

امّ کلثوم، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۷

امّ موسیٰ، ۱۰۵

امّ هانی، ۱۸۳

امّ هیشم، ۱۰۵

امیر المؤمنین، ۵، ۶، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۸، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۶۰، ۱۷۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۵۹، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۰۱

امیر رفیع الدین طباطبائی، ۳۵۸

امیر محمّد صالح بن امیر خاتون آبادی، ۳۶۵

ص: ۴۲۵

انس بن مالک، ۶۷، ۱۸۷

انصاری، ۴۱، ۸۴، ۹۲، ۹۵، ۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۱۱، ۲۲۱، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۸۳، ۳۸۴

اوزاعی، ۱۴۴، ۱۸۳

اهوازی، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۸، ۳۶۲

ایوب بن نوح، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۴، ۲۸۹

ب

بحیله، ۲۴۹، ۳۳۳

بحر العلوم، ۱۰۷، ۲۶۳، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۵۶، ۳۸۴

بحرانی، ۱۰۳، ۱۰۴، ۳۴۲، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۸۳

بخاری، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۶۳، ۷۴، ۷۵، ۸۷، ۱۷۸، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۷۹، ۳۸۳

براء بن عازب، ۶۲

برقی، ۱۲، ۷۵، ۹۸، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۷۸، ۲۹۴

۲۹۵، ۳۰۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۳، ۳۸۶

بروجردی، ۸۷، ۲۸۹، ۳۸۰

برید بن معاویه، ۸۶، ۲۱۸

بصری، ۳۷، ۱۱۳، ۱۸۲، ۲۰۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۴۸، ۲۶۲، ۲۶۵

بصیر، ۳۸، ۵۹، ۶۲، ۷۷، ۸۱، ۱۱۵، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۹۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۷، ۳۶۰، ۳۸۸

بکر بن محمد ازدی، ۲۶۵

بکیر، ۲۱۸، ۲۴۶، ۳۴۶

بلاذری، ۵۹، ۲۹۸، ۳۱۱، ۳۷۸، ۳۸۴

بندار بن محمد بن عبد الله، ۳۴۶

بنی اسد، ۲۴۶

بنی امیّه، ۹۵، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۲، ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۷۴

بنی جریر، ۲۰۳، ۳۴۴

بنی عباس، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۳۳، ۲۳۴

بنی عجل، ۲۰۴

بنی نصر بن قعین، ۲۰۵

بنی هاشم، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۲۴۵، ۲۵۸

بهبهانی، ۳۳۷، ۳۴۲، ۳۷۲

بهرام گلیایی، ۱۷

بیاع سایی، ۲۴۶، ۲۴۹

پ

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، ۵، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۱، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۷۴، ۲۸۶، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۵۴

ص: ۴۲۶

ت

ترمذی، ۱۴، ۱۵، ۲۹، ۳۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۱۱۸، ۱۸۲، ۳۰۷، ۳۳۱، ۳۷۹، ۳۸۰

تقی الدین ابو بکر احمد بن قاضی، ۳۰۹

تمیمی رازی، ۲۶۷

ث

ثابت بن ابي صفيه دينار، ٣٤٦

ثابت بن هرمز حدّاد، ٢٠٤

ثعلبي، ١٦١، ٢٣٤، ٣٠٨

ثقة الاسلام، ٣١٤، ٣٥٢

ثوبان، ٣١٨

ج

جابر بن حيّان، ٢٢٢، ٢٢٨

جابر بن سمرة، ٦٢

جابر بن عبد الله، ٤١، ٦٢، ٩٢، ١٢٢، ١٢٦، ١٢٩، ١٣٠، ١٤٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٢، ١٨٧، ٣٠٨

جابر بن عبد الله الانصاري، ١٢٩

جابر بن يزيد جعفي، ١٧٢، ١٨٢، ٣٤٦

جاحظ، ٣٤٨

جاويه خماسيه، ١٠٥

جبرئيل، ٥٧، ١١٨، ١٨٧، ٢٥٤، ٢٧٣

جزائري، ١٦٠، ٣٧١

جعفر الصادق، ٧، ١٨٤، ٢١١، ٢١٣

جعفر بن سهيل الصيقل، ٢٩٩

جعفر بن محمد، ٣٦، ٣٨، ٧٩، ٩٣، ١٢٤، ١٦٨، ١٧٨، ١٨٥، ١٩٤، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٧، ٢١٨، ٢٢٣، ٢٣٠،

٢٣٣، ٢٣٦، ٢٤٧، ٢٥٥، ٢٧٧

جعفر بن محمد بن يونس الاحول، ٢٧٦، ٢٧٧

جعفري، ٢٣٩، ٢٥٦، ٢٩٤

جعفی، ۹۵، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۸، ۳۴۶

جلّودی، ۹۹، ۲۰۵

جمیل بن درّاج، ۲۱۸، ۳۳۱، ۳۴۶

جمیل بن صالح، ۲۱۸

جندب بن جنادة، ۹۱

ح

حاج آغا ابن سید مجاهد طباطبائی حائری، ۲۸۹

حاجز بن یزید، ۳۲۳

حاج میرزا ابراهیم خوئی، ۱۰۰

حارث بن اعور، ۶۵، ۹۴

حارثی همدانی، ۳۶۵

حافظ ابو نعیم، ۳۰۷

حاکم، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۹، ۴۴، ۴۹، ۵۲، ۵۶، ۱۴۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۸، ۳۳۱، ۳۸۶

حبابه، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۴۷، ۲۶۴

حجّاج، ۶۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۶۲، ۱۷۱

ص: ۴۲۷

حجر، ۲۷، ۴۸، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۵، ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۵، ۳۷۷، ۳۹۳، ۳۸۴

حجر بن زایده، ۱۸۲

حجّیت، ۱۳، ۱۴۲

حرّيز، ۲۲۶، ۲۲۷، ۳۴۳، ۳۶۲

حسام الدين سروى مازندراني، ۳۶۵

حسن بن سعيد اهوازی، ۲۶۵

حسن بن شاذان واسطی، ۲۶۳

حسن بن علی بن ابی حمزه، ۳۳

حسن بن علی خزّاز، ۲۶۵

حسن بن علی وشاء، ۲۱۷، ۲۶۷

حسن بن فضال، ۲۴۶

حسن بن محبوب سرّاد، ۲۴۶

حسن بن محمّد بن بابا قمی، ۳۲۲

حسین بن ابی العلاء، ۸۰، ۸۳

حسین بن روح، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۶۳

حسین بن روح نوبختی، ۳۰۵، ۳۱۹

حسین بن سعید، ۲۴۹، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۸، ۳۴۶، ۳۶۲

حسین بن عبد الله سعدی، ۳۴۳

حسین بن علی، ۳۶، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۸۶، ۳۲۴

حسین بن محمّد مدائنی، ۲۸۴

حسین بن مسعود الفراء، ۳۰۸

حسین بن مسلم بن حسن، ۲۷۶

حسین بن منصور حلّاج، ۳۲۲

حسين بن يزيد، ٣٣

حسيني نائيني مختاري، ٢٨٨

حصين اهوازي، ٢٦٧

حصين تغلبي، ١٧٨

حصيني اهوازي، ٢٦٦

حضرمي، ٩٣، ١٢٧

حفص بن غياث، ٢٢٤، ٣٤٣

حكم بن عتيبه، ٣٧، ١٤٤

حكم بن عيينه، ٧٧، ١٧٤، ١٨٤

حكيم بن ابي نعيم، ١٨٢

حكيمه، ٢٦٤، ٢٩٧، ٣١٧

حلاج، ٣٢٢

حلبى، ٣٨، ٢١٨، ٢٢٦، ٢٤٦، ٣٤٣، ٣٦٢

حلى، ١٠٠، ١٠٢، ٢١٩، ٢٧٨، ٢٨٩، ٣٤٨، ٣٥٣

حماد، ٣٥، ٣٨، ٨٢، ٨٣، ٩٨، ٢٢٧، ٢٤٨، ٢٦٥

حمران بن اعين، ٣٨، ١٨٢

حمزة بن اليسع، ٢٦٥، ٢٨٤، ٢٨٩

حمزة بن بزيح، ١٩٦، ١٩٧

حمزة بن يعلى اشعري، ٢٦٦

حميد بن زكريا، ٣٣٨

حمیده، ۲۳۴، ۳۷۴

حمیدی، ۳۰۸

حمیری، ۲۸۷، ۲۹۸، ۳۱۹

حنبل، ۲۸، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۷۴، ۲۱۳، ۲۳۸، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۹۳، ۳۸۲

ص: ۴۲۸

خ

خاتون آبادی، ۳۶۵، ۳۷۱

خالد بن ابی کریمه، ۱۹۵

خالد بن صبیح، ۲۲۹

خالد بن طهمان، ۱۹۵

خالد بن یزید جبل کوفی، ۲۵۰

خاندان جعفر، ۶۹

خدیجه علیها السلام، ۲۸

خدیجه بنت عمر بن علی بن الحسین، ۱۸۳

خدیجه بنت محمد بن علی بن الحسین، ۱۸۲

خریوذ، ۱۴۴، ۱۷۹

خزّاز، ۹۹، ۲۶۵، ۳۴۵، ۳۸۵

خطابیّه، ۲۹۶

خطیب بغدادی، ۷۴، ۲۲۰، ۲۳۴، ۳۷۹، ۳۸۳

خلف بن حمّاد بن یاسر، ۲۴۸

خلیل بن غازی قزوینی، ۳۵۷

خوئی، ۱۰۰، ۳۸۷

خواجهوئی، ۳۷۱

خواجه پارسا، ۳۱۰

خوانساری، ۱۴۸، ۱۵۱، ۳۶۶، ۳۷۲، ۳۸۲

خیبری، ۲۸۷

خیران خادم، ۲۸۴

د

دارقطنی، ۳۰۸

دارمیة حجونیه، ۱۰۵

داماد، ۲۶، ۶۲، ۲۶۶، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۸۲

داود بن زربی، ۲۳۶

داود بن زید، ۲۸۴

داود بن عطاء مدنی، ۲۲۹

داود بن قاسم جعفری، ۲۹۴

داود بن کثیر رقی، ۲۴۶

داود بن یزید نیشابوری، ۲۹۸

دعبل خزاعی، ۲۶۶

دمشقی، ۱۸۲، ۳۱۰

دینوری، ۳۰۸

ذ

ذهبی، ۱۳، ۱۲۳، ۳۸۰، ۳۸۸

ذهبیہ، ۹، ۲۶۲، ۲۸۷

ر

راغب اصفہانی، ۵۱، ۳۸۷

رافضی، ۲۱۲، ۲۴۳

ربّاح، ۲۰۳، ۲۱۶، ۳۴۴

رسول اللہ، ۵، ۶، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۹، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۷۵، ۱۸۹، ۲۰۸، ۲۴۷، ۲۵۵، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴

ص: ۴۲۹

۳۱۶، ۳۷۰، ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۶

رشید البلیا، ۹۵

رشید رضا، ۱۶، ۶۴، ۳۸۰

رفعت فوزی، ۴۸، ۳۸۰

ریاض العلماء، ۱۵۰، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۸۲^{۱۲۴۵}

ربّان بن صلت، ۲۴۶، ۳۰۱

ز

زرارہ، ۵۱، ۸۲، ۱۶۳، ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۰۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۳

^{۱۲۴۵} غروی نائینی، نہلہ، تاریخ حدیث شیعہ (تا قرن پنجم)، جلد ۱، شیعہ شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.

زرّ بن حبّيش، ٤٥، ٦٢

زرکشی، ٣٧٨

زکریّا بن محمّد المؤمن، ٣٣٨

زنجانی، ١٠٧، ٣٧٩، ٣٨٤

زهد، ١٣٥، ١٤٠، ١٥٧، ١٦١، ٢١٢

زهراء امّ احمد بن الحسين، ٢٧٦

زهري، ٤٦، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٨٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢٢٩

زياد بن مروان القندی، ٣٣٨

زياد بن منذر، ١٣٨، ١٨١، ١٩٤، ١٩٥

زيتونی قمی، ٢٩٠

زيد بن ارقم، ٦٢، ١١٨، ١٢٦

زيد بن ثابت، ٦٠، ٧١

زيد بن علي، ٥٧، ١٤٤، ١٧٠، ١٧٣، ٣٥١

زيد بن معاوية العبدري، ٣٠٨

زيد بن وهب جهني كوفي، ٩٧

زيد زرّاد، ١٧٧، ٣٣٩

زيد نرسی، ٣٣٩، ٣٤٦

زين العابدين، ١٤٣، ١٤٤، ١٨٧، ٣٩١

زينب، ٩٣، ١٠٥، ١١٣، ١١٧، ١٢٧، ١٨٧، ٢٧٦، ٣٠٩

سالم بن سلمه، ۷۳

سجستانی، ۲۲۶، ۳۶۲، ۳۸۲

سدير صيرفي، ۱۷۱

سعد الاسكاف، ۱۹۶

سعد الخير، ۱۹۶

سعد بن سعد، ۲۶۵

سعد بن عبد الله، ۹۸، ۳۶۲

سعيد بن مسيب، ۶۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۸۷، ۳۰۶

سعيدة، ۲۴۶، ۲۴۷

سفاح، ۲۰۷، ۲۴۵

سفيان بن ابی ليلى همداني، ۱۲۲

سفيان بن عيينه، ۸۸، ۱۴۴، ۲۲۹

سفيان ثوري، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۲۶

سكّاك، ۲۴۹

سلام بن عمرو، ۲۰۳

سلام بن مستنير، ۱۸۲

سلجوقي، ۳۷۴

سلف صالح، ۱۰۶

ص: ۴۳۰

سلمان، ۶۵، ۶۸، ۹۰، ۹۱، ۱۰۷

سلمة بن كهيل، ۳۷

سلمی، ۶۲، ۹۳، ۹۸

سلیم، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۳۰، ۲۶۴

سلیمان بحرانی، ۳۴۲

سلیمان بن قیس یشکری، ۹۲

سلیم بن جعفر مروزی، ۲۸۴

سلیم بن قیس، ۶۵، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۲۶، ۳۸۴

سلیم شامی، ۱۰۷

سمّان، ۳۰، ۳۲، ۵۶، ۷۷، ۲۳۹، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۱۹

سمرقندی، ۲۹۳، ۳۳۹

سمری، ۳۲۰، ۳۵۲

سمعانی، ۲۳۴، ۲۹۸، ۳۱۱

سندی بزّاز، ۳۴۴

سندی بن نیشابوری، ۲۹۸

سوائی، ۶۲

سودة بنت عمارة، ۱۰۵

سهل بن زیاد، ۲۹۷

سید احمد بن حسین جزائری، ۱۶۰

سید احمد بن زین العابدین علوی عاملی، ۳۶۵

سید امین، ۱۹۵

سید بحر العلوم، ۱۰۷، ۳۳۷، ۳۵۵

سید بن طاووس، ۲۱۹، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۸

سید جمال الدین عطاء اللّٰه، ۳۱۰

سید حسن حسنی آل المجدّد، ۲۴۸

سید حسن موسوی خراسان، ۳۶۹

سید حسین بن سید محمّد تقی همدانی، ۲۸۹

سید رضی، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴

سید عبد اللّٰه شبّر حلّی، ۲۸۹

سید عبد اللّٰه شوشتری، ۱۶۰

سید علاء الدین موسوی، ۱۰۷

سید علی اکبر غفّاری، ۳۵۷

سید محدّث جزائری، ۳۷۱

سید محسن امین، ۶۸، ۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۱، ۲۶۲، ۳۷۸

سید مرتضی، ۹۶، ۳۳۵، ۳۴۸، ۳۵۰، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۷۴

سید میر ابو طالب بن میر فندرسکی، ۳۵۸

سید میر محمّد، ۳۷۳

سید میر محمّد صالح بن عبد الواسع، ۳۷۳

سیوطی، ۱۵، ۶۳، ۶۸، ۸۹، ۱۲۰، ۱۷۸، ۳۱۸، ۳۷۷، ۳۷۹

ش

شاذان بن خلیل ابو محمّد ازدی نیشابوری، ۲۷۶

شافعی، ۲۱۰، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۷۹

شریح بن هانی، ۶۲

شریف مرتضیٰ، ۱۰۱

شعبه، ۶۷، ۹۰، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۴، ۱۵۸

ص: ۴۳۱

۱۸۱، ۱۹۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۳۴، ۳۷۹

شعبی، ۳۹، ۷۴، ۱۲۳، ۱۲۶

شعرانی، ۱۴۸، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۵۷

شلمغانی، ۳۲۱، ۳۲۵

شلمفانی، ۳۲۱

شمس الدین ابو المظفر، ۳۱۰

شوشتری، ۱۶۰، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۷۷، ۳۸۴

شوقی ضیف، ۱۰۷، ۳۷۹

شهاب بن عبد ربّه، ۲۰۵

شهر بن حوشب، ۱۱۹

شهید اول، ۳۴۰

شهید ثانی، ۱۵۱، ۲۱۸، ۳۴۷، ۳۵۸، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۸۶

شیخ احمد بن اسماعیل جزائری، ۳۷۱

شیخ الاسلام محمد بن حسین، ۳۶۵

شیخ الطائفه، ۳۶۰

شیخ انصاری، ۲۲۱

شیخ باقر شریف قرشی، ۲۴۸

شیخ بهائی، ۲۳، ۱۰۵، ۳۴۸، ۳۶۴

شیخ حرّ عاملی، ۱۵۰، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۶۵

شیخ حسن، ۱۰۰، ۳۱۱، ۳۵۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴

شیخ صدوق، ۳۶، ۴۲، ۱۸۸، ۲۶۱، ۳۰۰، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۲، ۳۶۶، ۳۷۵

شیخ طوسی، ۱۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۹۴،
۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۴، ۲۹۷، ۳۰۲،
۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰،
۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۷۵

شیخ قمی‌ها، ۲۹۸

شیخ مفید، ۱۲۲، ۱۴۴، ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۵۳، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۵۰، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۷

شیخیه، ۲۸۹

شیرازی، ۱۵۱، ۳۸۵

شیرازی دمشقی، ۳۱۰

شینوله، ۱۷۰، ۲۱۴، ۲۷۲

ص

صاحب الامر، ۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴

صالح بن اسود، ۲۰۹

صالح بن محمد همدانی، ۲۸۴، ۳۲۴

صبحی صالح، ۴۰، ۴۱، ۷۵، ۳۸۳

صدر، ۶۹، ۹۷، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۶۱، ۲۳۶، ۲۹۵، ۳۲۳، ۳۵۸، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۸

صدر المتألهين، ٣٥٨

ص: ٤٣٢

صدوق، ٣٣، ٣٦، ٤٢، ٧٩، ٩٧، ١٣١، ١٥٤، ١٨٨، ١٩٥، ٢٠٤، ٢٣٧، ٢٦١، ٢٩٣، ٣٠٠، ٣١٤، ٣١٧، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٤٩،
٣٥١، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٣، ٣٨٥، ٣٨٧

صفار، ١٩٥، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٧٨

صفوان بن يحيى، ٢٤٦، ٢٤٩، ٢٤٣، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥

صنعاني، ٦٨، ١٨٢، ٣٤٥

صوفيه، ٨، ٢٢٦، ٣١١، ٣٢٢

صهيب، ٦٢

ط

طارق، ٧٤

طاووس يمانى، ٢٠٢

طباطبائي، ٢٨٩، ٣٥٨

طبرانى، ١٣، ٣١، ٩٢، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٨٧

طبرسى، ٣٤٠، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٨٦، ٣٨٧

طريحي، ٥٠، ٣٨٥

طغرل بيك اول، ٣٧٤

طلّاب بن حوشب، ٢٢٩

طلحه، ٧٢، ٨١، ١٢٦، ١٨٢، ٢٨٢، ٣٠٩

طلحة بن زيد سكونی، ٨٨

طوسى بلاذرى، ٢٩٨

طهرانی، ۱۰۱، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۸۸، ۳۰۱، ۳۳۷، ۳۴۶، ۳۶۴، ۳۷۱، ۳۸۱

ع

عارف عبد الرحمن، ۳۱۱

عایشه، ۶۰، ۱۲۲، ۱۸۷، ۲۱۶

عبایة بن رافع بن خدیج، ۴۱

عبد الخالق، ۲۰۵

عبد الرحمن بن ابی لیلی، ۶۲

عبد الرحمن بن احمد دشتی جامی حنفی، ۳۱۰

عبد الرحمن بن القاسم، ۲۱۶

عبد الرحمن بن جندب، ۹۷

عبد الرشید التستری، ۳۷۴

عبد العزیز یحیی جلّودی، ۹۹

عبد العظیم حسنی، ۹۸

عبد الغفار، ۲۴۱

عبد الله بن ابی رافع، ۱۸۷

عبد الله بن ابی یغفور، ۵۱

عبد الله بن احمد بن محمد بن خشّاب، ۳۱۱

عبد الله بن جعفر حمیری، ۲۹۸، ۳۱۹

عبد الله بن جعفر طیار، ۱۲۲

عبد الله بن جندب، ۳۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۶۴

عبد اللّٰه بن دينار، ٢٣٩

عبد اللّٰه بن رافع، ٩٠

عبد اللّٰه بن زبير، ٦٢

عبد اللّٰه بن سنان، ٢١٨

عبد اللّٰه بن شريك عامري، ١٨٢

عبد اللّٰه بن عبّاس، ٩٦، ١٢٢

عبد اللّٰه بن علي بن الحسين، ٢٦٧

ص: ٤٣٣

عبد اللّٰه بن علي حليبي، ٣٤٣

عبد اللّٰه بن عمرو، ٤٠، ٤١، ٤٢

عبد اللّٰه بن مبارك نهاوندي، ٢٦٥

عبد اللّٰه بن محمّد بن عمر بن علي بن ابي طالب، ٥٨

عبد اللّٰه بن مسعود، ٤٧، ٦٢

عبد اللّٰه بن معمر، ٢٠٢

عبد اللّٰه بن مغيرة، ٢٤٦

عبد اللّٰه بن نافع بن ازرق، ٢٠١

عبد اللّٰه بن نجاشي، ٢٢٠

عبد الملك بن قدامة جمحي، ٢٣٩

عبدوس العطار، ٢٩٨

عبيد اللّٰه بن ابي رافع، ٩٢

عبيد الله بن احمد بن نهيك، ٣٣٨

عبيد الله بن عبد الله، ٤٦

عبيد الله بن علي حليبي، ٣٦٢

عثمان بن حنيف، ١٠١

عثمان بن سعيد العمرى، ٢٩٨

عثمان بن عيسى، ٢٤٦

عجاج خطيب، ٤٨، ٧٤، ١٨٢، ٣٨٢

عجلونى، ٣١٨

عجلى، ٩٥، ١٧٠، ١٨٢

عدى بن حاتم، ١٢٢

عذافر صيرفى، ٧٧

عراقى، ٣١١

عطا، ٣٤، ٦٨، ٩٠، ١٠٤، ١٢٧، ١٧٤، ١٧٦، ١٨٤، ٢١٦، ٢٢٩، ٣١٠، ٣٣٨، ٣٦٣، ٣٨٦

عطاردى، ٦٩، ١٢٢، ١٢٥، ١٩٦، ٢٤٦، ٢٦٤، ٢٧٦، ٣٨٦

عطية عوفى، ٩٦

عكرمه، ٤٤، ١٢٢، ١٢٦

علامة، ٢٣، ٨٨، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٤٧، ١٤٨، ١٥١، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٥٦، ٢٨٨، ٢٨٩، ٣٠١، ٣٣٨، ٣٤٢، ٣٥٣

٣٨٧، ٣٧٣، ٣٧١، ٣٧٠، ٣٥٨، ٣٥٧

علان كلينى رازى، ٣٥٢

علقمة بن قيس، ٦٢

علم الهدى، ٩٦، ١٠١، ٣٦٦

علوى، ٢٨٣، ٢٩٣، ٣٦٥

على بن ابراهيم، ١٨٨، ١٩٤، ٣١٩، ٣٣٢، ٣٨٠

على بن ابى طالب عليه السّلام، ٥، ٦، ١٤، ٣٠، ٣١، ٤٢، ٤٩، ٥٥، ٥٦، ٥٨، ٦٠، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٩، ٧٠، ٧٤، ٧٥، ٧٦،
٧٩، ٨٥، ٨٧، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ١٠٥، ١١٢، ١١٤، ١١٥، ١٢٥، ٢١٠، ٢٤٠، ٣٠٩، ٣٤٧، ٣٩٥

على بن الحسين، ٣٦، ٨٥، ٩٣، ٩٥، ١٠٦، ١٠٧، ١١٥، ١١٦، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥،
١٤٦، ١٤٧، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٧، ١٩٤، ٢٠٠، ٢٠٤، ٢٤٧، ٢٦٧،
٣٣٣، ٣٥٨، ٣٦٣، ٣٨٣، ٤٠١، ٤٠٣، ٤٠٥

على بن الحكم الانبارى، ٢٦٥

ص: ٤٣٤

على بن الريّان بن الصلت، ٢٩٠

على بن جعفر، ٢٣٧، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٩٠، ٢٩٧

على بن حسن طاطرى، ٣٤٣

على بن حسين موسى، ٣٦٦

على بن حمزة بن الحسن علوى، ٢٥٠

على بن سويد سائى، ٢٤٤

على بن موسى، ٩، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٥، ٢٧٢، ٢٨١، ٣٥٥، ٣٧٨، ٣٨٥، ٣٨٨، ٤٠٥

على بن مهدى بن صدقه، ٢٦٦

على بن مهزيار، ٢٤٦، ٣٦٢

على بن يقطين، ٩، ٢٣٥، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦

عماد حنبلى، ٢٨، ١٢٠، ١٢٣، ١٤٣، ١٧٤، ٢١٣، ٢٣٨، ٢٧٢، ٢٨٣، ٢٩٣، ٣٨٢

عمران بن موسى، ١٧٥، ٢٩٠

عمر بن خطّاب، ١٥، ٣٨، ٤٦، ١٢٦، ٢٥٤، ٢٧٣

عمرو بن حريث، ٦٢

عمرو بن دينار، ١٤٤، ١٨٣

عمرو بن شعيب، ١٤

عمرو عاص، ٤٢، ٩٠

عمرة بنت نفيل، ١٠٥

عمري، ٢٤٧، ٢٨٤، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٥، ٣١٨، ٣١٩، ٣٦٧

عميس، ١٠٥

عياشي، ١٩٠، ١٩١، ١٩٥، ٢٩٣، ٣٨٠

عيسى بن احمد بن عيسى بن المنصور، ٢٨٩

غ

غزالي، ٦٨، ٩٠

غضائري، ٣٣٩

غفاري، ٩١، ١٢٢، ٣٥٧، ٣٦٤، ٣٧٠، ٣٧٧، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧

غلات، ١٣٦، ١٦٨، ١٦٩، ١٨١، ٢١٩، ٢٥٤، ٢٨٢، ٢٩٦، ٣٢٢، ٣٢٩

غنيمه ازدي، ٢٤٧

غياث بن ابراهيم، ٨٨

ف

فاطمه، ٦، ١٣، ٢٦، ٣١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٩٢، ١٠٥، ١١٣، ١١٧، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٧، ١٣٨، ١٤٥، ١٧٥، ١٧٦، ٢٠٦، ٢١٨، ٢٤٠، ٢٤٧، ٢٦٤، ٣٠٨، ٣١٢، ٣١٤، ٤٠٦

فاطمه بنت حسن، ١٨٣

فتح بن يزيد جرجاني، ٢٨٤

فرعون، ٧١، ١٨١، ٣٠٥

فضل بن سهل، ٢٦٠، ٢٦٤

فضل بن شاذان، ٢٦٣، ٢٦٥، ٢٧٧، ٢٧٨، ٣٣٢، ٣٤٣

فضيل بن يسار، ١٧٩، ١٨٢، ٣٤٣

ق

قائم، ٧، ٧٣، ٣١٤

قاسم بن علاء، ٣٢٤

ص: ٤٣٥

قاضي، ٥٨، ٦٢، ١٥١، ١٦٢، ٢٦٣، ٣٠٩، ٣٤٣

قتادة بن دعامة بصرى، ٢٠١

قرشى، ١٥٨، ١٦٠، ٢٤٨، ٣٠٩، ٣٤٦

قرطبي، ١٩١، ١٩٥، ٣٨٠

قزويني، ١٠٢، ١٤٨، ١٥١، ٢٢٧، ٣٥٧، ٣٨٢

قمي، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٨، ٢٩٠، ٢٩٨، ٣٠١، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٤، ٣٥٨، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٨٠، ٣٨٥، ٣٨٦

قهپايي، ٣٣٦، ٣٨٥

قيس بن عبادہ انصاري، ١٢٢

ك

كاشف الغطاء، ٩١، ٩٩، ١٠٤

كافي، ٧٧، ١٨٣، ١٩٦، ١٩٧، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٤٤، ٢٦٣، ٢٧٥، ٢٩٩، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩

٣٧٤، ٣٨٥

كثير بن عيَّاش قطَّان، ١٩٥

کرب الکندی، ۴۳

کشمیری، ۳۶۶

کشی، ۲۴، ۱۲۷، ۲۴۲، ۲۶۶، ۲۹۹، ۳۲۴، ۳۷۸، ۳۸۲

کلثم الکرخیه، ۲۸۴

کلثوم بنت سلیم، ۲۶۴

کلینی، ۸۰، ۸۵، ۸۶، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۱۲، ۳۱۴،
۳۱۷، ۳۲۵، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۶۴، ۳۶۸، ۳۷۵، ۳۸۱، ۳۸۴

کمیل، ۶۳، ۱۲۲

کوفی، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶،
۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۶۳

ل

لطیف، ۲۰۴

لیثی، ۲۰۲

لیلا غفاریه، ۱۰۵

م

مازندرانی، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۸۷

مالک اشتر، ۹۳

مالک بن انس، ۱۸۲، ۲۱۱، ۳۸۸

مالک بن عطیه، ۸۵، ۱۶۲

مالکی، ۳۱۰

مامقانی، ۲۳

مأمون، ٢٢٨، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٧١، ٢٧٣

متوكل، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٥، ٢٩٢، ٣٤٤

مجاهد، ٤٠، ٥٦، ٦٨، ٩٠، ١٦٢، ٢٨٩

ص: ٤٣٦

مجلسي، ٣٥، ٧٣، ٨٨، ١٠٠، ١٠١، ١٠٣، ١٤٨، ١٥٠، ١٥١، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٥٦، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٨٨، ٣٤٩، ٣٥٧، ٣٥٨

٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٨، ٣٨٢، ٣٨٥

مجمع تحقيق، ٣٥٧

محدث كبير، ٢٤٤

محقق حلّي، ٢٧٨

محقق داماد، ٢٦٦، ٣٥٧

محمد ابو زهره، ٢٢، ٣٨٠

محمد الخضري، ٢١١

محمد امين بن محمد شريف، ٣٧١، ٣٧٣

محمد باقر انصاري زنجاني خوئيني، ١٠٧، ٣٨٤

محمد بن ابراهيم بن مهزيار، ٣٢٤

محمد بن ابي عبد الله كوفي، ٣٣

محمد بن ابي عمير، ٢٢٩، ٢٤٦، ٢٦٧، ٣٤٥، ٣٦٣

محمد بن احمد بن جعفر، ٢٩٩

محمد بن احمد بن عثمان، ٣٢٢، ٣٨٨

محمد بن احمد بن قيس بن غيلان، ٢٦٥

محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الاشعري، ٣٦٢

محمد بن اسحاق، ۱۰۶، ۱۴۴، ۳۸۴

محمد بن الفضیل کوفی ازدی، ۲۶۴

محمد بن المنکدر، ۲۰۰

محمد بن بلال، ۳۲۲

محمد بن ثابت، ۲۵۰

محمد بن جعفر، ۹۵، ۲۱۸، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۲۴

محمد بن جعفر کوفی، ۲۸۱

محمد بن جوک الجمال، ۲۸۴

محمد بن حسن المهدی، ۷، ۳۰۵

محمد بن حسن بن ابی خالد، ۲۷۲

محمد بن حسن بن زین الدین، ۳۶۵

محمد بن حسن بن علی طوسی، ۳۶۶، ۳۶۷

محمد بن حسن صفار، ۲۹۸، ۳۰۱

محمد بن حسین حارثی عاملی، ۳۶۶، ۳۸۸

محمد بن حسین واسطی، ۲۸۱

محمد بن حنفیه، ۹۳، ۱۸۷، ۳۳۳

محمد بن خلیل ابو جعفر سکاکی بغدادی، ۲۴۹

محمد بن ریّان بن صلت اشعری قمی، ۳۰۱

محمد بن زرقان بن الجناب، ۲۵۰

محمد بن زکریای رازی، ۳۵۹

محمد بن زياد، ٣١٩

محمد بن سليمان ابو طاهر زراري، ٣٠١، ٣٠٢

محمد بن سليمان ديلمى بصرى، ٢٦٥

محمد بن سنان، ٢٦٢، ٢٦٥، ٢٧٦

محمد بن شاذان بن نعيم نيشابورى، ٣٢٤

محمد بن صالح بن محمد همدانى دهقان، ٣٢٤

محمد بن عبد الجبار، ٢٣٥

محمد بن عثمان بن سعيد عمرى، ٣١٩

محمد بن عثمان عمرى، ٣٠٥، ٣١٨، ٣١٩

محمد بن على اردبيلى، ٣٧١، ٣٨٠

ص: ٤٣٧

محمد بن على بخرانى، ٣٦٦

محمد بن على بن الحسين، ١٨٢، ١٨٧، ١٩٤، ٣٥٨

محمد بن على بن بلال، ٣٢٣

محمد بن عمر بن واقد اسلامى المدنى، ٩٨

محمد بن عيسى بن عبيد، ٢٨١

محمد بن فضل، ٢٤٣، ٢٦٥

محمد بن محمد بخارى، ٣١٠

محمد بن محمد بن نعمان، ١٩٤، ٣٦٦

محمد بن مسعود عياشى، ٢٩٣، ٣٨٠

محمد بن مسلم، ۶۸، ۸۱، ۸۲، ۱۷۹، ۲۱۵، ۲۱۸، ۳۳۱، ۳۴۳

محمد بن نصیر نمیری، ۳۲۲

محمد بن نعمان احول، ۲۲۲، ۲۲۳

محمد بن ولید، ۲۳۶

محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۳۵۲

محمد حسین بن قاریاغدی، ۳۵۷

محمد شریف رویدشی، ۳۷۴

محمد صالح مازندرانی، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۳۶۶

محمد عجّاج خطیب، ۱۸۲، ۳۸۲

محمد علی بن محمد بلاغی، ۳۶۶

محمدون ثلاث، ۳۴۷، ۳۴۹

محمودی، ۱۰۵، ۲۷۶، ۳۷۸

مخزومی، ۴۰

مدائنی، ۹۸، ۱۱۲، ۲۸۴

مراد بن علی خان تفرشی، ۳۶۵

مرعشی آملی، ۳۶۶

مروان بن محمد حمار، ۲۰۷

مروزی، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۸۴

م. رونلدس، ۱۷۲

مستعین، ۲۸۱

مسروق، ٦٠، ٢١٥

مسعدة بن صدقه، ٩٧، ٩٨، ٢٠٣

مسعود بن حكم زرقى، ٦٢

مسلم بن عقيل، ١٢٢، ١٢٦

مصعب بن يزيد انصارى، ٩٥

مطلب بن عبد الله بن حنطب، ١١٨

مطلبى، ٣٤، ٨٤، ٢٥٤، ٣٤٨

معاذ بن جبل، ٤٦

معاوية، ٦، ٦٣، ٨٤، ٨٦، ٩٠، ١٠٨، ١١٢، ١١٤، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٥، ١٢٧، ١٣١، ١٣٥، ١٥٩، ٢١٨، ٣١٢، ٣٨٥

معاوية بن سعيد، ٢٦٧

معتب، ٨٢

معتز، ١٧٣، ٢٨١، ٢٩٢

معتصم، ٢٨١

معتمد، ١٥٠، ٢٦٦، ٢٨١، ٢٨٥، ٣٣٧

معصومه بنت موسى بن جعفر، ٧، ٢٤٧

معقل بن قيس رياحى، ١٢٢

معمر، ٤٦، ٦٨، ٩٠، ٢٠٢

مفضل بن عمر، ٢١٤، ٢١٩، ٢٢٠

مفيد، ٩٥، ١٠٤، ١٢٢، ١٢٦، ١٤٤، ١٧٤، ١٨٢

ص: ٤٣٨

١٩٥، ٢١٩، ٢٢٣، ٢٣٧، ٢٥٣، ٢٦٠، ٢٩١، ٣٠٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣٤٠، ٣٥٠، ٣٦٦، ٣٦٨، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٧، ٣٨٣

مقداد، ٦٥، ١٠٧

مقدام بن معدى، ٤٣

مكى بن ابى طالب، ٣٤٨

ملاحده، ٢١٩

ملاً خليل قزوينى، ٣٥٧

ملاً صدرا، ٣٥٨

منتصر، ٢٨١

منصور، ١٦١، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٢٠، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٦، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥٣، ٣٢٢

منكدر، ٢٠١

منكران ربوبيت، ٢١٩

موسوى، ١٠٢، ١٠٧، ٣٦٦، ٣٦٩، ٣٨٢، ٣٨٨

موسى الكاظم بن جعفر، ٢٣٨، ٢٩٣

موسى بن بكير واسطى، ٢٤٦

موسى بن جعفر، ٨، ٣٥، ٢١٨، ٢٢٧، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٩، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٣، ٢٥٧

٢٨٣، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٥٩، ٤٠١

موسى بن سلمه كوفى، ٢٦٦

موسى بن عمران نخعى، ٣٣

موسى بن محمد بن الرضا، ٢٨٧

مهدي، ١١، ١٠٥، ٢١٥، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٩، ٢٤٦، ٢٥٣، ٢٦٣، ٢٦٦، ٢٨٩، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١١، ٣١٣، ٣١٤

٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٨٤، ٣٨٦

ميثم، ٩٤، ١٠٢، ١٠٤، ٢٢٦، ٣٣٨

مير داماد، ٣٥٨، ٣٧٣

ميرزا عبد الله، ٣٦٦

ميرزا علي نقى بن سيد حسين، ٢٨٩

ميرزا فضل الله الهى، ٣٥٦

ميرزا محمد هاشم، ٣٠١

مير علاء الدين حسين بن رفيع الدين محمد، ٣٦٦

ميكائيل، ٢٧٣، ٢٧٤، ٤٠٧

مؤمن، ٢٨، ٢٩، ٣٣، ٥٢، ٨٦، ١٤٤، ١٧٧، ١٨٥، ١٩١، ٢٢٣، ٢٢٨، ٢٤٢، ٢٦٠، ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٨٢، ٣٩٢، ٣٩٤، ٤٠٤

ن

نافع بن ازرق، ٢٠١

نجاشى، ٩١، ٩٣، ٩٥، ٩٩، ١٠١، ١٣٠، ١٥٨، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٤٤، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٧٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩٣، ٣٠٢، ٣٣٤، ٣٣٩، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٨٢

نجفى، ٢٨٩

نرجس، ٣١٢، ٣١٧

ص: ٤٣٩

نرسى، ٣٣٩، ٣٤٦

نصر بن قابوس، ٢٥٥

نصر بن مزاحم منقرى العطار، ٢٠٤

نضر بن محمد همدانى، ٢٨٤

نضرة ازديه، ١٠٥

نعماني، ٨٨، ٣١٨

نعمت، ٢١، ٢٢٥، ٣٥٩

نمیری، ٣٢٢

نمیریہ، ٣٢٢

نوبختی، ٣٠٥، ٣١٩، ٣٢١، ٣٦٣

نوح بن شعيب بغدادی، ٢٧٦

نور الدين عتر، ٣٨٨

نور الدين على بن محمد بن صباغ مالکی، ٣١٠

نوری، ١٥٠، ٢٢٤، ٢٩٤، ٣٥٤، ٣٨٦

نهاوندی، ٢٦٥

و

واثق، ٢٨١

والبيه، ١٠٥، ١٢٣، ١٢٦، ١٢٧، ١٨٢، ١٨٣، ٢٦٤

وحيد بهباني، ٣٣٧

وشاء، ١٨٥، ٢١٢، ٢١٧، ٢٦٥، ٢٦٧

وليد بن يزيد بن عبد الملك، ٢٠٧

وهب بن عبد الله، ٣٩، ٥٨، ٧٤

وهب بن عبد ربه بن ابي ميمونه بن يسار، ٢٠٥

ه

هادی، ۱۰، ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۷۲، ۲۳۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۸، ۳۰۲، ۳۱۶، ۳۱۹، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۵۱، ۳۶۲

هارون الرشید، ۲۳۳

هارون بن حسن بن محبوب، ۲۷۷

هارون بن مسلم بن سعدان، ۲۹۰، ۳۰۲

هارون بن موسی، ۳۳۸

هاشم، ۲۶، ۴۰، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۹۴، ۲۴۵، ۲۵۸، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۳۳، ۳۷۰، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲،
۳۸۸

هاشمی، ۲۶، ۶۲، ۲۶۵

هروی، ۲۴۶، ۲۵۷

هشام بن حکم، ۲۲۸، ۲۴۴

هشام بن عبد الملک، ۲۰۷

هلالی، ۶۵، ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۶

همدانی، ۱۲۲، ۱۹۴، ۲۶۵، ۲۸۴، ۲۸۹، ۳۲۴، ۳۶۵

هیثمی، ۳۰۸، ۳۸۵

ی

یحیی بن اکثم، ۱۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۷

یحیی بن سعید، ۸۸، ۱۳۰، ۲۱۱

یحیی بن یسار قنبری، ۲۹۱

ص: ۴۴۰

یزید بن ولید بن عبد الملک، ۲۰۷

يعقوب بن جعفر جعفری، ۲۳۹

يعقوب بن يزيد الكاتب، ۲۸۴

يعقوبی، ۷۱، ۳۷۹

يوسف بحرانی، ۱۰۳

يوسف بن قزغلی بن عبد الله بغدادی حنفی، ۳۱۰

يونس آل يقطين، ۲۹۴

يونس بن بكير، ۳۴۶

يونس بن عبد الرحمن، ۳۴۳

يونس بن علی عطّار، ۳۳۸^{۱۲۴۶}

^{۱۲۴۶} غروی نایینی، نهله، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش.